

رسالة

أحكام القرآن

تعدادی :

مجتهد مجاهد

علامة برقعی

تصدیق اجتهاد برای مؤلف این رساله در ۳۳ سال قمر صادر شد از مرجع بزرگ
شیخ حضرت آیت الله العظمی آقا سید ابوالحسن صفهانی راجعاً علی الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله
و ائمة الهدی علی اعدائهم اجمعین من لان الیم الدین و لعبان
فان ضیاب الفضل کما مر و العالم العدل مروج الاحکام فرة عینی
السید الفاضل الرقی و کتبت تأییداً من بذل جهده فی تفسیر
الترغیب و المعارف الالهیه برهنة خیرة و شرفاً من ذمیرة
من الاساطین حتی یبلغ بجزاه عزیه عالیة من الفضل و الاجتهاد
و السداد و له المصداق فی الامور الحسنة و فی الاجور لیسر النفع و ان
المصداق فیها و اخرته ان یأخذ من سبیل الامام علیه السلام لیسر
الترغیب من الی الخیر و عرف مفعله منها للفقراء و الاغنیاء
و اخرته ان یروی فی جمیع ما حکت له روایة و ان یفصح عن طریق
و ادویه کلالة التوفی و مرایة الاصل و ان لا ینزل عن الاله
فی نطق الکتابیت و ان یخیر خیرة و یرزق الهمم و ان
الاولی الامر بالمعروف و النہی عنکر



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي منّ علينا و شرفنا بشراقة التكليف و الصلوة على نبينا
المبعوث بالدين الحنيف و على اله ذوی الحسب الشریف (ع) و بعد چنین گوید این
بنده نحیف و عبد ضعیف که قرآن مجید کتابی است جامع قوانین دینی و دنیائی و
قواعد و معارف سبحانی و رهنمای سعادت همگانی و باجماع تمام مسلمین و تصریح
خود آن حجتی است از جانب خدای دیان که فرموده در وصف آن در سورة
فصلت آیه ۴۱ - و انه لكتاب عزيز لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه
تنزيل من حکیم حمید ، یعنی این قرآن کتابی است عزیز بانبرو که از پیش و
از پشت آن باطل نیاید زیرا نازل شده از طرف خدای حکیم مهربان یعنی مؤلف
آن خدای متعال است و در سورة هود آیه ۱ - در شأن آن آمده کتاب احکمت
آياته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر یعنی قرآن کتابی است آیات آن محکم
شده سپس تفصیل داده شده از نزد خدای حکیم خبیر و حق تعالی آنرا رحمت
و شفا نامیده در سورة اسراء آیه ۸۲ فرموده و ننزل من القرآن ما هو شفاء و
رحمة للمؤمنين و نیز آنرا رهنما و هدایت دانسته و در سورة بقره آیه ۲ فرموده
هدى للمتقين و گاهی نورش خوانده و فرموده قد جالکم من الله نور و
کتاب مبين و در بسیاری از آیات آنرا حق و حقیقت و بیان روشن گفته و گاهی

حکمت و نعمتش خوانده در سورة بقره آیه ۲۳۱ فرموده و اذکروا نعمة الله علیکم وما انزل علیکم من الكتاب والحكمة و در سورة مائده آیه ۱۱۰ فرموده و اذ علمتک الكتاب والحكمة و گاهی آنرا موعظه نامیده و فرموده قد جئکم موعظة من ربکم و گاهی روح حیوة وزندگی بر آن اطلاق کرده و فرموده انزلنا علیک روحاً من امرنا و آنرا از هر جهت برای بندگان کافی و وافی شمرده و فرموده اولم یکفهم انا انزلنا علیک الكتاب یعنی آیا کفایت نکرده ایشانرا که ما نازل نمودیم بر تو این کتابرا ، و در سورة نحل آیه ۸۹ فرموده نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیئی پس معلوم میشود قرآن دارای تمام محسنات و از هر جهت برای مسلمین نعمت و هدایت است اما متأسفانه ملت ما از آن دور و مهجور و بی بهره مانده اند در زمان ما بیشتر از آن بی خبر و اکثر گویندگان و نویسندگان ضد آن میافند و جز نامی از قرآن در میان نیست و یک حدیث ضعیف مجهولی را بر قرآن مقدم میدارند و رغبتی که بیک حدیث مخالف قرآن و یا یک شعر منافی آن دارند بقرآن ندارند میتوان گفت عقائدشان ضد قرآن و رفتارشان مانند دشمنان آن گویا کلاً علیه قرآن قیام کرده اند باینکه بسیاری از علماء بزرگ خبر واحد را حجت نمیدانند اینان همان اخبار آحاد متضاد قرآنرا می پذیرند و دست از قرآن بر میدارند باینکه قرآنرا حجت مینامند در چنین روزگار یکی از جوانان بیدار که فردیست دیندار و خوش گفتار و نیکو کردار و فرزندی او برای این ذرة بیهقدار موجب افتخار و برای امثال و اقران خودش حجتی است از پروردگار ، آن بنده دل آگاه که نامش محسن بن عبدالله باشد پیشنهاد نمود که آنچه از عقائد و احکام و تکالیف از قرآن استفاده و استنباط میشود بنام احکام القرآن ، استخراج نمایم بطور ساده و آسان ، برای پارسی زبانان تا رساله جامعه ای باشد برای مکلفین و ذخیره ای گردد برای یوم دین ، بنابراین تذکار چند چیز لازم گردید .

۱ - قرآن حجت الهی است برای عموم مردم

تمام علمای اسلام چه شیعه و چه غیر شیعه قرآنرا حجت میدانند و برای احکام اسلام چهار دلیل شمرده اند که هر يك از آنها را مستقلاً حجت میدانند اول قرآن ، دوم عقل ، سوم سنت و احادیث صحیحه ، چهارم اجماع ، و حجت وقتی حجت است که مکلف آنرا بفهمد و اگر نفهمد حجت بر او تمام نیست ، بعضی از مردم که توجه باین مطلب ندارند میگویند قرآنرا کسی نمی فهمد جز امام و این سخن سخن باطلی است زیرا اگر مردم نفهمند حجت نمیشود ، حق تعالی مکرر فرموده یا ایها الناس و مخاطب قرآن مردمند نه امام و اگر قرآن خطاب بامام بود و فقط برای امام بود باید بگوید یا ایها الامام و حال آنکه همه جا خطاب خدا با مردم است در سورة بقره آیه ۱۵۹ فرمود بیناه للناس و آیه ۱۸۵ شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و آیه ۱۸۷ - یبین الله آیاته للناس و آیه ۲۲۱ - و یبین آیاته للناس و در سورة آل عمران آیه ۱۳۸ - هذا بیان للناس و در سورة نساء آیه ۱۷۴ یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم و در سورة یونس آیه ۵۷ یا ایها الناس قد جائکم موعظة من ربکم و شفاء و در آیه ۱۰۸ قل یا ایها الناس قد جائکم الحق من ربکم و در آیه ۲۵ و یضرب الله الامثال للناس یعنی خدا این مثلها را برای مردم آورده و در آیه ۵۲ فرموده هذا بلاغ للناس ولینذروا به یعنی این قرآن پیغامی است برای مردم و برای انداز ایشان آمده و در سورة اسراء آیه ۸۹ و لقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل ما در این قرآن از هر مثلی برای مردم آورده ایم و در آیه ۱۰۶ و قرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث یعنی و قرآنیکه ما آیه آیه نازل نمودیم برای آنکه بتدریج برای مردم بخوانی در سورة حج آیه ۷۳ یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له یعنی ای مردم مثلی در قرآن زده شده تا بشنوید در سورة نور آیه ۳۵ و یضرب الله الامثال للناس خدا این مثلها را برای مردم زده و در سورة عنکبوت آیه ۴۳ و تلك الامثال نضربها للناس و در سورة زمر آیه ۴۱ - انا انزلنا

عليك الكتاب للناس یعنی این مثلها را برای مردم میزنیم و محققاً این کتاب را نازل نمودیم بر تو برای مردم و در سورة جاثیه آیه ۲۰ - هذا بصائر للناس و هدی و رحمة یعنی این قرآن بصیرتها برای مردم و هدایت و رحمت است و صد آیه دیگر، مانند سورة حشر آیه ۲۱ و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون یعنی و این مثلها را برای مردم میزنیم تا اینکه ایشان فکر خود را بکار بیندازند آیا میتوان این همه آیات و فرمانهای خدا را ندیده بگیریم، بسیار مورد تعجب و تأسف است که ملت ما بر ضد تمام این آیات و بیانات خدائی میگویند نباید مردم مراجعه بقرآن کنند زیرا نمی فهمند یا میگویند باید امام بیاید برای ما بیان کند و یا ببینیم در تفسیر امام چه فرموده، باید گفت آقایان، قرآن وقتی نازل شد که نه تفسیری از امام و نه بیانی از امام شده بود و حتی مردم خود رسول خدا را قبول نداشتند و بصرف شنیدن آیات قرآن هدایت میشدند بعضی از اینان بدلیلهای پوچ، قرآن را قابل فهم نمیدانند، مادلایلهای ایشان را ذکر نموده و جواب روشن میدهم تا بفهمند و دیگر از چنین سخنان خودداری کنند.

۲ - تمام قرآن قابل فهم است برای طالبین

البته باید زبان عربی را فرا گرفت برای فهم قرآن، قرآن وقتی نازل شد چطور یکعده مردم بی سواد مشرك آنرا میفهمیدند و بشنیدن آیات قرآن مجذوب و هدایت میشدند و آنانکه متولیان امور و دکانداران شرك بودند چون میفهمیدند قرآن منافی با دکان ایشان است مخالفت میکردند چگونه بعضی از مردم درس خوانده زمان ما قرآن را قابل فهم نمیدانند و مردم را از آن دور میدارند گاهی میگویند چون قرآن متشابهات دارد و خدا درباره متشابهات فرموده در سورة آل عمران آیه ۷ - و اخر متشابهات و ما يعلم تأويله الا الله یعنی عده دیگر از آیات قرآن متشابهات است و تأویل آنرا کسی نمیداند جز خدا در جواب ایشان باید گفت خدا فرموده تأویل آنرا کسی نمیداند اما نفرموده ترجمه و تزیل آنرا کسی نمیفهمد

تأویل مربوط بترجمه و فهم معنی ظاهری آن نیست قرآن تمام محکّمات و متشابهاتش قابل فهم و ترجمه میباشد گویا اینکه تأویل آنرا ندانیم تأویل مربوط بترجمه و منطق و مفهوم قرآن نیست باضافه ما از ایشان میپرسیم متشابهات قرآن برای چه نازل شده و کدام آیاتست شما معین کنید ممکن است شما بهر کدام از آیات قرآن چنک زنی کسی بگوید این از متشابهاتست اگر چنین باشد بهیچ کدام از آیات قرآن نمیتوان مراجعه کرد و تمام قرآن از حجیت میافتد و باید از همه صرف نظر کرد و قرآنرا کنار گذاشت و البته دشمنان اسلام و قرآن همین رامیخواهند که مسلمین بقرآن مراجعه نکنند ولی بدانید تمام قرآن قابل مراجعه و فهم است چه محکّمات و چه متشابهات آن اگر چه تأویل آنرا ندانیم زیرا مسلمین مأمور بدانستن تأویل نیستند تأویل قرآنرا ندانند ضرری ندارد باید خود قرآن و ظاهر آنرا بفهمند و عمل کنند تا بسعادت برسند، و گاهی میگویند، روایت شده که ان للقرآن بطناً و للبطن بطناً الی سبعة ابطن یعنی برای قرآن باطنی است و برای باطن آن نیز باطنی است تا هفت بطن یعنی در شکم قرآن شکمی است تا هفت شکم تو در تو در جواب ایشان باید گفت اولاً چنین اخبار سند صحیحی ندارد و ثانیاً بر فرض صحت سند، آیا آن بطن موافق ظاهر است یا مخالف اگر بطن قرآن موافق ظاهر آن باشد پس عمل بظاهر آن اشکالی ندارد و در حقیقت بیاطن آن نیز عمل شده زیرا موافق یکدیگرند پس حجیت ظاهر محفوظ است و اگر میگویند باطن مخالف ظاهر آنست پس قرآنرا از حجیت ساقط کرده اند در حالیکه تمام علما، ظاهر آنرا حجت میدانند باضافه اگر مقصود از نزول قرآن باطن آن باشد و ظاهر آن مقصود نباشد لازم میآید حق تعالی اغراء بجهل و ظلم کرده باشد زیرا چیزی را نازل کرده که ضد آنرا از بندگان خواسته و باطن آنرا که مخالف و تضاد با ظاهر دارد از مردم طلبیده و بندگانرا گول زده یعنی اگر گفته اقیموا الصلوة مقصود باطنی او این بود که لا تقیموا الصلوة آیا میتوان چنین مزخرفی را بخدا نسبت داد بروید از خدا شرم کنید و از عذاب او بترسید ثالثاً در مقدمات تفسیر صافی روایت کرده

از فضیل بن یسار که سوال کردم از امام پنجم (ع) ما یعنی بقوله لها ظهر و بطن قال ظهره تنزیله و بطنه تأویله یعنی مقصود از این که گفته اند برای آیات قرآن ظهر و بطنی است چه باشد، فرمود ظهر همان چیز است که نازل شده و بطن تأویل آن است بنابراین مقصود از بطن همان تأویل است که ما جواب دادیم و عرض کردیم تأویل بر ما لازم نیست و ما مأمور بفهم باطن و تأویل نیستیم و بطن و تأویل برای ما حجت نیست پس ما میگوئیم اگر بطن و تأویل مخالف ظاهر قرآن باشد که صحیح نیست و اگر موافق ظاهر باشد که دیگر فهم ظاهر و عمل بآن اشکالی ندارد بهر حال باطن قرآن هر چه باشد مانع از فهم ظاهر نیست .

و گاهی میگویند چون قرآن آیاتی در جبر دارد و آیاتی در تفویض و آیاتی در تجسم حق که رجوع بآنها باعث گمراهی است پس باید بظاهر قرآن رجوع نکرد در جواب ایشان باید گفت همین مطالب در اخبار نیز هست و رجوع باخبار نیز باعث گمراهی است پس شما باخبار نیز رجوع نکنید زیرا بسیاری از مردم بواسطه همین اخبار گمراه شده اند عزیز من قرآن و آیات آن باعث گمراهی کسی نمیشود مگر آنکه خود اهل مرض و غرض باشد و ما بآنان کاری و بجشی نداریم باضافه در اخبار متواتره وارد شده که هر خبری را با قرآن بسنجید و هر چه مطابق قرآن بود صحیح و آنچه مخالف قرآن بود باطل است بنابراین اگر قرآن قابل فهم نباشد چگونه با آن بسنجند معلوم میشود قرآن را می فهمیدند و احادیث را با آن تطبیق میکردند باضافه خدا فرموده ما قرآنرا ساده و آسان و قابل فهم نازل کردیم آیا نعوذ بالله خدا دروغ فرموده باضافه اگر حق تعالی کتابی مشکل و معما و پیچ در پیچ نازل کند و فهم و عمل آنرا از مردم بخواهد، تکلیف مالا یطاق کرده و ظلم و زور گوئی نموده زیرا فهم چیز را که قابل فهم عموم نیست از عموم خواسته، فلاسفه بشری چون کتب خود را علمی و مشکل نوشتند عوام کتب آنرا نمی فهمد و بسخن ایشان گوش نمیدهد و لذا مانند انبیا پیش-

روی نکردند ولی خدایتعالی انبیا و کتب آسمانی را برای عموم فرستاده و چون عوام مردم سخن انبیا و کتب الهی را فهمیدند بایشان گرویدند آیا ممکن است آیاتیکه میگوید قرآن آسان و روشن است منکر شویم در سورة قمر مکرر میفرماید و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر یعنی بتحقیق ما آسان نمودیم قرآنرا پس آیا کسی هست که متذکر شود و در سورة مریم آیه ۹۷ فرموده فانما یسرناه بلسانک و باز در سورة دخان آیه ۸۵ فرموده فانما یسرناه بلسانک لعلهم یتذکرون یعنی پس این است و غیر این نیست که ما آسان نمودیم قرآنرا بزبان تو تا ایشان متذکر شوند کسانیکه منکر فهم قرآنند برای عموم آیا این آیات را دروغ میدانند و گاهی میگویند رسول خدا فرموده من فسر القرآن برأیه فلیتبعوه مقعده من النار یعنی هر کس قرآنرا برأی خود تفسیر کند مقعد او پر از آتش میشود پس قرآنرا نباید تفسیر کرد در جواب ایشان باید گفت این حدیث میگوید قرآنرا بمیل ورأی خود تفسیر نکنید اما نمیگوید بکلی تفسیر نکنید اگر طبق لغت عرب و فهم عرفی تفسیر کنند اشکالی ندارد زیرا بمیل خود تفسیر نکرده باید قرآنرا برأی شخصی تفسیر نکرد این صحیح است ولی این خبر فرموده قرآنرا نفهمید و یا قابل درک نیست و نیز فرموده اصلاً تفسیر نکنید پس کسانیکه بمردم میگویند قرآن مشکل است و قابل فهم شما نیست کتمان حقی کرده اند خدا در باره ایشان در سورة بقره آیه ۱۹۵ فرموده ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم اللاعنون یعنی حقیقتاً کسانیکه کتمان میکنند آنچه را نازل کرده ایم از آیات روشن و هدایت پس از آنکه مابیان نموده ایم برای مردم در این قرآن ایشانرا خدا لعن میکند حقتعالی در بسیاری از آیات ، قرآنرا بینات خوانده مانند آیه ۱۵ سورة مائده و آیه ۵۹ سورة انعام و آیات دیگر و مکرر میفرماید جائتہم البینات و انزلنا آیات مبینات و معنی آیات بینات آیات روشن و واضح است و مکرر قرآنرا کتاب مبین نامیده یعنی کتاب روشن در سورة نحل آیه ۱۰۳ فرموده

و هذا لسان عربي مبين یعنی این قرآن بزبان عربی روشن آمده و در سورة قصص آیه ۲- فرموده **تلك آيات الكتاب المبين** و در بسیاری از آیات امر فرموده بتعقل و تفکر و تدبر در قرآن و اگر قرآن قابل فهم نبود امر بتدبر در آن نمی نمود در سورة زخرف آیه ۲ فرموده **قرانا عربيا لعلمكم تعقلون** در سورة نساء آیه ۸۲ فرموده **افلا يتدبرون القرآن** در سورة محمد ﷺ آیه ۲۴ فرموده **افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها** یعنی آیا تدبر در قرآن نمیکنید یا بلکه بردلها قفل زده شده در سورة مؤمنون و در سورة ص آیه ۲۹ فرموده **كتاب انزلنا مبارك** **ليدبروا آياته** یعنی کتابیکه نازل نمودیم با برکت برای آنکه تدبر کنند آیات آنرا، پس کسانی که قرآنرا بعذری بدتر از گناه کنار گذاشته و آنرا قابل فهم نمیدانند مخالفت با اینهمه آیات کرده و باید توبه کنند بنظر ما بدترین دشمن اسلام و قرآن آن روحانی نمای بی اطلاعی است که بمردم میگوید شما قرآنرا نمی فهمید و نمیتوانید آنرا درک کنید و با این سخن پوچ مردمرا از قرآن بی خبر نموده اند ولی قرآن میگوید من نور و بیان روشن و آسانم.

گفت کتاب خدا که حکمت و نورم
هادی عقل و تمدن بشرم من
ریشه شرك از زمین دل بدر آرم
بتکده را خانه الاله نمودم
رحمی ای یاوران که قابل رحمم
مفتریست آنکه گفته رمز و بطونم
دشمن من چون هماره منکر نور است
دوست نما گشته و پیامده جنگم
جمله ملت نموده اند ز من دور
قابل فهم و بیان ساده روانم
آن عرب پا برهنه صدر نشین شد
بردر میخانه آنقدر بگذشتم

گفته حقم ز جهل و وهم بدورم
در همه جا چون خلیل بت شکنم من
زندگی شرك و مشرکین بسر آرم
روز بتانرا چو شب سیاه نمودم
شیخی گوید که من نه قابل فهمم
موجب گمراهی و خلاف شئونم
شمس عیانست ولیك شب پره کور است
بهر خرافات خود زنند بسنگم
پرده اوهام بسته اند چنان کور
رحمت و نعمت خدای جهانم
مالك هر ملك و شاه روی زمین شد
تا که خم و شیشه و پیاله شکستم

راستی و حقیقت این است که تمام ملتها با کتاب آسمانی خود ضدیت و مخالفت کردند و حقائق آنرا مستور نمودند ولی هیچ ملتی مانند ملت ما اینهمه ضدیت و مخالفت با کتاب خدا نکردند مخالفت و ضدیت و کتمان حقی که اینان کردند هیچ کسی نکرده واقعاً میتوان گفت الاسلام محجوب بالمسلمین و القرآن مستور بخرافات المنسوبین .

۳- کسیکه آسانر انمی فهمد چگونه مشکل را بفهمد

گاهی میگویند در ترجمه و فهم آیات قرآن باید باخبار کتب حدیث مراجعه کرد جواب این است که اخبار و احادیث عربی مشکل تر از قرآنست چنانچه خود اهل عصمت فرموده اند احادیثنا صعب مستصعب یعنی احادیث ما سخت و بسیار مشکل است حال باید از ایشان پرسید کسیکه قرآن ساده را نمیفهمد چگونه اخبار مشکله را بفهمد آیا این زورگوئی را روا میدارید ما منکر خبر صحیح نیستیم ولی قرآنرا واضح تر از خبر میدانیم و اگر بخواهیم قرآنرا بتوسط خبر بفهمیم مبتلا بضد و نقیض گوئی میشویم زیرا اخبار ضد و نقیض و دروغ بسیار دارد اخبار خرافاتیکه بنام رسول و امام تراشیده و جعل کرده اند قرآنرا از اعتبار می اندازد ما می بینیم بسیاری از اخبار بدروغ از ائمه (ع) نقل شده و خرافات و ضد عقل و علم است در تفسیر والنجم اذاهوی خبری آمده که ستاره زهره کره بان بزرگی آمد و رفت در خانه علی (ع) برای آنکه مردم مدینه بدانند فاطمه زهرا (ع) زوجه علی (ع) خواهد شد آنهم در موقعیکه اصلا علی (ع) خانه نداشته در تفسیر سبحان الذی اسری از قول امام ششم خبری آمده که هر کس شب جمعه آنرا بخواند امام قائم را می بیند با اینکه در زمان امام ششم امام قائمی نبوده باضافه هزاران نفر این سوره را خواندند و امام قائم را ندیدند و باز در تفسیر همان آیه نوشته اند که چون رسول خدا بمعراج رفت بهر آسمانیکه میرفت ملائکه رم میکردند و فرار می نمودند و در تفسیر

واللیل نوشته‌اند که امام فرمود واللیل عمر است و هزاران اخبار مجعوله برای تعصب مذهبی وارد تفسیر قرآن شده بنام امام باضافه در بسیاری از آیات خبری در تفسیر آنها از امام نرسیده آن آیات را چه بکنیم از قرآن جدا کنیم و یا حکم بلغویت آن آیات کنیم و بگوئیم هر کس از آن آیات چیزی بفهمد بی دین و یا کافر است آیا سزاوار است که حقائق را بآن اخبار مستور کنیم آیا سزاوار است که آنرا نزد عقلا از اعتبار بیندازیم و بواسطه آن اخبار قرآنرا مملو از موهومات معرفی کنیم آیا در زمان رسول خدا و ائمه هدی مردمیکه در اطراف بلاد اسلامی بودند بعد از اینکه تفسیری از امام چاپ نشده و بدست ایشان نرسیده از قرآن استفاده نمی‌کردند آیا آنزمانیکه این تفسیرها نوشته نشده بود مردم بهتر از قرآن بهره میبردند یا زمان ما، بسیاری از مردم نصاری و اشخاص غیر مسلمان فهمیده و نوشته‌اند که صدر اسلام چون مرجع مسلمین فقط قرآن بود بغرت و شوکت رسیدند و ترقی کردند ولی در زمانهای بعد چون کتب دیگر و سخنان و اخبار ضد و نقیض پیدا شد و مردم از قرآن منصرف شده و بکلمات دیگر پرداختند عزت خود را از دست داده و بتفرقه و ذلت مبتلا شدند قرآنیکه عامل وحدت بود بواسطه آمدن تفسیرها فعلا عامل تفرقه و نفاق شده مسلمین چون از قرآن غافل شدند مبتلا بهزاران بدعت و خرافات و موهومات و گمراهی شدند جزای کسانی که از قرآن دور شدند همان است که خدایتعالی در سورة اعراف آیه ۱۴۶ فرموده و ان یروا کل آیه لا یؤمنوا بها و ان یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلا و ان یروا سبیل الغی یتخذوه سبیلا ذلك بانهم کذبوا بآیاتنا و کانوا عنها غافلین یعنی این مردم هر آیه ایرا بینند نمی‌گروند و اگر راه هدایت را بینند بآن راه نمی‌روند و اگر راه ضلالت را بینند آنرا برای خود انتخاب میکنند این صفت مردم بواسطه این است که بآیات ما (یعنی قرآن) تکذیب کرده و از آنها غافلند، در این روزگار کار بجائی رسیده که صدها هزار نفر بنام امام حسین علیه السلام زنجیر بر خود می‌کوبند اما یکنفر از ایشان عقائد حقه قرآن

را نمیدانند با اینکه اما مرا تابع همین قرآن میدانند قرآنرا از مردم گرفته و زنجیر بدست ایشان داده‌اند تا بر خود بکوبند و اگر کسی پیدا شود برای بیداری مردم چیزی بگوید و یا بنویسد همه از او بدگوئی و توهین میکنند اما یکنفر باهل بدعت و ضلالت توهین نمی‌کند ای خواننده عزیز اگر گفتار ما را باور نداری بکتب اروپائیان مراجعه کن بین گوستاوبون و یا گویلیام و یا محمد اسد اطریشی و امثال ایشان نوشته‌اند که اگر مسلمین بخواهند عظمت و عزت از دست رفته خود را برگردانند باید بمتن قرآن مراجعه کرده و دوی درد خود را از قرآن بجویند بهر حال ما میدانیم یداجانب که سالها سعی کرده تا بیهانه‌هایی ملت ما را از قرآن جدا کرده‌اند نمیگذارند کسی گوش بسخن ما دهد و بقرآن نزدیک شود و از طرف دیگر بسیاری از دکانهای بدعت که در میان مسلمین باز شده و رواج پیدا کرده اهل آندکانها سعی دارند که مسلمین بمتن قرآن مراجعه نکنند زیرا قرآن مرد مرا بیدار و هشیار میکند و دکانهای ایشان کساد خواهد شد.

۴ - خبر صحیح آنستکه موافق قرآن باشد

رسول خدا و ائمه هدی فرمودند هر خبری از ما بشما رسید چه در معارف و چه احکام و چه در فضائل و چه دعا باید با قرآن بسنجید اگر موافق قرآن نبود باطل است پس اولاً باید آنرا بفهمند تا بتوانند هر خبری را با آن تطبیق کنند اگر بناباشد بقرآن استدلال نکنند مگر بعد از ورود خبر پس چگونه قرآنرا دلیل بر بطلان خبر قرار دهند و سائل الشیعه ج ۳ ص ۳۸۱ و کتاب کافی روایت کرده‌اند از رسول خدا که فرمود ان علی کل حق حقیقه و علی کل صواب نوراً فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه یعنی بتحقیق بر هر حقی حقیقی و بر هر صوابی نورست پس آنچه موافق کتاب خدا شد بگیرید و آنچه مخالف کتاب خدا شد وا گذارید و نیز از امام ششم علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود

فما لم يوافق من الحديث القرآن فهو زخرف یعنی پس آنچه از حدیث موافق قرآن نباشد باطل است و نیز روایت کرده از امام ششم علیه السلام که میفرمود کل شیء مردود الی الكتاب و السنة و کل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف یعنی هر چیزی باید رد بشود بکتاب خدا و سنت رسول خدا و هر حدیثی که موافق کتاب خدا نباشد باطل است و زخرف و نیز در همانجا روایت کرده اند از رسول خدا که خطب النبی صلی الله علیه و آله بمنی فقال ایها الناس ما جاءکم عنی یوافق کتاب الله فاناقلته و ما جاءکم یرخالف کتاب الله فلم اقله یعنی فرمود در خطبه خود بمنی ای مردم آنچه آمد برای شما از قول من که موافق کتاب خدا بود من گفته‌ام و آنچه برای شما آمد و مخالف کتاب خدا بود پس من آنرا نگفتم و روایات بسیار دیگر بهمین مضمون بنابراین قرآن الگو و میزانست برای صحت و سقم اخبار و آنچه بر دین خدا اضافه و یا کم شده بوسیله اخبار مجعوله با میزان قرآن میتوان فهمید .

۵- آیا برای مطالب اسلامی میزانی نیست

برای هر کسب و کاری در دنیا میزانی هست مثلاً برای خوار و بار فروشی میزان و ترازوئی است که کم و زیاد هر جنسی را با آن معلوم میکنند اگر نزاعی شد در کمی و زیادی جنسی باید میزانی باشد که با آن بسنجند تا کم و زیادی آن معلوم شود دکان بزازی باید متری باشد تا کم و زیاد پارچه با آن معلوم شود آیا در اسلام میزانی نیست که مغرضین و منافقین هر چه کم و زیاد کردند معلوم نشود و هر کس بمیل خود هر چه خواست بنام اسلام بیافد و کسی صحت و سقم آنرا نداند آیا میزان صحت و سقم مطالب اسلامی چیست رسول خدا و ائمه هدی فرموده اند میزان قرآنست حال اگر کسی میزانرا نفهمد چگونه چیز را با آن بسنجد اگر کسی سنگ کیلو و یا متر را نشناسد میتواند باو گفت با چیزیکه نمی‌شناسی اجناس را میزان کن البته باید اول برود میزان آنرا بفهمد پس مسلمان

اول باید قرآنرا بفهمد سپس توجه باخبار و احادیث کند و رسول خدا و ائمه علیهم السلام فرموده اند صحت و سقم هر خبر را بتوسط قرآن بفهمید و نفرموده اند صحت و سقم قرآنرا از حدیث معلوم کنید یکعده از مردم از همه جای خبر میگویند قرآنرا با خبر بسنجید و معنی صحیح آنرا از خبر استفاده کنید اگر چنین باشد دور لازم میآید، قرآنرا رسول خدا و ائمه حجت خوانده اند برای همه کس و همه جا و مشروط با موافقت اخبار قرار نداده اند

۶- رسول و امام قرآنرا حجتی جامع خوانده اند

امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه خطبه ۱۸۲ فرموده فالقرآن آمرزاجرو صامت ناطق حجة الله على خلقه وقد فرغ الى الخلق من احكام الهدى به فانه لم يخف عنكم شيئاً من دينه ولم يترك شيئاً رضيه او كرهه الا وجعل له علماً بادياً، یعنی پس قرآن امر کننده و نهی کننده است ساکتی است ناطق حجة خدا است بر خلق او و بوسیله قرآن بنهایت رسانیده احکام هدایترا بدرستی که حق تعالی چیزی از دین خود را مخفی نگذاشته و همه را در قرآن بیان نموده و چیزی که مورد رضا و کراهت او باشد رها نکرده مگر آنکه برای تمام آنها نشانه ظاهری در قرآن گذاشته، از این خطبه معلوم میشود که تمام احکام اسلام از کلی و جزئی در قرآن موجود است ولی فقها در کتب خود از احادیث و قواعد اصولی و اقوال بسیار استدلال میکنند اما چیزی که کمتر در کتب ایشان بچشم میخورد استدلال بآیاتست میتوان گفت واقعاً قرآن مهجور و متروک شده و غریب گشته بنده در این زمان یک نفر مرجع دینی را میشناسم که از قرآن بکلی بی خبر است و حتی فتوائی داده در اصول دین که مخالف با صد آیه قرآنست و مردم بی خبر از قرآن نیز از او پذیرفته اند با اینکه اصول دین تقلیدی نیست، در اینجا است که طبق آیه ۳۰ سوره فرقان رسول خدا صلی الله علیه و آله در قیامت شکایت خواهد کرد و عرض میکند یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً یعنی ای پروردگار من بدرستی که قوم من این قرآنرا کنار گذاشتند.

۷ - شکایت امیرالمؤمنین از مردم دور از قرآن

در خطبه ۱۷ نهج البلاغه میفرماید الی الله اشکو من معشر یعیشون جهالا و یموتون ضلالا لیس فیهم سلعة ابور من الكتاب یعنی بخدا شکایت میکنم از گروهی که در نادانی زندگی میکنند و در ضلالت میبیرند زخمی و جراحی در میان ایشان بدتر از قرآن نیست یعنی آیات قرآنرا خوش ندارند و در خطبه ۱۸ در مذمت اختلاف علما فرموده **الاهم واحد و نبیهم واحد و کتابهم واحد و دینهم واحد** فامرهم الله بالاختلاف فاطاعوه ام نهام عنه فعصوه ام انزل الله دینا ناقصا فاستعان بهم علی اتمامه ام كانوا شركاء له فلهم ان يقولوا و علیه ان یرضی ام انزل الله سبحانه دینا تاما فقصر الرسول عن تبلیغه و ادائه و الله سبحانه یقول ما فرطنا فی الكتاب من شیئی و قال فیہ تبیان کل شیئی تا آخر، یعنی خدای ایشان یکی و پیغمبر ایشان یکی و کتاب و دین ایشان یکی است آیا پس خدا امر نموده ایشانرا باختلاف که اینان اطاعت او کردند یا آنکه خدا نهی از اختلاف کرده پس ایشان عصیان او نمودند یا اینکه خدا دین ناقصی نازل کرده پس از ایشان یاری خواسته برای اتمام آن یا اینان شریکان خدایند برای دین او که ایشان بگویند و خدا بپذیرد یا اینکه خدای عزوجل دین کاملی فرستاده پس رسول او از رساندن آن کوتاهی کرده و خدایتعالی در کتاب خود سورة انعام آیه ۳۸ فرموده **ما فرطنا فی الكتاب من شیئی** یعنی ما چیزی را فروگذار نکردیم در این قرآن و در سورة نحل آیه ۸۹ فرموده **و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیئی** یعنی ما بر تو نازل کردیم کتابی که بیان هر چیزی در آنست، از این کلمات امام و قرآن روشن میشود که آنچه ما یحتاج بشر بوده از معارف و احکام همه و همه در قرآن بیان شده و باید زحمت کشید و از آن استخراج نمود ولی عده از مردم بی اطلاع زحمت نکشیده میگویند کجای قرآن فرموده نماز واجب پنج است و کجای قرآن فلان چیز را گفته باید بایشان گفت بلی خدا دروغ نگفته همه اینها در قرآنست تو نمیتوانی استخراج کنی تو دانشت کم است و از قرآن بی خبری بیا

کتاب احکام القرآن را بخوان تا مطلع شوی در نهج البلاغه خطبه ۱۷۵ فرموده انتفعوا ببيان الله واعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش و الهادي الذي لا يضل واعلموا انه ليس على احد بعد القرآن من فاقة ولا احد قبل القرآن من غنى واستنصحوه على انفسكم واتهموا عليه آرائكم واستغشوا فيه اهلهم يعني بهره برید بیان خدا و بدانید که این قرآن همان نصیحت کنی است که خیانت ندارد و هدایت کنی است که گمراهی ندارد و بدانید که احدی بعد از داشتن قرآن محتاج به چیز دیگری نیست و برای احدی قبل از آنکه بقرآن برسد بی نیازی نیست (یعنی اگر صدهزار حدیث بدانی تا بقرآن چنگ نزنی فقیری) قرآن را رهنمای بسوی پروردگارتان قرار دهید و او را نصیحت گوی خود نمائید و آراء و عقائد خود را متهم دانسته و بر قرآن عرضه بدارید و عیب عقائد و افکار خود را در قرآن اصلاح نمائید ، از این خطبه معلوم میشود که قرآن میزان صحت و سقم عقائد است و بدون قرآن دینداری نشاید و رسول خدا فرموده فاذا التبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن یعنی هرگاه فتنه های دینی بر شما را هرامشبه کند مانند پاره های شب تاریک پس بر شما باد بقرآن

۸ - اهمیت قرآن و عظمت آن

در جلد ۹۲ بحار جدید ص ۱۹ روایت کرده از رسول خدا که فرمود القرآن افضل کل شیء دون الله فمن قر القرآن فقد قر الله یعنی قرآن از هر چیزی برتر است جز خدای تعالی پس کسی که عظمت بقرآن بدهد بتحقیق خدا را عظمت داده قرآن قانون الهی است رسول خدا و جانشینان او تماماً باید تابع قرآن باشند و از قرآن جدا نشوند چنانچه در قرآن خطاب بر رسول خدا فرموده واتبع ما انزل الیک من ربک و در آیه دیگر فرموده واتبع ما وحي الیک یعنی پیروی کن ای رسول ما از آنچه بتو نازل شده و یا وحي شده بسوی تو و رسول خدا فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی لن یفترقا حتی یرد اعلی الحوض

یعنی بدرستی که من میگذارم در میان شما دو چیز بزرگ کتاب خدا و عترتم را هرگز این دو چیز از یکدیگر جدا نشوند، از این حدیث دو مطلب استفاده میشود اول اینکه عترت رسول باید از قرآن جدا نشوند یعنی راهیکه قرآن نشان داده همانرا بمردم بگویند و راه دیگری بمردم ارائه ندهند و آنچه قرآن فرموده معارض آن نگویند و اگر نه از قرآن جدا شده‌اند و خود عترت مکرر فرموده‌اند که ما مخالف قرآن نمی‌گوئیم و هرگاه بیان حکمی نموده‌اند و کسی از ایشان مدرک خواسته از قرآن مدرک نشان داده‌اند دوم- اینکه معلوم میشود قرآن در زمان رسول خدا جمع شده و بصورت کتاب بوده که رسول خدا فرموده این کتابرا میان شما میگذارم پس این کتاب خدا در زمان رسول خدا جمع آوری شده نه در زمان خلفا، باضافه امیر المؤمنین علیه السلام بعد از سی و پنج سال از هجرت در زمان خلافت و سلطنت خود بالای منبر کوفه مکرر امر کرده مردمرا بمراجعه بقرآن و همین قرآنرا حجت خدا میداند و همین قرآن که در دست مسلمین میباشد در زمان رسول خدا و امیر المؤمنین مرجع دینی بوده باضافه خدای تعالی وعده حفظ قرآنرا از کم و زیاد داده و فرموده نحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون پس قرآنیکه رسول خدا میان امت خود گذاشته محفوظ مانده و متواتر است و نباید بسخن مغرضین و متعصبین که قرآنرا دست خورده معرفی میکنند اعتنا کرد و نباید گوش داد

اثمه افتخار میگردند که ما اهل قرآن و تابع آنیم

چون خدای تعالی در سوره نحل آیه ۴۳ و سوره انبیا آیه ۷ فرموده فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون یعنی سئوال کنید از اهل ذکر اگر نمیدانید و مقصود از ذکر، اگر قرآنست ائمه هدی فرموده‌اند ما اهل ذکر یعنی ما اهل قرآنیم، و ما اهل بیت عصمت را اهل قرآن و عالم بقرآن میدانیم و در مجملات قرآن اگرچه قابل فهم است در تفصیل آن رجوع باهل عصمت کرده‌ایم و هرگز حکمی که برخلاف حکم ایشان باشد از قرآن استخراج نکرده‌ایم و ایشان که

فرموده‌اند ما اهل قرآنیم فرموده‌اند که دیگران از قرآن استفاده نکنند و در تحصیل علم قرآن نکوشند پس کسانی که می‌خواهند در مطالب دینی مقلد باشند بیایند مقلد خدا و قرآن باشند و از این رساله که مستخرج از قرآنست استفاده کنند زیرا کتاب خدا رساله ایست که باید همیشه مرجع باشد و صاحب آن که خدا باشد دائمی و باقی است و نمی‌میرد و هر روز تبدیل و تغییر رأی ندارد و راست‌گوتر از او نیست چنانچه در سورة نساء آیه ۱۲۲ فرموده و من اصدق من الله قیلاً یعنی کیست راست‌گوتر از خدا، بهر حال کتاب خدا برای هدایت همه مردم آمده و هر کسی باید از آن بهره برد و بآن عمل نماید چه مسلمین زمان ما و چه آیندگان پس از ما، چنانچه خدا در سورة انعام آیه ۱۹ فرموده و اوحی الی هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ یعنی وحی شده بسوی من این قرآن تا اینکه بترسانم بآن شما و هر کس را که باو برسد، پس قرآن اختصاص بفردی و یا عده‌ای ندارد لذا این بنده پیشنهاد نور چشم عزیز ارجمند خود را پذیرفته و برای تشویق او و سایر جوانان خردمند این رساله را تحریر و تسطیر نمودم امیدوارم مورد قبول و اقبال تمام برادران اسلامی بشود و از طرف پروردگار ثوابی برای پیشنهاد کننده و نویسنده و بانی و نشر دهنده مقرر گردد و چنانچه باشتباهی برخوردند نویسندگان را مطلع سازند ما مدعی عصمت نیستیم و ادعای احاطه بتمام قرآن نداریم و اگر کسی بهتر از ما بتواند احکام خدا را از قرآن استخراج کند این کار را بکند ما بسیار خرسند خواهیم بود بهر حال کسانی که از مظلومیت و مہجوریت قرآن در تعب و رنج بوده و از بودن خرافات در میان مسلمین مترجرنند وظیفه شرعی و عقلی ایشان است که ما را در نشر این رساله و کتاب مساعدت نمایند تا سعادت دنیا و آخرت خود را دریابند،

مسائل در اعتقادات قرآن

مسئله ۱ - از موت و حیوة که عارض موجودات میشود معلوم میشود حیوة و موتشان ذاتی نیست و اگر حیوة ذاتی ایشان بود باید دائم الحیوة باشند چون حیات ایشان عرضی است ثابت میشود که صانع مدبری در غیب عالم است که موجودات را حیوة و موت عطا میکند در قرآن سورة بقره آیه ۲۵۸ همین دلیل را از حضرت ابراهیم نقل کرده اذ قال ابراهیم ربی الذی یحیی و یمیت

مسئله ۲ - در ذات خدا نباید فکر کرد زیرا افکار و عقول احاطه بخالق خود ندارند و درك ذات حق را نتوانند سورة طه آیه ۱۱۰ فرموده ولا یحیطون به علماً یعنی ایشان احاطه علمی بذات او ندارند و چون خدا محیط بهر چیزی است ، محاط افکار واقع نگردد در سورة نساء آیه ۱۲۶ فرموده و کان الله بكل شیء محیطاً و در سورة النجم آیه ۴۲ فرموده وان الی ربك المنتهی یعنی بتحقیق بسوی پروردگارت نهایت افکار است در تفسیر این آیه امام ششم فرموده چون سخن شما بذات خدا رسید خودداری کنید

مسئله ۳ - حق تعالی دیده نشود زیرا دیدنی محدود است در سورة اعراف آیه ۱۴۳ فرموده قال رب ارنی انظر الیک قال لن ترانی یعنی حضرت موسی عرض کرد پروردگارا مرا بنما که بسوی تو بنگرم و نظر کنم خدا فرمود هرگز نخواهی دید مرا ای موسی و کلمه لن در این آیه برای نفی ابد و محالیت آمده یعنی دیدن خدا محالست و هرگز ممکن نیست نه در دنیا و نه در آخرت و خدا مکان ندارد تا دیده شود زیرا او خالق مکانست اما هر موجودی مکان معینی دارد

مسئله ۴ - در سورة انعام آیه ۱۰۳ فرموده لا تدركه الابصار و هو یدرك الابصار وهو اللطیف الخبیر یعنی دیده ها درك او نکند و او دیده ها را درك میکند و اوست لطیف آگاه ، امام هفتم فرموده کلمه ابصار در این آیه جمع بصراست و مقصود از آن دیده سر و دیده عقل است یعنی نه بچشم سر و نه با دیده عقل بهیچ کدام نمیتوان خدا را دید و یا تصور کرد بلکه با دیده عقل باید باو ایمان آورد

و تصدیق او نمود

مسئله ۵ - حق تعالی بهر موجودی از جزئی و کلی دانا است در سوره بقره آیه ۲۳۱ فرموده ان الله بكل شیء علیم یعنی بدستیکه خدا بهر چیزی دانا است و در سوره یونس آیه ۳۶ فرموده ان الله علیم بما یفعلون یعنی خدا دانا است بآنچه بجا میآورند و بدیهی است که آنچه بجا میآورند افعال جزئی است زیرا کلی وجود خارجی ندارد مگر بوجود افراد آن، در آیه ۵۶ فرموده هو السميع العلیم یعنی او شنوا و دانا است و بدیهی است که مسموعات و مبصرات تماماً موجودات جزئی میباشند و خدا بتمام آنها سمیع و بصیر است و اما کلی، مسموع و مبصر نیست پس از این آیات استفاده میشود که خدا عالم بجزئیات است

مسئله ۶ - خدا عالم باشیاء میباشد قبل از وجود اشیاء در سوره انعام آیه ۲۸ فرموده ولوردو العاد والما نهوا عنه وانهم لكاذبون یعنی اهل دوزخ اگر برگردانیده شوند بدنیا هر آینه بآنچه نهی شده اند برگشته و مرتکب میشوند و ایشان دروغگویند پس خدا عالم است بحال اهل دوزخ قبل از آنکه بوجود آیند و بدوزخ روند و در سوره مؤمنون آیه ۹۹ فرموده حتی اذا جاء احدهم الموت قال رب ارجعون لعلی اعمل صالحاً یعنی تا آنکه چون مرگ یکی از مجرمین برسد گوید پروردگارا مرا برگردان تا شاید عمل صالح کنم، در این آیه خدا خبر داده باحوال مجرمین قبل از وجود و مرگ ایشان در سوره سجده آیه ۱۲ فرموده گویند ربنا فارجعنا نعمل صالحاً انا موقنون یعنی خدایا ما را برگردان تا عمل صالح کنیم زیرا ما یقین رسیده ایم پس خدا خبر داده از احوال ایشان در قیامت قبل از آنکه قیامت بشود و در سوره اعراف آیه ۵۳ فرموده گویند فهل لنا من شفاء فیشفعوا لنا او نرد فنعمل غیر الذی کنّا نعمل یعنی آیا برای ما شفاعت کنندگانی میباشد که شفاعت از ما کنند و یا اینکه ما برگردانیده میشویم تا عمل کنیم بغیر آنچه عمل میکردیم در این آیات خدا خبر داده از احوال مردم روز قیامت قبل از قیامت پس عالم بآن است قبل از وجود آن

مسئله ۷ - خدا عالم است بآنچه وجود ندارد و بچیزهاییکه محال و ممتنع الوجود است چنانچه در سورة انبیا آیه ۲۲ فرموده **لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا** یعنی اگر خدایانی غیر از خدای حقیقی در آسمان و زمین وجود داشت هر آینه آسمان و زمین فاسد میشدند و در سورة مؤمنون آیه ۷۱ فرموده **ولو اتبع الحق اهوالهم لفسدت السموات والارض** یعنی اگر حق تعالی پیروی میل ایشان نماید هر آینه آسمانها و زمین فاسد شوند در این آیات خدا خبر داده که اگر وجود شریکی برای او بود و یا پیروی میل مردم میکرد عالم فاسد میشد و ایندو چیز محال را خدا عالم است و کلمه لو در این آیات برای امتناع است یعنی این چیزها نشدنی است

مسئله ۸ - اسماء و صفات الهی توقیفی است یعنی موقوف و منحصر است باینکه از وحی برسد پس علماء بشری و انبیا و اوصیا حق ندارند برای حق تعالی نام گذاری کنند و نامیکه از وحی نرسیده جائز نیست برای خدا گفته شود مانند نام عاشق و معشوق و صادر و مصدر و عاقل و معقول و علت که برخدا اطلاق نمیشود زیرا از وحی نرسیده و غیر حق تعالی بذات او واقف نیست و احاطه بذات او ندارد و نمیداند چه نامی لائق ذات اوست در سورة اعراف آیه ۱۷۹ فرموده **ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها و الذین یلحدون فی اسمائه** یعنی برای خدا نامهای نیک معینی است پس خدا را بهمان نامها بخوانید و رها کنید آنانکه الحاد در اسماء او دارند و نامهای نالائق میتراشند و در سورة انعام آیه ۱۰۰ فرموده **سبحانه و تعالی عما یصفون** یعنی خدا منزّه است و برتر از آنچه برای او وصف آورند در تفسیر آیه ۳ سورة مدثر **و ربك فكبر** امام هشتم فرموده **الله اكبر من ان یوصف** یعنی خدا بزرگتر و برتر است از اینکه کسی برای او وصفی آورد و حضرت سجاد (ع) در دعای ابو حمزه عرض میکند **الهی انت کما تقول و فوق ما نقول** یعنی خدایاتو چنانیکه خودت بگوئی و بالاتر و برتری از اینکه ما بگوئیم

مسئله ۹ - برای خدا سرپرست و ولی در امور نیست در سورة اسراء آیه ۱۱۱ فرموده **ولم یکن له ولی من الذل** یعنی برای خدا ولی نبوده زیرا داشتن ولی و سرپرست از عجز و ذلت است و خدا منزّه است از آن

مسئله ۱۰ - اصول دین و عقائد تقلیدی نیست و نباید از بزرگان و علما و یا از پدران تقلید کرد بلکه باید هر کسی از روی دلیل عقلی و علمی اصول دین خود را بفهمد در سورة احزاب آیه ۶۷ مذمت کرده از کسانی که اطاعت بزرگان خود نموده و بدوزخ رفتند و در قیامت میگویند ما اطاعت بزرگان خود کردیم و ایشان ما را گمراه کردند **وقالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السبیل** یعنی و گویند پروردگارا ما بزرگان و آقایان خود را اطاعت کردیم ایشان ما را گمراه کردند در سورة زخرف آیه ۲۳ مذمت کرده از کفاریکه از پدران خود تقلید و پیروی کردند و گفتند **انا وجدنا اباؤنا علی امة و انا علی آثارهم** مقتدون یعنی ما یافتیم پدران خود را بر طریقی و بتحقیق ما بآثار ایشان اقتدا کردیم

مسئله ۱۱ - در اصول دین ظن و گمان و احتمال کافی نیست بلکه در هر امری از امور دین گمان کافی نیست و هر کسی باید تحصیل علم و یقین کند در سورة اسراء آیه ۳۶ فرموده **ولا تقف ما لیس لك به علم** یعنی پیروی مکن آنچه را بآن علم نداری و در سورة محمد (ص) آیه ۱۹ فرموده **فاعلم انه لا اله الا الله** یعنی بدان که خدائی جز خدای حقیقی نیست و در سورة جاثیه آیه ۲۳ مذمت فرموده از کفار و مجرمینی که اهل گمان و مظنه بوده و خود را بیقین نرسانده بودند و میگویند **ان نظن الاظنا و مانحن به مستیقنین** یعنی ما نبودیم مگر اهل ظن و اهل یقین نبودیم و در سورة یونس آیه ۳۶ فرموده **وما یتبع اکثرهم الاظن ان الظن لا یغنی عن الحق شیئا** یعنی و پیروی نکردند اکثر ایشان مگر ظن را و بتحقیق مظنه از حق بی نیاز نکند و نفعی نرساند و در سورة نجم آیه ۲۸ فرمود **ان الظن لا یغنی عن الحق شیئا** یعنی بدرستی که مظنه بی نیاز از حق نکند بهیچ وجه

مسئله ۱۲ - چنانچه در مسئله قبل بیان شد انسان باید کسب یقین کند و بهلاکت و یا سعادت و راه آن دلیل داشته باشد چنانچه در سورة بقره آیه ۴ فرموده وبالآخرة هم یوقنون یعنی اهل تقوی و ایمان کسی است که بآخرت یقین داشته باشد و در سورة انفال آیه ۴۲ فرموده لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة یعنی باید هر کس بهلاکت میرود از دلیل باشد و هر کس سعادت میرود از دلیل باشد

مسئله ۱۳ - راه خدا شناسی نظر کردن در خلقت زمین و آسمان و تدبیر در آیات الهی و نظم موجودات و راه خدا شناسی از ریاضت و دانستن اصطلاحات علمی و عرفانی نیست زیرا در سورة آل عمران آیه ۱۹۰ فرموده ان فی خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لآیات لا ولی الا للباب یعنی در خلقت آسمانها و زمین و کم و زیاد شدن و رفت و آمد شب و روز هر آینه آیاتی است برای صاحبان عقل و در سورة ذاریات آیه ۲۰ فرموده وفی الارض آیات للموقنین وفی انفسکم افلا تبصرون یعنی و در زمین آیات و نشانه ها برای خدا شناسی اهل یقین است و در خودتان آیات نمی بینید

مسئله ۱۴ - خدا برای سرپرستی و تولیت امور تکوینی بندگانش کافی است و چنین مقامی مخصوص اوست و غیر او محال است واجد چنین صفتی باشد زیرا در سورة نساء آیه ۴۵ فرموده و کفی بالله ولیا و کفی بالله نصیراً یعنی خدا برای سرپرستی و یاری بندگانش خود کافی است و در سورة زمر آیه ۳۶ فرموده الیس الله بکاف عبده یعنی آیا خدا برای بندگانش کافی و بس نیست البته او کافی است

مسئله ۱۵ - فقط خدا از گناهان بندگانش مطلع است حتی انبیا و اوصیاء از گناهان بندگان خدا آگاه نیستند زیرا خدا ستار العیوبست و نهی کرده از آگاهی به گناهان بندگان در سورة اسراء آیه ۱۷ فرموده و کفی بربک بذنوب عباده خبیرا بصیراً یعنی کافی است که پروردگار تو بگناهان بندگانش آگاه و بینا باشد .

مسئله ۱۶ - حساب اعمال بندگان خدا فقط با خدا است نه با کس دیگر
 در سورة احزاب آیه ۳۹ فرموده و کفی بالله حسيبا يعنى خدايتعالى از جهة حساب
 بندگانش کافى است در سورة انبيا آیه ۴۷ فرموده و کفى بنا حاسبين يعنى کافى
 است که ما حساب کننده بندگانيم و در سورة انعام آیه ۲۵ بر رسول خود
 فرموده وما عليك من حسابهم من شئى يعنى چيزى از حساب ايشان بر تو
 نيست و در سورة رعد فرمود فانما عليك البلاغ وعلينا الحساب يعنى اينست و
 غير اين نيست که فقط بر تو ايرسول ما تبليغ است و بر ما است حساب بنا براين
 در بعضى از زيارات که ذکر شده حساب خلق با غير خدا است مخالف
 قرآن و بدون مدرکست در سورة شعرا آیه ۱۱۳ فرمود ان حسابهم الا على ربى
 لو تشعرون يعنى نيست حساب ايشان جز بر پروردگار من اگر بفهميد

مسئله ۱۷ - جعل قوانين و احكام شرعى فقط با خدا است و رسول و امام
 جاعل حکمى از خود نيستند و حکمى بر دين اضافه نکنند چنانچه در سورة
 انعام آیه ۵۷ فرموده ان الحكم الا لله يعنى حکمى نيست مگر براى خدا و در
 آیه ۶۲ فرموده الا اله الحكم يعنى آگاه باش حکم و فرمان فقط براى اوست پس
 مقنن حکم، خداست و ابلاغ و اجرا با انبيا و اوصياء است در سورة كهف آیه
 ۲۶ فرموده ولا يشرك فى حكمه احداً يعنى احدى در حکم او شرکت ندارد

مسئله ۱۸ - خدا بر هر چيز قادر و توانا است در سورة بقره آیه ۱۰۶
 فرموده ان الله على كل شىء قدير يعنى بدرستى که خدا بر هر چيزى قادر است
 البته بر شئى که شئيت آن ممکن باشد اما چيزيکه محال و ممتنع باشد شئى
 نيست و قدرت خدا بآن تعلق نمى گيرد مانند آنکه شئى ممکن واحد در آن واحد
 در دو مکان باشد محال است

مسئله ۱۹ - خدايتعالى ميتواند تمام جهانرا نابود کند و از نو جهان ديگرى
 ايجاد نمايد در سورة ابراهيم آیه ۱۹ و در سورة فاطر آیه ۱۶ فرموده ان يشاء يذهبكم
 ويأت بخلق جديد يعنى اگر خدا بخواهد شما را ميبرد و خلق جديدى مياورد

- مسئله ۲۰ - خدایتعالی میتواند در خلقت جهان بیفزاید و زیادتیر از آنچه هست ایجاد کند در سورة فاطر آیه ۱ - فرموده **یزید فی الخلق ما یشاء** یعنی خدایتعالی آنچه بخواهد در خلق و آفرینش میافزاید
- مسئله ۲۱ - خدا همه چیز را خود خلق نمود از آسمانها و زمین و آنچه در آنها است و غیر او خالق نیست در سورة رعد آیه ۱۶ فرموده **قل الله خالق کل شیئی** یعنی بگو خدا خالق هر چیزی است
- مسئله ۲۲ - خدایتعالی آسمانها و زمین را یکمرتبه خلق نکرده بلکه بتدریج خلق نموده در بسیاری از آیات از جمله در سورة یونس آیه ۳ - فرموده **ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة ایام** یعنی بدرستی که پروردگار شما کسی است که خلق نموده آسمانها و زمین را در شش روز یعنی در شش دوره پس کسی که میگوید خدا یکمرتبه و یا یک چیز خلق نمود و باقی چیزها از آن یکچیز بوجود آمد از قرآن بی اطلاع است
- مسئله ۲۳ - حقتعالی موجودات را از نیستی بوجود آورده یعنی بدون منشاء و بدون ماده اولیه و از ذات خود ترشح و یا صادر نفرموده نعوذ بالله در سورة مریم آیه ۶۷ فرموده **اولا ینذکر الانسان انا خلقناه من قبل ولم ینک شیئاً** یعنی آیا انسان متذکر نیست و فکر نمی کند که ما او را آفریدیم از پیش و حال آنکه چیزی نبود یعنی او را از نیستی بهستی آوردیم در سورة بقره آیه ۱۱۷ و سورة انعام آیه ۱۰۱ فرموده **بدیع السموات والارض** یعنی خدا بدون ماده و بدون سابقه بوجود آورده آسمانها و زمین را و بدیع مشتق از بدع میباشد که بمعنی ایجاد کردن چیزها است از نو و بدون ماده و این صفت مخصوص ذات حق است و کس دیگر چنین وصفی ندارد و نمیتواند یک ذره را از نیستی بوجود آورد یکی از صفات او مبدع است در سورة روم آیه ۱۱ - فرموده **الله یمبدع الخلق ثم یعیده ثم الیه ترجعون** یعنی خدایتعالی ابتدا کرد آفرینش وهستی را سپس خلق را برمیگرداند سپس باور رجوع داده میشوید پس بدانکه یکی از

صفات او المبدء و المعيد است يعنى ابتدا كننده بآفرينش اوست نه غير او و لغت فطر نیز بمعنی ایجاد از عدم و آفرینش تازه آمده در سورة انعام آیه ۱۴ فرموده قل غير الله اتخذوليا فاطر السموات والارض يعنى آيا غير خدا را سرپرست وولى خود قرار دهم اوست كه ایجاد کرده آسمانها و زمين را يعنى كسيكه فاطر السموات والارض است ولايت و سرپرستی دارد نه غير او امام پنجم فرموده ابتدع الاشياء كلها على غير مثال و كان الله ولا شئى غيرہ يعنى خدا ایجاد نو کرد اشياء را تماماً بدون مانندی خدا بود و هيچ چيزى غير او نبود

مسئله ۲۴ - وجود هر چيزى حادث يعنى مسبوق بعدم است جز ذات اقدس حق كه همیشه بوده و همیشه خواهد بود يعنى فقط اوازلى و ابدى است در سورة الحديد آیه ۳ - فرموده هو الاول والاخر والظاهر والباطن يعنى اوست اول و آخر و ظاهر و باطن ، امير المؤمنين (ع) در خطبه ۱۶۱ نهج البلاغه فرموده ليس لاوليته ابتداء ولا لازليته انقضاء هو الاول لم يزل والباقي بلاجل لم يخلق الاشياء من اصول ازلية ولا من اوائل ابدية يعنى براى اوليت حضرت حق ابتدائى نه و براى ازليت و دوام او انقضائى نه ، اوست اول هميشگى و اوست باقى ابدى خلق نكرده موجودات را از اصول و مواد قديمه ازليه و نه از مواد ابدية (يعنى نه از عقول عشره چنانچه فلاسفه ميگويند و نه از مواد اتميه چنانچه ماديين گفته اند) اگر كسى بگويد خدا را چه كس خلق کرده جواب اين است كه هر چه خلق شود وجود او عارضى است يعنى هستى عارض او شده و اما خدا ذاتى الوجود است و وجود او عارضى نيست تا بگوئى كه او را خلق کرده

مسئله ۲۵ - خدايتعالى داراى اراده و اختيار است و هر چيز را باراده خلق کرده و مانند آتش و آفتاب نيست كه بدون اراده و اختيار ايجاد حرارت و تابش ميكنند حقتعالى فاعل با اراده مى باشد و مانند علت نيست كه در ايجاد معلول مضطر است در سورة نحل آیه ۴۰ فرموده انما قولنا لشيئى اذا اردناه ان نقول له كن فيكون يعنى همانا گفت ما براى چيزيكه اراده كنيم اين است كه ميگوئيم

باش پس میباشد بدون سخن بشری در سورة هود آیه ۱۰۷ فرموده ان ربك فعال لما يريد یعنی بتحقیق پروردگار تو هرچه را اراده کند بجا میآورد باید دانست که اراده خدا مانند اراده بشر نیست زیرا بشر هرچه را اراده کند ابتداءً تصور آنرا کرده سپس تصمیم میگیرد و بعد انجام میدهد اما خدا تصور قلبی و تصمیم ذهنی ندارد و اراده او همان جعل و ایجاد است امام ششم در توحید اهللبجه فرموده واما من الله فالارادة للفعل احداثه یعنی اراده خدا همان ایجاد است و امام هفتم (ع) فرموده فارادة الله هي الفعل لا غير ذلك یعنی اراده خدا همان فعل است نه غیر آن

مسئله ۲۶ - اراده خدا دو گونه است اراده تکوینی که تخلف از مراد ندارد بلکه عین مراد است یعنی هرچه اراده کند حتماً بوجود آمده و تخلف ندارد و دیگر اراده تشریعی که گاهی تخلف از مراد دارد زیرا اراده تشریعی اراده و امر خدا است که بشر چیز را انجام دهد مثلاً خدا اراده کرده که تمام بشر ایمان آورد البته باختیار خودش نه اجبار ولی بشر عصیان کرده و ایمان نیاورده در اینجا مراد از اراده تخلف نمود

مسئله ۲۷ - از آیات قرآن استفاده میشود که صفات خدا دو قسم است صفات ذات و صفات فعل و فرق ایندو این است که صفات ذات دائمی الثبوتست و نفی نشود ولی صفات فعل گاهی نفی میشود چنانچه در اراده بیان خواهد شد

مسئله ۲۸ - اراده از صفات فعل است نه از صفات ذات و مانند علم نیست زیرا علم از صفات ذات و دائمی الثبوتست و نمیتوان از ذات حق سلب نمود و ان الله لا يعلم نتوان گفت اما اراده از ذات حق سلب میشود و میتوان گفت ان الله لا يريد بكم العسر چنانچه وارد شده در دعا و قرآن که ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن یعنی هرچه خدا خواست شد و آنچه نخواست نشد پس خدا گاهی اراده میکند و میخواهد و گاهی اراده نکرده و نمیخواهد در سورة یس آیه ۸۲ فرموده اذا اراد شيئا يعني گاهی که اراده کند چیز را پس اراده گاهی

حمل بر ذات میشود و گاهی نفی و موقت است و هر صفتی که چنین باشد از صفات فعل است

مسئله ۲۹ - فاعلیت هر فاعلی از یکی از اقسام ذیل خارج نیست

۱ - فاعل بالطبع که کار آن بمقتضای طبع باشد مانند فاعلیت آتش که احراقش بالطبع است

۲ - فاعل بالتسخیر که فعل از او صادر شود باراده غیر و تسخیر او مانند تدبیرات ملائکه که مسخر پروردگارند و مانند باربردن حیوان که مسخر صاحب خود میباشد ملئکه اراده دارند ولی اراده آنها مقهور اراده خدا است

۳ - فاعل بالقسر که فعل او برخلاف طبع و به نیروی غیر باشد مانند حرکت سنك در هوا که بقسر است

۴ - فاعل بالعنايه والرضا که چیز را بتوجه ایجاد کند مانند ایجاد ذهن صور اشیا را

۵ - فاعل بالتجلی که خود جلوه کند و فعل او همان جلوه او باشد چنانچه صوفیه میگویند خلق کردن خدا همان جلوه اوست هر لحظه جلوه میکند و موجودی میشود غیر موجود دیگر

۶ - فاعل بالاراده که اراده او منشاء ایجاد باشد، فاعلیت حق تعالی از این قسم ششم است چنانچه در سوره هود آیه ۱۰۷ فرموده ان ربك فعال لما يريد یعنی بدرستی که پروردگار تو انجام میدهد آنچه را که اراده بکند و سوره بقره آیه ۲۵۳ فرموده ولكن الله يفعل ما يريد

مسئله ۳۰ - حق تعالی محل حوادث نیست و تغییر حال ندارد و کم و زیاد نمیشود زیرا چیزیکه تغییر کند در معرض فنا و زوال است و صفات حق تعالی تغییر پذیر نیست در سوره طه آیه ۱۱۴ فرموده فتعالی الله الملك الحق یعنی خدایتعالی برتر و سلطانی است ثابت و لایتغیر و حق بمعنی ثبوتست در سوره حج آیه ۶ فرموده ذلك بان الله هو الحق پس یکی از اسماء خدایتعالی حق است که

بمعنی ثابت باشد و اگر در قرآن خدا را متصف بصفـت حب و بغض کـراحت و غضب نموده مقصود از این صفات تغییر حال نیست بلکه مقصود از حب اعطاء ثواب و از غضب دادن عقاب است که نتیجه و غایت حب و غضب است پس مقصود از این صفات غایات این صفاتست زیرا این صفات صفات مخلوق است و خدایتعالی منزّه است از اینها در سورة انعام آیه ۱۰۰ فرموده سبحانه و تعالی عما یصفون و سیدالشهداء فرموده سبحانه الله عن صفات المخلوقین و امام هشتم فرموده کَلِمَا فِی الْخَلْقِ لَا یُوجَدُ فِی خَالِقِهِ وَ کَلِمَا یُمْکِنُ فِیهِ یَمْتَنَعُ فِی صَانِعِهِ یعنی هر صفتی که در خلق یافت شود در خالق یافت نمیشود و هر چه در خلق امکان دارد در خالق امتناع دارد و محال است

مسئله ۳۱ - یکی از صفات فعل خدا تکلم است یعنی خدایتعالی ایجاد سخن میکند در فضا و یا در سنگی و یا در موجود دیگری در سورة ص آیه ۷۱ فرموده اِذْ قَالَ رَبِّکَ لِلْمَلٰئِکَةِ یعنی وقتیکه خدا بملائکه گفت و در سورة نساء آیه ۱۶۴ فرموده و کَلِمَ اللّٰهُ مُوسٰی تَکْلِیْمًا یعنی خدا سخن گفت با موسی و ایجاد سخن کرد البته حقتعالی احتیاج بآلت سخن و زبان ندارد و گاهی ایجاد سخن میکند متکلم است و گاهی این صفت را از خود نفی کرده زیرا صفت ذات نیست در سورة آل عمران آیه ۷۷ فرموده وَلَا یُکَلِّمُهُمُ اللّٰهُ یعنی خدایتعالی سخن نمیگوید با ایشان پس صفت تکلم از صفات فعل است و کلام خدا حادث خواهد بود پس قرآن که کلام خدا است حادثست نه قدیم

مسئله ۳۲ - قرآن کلام خدا و حادثست در سورة انبیا آیه ۲ - فرموده مَا یَأْتِیْهِمْ مِنْ ذِکْرِ مِنْ رَبِّهِمْ مَّحْدَثٌ اِلَّا اسْتَمَعُوْهُ وَهُمْ یَلْعَبُوْنَ یعنی هیچ سخن حادثی از پروردگارشان نیامد مگر اینکه شنیدند آنرا و بیازبچه گرفتند و دیگر اینکه در سورة طه آیه ۲۴ فرموده یا موسی اذهب الی فرعون یعنی ای موسی برو بسوی فرعون و این سخن در وقتی بود که موسی و فرعون وجود داشته و نمیتوان گفت این سخن دائماً از ازل بوده تا ابد زیرا لغو میشود و خدا منزّه است از لغو

مسئله ۳۳ - خداوند صادق یعنی راستگو است و این صفت از صفات فعل است در سوره نساء آیه ۸۷ فرموده ومن اصدق من الله حديثاً یعنی کیست راستگوتر از خدایتعالی در گفتار نو و کلمه حدیث دلالتی دارد بر حدوث و در آیه ۱۲۲ فرموده ومن اصدق من الله قیلاً یعنی کیست که راستگوتر از خدا باشد در قول و قول و حدیث هر دو حادثند .

مسئله ۳۴ - چیزهاییکه اعتقاد بآر واجب و هر مکلف با ایمانی باید بآن ایمان داشته باشد و اگر نه از اسلام خارج خواهد شد ، چند چیز است که در سوره بقره آیه ۲۸۵ فرموده والذین آمنوا بالله و ملائکته و رسله یعنی مؤمنین جمیعاً ایمان دارند بخدا و فرشتگان و کتب الهی و پیغمبران او و در آیه ۱۷۷ فرموده ولكن البر من امن بالله واليوم الآخر والملائكة والكتاب والنبیین یعنی نیکی همین است که ایمان آورد بخدا و قیامت و فرشتگان و کتابهای الهی و پیغمبران او و در آیه ۳ فرموده الذین يؤمنون بالغیب یعنی اهل تقوی ایمان میآورند بغیب ، غیب یعنی چیزهاییکه از بشر پنهان است و اطلاعی بآن ندارد مانند وجود ملك و جن و عالم برزخ و عرش و لوح و قلم و قیامت و پرونده های عمل و قضا و قدر و حوادث آینده که مسلمان باید باین چیزها معتقد باشد چون خدا در قرآن خبر داده اما غیر از اینها بچیزهاییکه در قرآن ذکر نشده اگر کسی ایمان و اعتقاد نداشته باشد از اسلام خارج نمیشود و هر کس شهادتین گفت مسلمان و پاکست .

مسئله ۳۵ - واجب نیست بر مسلمان که چگونگی قضا و قدر و جن و ملك و لوح و قلم و عرش الهی را بداند و هم چنین چگونگی میزان عمل و امثال آنرا زیرا خدایتعالی اینها را بیان نکرده و هر چه بیان نکرده علم آنرا نخواسته و بشر معذور است و ایمان اجمالی باین چیزها کافی است

مسئله ۳۶ - بر هر مسلمانی واجب است که صفات الهی را آنطوریکه قرآن تعلیم داده پذیرد و معتقد باشد مثلاً در سوره بقره آیه ۱۸۶ فرموده فانی قریب

اجیب دعوة الداع یعنی من نزدیکم و جواب خواننده را میدهم و در سورة حدید فرموده هو العزيز الحكيم يحيى ويميت وهو على كل شيء قدير و در آخر سورة حشر فرموده هو الله الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذي لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق الباريء المصور له الاسماء الحسنی يسبح له مافى السموات والارض وهو العزيز الحكيم و از این نامها بمقدار صد عدد در قرآن آمده که هر کس فرا گیرد فوائد دنیا و آخرت دارد

مسئله ۳۷ - از اسماء حق تعالی واحد واحد و غنی است و معنی غنی که در سورة فاطر آیه ۱۵ و سایر آیات فرموده والله الغنى الحميد این است که خدایتعالی بی نیاز است و احتیاج با جزا ندارد یعنی مرکب نیست و در سورة توحید فرموده قل هو الله احد الله الصمد لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد یعنی بگو خدای یکتائی است که بی نیاز است نه زائیده شده یعنی نه فرزند دارد و نه پدر و برای او همتائی نیست در سورة نحل آیه ۵۱ فرموده وقال الله لاتتخذوا الهين اثنين انما هو اله واحد یعنی خدا فرموده دو خدا برای خود نگیرید همانا او خدائی است واحد امیر المؤمنین (ع) فرموده برای کلمه واحد چهار معنی میشود دو معنای آن برخدا روا نیست اول آنکه واحد بمنظور یکم که داخل شماره اعداد باشد پس این معنی روا نیست زیرا برای خدا دوم و سومى نیست تا داخل عدد باشد نمى بینى آنکه گفت خدا سوم سه تا است مانند نصارى کافر شد ، دوم آنکه بگوئى واحد است بمنظور فردى از نوع یا فردى از جنس اینهم روا نیست چون تشبیه کرده اى خدا را بچیزهائى که دارای نوع و جنس و دارای افراد مشابهی است و خدا منزله است از آن و اما واحد بدو معنای دیگر که برخدا روا است ، اول آنکه بگوئى خدا واحد است یعنی مثل و شبیه ندارد ، دوم آنکه بگوئى واحد است یعنی بسیط حقیقی است و در خارج و یا در عقل و وهم

قابل قسمت نیست و جزء ندارد پروردگار ما چنین است

مسئله ۳۸ - نصاری گفتند خدا سوم سه تا است و آن سه اب و ابن و روح القدس است و این سه را قدیم و در عین حال این سه را يك می شمردند با اینکه مجال است یکی سه تا باشد و این شرکست و مقصودشان از اب خدا و ابن مسیح است در قرآن سورة نساء آیه ۱۷۰ فرمود «یا اهل الکتاب لاتغلو فی دینکم ولا تقولوا علی الله الا الحق انما المسیح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته القاها الی مریم و روح منه فامنوا بالله و رسوله ولا تقولوا ثلثة انتهوا خیر الکم انما الله واحد سبحانه ان یکون له ولد»، یعنی ای اهل کتاب غلو نکنید در دین خود و نسبت ندهید بخدا مگر حق را، همانا مسیح عیسی پسر مریم رسول خدا و کلمه ایست که انداخت او را بسوی مریم و روحی است مخلوق او پس ایمان آورید بخدا و رسول او و نگوئید سه تا، رها کنید (اقانیم ثلثه را) بهتر است برای شما همانا خدایتعالی خدای یکتا است منزّه است از اینکه برای او فرزندی باشد، بنا بر این اگر خدا را مرکب بدانند از اجزا و یاسه خدای مستقل قائل شوند شرکست.

مسئله ۳۹ - ظلمی از شرك بدتر نیست در سورة لقمان آیه ۱۳ فرموده «لاتشرك بالله ان الشرك لظلم عظیم» یعنی برای خدا شریک میاور، زیرا که شرك ظلم بزرگی است در سورة توبه آیه ۲۸ فرمود انما المشركون نجس یعنی همانا مشرکین نجسند و مشرك کسی است که شریکی و مانندی برای خدا معتقد شود در ذات او و یا در صفات او و یا در افعال او و یا در عبادت او چنانکه شرك بر چهار قسم است توحید نیز بر چهار قسم است که هر یکی از اینها نباشد شرکست اول توحید ذاتی دوم توحید صفاتی سوم توحید افعالی چهارم توحید عبادی و تمام این چهار قسم را قرآن بیان کرده چنانچه در مسائل ذیل ذکر میشود.

مسئله ۴۰ - توحید ذاتی این است که حق تعالی یکتا است ذاتاً یعنی اجزا ندارد و مانندی برای او نیست در سورة انبیا آیه ۲۲ فرموده «لو کان فیهما الهة الا الله

لفسدتا» یعنی اگر در آسمان و زمین خدایان متعدد باشد هر آینه آسمان و زمین فاسد شوند در سورة مؤمنین آیه ۱۱ فرموده «وماکان معه مناله اذالذهب کلاله بما خلق ولعلی بعضهم علی بعض فتعالی عما یشرکون» یعنی خدایانی با خدا نبوده و اگر بود هر آینه هر خدا مخلوقی داشت و هر آینه بعضی از آنان غلبه میکردند بر بعضی دیگر یعنی بقدرت تامه خود دیگر را از بین میبرد پس خدا برتر است از آنچه مشرکین میگویند مقصود آنستکه اگر هر یک از این خدایان قدرت تامه میداشت دیگر را مغلوب مینمود و اگر دارای قدرت تامه نبود که ناقص و عاجز بود و ناقص و عاجز خدا نیست پس نظم جهان و تدبیر واحد آن دلیل بر یکتا بودن ناظم و مدبر آن است در سورة اسری آیه ۱۱۱ فرموده «ولم یکن له شریک فی الملك» یعنی برای او شریکی در ملکش نیست نتیجه اینکه دو خدای قدیم ازلی قائل شدن موجب شرکست و تعدد قدما باطل است.

مسئله ۴۱ - یکی از معانی توحید صفاتی آنستکه صفات کمالیه خدا را عین ذات او بدانیم یعنی حق تعالی ذاتا دانا و توانا است نه آنکه علم و قدر ترا فاقد بوده و بر او عارض شده باشد زیرا اگر علم و قدرت حق تعالی عارضی باشد لازم میآید که ذاتاً جاهل و عاجز باشد و چنین خدائی ناقص است و دیگر اینکه لازم میآید هر صفتی غیر ذات و متعدد باشد و حال آنکه در سورة نحل آیه ۵۱ فرموده لا تتخذوا الهین اثنین انما هو اله واحد خدا مرکب از عارض و معروض نیست.

مسئله ۴۲ - معنی دوم توحید صفاتی آنستکه صفات او را بمخلوق نسبت ندهی و گرنه مشرک خواهی شد یعنی هیچ مخلوقی واجد صفات خالق نیست در سورة شوری آیه ۱۱ فرموده لیس کمثله شیئی یعنی هیچ موجودی مانند او نیست نه در ذات و نه در صفات، امام حسین ع فرموده سبحان الله عن صفات المخلوقین پس اگر یکی از صفات او در مخلوق باشد سبحان الله گفتن آن حضرت جاندارد و امام هشتم ع فرمود کلما فی الخلق لا یوجد فی خالقه یعنی هر چه در مخلوق

است در خالق آن یافت نشود و کلماتی که فی صانع یعنی هر چه در مخلوق امکان داشته باشد در خالق آن محال است پس کلیه صفات خالق در مخلوق نیست و هم چنین صفات مخلوق در خالق نیست.

مسئله ۴۳ - یکی از صفات ذاتی خدا این است که او حاضر فی کل مکان و در همه جا هست در سوره حدید آیه ۴ فرموده هو معکم اینما کنتم والله بما تعملون بصیر یعنی خدا با شما است هر جا که بوده باشید و خدایتعالی بآنچه میکنید بینا است و در سوره سبا آیه ۴۷ و چندین آیات دیگر فرموده و هو علی کل شیء شهید یعنی خدا بر هر چیز شاهد و ناظر است و هیچ مخلوقی نه پیغمبران و نه اوصیا و نه ملائکه حاضر فی کل مکان نیست زیرا هر موجودی مکان دارد و هر مخلوقی محدود است و خدا متزه است از مکان پس کسیکه غیر خدا را حاضر فی کل مکان بداند در این صفت برای خدا شریک قائل شده و مشرک است امیر المؤمنین در خطبه ۴۶ چون عازم سفر شام شده عرض میکند اللهم انت الصاحب فی السفر و انت الخلیفه فی الاهل و لا یجمعهم غیرک یعنی خدایا تو همراهی در سفر و تو جانشین مسافری در میان اهلش و این صفت را جز تو کسی دارا نیست یعنی هیچ کس در دو مکان نیست.

مسئله ۴۴ - در مسائل قبل ذکر شد که خدایتعالی بصیر و همه جا حاضر است و جوارح و اجزا ندارد اگر کسی بگوید خدا در سوره بقره آیه ۱۱۵ فرموده فاینما تولوا فثم وجه الله یعنی پس هر طرف رو آورید آنجا وجه خدا است در حالیکه در مسئله قبل ذکر شد که خدایتعالی ذاتاً همه جا هست ولی در این آیه میگوید وجه خدا همه جا هست جواب آنست که مقصود از وجه در این آیه و آیه ۲۷ سوره رحمان که فرموده و یشقی وجه ربك ذوالجلال و الاکرام و سایر آیات همان ذات پروردگار است زیرا بشر اگر بخواهد چیزی را ببیند با وجه یعنی با صورت بآن چیز رو میکند اما خدا با روی خود چیزی را نمی بیند بلکه ذاتاً بینا است پس ذات او بهر چیز توجه دارد و ذات او چون وجه است و لذا بذات او وجه گفته میشود چنانکه از امیر المؤمنین معنی وجه الله را سؤال کردند فرمود شعله ای

بر افروختند سپس فرمود وجه این شعله کجا است عرض کردند تمام این شعله وجه شعله است و جای معین او وجه نیست فرمود ذات خدا وجه است نه اینکه دارای وجه مخصوصی باشد.

مسئله ۴۵ - یکی از صفات خاصه خدایتعالی این است که نامحدود است و حد و حدودی ندارد ولی هر مخلوقی چه ملک و چه انبیا و چه غیر ایشان محدود میباشد و دارای اندازه‌ای است چنانچه در سوره قمر آیه ۴۹ فرموده «انا خلقنا کل شیئی بقدر» یعنی بتحقیق ما آفریدیم هر چیز را باندازه و در سوره حجر آیه ۲۱ فرموده «وان من شیئی الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم» یعنی چیزی نیست مگر اینکه نزد ما خزائن آنست و نازل نمیکنیم آنرا مگر باندازه معلوم و امام زمان علیه السلام در دعای رجبیه بخدا عرض میکند یا موصوفا بغیر شبه حاد کل محدود و شاهد کل مشهود و موجود کل موجود یعنی ایخدائیکه وصف شده‌ای بدون اینکه شبیهی برای تو باشد و محدود کرده‌ای هر چیز را و شاهی بر هر چیز و ایجاد کننده‌ای هر موجود را بنابر این هر مخلوقی اندازه و حد معینی دارد و محالست از حد خود تجاوز کند و یا در دو حد باشد در آن واحد و لذا اگر کسی پیغمبر و یا امام و یا ملکی را در آن واحد در دو مکان و یا بیشتر بداند بیاطل رفته و صفت لامکانی که خاص خدا است باو داده و مشرک شده در توحید صفاتی.

مسئله ۴۶ - یکی از صفات مخصوص خدا این است که بهر چیزی عالم است در سوره شوری آیه ۱۲ فرموده انه بکل شیئی علیم یعنی محققا او بهر چیزی دانا است، مخلوق چون خودش محدود است علم او نیز محدود است از آیات قرآن معلوم میشود که پیغمبر اسلام با اینکه از تمام انبیا اعلم و افضل است چیزی نمیداند جز بمقدار محدودیکه خدا باو تعلیم کرده در سوره احقاف آیه ۸ فرموده قل ما کنت بدعا من الرسل و ما ادری ما یفعل بی و لا بکم ان اتبع الا ما یوحی الی یعنی بگوای محمد که پیغمبر تازه در آمدی نیستی و نمیدانم بامن و

باشما چه میشود و چه خواهد شد پیروی نمیکنم مگر آنچه وحی شود بمن در سورة ص آیه ۷۱ فرموده ما کان لی من علم بالمال الا علی یعنی بگو مرا علمی بملا علی نیست و در سورة توبه آیه ۱۰۱ فرموده «و من اهل المدينة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم» یعنی و بعض از اهل مدینه ثابتند بر نفاق تو نمیدانی ما که خدائیم میدانیم و در سورة نحل آیه ۷۸ فرموده «والله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئاً» یعنی خدا بیرون آورد شمارا از شکمهای مادران در حالیکه چیزی نمیدانستید و در سورة هود آیه ۴۹ فرموده تلك من انباء الغیب نوحيها اليك ما کنت تعلمها انت ولا قومک من قبل هذا یعنی این اخبار قرآنی از اخبار غیبی است که مابتو وحی میکنیم نه تو میدانستی و نه قوم تو قبل از آنکه بتو وحی شود و در سورة نساء آیه ۱۱۳ فرمود و علمک ما لم تکن تعلم یعنی خدا بتو آموخت آنچه را نمیدانستی و مکرر در قرآن خدا باو میفرماید ما ادریک یعنی تو نمیدانی و در سورة نحل آیه ۸ فرموده و یخلق ما لا تعلمون یعنی خدا خلق میکند چیزهایی که شما نمیدانید باضافه چند چیز را بخصوص در قرآن ذکر کرده که پیغمبر نمیداند از آن جمله سورة لقمان آیه ۳۴ - ان الله عنده علم الساعة و ينزل الغيث و يعلم ما فی الارحام و ماتدري نفس ما ذاتکسب غذا و ما تدري نفس بای ارض تموت که امیرالمؤمنین در خطبه ۱۲۸ فرموده این پنج چیز در آیه را نه پیغمبر میداند و نه وصی پیغمبر و از آن جمله در سورة اسراء آیه ۸۵ فرموده و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما او تیتتم من العلم الا قليلا یعنی سئوال میکنند تورا از روح بگو روح از امر پروردگار من است و عطا نشده بشما مگر کمی از دانش و صدها آیات دیگر که میرساند علم پیغمبر محدود است و همه چیز را نمیداند.

مسئله ۴۷ - در مسئله سابق ذکر شد که صفت عالم بکل شیئی مخصوص بخدا است و لذا اگر کسی پیغمبر و امام را بکل شیئی علیم بداند توحید صفاتی او خرابست و لذا رسول خدا و امیرالمؤمنین مکرر در مناجاتشان عرض میکنند

الهی انت العالم و انا الجاهل یعنی خدایا تو عالمی و من جاهل لذا امیر المؤمنین ع برای فرمانداران خود در هر آستانی جاسوس میگماشت تا اخبار آنجا را باو گذارش دهند از آنجمله در کتب آنحضرت در نهج البلاغه کتاب ۳۳ مینویسد بقشم بن عباس اما بعد فان عینی بالمغرب کتب الی یعلمنی یعنی اما بعد بدرستی که جاسوس من بمغرب نوشته بمن اخبار کرده و اگر خود حضرت از همه جا با خبر بود جاسوس لازم نداشت مثلاً زیاد بن ابیه را حکومت فارس داد و بعداً او خائن و سفاک در آمد و ابن عباس را فرماندار بصره نمود و او از بیت المال خیانت و اختلاس کرد و سپس فرار نمود و اگر آن حضرت از همه جا و همه کس مطلع بود چنین افراد را حکومت نمیداد.

مسئله ۴۸ - یکی از صفات خاصه الهی علام الغیوبست از قرآن بخوبی معلوم میشود که عالم الغیب فقط خداست و پیغمبر و امام و غیر ایشان همه مؤمن بغیب میباشند یعنی اخبار غیبی که خدا بر سول خود وحی کرده او بآن اخبار ایمان دارد و مؤمن بغیب است سورة نحل آیه ۶۵ فرموده قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله یعنی بگو که در آسمانها و زمین کسی نیست که غیب بداند جز خدایتعالی و در سورة جن آیه ۲۵ و ۲۶ فرموده قل ان ادری اقرب ماتو- عدون ام يجعل له ربی امداً عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الا من ارتضی من رسول» یعنی بگو من نمیدانم آیا نزدیک است آنچه وعده داده شده اید (از قیامت) یا اینکه پروردگار من برای آن مدتی قرار داده خدائیکه دانای غیب است و اظهار و مطلع نمی گرداند بر غیب خود احدی را مگر آنکه را پسندد از رسول که بآن رسول خبر غیب را اطلاع میدهد در سورة انعام آیه ۵۰ فرموده قل لا اقول لکم عندی خزائن الله و لا اعلم الغیب و لا اقول لکم انی ملک ان اتبع الا ما یوحی الی یعنی بگو من نمیگویم نزد من خزائن الهی است و غیب نمیدانم و نمیگویم که من فرشته میباشم، پیروی نمی کنیم مگر آنچه بمن وحی بشود و در آیه ۵۹ فرموده و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و نزد خدا است کلیدهای غیب نمیداند آنرا جز خدا.

مسئله ۴۹ - در مسئله قبلی معلوم شد که علام الغیوب فقط خدا است اما دیگران هر چه غیبی که خدا خبر داده باید بآن مؤمن باشند چنانچه ما میدانیم قیامت و برزخ و حساب و کتاب و بهشت و دوزخی هست با اینکه میدانیم ما را عالم الغیب نباید گفت چرا زیرا ما از دیگری و یا از امام شنیده ایم و چون قرآن و رسول و امام را صادق مصدق میدانیم مؤمن بآن اخبار غیبی و معتقد میباشیم و هم چنین امام نیز آنچه از اخبار غیبی از رسول خدا شنیده مؤمن بآن بود و رسول خدا از جبرئیل و جبرئیل از اسرافیل و او از لوح و او از قلم و او از خدا پس خدا خود عالم بغیب است و از دیگری نشنیده اما دیگران که از غیر شنیده و ایمان دارند مؤمن بغیب میباشند و امام و رسول نیز از متقین و مؤمن بغیب میباشند چنانچه قرآن در سورة بقره آیه ۳ فرموده **ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب** یعنی این قرآن هدایت است برای متقین آن کسانی که ایمان بغیب میآورند و مسلم است که رسول خدا نیز از مؤمنین و متقین است چنانچه خدا خبر داده در آخر سورة بقره که **آمن الرسول بما انزل الیه من ربه** صحیح است که هزاران خبر غیبی از رسول خدا و اصحاب او بما رسیده ولیکن خدا فرموده ایشان مؤمن بغیبند و خدایتعالی عالم الغیب است .

مسئله ۵۰ - در مسائل قبل معلوم شد که کسی علم غیب نمیداند جز خدا و لذا در سورة اعراف آیه ۱۸۸ فرموده **ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسنی السوء** یعنی بگو که اگر عالم بغیب باشم هر آینه خیر زیادی برای خود می جستم و بدی بمن نمیرسید یعنی اگر من عالم الغیب بودم نمیگذاشتم سنگ به پیشانیم اصابت کند بلی هر قدر خدا باو وحی کرده میداند چنانچه در سورة هود آیه ۴۹ فرموده **تلك من انباء الغیب نوحيها اليك ما کنت تعلمها انت ولا قومک من قبل هذا** یعنی این از اخبار غیب است که ما وحی میکنیم بسوی تو تو نمی دانستی آنرا نه خودت و نه قومت پیش از وحی .

مسئله ۵۱ - معلوم شد که فقط خدا علام الغیوبست لذا در سورة یونس آیه

۲۰ فرمود فقل انما الغیب لله یعنی بگو همانا غیب منحصر بخدا است و در سورة آل عمران آیه ۱۷۹ فرموده ما کان الله لیطلعکم علی الغیب ولكن الله یجتبی من رسله یعنی خدا بر این نبوده و نیست که شما را مطلع گرداند بر غیب ولیکن اختیار میکند از پیغمبران خود برای وحی خبر غیبی و لذا امیر المؤمنین در نهج البلاغه خطبه ۱۳۶ خبر میدهد از آمدن ترکهای مغول در بین خطبه یکی از اصحاب عرض میکنند یا امیر المؤمنین بشما علم غیب عطا شد حضرت خندید و فرمود لیس هو بعلم غیب و انما هو تعلم من ذی علم یعنی فرمود این خبر علم غیب نیست و همانا این تعلمی است از صاحب علم که رسول خدا باشد و در ۲۵ بحار جدید ص ۲۶۷ و احتجاج طبرسی و اثبات الهداة شیخ حر عاملی جلد ۷ ص ۴۷۳ روایت کرده اند که توقیعی از صاحب الزمان ع رد بر غلاة صادر شد از جمله توقیع این است که فرموده لیس نحن شرکاء فی علمه ولا فی قدرته بل لا یعلم الغیب غیره انی بریء الی الله والی رسوله ممن یقول انا نعلم الغیب یعنی ما شریک در علم و قدرت خدا نیستیم بلکه غیر خدا غیب نمیدانند بدرستی که من بیزارم در حضور خدا و رسول از کسیکه بگوید ما غیب میدانیم و صدها خبر دیگر تعجب است با این همه آیات واضح و روایات معتبره، در زمان ما یکعده جهال از دین بی خبر نسبت علم غیب بامام خود میدهند و از خدا و رسول شرم ندارند، پس مسلمان باید بی خود دین خود را از دست ندهد و برای خدا در صفات او شریک نیارد. مرحوم طبرسی در جلد سوم مجمع البیان ص ۲۶۱ در تفسیر آیه ۱۰۹ سورة مائده یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب یعنی روز قیامت که خدا جمع می کند پیغمبران را پس بایشان میگوید چه مقدار اجابت شدید یعنی چه قدر و چه کسانی اجابت شما کردند انبیاء در جواب گویند ما را علمی نیست و نمیدانیم بدرستی که تو فقط دانای غیبا میباشی در اینجا طبرسی نقل کرده از حاکم ابوسعید که او گفته این آیه رد کرده قول شیعیان امامیه را که میگویند امامان غیب میدانند طبرسی در جواب او گوید انا لا نعلم

احدا من علماء الامامية بل احدا من اهل الاسلام يصف احدا من الناس بعلم الغيب و من وصف مخلوقا بذلك فقد فارق الدين والشيعه الامامية برء آء من هذا القول يعنى ما احدى را از علماء اماميه بلکه احدى از مسلمين را نيافته ايم که يکى از افراد بشر را متصف بعلم غيب کند و کسيکه مخلوق را متصف بعلم غيب کند از دين جدا شده و بى دين است شيعيان اماميه از اين گفتار بيزارند نويسنده گوید بنا بر قول مرحوم طبرسى اکثر روحانى نمايان زمان ما که امام را عالم بغيب ميدانند از دين خارجند .

مسئله ۵۲- يکى از صفات مخصوص حق عالم السرائر والضاير است يعنى آنچه در دل و خيال مردم است بر خدا مخفى نيست و همه را ميداند از مسئله سابق معلوم شد کسى غير خدا عالم الغيب نيست و آنچه در دل و جان مردم است از جمله غيب محسوب ميشود و کسى جز خدا نميداند ولى براى اين که خواننده کاملا روشن گردد باز اشاره بچند آيه ميکنيم خداستار العيوبست و سرائر مردما در دنيا براى احدى آشکار نميسازد در سورة انعام آيه ۳ فرموده و هو الله فى السموات و فى الارض يعلم سرکم و جهرکم و يعلم ما تکسبون يعنى اوست خدائى که در آسمانها و زمين است و ميداند پنهان و آشکار را و ميداند چه کسب ميکنيد بلى خدا اسرار بندگانرا فاش نکرده تا آنکه روز قيامت شود چنانچه در سورة طارق آيه ۸ فرموده يوم تبلى السرائر يعنى قيامت روزىست که آشکار ميگردد و سرائر در سورة توبه آيه ۱۰۱ فرموده و من اهل المدينة مردوا على النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم يعنى بعضى از اهل مدینه عادت بر نفاق دارند تو نميدانى ما ميدانيم .

مسئله ۵۳- مقصود از ضمائر که جمع ضمير است يعنى پنهانيها و پوشيدنيهاى در دل مردم و سينه ايشان چنانچه در سورة قصص آيه ۶۹ فرموده و ربك يعلم ما تكن صدورهم و ما يعلنون يعنى و پروردگار تو ميداند آنچه سينه هاى ايشان پنهان کرده و آنچه آشکار کنند و در سورة غافر آيه ۱۹ فرموده يعلم خائنة الا-

عین و ماتخفی الصدور یعنی خدا میداند خیانت چشمها و مخفیات سینه ها را در
سوره طه آیه ۸ فرموده فانه يعلم السر و اخفی یعنی بتحقیق خدا میداند پنهان
و پنهانی تر را .

مسئله ۵۴ - در مسئله سابق معلوم شد عالم السر و الخفیات خدا است در
این مسئله باید دانست که از گناهان بندگان احدی نباید مطلع باشد جز خدا در
سوره اسراء آیه ۱۷ فرموده و کفی بربك بذنوب عباده خبیرا بصیراً یعنی کافی
و بس است که پروردگارتو بگناهان بندگان آگاه و بینا باشد و هم چنین فرموده
در سوره فرقان. و خداستار العیوبست و اصلاراضی نیست کسی از گناهان بندگان
مطلع گردد و لذا تجسس کردن و مطلع شدن بر گناه کسی حرام است بنا بر
این خود پیغمبر و امام مکلفند بتکالیف قرآن و نباید از گناهان مردم مطلع
و این فعل حرام را مرتکب شوند باضافه چون پیغمبر و امام مکلفند اگر مطلع باشند
بر گناهان اهل دنیا باید همه را نهی کنند و الا ترك نهی از منکر از گناهان کبیره
است خدا بر رسول خود فرموده و اتبع ما انزل الیک یعنی تو پیروی کن آنچه به
تو نازل شده است حال شما بفهمید مردم عوامی که میگویند امام و رسول از همه
چیز مطلع و همه جا حاضرند چه قدر از دین دور و بی خبرند .

مسئله ۵۵ - خدایتعالی بر هر چه ممکن باشد قادر است و مکرر در قرآن
فرموده ان الله علی کل شیئی قدیر یعنی محققا خدا بر هر چیز قادر است البته بر هر چه
ممکن باشد اما بر محال و ممتنع یعنی نشدنی ها قدرت حق تعلق نگرفته و نمی
گیرد چون نشدنی شیئی نیست تا خدا بر آن قادر باشد پس چیزی که عقلا محال
است مورد قدرت حق نیست مثلاً دو دو تا محال است پنج بشود و خدا هم آنرا
پنج نمیکند .

مسئله ۵۶ - توحید افعالی آنست که افعال خدا را مخصوص خدا بدانی
و بدیگری نسبت ندهی با اینحال فعل خدا را با سبب بدون عقل و اراده نسبت دادن
اشکال ندارد مثلاً خدا مربی نباتاتست و خورشید نیز مربی نباتاتست اما فعل

شخص با اراده منتسب بخود اوست نه بخدای او بنا بر این فعل پیغمبر فعل خدا نیست و اگر پیغمبر مانند فعل خدا انجام دهد شرك میشود و دلیل اینمطلب آیات بسیار قرآنی است که در مسائل ذیل بیان میشود .

مسئله ۵۷- خدا خالق است از نیستی یعنی موجد و مکون است و غیر او چنین صفتی ندارد یعنی این صفت مخصوص باو است سورة رعد آیه ۱۶ فرموده قل من رب السموات والارض قل الله قل افاتخذتم من دونه اولياء لا يملكون لانفسهم نفعاً ولا ضراً قل هل يستوى الاعمى والبصير ام هل تستوى الظلمات والنور ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شئى وهو الواحد القهار» یعنی بگو کیست پروردگار آسمانها و زمین بگو خدای مستجمع جمیع کمالات بگو آیا پس گرفته اید سرپرستانی جز او که برای خودشان مالک نفع و ضرری نیستند بگو آیا مساویست کور و بینا (یعنی کسیکه غیر خدا را ولی و سرپرست گیرد کور است) بگو آیا مساویست تاریکیها و نور (یعنی آیا مساویست خدای مالک هر چیز با مخلوق محتاج بهمه چیز) بلکه آیا قرار داده اند برای خدا شریکانی که آنان خلق کرده اند مانند خلق خدا پس مشتبه شده خلق بر ایشان بگو خدای جامع کمالات خالق هر چیزیست و اوست یکتای قهار و در قهاریت و سیطره منفرد است، در این آیات ولایت و سرپرستی تکوینی را از غیر خدا نفی کرده در سورة حج آیه ۷۳ فرموده یا ایها الناس ضرب مثل فاستمعوا له ان الذين تدعون من دون الله لن يخلقوا ذبابا ولاواجمه و الله یعنی ای مردم مثلی زده شده پس استماع کنید آنرا بدرستی و تحقیق آن کسانی را که میخوانید غیر خدا هرگز خلق مگسی نکنند و اگر چه اجتماع کنند و بهمدگر کمک دهند، از این آیه روشن میشود که تمام انبیا و اوصیا خلق مگسی را نتوانند زیرا کلمه لن در آیه مفید نفی ابد و محالیت است .

مسئله ۵۸- باید دانست که موجد و مکون از عدم منحصر پروردگار است چنانچه در مسئله سابق ذکر شد در سورة لقمان آیه ۱۱ فرموده هذا خلق الله

فارونی ماذا خلق الذین من دونه یعنی این جهان خلق خدا است پس نشاندهید چه خلق کرده اند کسانی که غیر او هستند ، چنانچه مکنونی غیر خدا نیست جوهر ذاتی موجود را نیز تغیر ندهد غیر خدا چنانچه در دعای جوشن کبیر که رسول خدا و ائمه میخواندند در بند ۹۵ عرض میکنند یا مکنون کل شیئی و محوله یعنی ای خدائیکه مکنون هر چیز و تغیر دهنده آن توئی و در دعای یستشیر رسول خدا عرض میکند **انت الله لا اله الا انت کونت کل شیئی** یعنی خدایا توئی خدای کامل الصفاتیکه نیست خدائی جز تو تکوین کردی هر چیز را پس تکوین اشیاء فقط با خدا است . آیا رسول و امامیکه خود را تکوین نکرده چگونه میتوانند غیر خود را تکوین کنند.

مسئله ۵۹ - از مسئله سابق معلوم شد که تکوین ، از عدم ایجاد کردنت و آن منحصر بخدا است و اگر در قرآن نسبت خلق کردن بحضرت عیسی ع داده در همان قرآن روشن کرده که خلق کردن او از عدم نیست بلکه از گل صورت و هیئت مرغی را ایجاد کرده در سورة آل عمران آیه ۴۹ فرمود انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً باذن الله یعنی عیسی گفت من خلق میکنم برای شما از گل مانند شکل مرغ پس میدم در آن پس آن شکل مرغ مرغی میشود باراده و خلق خدا ، در این آیه صریحاً ذکر شده که حضرت عیسی شکل مرغ را از گل ساخت اما آب و خاک آن گل را خدا بوجود آورده بود یعنی ماده آنرا خدا خلق کرده و هم چنین روح مرغ را خدا ایجاد کرد و لذا مفسرین قرآن تماماً اخلق در آیه را بمعنی اصنع گرفته اند پس خلق حقیقی منحصر از خدا یتعالی است چنانچه رسول خدا در دعای جوشن عرض میکنند یا من لا یخلق الخلق الا هو .

مسئله ۶۰ - مخفی نماند از آیه ۴۹ آل عمران که حضرت عیسی گفت **اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر** استفاده میشود که حضرت عیسی هیئت مرغ را بوجود آورد اما تغیر جوهر گل و تبدیل آن بگوشت و پوست و رگ و

پی وپر تماماً کار خدا بود تا شهادت خدا باشد بنوت حضرت عیسی ع مؤید مطلب روایتی است که توحید صدوق و جلد چهارم بحار جدید ص ۱۸۶ نقل کرده اند از امام ششم که فرمود « فی الربوبية العظمی والالهية الکبری لا یکون الشیئی لا من شیئی الا الله ولا ینقل الشیئی من جوهریته الی جوهر آخر الا الله ولا ینقل الشیئی من الوجود الی العدم الا الله » پس کسانی که در باره انبیاء و اوصیا غلو میکنند و ایشان را خالق باذن خدا میخوانند مدرکی ندارند و قرآن و حدیث قول ایشان را شرك شمرده چنانچه شیخ صدوق و تفسیر نور الثقلین و دیگران در تفسیر آیه ۱۶ سورة رعد روایت کرده اند که زرارہ بامام ششم گفت مردی از اولاد عبد الله بن سبا قائل بتفویض شده حضرت فرمود تفویض چیست گفت میگوید محمد و علی علیهم السلام خلق کردند و رزق دادند و زننده کردند و میرانند حضرت فرمود آن دشمن خدا دروغ میگوید هر گاه رفتی نزد او آیه سورة رعد را برای او بخوان که مشرك خوانده کسیرا که چنین بگوید « ام جعلوا الله شركاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم قل الله خالق کل شیئی » تا آخر گوید چون برگشتم از خدمت حضرت بآن مرد خبر دادم و آیه را قرائت کردم گویا سنگی بر دهان او انداختم که دیگر سخن نتوانست و خدا نفی کرده خالقیت غیر را در سورة فاطر آیه ۳ فرموده هل من خالق غیر الله یعنی آیا غیر خدا خالق هست البته خیر .

مسئله ۶۱ مدیر عالم امکان از زمین و کیهانشان و عرش و فرش ، خود حقتعالی است و کسی غیر او مدیر و مدبری نیست در سورة فاطر آیه ۴۱ فرموده ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده یعنی محققاً خدا بتعالی نگه میدارد آسمانها و زمین را از زوال و انحراف و اگر زائل و یا منحرف شوند احدی جز خدا نگه ندارد آنها را حتی نگه دارنده مرغ در هوا کسی نیست جز خدا در سورة نحل آیه ۷۹ فرموده الم یروا الی الطیر مسخرات فی جو السماء ما یمسکهن الا الله یعنی آیا ندیده اند مرغ را که در فضا مسخرند ؛ نگاه نمیدارد آنها را جز خدا در سورة روم آیه ۲۵ فرموده « ومن آیاته

ان تقوم السماء و الارض بامرہ یعنی از نشانه‌های قدرت او این است که آسمان و زمین بامر او برپا میباشند پس چون خدا محیط و قیوم بموجوداتست نگهدارنده آنها میباشد و این کار از بنده محدودی محال است و کسانی که این کار را نسبت برسول و یا امام میدهند بغلو و شرك در صفات الهی افتاده‌اند .

مسئله ۶۲ - از آیات در مسئله قبل مسلم شد که مدیر عالم امکان فقط خدا است رسول خدا نیز در دعای جوشن کبیر عرض میکند یا من لایدبر الامور الا هو ای خدائیکه تدبیر امور نمیکند جز او تمام موجودات را خدا نیرو میدهد نه غیر او در سوره هود آیه ۵۲ فرموده يرسل السماء علیکم مدرارا و یزدکم قوة الی قوتکم یعنی بارانرا پی در پی او میفرستد و نیروهای شما را اوزیاد میکند .

مسئله ۶۳ - مددی برای موجودی نمیرسد جز از خدا باید دانست که تمام موجودات از جهت فقر در عرض یکدگرند و همه محتاجند بخدایتعالی و بشر و غیر بشر همه از او مدد میگیرند در سوره فاطر آیه ۱۵ فرموده : « یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید یعنی ای مردم شما محتاجید بسوی خدایتعالی و خدای کامل الصفات خودش بی نیاز و قابل ستایش است در این آیه ضمیر فصل آورده که دلیل بر حصر است چنانچه رسول خدا و سایر مردم همه در نماز خود باید بگویند بحول الله و قوته اقوم واقعد در سوره اسراء آیه ۲۰ فرموده : « کلا نمد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربک و ما کان عطاء ربک محظورا » یعنی تمام اهل دنیا و جهانرا ما مدد میدهیم این مؤمنین و این کافرین را از عطاء پروردگار تو و عطاء پروردگار تو ممنوع نیست ؛ چنانچه تمام افراد معصوم و غیر معصوم در نماز خود در سوره حمد باید بگویند ایاک نستعین یعنی فقط از تو یاری میجوئیم پس کسیکه از غیر خدایتعالی مدد بخواهد توحید افعالی او خرابست .

مسئله ۶۴ - خدایتعالی امور جهانرا واگذار بانبیاء و اوصیاء و کس دیگر ننموده و وجود او بیکار و معطل نیست در سوره رحمن آیه ۲۹ فرموده :

يسئله من في السموات و الارض كل يوم هو في شأن یعنی هر کس در آسمانها و زمین است از او سؤال میکند و دست گدائی بسوی او دارد و او همه روز در کار است ، قومی از یهود گفتند خدا جهانرا خلق نمود و سپس باستراحت پرداخت و دست قدرت او بسته شده و بیکار است در سورة مائده آیه ۵۶ فرموده **وقالت اليهود يد الله مغلولة غلت ايديهم و لعنوا بما قالوا** یعنی یهود گفتند دست خدايتعالی بسته شده ، دستهای ایشان بسته باد و از رحمت خدا دور باشند بلکه دست او باز و فعال ما يشاء است و اگذاری امور جهان بغير خدا امریست محال زیرا غیر او زنده و پاینده نیست و هر کسی چرت و خواب و خستگی دارد و اوست که از هیچ موجودی غافل نیست و همه جا حاضر و ناظر و توانا است و غیر حق تعالی چنین صفاتی ندارد در سورة بقره آیه ۲۵۵ فرموده **هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما في السموات و الارض ولا يؤده حفظهما** یعنی اوست زنده و پاینده که چرت و خوابش نمیگیرد، ملك اوست آنچه در آسمانها و زمین است و حفظ و نگهبانی آنها او را خسته نمیکند در سورة مؤمنون آیه ۱۷ فرموده **و ما كنا عن الخلق غافلين** یعنی ما که خالقیم از خلق خود غافل نیستیم پس موجودیکه خود محدود و از غیر خود غافل است ممکن نیست مدیر جهان گردد .

مسئله ۶۵ - نباید انبیا و اوصیا را مربی تکوینی دانست در سورة آل عمران آیه ۷۵ فرمود **« ولا يأمرکم ان تتخذوا الملائكة و النبيين اربابا یا امرکم بالكفر بعداذا انتم مسلمون »** یعنی و خدا امر نمیکند شما را که ملائکه و انبیا را ارباب بگیرید آیا خدا امر بکفر میکند بعد از آنکه شما مسلمان شده اید معلوم است که رب العالمین خدا است و غیر او ربی نیست در سورة رعد آیه ۱۶ فرموده **قل من رب السموات و الارض قل الله** یعنی بگو کیست پروردگار و مربی آسمان ها و زمین بگو خدايتعالی است در سورة توبه آیه ۳۱ مذمت فرموده از اهل کتاب که بزرگان دینی خود را ارباب خوانده و از آنان حاجت میخواستند و فرموده

«اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً» و در سورة آل عمران آیه ۶۴ راجع بمسلمین و اهل کتاب فرموده « قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرك به شیئاً و لا يتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله » یعنی بگو ای اهل کتاب بیائید بسوی کلمه توحید که مساوی باشد بین ما و شما و آن توحید این است که نپرستیم جز خدا را و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را ارباب نگیرد و ارباب نخواند جز خدا را بنابراین آیات بسیار تعجب است که مسلمین گویا این آیات را نخوانده اند و از این شرک مطلع نیستند گاهی گویندگان ایشان بر رسول و امام ارباب میگویند .

مسئله ۶۶ - توحید عبادی یعنی غیر خدا را عبادت نکردن سورة کهف آیه

۱۱۰ فرموده « قل انما انا بشر مثلکم یوحی الی انما الهکم اله واحد فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرك بعبادة ربه احداً » یعنی بگو ای پیغمبر که همانا من مانند شمایم وحی میشود بسوی من که همانا خدای شما خدای یکتا است پس هر کس امید بملاقات پروردگار خود دارد باید عمل صالح کند و احدیرا شریک عبادت پروردگار خدا ننماید در سورة بینه آیه ۵ فرمود و ما امرنا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین یعنی مأمور نشدند مگر اینکه عبادت خدا را خالص کنند و در سورة توبه آیه ۳۱ فرمود و ما امرنا الا لیعبدوا الهاً واحداً در سورة نساء آیه ۳۶ فرموده « و اعبدوا الله و لا تشركوا به شیئاً » بندگی خدا کنید و چیزی را شریک او نکنید در بندگی در سورة حمد « ایاک نعبد » فقط تو را عبادت میکنیم بنابراین هیچ گونه عبادت برای مخلوق جائز نیست .

مسئله ۶۷ - دعا کردن یعنی خواندن و آن یکی از عبادات است « قال النبی ص

الدعاء مخ العبادة » یعنی رسول خدا فرموده که دعا مغز و حقیقت عبادت است و نیز فرموده « افضل عبادة امتی بعد قراءة القرآن الدعاء ثم قرء ادعونی استجب لکم ان الذین یتکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین الا ترى ان الدعاء

هو العبادة» یعنی بهترین عبادات اتم بعد از قرائت قرآن دعا میباشد سپس قرائت نمود آیه ۶۰ سوره غافر را برای اینکه استدلال کند بر اینکه دعا عبادتست که خدا فرموده مرا بخوانید تا اجابت شما کنم بتحقیق کسانی که از عبادت من یعنی از دعا تکبر کنند باین زودی با کمال ذلت وارد دوزخ شوند سپس فرمود آیا نمی بینی که خدایتعالی در این آیه دعا را عبادت شمرده بنابراین چون دعا عبادتست برای غیر خدا جائز نیست پس خواندن غیر خدا جائز نیست و قرآن، خواندن غیر خدا را شرك شمرده چنانچه بیان خواهد شد.

مسئله ۶۸ - خواندن غیر خدا را قرآن شرك شمرده باضافه چون غیر خدا همه جا حاضر و ناظر نیست پس خواندن منادی و یا مخاطبی که حاضر نیست هم لغو است و هم عصیان پروردگار چنانچه در مسئله ذیل ذکر میشود.

مسئله ۶۹ - چندین آیه در قرآنست که خدا فرموده غیر مرا نخوانید سوره جن آیه ۲۰ فرموده « قل انما ادعو ربی ولا اشرك به احدا » یعنی بگو همانا من میخوانم فقط پروردگار مرا و احدیرا شریک او قرار نمیدهم و در آیه ۱۸ فرموده « ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً » یعنی محققا مساجد اختصاص بخدا دارد پس نخوانید با خدا احدیرا سوره اعراف آیه ۱۹۴ فرموده « ان الذين تدعون من دون الله عباد امثالكم فادعوهم فليستجيبوا لكم ان كنتم صادقين » یعنی محققاً کسانی را که میخوانید غیر خدا بندگانند مانند شما پس بخوانیدشان تا اجابت شما کنند اگر راست میگوئید یعنی نمیتوانند اجابت شما کنند در آیه ۱۹۷ فرموده « والذين تدعون من دونه لا يستطيعون نصرکم ولا انفسهم ينصرون » یعنی و کسانی را که میخوانید غیر او استطاعت یاری شما را ندارند و خود را هم یاری نکنند در سوره فاطر آیه ۱۳ فرموده « والذين تدعون من دونه ما يملكون من قطمير ان تدعوهم لا يسمعوا دعائكم و لو سمعوا اما استجابوا لكم و يوم القيامة يكفرون بشرككم ولا ينبئك مثل خبير » یعنی و آن کسانی که میخوانید غیر او مالک پوست هسته خرمائی نیستند اگر بخوانیدشان نمی شنوند دعای شما را

و اگر بشنوند اجابت شما نکنند و روز قیامت بشرك شما کافر شوند و خبر نمیدهد تو را مانند خدای خبیر در سورة احقاف آیه ۵ فرموده «ومن اضل ممن يدعو من دون الله من لا يستجيب له الى يوم القيامة وهم عن دعائهم غافلون و اذا حشر الناس كانوا لهم اعداءاً و كانوا بعبادتهم کافرين» یعنی و کیست گمراه تر از کسیکه غیر خدا را میخواند، میخواند کسی را که اجابت اون کند تا قیامت و آنان از دعای ایشان غافل و بی خبرند و چون مردم محشور شوند در قیامت آنان دشمن خوانندگان خودند و همواره بعبادت و دعای ایشان انکار دارند

مسئله ۷۰ - از خواندن غیر خدا در قرآن نهی شده بعضی از عوام بعنوان اینکه مقربین خدا را میخوانیم تا وسیله شوند نزد خدا میگویند توسل میجوئیم به بندگان خدا باید بدانند که خدا فرموده خود مرا بخوانید و فرموده مقربین را بخوانید ادعوی استجب لکم یعنی مرا بخوانید تا اجابت شما کنم و اگر وسیله میخواهید در پیشگاه خدا چنانچه رسول خدا و ائمه هدی فرموده اند وسیله، ایمان و عمل است و وسیله را نباید خواند باید نزد خدا با وسیله رفت و خدایتعالی را خواند چنانچه در سورة مائده آیه ۳۵ فرموده **يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيله** یعنی ای مؤمنین بترسید از خدا و بجوئید بسوی او وسیله ای امیر المؤمنین در خطبه ۱۰۹ فرموده «ان افضل ما يتوسل به المتوسلون الايمان بالله» یعنی بد رستیکه بهتر وسیله ای که بآن وسیله میجویند متوسلون ایمان بخدا است و رسول خدا فرموده «الهي وسيلتي اليك ايماني بك» یعنی خدایا وسیله من بسوی تو ایمان من است پس وسیله، چیزی و کسی نیست که انسان آنرا بخواند باضافه بندگان مقرب خدا حاضر همه جا نیستند تا آنانرا بخوانید و آنان بخدا بگویند. مگر خدا دور و یا نعوذ بالله کر است باضافه خدا از همه کس مهربانتر است چرا او را نمی خوانید باضافه آیه **يا ايها الذين آمنوا ابتغوا اليه الوسيله** تکلیف است و تکلیف باید مقدور مکلف باشد و جستن وسیله اگر مقصود جستن بندگان مقربین باشد تحت قدرت نیست و کسی نمیتواند فلان پیغمبر و یا امام را احضار

کند و بگوید وسیله باش و تازه اگر او را احضار کند از کجا معلوم که او قبول کند آن بنده مقرب که مطیع این و آن نیست که تا او را صدا زدی فوری حاضر شود باضافه خدا فرموده وسیله بجوئید و نفرموده وسیله را بخوانید پس خواندن رسول و امام جائز نیست

مسئله ۷۱ - خدا را شبیه و مثل و مانندی نیست در سورة توحید فرموده **لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ** یعنی برای او همتا و مانندی نیست در سورة شوری آیه ۱۱ فرموده **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ** یعنی نیست مانند او چیزی در سورة نحل آیه ۷۴ فرموده **فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ** یعنی برای خدا مثل نزنید زیرا خدا میدانند و شما نمیدانید. یکی از عقائد حقه این است که خدا را نباید تشبیه بمخلوق نمود زیرا مخلوق یا جسم است یا جوهر و یا عرض و یا مرکب و خدایتعالی از همه اینها منزّه است عده از خدا شناسان خدا را تشبیه میکنند بآفتاب در صورتیکه آفتاب محدود و در تابش خود مضطرب است ولی حق تعالی نه محدود است و نه در آفریدن مضطرب. عده دیگر خدا را بروح تشبیه کرده اند در صورتیکه روح محدود و دارای مکان است و خدا نه محدود است و نه دارای مکان و قبل از خلقت مکان بوده است عده دیگر خدا را بدریا و خلق را بواج آن تشبیه میکنند و آن نیز غلط است زیرا دریا محدود و در موج خود مضطرب است و خدا چنین نیست موج دریا جزء دریا است ولی مخلوق جزء خالق نیست عده دیگر خدا را تشبیه بشاه و مقربین از بندگان را بوزیر و امیر تشبیه میکنند و میگویند چون در حوائج دسترس بشاه نیست باید بوزیر مراجعه کرد و این نیز صحیح نیست زیرا خدا دور نیست و از بندگان خود مطلع است شاه از رعیت دور و بی خبر است اما خدا همه جا حاضر و ناظر است باضافه خدا منزّه است از احتیاج بوزیر و فرموده در حوائج، خود مرا بخوانید.

مسئله ۷۲ - گفتیم خدا را تشبیه بخلق نتوان کرد بنابراین تشبیهاتی که شعرا در اشعار خود برای محبوب خود میکنند برای خدا روا نیست و نامهای بت و

صنم و نگار و صفات خط و خال برای خدا گفتن جائز نیست و لذا خدا پیروی ایشانرا گمراه خوانده در سورة شعرا آیه ۲۲۴ فرمود **والشعراء يتبعهم الغاؤون** یعنی و شاعرانرا پیروی میکنند گمراهان و در مسئله ۸ بیان شد که اسماء حق تعالی توقیفی است و نامها و اصطلاحات شاعران براو روانیست.

مسئله ۷۳ - در سورة نساء آیه ۳۶ فرموده **و اعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئاً** یعنی ذات خدا را عبادت کنید و برای او در عبادت شریک نیاورید بنابراین باید در عبادت توجه بخدا کرد اما نه بتصور و حتی با اسماء خدا نباید توجه کرد باید اسماء خدا را خواند اما بعنوان اینکه مسمی را میخوانند یعنی معنی اسماء را که ذات حق باشد بخوانند و عبادت کنند زیرا عبادت اسما جائز نیست اسماء حق تعالی متعدد است اما ذات حق واحد است پس نام خدا را بعنوان اینکه مظهر خدا است نباید عبادت کرد زیرا نام خدا محدود است و خدا نام محدود و خدا مظهری ندارد و این اسماء همه دلالت بر ذات واحدی دارد امام ششم فرمود « من عبد الاسم دون المعنی فقد کفر ولم یعبد شیئاً ومن عبد الاسم والمعنی فقد کفر و عبدائین و من عبد المعنی دون الاسم فهذا التوحید » یعنی کسیکه عبادت اسم خدا کند بدون معنی بتحقیق کافر شده و چیزی را عبادت نکرده و کسیکه عبادت اسم و معنی کند کافر شده و دو چیز را عبادت کرده و کسیکه عبادت کند معنی را فقط پس، آن توحید است.

مسئله ۷۴ - عقل حجت الهی است و پیروی آن بر هر عاقلی واجب است و خدا عقلا را مکلف نموده قرآن قانون است و قانون برای عقلا است در سورة روم آیه ۲۸ فرموده **نقصم لایالات لقوم یعقلون** یعنی ما آیات خود را برای عقلا تفصیل دادیم در سورة حدید آیه ۱۷ فرموده **قد بینا لکم الایات لعلکم تعقلون** یعنی بتحقیق بیان کردیم برای شما آیات را شاید شما پیروی عقل کنید در سورة بقره آیه ۱۷ فرموده **ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لایات لقوم یعقلون** یعنی در خلقت جهان و موجودات آن هر آینه آیاتی

است برای عقلا در سورة یونس آیه ۱۰۰ فرموده و يجعل الرّجس علی الذین لا یعقلون یعنی خدا پلید قرار میدهد آنانرا که بدنبال عقل نروند کافی در باب عقل و جهل روایت کرده از امام پنجم ع که فرمود خدا چیزی بهتر از عقل خلق نفرمود و ثواب و عقاب و تکلیف همه بواسطه عقل است و در قرآن نزدیک بهفتاد آیه در مدح عقل و عقلا وارد شده

مسئله ۷۵ - بر پیغمبر و امام واجب است از عقل پیروی کنند یعنی عقل ایشان حجت است بر ایشان پس هر قول و فعلی که برخلاف عقل از رسول و امام نقل کنند مجعول است زیرا خدا بر رسول خود فرموده در سورة اعراف آیه ۲۰۳ « قل انما اتبع ما یوحی الی من ربی » یعنی بگو همانا من پیروی میکنم آنچه بمن وحی شده از پروردگارم و در سورة انعام آیه ۱۰۶ فرموده اتبع ما یوحی الیک یعنی پیروی کن آنچه بتو وحی شده و از جمله چیزها که بر رسول خدا وحی شده، آیات پیروی عقل است .

مسئله ۷۶ - از آیات مذکوره در مسئله سابق معلوم شد که پیغمبر و یا امام باید پیرو قرآن و عقل باشد و برخلاف قرآن رفتار نکند و اگر برخلاف قرآن عمل کند عصیان کرده پس چیزهایی که خلاف قرآن است و با امام نسبت میدهند تمام کذبست مثلاً میگویند امیر المؤمنین با اینکه میدانست زیاد بن ابیه خائن و سفاک خواهد شد او را فرماندار اهواز و فارس نمود با اینکه میدانست ابن ملجم او را شهید میکند او را بیدار کرد و با اینکه میدانست ابن عباس اختلاس و خیانت میکند از بیت المال او را فرماندار بصره نمود و یا اینکه منذر بن جارد را از عمال خود قرار داد با اینکه میدانست او خیانت و اختلاس خواهد کرد و تمام اینها برخلاف قرآن که فرموده بخائن کمک ندهید حضرت امیر المؤمنین بآنها کمک و منصب داده. جواب این است که تمام اینها صحیح است ولی حضرت امیر ع خیانت آنانرا نمیدانست زیرا خود رسول خدا که تابع قرآن و مأمور بآیه فاتبع ما انزل الیک بود با اینحال بعضی از مأمورین را که باطراف

میفرستاد فاسق و منافق از کار درآمدند و حضرت مطلع نبود. پس مطابق آیه آخر سوره بقره که خدا فرموده « آمن الرسول بما انزل الیه من ربه » رسول خدا ایمان داشت بقرآن و تابع آن بود و قرآن متبوع آن حضرت بود و خود رسول خدا فرموده « القرآن افضل کل شیئی دون الله یعنی قرآن از هر چیز افضل است غیر از خدا .

مسئله ۷۷ - هر دعا و یا حدیث و یا تاریخ و یا فضیلتی که بر خلاف قرآن باشد نباید قبول کرد زیرا درج ۳ و سائل الشیعه ص ۳۸۱ روایات بسیاری رسیده که رسول خدا و ائمه هدی فرموده اند آنچه بر خلاف قرآن از قول ما بگویند مزخرفست و باطل و مانگفته ایم پس حدیث مخالف قرآن را باید دور انداخت زیرا از آیات سابق معلوم شد که رسول و امام مکلفند به پیروی قرآن .

مسئله ۷۸ - از مسائل سابق معلوم شد که عقل حجت پروردگار است بنا بر این از چیزیکه مخالف عقل و یا مزیل عقل باشد باید اجتناب کرد و از جمله چیزهائیکه مخالف عقل میباشد عشق است زیرا عشق شدت میل نفس است بواسطه توجه و شیفته شدن بزیبائی معشوق چنانچه در لغت عشق مجمع البحرین گوید هو میل النفس فان قوی الميل سمی عشقا و در قاموس گوید مرض وسواسی یجلبه الی نفسه بتسلیط فکره علی استحسان بعض الصور یعنی عشق مرض خیالی است که نفس بخود جلب میکند بواسطه تسلط فکر بر زیبائی بعضی از صورتها .

پس میل نفس مخالف میل عقل باشد و دلیل دیگر بر اینکه عشق مخالف عقل است آنکه کارهای عاشق موافق عقل و سنجش عقلی نیست عاشق میخواهد هر چه دارد در راه معشوق بدهد و خود را فدا کند و یا بدن نامی و ذلت افکند اعمال عاشق بیهشانه است مانند انسان مست با ضافه امیر المؤمنین در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه فرموده « من عشق شیئا اعمی بصره و امراض قلبه قد خرقت الشهوات عقله » یعنی کسیکه عاشق شد چشم او کور و دل او بیمار و شهوات عقل او را دریده و از بین برده است و مخفی نماند که عشق بخدا محال است چنانچه در رساله

عشق و عاشقی که چاپشده ثابت کرده‌ایم .

مسئله ۷۹ - واجب است که انسان خدا را دوست بدارد و دوستی او باید براهنمائی عقل باشد زیرا عقل میگوید حب منعم و تشکر از منعم لازمست در سورة بقره آیه ۱۶۵ فرموده **والذین آمنوا اشد حبا لله** یعنی و کسانی که ایمان آوردند خدا را بیشتر دوست دارند و این حب از جنود عقل است و مربوط به عشق نیست .

مسئله ۸۰ - خداوند از عشق و عاشق مذمت کرده مثلا عشق زلیخا را نسبت بیوسف گناه شمرده در سورة یوسف آیه ۲۹ فرموده **و استغفری لذنبك انك كنت من الخاطئين** یعنی ای زلیخا از گناه خود استغفار کن زیرا تو از خطا کارانی و در آیه ۳۰ فرموده **انا لنری بها فی ضلال مبین** یعنی محققا زلیخا را در گمراهی آشکار می بینیم ، اگر چه این سخن را از قول زنان مصر نقل کرده هر چه از هوی و هوس باشد مذموم است در سورة نازعات آیه ۴۰ فرموده **و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی** یعنی هر کس از مقام عظمت پروردگار خود بترسد و نفس را از پیروی هوی باز دارد پس محققا بهشت مأوای اوست .

مسئله ۸۱ - موجودات جهان وجود و هستی واقعی دارند و هستی آنها هستی خیالی و وهمی نیست و اگر کسی مانند عرفا و فلاسفه موجودا ترا خیالی بدانند خلقت خدا را تحقیر کرده و عطای الهی را نا چیز گرفته و کفران نموده در سورة سجده آیه ۷ فرموده **الذی احسن کل شیئی خلقه** یعنی خدایتعالی آن خالق است که هر چیز را نیکو خلق نمود در سورة دخان آیه ۳۹ فرموده **ما خلقنا السموات والارض وما بینهما الا عبین** یعنی ما خلق آسمانها و زمین و ما بین آنها را بیازی نیافریدیم در سورة احقاف آیه ۳ فرموده **وما خلقنا السموات والارض و ما بینهما الا بالحق** یعنی ما خلق نکردیم آسمانها و زمین و ما بین آنها را مگر بحق و حقیقت یعنی بواقعیت .

مسئله ۸۲ - معرفت بنده نسبت بخدا باید تصدیقی باشد نه تصویری زیرا حق تعالی در تصور و تعقل نگنجد در سورة طه آیه ۱۱۰ فرموده **وَلَا يَحِيطُونَ بِهِ** علماً یعنی بنده گان احاطه علمی با و ندارند از امیر المؤمنین سؤال کردند ای برادر رسول خدا آیا پروردگار ترا دیده فرمود چگونه عبادت کنم خدائیرا که ندیده باشم چشمها او را نبیند و مشاهده نکند لیکن دلها او را ببیند بحقیقت ایمان و تصدیق و اذعان (نه بتصور) زیرا هر چیزیکه دیده شود مخلوق است و محتاج بخالق و در خطبه ۱ نهج البلاغه فرموده «اول الدین معرفته و کمال معرفته التصدیق به» و فرموده «التصور له».

مسئله ۸۳ - خدا عادل است و معنی عدل او این است که هر چیز را خلق کرده خوب خلق کرده و لوازم وجودی و مایحتاج او را باو عطا کرده و ستم ننموده در سورة یونس آیه ۴۴ فرموده **إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ** یعنی خدا ستمی بر مردم نمیکند ولیکن مردم بر خود ستم می کنند در سورة کهف آیه ۴۹ فرموده **وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا** یعنی خدایتعالی به احدی ستم نمیکند زیرا ستم یا برای احتیاج و یا برای تشفی غیظ و یا برای حرص و یا از نادانی و سفاهت است و خدایتعالی از جمیع اینها منزّه است.

مسئله ۸۴ - خدایتعالی هر کس و هر چیز را نیکو خلق نموده و هر صورتی را زیبا آفریده چنانچه در سورة تین آیه ۴ فرموده **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ** یعنی هر آینه آفریدیم انسانرا در نیکوترین صورت در سورة سجده آیه ۷ فرموده **الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ** در سورة غافر آیه ۶۴ فرموده **وَصُورَكُمْ فَاحْسَنَ صُورَكُمْ وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ** یعنی خدایتعالی شما را صورت کشی کرد پس صورت نیکو داد شما را و روزی داد شما را از پاکیزه ها در تغابن آیه ۳ فرموده **وَصُورَكُمْ فَاحْسَنَ صُورَكُمْ** و **وَالِيهِ الْمَصِيرُ** خدایتعالی صورت داد شما را پس نیکو نمود صورتهای شما را و بسوی اوست برگشت و در سورة اعلی آیه ۲ فرموده **الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى** یعنی آن خدائیکه آفرید پس معتدل و زیبا آفرید

و در سورة انفطار آیه ۷ فرموده **خَلَقَكَ فَسَوَّيْكَ فَعَدَلَكَ** یعنی خدای کریم آفرید تو را پس زیبا و معتدل نمود تو را در سورة بقره آیه ۱۳۸ فرموده **صَبَّغَهُ اللَّهُ** و **مِنْ أَحْسَنِ مِنْ اللَّهِ صَبَّغَهُ** یعنی رنگریزی خدا و کیست که رنگریزی او بهتر از خدا باشد.

مسئله ۸۵ - خدا مایحتاج هر موجود را بآن عنایت کرده و براه کمال او را هدایت کرده در سوره طه آیه ۵۰ فرموده **رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ** ثم هدی یعنی پروردگار ما آن است که هر چیز را آفرید سپس آنرا بمایحتاج و بکمالش هدایت نمود در سوره اعلیٰ فرمود **«الَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى»** خدایتعالی آن است که هر چیز را باندازه آفرید و بمنافعش راه نمائی کرد مثلاً خدا در رحم مادر نطفه را تکویناً راهنمائی کرده که باید علقه و مضغه بشود و کم کم طریق بچه برود تا انسان شود و هم چنین حبه زیر خاک را راهنمائی تکوینی نمود که چگونه بزرگ شود و ثمره بخشد و مثلاً درخت انگور را که چنگک لازم داشته برای او خلق کرده و درخت چنار لازم نداشته عنایت نکرده و انسان قوای ظاهره و باطنه لازم داشته برای زندگیش باو عنایت نموده حق تعالی تمام کروات آسمانی و ذره های اتمی را راهنمائی کرده بحرکت اعتدالی.

مسئله ۷۶ - خدایتعالی چیزیکه بد و یا شر و یا بیهوده باشد خلق ننموده و اگر شری در جهان پیدا شده از تراحم و تنازع موجودات با همدگر نمودار شده یعنی تمام شر و راز مخلوق است که مزاحم هم شده اند در سورة فلق آیه ۱ تا ۴ فرموده **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ** یعنی بگوپناه میبرم به پروردگار صبح از شر آنچه خلق کرده و از شر فراگیرنده در وقتی که فرو رود و از شر حسود و قتیکه حسد را ظاهر سازد. در این آیات خدایتعالی نسبت داده شر را بمخلوق در سورة آل عمران آیه ۱۹۱ فرموده **رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا** یعنی پروردگار ما این جهان را بیاطل نیافریدی پس ایجادش و بیهوده چون باطل

است کار خدانیست .

مسئله ۸۷ - در مسئله سابق بیا نشد که در اصل اشیاء شری نیست و خدای تعالی هر چیز را نیکو آفریده و از جهت تناسب و محکمی و زیبایی موجودات را بقدر لیاقت هر يك فرقی نگذاشته در سورة تبارك آیه ۳ فرموده ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور یعنی نمی بینی در خلق خدای رحمان تفاوتی از جهت محکمی و تناسب و زیبایی پس رجوع بده نظر - ترا و مکرر نظر کن بین آیا خلل و عیبی می بینی ، جهان چون چشم و خط و خال و ابرو . که هر چیزی بجای خویش ، است نیکو . مثلاً سم وجودی است نافع و اگر انسان خورد و مزاحمت با مزاج خود را فراهم کرد خود ایجاد تراحم نموده و از تراحم ایجاد شر شده و شراب را اگر ننوشد شری نیست اما اگر نوشید و مزاحم عقل او شد از تراحم ، شری عارض شده .

مسئله ۸۸ - گفتیم خدا ایجاد شر نمیکند اگر در بعضی از کلمات و دعاها وارد شده « یا من قدر الخیر و الشر » مقصود شر تقدیری است نه شر تکوینی یعنی اگر آتش خرمنی را سوخت اندازه حرارت را خدا با آتش داده و اما آنکه آتش زده او خود تکوین شر نموده نه خدا بلکه خدا از تکوین آن شر نهی نموده .

مسئله ۸۹ - مصیبت‌هاییکه برای بشر رو میدهد بنظر او شر میآید چون عالم بمصالح آن نیست و در واقع ، آنها بنفع بشر و خیر است از جمله خدا میخواهد بشر آزموده و پخته گردد و صبر و اسقامت بخرج دهد تا بد رجاءت عالیه برسد یا آنکه گناهان او ریخته شود یا از دنیا بیزار گردد و از فراق دنیا محزون نباشد و یا مجاهدت و بردباری او بخود او معلوم گردد در سورة محمد ص آیه ۳۱ فرموده و لنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم و الصابرين یعنی هر آینه البته مبتلا میسازیم ما شما را تا معلوم و ممتاز کنیم مجاهدین و صابرين را از غیر آنان و در سورة بقره آیه ۱۵۵ فرموده و لنبلونکم بشیئی من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الا نفس و الثمرات و بشر الصابرين یعنی هر

آینه و البته ما شما را مبتلا میسازیم بمقداری از ترس و گرسنگی و نقص از مالها و جانها و میوه ها و بشارت ده صابرين را .

مسئله ۹۰ بنده از اسرار کار خدا نمیتواند بطور کامل مطلع گردد چه بسیار چیزها که بنظر بنده بداست و مورد کراهت ولی در واقع خیر است در سوره بقره آیه ۲۱۶ فرموده و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم یعنی و شاید شما چیز را مکروه دانید و آن خیر باشد برای شما .

مسئله ۹۱ - بعضی از شرور است که خود انسان ایجاد کرده و خیال میکند از طرف خدا است بشر هر چه خود کاشته میدرود مانند آنکه تنبلی و سستی و تن پروری کرده از ملل عالم عقب مانده و یا بدنبال عقل نرفته و اعمال زشتی طبق هوی و هوس انجام داده و مال و آبروی خود را برده و یا برخلاف بهداشت عمل نموده بنقص اعضا و امراضی مبتلا شده و نباید بخدا نسبت دهد در سوره شوری آیه ۳۰ فرموده ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم یعنی آنچه بشما رسیده بواسطه کسب و کار خودتانست .

مسئله ۹۲ - از جمله شروریکه از خود بشر است یاری ظالم و دیکتاتورها است که باعث رواج ستم و غلبه اهل ستم شده، سوره روم آیه ۴۱ فرموده ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لئذ یقهم بعض الذی عملوا العلم یرجعون یعنی در صحرا و در دریا فساد آشکار شده بواسطه آنچه مردم خود کرده اند تا بچشاند بایشان بعضی از نتایج آنچه خود کرده اند تا شاید از کردار خود برگردند در سوره انعام آیه ۱۲۹ و كذلك نولی بعض الظالمین بعضاً بما کانوا یکسبون یعنی ما مسلط کردیم بعضی از ستمگران را بر بعضی بواسطه کار خودشان مسئله ۹۳ - از جمله شروریکه خود بشر ایجاد کرده گستاخیهایی و بی شرمیهایی

و ارتکاب گناهان مانند زنا و شرب خمر و لواط و آزار مردم که موجب منع برکات یا امراضی مانند سوزاک و سفلیس و کوری خودشان و اولادشان شده و یا انحصار اجناس و یا احتکار که موجب گرانی و بیکاری شده و نباید نسبت

بخدا داد .

مسئله ۹۴ - خدا هر چیز را که محل احتیاج بوده باندازه و مصلحت آفریده و از الطاف خود دریغ نکرده مثلاً آبرا باندازه لزوم و سرما و گرما را باندازه لزوم ایجاد کرده در سورة قمر آیه ۴۹ فرموده انا کل شیئی خلقنا بقدر یعنی محققاً ما هر چیز را باندازه آفریدیم .

مسئله ۹۵ - خدایتعالی سختی و شقاوت و بدبختی و ضرر و کفر بشر را نخواسته بلکه تمام بشر را برای سعادت و نیکبختی و راحتی و ایمان و آسانی خلق کرده چنانچه در سورة ذاریات آیه ۵۶ فرموده وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون یعنی جن و انس را نیافریدم مگر برای بندگی که نتیجه آن سعادتست و در سورة حجرات آیه ۷- ولكن الله حبيب اليكم الايمان و زينه في قلوبكم و كره اليكم الكفر والفسوق والعصيان یعنی ولیکن خدا دوست دارد برای شما ایمان را و زینت داده آنرا در دلهای شما و نخواسته برای شما کفر و فسق و عصیانرا در سورة بقره آیه ۱۸۵ فرموده « یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر » یعنی خدا اراده کرده برای شما آسانیرا و سختی شما را نخواسته و در سورة طه آیه ۱۲۳ فرموده من اتبع هدای فلا یضل ولا یشتی یعنی هر کس بدنبال هدایت من برود نه گمراه میشود و نه شقی و این جن و انس و هر کسی را که در آیه ذکر نموده شامل کافر و فاسق و ولد الزنا و غیر آنان میشود در سورة هود آیه ۱۱۹ فرموده « ولذلك خلقهم » یعنی برای رحمت خلق نمود ایشانرا .

مسئله ۹۶ - احکام اسلام تابع مصالح و مفاسد واقعی جعل شده و واقعیت و حقیقتی دارد یعنی آنچه در حقیقت زشت بوده از آن نهی شده و هر چه در واقع نیکو بوده بآن امر شده در سورة نحل آیه ۹۰ فرموده « ان الله یأمر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء والمنکر و البغی » یعنی بتحقیق خدا بآنچه در واقع عدالت و نیکی و دادن حق خویشان بوده امر نموده و آنچه حقیقتاً زشت و منکر و ستم بوده نهی فرموده ، پس کسیکه شریعت اسلامرا غیر

از حقیقت میدانند و شریعت را از حقیقت جدا میدانند اسلام را نشناخته و از اسلام خارج است .

مسئله ۹۷ - خدایتعالی در انتخاب ایمان و کفر و عمل خیر و شر ، کسیرا مجبور و ادار نموده بلکه بهر کس اراده و اختیار داده و خود مختارش نموده در سورة بقره آیه ۲۵۶ فرموده « لا اکراه فی الدین » یعنی ددین اکراهی نیست پس اختیار دین و عمل خوب و یابد باراده خود بشر است و خدایتعالی کسانیرا که قائل بجبر بودند و عقائد و اعمال خود را باراده و خواست خدا نسبت میدادند مشرک خوانده ورد نموده در سورة انعام آیه ۱۴۹ فرموده « سيقول الذين اشرکوا لو شاء الله ما اشرکنا ولا ابائنا ولا حرمننا من شیئی کذلک کذب الذين من قبلهم حتی ذاقوا بآسنا » یعنی آنانکه مشرکند میگویند اگر خدا میخواست ما و پدران ما مشرک نبودیم و چیزیرا حرام نمیکردیم یعنی شرک ما بخواست خدا است این چنین تکذیب کردند پیشینیان ایشان تا آنکه چشیدند عقاب ما را در سورة اعراف آیه ۲۸ فرموده و « اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یأمر بالفحشاء » یعنی هرگاه کار زشتی کنند گویند پدران خود را برآن یافتیم و خدا ما را بآن امر کرده یعنی خدا خواسته بگو محققاً خدا امر بزشتیها نمیکند .

مسئله ۹۸ - خدایتعالی راه حق و باطل را نشان داده و بانتخاب راه ، بشر را خود مختار نموده در سورة کهف آیه ۲۸ فرموده فمن شاء فلیؤ من و من شاء فلیکفر یعنی هر کس خواست پس ایمان بیاورد و هر کس خواست پس کافر شود ، در سورة دهر آیه ۳ فرموده انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً یعنی ما راه را بانسان نمودیم او یا شاکر باشد و یا کافر خدایتعالی از شرک و کفر و فسق مردم بیزار است چگونه میتوان اینها را باراده او دانست خود در سورة انعام آیه ۱۹ فرموده « اننی بریء مما تشرکون » یعنی بگو که من بیزارم از آنچه شرک میآورید و در سورة شعراء آیه ۲۱۶ فرموده « فان عصوک فقل انی

بریء مما تعملون « یعنی پس اگر عصیان تو کردند بگو که من بیزارم از اعمال شما؛ حقتعالی در همه جای قرآن عمل بنده را بخود بنده نسبت داده و اگر هر عملی باراده خدا بود دیگر امر و نهی و فرستادن قانون معنائی نداشت قانون برای کسی میآورند که بتواند باختیار خود بآن عمل کند و کسی که مجبور باراده خدائی باشد از خود توانائی بعمل بقانون ندارد پس تمام قوانین قرآن رداست براهل جبر و قائلین بآن و کسیکه قائل بجبر باشد و اعمال زشت خود را نسبت باراده خدا بدهد خدا را ظالم فرض کرده که او را نهی کرده ولی خود، منهیات را بدست بنده اجرا نموده و قائل بجبر کافر و مشرکست بدلیل آیات فوق .

مسئله ۹۹ - اراده خدایتعالی در اعمال بشری این است که بشر اعمال خود را باختیار خودش بیاورد . یعنی موجد و علت اعمال بشر ، بشر است خدا میتواند جلو بشر را بگیرد ولی او را آزاد گذاشته و اگر خدا میخواست میتواند بشر را مجبور بایمان و عمل خیر کند ولی مجبور نکرده در سوره انعام آیه ۳۵ فرموده «ولو شاء الله لجمعهم على الهدى فلا تكونن من الجاهلین» یعنی خدا اگر میخواست همه را بهدایت جمعشان میکرد ولی نخواسته پس تو از جاهلین مباش در سوره یونس آیه ۹۹ فرموده «ولو شاء ربك لامن من فى الارض كلهم جميعاً افانت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين» یعنی پروردگار تو اگر میخواست هر آینه تمام اهل زمین ایمان میآوردند ولی چون ایمان نیاموردند خدا آزادشان گذاشت آیا تو میخواهی مردم را مؤمن گردانی باکراه در سوره شعرا آیه ۴ فرموده «ان نشاء نزل عليهم آية من السماء فظلت اعناقهم لها خاضعين» یعنی ما اگر بخواهیم آیه و عذابى از آسمان برايشان فرود میآورديم که گردنهای ایشان خاضع شود و ناچار باطاعت شوند ولی خدا این کار را نکرده .

مسئله ۱۰۰ - سعادت و یا شقاوت کسبى است نه ذاتى در سوره طه آیه ۱۲۳ فرموده «فمن اتبع هداى فلا يضل ولا يشقى» یعنی کسیکه بدنبال راهنمائى من برود نه گمراه میشود و نه شقى در سوره والذاریات فرموده ما خلقت الجن

والانس الالیعبدون یعنی نیافریدیم جن و انس را مگر برای عبادت که بسعادت برسند پس ولد الزنا و ولد حیض و کافر شقاوت ذاتی ندارند و میتوانند بدنبال هدایت بروند و عبادت کنند و بسعادت برسند زیرا آنان نیز از انس میباشند .

مسئله ۱۰۱ - خدایتعالی امور تکوینی و تشریعی بشر را بخودشان واگذار نکرده بطوریکه بی نیاز از خدا باشند بلکه در تشریع قوانین فرستاده و در تکوین نیز آن بآن بایشان مدد میدهد و ایشان محتاج بمدداویند چنانچه همه حتی انبیا در هر قیام و قعودی میگویند « بحول الله وقوته اقوم واقعد » یعنی بیاری ومدد خدایتعالی میایستیم و می‌نشینیم در سورة فاتحه میخوانیم « ایاک نستعین » یعنی فقط از تو یاری میجوئیم و در سورة اسراء آیه ۲۰ فرموده ک- لا نمد هوء لاء وهؤ لا امن عطاء ربك وما کان عطاء ربك محظورا یعنی تمام کفار و مؤمنین را ما مدد میدهیم از عطاء پروردگارت و عطاء پروردگارت قطع نمیشود پس عقیده تفویض باطل است .

مسئله ۱۰۲ - هر کس که مطابق فطرت خدا داده توجه و جستجوی راه کند خدایتعالی توفیق باو عنایت کند یعنی اسباب راه هدایت را برای او فراهم کند در سورة عنکبوت آیه ۶۹ فرموده « والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا » یعنی و کسانی که جدیت کنند در راه ما ، به آنها راه‌های خود را البته مینمایانیم و اما اگر بعقل و فطرت خود اعتنا نکرد و بلکه باحق عناد ورزید و گمراهی و هوی را اختیار کرد خدایتعالی او را بهمان راهی که خود اختیار کرده رها کند و واگذارد و این را خذلان میگویند که چنین کسی مشمول خذلانست در سورة یونس آیه ۱۱ فرموده « فنذر الذین لایرجون لقائنا فی طغیانهم یعمهون » یعنی رها میکنیم آنانرا که بملاقات ما امیدی ندارند که در طغیان خود حیران باشند ومعنی « یضل الله من یشاء » همین است که خدا هر کس را بخواهد مانند چنین کسی که ذکر شد گمراه میکند یعنی بگمراهی خودش وامیگذرد .

مسئله ۱۰۳ - هر چه را که حقتالی بیان نکرده فهم و علم آنرا ازبندگان

نخواستہ و برترك علم و عمل بآن عقابش نمیکند در سورة مائده آیه ۱۰۴ فرموده .
 يا ايها الذين آمنوا لا تسئلوا عن اشياء ان تبدلکم تسؤلکم یعنی ای کسانی که
 ایمان دارید از چیزهایی سؤال نکنید که اگر برای شما ظاهر گردد و یا بیان
 شود شما را بدآید در سورة توبه آیه ۱۱۵ فرموده و «ماکان الله لیضل قوماً بعداذ
 هدیهم حتی یبین لهم ما یتقون یعنی خدا گمراه نمیکند قومیرا بعد از هدایت ایشان
 تا اینکه بیان کند برای ایشان آنچه را که پرهیز کنند در سورة بقره آیه ۲۰۹
 فرموده فان زللتُم من بعد ما جائتکم البینات فاعلموا ان الله عزیز حکیم
 یعنی پس اگر لغزشی از شما صادر شد پس از آمدن دلیل و بیان، باید بدانید که
 خدا عزیز و حکیم است یعنی شما را رها نکند از این آیات استفاده میشود که
 خدا عقاب و مؤاخذه قبل از بیان نخواهد کرد و برترك عملی که وجوب آن
 بیان نشده عقابی نیست و هم بر انجام عملی که حرام نشده عقابی نیست و این
 قاعده را قاعده عقاب بلا بیان میگویند که مادر این رساله به این قاعده بسیار استناد
 کرده ایم .

مسئله ۱۰۴ - بدعت چیز را در دین زیاد و یا کم کردن و بعنوان شرع
 عقیده و یا عملی و یا چیز را آوردن است و آن حرام و ضلالت است سورة
 هود آیه ۱۷ فرموده «و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً اولئک یرضون علی
 ربهم و یقول الاشهاد هولاء الذین کذبوا علی ربهم الا لعنة الله علی الظالمین یعنی
 کیست ظالمتر از کسی که دروغی بر خدا بیند آنان عرضه داشته شوند بر پروردگارشان
 و در محکمه عدل الهی احضار شوند و گواهان میگویند ایشانند کسانی که دروغ
 بر پروردگار خود بستند آگاه باش لعنت خدا بر چنین ستمگران .

مسئله ۱۰۵ - مجادله یکنوع لجاج بازی و حرامست مگر مجادله بطریق احسن
 و احسن آنست که در ضمن جدالی انکار حق نشمائی در سورة نحل آیه ۱۲۴ فرموده
 «وجادلهم بالتی هی احسن یعنی مجادله مکن مگر بطریق نیکوتر در سورة عنکبوت
 آیه ۵۴ فرموده «ولا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا

منهم» ، یعنی مجادله نکنید با اهل کتاب مگر بطریق نیکوتر مگر با کسانی از ایشان که ستمگر باشند .

مسئله ۱۰۶ - اعراض از حق و انکار آن حرام و استهزاء بحق نیز حرام و بلکه کفر است
سورة كهف آیه ۵۶ فرموده و من اظلم ممن ذکر بآیات ربّه فاعرض عنها
یعنی کیست ظالمتر از آنکه آیات پروردگارش را باو تذکر دهند و او از آن اعراض کند .

مسئله ۱۰۷ - حفظ آیات قرآن و مواعظ انبیاء و احادیث رسول لازم است در سورة حاقه آیه ۱۱ فرموده و « تعیها اذن واعیه » یعنی و حفظ و نگه میدارد آیات خدا را گوشهای حفظ کننده ، در این آیه خدای تعالی تمجید کرده از ایشان .

مسئله ۱۰۸ واجب است که مسلمان باو امر خدا و رسول و قوانین ایشان تسلیم باشد در سورة نساء آیه ۶۴ فرموده « فلا وربك لا يؤمنون حتی یحکموک فیها شجر بینهم ثم لا یجدون فی انفسهم حرجاً مما قضیت ویسلموا تسلیماً » یعنی قسم به پروردگارت که ایمان نمیآورند مگر وقتی که تو را حاکم قرار دهند در مراجعات خود سپس باحکام تو خوشنود باشند و کراهتی نداشته و حقیقتاً تسلیم باشند .

مسئله ۱۰۹ - واجب است مسلمین اقتدا کنند بر رسول خدا در هر قول و عملی در سورة احزاب آیه ۲۱ فرموده « لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجو الله » یعنی هر آینه بتتحقیق برای شماست که اقتدای نیکو کنید بر رسول خدا و این اقتدا برای کسی است که امیدوار است بخدا و روز قیامت ، بنابراین سنت و روش رسول خدا برای دیگران حجت و مورد اقتدا است و به این سنت مکرر استناد شده در این رساله .

مسئله ۱۱۰ - خدا حجت خود را همیشه بر بندگان تمام نموده و اگر اتمام حجت ننماید عذاب نمیکند و اتمام حجت بدادن عقل و فرستادن رسولانست در سورة انعام آیه ۱۴۹ فرموده **فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ** یعنی برای خدا است حجت

رساننده و در سورة نساء آیه ۱۶۵ فرموده « رسلا مبشرین و منذرین لئلا يكون للناس على الله حجة بعد الرسل و كان الله عزيزاً حكيماً » یعنی رسولانی فرستادیم بشارت دهنده و ترساننده تا اینکه حجت و عذری برای مردم نباشد بعد از رسولان و خدا عزیز و حکیم بوده است و کلمه عزیز در آیه اشاره است بانتقام الهی بعد از اتمام حجت ، در سورة طه آیه ۱۳۴ فرموده « ولوانا اهلکناهم بعذاب من قبله لقالوا ربنا لولا ارسلت الينا رسولا فنتبع آياتك من قبل ان نذل و نخزي » یعنی و اگر ما هلاک گردانیم ایشانرا قبل از فرستادن رسول، خواهند گفت پروردگارا چرا نفرستادی بسوی ما رسولی که پیروی آیات تو نمائیم قبل از آنکه در دنیا زیر حکومت جهال ذلیل و در آخرت خوار گردیم . و در سورة اسراء آیه ۱۵ فرموده و ما کنا معذبين حتى نبعث رسولا یعنی ما عذاب کننده نبودیم تا آنکه رسولی بفرستیم از این آیات استفاده میشود که برای اتمام حجت ، برخدایتعالی لازم است رسولانی پی در پی بفرستند .

مسئله ۱۱۱ - مردم ساده دور افتاده از بلاد اسلامی که فهمشان کم و استعدادشان قوی نیست و حجة بر آنان تمام نشده از ضعفایند و عذابی برایشان نیست بدلیل آیات در مسئله قبل و بدلیل آیات مستضعفین که بعد ذکر خواهد شد .

مسئله ۱۱۲ - خدایتعالی برای اتمام حجت پیغمبرانی فرستاده تا خاتم انبیا در سورة مؤمنون آیه ۴۴ فرموده « ثم ارسلنا رسلنا ترا کلما جاء امة رسولها کذبوه فاتبعنا بعضهم بعضاً » یعنی پس از نوح فرستادیم رسولان خود را پی در پی هر زمان برای امتی رسول ایشان آمد، تکذیبش کردند پس بدنبال یکدیگر ایشانرا فرستادیم .

مسئله ۱۱۳ - خدایتعالی برای پیغمبران خود، وقت لزوم و مصلحت، ایجاد معجزه میکند تا شهادت الهی باشد بر صدق نبوت ایشان . پس معجزه کار خدا

و شهادت اوست در سورة حدید آیه ۲۵ فرموده « لقد ارسلنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب والمیزان » یعنی هر آینه بتحقیق فرستادیم رسولان خود را با دلیلهای روشن و نازل نمودیم با ایشان کتاب و میزانشان و معجزه دلیل روشن است.

مسئله ۱۱۴ - طبق آیات قرآن معجزات انبیا کار خودشان نبوده بلکه ایجاد کننده آنها خدا بوده اگر چه بدست انبیا یا بدعای ایشان جاری می شده و حتی خود انبیا از کیفیت و چگونگی ایجاد معجزه اطلاعی نداشتند در سورة انعام آیه ۳۴ فرموده « وان کان کبر علیک اعراضهم فان استطعت ان تبغی نفقا فی الارض او سلما فی السماء فتأتیهم بآیه ولو شاء الله لجمعهم علی الهدی فلا تكونن من الجاهلین » یعنی و اگر چه بزرگ و ناگوار است بر تو اعراض ایشان پس اگر میتوانی بطلب و سائلی در زیر زمین یا نردبانی در آسمان تا بیاوری برای مردم معجزه ای پس نمیتوانی و اگر خدا بخواهد هر آینه جمعشان میکند بر هدایت پس مباش از جاهلان و در آیه ۳۷ فرموده « وقالوا لولا نزل علیه آیه من ربہ قل ان الله قادر علی ان ینزل آیه » یعنی و گفتند چرا بر او آیه و معجزه ای نازل نمیشود از پروردگارش بگو خدا توانا است بر نزول آیه و معجزه ، بهر حال قرآن معجزه است و مسلم است که موجد آن محمد صلی الله علیه و آله نیست بلکه موجد آن حق تعالی است و فرموده « نحن نزلنا الذکر در سورة شوری آیه ۵۲ فرموده « ما کنت ثدري ما الکتاب » یعنی « ابرسول ما تو اصلا نمیدانستی قرآن چیست و در سورة قصص آیه ۸۶ فرموده « ما کنت ترجوان یلقى الیک الکتاب الا رحمة من ربک » یعنی تو اصلا نمیدانستی که این چنین کتابی بتو نازل خواهد شد این نیست مگر رحمتی از پروردگارت حق تعالی راجع به معجزه بحضرت صالح فرموده : « واتینا ثمود الناقة یعنی ما که خدا تیم بطائفة نمود قوم صالح شتری عنایت کردیم و راجع بمعجزه حضرت موسی فرموده « ما جئتم به السحران الله سیطله » یعنی آن سحر یکه شما آورده اید ای ساحران خدا آنرا باطل میکند به ایجاد ازدها ولذا تا عصا باراده خدا ازدها شد حضرت موسی ترسید و فرار

کرد ، و اگر کار خودش بود نمیترسید و فرار نمیکرد و راجع به معجزه حضرت داود خدا فرموده « والناله الحديد وسخر نامع داود الجبال يسبحن والطير وكنا فاعلين » یعنی ما که خدائیم نرم نمودیم برای داود آهن را و ما مسخر کردیم کوهها را که با داود تسبیح گویند با مرغان و فاعل اینها ما بوده ایم آیا خدای تعالی برای چه باین روشنی نسبت معجزات را بخود میدهد برای آنکه کسی به اشتباه نیفتد و در حق انبیا غلو نکند و در قصه حضرت عیسی فرموده « ویکون طیرا باذن الله و احيى الموتى باذن الله » یعنی مرغ شدن آن صورت گلی باراده خدا شد و زنده کردن تو مرده ها را باراده خدا است اذن را مفسرین تماماً بمعنی اراده و خلق خدا گرفته اند و در احادیث معتبره اهل عصمت نیز وارد شده که حضرت عیسی دعا کرد و از خدا خواست و خدا آن کارها را انجام داد پس خدا چون باید شهادت بصدق ادعای انبیا دهد و خدایتعالی زبان و دهان ندارد پس شهادت او ایجاد کردن معجزه و خارق العاده نمودن است. و اما معجزات سایر انبیا و اوصیا که در قرآن ذکر نشده اگر چه اکثراً مدرک صحیح ندارد اما اگر کسی بخواهد قبول کند باید طبق قرآن بگوید بلی آنان دعا کردند و معجزه را خدا ایجاد کرد .

مسئله ۱۱۵ - انبیاء و مرسلین مقامشان نزد خدا مساوی نیست خدا میداند کدام افضل است و بشر نمیتواند قضاوت کند در سوره بقره آیه ۲۵۳ فرموده « تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض » یعنی این رسولان را ما فضیلت داده ایم بعضی را بر بعض ، ولی باید دانست تمام انبیاء و مرسلین الهی و محترمند و از این جهت فرقی ندارند و اهل ایمان باید فرقی بین انبیا نگذارند و لذا در سوره بقره آیه ۲۸۵ خدایتعالی میفرماید مؤمنین باید چنین بگویند که « لا نفرق بين احد من رسله » یعنی ما فرق نمیگذاریم بین احدی از رسولان خدا .

مسئله ۱۱۶ - قرآن یکی از معجزات خاتم الانبیا است و معجزه بودنش از جهات متعدده میباشد از جهت فصاحت و روانی و رسا بودن و همه کس

فهم، و دارای مطالب علمی و معارف حقه الهی و نکات دقیقه توحیدی و فلکی و نجومی و قوانین محکم و جامعیت آن و اخبار غیبی و تاریخی بطوریکه در هیچ کتاب، مانند آن یافت نشده آنها از شخص بی سواد درس نخوانده آنها در محیط خراب و در میان ملت جاهلی در سورة بقره آیه ۲۳ فرموده و ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فأتوا بسورة من مثله و ادعوا شهدائکم من دون الله ان کنتم صادقین یعنی و اگر در شکید از آنچه ما نازل کرده ایم بر بنده خودمان پس بیاورید بمانند آن سوره ای و گواهان خود را بخوانید اگر راست میگوئید. در اثبات اعجاز آن همین بس که دشمنان قرآن تا بحال که ۱۴ قرن گذشته هنوز يك سوره نیاورده اند.

مسئله ۱۱۷ - محمد ﷺ خاتم انبیا و آخرین پیغمبر خدا است و پیغمبری بعد از او نخواهد آمد در سورة احزاب آیه ۴ فرموده و ما کان محمد اباً احدهن رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین یعنی محمد ﷺ پدر یکی از مردهای شما نیست ولیکن رسول خدا و خاتم انبیا است کلمه خاتم در آیه را اگر بکسر خاء بخوانند بمعنی ختم کننده انبیا میشود و اگر بفتح خاء خوانده شود بمعنی انگشتر نگین داری است که رسم بوده نام صاحبش را روی نگین نقش میکردند برای مهر نامه و آنرا در فارسی مهر میگفتند پس معنی چنین میشود که محمد ﷺ مهر انبیا است یعنی همین طوریکه در نامه اگر چیزی بعد از مهر نوشته شود اعتبار ندارد بعد از محمد ﷺ نیز اگر کسی ادعای نبوت کند بی اعتبار است

مسئله ۱۱۸ - بعد از خاتم الانبیا وحی قطع شده باجماع تمام مسلمین و اتفاق آنان شیخ مفید فرموده «من قال بالوحي للامام فهو خارج عن الاسلام» یعنی هر کس برای امام وحی قائل شود او از اسلام خارج است و اخبار کثیره بر این مطلب وارد شده

مسئله ۱۱۹ - بعد از اسلام دیگر دینی نیست و نخواهد آمد در سورة آل عمران آیه ۸۵ فرموده «ومن یتبع غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الآخرة

من الخاسرين يعنى هر كس دینی غیر از اسلام بجوید هرگز تا ابد از او پذیرفته نشود و او در آخرت از زیانکارانست .

مسئله ۱۲۰- یکی از عقاید حق این است که قیامت با همین بدن عنصر دنیوی انسان محشور میشود در سورة حج آیه ۵ فرموده **و انه یحیی الموتی و ان الله یبعث من فی القبور** یعنی بدستیکه خدا زنده میکند مرده ها را و او برمی انگیزد کسانی را که در قبرهایند و معلوم و مسلم آنست که مرده همین شخص دنیوی و بدن دنیوی است که مرده و در قبر رفته نه بدن دیگر که نمرده و بقبر نرفته و در سورة یس آیه ۸۹ فرموده **یحیی العظام و هی رمیم** یعنی خدایتعالی زنده میکند این استخوانهای پوسیده را در سورة قیامت آیه ۳ فرموده « **ایحسب الانسان ان لن جمع عظامه بلی قادرین علی ان نسوی بنانه** » یعنی آیا انسان گمان میکند که ما جمع نخواهیم کرد استخوانهای او را بلی ما قادریم بر اینکه سرانگشتان او را بجای خودشان گذاشته و مساوی کنیم و صدها آیات دیگر .

مسئله ۱۲۱- حقایق تفصیلی قیامت از نظر ما غیب است ولی آنچه را که در قرآن ذکر شده از حساب و کتاب و میزان و پرونده اعمال و تطایر کتب و صراط و جنت و نار و ثوابها و عقابها ، باید معتقد بود و چون صادق و مصدق خبر داده و خدایتعالی که بر هر چیز قادر است و عده داده صدق و یقینی است .

مسئله ۱۲۲ - یکی از عقائد باطله عقیده و قول بتناسخ است و تناسخ این است که کسی بگوید مثلاً محمد صلی الله علیه و آله و یا علی علیه السلام و یا کس دیگری قبل از آن که در صلب پدر و مادر رحم مادر نطفه اش بسته شود در بدنهای و یا کل دیگری بوده چه بدن بشری و چه حیوانی مثلاً بگوید نوح و هود و موسی علیهم السلام بوده و یا علی علیه السلام شیری بوده نعوذ بالله سپس از آن بدن خارج شده و بدن فرزند عبدالله و یا فرزند ابوطالب در آمده و این کفر محض و انکار جنت و نار است زیرا یکروح چگونه در چند بدن محشور خواهد شد در قیامت ، بهر حال در سورة قصص آیه ۴۴ فرموده « **و ما کنت بجانب الغربی اذ قضینا الی موسی الامر و ما کنت من**

الشاهدین « یعنی هنگامیکه ما فرماندادیم بموسی بجانب غربی نبودی تو و تو از گواهان نبودی پس طبق این آیه و چندین آیه دیگر پیغمبر اسلام در زمان انبیا نبوده است از قبیل آیه ۱۰۲ سورة یوسف و آیه ۴۴ سورة آل عمران و غیر اینها .

مسئله ۱۲۳ در حق پیغمبران و امامان نباید غلو کرد زیرا غلاة از اسلام خارج و نجس و در حکم مشرکین میباشند چنانچه در نجاسات خواهد آمد در سورة نساء آیه ۱۷۱ فرموده « یا اهل الكتاب لاتغلو فی دینکم ولاتقولوا علی الله الا الحق انما المسيح عیسی ابن مریم » یعنی ای اهل کتاب غلو نکنید در دین خود و برخدا نگوئید و نسبت باوندید مگر حق را همانا مسیح پسر مریم است و در سورة مائده آیه ۷۵ فرموده ما المسيح ابن مریم الا رسول قد خلت من قبله الرسل و امه صدیقه کانا یا کلان الطعام یعنی نبود مسیح بن مریم مگر پیغمبری مانند سایر پیغمبران گذشته و مادر او صدیقه بود و هردو طعام میخوردند ؛ طعام میخورند یعنی پس بول و غائط داشتند و مانند سایر مردم از عوارض بشری مجرد نبودند در این مسئله باید دانست که غلو یعنی تجاوز از حد مثلا کسیکه مقام سروانی دارد برای او مقام سرهنگی قائل شویم و کسیکه جانشین رسول است مقام او را بارسول مساوی بدانیم کسیکه یک مکان دارد برای او دو مکان قائل شویم کسیکه یک بدن یا یک روح دارد برای او چهل بدن و روح فرض کنیم . در اینجا است که امام ششم فرموده « والله ان الغلاة لشر من اليهود والنصارى والمجوس و المشرکین » یعنی بخدا قسم غالیان بدترند از یهود و نصاری و مجوس و مشرکین و امام چهارم بابو خالد کابلی فرمود یهود و نصاری هر چه خواستند در حق حضرت عیسی و عزیز گفتند پس نه عزیز از یهود و نه عیسی از نصاری است و هردو از یهود و نصاری بیزارند و ما اهل بیت نیز چنین خواهیم بود زیرا عده ای ادعای دوستی ما کنند و هر چه بخواهند در حق ما بگویند تا آنجا که بگویند در حق ما آنچه در حق عزیز و عیسی گفتند پس نه ایشان از ما و نه ما از ایشانیم ، در زمان ما اهل غلو روایت

بدون سند و بدون مدرکی را برای خود سند قرار داده و هر چه میخواستند از کفر و شرك و ضد قرآن برای اهل بیت پیغمبر میبافند و آنروایت بی سند این است که میگویند امیرالمؤمنین فرموده «نزلونا عن الربوبية و قولوا فی حقنا ما شئتم» یعنی ما را مربی موجودات ندانید و از این مقام ما را پائین آورید و در حق ما هر چه خواستید بگوئید بنابر این هر چه خواستید بگوئید یعنی دل بخواهی شده عقائد و گفتارها هر چه خواستید بگوئید دیگر بند و باری در کار نیست و بقرآن هم مراجعه لازم نیست هر کس هر چه گفت ، باید در جواب ایشان گفت آقایان این حدیث سند ندارد و معارض است با چندین حدیث معتبر که فرموده اند آنچه ما در حق خود نگفته ایم شما نیز نگوئید و اگر نه با شما در قیامت محاصمه خواهیم کرد و قال الصادق لا تقولوا فی حقنا ما لا نقول» باضافه دین دل بخواهی نمیشود و گفتار ضد قرآن کفر است .

مسئله ۱۲۴ - دانشمندانی که باید راهنمای مردم باشند اکثر اوقات سدره هدایت مردم بوده اند چون عوام قوه امتیاز حق و باطل را در مسئله ندارد و از خود رأیی اظهار نمی کند و اعتمادش بدانشمندان دینی است اما دانشمندان گاهی برای تعصب مذهبی و قومی و محلی و گاهی برای تکبر و استکبار که با حق کوئی مانند خودش عظمتی نمیدهد و یا بامثال و اقرانش اعتنائی ندارد و حاضر نیست گفتار حق او را جلوه دهد و چه بسیار اوقات از حسد یا برای حفظ دکان و یا از ترس رمیدن مریدان حق را نمیگوید و یا با حق گو معارضه میکند و عوام را حیران و گمراه میگرداند عوام باید بامید دانشمند نباشد و فکر خود را بکار اندازد و بعقل خدادادی ستم نکند تا حق را درك کند در سورة سبا آیه ۳۱ فرموده «ولو تری اذ الظالمون موقوفون عند ربهم يرجع بعضهم الی بعض القول يقول الذین استضعفوا للذین استکبروا لولا انتم لکنا مؤمنین قال الذین استکبروا للذین استضعفوا انحن صدناکم عن الهدی بعد اذ جائکم بل کتتم مجرمین» یعنی ای کاش ببینی در قیامت ستمگران را که باز داشت شده اند در محکمه پروردگارشان

بعضی از ایشان ببعضی دیگر رجوع میکنند ، ضعفا و جهال و دانشمندان و نیرومندان با هم سخن میگویند ضعفا (کسانی که از خود رأیی نداشته و فکرشان ضعیف بود) بمستکبرین (یعنی دانشمندان متکبر) میگویند اگر شما نبودید هر آینه ما ایمان آورده بودیم مستکبرین بضعمفا میگویند آیا ما جلو شما را گرفتیم و مانع از هدایت شما شدیم بعد از آنکه هدایت در دسترس شما آمد بلکه خودتان مجرم میباشید پس در مسائل اعتقادی هیچ ملتی نمیتواند در عقائد باطل و خرافات بماند و منتظر راهنمایی دانشمندان خود باشد بلکه باید فکر خود را بکار اندازد .

مسئله ۱۲۵ - انبیا و اوصیا علیهم السلام ممکن است شاهد بر اقوال و افعال ملت خود باشند مادامیکه در دنیا میان ملتند اما از عقائد آنان بی خبرند ولی چون از دنیا رفتند از اعمال و عقائد اهل دنیا بی خبرند بکلی در سورة مائده آیه ۱۰۹ فرموده یوم یجمع الله الرسل فیقول ماذا اجبتم قالوا لا علم لنا انک انت علام الغیوب یعنی روز قیامت روزیکه خدا پیغمبران خود را جمع میکند پس از آن میفرماید چه مقدار اجابت شدید از طرف ملت خود گویند ما علمی نداریم بدرستی و تحقیق تو خودت علام الغیوب میباشی و در آیه ۱۱۷ فرموده حضرت عیسی عرض میکند « ما قلت لهم الا ما امرتني به ان اعبدوا الله ربی ربکم و کنت علیهم شهیداً ما دمت فیهم فلما توفیتني کنت انت الرقیب علیهم و انت علی کل شیئی شهید » یعنی من نه گفتم بنصاری مگر آنچه تو امر کردی مرا بآن : بآنان گفتم که عبادت و بندگی خدائی کنید که پروردگار من و شما است و من گواه بر ایشان بودم مادامیکه در میان ایشان بودم پس زمانیکه مرا میراندی تو خودت مراقب ایشان بودی و تو بر هر چیزی گواه و شاهی پس آنچه عوام میگویند روح انبیا همه جا حاضر است باضافه بر محال بودن مخالف این آیات قرآنست .

مسئله ۱۲۶ - انبیا و اوصیا مانند سایر مردم حقیقتاً میروند و یا کشته می شوند و بقبر مدفون میگردند در سورة آل عمران آیه ۱۸۵ و سورة انبیا آیه ۳۵

و سورة عنكبوت آیه ۷۵ فرموده كل نفس ذائقة الموت یعنی هر کس میچشد مرگرا و در سورة زمر آیه ۳۰ فرموده انک میت و انهم میتون یعنی تو ای پیغمبر محققا می میری و ایشان نیز میمیرند بلی بعد از مردن انبیا و مؤمنین، روح ایشان نزد پروردگارشان نه در دنیا متنعّم است که در مسائل بعد بیان میشود.

مسئله ۱۲۷ - روح مؤمنین اهل عمل و شهدا و انبیا نزد پروردگارشان زنده و متنعّمند نه در دنیا در سورة آل عمران آیه ۱۶۹ فرموده ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون یعنی و گمان مبر که شهداء راه خدا مرده باشند بلکه زنده اند نزد پروردگارشان روزی داده میشوند در این جا باید دانست که خدا فرموده « عند ربهم و نه فرموده عندکم و نه فرموده فی الدنيا و نزد پروردگار غیر از نزد مردم است و فرق دارد چنانچه در سورة نحل آیه ۹۶ فرموده ما عندکم یمینفد و ما عند الله باق یعنی آنچه نزد شما است تمام میشود و باقی ماندنی نیست و آنچه نزد خدا است باقی میماند، و در سورة ص آیه ۵۴ در وصف نعمتهای اهل جنت فرموده « ان هذا لرزقنا ماله من نفاد » یعنی بتحقیق که این نعمت هر آینه رزق ما است که تمام شدنی نیست در مسئله بعدی بیان میشود که نزد پروردگار کجا است.

مسئله ۱۲۸ - روح شهدا و انبیا و بلکه مؤمنین چنانچه در سورة نحل آیه ۹۷ فرموده من عمل صالحا من ذکرا و انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوة طيبة یعنی هر کس عمل صالحی کند چه مرد و چه زن در حالیکه ایمان داشته باشد پس البته و محققاً او را حیوة پاکیزه بخشیم. بلی همه آنان زنده اند اما کجا و خدا کجا است خدا که همه جا هست آیا مقصود عند الرب اگر همه جا باشد هر کس هر کجا باشد عند الربست و روح کافر و فاسق نیز هر کجا باشد نزد خدا و عند الربست پس میگوئیم مقصود از عند الرب عند رحمة الرب و جنة المأوی است که جای ارواح شهدا و انبیا و بلکه مؤمنین است زیرا در سورة ص آیه ۹۴ تا ۹۶ بیان کرده و در سورة یس راجع بحیب نجار که مؤمن آل

یس و از شهداء است آیه ۲۶ فرموده « قیل ادخل الجنة قال یالیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین » یعنی گفته شد باو داخل جنت شو گفت ای کاش قومم میدانستند که بچه چیز پروردگار من مرا آمرزید و از مکرمین قرارداد این جنت که مؤمن آل یس وارد شده و میگوید ربی جعلنی من المکرمین این همان عند الرب سب این عند الرب همان جائی است که خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله در شب معراج رفت و در سورة نجم بیان شده که چون خدایتعالی پیغمبر شرا دعوت کرد و اورا سیر داد و برد در آیه ۱۰ تا ۱۵ فرمود فاوحی الی عبده ما اوحی عند سدرة المنتهی عندها جنة المأوی یعنی وحی کرد ببنده خود آنچه وحی کرد نزد سدرة المنتهی که نزد آن است جنت المأوی پس معلوم میشود که عند الرب کجا است پس یکمده جهال خیال نکنند که پیغمبر و امام هنوز میان دنیا خانه من و شما روزی میخورند و ایشان نمرده اند بلکه الان در قبرشان زنده و زنده بگور شده اند باید باین جهال گفت اگر چنین است زود بروید قبر رسول و امامرا بشکافید و نگذارید زنده در گور باشند و ایشانرا بیرون آورید اگر دوست ایشانید ، اگر بخواهید بدانید عند الرب کجا است نظر کنید بایه ۱۱ سورة تحریم که حضرت آسیه عرض میکند « رب ابن لی عندک بیتافی الجنة یعنی پروردگارا بنا کن برایم نزد خودت خانه در بهشت پس معلوم میشود عند الرب بهشت است بدلیل آیه ۶۲ بقره من امن بالله والیوم الاخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عند ربهم و آیه ۱۹۸ سورة آل عمران و ما عند الله خیر لا برار اولئک لهم اجرهم عند ربهم و صدها آیه مانند اینها .

مسئله ۱۲۹ - اگر روح پیغمبر و امامرا همه جا حاضر و از همه چیز با خبر بدانیم مبتلا بکفر و ضدیت قرآن شده ایم زیرا صفات خالق را بمخلوق دادن کفر است باضافه باید بگوئیم همه زنان را می بینند با اینکه رسول و امام بزرگان مردم و دختران ایشان محرم نیستند مگر نشیدی هر وقت میخواستند عیالی بگیرند

برای خود عقد میکردند اگر محرم باشند که عقد کردن باطل است باضافه اطلاع بر گناهان مردم و نظر کردن بداخل خانه مردم حرامست آیا امام و رسول نباید بقرآن عمل کنند و ترك محرمات نمایند مگر ایشانرا مکلف به « فاتبع ما انزل الیک و بهواتبع ما یوحی الیک » نمیدانید نظر کردن بعورات مردم و بزنان مردم حرامست پس باید آن عوامیکه روح امام را همه جا میدانید بگوید روح او یکی نیست بلکه میلیاردها روح دارد و امام محدود نیست و مکان ندارد یعنی صفات خدا دارد و لاحد و لامکان است و این شرك بخدا و کفر محض است مسئله ۱۳۰ - خدا هر کس را بقدر توانائی او مکلف نموده و زیادترا از وسع و طاقتش تکلیف ننموده در سوره بقره آیه ۲۸۶ فرمود « لا یكلف الله نفساً الا وسعها » یعنی خدا تکلیف نمیکند کسی را مگر بقدر وسع او و وسع آنستکه بمشقت و رنج شدید نیفتد و خدا حکمی را که بشر طاقت ندارد برای او جعل نموده و خود دستور داده بخوانند او را چنانچه در سوره بقره آیه ۲۸۷ وارد شده بگویند « ربنا لا تحملنا مالا طاقة لنا به » یعنی پروردگارا بر ما تکلیف مکن آنچه را که طاقت نداریم بآن و باین قانون در این رساله مکرر استناد جسته ایم . مسئله ۱۳۱ حکمی که موجب حرج و زحمت و ضرر فوق العاده باشد در اسلام وضع نشده و در سوره حج آیه ۷۸ فرمود و « ما جعل علیکم فی الدین من حرج » یعنی خدا قرار نداد بر شما زحمت و حرج در این دین : در این رساله باین قانون مکرر استدلال شده .

مسئله ۱۳۲ - کسیکه بحکمی از احکام الهی علم پیدا کند و خود را مکلف و مشمول آن حکم بداند باید امثال یقینی کند یعنی یقین کند که اطاعت آن حکم را نموده زیرا چون تکلیف یقینی شد امثال و اسقاط آن نیز باید یقینی باشد مگر جائیکه خود شارع بامثال ظنی اکتفا کرده باشد پس تکلیف اطیعوا الله هر وقت یقینی شد ذمه او مشغول است و اشتغال ذمه یقینی امثال یقینی لازم دارد تا آن تکلیف ساقط شود در این رساله یکی از مدارك مکرر ما همین

قانون است .

مسئله ۱۳۳ - کسیکه بعد از تفحص از ادله شرعیه حکمی از حرام و حلال و یا غیر اینها برای او ثابت نشد تکلیفی بر او نیست بدلیل بطلان عقاب بلا بیان که سابق ذکر شد و باین قانون نیز مکرر استناد شده در این رساله .

مسئله ۱۳۴ هر حکمی از احکام در حال اضطرار و ضرورت برداشته میشود

بدلیل آیه ۱۱۹ سورة انعام وقد فصل لكم ما حرم عليكم الا ما اضطررتم یعنی بتحقیق تفصیل داده شد برای شما آنچه حرام شده بر شما مگر آنکه مضطر شوید و رسول خدا فرمود « لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام » ضرر و ضرر رسانیدن در اسلام وجود ندارد ما بهمین قانون نیز در مسائل این کتاب استناد کرده ایم مکرر .

مسئله ۱۳۵ حق تعالی عین مخلوقات نیست و خالق اشیاء غیر مخلوق خود است پس وحدت وجود که واجب الوجود را با ممکن الوجود یکی دانسته اند باطل است و وحدت وجود بدترین کفر و شرکست و خدا در سورة رعد آیه ۱۶ فرمود

الله خالق کل شیء وهو الواحد القهار و در سورة زمر آیه ۶۲ فرموده الله خالق کل شیء وهو علی کل شیء وکیل و در سورة انعام آیه ۱۶۴ و صدها آیات دیگر فرمود « و هو رب کل شیء و رب العالمین و ربکم » و فرموده « عین کل شیء » و در سورة حدید آیه ۴ فرمود وهو معکم اینما کنتم یعنی خدا با شما است هر جا که باشید و فرموده عین شما است بعضی از بی خبران گفته خدا روح عالم است و عالم تن اوست و این هم کفر و شرکست زیرا عالم مکان است و خدا مستغنی از مکان و خالق مکان است و عالم محدود است و خدا محدود نیست و دیگر اینکه خدا قبل از خلقت عالم بوده است و خدا متزه است از این خرافات « سبحان الله عما یصفون »

در احکام عملیه و تقلید

مسئله ۱۳۶ - تعلم وتفقه امور دین بر هر مکلفی لازم و واجب است در سورة توبه آیه ۱۲۳ فرموده « فلولانفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فی الدین و لینذر و اقومهم اذا رجعوا الیهم » یعنی پس چرا از هر فرقه عده ای کوچ نمی کنند برای تفقه و یسار گرفتن امور دین و باید فرا گیرند و برگردند بقوم خود تعلیم دهند و ایشانرا برسانند در سورة رعد آیه ۱۹ کور خوانده کسیرا که علم بقرآن و حقانیت آن ندارد فرموده « افمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هو اعمی » یعنی آیا پس کسیکه میداند که آنچه بسوی تو نازل شده از پروردگارت حق است مانند کسی است که خود کور است و در سورة مجادله آیه ۱۱ فرموده **یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات** یعنی خدا درجات کسانی را بالا میبرد که دارای ایمان و دانش باشند و رسول خدا **وَاللّٰهُ یَرْفَعُ** فرموده « طلب العلم فریضة علی کل مسلم » یعنی طلب دانش واجب است بر هر مسلمانی امام ششم **علیه السلام** فرموده « علیکم بالتفقه فی دین الله ولا تكونوا اعرابا فانہ من لم یتفقه لم ینظر الله الیه یوم القیامة ولم یزک له عملا .

مسئله ۱۳۷ - بنا بر آیاتیکه در سابق ذکر شد باید هر کس با احکام اسلام عالم باشد و تقلید نکند مگر وقت اضطرار و ناچاری و اما از چه کس می شود تقلید کرد در ذیل بیان میشود .

مسئله ۱۳۸ - تقلید عبارتست از رجوع جاهل بعالم و مقصود از عالم در اینجا عالم بقرآنست در سورة نحل آیه ۶۳ فرموده « فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون » یعنی اگر نمی دانید از اهل ذکر سؤال کنید و مقصود از ذکر قرآنست زیرا در سورة حجر آیه ۹ فرموده **انا نحن نزلنا الذکر** یعنی محققا ما خود نازل کردیم قرآن را ، پس از عالم قرآن باید سؤال و تقلید کرد .

مسئله ۱۳۹ - از علمائیکه محیط به قرآن نباشند نمیتوان تقلید کرد ولو اینکه اعلم باشند باصول وقواعد غیر قرآنی زیرا ممکن است ندانسته بر خلاف قرآن فتوی دهند چنانچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) مذمت کرده از صاحبان فتوی که بقرآن اهمیت نمیدادند در خطبه ۱۷ و ۱۸ نهج البلاغه .

مسئله ۱۴۰ - در حوزه های علمیه و علوم مقدمات اجتهاد، درس معارف قرآن و امتحان از آن از برنامه حذف شده و غالباً عقائد خود را از فلاسفه یونان و عرفای تابع آنان میگیرند و آن عقائد اکثراً ضد قرآنست پس از اهل فلسفه و عرفان نمیتوان تقلید کرد و امام یازدهم در وصف ایشان فرموده « سیأتی زمان علمائهم شرار خلق الله علی وجه الارض لانهم یمیلون الی الفلسفة والتصوف یعنی زمانی بیاید که علمای ایشان بدترین خلق خدایند بر روی زمین زیرا مایلند بفلسفه و تصوف و در جلد سوم بحار جدید ص ۷۵ روایت کرده از توحید مفضل از امام ششم که فرمود «فتباً وخبیة و تعسا لمنتحلی الفلسفة کیف عمیت قلوبهم» یعنی هلاک و ناامیدی و زیان و بیچارگی است برای منسوبین بفلسفه چگونه کور شده دلهای ایشان و مقصود مافلسفه ای است که مخالف قرآن باشد .

مسئله ۱۴۱ - در اصول عقائد و ضروریات و واضحات دین و بدیهیات عقلیه و موضوعات عرفیه نمیتوان تقلید کرد زیرا در این موارد هر کسی میتواند تحصیل علم و یقین کند و هم چنین است تواریخ .

مسئله ۱۴۲ - احتیاط اخذ بامر یقینی است و بحکم عقل اخذ بامر یقینی جائز است مثلاً چیزی را که نمیداند مستحب است یا واجب اگر خود را ملزم به عمل بداند احتیاط کرده و اگر احتمال حرمت چیزی را بدهد و ترك کند یقیناً عذابی ندارد و عمل بیقین نموده .

مسئله ۱۴۳ - کسیکه بدون علم و مراجعه بعالم عملی را انجام دهد اگر مطابق قرآن و سنت بوده پس اگر عبادت بوده و قصد قربت نموده صحیح است و اگر غیر عبادت بوده باز صحیح است و اگر چه قصد قربت نکرده باشد .

مسئله ۱۴۴ - تقلید از فاسق جائز نیست زیرا خدایتعالی از قبول قول فاسق نهی نمود و فرموده در سورة حجرات آیه ۶ - ان جائکم فاسق نبأ فتبینوا و فاسق شناخته میشود باینکه از حدود و احکام الهی تجاوز و تعدی کند در سورة طلاق آیه فرموده «و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه» و کسیکه ظلم کند فاسق است.

مسئله ۱۴۵ - عالمیکه حکمی برخلاف شرع صادر کرده اشتباهها واجب است فوری اعلام کند که من اشتباه کرده‌ام و اگر اعلام نکند مشمول آیه ۶۸ سورة عنکبوتست که فرموده «و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً یعنی کیست ستمگرتر از کسیکه افتری بر خدا بیندد.

مسئله ۱۴۶ - حکم و فتوی و حدیثی که برخلاف قرآن و برخلاف سنت رسول خدا ﷺ باشد نباید پذیرفت ولو اینکه از پیغمبر و اهل بیت او نقل کنند. زیرا ایشان برخلاف قول خدا نمیگویند در سورة اعراف آیه ۳ فرموده **اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم** یعنی پیروی کنید آنچه را از پروردگار شما بسوی شما نازل شده و در سورة مائده آیه ۴۴ فرموده «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون» یعنی هر کس حکم بما انزل الله نکند پس آنان کافرنند و مسائل الشیعه ج ۳ ص ۳۷۰ روایت کرده از رسول خدا که فرموده «ایها الناس ما جائکم عنی یوافق کتاب الله فاناقلته و ما جائکم یخالف کتاب الله فلم اقله» یعنی ای مردم آنچه از طرف من برای شما آمد که موافق کتاب خدا بود من گفته‌ام و آنچه برای شما آمد که مخالف کتاب خدا بود من نگفته‌ام در سورة مائده آیه ۴۸ فرموده «فا حکم بینهم بما انزل الله» یعنی میان ایشان بآنچه خدا نازل نموده حکم نما.

مسئله ۱۴۷ - نشانه عالم بقرآن بسیار است یکی آنکه از خدا بترسد و با تقوی باشد در سورة حج آیه ۵۴ فرموده «ولیعلم الذین اوتوا العلم انه الحق من ربک فیؤمنوا به فتخبت له قلوبهم» یعنی و تا اینکه بدانند صاحبان علم که این قرآن حق و از پروردگار توست پس بآن ایمان آورند و دلهاشان برای آن خاضع گردد

و در سورة فاطر آیه ۲۸ فرموده « انما یخشی الله من عباده العلماء » یعنی همانا از خدا میترسند بعضی از بندگان او که عالمانند .

مسئله ۱۴۸ - یکی از نشانه های عالم بقرآن آنست که حقرا کتمان نکند و سد و مانع از راه خدا نگردد، در سورة بقره آیه ۱۵۹ فرموده ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون یعنی بتحقیق آنانکه آنچه نازل کردیم از دلیلهای روشن و هدایت، کتمان میکنند مورد لعن خدا و لعن کنندگان میشوند در سورة مجادله آیه ۱۶ در وصف منافقین فرموده اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله فلهم عذاب مهین یعنی ایشان ایمان خود را سپر قرار داده اند تا اینکه سد از راه خدا شدند پس برای ایشانست خوار کننده عذابی.

مسئله ۱۴۹ - تقلید اعلم واجب نیست زیرا تشخیص اعلم موجب حرج بلکه غیر مقدور است و رجوع با علم موجب عسر و حرج و باضافه بدون مدرکست در سورة حج آیه ۷۸ فرموده ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی قرار داده نشد بر شما در دین حرج و زحمتی .

مسئله ۱۵۰ - تقلید از شخصی واحد لازم نیست بلکه میتوان در هر مسئله بیکى از فقهای قرآنی مراجعه کرد مثلاً ده مسئله را میتوان رجوع بده نفر کرد زیرا خدا فرموده « فاسئلوا اهل الذکر » و نفرموده « و احداً من اهل الذکر » و امام زمان فرموده « فارجعوا الی رواة احادیثنا » و نفرموده الی راوی حدیثنا .

مسئله ۱۵۱ - فقیهی که زمام اختیار خود را با طرفیان جاهل بدهد نمیتوان باو تقلید کرد زیرا در واقع رجوع بجاهل شده نه رجوع بعالم .

مسئله ۱۵۲ - کفار مکلفند بفروع اسلام همانطوریکه مکلفند باصول دین اسلام در سورة بقره آیه ۲۰ فرموده یا ایها الناس اعبدوا ربکم یعنی ای مردم بندگی پروردگار خود کنید و ناس شامل کفار نیز میشود و در سورة الذاریات آیه ۵۶ فرموده وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون و انس شامل کفار نیز میشود

و در سورة زلزال فرموده « و من يعمل مثقال ذرة خیرا یره » یعنی هر کس مثقال ذره ای خیر کند می بیند آنرا و من موصوله در آیه شامل کفار نیز میشود و در سورة مدثر آیه ۴۳ فرموده مشرکین و کفار در دوزخ میگویند لـم نک من المصلین یعنی موجب عذاب ما این شد که ما نماز نمیخواندیم و در سورة فصلت آیه ۵ فرموده و یل للمشرکین الذین لایؤتون الا زکوة فهم یعاقبون بعقابین .

مسئله ۱۵۳ - اسلام و ایمان عبارتست از تصدیق قلبی و اما اقرار ب زبان و اعمال ظاهری کاشف از آنست و نیز اعمال دلیل بر کمال و یا ضعف ایمان است بدلیل آنکه خدا در سورة بقره آیه ۳ فرموده یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة که جمله یقیمون الصلوة را عطف کرده بر یؤمنون و مسلم است که معطوف غیر از معطوف علیه است .

مسئله ۱۵۴ - حق تعالی دل سالم و قلب پاکیزه ب انسان داده ، واجب است بر انسان که دل خود را معیوب و بیمار نگرداند و در قیامت بادل سالم احضار شود و بدرجات عالیہ برسد در سورة شعرا آیه ۸۸ فرموده یوم لاینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم یعنی روز قیامت نفع نرساند مال و اولاد مگر کسی که خدا را ملاقات کند بادل سالم .

مسئله ۱۵۵ - برای اعضاء بدن ، حرام و حلالی است همانطور هم ، برای روح و دل نیز اعمال زشت و زیبائی است اعمال بدنیرا اعمال جوارح گویند و اعمال روحی را جوانح خوانند مثلا از افعال و اعمال جوانح است شرك و توحید و حسن ظن و یا سوء ظن بخدا و یا حسن ظن و سوء ظن ب مردم و حسد و کینه و عداوت ب ائمنین و یا ب ائنبیاء و دوستان خدا و یا راضی بحکومت ظالم بودن و حب شیوع فحشاء ، و امثال اینها از امراض و صفات خوب و بد و مدارك قرآنی اینها خواهد آمد که مؤاخذہ دارد و یا ثواب .

مسئله ۱۵۶ - یکی از امراض دل قساوتست که هر باطلی را میپذیرد و از حق اعراض میکند و بواسطه اعراض از حق دل انسان چنین میشود و باید کوشش کرد

و بکتاب خدا توجه نمود تا قساوت دل رفع شود در سورة بقره آیه ۷۴ فرموده
 ثم قست قلوبکم من بعد ذلك فهي کالحجارة یعنی سپس قسی شد دل‌های شما از بعد
 از این پس دل‌های شما مانند سنگ شد که سخن حق در آن اثر نمیکند و
 در سورة زمر آیه ۲۲ فرموده فویل للقاسية قلوبهم من ذکر الله یعنی پس وای
 بر کسانی که دل‌هایشان با قساوت است که از ذکر خدا غافلند دل قسی القاءات و وساوس
 شیطانرا میپذیرد در سورة حج آیه ۵۳ فرموده لیجعل ما یلقى الشیطان فتنة
 للذین فی قلوبهم مرض و القاسية قلوبهم یعنی تا قرار دهد خدا آنچه شیطان
 القامی کند بعنوان فتنة در دل‌های کسانی که بیمار است دل ایشان و در دل‌های با قساوت
 پس باید چاره آن نمود والا مؤاخذه دارد .

مسئله ۱۵۷ - بعضی از نیت‌های بد و عصیان مؤاخذه و عذاب دارد و بعضی
 از نیت‌ها مؤاخذه و عذاب ندارد و تفصیل مطلب این است که هر فعل قلبی که مربوط
 بجوارح نیست خود آن فعل مستقلا ثواب و عقاب دارد مانند حب شیوع فحشا
 در میان مسلمین ولو اینکه عمل جوارحی از او صادر نشود در سورة نور آیه ۱۹ - فرموده
 ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم یعنی
 بتحقیق کسانی که دوست دارند شیوع فحشا را در میان مؤمنین برای ایشانست
 عذاب دردناک ، پس حب شیوع فحشا که از اعمال دلست حرام و مورد عذابست .
 مسئله ۱۵۸ - یکی از افعال جوارح که بد است سوء ظن بالله است در سورة

فصلت آیه ۲۲ و ۲۳ فرموده ولكن ظننتم ان الله لا یعلم کثیرا مما تعملون و ذلکم
 ظنکم الذی ظننتم برکم اردیکم فاصبحتم من الخاسرین یعنی ولیکن شما گمان
 کردید که خدا بسیاری از اعمال شما را نمیداند این ظن شماست پروردگارتان
 که شما را پست کرده و از زیان کاران شده‌اید و در سورة فتح آیه ۶ فرموده
 و یعذب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظانین بالله ظن السوء
 یعنی و خدا عذاب میکند منافقین و منافقات و مشرکین و مشرکاتیکه گمان بد
 بخدایتعالی میبرند .

مسئله ۱۵۹ - یکی از افعال قلوب که حرام است سوء ظن پیرادران اسلامی است در سورة حجرات آیه ۱۲ فرموده **يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا** یعنی ای کسانی که ایمان دارید از بسیاری از گمانها اجتناب کنید زیرا بعضی از گمانها گناه است و تجسس نکنید .

مسئله ۱۶۰ - از جمله معاصی قلبی ، دوستی با کافر و خشنودی بحکومت ظالم و سرپرستی کفار و اعتماد بستمگرانست در سورة هود آیه ۱۱۳ فرموده **و لا ترکبوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار** یعنی اعتماد بظالم نکنید که آتش بشما برسد و در سورة ممتحنه آیه ۹ فرموده **ومن يتولهم فאלک هم الظالمون** یعنی کسانی که دوست بدارند کافرانرا پس آنان خود ستمگرند در سورة مائده آیه ۵۱ فرموده **ومن يتولهم منکم فانه منهم** یعنی و هر کس از شما دوستی ایشان کند پس محققاً او از ایشانست .

مسئله ۱۶۱ - یکی از اعمال جوانح که مذموم است اعتماد بدنیا میباشد در سورة کهف آیه ۳۵ فرموده **ودخل جنته وهو ظالم لنفسه قال ما اظن ان تبید هذه ابدا** یعنی و داخل باغ خود شد در حالیکه ظلم بخود میکرد و گفت گمان نمیکنم این باغ از بین برود هرگز .

مسئله ۱۶۲ - در آن اعمال جوانح که گفتیم مؤاخذه دارد فرقی نیست که انسان ظاهر کند آنرا یا مخفی بدارد در سورة بقره آیه ۲۸۴ فرموده **لله ما فی السموات وما فی الارض وان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه يحاسبکم به الله** یعنی ملک خدایتعالی است آنچه در آسمانها و زمین است و اگر ظاهر کنید آنچه در دلهای شما میباشد یا مخفی بدارید خدا محاسبه میکند شمارا بآن .

مسئله ۱۶۳ - نیت آن معاصی که مربوط بجوارح است صرف آن نیت مؤاخذه و عقاب ندارد زیرا مؤاخذة گناه جوارح وقتی است که گناه از جوارح ظاهر شود و حقتعالی بر نیت آن وعده عقاب نداده پس مؤاخذه ندارد مثلاً اگر کسی نیت شرب خمر کرد ولی نخورد و یا پشیمان شد و یا وقت پیدا نکرد یا مانعی

پیداشد بصرف نیت نمیتوان اورا تازیانه زد و خدا هم بر نیت آن، عذابش نمیکند اگر چه نیت گناه، دلالت بر ضعف ایمان میکند و ترك آن بهتر و سزاوارتر است.

مسئله ۱۶۴ - هر کس گناهی کرد يك گناه در پرونده عمل او نوشته خواهد شد و يك جزا دارد ولیکن اگر کار ثوابی کرد از اعمال جوارح، ده حسنه و ده مقابل جزا دارد در سورة انعام آیه ۱۶۰ فرموده من جاء بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسيئة فلا يجزي الامثلها وهم لا يظلمون یعنی کسیکه بیاورد کار خوبی برای اوست ده مانند آن و کسیکه کار بدی بیاورد جزا داده نمیشود مگر مانند آن و بایشان ستم نمیشود در این آیه کلمه جاء آمده و کلمه نوى نیامده پس دلالت دارد که آوردن عمل مؤاخذه دارنده نیت آن، بهر حال در حدیث وارد شده که حق تعالی از صرف نیت سوء در اعمال جوارحی عفو فرموده است و اما نیت حسنه را پس حساب کرده و جزا میدهد رسول خدا فرموده نية المؤمن خير من عمله و نية الكافر شر من عمله و كل عامل يعمل على نية یعنی نیت مؤمن خیر و از عمل او و نیت کافر بد و از عمل او محسوبست و هر کس طبق نیت خود عمل میکند معلوم میشود از این حدیث که نیت سیئه از کافر بخشیده نمیشود ولی از مؤمن بخشیده میشود.

مسئله ۱۶۵ - بمقتضای روایات مذکوره نیت خیر مؤمن حسنه است ولذا در حدیث معتبر آمده از امام ششم علیه السلام که فرمود بنده مؤمن فقیر که آرزو دارد خدا باو مال بدهد تا کارهای خیر کند خدا در نامه عمل او همان کارهای خیر را که فقط نیت کرده مینویسد و امام پنجم فرموده یکتب للمؤمن فی سقمه من العمل الصالح ما كان یکتب فی صحته و یکتب للكافر فی سقمه ایسر ما كان یکتب فی صحته یعنی برای مؤمن در حال بیماریش نوشته میشود همان اعمالی که در حال صحت میآورد و نوشته میشود و برای کافر نوشته میشود آسانتر عملی که در حال صحت نوشته میشده.

مسئله ۱۶۶ - نیت انسان در عمل او بسیار اثر دارد و موجب کمال و یا

نقصان عمل میشود و حتی در ثواب و عقاب او نیز مؤثر است در سورة اسراء آیه ۸۴ فرموده قل کل يعمل علی شاکلته یعنی بگو هر کسی عملش طبق نیت او میباشد مقصود آنستکه مثلاً اگر نیت او از عمل خود نمائی و ریا بوده آن نیت عمل را فاسد میکند و اگر عمل او بانیت خالص بوده کامل است و گاهی نیت مؤمن از عمل او افضل است زیرا در نیت ریا نیست ولی در عمل ریا وارد میشود.

مسئله ۱۶۷ - از آیات و اخبار معلوم میشود که نیت آنقدر مؤثر است که موجب خلود در بهشت و یادوزخ، همان نیت قلبی است زیرا چون مؤمن ایمان داشته بخدای غیر متناهی و قصد او این بوده که دائماً با ایمان باشد لذا جزای او این است که دائماً در بهشت بماند و کافر چون منکر خدای غیر متناهی بوده و این مقام را از خدا سلب کرده و قصد او این بوده که دائماً این ظلم را معتقد باشد لذا در دوزخ مخلد است در سورة هود آیه ۱۰۷ فرموده فاما الذین شقوا فی النار خالدین فیها مادامت السموات والارض الاما شاء ربک واما الذین سعدوا فی الجنة خالدین فیها مادامت السموات والارض الاما شاء ربک یعنی واما آنانکه شقی شدند پس در آتش مخلدند مادامیکه آسمانها و زمین موجودند مگر آنچه پروردگار تو خواسته باشد واما آنانکه سعیدند در بهشت مخلدند مادامیکه آسمانها و زمین موجودند . مگر آنچه پروردگار تو خواسته باشد یعنی خدایتعالی حق « و تو » دارد .

مسئله ۱۶۸ - از آیه ۹ سورة انسان انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکوراً یعنی ابرار چون طعام دادند گفتند همانا ما برای خدا اطعام میدهم اراده جزا و تشکر از شما مستحقین نداریم و از آیه ۲۲ همان سوره که فرموده و کان سعیکم مشکوراً که خدا میفرماید سعی شما مورد تشکر بوده است و هم چنین از آیه ۱۹ سورة اسراء که فرموده ومن اراد الاخرة وسعی لها سعیها وهو مؤمن فاولئک کان سعیهم مشکوراً یعنی کسیکه اراده آخرت کند و برای آخرت خود سعی و کوشش در عمل نماید در حالیکه ایمان داشته باشد پس سعی اینان مورد تشکر است : استفاده میشود که عمل برای خدا و عمل برای آخرت و بهشت هر دو خوب و مورد

تشکر است و از آیه ۱۸ سورة اسرى که فرموده و من كان يريد العاجلة عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد ثم جعلنا له جهنم يصليها مذموماً مدحوراً یعنی هر کس اراده دنیا کند در اعمالش ما عجله کنیم و نقد جزای او را بدهیم آنطور - بکه بخواهیم برای هر که بخواهیم پس برای او جهنم را قرار دهیم که وارد آن شود در حالیکه مذمت شده و بیچاره گردیده ، معلوم می شود که عمل خالص برای دنیا مذموم است .

مسئله ۱۶۹ - بدترین مردم کسی است که عمل و کار او منحصر بدنيا باشد و خیال کند این کار خوبی است در سورة كهف آیه ۱۰۴ فرموده قل هل ننبئكم بالآخرين اعمالا الذين ضل سعيهم في الحياة الدنيا وهم يحسبون انهم يحسنون صنعا یعنی آیا خبر دهیم شما را بکسانی که ضرر اعمالشان زیاده تر است آنانکه سعی ایشان غرق در زندگی دنیا است و خیال می کنند خوب کاری است .

مسئله ۱۷۰ - خدایتعالی عمل صالح خالص را میپذیرد در سورة فاطر آیه ۱۰ فرموده من كان يريد العزة فان الله العزة جميعاً اليه يصعد الكلام الطيب و العمل الصالح يرفعه یعنی هر کس عزت بخواهد بتحقیق تمام عزت مخصوص خدا است بسوی او بالامی رود سخن پاکیزه و اعمال صالح را بالا میبرد و در سورة بینه آیه ۵ فرموده وما امر الا ليعبدوا الله مخلصين له الدين حنفاء یعنی مردم مأمور نشدند مگر این که عبادت خود را خالص کنند برای خدا برای اوست دین فطری خالص .

مسئله ۱۷۱ - ریا یعنی نشان دادن عمل و اگر در عبادات باشد موجب بطلان عبادت است در سورة بقره آیه ۲۶۴ فرموده لا تبطلوا صدقاتكم باليمن والاذی كالذی ینفق ماله رياء الناس یعنی باطل نکنید صدقات خود را بمنّت گذاشتن و اذیت رساندن مانند آنکه مالش را انفاق می کند برای نشان دادن بمردم .

مسئله ۱۷۲ - از آیه ۳۸ نساء که فرموده «والذين ینفقون اموالهم رياء الناس ولا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر» یعنی آنانکه انفاق میکنند مال خود را برای

نشاندادن بمردم وایمان بخدا وروز قیامت ندارند، معلوم میشود عمل ریائی از نشانه های بی ایمانی بخدا و قیامت است .

مسئله ۱۷۳ - از آیه ۶ ماعون که فرموده ویل للمصلین الذین یراؤون یعنی وای بر نماز گذارانیکه ریا میکنند معلوم میشود ریا مبطل نماز است و از آیه ۱۴۲ سورة نساء که فرموده ان المنافقین یخادعون الله و هو یخادعهم و اذا قاموا الى الصلوة قاموا کسالی یراؤون الناس یعنی بتحقیق منافقین گول میزنند خدا را و خدا گول میزند ایشانرا و چون بنماز میایستند بکسالت میایستند و نشان مردم میدهند از این آیه معلوم می شود که ریا از نشانه های نفاق است .

مسئله ۱۷۴ - ریا یکنوع شرک در عبادتست در سورة کهف آیه ۱۱۰ فرموده لا یشرك بعبادة ربه احداً یعنی احدیرا شریک بعبادت خدا نباید قرار داد ، رسول خدا در تفسیر این آیه بتمام مسائلی که ما مطرح کردیم در ریا اشاره فرموده و فرموده « فاتقوا الله فی الریاء فانه الشک بالله ان المرائی یدعی يوم القيامة باربعة اسماء یا فاجر یا کافر یا غادر یا خاسر حبط عملک و بطل اجرک، یعنی بترسید از خدا در ریا زیرا که آن شرک بخدا است بتحقیق ریا کار بچهار نام در قیامت خوانده میشود ای زشت کارای کافر ای حقه باز ای زیانکار عملت ساقط و اجرت باطل .

مسئله ۱۷۵ - سمعه بضم سین یعنی شنواندن عمل عبادتی مانند آنکه میگوید اعلان کنند که چنین کار خیری کرده تا مردم بشنوند و آن نیز مانند ریا است و خدا فرموده من بهترین شریکم هر کس در عملش برای من شریک گرفت من عمل او را واگذار میکنم بآن شریک

مسئله ۱۷۶ - اگر کسی عملی کند و بمردم نشاندهد و یا برای مردم بگوید بقصد تشویق مردم بآن عمل خیر آن عمل ریا و سمعه نیست و بهتر این است که واجباً ترا چنین کند .

مسئله ۱۷۷ - عبادت سری و علنی نزد خدا مساویست ولیکن بهتر این است

که عبادات واجبه را علنی بیاورند تا دیگران تشویق شوند و تا اینکه عدالت عمل کنند ظاهر شود در جامعه زیرا ترك واجب موجب سقوط عدالتست اما عبادات مستحبه را بهتر آنستکه در خفا انجام دهند در سورة نحل آیه ۱۹ فرموده **وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تَسْرُونَ وَ مَا تَعْلَنُونَ** یعنی خدایتعالی میداند آنچه پنهان کنید و آنچه آشکارا و رسول خدا فرموده **اعظم العبادۃ اجراً اخفاها** یعنی اجر آن عبادتی بزرگتر است که مخفی تر باشد و در اینجا مقصود حضرت عبادات مستحبه است .

مسئله ۱۷۸ - دعا را باید پنهانی و با تضرع و ناله خواند و فریاد کردن در دعا خوب و شرعی نیست در سورة اعراف آیه ۵۵ فرموده **ادعوا ربکم تضرعاً و خفیه انه لا یحب المعتدین** یعنی بخوانید پروردگار خودتانرا پنهانی و در حال تضرع زیرا خدایتعالی دوست نمیدارد تجاوز کنندگانرا که صدای خود را تجاوز میدهند و خیال میکنند خدایتعالی کر و یا دور است پس آنچه معمول شده که در دعاها صداهای خود را بلند میکنند شرعی نیست .

مسئله ۱۷۹ - سزاوار است که انسان در همه حال بعبادت خدا مشغول باشد یعنی کسب و کار خود را بنیت اطاعت پروردگار و کمک بعبادت انجام دهد زیرا حقتعالی انسانرا برای عبادت و رسیدن برحمت آفریده در سورة ذاریات آیه ۵۶ فرموده **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** یعنی من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه عبادت و بندگی من نمایند .

مسئله ۱۸۰ - هر عبادتی را در حال نشاط باید آورد، نه در حالت کسالت و سستی در سورة نساء آیه ۱۴۲ فرموده **وَ إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالً** یعنی منافقین چون بپای ایستند برای نماز در حال کسالت قیام کنند در سورة توبه آیه ۵۴ فرموده **وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالٌ وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ** یعنی نماز نمی کنند مگر در حال کسالت و انفاق نمیکنند مگر با کراهت و در سورة آل عمران آیه ۱۴۶ فرموده **فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ** یعنی اهل ایمان آنانند که آنچه

در راه خدا بایشان رسیده سستی نپذیرفتند .

مسئله ۱۸۱ - انسان نباید عبادات خود را برخ دیگران بکشد و نباید خود پسندی و از خود تعریف کند در سورة والنجم آیه ۳۲ فرموده **فلاتزکوا انفسکم هوا علم بمن اتقی** یعنی خود را تزکیه و تمجید نکنید خدا داناتر است بکسی که پرهیزکارتر است در سورة نساء آیه ۴۹ فرموده **الم ترالی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء** یعنی آیا نمی بینی کسانی که خود را تزکیه میکنند بلکه خدا تزکیه میکند هر کس را بخواهد . حتی تعریف کردن از اولیاء خدا نیز طبق این آیه مذموم است امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه خطبه ۲۰۷ فرموده **فلاتثنوا علی بجمیل ثناء** یعنی مرا ثناخوانی و مداحی نکنید **ثناء نیک و رسول خدا فرموده احثوا التراب فی وجوه المداحین** یعنی خاک بریزید در صورت های مداحان .

مسئله ۱۸۲ - مستحب است که انسان کوشش و جدیت داشته باشد در عبادت

و امر آخرت در سورة فرقان آیه ۶۴ فرموده **والذین یبیتون لربهم سجداً و قیاماً** یعنی بندگان نیکوی رحمان کسانی که شب را بروز میآورند در سجود و قیام در سورة اسراء آیه ۱۹ فرموده **ومن اراد الاخرة وسعی لها سعیها وهو مؤمن فاولئک کان سعيهم مشكورا** یعنی کسی که اراده آخرت کند و برای آن سعی و کوشش نماید در حالیکه با ایمان باشد چنین اشخاص سعیشان مورد تشکر است .

مسئله ۱۸۳ - بیشتر بهره انسان از دنیا در فصل جوانی است جوانان باید فصل جوانی را قدر بدانند و در عبادت مصرف کنند زیرا عبادت در فصل جوانی ممدوح است در سورة قصص آیه ۷۷ فرموده **ولا تنس نصیبک من الدنیا** یعنی فراموش مکن بهره خود را از دنیا رسول خدا فرموده « لا تنس صحتک و قوتک و فراغک و شبابک و نشاطک ان تطلب بها الاخرة » یعنی فراموش مکن صحت و نیرومندی و بیکاری و جوانی و نشاط خود را که باینها آخرت بجوئی .

مسئله ۱۸۴ - انسان باید مداومت و ثبات در عملی داشته باشد اگر چه

عمل کمی باشد در سورة معارج آیه ۲۳ تعریف کرده از نماز گذار یکی که بر آن مداومت دارد و فرموده « الا المصلین الذین هم علی صلواتهم دائمون » یعنی انسان ها اهل حرص و جز عند مگر آنانکه نماز خوانند و بر نماز خود مداومت دارند و در سورة مریم آیه ۳۱ فرماید که عیسی گفت **واوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیا** یعنی خدا مرا سفارش کرده بنماز و زکوة مادام الحیوة پس کسانی که ترک عبادت میکنند بیهانۀ اینکه بمقصد رسیده ایم غلط و مخالف این آیاتست .

مسئله ۱۸۵ - مستحب است که اگر انسان بعبادت موفّق شد خوشحال گردد و اظهار سرور کند در سورة یونس آیه ۵۸ فرموده **قل بفضل الله و برحمته فبذلك فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون** یعنی بگو بفضل و رحمت خدا خوشحال باشید که آن بهتر است از آنچه جمع میکنید امام پنجم فرمود . که رسول خدا فرموده **خیار العباد الذین اذا احسنوا استبشروا و اذا اساؤا استغفروا و اذا اعطوا شکروا و اذا بتلوا صبروا و اذا غضبوا غفروا** یعنی بهترین بندگان کسانی که چون نیکی کنند خوشحال باشند و چون بدی کردند طلب آمرزش کنند و چون چیزی عطا شدند شکر نمایند و چون مبتلا شدند شکیبائی نمایند و چون بخشم آیند صرف نظر کنند

مسئله ۱۸۶ - انسان باید باوامر و نواهی و قوانین الهی و مقدرات او خوشنود باشد تا خدا از او خوشنود گردد در سورة بینه آیه ۸ فرموده **رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلك لمن خشی ربه** یعنی خدا خوشنود از ایشان و ایشان خوشنود از خدا میباشند و این صفت از برای کسی است که از پروردگارش بترسد در سورة مجادله آیه ۲۲ فرموده **رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئک حزب الله** یعنی حزب خدا که رستگارانند کسانی که خدا از ایشان راضی و ایشان از خدا راضی باشند در سورة مائده آیه ۱۱۹ فرموده **رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلك الفوز العظيم** یعنی از ایشان خدا خوشنود و ایشان از خدا خوشنود و این بهره بزرگی است

مسئله ۱۸۷ - انسان باید در کار خیر و عبادت سرعت نماید و از دیگران

سبقت جوید در سورة حديد آیه ۲۱ فرموده . و سابقوا الى مغفرة من ربكم
یعنی سبقت جوئید بسوی آمرزش پروردگارتان در سورة بقره آیه ۱۴۷ فرموده
فاستبقوا الخیرات یعنی بکارهای خیر سبقت جوئید

مسئله ۱۸۸ - نباید انسان کار خیر و عبادت کمی را كوچك شمرد زیرا
حق تعالی بیکذره از آن اهمیت داده و فرموده در سورة زلزال «فمن يعمل مثقال
ذرة خیراً یره» یعنی هر کس مثقال ذره ای خیر انجام دهد آنرا می بیند و هم چنین
نباید کار بد و عصیان را كوچك شمرد ولو اینکه کمی باشد زیرا حق تعالی بآن
اهمیت داده و فرموده «ومن يعمل مثقال ذرة شراً یره» یعنی هر کس مثقال ذره ای
کار شر کند می بیند آنرا .

مسئله ۱۸۹ - شرایط صحت عمل غیر از شرایط قبولی عمل است زیرا
بسیاری از اعمال واجد صحت و مسقط تکلیف است ولی حق تعالی آنرا
نمی پذیرد زیرا شرایط قبول را واجد نیست مانند آنکه کسی نمازی خوانده که
واجد شرایط صحت بوده از پاکی مکان و مباحی آن و صحت قرائت و سایر
شرایط نماز که تکلیف نماز در گردن او نماند اما خدا نپذیرفته برای آنکه
تقوی نداشته و اکثر اعمال مردم چنین است

مسئله ۱۹۰ - یکی از شرایط قبولی عمل آنست که خدا را منصف بصفات
کمالیه و منزّه از صفات جلالیه بداند و گر نه عمل او نابود خواهد شد در
سورة فرقان راجع بخدا شناسان آیه ۲۳ فرموده و قد منّا الی ما عملوا من عمل فجعلناه
هباءاً منثوراً یعنی و نظر کردیم باعمال ایشان و مانند غبار پراکنده از بین
بردیم جلد اول وسائل الشیعه ص ۱۹ روایت کرده از امام پنجم که فرمود
من لا یعرف الله و یعرف الامام من اهل البيت فانما یعرف و یعبد غیر الله هکذا و الله
ضل ضلالاً یعنی کسیکه نشناسد خدای عز و جل را و بشناسد امام از ما اهلیت را
پس همانا میشناسد و عبادت میکند غیر خدا را، بخدا قسم این چنین گمراه شده
گمراهی آشکارا .

شدند باید اذن ورود بگیرند برای ورود در منزلهای شما و کلمه حلم در این آیه بمعنی محترم شدنست که علامت بلوغ است و چون غالباً در سن ۱۵ ساله محترم میشوند باین سن محدود شده ولی اگر کسی در سن ۱۳ و یا سن ۱۴ محترم شد بالغ است و نشانه دیگر برای بلوغ روئیدن موی زیر بغل و موی عانه و بوی زیر بغل است بهر حال اگر طفلی بالغ شد از یتیمی خارج شده و حسنات و سیئات او نوشته میشود کما روی عن النبی ﷺ وائمة المسلمين .

مسئله ۱۹۶ - بمقتضای آیه ۶ سورة نساء که فرموده وابتلوا الیتامی حتی اذا بلغوا النکاح فان آنستم منهم رشداً فادفعوا الیهم اموالهم یعنی بیازمائید یتیمانرا تا وقتی که بسن نکاح رسیدند پس اگر از ایشان رشدی دیدید اموال ایشانرا بایشان بدهید . معلوم میشود که طفل بالغ اگر رشد فکری پیدا کرد و در معاملات خود نفع و ضرر را درک نمود یعنی سفیه نبود میتواند در اموال خود تصرف کند و بر ولی او لازم است که اموال او را باو واگذارد .

مسئله ۱۹۷ - خدایتعالی دوست دارد که انسان پاک و پاکیزه باشد چه از گناهان و چه از صفات رذیله و چه از کثافات و نجاسات در سورة بقره آیه ۲۲۲ فرموده ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین یعنی خدا دوست میدارد توبه کنندگان و پاکیزگانرا رسول خدا فرمود «النظافة من الایمان» یعنی نظافت از ایمان است پس انسان باید خود را تطهیر کند و اگر گناهی کرد فوری توبه کند .

مسئله ۱۹۸ - آبیکه از آسمان نازل میشود پاک و پاک کننده غیر خود است در سورة فرقان آیه ۴ فرموده و انزلنا من السماء ماء طهوراً یعنی و نازل کردیم از آسمان آبیکه پاک کننده است کلمه طهور دلالت بر چند چیز دارد اول اینکه آب پاک کننده است زیرا طهور صیغه مبالغه است و اگر مقصود این بود که آب پاکست میفرمود طاهر باضافه در لغت ، طهور را بمعنی ، مطهر غیر ، دانسته اند و باضافه صریح قرآن آبرامطهر غیر شمرده است در سورة انفال آیه ۱۱ فرموده « وینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم و یذهب عنکم رجز الشیطان » یعنی خدا

نازل میکند بر شما از آسمان آبیکه مطهر شما باشد و پلیدی شیطانرا از شما ببرد
دوم تمام آبهای روی زمین پاک کننده است بدلیل آنکه تمام آبها از آسمان نازل
شده و چشمه و قنات شده چنانکه در ذیل بیان خواهد شد .

مسئله ۱۹۹ - آبهای روی زمین تمام از آسمان نازل شده سپس قنات و
دریاچه و رود خانه شده پس همه مطهرند بدلیل آنکه در سورة مؤمنون آیه ۱۸
فرموده **وانزلنا من السماء ماءً آبقدر فاسکناہ فی الارض** یعنی ما نازل نمودیم
از آسمان آبرا باندازه پس سکنی دادیم آنرا در زمین و در سورة زمر آیه ۲۱
فرموده **الم تر ان الله انزل من السماء ماءً آفسلکہ ینابیع فی الارض** یعنی آیا
ندیدی که خدا از آسمان آبی فرود آورد پس آنرا براه انداخت در چشمه های
زمین از این دو آیه معلوم میشود تمام آبها پاک کننده است و دیگر از کلمه بقدر
در آیه دانسته میشود قدرت خدایتعالی و حکمت او چنین اقتضا کرده که آبرا
باندازه فرستاده نه زیاد و نه کم که زمین را فاسد نکند و به حیوانات آب برسد .
مسئله ۲۰۰ - طهور اسم آله نیز آمده در لغت ، که بمعنی مایتطهر به یعنی
آنچیزیکه بآن تطهیر حاصل میشود مانند وضوء ، که بمعنی مایتوضؤ به و وقود
که بمعنی مایتوقد به باشد در اینصورت باز استفاده میشود که آب وسیله تطهیر
و مطهر غیر است پس مطلق آب مطهر است .

مسئله ۲۰۱ - حدث چیز را گویند که موجب وضو و یا غسل و یا تیمم باشد
مانند خروج بول و غایط و باد و مانند خواب که اینهارا حدث اصغر خوانند و
مانند جنابت و حیض که اینهارا حدث اکبر گویند و اما خبث چیز را گویند که
موجب نجاست بدن و لباس شود مانند خود بول و منی و غایط و خون ، از آیه ۱۱
سورة انفال استفاده میشود که آب هم مطهر حدث و هم خبث میباشد زیرا
فرموده **لیطهرکم و ینزهکم رجز الشیطان** و رجز شیطان همان جنابت است
زیرا اصحاب رسول خدا در شب بدر محتمل شده بودند و خدا باران را فرستاد
برای ازاله جنابت ایشان و این آیه در شأن آن مردم نازل شد .

مسئله ۲۰۲ - از آیه ۱۰۸ سوره توبه که فرموده **فيه رجال يحبون ان يتطهروا والله يحب المطهرين** چند چیز استفاده میشود اول اینکه باسنگ میشود استنجا کرد چون این آیه نازل شده در حق کسانی که باسه سنگ غایط را پاک میکردند و رسول خدا فرموده سه سنگ مطهر محل غایط است

دوم - اینکه تطهیر آب بهتر است زیرا این آیه وقتی نازل شد که یکی از اصحاب رسول خدا محل غائط خود را با آب تطهیر کرده بود و این آیه نازل شد برای تصویب عمل او سوم - اینکه مستحب است انسان همیشه با طهارت باشد بدلیل جمله **يحب المطهرين** چهارم اینکه تطهیر اطلاق دارد پس از هر چیز پستی که موجب آلودگی است باید اجتناب کرد چه کثافات ظاهریه و چه باطنیه پنجم اینکه سنت ابراهیم که دارای احکام طهارت بود. تصویب شده است .

مسئله ۲۰۳ - ده چیز از ملت ابراهیم و دین حنیف او بوده که در اسلام نیز بآن تأکید شده در سوره آل عمران آیه ۹۵ فرموده **فاتبعوا ملة ابراهيم حنيفا** یعنی پیروی کنید از ملت ابراهیم که معتدل و مرغوبست و در سوره بقره آیه ۳۱ فرموده **ومن يرغب عن ملة ابراهيم الا من سفه نفسه** یعنی و کیست که اعراض کند از ملت ابراهیم جز آنکسی که دارای سفاهت است و در مسائل بعد آن ده چیز بیان خواهد شد .

مسئله ۲۰۴ - ج ۱ وسائل الشیعه صفحه ۸۰ و سایر کتب، روایت کرده اند از رسول خدا و ائمه هدی که چون حقتعالی امتحان نمود ابراهیم را و بیلاها و اوامر خود او را آزمایش کرد، نازل نمود بر او قوانین حنیفه ده گانه را، که پنج عدد آن در سر و ۵ عدد دیگر در پیکر میباشد اما آن پنج که در سر است اول گرفتن و زدن شارب دوم گذاشتن ریش سوم چیدن مو و مرتب کردن آن چهارم مسواک پنجم خلال و اما آن پنج عدد که در بدن است اول مو را از بدن زائل نمودن دوم ختنه کردن سوم موی ناخن چیدن چهارم غسل از جنابت پنجم با آب خود را تطهیر نمودن و فرمود اینها دین حنیف یعنی معتدل فطری است

که ابراهیم آورده و تا قیامت نسخ نشود .

مسئله ۲۰۵ - چنانچه در مسئله سابق ذکر ، شد یکی از آدابیکه بآن امر شده در آیه فاتبعوا ملة ابراهیم ، ختنه است و آن عبارت از بریدن پوست نازکی است از سر ذکر طفل ، تا اینکه مخروطی شود و آن یکی از سنن انبیا بوده و در دین اسلام باید انجام شود در جلد ۱۰۴ بحار ص ۱۰۸ روایت کرده که رسول خدا فرمود «اُخْتَنُوا اولادکم لسبعة ایام فانه انظف و اطهر فان الارض تضج الی الله من بول الاغلف اربعین صباحاً» یعنی ختنه کنید اولاد خود را تا روز هفتم زیرا که آن نظافت و پاکیزگی بهتریست ، پس بدرستی که زمین بسوی خدا ناله میکند تا چهل روز از بول کسی که ختنه نکرده و نیز روایت کرده که رسول خدا نام حسن و حسین ع را در روز هفتم گذاشت و عقیقه و ختنه کرد ، ایشان را پس از هفت روز و سر ایشانرا تراشید و بوزن موی سرشان نقره صدقه داد .

مسئله ۲۰۶ - یکی از ده چیزیکه از ملت ابراهیم است شارب زدنست کافی و وسائل ج ۱ ص ۸۰ روایت کرده اند که رسول خدا فرمود دستور اسلام آنست که شارب را بزنید تا پیوست پشت لب برسد ، خصال صدوق و بحار و کتب معتبره دیگر روایت کرده اند از امام پنجم که زدن شارب و گرفتن ناخن از جمعه تا جمعه دیگر امانست از خوره . و چون بگیرد ناخن و بزند شارب را و بگوید بسم الله و بالله و علی سنة محمد و آل محمد ص بعدد هر ریزه ای که از مو و ناخن او بریزد حق تعالی ثواب آزاد کردن يك بنده که اولاد اسماعیل باشد باو عطا کند و رسول خدا ص فرمود در موی زیر بغل و موی شارب و موی عانه منزل شیطانست .

مسئله ۲۰۷ - یکی از ده چیز ملت ابراهیم مسواک کردن و دیگر خلال نمودن است که در اسلام باین دو چیز تأکید شده است و وسائل ج ۱ ص ۶۸ روایت کرده از رسول خدا که فرمود دهان شما راهی است از راههای قرآن و سخن با پروردگار پس آنرا پاکیزه کنید با مسواک نمودن و در ص ۶۶ روایت کرده که رسول

خدا ﷻ فرمود همیشه جبرئیل مرا سفارش میکرد بمسواك و امیرالمؤمنین فرمود مسواك باعث پاکیزگی دهان و خوشنودی حق سبحان است و وقت وضوء و وقت نماز و قبل از قرائت قرآن تأکید شده است .

مسئله ۲۰۸ - یکی از ده چیزیکه در قرآن و سنت ابراهیم بآن امر شده موی زیر بغل و موی عانه یعنی موی ظهار و اطراف عورتین را برطرف کردنست با کشیدن نوره درج ۱ ص ۷۳ و سائل روایت کرده که امیرالمؤمنین ﷺ فرموده نوره موجب طهارتست و خدا فرموده « یحب المتطهرین » و امام هفتم فرموده نوره کشیدن آب صلب را زیاد و بدن را قوی و پیه کلیتین را زیاد میگرداند و بدن را چاق میکند امام ششم فرمود هر پانزده روز یکمرتبه باید نوره کشید و اگر بیست روز شد و برای نوره پول نداشت برود قرض کند و انجام دهد رسول خدا ﷺ فرمود هر کس ایمان بخدا و روز جزا دارد باید بیش از چهل روز موی ظهار خود را نگذارد و اگر ندارد قرض کند و رسول خدا فرمود هر کس حمام رفت و نوره کشید و بعد از آن از سر تا قدم خود را حنا مالید از جنون و جذام و برص و خوره در امانست تا دفعه دیگر که نوره بکشد .

مسئله ۲۰۹ - از آیه ۱۱ سورة انفال استفاده میشود که زیر آب باران و یا ناودان جائز است وضو گرفتن و غسل کردن .

مسئله ۲۱۰ - از جمله ماءاً طهوراً و اطلاق آن استفاده میشود که آب مطهر همه چیز است مگر در مواردیکه نصی برخلاف آن باشد و دیگر استفاده میشود که آب مطهر خودش نیز می باشد یعنی اگر آبی نجس شد با خلط بآب کثیر دیگر و اتصال بآن پاک میشود بشرطیکه اگر متغیر شده تغییرش زائل شود .

مسئله ۲۱۱ - از اطلاق کلمه طهور استفاده میشود که آب قلیل و کثیر و کر و غیر کر فرقی ندارد یعنی مطلق آب مطهر است مگر آنکه رنگ و بو و طعم آن تغییر کند چنانچه محاسن برقی و نوادر راوندی از رسول خدا روایت کرده اند که فرمود « الماء یطهر و لا یطهر » یعنی آب مطهر غیر است و تطهیر نمیشود بغیر

بلکه بواسطه خودش تطهیر میشود رسول خدا فرمود «خلق الله الماء طهورا لاینجسه شیء الا ماغیر لونه او طعمه او ریحہ» یعنی خدایتعالی آبرا پاک کننده آفرید چیزی آنرا نجس نمیکند مگر آنکه تغییر کرده باشد رنگ یا طعم یا بوی آن. ولی از آب قلیل متنجس اجتناب کنند.

مسئله ۲۱۲ - از کلمه ماء آ طهورا استفاده میشود که آب مطلق پاک کننده است نه آب مضاف زیرا بر آب مضاف مانند آب انار و یا آب گل و مانند اینها آب گفته نمیشود بطور اطلاق بلکه باقید مضاف الیه گفته میشود، پس آب مضاف هم نجس میشود و هم مطهر غیر نیست و هم رافع حدث نیست.

مسئله ۲۱۳ - از اطلاق ماء طهورا استفاده میشود که آب باران و برف و چاه و دریا و حمام فرقی ندارد پس آب چاه نجس نمیشود مگر آنکه رنگ و بو و طعم آن بنجاست تغییر کند و تطهیر آن چنین است که آب متغیر را بکشند تا بجای آن آب صاف بیاید و رفع تغیر آن گردد.

مسئله ۲۱۴ - چاه آب باید از چاه بالوعه دور باشد که نجاست و کثافت بآن سرایت نکند گفته شده که در زمین سفت پنج ذراع و در زمین سست هفت ذراع. و اهل فن میتوانند حد دوری دو چاه را تعیین کنند تا موجب سرایت نشود.

مسئله ۲۱۵ - خاک زمین پاک کننده است برای آنکه رسول خدا فرموده «جعلت لی الارض مسجدا و ترابها طهورا» یعنی زمین برای من محل سجده و خاک آن پاک کننده قرار داده شد، بنابراین اگر پای کسی نجس شد و قدری راه رفت که عین نجاست زائل شد پاک میشود.

در نجاسات

مسئله ۲۱۶ - مشرکین نجسند و اگر بار طوبت بدن چیز را مس کنند آن چیز نجس میشود در سوره توبه آیه ۲۸ فرموده «انما المشرکون نجس» یعنی همانا مشرکین نجسند.

مسئله ۲۱۷ - از کلمه انما که دلالت بر حصر میکند استفاده میشود که

فقط مشرك نجس است و چیز دیگر نجس نیست مگر اینکه دلیلی برسد بر نجاست چیزی پس اگر دلیلی بر نجاست چیزی نباشد آن چیز پاکست بنابراین تمام موحدین که مسلمان نباشند مانند اهل کتاب که عده بسیاری از ایشان خدا را بیگانگی قبول دارند پاک میباشند .

مسئله ۲۱۸ - از مسئله سابق معلوم شد که اهل توحید پاکند و از اطلاق آیه ۵ سورة مائده نیز استفاده میشود اهل کتاب پاکند که فرموده طعام الذین او تو الکتاب حل لکم یعنی طعام اهل کتاب برای شما حلالست و اگر طعام ایشان نجس بود حلال نمی شد .

مسئله ۲۱۹ - مشرك کسی است که غیر خدا را پرستد و یا برای خدا شريك قائل شود و یا خدا را مرکب بداند و یا صفات و افعال خدا را بغیر خدا نسبت دهد یعنی هر کس توحید ذاتی و یا توحید صفاتی و یا توحید افعالی و یا توحید عبادی را منکر باشد مشرکست و خدایتعالی هر چهار طائفه را مشرك خوانده چنانچه در مسائل بعد ذکر میشود .

مسئله ۲۲۰ - آن کس که برای خدا ذاتا شريك قائل شود یعنی دو خدای قدیم قائل شود مشرکست در سورة نمل آیه ۶۳ فرموده **أَلَا هُوَ اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ** یعنی آیا با خدا خدای دیگر نیست خدا برتر است از این شرك و آنچه مشرکین گویند .

مسئله ۲۲۱ - منکر توحید صفاتی مشرکست در سورة نمل آیه ۹۱ فرموده «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» یعنی خدایتعالی منزّه است از آنچه وصف میکنند خدا عالم غیب و شهادتست پس او برتر است از آنچه شريك او میگردانند در صفات و در ذات او پس هر کس صفات او را غیر از ذات او بداند و یا صفات او را برای مخلوق قائل بشود مشرکست مانند آنکه غیر خدا را ازلی و ابدی و حاضر فی کل مکان و محیط بکل شیء و یا لامکان و مانند اینها بداند .

مسئله ۲۲۲ - انکار توحید افعالی آنستکه کارهای خدا را نسبت بمخلوق بدهی حقیقتاً مثلاً غیر خدا را خالق و رازق و مدیر عالم و مدبر جهان بدانند و این نیز شرکست در سورة رعد آیه ۱۶ فرموده «ام جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء» یعنی آیا قرار داده‌اند برای خدا شریکانی که خلق کنند مانند خلق او پس آن خلق اشتباه گردد برایشان بگو خدا خالق هر چیزیست .

مسئله ۲۲۳ - توحید عبادی آنستکه فقط خدا را عبادت کنند و فقط خدا را بخوانند پس هر کس غیر خدا را عبادت کند و یا بعنوان دعا بخواند غیر خدا را، بداند که قرآن مشرک دانسته او را در سورة کهف آیه ۱۱۰ فرموده ولا يشرك بعبادة ربه احداً یعنی بعبادت پروردگارش احدی را شریک نکند این آیه راجع بشرك در عبادتست اگرچه دعا نیز عبادتست و عبادت منحصر پروردگار است چنانچه در مسئله ۶۸ ذکر شد ولی در اینجا يك آیه ذکر میکنیم در سورة جن آیه ۲۰ فرموده «قل انما ادعوا ربی و لا اشرک به احداً» یعنی همانا میخوانم پروردگار مرا و احدی را شریک او نمیکنم و باو شرک نمیآورم .

مسئله ۲۲۴ - یکی از صفات خدا کافی المهماتست هر کس غیر خدا را کافی بداند مطابق منطق قرآن مشرکست و هم چنین است هر کس غیر او را حافظ و نگهبان کل شیء و یابولی و سرپرست کل شیء بداند، چنانچه در آیه الیس الله بکاف عبده و آیه «ولست علیهم بحفیظ» و آیه «وما النصر الا من عند الله» و آیات دیگر ظاهر است : مخفی نماند خواندن غیر خدا یا برای آنستکه آن مخلوق خود مالک چیزیست و یا برای آنستکه او شریک خدا است و یا برای آنستکه آن مخلوق ظهیر و وزیر خدا است و حق تعالی تمام این سه وجه را رد کرده و باطل دانسته در سورة سبأ آیه ۲۲ فرموده «قل ادعوا الذین زعمتم من دون الله لایملکون مثقال ذرة فی السموات ولا فی الارض و مالهم فیهما من شرك و مالهم منهم من ظهیر» : یعنی بگو بخوانید آن کسانی را که گمان کرده‌اید غیر خدا، آنان مالک مثقال

ذره‌ای در آسمانها و زمین نیستند و شرک‌تی برای ایشان در آنها نیست و برای خدا ظهور و یاقوتی از ایشان نباشد .

مسئله ۲۲۵ - دعای فرج و دعای توسل که غیر خدا را میخوانند و میان عوام ملت مرسوم شده مدرک شرعی ندارد و چنین دعاها را نباید خواند ولی اگر خدا را بخوانند و او را قسم بدهند بر رسول و یا امام ، اشکالی ندارد .

مسئله ۲۲۶ - غلاة یعنی کسانی که انبیا و اوصیا را متصف بصفات خدائی میدانند و یا کار خدا را بایشان واگذار شده میدانند یا ایشانرا حاضر فی مکان و محیط بکل شیئی و یا عالم بکل شیئی و یاسمیع و بصیر بکل شیئی و یا مدیر جهان میدانند در حکم مشرک و نجس میباشند زیرا اینان در صفات و افعال خدا نعوذ بالله برای خدا شریک قائل شده و یا او را در تکوین و تشریع معزول میدانند ، در سورة مائده آیه ۷۷ فرموده « قل یا اهل الكتاب لا تغلوا فی دینکم غیر الحق ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل و اضلوا کثیراً » یعنی بگو ای اهل کتاب غلو در دین خود نکنید و چیزی جز حق نگوئید و پیروی امیال مردمیکه از پیش گمراه شده و بسیاریرا گمراه کردند مباشید .

مسئله ۲۲۷ - اهل کتاب یعنی نصاری و یهود اگر خدا را بیکتائی معتقد باشند و حضرت موسی و عیسی را پیغمبر خدا بدانند پاک میباشند ولی اگر عادت بخوردن گوشت خوک و خنزیر و یا شراب خوار باشند نجاست عرضی داشته و اجتناب از ایشان لازم است .

مسئله ۲۲۸ - کسانی که قائل به تثلیث شده اند از نصاری ، مشرک و نجسند و ایمان بخدای واحد ندارند در سورة نساء آیه ۱۷۱ فرموده بایشان **فآمنوا بالله و رسوله و لا تقولوا ثلثة** یعنی پس ایمان آوردید بخدا و رسولان او و قائل بسه نباشید (یعنی ای انصاری که اب و ابن و روح القدس که این سه را یک خدای واحد دانسته اید) و در سورة مائده آیه ۷۳ فرموده « لقد کفر الذین قالوا ان الله ثالث ثلثة » یعنی هر آینه بتحقیق کافر شدند آنانکه گفتند خدا سومی سه تا است و معلوم است که

توحید ضد تثلیث است .

مسئله ۲۲۹ - حق تعالی آن کسانی از یهود که عزیر را پسر خدا و از نصاری مسیح را پسر خدا خوانند مشرک شمرده در سوره توبه آیه ۳۰ فرموده « و قالت الیهود عزیر ابن الله و قالت النصاری المسیح ابن الله » تا آنکه فرموده « سبحانه عما یشرکون » که اینجا آنانرا مشرک خوانده ولی اگر قائل بآن بگویند مقصود ما ابنیت حقیقی نیست بلکه مقصود بنده مقربست باز نجس نمیشود .

مسئله ۲۳۰ - اگر مشرکی جامه را دخت یا چیز را بافت یا صنعتی کرد پس اگر با رطوبت بدن و دست آنرا مس کرده آن چیز نجس است اما اگر با رطوبت مس نکرده باشد پاکست .

مسئله ۲۳۲ - قائلین بحلول خالق در مخلوق خدا را محدود کرده اند و خدای محدود خدای حقیقی نیست پس اینان و قائلین بتجسم حق تعالی مشرک و نجسند زیرا توحید صفاتی آنان صحیح نیست .

مسئله ۲۳۳ - ظاهر از آیه « انما المشرکون نجس » نجاست عینی مشرکین است نه نجاست عرضی پس مشرکین از ورود در مسجد ممنوعند .

مسئله ۲۳۴ - بول و غائط نجس و مبطل وضو میباشد بدلیل آیه ۱۰۸ سوره توبه « والله یحب المطهرین » که در شأن متطهرین از بول و غائط نازل شده و در سوره توبه آیه ۶ فرموده **اوجاء احد منکم من الغائط** که فرموده اگر از سربول و غائط آمدند و آب نیافتند پس در اینجائیم را بدل از وضو قرار داده . معلوم میشود بول و غائط حدث بوده و موجب وضو است .

مسئله ۲۳۵ - منی نجس است بدلیل آیه ۱۱ سوره انفال که فرموده **وینزل علیکم من السماء ماء الیطهرکم به ویذهب عنکم رجز الشیطان** مراد از رجز شیطان منی است که خدا آبرا مطهر آن قرار داده معلوم میشود نجس است .

مسئله ۲۳۶ - میته و خون و گوشت خنزیر و حیوانی که بنام غیر خدا

ذبح شده باشد نجس میباشد در سورة انعام آیه ۱۴۵ فرموده الا ان يكون ميتة اودماً مسفوحاً اولحم خنزیر فانه رجس اوفسقا اهل لغير الله به یعنی حرامی در اطعمه که بمن وحی شده نمیابم مگر اینکه میتة و یا خون ریخته شده و یا گوشت خنزیر باشد پس بتحقیق آنچه ذکر شد پلیدی است و یا فسقی که نام غیر خدا بآن برده شده باشد (آنچه ذبح شده بنام غیر خدا) و رجس به معنی نجس آمده است باضافه نجس ما یجتنب منه است و اینها که ذکر شد چنین است .

در مسائل وضوء

مسئله ۲۳۷ - هر عبادتی نیت لازم دارد زیرا اگر بقصد و نیت بندگی نباشد عبادت نیست و نیت باید خالص باشد برای خدا بدلیل آیه ۵ سورة بینه و ما امر و الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین یعنی و مأمور نشدند مگر برای عبادت خدایتعالی در حال خلوص دینی و چون وضوء بامر خدا است بقصد امثال امر او باید انجام شود فقط .

مسئله ۲۳۸ - وضوء واجب است برای کسیکه بخواهد نماز کند و اما اگر وقت نماز نباشد و مکلف اراده نماز نکند وضو واجب نیست بلی در وقت نماز که شد وضو واجب میشود در سورة مائده آیه ۶ فرموده : اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الى المرافق و امسحوا برؤوسکم و ارجلکم الى الکعبین و ان کنتم جنباً فاطهروا و ان کنتم مرضی او علی سفر او جاء احد منکم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعيداً طیباً فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم منه ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ولكن یرید لیطهرکم و لیتم نعمته علیکم لعلکم تشکرون . یعنی هرگاه اراده قیام برای نماز کردید پس صورتهای خود و دستهای خود را تا مرفق بشوئید و سرها و پاها را تا کعبین مسح کنید و اگر جنب بودید خود را تطهیر کنید و اگر بیماریا بر سفر بودید یا کسی از شما از محل

بول و غایط آمد یا زنانرا لمس کردید پس از آن آبی نیافتید پس تیمم کنید
 خاك پاکیزه را پس مسح کنید بصورتها و دستها تا از آن خاك ، خدا را راده
 نکرده برای شما حرج و زحمت قرار دهد ولیکن میخواهد که شما را پاک
 کند و برای اینکه نعمت خود را تمام کند شاید شما تشکر کنید ، از این
 آیه از کلمه اذا معلوم میشود که در وقتیکه بخواهند نماز بخوانند وضو لازم
 میشود و گرنه وضو مستحب است و از این آیه احکام بسیاری استفاده می شود
 که ذکر خواهد شد .

مسئله ۲۳۹ - مستحب است که انسان قبل از شروع بوضوء بسم الله بگوید
 زیرا حق تعالی در اول هر سوره از قرآن بسم الله الرحمن الرحيم فرموده بنده
 سزاوار است که بخدای خود اقتدا کند در کار و رسول خدا فرمود « کل امری بال لم
 یدء بسم الله فهو ابر » یعنی هر کار مهمی که ابتدا بسم الله نشود ناتمام میماند
 مسئله ۲۴۰ - وضو عبارتست از چهار چیز دو شستن و دو مسح کشیدن
 اول شستن رو، دوم دستها تا مرفق، سوم مسح سر ، چهارم مسح دو پا چنانچه در آیه
 فرموده « فاغسلوا وجوهکم وایدیکم و امسحوا برؤسکم وارجلکم » .

مسئله ۲۴۱ - کلمه وجوه در آیه، جمع وجه بمعنی روی انسان است و آن
 عبارتست آنچه طرف مقابل آنرا می بیند عرفاً از محل روئیدن موی سر تا زرخ
 از طرف طول و از طرف عرض بمقداری که انگشت ابهام و وسطی آنرا فرا گیرد
 و این تحدید عرفی است .

مسئله ۲۴۲ - خود مکلف باید مباشر وضوی خود بشود و دیگری متولی
 وضوی او نشود بدلیل «اغسلوا وجوهکم» و فرموده وجوه غیر کم و خود مکلف
 باید امثال کنند و در آیه ۱۴ سوره طه فرموده « لتجزی کل نفس بما تسعى » که
 جزای هر کس برای سعی خودش است .

مسئله ۲۴۳ - در شستن صورت و دستها صدق عرفی شستن کافی است و
 دیگر دست مالیدن بتمام نقاط صورت و دست لازم نیست و کلمه اغسلوا بلسان عرفی

قوم آمده .

مسئله ۲۴۴ - وجه بمعنی روم میباشد یعنی آنچه آنرا طرف مقابل روبرو ببیند بنابراین آنچه زیر موی ریش و سبیل و ابرو است که دیده نمیشود شستن آن لازم نیست و تخلیل یعنی آبرابخلال آن رسانیدن واجب نیست لصدق وجوهکم اما دست پرمو باید هم موها شسته شود و هم بشره .

مسئله ۲۴۵ - کسیکه صورت او غیر متعارفست یا موی سر ندارد و یادست و انگشت او کوچک و یا زیاده از متعارفست باید رجوع بمتعارف کند و ببیند صورت متعارفی چگونه شسته میشود او نیز همان اندازه بشوید .

مسئله ۲۴۶ - در وضوء شستن صورت و دست لازم است و مسح آنها کافی نیست یعنی باید آب بر آنها جاری شود ولو بكمك دست و اگر آب بر صورت و دست مستولی گردد که صدق شستن کند کافی است بدلیل کلمه اغسلوا .

مسئله ۲۴۷ - شستن صورت باید از بالا پائین انجام شود زیرا صدق عرفی آن چنین است و کلمه اغسلوا بر معنی عرفی حمل میشود و بعکس جائز نیست . مسئله ۲۴۸ - ریش درازیکه از حد صورت خارج شده شستن آن لازم نیست و شستن باطن چشم و دماغ نیز لازم نیست بلکه آن مقداریکه صدق وجه میکند بظاهر شسته شود و هم چنین است حکم لب .

مسئله ۲۴۹ - موها تیکه بر صورت احاطه دارد مانند موی ابرو و ریش و سبیل پس اگر بشره زیر آن پیدا نیست شستن زیر آن موها لازم نیست ولی اگر بشره پیدا باشد باید بشره شسته شود بدلیل کلمه وجوهکم .

مسئله ۲۵۰ - قی اطراف چشم و سورمه و وسمه و چرکی که دیده شود باید تماماً قبل از وضوء بر طرف شود تا زیر آن شسته شود و آب آنرا فراگیرد والا وضو باطل است بدلیل کلمه اغسلوا وجوهکم و اما چرکی که دیده نشود برای وضو اشکال ندارد .

مسئله ۲۵۱ - کسیکه دماغ خود را سوراخ کرده برای حلقه طلا باطن آن

سوراخ را لازم نیست آب برساند .

مسئله ۲۵۲ - شستن دو دست از مرفق است تا سر انگشتان و باید از مرفق شروع کرد از بالای مرفق بطرف پائین آبرا جاری کند برای صدق اغسلوا و امثال آن که ، معنی عرفی آن چنین است و اما کلمه الی المرافق در آیه باید دانست که الی بمعنی انتها است ولی انتهای مغسول است نه غسل پس الی المرافق قید است برای ایدیکم که اقربست نه اینکه قید باشد برای ابعد که اغسلواست و ید مغسول است و خدا انتهای ید را در وضو معین کرده نه انتهای غسل را با اینحال کسی اگر از پائین بیلا شست وضوء او باطل نیست زیرا غسل مطلق است .

مسئله ۲۵۳ - اگر یقین داشت باینکه در صورتش چیزی بوده که مانع از رسیدن آب بوده بر بشره باید یقین کند که آن مانع برطرف شده و آب بشره رسیده تا یقین بامثال پیدا کند .

مسئله ۲۵۴ مرفق محل وصل ذراعست بابازو و مرکب است از مقداری از هر دو پس باید مقدار کمی از بازو شسته شود تا یقین بامثال اغسلوا حاصل شود .
مسئله ۲۵۵ - آنچه در حدود ذراعست باید شسته شود اگر چه گوشت و یا انگشت زیادی باشد لا امثال الیقینی .

مسئله ۲۵۶ - آن کسیکه دست او بریده شده از مرفق ، امر اغسلوا نسبت به همان دست از وی ساقط است و اگر پائین تر از مرفق بریده شده شستن مابقی براو واجبست .

مسئله ۲۵۷ - اگر کسی دست زیادی دارد پائین تر از مرفق باید شسته شود و اگر اتصال آن از بالاتر است و بداند که زیاد است شستن ندارد و همان شستن دست اصلی کافی است و اما اگر آن دست از دست اصلی ممتاز نباشد باید هر دو را بشوید لا امثال الیقینی و اگر میداند که هر دو اصلی است که شستن هر دو واجب و مسح بهر يك کافی است .

مسئله ۲۵۸ - چرك زیر ناخن اگر ظاهر نباشد از باطن محسوبست و اما

اگر ظاهر باشد شستن و برطرف کردن آن واجب است مثلاً اگر ناخن خود را چید و چرك زیر آن ظاهر شد باید بشوید .

مسئله ۲۵۹ متعارف است که قبل از وضو دو دست را تا مچ می‌شویند و بعد که نوبت بغسل دو دست میرسد آبرای از مرفق میریزند و تا مچ می‌آورند و تا سر انگشتان نمی‌رسانند و این کار صحیح نیست باید در غسل آبرای تا سر انگشتان رسانیده و تمام پشت و روی پنجه را بشویند لا مثقال امر اغسلوا .

مسئله ۲۶۰ - اگر پوستی و یا گوشتی از دست کنده شده و آویزان شده باید خود آن و آنچه ظاهر شده از محل آن شسته شود لا مثقال امر اغسلوا .

مسئله ۲۶۱ - تر کهاییکه پشت دست ظاهر میشود در زمستان اگر جوف آنها دیده میشود باید شسته شود و اگر دیده نشود شستن آن لازم نیست زیرا امثال حاصل شده .

مسئله ۲۶۲ - اگر نقطه‌ای از پوست دست سوخته باشد یا ورم کرده باشد همان ظاهر آنرا بشویند و رساندن آب بیاطن آن لازم نیست و اگر چه ترك خورده باشد و اما اگر پوست و رآمده و زیر آن نمایان شده باید شسته شود تا امثال محرز شود .

مسئله ۲۶۳ - زخمی که جای آن گوشت روئیده شده همان ظاهر آن شسته شود و اما اگر دوائی بر آن منجمد شده و رفع آن موجب حرج است بهمان روی آن وضو گیرد کافی است بدلیل ما جعل علیکم فی الدین من حرج .

مسئله ۲۶۴ - چرکی که روی بشره دیده نمیشود ازاله آن واجب نیست و اگر چه با کیسه در حمام جمع شود ولی فعلاً که صدق بشره بر آن میکنند شستن آن کافی است لصدق اغسلوا .

مسئله ۲۶۵ - سفیدیکه از گچ و یا از نوره و شبه آن میماند در دست ولی جسمیت ندارد و حاجب نیست مانع از وضو نیست بلی اگر شك در مانعیت و حاجبیت آن بشود باید زائل کرد .

- مسئله ۲۶۶ - رنگ حنا و مانند آن چون جسمیت ندارد مانع وضو نیست
- مسئله ۲۶۷ - وسواسی که در شستن صورت و دست و اجزاء آنها شك میکند باید اعتنا نکنند و رجوع بمتعارف کند.
- مسئله ۲۶۸ - اگر تیغ و خاری بدست رفته باشد و از باطن حساب شود بیرون کشیدن آن برای وضو و یا غسل لازم نیست لامتثال بدونه.
- مسئله ۲۶۹ - بوضوء ارتماسی امتثال امر اغسلوا حاصل میشود ولی باید در حال بیرون کشیدن دست از آب قصد وضو کند تا با رطوبت آن مسح کند سر و پارا.
- مسئله ۲۷۰ - زیر آب باران وزیر ناودان آب باران میتواند قصد وضو کند و وضو بگیرد ولی باید مسح سر و پارا با آب دست بکشد نه با آب بارانیکه بعد از شستن رسیده لامتثال اغسلوا و امسحوا یقیناً.
- مسئله ۲۷۱ - کسیکه انگشتر و یا دست برنجن یا چیز دیگری بدست کرده باید آب وضو را بزیر آن برسد تا امتثال حاصل شود.
- مسئله ۲۷۲ - و امسحوا برؤسکم و ارجلکم الی الکعبین دلالت دارد بر اینکه خود مکلف باید خود مسح کند و کفایت میکند صدق مسح عرفی چه از نظر طول و چه نظر از عرض و بهتر است که از سه انگشت کمتر نباشد و اگر باتمام کف دست مسح کند بهتر است.
- مسئله ۲۷۳ - مسح بتمام سر لازم نیست بلکه ببعضی آن کفایت میکند بدلیل بقاء برؤسکم و اگر مسح بتمام سر لازم میفرمود بود و امسحوا برؤسکم و بهتر آنست که بجلو سر مسح کند بلکه متعین است.
- مسئله ۲۷۴ - مسح را از بالا پائین سر بکشد و میتواند از پائین بالا بکشد لصدق المسح ولی چون از بالا پائین متعارفست بطریق عرف انجام دهد بلکه بعرض سر میتواند مسح کند.
- مسئله ۲۷۵ - کسیکه سرش مو و زلف دارد روی همان مو را مسح کند و

واجب نیست بر روی پوست سر مسح کند لصدق و امسحوا علی ذلك .

مسئله ۲۷۶ - مسح بر روی عمامه و چارقت و مانند آن جائز نیست بلکه

باید بر خود سر مسح کند لعدم صدق المسح علی غیر الرأس .

مسئله ۲۷۷ - بعد از مسح سر باید قدمها را مسح کند بدلیل عطف و ارجلکم

برؤسکم و عطف برایدیکم فصاحت ندارد للفاصله پس غسل نمی‌شاید باضافه

تقابل مسح با غسل .

مسئله ۲۷۸ - مسح پا از سر انگشتانست تا کعبین و کعب بلندی روی قدم

است و بهتر آنستکه تا مفصل مسح کند و مفصل آخر روی قدم و متصل بساقست

و بعضی کعب را عبارت از مفصل دانسته بدلیل و ارجلکم الی الکعبین و اگر

کسی از کعب تا سر انگشتانرا مسح کند وضوی او باطل نیست لصدق المسح .

مسئله ۲۷۹ - مسح روی جوراب و یا روی کفش و نعلین کافی نیست

زیرا صدق و امسحوا بارجلکم ندارد مگر اینکه در حال اضطرار و تقيه و سرمای

سخت اشکالی ندارد .

مسئله ۲۸۰ - در شستن دو دست و مسح دو پا از آیه قرآن ترتیب استفاده

نمیشود بنا براین اگر دو پارا یکمرتبه مسح کند اشکالی ندارد .

مسئله ۲۸۱ - صدق مسح کافی است و بهتر آنستکه باسه انگشت خود مسح

نماید و اگر باتمام کف دست مسح کند بهتر میباشد و همچنین روی پارا تماماً

مسح کند بهتر از بعض است .

مسئله ۲۸۲ - میتواند پای چپ را بادرست راست مسح کند و بعکس و اگر

پای راست را بادرست راست مسح کند و پای چپ را بادرست چپ بهتر است لصدق

الامثال علی کله .

مسئله ۲۸۳ - اگر روی پاچرکی و یا چیز دیگری مانع از وصول آبست باید قبلاً

رفع کند و اگر رفع نکند وضوی او باطل است لعدم صدق و امسحوا بل لعدم صدق الامثال

الیقینی و اگر روی پامور و نیده شده و بشره پا پیدا است باید هم بر بشره و هم بر مو مسح شود

و رطوبت بر آن برسد و یقین کند که مسح بشره حاصل شده است .

مسئله ۲۸۴ - اگر کسی انگشت و یا مقداری از پایش قطع شده باید بباقی آن مسح کند و اگر تمام قدم او قطع شده مسحی بر او نیست .

مسئله ۲۸۵ - یکی از واجبات وضو ترتیب است بهمان ترتیبی که در قرآن بیان شده یعنی پس از نیت صورت را بشوید و بعد از آن دو دست را و بعد از آن مسح سر و سپس مسح دو پا را مقدم بر سر ننماید و الا وضوی او باطل است مگر اینکه ترتیب را جبران نماید .

مسئله ۲۸۶ - یکی از واجبات وضو موالات است یعنی پی در پی و بدون فاصله اجزاء وضو را انجام دهد و فاصله نیندازد بدلیل واوات العطف فی الایه والواو للجمع لا للفرق والتراخی .

مسئله ۲۸۷ - لازم است که بار طوبت باقی مانده از وضو مسح کند سر و پا را و اگر دست او خشك شده میتواند از موی ریش و سبیل رطوبتی بگیرد و با آن مسح کند و اگر هوا چنان گرم باشد که فرصت نمیدهد و اعضای وضو را قبل از مسح می خشکاند میتواند با آب جدید مسح کند بدلیل ما جعل علیکم فی الدین من حرج .

مسئله ۲۸۸ - در مسح باید مسح از رطوبت مناسب متاثر شود و اگر رطوبت آنقدر کم است که اثری نمی گذارد کافی نیست لعدم صدق المسح .

مسئله ۲۸۹ - در مسح اگر مسح قبل از مسح مرطوب باشد بطوریکه غلبه داشته باشد بر رطوبت مناسب ، آن مسح کافی نیست و باید قبلاً آنرا خشك کند و اگر رطوبت مسح کم باشد که مانع از تأثیر مسح نشود صحیح است لصدق امثال المسح .

مسئله ۲۹۰ - اگر محل وضو مجروح و یا شکسته شده و یا دنبل دارد و روی آنرا بسته باشند که اگر برای وضو باز کنند ضرر دارد ، باز نکند و بر روی همان بسته وضوء جبیره بگیرد و آب وضو و یا مسح را روی همان جبیره بکشد زیرا در سورة حج آیه ۷۸ فرموده «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» و دلیلی که

دلالت کند بر مانعیت جبیره از وضو نداریم و عدم الدلیل یکفیی فی جواز الوضوء مع الجبیره .

مسئله ۲۹۱ - آب وضو باید مطلق باشد نه مضاف در سورة فرقان آیه ۴ فرموده «وانزلنا من السماء ماءً آتھوراً» و خدا ماء را بطور اطلاق طھور خوانده نه بطور تقييد و اضافه .

مسئله ۲۹۲ - آب وضو و مكان وضو باید مباح باشد زیرا با استعمال آب غصبی که ممنوع شرعی است اطاعت خدا نمیشود مگر اینکه جاهل بغصبیت آب باشد یا فراموش کرده باشد، که وضوء او صحیح است بدلیل آیه لا تقاتلوا الذين انفسينا و حديث رفع و آیه ۵ سورة احزاب .

مسئله ۲۹۳ - اگر آب و یا زمین ملک دیگری باشد و او راضی بوضو باشد وضو صحیح است و اگر در سابق راضی بوده اما فعلاً نمیدانید رضایت او را با وضو صحیح است و با اذن فحوی نیز میتوان وضو گرفت زیرا در سورة نساء آیه ۲۹ فرموده لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل و اینجا صدق باطل نمیکند .

مسئله ۲۹۴ - اذن فحوی این است که مثلاً کسی را مهمان کرده اند در منزل و یا در باغی برای پذیرائی و معلوم است که میزبان از وضو دریغ ندارد در اینجا اذن لفظی لازم نیست .

مسئله ۲۹۵ - از نهرهای بزرگ و یا رودخانه هر کسی میتواند وضو بگیرد و لازم نیست از صاحبان نهر اجازه بگیرد زیرا وضو تصرف در مال بیاطل نیست .

مسئله ۲۹۶ - در حوض مسجدهای عمومی میتوان وضو گرفت ولو اینکه قصد نماز در آن مسجد نداشته باشد زیرا حوض وقف شده برای وضو و وضو خود عبادتی است و لازم نیست برای نماز باشد مگر اینکه بداند واقف و قفرا منحصر کرده باشد برای کسانی که در آن مسجد نماز بخوانند و این هم بر خلاف معمول است


مسئله ۲۹۷ - در حوض مدارس که وقف عده مخصوصی است دیگران نمیتوانند وضو بگیرند و یا غسل کنند مگر اینکه مهمان موقوف علیهم بشوند
 مسئله ۲۹۸ - اگر کسی مریض باشد و یا اعضاء وضوی او مجروح باشد بطوریکه آب برای او مضر باشد باید وضو نگیرد و برای نماز تیمم کند بدلیل جمله
 وان کتم مرضی فتیمموا

مسئله ۲۹۹ - اگر کسی آب ندارد پس اگر میتواند، باید آب تهیه کند برای وضو و اگر نمیتواند باید تیمم کند بدلیل آیه ۶ مائده فلم تجدوا ماء فتیمموا
 چه در سفر باشد و چه در حضر

مسئله ۳۰۰ - اگر کسی آب کمی دارد و خوف عطش مفرط دارد و آبرای برای رفع عطش نگه داشته که اگر وضو بگیرد بعطش مبتلا میشود و آبی که دارد برای وضو و رفع عطش کافی نیست در این صورت باید تیمم کند بدلیل آیه ۶ مائده ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج وهم چنین است در غسل
 مسئله ۳۰۱ - کسیکه آب ندارد نمیتواند فوری تیمم کند بلکه باید مقداری تفحص کند تا مأیوس شود تا مشمول فلم تجدوا ماء واقع شود و اگر در بیابانست بمقدار یرتاب یک تیر یا دو تیر، اطراف خود را جستجو کند

مسئله ۳۰۲ - غسل از جنابت واجب است بدلیل جمله وان کتم جنباً فاطهروا
 مسئله ۳۰۳ - غسل جنابت واجب مستقل نفسی نیست بلکه واجب میشود برای نماز و یا صوم و مانند آن زیرا «وان کتم جنباً فاطهروا» عطفست بر جمله اغسلوا وجوهکم که «اذا قمتم الی الصلوة» بر سر جمله ثانی نیز در آمده و رسول خدا فرموده «اذا دخل الوقت وجب الطهور و الصلوة» یعنی چون وقت نماز شد طهارت و نماز واجب شود و در آیه معطوف علیه که وضوء باشد واجب بالغیر است فکذا المعطوف

مسئله ۳۰۴ - غسل جنابت راجع بتمام بدنست بدلیل اطلاق فاطهروا در آیه و اگر مقصود بعضی از بدن بود قید می نمود

مسئله ۳۰۵ - غسل جنابت واجب میشود بدخول محل ختنه و یا بخروج منی
 كماورد فی السنة عن البنی والائمة 

مسئله ۳۰۶ - مسائل غسل و تیمم استفاده میشود از آیه ۴۳ سورة نساء
 یا ایهاالذین آمنوا لاتقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ماتقولون
 ولاجنبا الا عابری سبیل حتی تغتسلوا و ان كنتم مرضی او علی سفر او جاء
 احد منكم من الغائط او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیباً
 فامسحوا بوجوهكم وایدیکم ان الله کان عفوا غفورا چنانچه در سابق بعضی
 از مسائل آن بیان شد

مسئله ۳۰۷ - از آیه فوق استفاده میشود که در چند مورد واجب است
 انسان در عوض غسل و وضوء تیمم کند ، اول بیماری که آب برای او ضرر دارد
 بدلیل جملة و ان كنتم مرضی در آیه مذکور ، دوم مسافر و یا حاضر که آب
 ندارد و نمیتواند تهیه کند بدلیل کلمة او علی سفر فلم تجدوا ماء و ذکر سفر
 بنابر اغلب است چون در سابق اکثر اوقات مسافرین جهان دسترسی بآب
 نداشتند و بدلیل جملة و ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج ، سوم کسی که بول
 و غائط کرده و یا بادی از محل غائط او خارج شده و فاقد آبست برای وضو
 چهارم کسی که با عیال خود جماع کرده و فاقد آبست بدلیل اولمستم النساء
 فلم تجدوا ماء

مسئله ۳۰۸ - از جملة لاتقربوا الصلوة و انتم سکاری استفاده میشود که
 سکر مبطل نماز و مانع از صحت نماز است مگر وقتی که سکر از سرا و برود
 و متوجه شود چه میگوید بدلیل حتی تعلموا و اشاره باین است که باید عربی بخوانند
 برای فهم نماز .

مسئله ۳۰۹ - از جملة حتی تعلموا ماتقولون استفاده میشود خواب و بیهوشی و
 جنون نیز مبطل نماز است چون اینها مانع تعقل و فهم است

مسئله ۳۱۰ - نمازیکه حالت سکر خوانده شود باید اعاده شود و یا قضا

بدلیل لا تقربوا

مسئله ۳۱۱ جنابت مبطل وضو میباشد بدلیل کلمه فاطهروا و کلمه حتی

تغتسلوا

مسئله ۳۱۲ - کسیکه وسط نماز جنب شود نماز او باطل است بدلیل کلمه

ولا جنباً که جنابت ابتدا و وسط فرقی ندارد

مسئله ۳۱۳ - تیمم واجب است برای نماز ، و بدل وضو و یا غسل است

بدلیل فتیمموا و تیمم مبیح نماز است

مسئله ۳۱۴ - غسل رافع جنابت و هم مبیح نماز است بدلیل فاطهروا

مسئله ۳۱۵ - مساجد محترم است و باید نجس نکنند و جنب وارد آن

نشود مگر بعنوان عبور و باید درب آنرا باز گذارند و کسی حق ندارد درب

آنرا ببندد و کسی نمیتواند خراب کند و باید آنرا تعمیر کنند ، در مسائل ذیل

دلایلهای اینها ذکر میشود

مسئله ۳۱۶ - نباید درب مسجد را بست و مانع از نماز خواندن و ذکر و

عبادت مردم شد در سوره بقره آیه ۱۱۴ فرموده و من اظلم ممن منع مساجد

الله ان ینذکرفیها اسمہ و سعی فی خرابها اولئک ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین

یعنی کیست ظالم تر از کسیکه مانع شود از ذکر خدا در مساجد و سعی کند در

خرابی آنها ایشانرا دخول مسجد روا نباشد مگر در حال خوف ، از این آیه چند

چیز استفاده میشود اول ممانعت از عبادت مردم در مسجد و بستن درب آن

حرام است دوم - خراب کردن و یا مهمل گذاشتن آن جائز نیست بدلیل و سعی

فی خرابها سوم - تعمیر آنچه خراب شده از مسجد لازم است والا مستلزم خراب شدن

زیادتری است چهارم - مؤمن باید با خضوع و خشوع و خوف از خدا وارد مسجد

شود بدلیل جمله « ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین » پنجم سزاوار است که کفار

وارد مسجد نشوند زیرا فرموده « ما کان لهم ان یدخلوها » اما حرام نیست .

مسئله ۳۱۷ - یکی از نشانه اهل ایمان تعمیر مساجد است در سوره توبه آیه

۱۸ فرموده « انما يعمر مساجد الله من آمن بالله واليوم الآخر واقام الصلوة و آتى الزكوة ولم يخش الا الله » يعنى همانا تعمير مساجد خدا را ميکند کسیکه ايمان بخدا و روز قیامت دارد و نماز را بر پامیدارد و زکوة میدهد و از غیر خدا نمیترسد .
مسئله ۳۱۸ - مشرک بتمام اقسام آن و لواينکه بنام مسلمان باشد حق تعمير مسجد را ندارد و نباید متصدی تعمير مسجد شود در سورة توبه آیه ۱۷ فرموده « ما كان للمشركين ان يعمروا مساجد الله شاهدين على انفسهم بالكفر اولئك حبطت اعمالهم و فى النار هم خالدون » يعنى مشرکين را اين حق نيست که تعمير مساجد کنند در حالیکه خود اقرار بکفر خود دارند اعمال ايشان نابود و مانند عدم است و ايشان در آتش جاويدانند

مسئله ۳۱۹ - از آیه ۱۷ سورة توبه معلوم ميشود که کافر و مشرک حق تعمير و ساختن مسجد ندارد چه على اللهی و چه حسين اللهی و چه اهل غلو و چه کسانی که صفات خدا را بمخلوق میدهند و مخلوق را مؤثر در کار جهان و کاره آن میدانند
مسئله ۳۲۰ - نجس کردن مسجد جائز نيست و اگر نجس شد بايد آنرا پاک نمود بدليل آیه ۲۸ سورة توبه انما المشركون نجس فلا يقربوا المسجد الحرام يعنى همانا مشرکين نجسند پس چون نجسند تزديك مسجد الحرام نشوند و بدليل آیه ۱۷ سورة توبه که گذشت

مسئله ۳۲۱ - مست و جنب نبايد وارد مسجد شوند مگر در حال عبور بدليل آیه ۴۳ سورة نساء « لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون ولا جنبا الا عابري سبيل » در اين آیه از امام پنجم روايت شده که مقصود از صلوة محل صلوة يعنى مسجد است بدليل قوله تعالى الا عابري سبيل پس معنى چنين ميشود که تزديك مسجد نشويد در حالیکه شما مستيد تا وقتیکه بدانيد چه ميگوئيد يعنى رفع مستی شده باشد و نه در حال جنابت مگر اينکه عبور کنيد پس اگر کسی از مسجد دودر در حال مستی و جنابت عبور کند اشکالی ندارد

مسئله ۳۲۲ - چنانچه بيان شد نجس کردن مسجد جائز نيست و اين حکم

شامل زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار و طرف خارج آن میشود و هر کس فهمید باید آنرا تطهیر کند

مسئله ۳۲۳ - اگر کسی نتواند مسجد را تطهیر کند باید کمک بگیرد و اگر نتواند حکم تطهیر از گردن او ساقط است بدلیل آیه لا یكلف الله نفسا الا و سعه

مسئله ۳۲۴ - مسجدیکه دو در دارد اگر مست و جنب عبور کرد اشکالی ندارد اما درنگ نکند

مسئله ۳۲۵ - عمارت و تعمیر مسجد چند قسم است اول: مرمت خرابی و تمیم ساختمان آن دوم: رویدن و روشن کردن و فرش نمودن آن سوم: که بهترین تعمیرها و از دو قسم سابق افضل است و آن اجتماع در مسجد است برای عبادت و نماز جماعت و تعلم اصول و فروع اسلام و الفت گرفتن با مسجد و مراوده در آن در تفسیر آیه ۱۲ سوره یس و نکتب ماقدمو او آثار هم وارد شده که عده خدمت رسول خدا عرض کردند منزلهای ما بمسجد دو راست این آیه نازل شد که فرمود هر قدمی را مینویسم ما و ثواب میدهم و فرمود که خدا فرموده ان بیوتی فی الارض المساجد و ان زواری فیها عمارها فطوبی لعبد تطهر فی بیته ثم زارنی فی بیتی فحق علی المزور ان یکرم زائره یعنی بتحقیق خانه های من در زمین مساجد است و بدرستی که زیارت کنندگان من در مساجد تعمیر کنندگان مساجدند پس خوشا بحال بنده ای که خود را پاکیزه کند و در خانه خود وضو و غسل کند سپس مرا در خانه ام مسجد زیارت کند پس سزاوار است بر زیارت شده که زائر خود را اکرام کند و نیز فرمود «من الف المسجد الفه الله تعالی» یعنی کسیکه الفت گیرد با مسجد خدا تعالی با او الفت گیرد و فرمود: «من اسرج فی مسجد سراجاً لم یزل الملائکة یتغفرون له مادام فی ذلك المسجد ضوءه» یعنی کسیکه چراغی در مسجدی روشن کند همواره ملائکه برای او استغفار میکنند مادامیکه روشنی آن چراغ در مسجد است.

مسئله ۳۲۶ - از فضیلت مسجد همین بس که خدا امر فرموده «واقیموا

و جوہمک عند کل مسجد وادعوه مخلصین له الدین، یعنی روی خود را بمن کنید و در هر مسجدی متوجه خدا شوید و او را باین خالص بخوانید.

مسئله ۳۲۷ - از مسئلہ سابق معلوم شد کہ یکی از عبادات نیکو، رفتن بمساجد است اما گاهی رفتن بمسجد حرام است و آنوقتی است کہ گویند گانی ضد قرآن گویند بمیل غلات و مشرکین و جلوگیری از آنان مقدور نگردد پس رفتن بمسجد منافقین و مشرکین کہ ثواب ندارد هیچ، بلکه گناه دارد زیرا در سورۃ اعراف آیہ ۲۸ فرموده در مسجد خدا را بخوانید فقط باخلاص و غیر او را مخوانید ولو اینکه امام و پیغمبر باشد و در سورۃ جن آیہ ۱۸ فرموده «وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا» یعنی بدرستی و تحقیق کہ مساجد اختصاص بخدا دارد پس با او دیگر را نخوانید و در سورۃ توبہ آیہ ۱۹ فرموده تعمیر مسجد و اجتماع در آن حق کسی است کہ ایمان بخدا و روز جزا داشته باشد و نماز را برپا دارد و زکوٰۃ را بدهد و از غیر خدا نترسد «ولم یخس احدا الا الله» و در سورۃ توبہ آیہ ۱۰۸ و ۱۰۹ فرموده «والذین اتخذوا مسجدا ضرا و کفرا و تفریقا بین المؤمنین و ارسادا لمن حارب الله و رسوله من قبل و لیخلفن ان اردنا الا الحسنی و الله یشہد انہم لکاذبون لا تقم فیہ ابدا لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیہ» یعنی و کسانی کہ مسجد را برای ضرر زدن و کفر و تفرقہ بین مؤمنین دکان قرار داده اند و کمین گاهی بوجود آورده اند برای کسانی کہ با خدا و رسول جنک نمایند از قبل و ہر آئینہ و البتہ قسم مینخورند کہ ما ارادہ نکردیم جز نیکی و خدا گواہ است کہ ایشان دروغ گویند ہرگز در آن مسجد مایست ہر آئینہ مسجدیکہ ہر تقوی تأسیس شدہ از روز اول سزاوارتر است کہ در آن بایستی، از این آیہ بخوبی روشن میشود کہ اہل بسیاری از مساجد جنک با خدا و رسول دارند و مطالبی ضد قرآن میگویند و از غیر خدا دم میزنند مختصر آنکہ اکثر مسجدہای زمان ما مانند صومعہ شدہ مطالب و عقاید ضد قرآنی در آنها ترویج میشود و گویند گان مساجد اکثراً از قرآن بی اطلاعند پس مسلمان نباید در آن مساجد برود و رفتن در آنها و اقتدا کردن بآئمہ جماعت ایشان حرام و ترویج

باطل و تقویت بدعت است مساجدیکه اهل آن دم میگیرند و امام و رسول و یا امام زاده که در مسجد وجود ندارد میخوانند در حالیکه حق تعالی صد جا در قرآن فرموده مرا بخوانید و غیر مرا مخوانید و نفرموده وسیله را بخوانید اینان مقربین الهی را بنام وسیله میخوانند آیا فکر نمی کنند که آیا آن بنده مقرب فوری صدای ایشانرا اطاعت میکند؟ و از هر کاری دارد دست می کشد و بر سر اینان حاضر میشود؟ و اگر نخواست حاضر شود تکلیف چیست رجوع شود بمسئله ۶۸

مسئله ۳۲۸ - از مسئله قبل معلوم شد که مسلمین باید در مساجد قرآنی جمع شوند و بمسجد منافقین و خانقاه و تکیه و مانند اینها که دکان تفرقه میباشد نروند و رفتن بمساجد اهل بدعت و نفاق جائز نیست.

مسئله ۳۲۹ - مسجد محترم است و جنب نباید وارد آن شده و مکث نماید چنانچه ذکر شد بعضی از علماء متأخرین ملحق بمساجد نموده اند مشاهد مشرفه یعنی حرم ائمه و رواقهای آنرا و گفته اند که حرام است دخول جنب و حیض و نفساء در آنها ولی باید دانست که این حکم مدرکی ندارد، صحیح است که امام و رسول محترمند و مقام عظیمی دارند اما ایشان راضی نیستند که کسی برای احترامشان حکمی بردین بیفزاید اینان تابع قرآنند و قرآن فرموده «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون» برای احترام رسول و امام نباید احترام قرآن و عظمت قانون الهی از بین برود باضافه ما می بینیم زنان رسول خدا و ائمه هدی همه در منزل رسول و امام جنب و حیض و نفاس میشدند و امام بایشان نمیفرمود برخیزید بیرون روید اینجا خانه امام است و توقف شما در آن حرام است باضافه در زمان رسول خدا که احکام الهی تمام و این دین خدا کامل گشت نه رسول خدا چنین حرمی داشت و نه ائمه هدی باضافه تمام حرمهای امامان بعد از سه قرن و یاد و قرن ساخته شده و حرمی نبوده که حکم حرمت روی آن بیاید و ثبوت حکم فرع ثبوت موضوع است عجب این است که ۳۶ حکم بعنوان حرم ائمه و ۳۶ حکم بعنوان رواق اضافه کرده اند و بعضی از ایشان علاوه بر اینکه رواق را ملحق بحرم کردند آمدند صحن را نیز ملحق بحرم کردند در حکم، و

۳۶ حکم دیگر افزودند بلی اگر کسی احترام کند و در حرم امامان علیهم السلام با حالت حیض و جنابت نرود بهتر است و روایتی در اینجا رسیده که دلالت بر کراهت دارد.

مسئله ۳۳۰ - در شهر کربلا که تربت حضرت سیدالشهدا علیه السلام است ماندن و مجاور شدن مانعی ندارد بعضی گفته اند که چون آنجا تربت است نباید نجس کرد ولی این حکم نیز مدرکی ندارد.

مسئله ۳۳۱ - غسل جنابت احتیاج بوضو ندارد بدلیل کلمه حتی تغسلو که در آیه ذکر شده و این کلمه تمام غایت است و اگر محتاج بوضو باشد تمام غایت نمیشود و محتاج بیان بعض دیگر میشود.

مسئله ۳۳۲ - از جمله فتمموا صعبدا طیباً دانسته میشود که تیمم جائز و در صورت موانع غسل و وضو باید برای نماز تیمم کرد و از جمله فان لم تجدوا استفاده میشود که تیمم مبیح صلوٰه است و در صورت وجدان آب و رفع موانع غسل و وضو باید غسل و یا وضو بگیرد پس تیمم رافع حدث بوده حکماً و تنزیلاً واقعاً.

مسئله ۳۳۳ - از جمله اوجاء احد منکم من الغائط معلوم میشود که بول و غائط و باد ناقض وضو و موجب وضو میباشد و اگر کسی بعد از غسل جنابت یکی از آن سه چیز از او خارج شد باید برای نماز وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۴ - از جمله لا مستمن النساء معلوم میشود که جنابت حاصل میشود بمجرد دخول و اگر چه انزال منی نشود.

مسئله ۳۳۵ - از جمله فتمموا استفاده میشود که تیمم نیت و قصد لازم دارد و از کلمه صعبداً معلوم میشود که تیمم باید بر زمین خاك و یاسنك باشد و تیمم بر فرش و امثال آن کافی نیست.

مسئله ۳۳۶ - از کلمه صعبداً طیباً استفاده میشود که باید محل تیمم زمین پاک و مباح باشد و تیمم بر زمین نجس و یا غصبی کافی نیست.

مسئله ۳۳۷ - از جمله فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم معلوم میشود که بعد از

نیت بدون فاصله باید شروع کرد بتیمم و فاء للترتیب بلافاصله است و از و اوایدیکم استفاده میشود که باید مسح صورت و دستها با هم و بدون فاصله باشد یعنی پس از آنکه کف دست را بر خاک زد صورت و دستها را بترتیب مسح کند و بهمان ترتیبی که در قرآن ذکر شده یعنی مسح صورت را مقدم بر مسح دست بدارد و ترتیب و موالاترا مراعات کند والا باطل است .

مسئله ۳۳۸ - در تیمم مسح صورت و دو دست واجب است چنانچه در قرآن ذکر شده ولی مسح باید ببعضی از صورت واقع شود بدلیل بقاء بوجوهکم که برای تبیض است و هم چنین مسح دست باید ببعضی از دست واقع شود چنانچه از عطف ایدیکم بوجوهکم استفاده میشود .

مسئله ۳۳۹ - باید دستها را بر خاک زند و با دست خاکی مسح صورت و دست کند چنانچه از کلمه منه در آیه ۶ سوره مائده استفاده میشود و اما اینکه یکدفعه دست را بر خاک زند یا دودفعه مختار است چه در تیمم بدل از غسل و چه در تیمم بدل از وضو بدلیل اطلاق آیه .

مسئله ۴۴۰ - تیمم بر فرش و لباس جائز نیست مگر آنکه زمین پاکی پیدا نشود مانند ایام برف آنوقت باید گرد و غبار فرش را جمع کند در جایی و دست خود را بر آن زند کافی است بدلیل آیه نفی عسر و حرج .

مسئله ۳۴۱ - در مسح وضو و هم در مسح تیمم نباید ماسح کشیده شود بر مسح نه بعکس تا اینکه مسح صدق کند و به و امسحوا عمل شود .

مسئله ۳۴۲ - اگر پس از وضو و یا تیمم و شروع بنماز متذکر شد که بعضی از مسحات را ترك کرده یا تمام آنها را نماز او باطل است و اگر فاصله نشده مسح را تمام کند و اگر فاصله شده وضو و یا تیمم را از سر بگیرد .

مسئله ۳۴۳ - اگر موالاترا فراموش کرده و وضو و یا تیمم او باطل است و باید اعاده کند .

مسئله ۳۴۴ - در وضو جائز است که بعد از شستن صورت و دست چند قدم

بردارد و سپس مسح کند بشرطیکه موالات عرفی بهم نخورد .

مسئله ۳۴۵ - جائز است که انسان در حال راه رفتن وضو بگیرد و یا تیمم کند لصدق امثال فاغسلوا و یا مسحوا بذلك .

مسئله ۳۴۶ - نیت عبارتست از قصد بهر کاری و در عبادت بقصد امر خدا عمل را انجام دهد بقصد تقرب و یا امثال و همان نیت قلبی کافی است و بزبان آوردن لازم نیست .

مسئله ۳۴۷ - باید کسیکه وضو و یا تیمم و یا عبادتی را انجام میدهد متوجه کار خود باشد که اگر از او پرسند چه میکنی بگوید مثلاً وضو میگیرم و اگر چنان غافل باشد که نمیداند چه میکند کفایت نمی کند .

مسئله ۳۴۸ - نیت باید استمرار داشته باشد تا آخر عمل پس اگر در وسط عمل پشیمان شد و نیت خلاف کرد یا مرده شد که تمام کند یا خیر ، عمل او باطل میشود مگر آنکه برگردد بقصد اول خود بدون فوت موالات .

مسئله ۳۴۹ - در وضو و یا تیمم و یا عبادت دیگر قصد تمام خصوصیات عمل لازم نیست مثلاً قصد وجوب و استحباب و مانند اینها لازم نیست و یا قصد رفع حدث و اباحه صلوٰه و یا مقدمه و یا استقلال لازم نیست لصدق الامثال بدون ذلك حال اگر قصد این چیزها را نیز کرد ضرر ندارد .

مسئله ۳۵۰ - وضو و غسل و تیمم وجوب نفسی ندارند اما اگر کسی نذر کند که وضو بگیرد آن وضو واجب نفسی پیدا میکند .

مسئله ۳۵۱ - اگر در وضو قصد ریا کند وضوء او باطل است در سورة بینه آیه ۵ فرموده «وما امروا الا ليعبدوا الله مخلصين» یعنی مأمور نشده اند مگر آنکه خدا را در حال خلوص عبادت کنند .

مسئله ۳۵۲ - اگر بعد از انجام عمل ریاکاری کند و بمردم بگوید و یا بنمایاند عمل او باطل نیست ولی اجر آنرا از بین برده و نزد خدا اجری ندارد مسئله ۳۵۳ - اگر در حین عمل شك کند که همان عمل را بعنوان ریا آورده

یا خیر بطلان عمل مسلم نیست ولی چون امثال یقینی نشده از سر بگیرد

مسئله ۳۵۴ - اگر عمل را برای خدا انجام داده ولی از شنیدن و اطلاع

مردم خوشحال میشود اشکالی ندارد و سرور او مبطل عمل نیست

مسئله ۳۵۵ - اگر وضوء را بقصد امر خدا انجام میدهد ولی ضمناً قصد

دارد بغیر یاد دهد و یا قصد او خنك شدنست ضرر ندارد زیرا استقلال عمل برای

خدا بوده و قصد ضمنی و تبعی که ریا نباشد مبطل عمل نیست

مسئله ۳۵۶ - اگر زنی در مکانی وضو بگیرد که اجنبی او را می بیند

وضوی او باطل نیست اما اگر قصد او نشان دادن زیبایی خود باشد وضوی او

باطل است لانه لیس بخالص

مسئله ۳۵۷ - اگر برای نمازی وضو بگیرد میتواند با همان وضو نمازهای

دیگری بخواند لعمل الرسول علی ذلك و غیره

مسئله ۳۵۸ - اگر نذر کرده وضو بگیرد و میخواهد نماز ادا بخواند و مس

قرآن نماید و نماز قضا هم بجا آورد یکوضوء بقصد تمام آنها بگیرد کافی

است لا طلاق اذا قمتم ولصدق الامثال

مسئله ۳۵۹ - اگر نذر کرد وضو بگیرد و وضوئی گرفت اما نه بنیت نذر

امثال امر نذری نشده و باید برای نذر بقصد آن وضو بگیرد در سورة حج

آیه ۲۹ فرموده ولیوفوا نذورهم

مسئله ۳۶۰ - اگر کسی قبل از وقت وضو بگیرد بقصد نماز واجب که

خواهد آمد اشکالی ندارد زیرا این تهیاً است و امر فاغسلوا اطاعت شده ولی

قصد وجوب در خود وضو نکند

مسئله ۳۶۱ - اگر نصف وضو قبل از وقت واقع شود و نصف آن بعد از

دخول وقت و قصد او قرية الى الله باشد اشکالی ندارد و اگر قصد استحباب

و وجوب هم کند جائز است

مسئله ۳۶۲ - چه بعد از وقت نماز چه قبل از آن یعنی هر وقت میتواند

وضو را بقصد قربتاً الی الله انجام دهد

مسئله ۳۶۳ - اگر کسی نماز قضا بگردن دارد هر وقت وضو بگیرد بقصد

وجوب اشکالی ندارد

مسئله ۳۶۴ - اگر یک وضوء را هم بقصد وجوب و هم بقصد استحباب

انجام دهد اشکالی ندارد لاجتماع الوجوب والاستحباب فی عمل واحد

مسئله ۳۶۵ - کفو ارتداد مبطل عمل نیست پس اگر وضو گرفت و

مرتد شد و توبه کرد وضوئی که گرفته باطل نشده است و اگر توبه نکرد اجر

او از بین میرود در سورة مائده آیه ۲۷ فرموده انما يتقبل الله من المتقين

مسئله ۳۶۶ - وضوء زوجه با نهی زوج و هم چنین وضوء مستاجر با نهی

موجر اشکالی ندارد زیرا این وضو مفوت حق آنان نیست

مسئله ۳۶۷ - اگر یقین بوضوء داشت و بعداً شك در حدث کرد وضوء او

باقی است و اگر یقین بحدث داشت و شك کرد که وضو گرفته یا خیر پس باید

برود وضو بگیرد تا یقین بامثال شود و هم چنین است غسل و تیمم

مسئله ۳۶۸ - کسیکه شك داشت آیا وضو گرفته یا خیر پس اگر فراموش

کرد و نماز خواند نماز او باطل است زیرا نماز بی طهارت خوانده

مسئله ۳۶۹ - تجدید وضو خوب است و نور علی نور، پس از تجدید وضو اگر

نمازی بخواند و بعد یقین کند که یکی از دو وضو باطل بوده نمازی که خوانده

اشکالی ندارد اما برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد که امثال یقینی بشود

مسئله ۳۷۰ - اگر شك گردد در ترك یکی از اجزاء وضو پس اگر در اثناء وضو

شك کرده باید آن مشکوک را انجام دهد و اگر بعد از وضو شك کرده اعتنا نکند

مسئله ۳۷۱ - اسراف در ریختن آب نباید کرد ولی شاداب کردن و

شستن دو دست را تا میچ قبل از وضو و همچنین مضمضه و استنشاق از عمل

رسول خدا و امر او است و تأسی باو لازم است در سورة احزاب آیه ۳۱ فرموده

و لکم فی رسول الله اسوة

مسئله ۳۷۲ - آب وضو و غسل باید پاك باشد و با آب نجس صحیح نیست بدلیل آیه ۶ مائده جمله فاطهروا و اگر آب منحصر شده بآب نجس باید تیمم کرد

مسئله ۳۷۳ - اگر اجزاء وضو نجس باشد و با ارتماس وضو بگیرد اعضاء او پاك شده و وضوی او نیز صحیح است لصدق امثال فاغسلوا ، والتطهير من الخبث لا يحتاج الى النية

مسئله ۳۷۴ - کسیکه اعضای وضو او پاکست ولی سایر اعضاء بدن او نجس است بوضوی او ضرر ندارد لحصول الامثال

مسئله ۳۷۵ - کسیکه عاجز است و نمیتواند وضوی بگیرد مگر با کمک غیر ، اگر غیر متصدی امر وضوی او بشود بمقدار عجز او اشکالی ندارد بدلیل لا يكلف الله نفساً الا وسعها

مسئله ۳۷۶ - اگر بعد از وضو اعضاء وضو را با دستمال و یا حوله بخشکند مانعی ندارد لعدم ورود النهی

مسئله ۳۷۷ - مستحب است وقت وضو چشم خود را باز کند لسته رسول الله ﷺ فی ذلك

مسئله ۳۷۸ - مستحب است وقت وضو مسواك كندر رسول خدا فرمود اگر بر اتم مشقت نبود، مسواك را برایشان واجب میگردم

مسئله ۳۷۹ - اگر کسی شك کند که وضوی من تمام شده یا نه باید مشکو کرا تمام کند و اگر فاصله شده از سربگیرد للامثال الیقینی

مسئله ۳۸۰ - اگر قبل از وضو و یا در اثناء آن قطع نماید و یا احتمال دهد حاجب و مانعی از وصول آب در اعضاء وضوء او میباشد باید تفحص کند تا یقین برفع مانع کند زیرا امر یقینی امثال یقینی لازم دارد و اما اگر بعد از وضو شك در وجود مانع کرد اعتنا نکند و اگر یقین بوجود مانع پیدا کرد اعاده نماید

- مسئله ۳۸۱ - اگر مانع و حاجبی در اعضاء وضو دید اما نمیداند چه وقت بوجود آمده قبل از وضو یا بعد از آن ، وضوء سابق صحیح و لیکن برای وضوء لاحق رفع حاجب لازم است تا امثال یقینی شود
- مسئله ۳۸۲ - اگر بقدر سرسوزنی منی از مرد خارج شود موجب جنابت اوست چه در حال بیداری و چه در حال خواب و اما اگر منی حرکت کرد و بخارج نیامد موجب جنابت نیست پس اگر آنچه خارج شده بداند منی بوده غسل واجب است
- مسئله ۳۸۳ - اگر آبی از او خارج شده و نمیداند منی است یا خیر پس اگر با شهوت و لذت و جهیدن بوده و سستی بدن آورده منی است والا فلا
- مسئله ۳۸۴ - اگر بدون دخول ، منی مرد داخل فرج زن شود و همان منی برگردد و خارج شود موجب غسل و جنابت زن نمیشود ولی اگر منی زن با منی مرد مخلوط شود و خارج گردد آن زن جنب است
- مسئله ۳۸۵ - بعد از خروج منی اگر استبرا نکند و غسل نماید سپس رطوبتی خارج شود آنرطوبت بحکم منی و موجب جنابت است مگر آنکه فاصله شده باشد که آثار منی در بدن محو شده باشد ولی اگر استبرا کرده و رطوبتی خارج شود در حکم منی نیست
- مسئله ۳۸۶ - استبرای منی بیول کردن است پس اگر کسی بعد از خروج منی بول کرد سپس رطوبتی از او آمد ، محکوم بحکم منی نیست .
- مسئله ۳۸۷ - آدم بی وضو و یا جنب میتواند قرآن بخواند ولی خط آنرا مس نکند و مس کردن کاغذ و جلد قرآن مانعی ندارد بدلیل سورة واقعه آیه ۷۷ - انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لایمسه الا المطهرون و کلمة لایمسه اگر نهی بود مطلب روشن بود و چون نفی و مفید نهی میباشد پس معنی چنین میشود بدرستی و تحقیق این گفتار هر آیه قرآنی است گرامی در کتابی محفوظ از دستبرد مس نمیکند آنرا مگر پاکیزگان ولی دلیلی بر حرمت صریح آن نیست

مسئله ۳۸۸ - الا المطهرون در آیه مطلق است و شامل میشود تطهیر در شرك و حدث و خبث بنا بر این جنب و بی وضو و حیض و نفسا نباید قرآنرا مس کنند
 مسئله ۳۸۹ - قرآنرا برای کفار فرستادن و یا بعضی از آیات آنرا برای ایشان نوشتن مانعی ندارد چنانچه رسول خدا ﷺ آیات قرآنرا در نامه خود برای سلطانی فرستاد و این کار مستلزم مس کفار نیست ، زیرا ممکن است آنان بدون مس خط آن را بخوانند .

مسئله ۳۹۰ - دراهم و دنانیریکه نام خدا و رسول بر آن نوشته شده و رایج المعامله بوده و همه کس آنرا مس میکرده اند دلیلی بر منع مس آن از شارع نرسیده البته اگر احترام کنند و بی طهارت آنرا مس نکنند بهتر است .
 مسئله ۳۹۱ - کسیکه میخواهد مسجد برود سزاوار است وضو بگیرد و بدن و لباس خودرا نظافت کند و خودرا زینت کند و زلفهارا شانه زرد در سورة اعراف آیه ۳۱ فرموده یابنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی ای فرزندان آدم خودرا زینت کنید نزد هر مسجدی امام پنجم فرمود جامه های فاخر بپوشید برای نماز جمعه و نماز اعیاد حاضر شوید . امام هشتم فرمود محاسن و گیسوی خودرا شانه زنید امام ششم فرمود شانه زدن روزیرا جلب میکند و حاجت را برطرف میکند و آب کمر را محکم میکند و بلغم را قطع مینماید و فرمود هر کسی پاك و پاکیزه بمساجد برود خدا او را از گناهان پاك میکند و او را از زوار خود مینویسد و فرمود استعمال عطر خوش از روش پیمبران بوده و رسول خدا ﷺ اتفاقیکه در باره عطر میکرد بیش از مخارج طعامش بود ، امام هشتم يك شیشه غالیه خریداری کرد بچهار هزار درهم . و دیگر آنکه دهان خودرا بشوید .

مسئله ۳۹۲ - مس اطراف خطوط قرآن بدون وضو اشکالی ندارد بشرطیکه دست او بخط قرآن نخورد .

مسئله ۳۹۳ - اگر در جامه خود منی دید و یقین کرد از خودش میباشد

باید غسل کند و نمازهاییکه بعد از خروج خوانده قضاو یا اعاده کند و اما اگر شك دارد که این منی از اوست یا نه غسلی براو نیست لعدم ثبوت التکلیف هیئنا مسئله ۳۹۴ - زن نیز محتلم میشود و منی از او خارج میگردد پس اگر چنین شد غسل براو واجب است

مسئله ۳۹۵ - اگر در حال احتلام منی حرکت کرد ولی خارج نشد سپس بیدار شد و دید وقت نماز است و آب غسل ندارد لازم نیست منی را حبس کند و مانع از خروج آن بشود تا بعد از اتمام نماز و اگر حبس منی ضرر داشته باشد حرام است لانه قال رسول الله ولا ضرر لا ضرار فی الاسلام و خدا فرموده ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج

مسئله ۳۹۶ - کسیکه آب ندارد برای غسل و وقت نماز هم رسیده میتواند خود را جنب کند و برای نماز تیمم کند و اگر وضو دلزد و وقت نماز هم شده و اگر وضو را باطل کند آب برای وضو پیدا نمیشود باید وضوی خود را حفظ کند و فوری نماز بخواند مگر در صورتیکه حفظ وضو موجب ضرر و حرج و مرض شود که جائز است وضوی خود را باطل کند و با تمیم نماز کند.

مسئله ۳۹۷ - اگر کسی شك کرد که دخول کرده یا خیر غسلی براو واجب نیست.

مسئله ۳۹۸ - اگر بذكر خود لفافه و نایلونی پیچید و دخول کرد باز هم صدق دخول میکنند و موجب غسل است.

مسئله ۳۹۹ - همانطوریکه برای نماز واجب غسل و وضو لازم است برای نماز مستحب نیز لازمست لاطلاق اذا قمتم فی آیه الوضوء والغسل.

مسئله ۴۰۰ - غسل جنابت کفایت از وضو میکند و دیگر وضو لازم نیست لصدق فاطهروا علی الغسل المنفرد و چه وضوئی بهتر از غسل موجب طهارت میشود پس تمام غسلهای واجبه کفایت از وضو میکند و حتی از اهل عصمت روایاتی رسیده که غسل جمعه کافی از وضو میباشد و صحیح هم همین است

ولی اگر با غسل جمعه وضو بگیرد بهتر است .

مسئله ۴۰۱ - کسیکه در مسجدی خوابید و محتمل شد واجبست فوری خارج شود و هم چنین کسیکه جنب بود و سهواً وارد مسجد شد یا نسیاناً .

مسئله ۴۰۲ - مسجد خرابه یا مسجد معموره فرقی ندارد مگر زمین مفتوحة عنوة که اگر آثار مسجد ازین برود دیگر مسجد نیست و جنب میتواند در آن مکث کند لعدم صدق المسجد و ایران چنین است .

مسئله ۴۰۳ - مسجدیکه در منزلهاست یعنی اطاقیکه برای نماز معین میکنند حکم مسجد را ندارد .

مسئله ۴۰۴ - آن مقدار از جائیکه مسلم وقف مسجد شده حکم مسجد دارد اما مدرسه و حجرات و گلدسته و امثال آن که معلوم نیست از مسجد باشد حکم مسجد را ندارد .

مسئله ۴۰۵ - اگر کسی اجیر شد مسجد را برو بد یا تعمیر کند حق اینکار را در حال جنابت ندارد و اگر نسیاناً یا جهلاً این کارها را کرد در حال جنابت، مستحق اجرت میشود بدلیل آیه ۵ سورة احزاب .

مسئله ۴۰۶ - اگر کسی جنب شد و دید آب فقط در مسجد است باید تیمم کند و وارد مسجد شود و آبر را بیرون برد برای غسل و با آن تیمم نمیتواند نماز بخواند یا مس کتاب خدا کند بدلیل فان لم تجدوا .

مسئله ۴۰۷ - غسل جنابت واجب غیریست نه واجب نفسی و اگر نیت واجب نفسی کند باطل نیست زیرا امثال فاطمه و اشده و در غسل نیت وجوب و مستحب شرط نیست بلکه همان نیت اطاعت خدا کافی است .

مسئله ۴۰۸ - قبل از وقت نماز میشود وضو و یا غسل کند قرۃ الی الله و یا بقصد خواندن يك سورة قرآن مانند سورة توحید و میتواند نیت مهیا بودن کند برای دخول وقت عبادت .

مسئله ۴۰۹ - غسل ترتیبی و ارتماسی هر يك باشد کافی است غسل ترتیبی آنستکه

اول سر و گردن را می‌شوید بقصد غسل بعد طرف راست بدن از بالای شانه تا کف پای راست سپس طرف چپ کما وصل الینا من سنة الرسول و اما ارتماسی آنستکه یکمرتبه تمام بدن را فروبرد در آب بقصد غسل.

۴۱۰ - اگر بعد از غسل ترتیبی دید بواسطه چرکی یا مانع دیگری آب یکی از اجزاء بدن نرسیده مثلاً بگوشه پای چپ نرسیده میشود همان مانع را برطرف کند و بقصد غسل همان موضع را آب برساند غسل او تمام و صحیح است اما اگر بگوشه‌ای از طرف راستش آب نرسیده باید آنجا را آب برساند و سپس بهتر است طرف چپ را اعاده کند و اما در غسل ارتماسی اگر دید یک جای بدن آب نرسیده باید بعد از برطرف کردن مانع غسل را اعاده کند.

مسئله ۴۱۱ - در غسل ترتیبی میتواند سرو گردن را ارتماس دهد و باقی را آب بریزد و یا سر را آب بریزد و طرف راست را ارتماس دهد و با طرف چپ را ارتماس دهد لصدق فاطهروا علی کل ذلك .

مسئله ۴۱۲ - اگر برود حمام برای غسل و غسل هم بکند اما نداند نیت کرده یا خیر غسل او صحیح است ولی اگر برود حمام برای غسل و غسل نکند ولی خود را شست و شودهد و بعداً نمیداند غسل کرده یا خیر باید برود غسل نماید لعدم الیقین بالامثال فی الاخیر .

مسئله ۴۱۳ - اگر قصد او این است که پول اجرت حمام را بدهد غسل او صحیح نیست ولی اگر میخواهد نسیه باشد و حمامی بنسیه راضی است غسل او صحیح است و اگر نیت او این است که نسیه را نپردازد غسل او باطل است لعدم الامثال صحیحاً .

مسئله ۴۱۴ - اگر قصد او این بود که پول حمامی را بدهد ولی بعداً نداد غسل او صحیح ولی مدیونست .

مسئله ۴۱۵ - اگر قصد نسیه دارد و نمیداند حمامی راضی است یا خیر باید قبلاً بحمامی بگوید اگر راضی شد برود غسل کند و الا غسل او صحیح

نیست لعدم احراز الامتثال .

مسئله ۴۱۶ - اگر کسی حمامی ساخت ولی پول حرام به بنا و کوره پز و بفروشنده لوازم ساختمانی داد البته سازنده مدیون است اما غسل کردن در آن حمام باطل نیست مگر اینکه بداند کارگر و بناء و مصالح فروش راضی نیستند و یا بزور آورده و بکار واداشته شده اند ولی اگر کارگر و مصالح آور برضایت کار کرده و مصالح آورده غسل در حمام بی اشکال است ولی بانی مدیونست .

مسئله ۴۱۷ - اگر زیدی بعمر و گفت یکحمام برایم بساز ۲۰ هزار تومان مثلا و او بکثرات پذیرفت و ساختمان کرد پس از آن آن مبلغ را زید از کسب حرام تهیه کرد و باو داد در اینجا زید مدیونست و باید پول حلال بدهد اما حمام غصبی نیست و غسل در آن اشکالی ندارد .

مسئله ۴۱۸ - اگر کسی عده ایرا مجبور کرد بساختن حوض و یا حمام و باوردن مصالح ، غسل در آن حوض و حمام باطل است .

مسئله ۴۱۹ - خانه ای که از پول حرام ساخته شده غسل در آن جائز نیست لعدم احراز الامتثال .

مسئله ۴۲۰ - در غسل اگر جائی از بدن را نداند از ظاهر بدنست یا از باطن باید آب غسل را بآن برساند تا یقین کند با متثال فاطهروا

مسئله ۴۲۱ - در غسل جنابت موالات شرط نیست پس اگر بتدریج غسل کند یعنی سر و گردن را غسل دهد و پس از چند ساعتی طرف راست و چپ را صحیح است لصدق التطهر .

مسئله ۴۲۲ - اگر وقت نماز تنگ باشد باید غسل را باموالاة انجام دهد مانند شخصیکه دارای مرض سلس البول و یا مبطون باشد که باید زود غسل را تمام کند و تا باطل نشده بنماز برسد .

مسئله ۴۲۳ - زیر آبشاریکه آب آن زیاد است و تمام بدن را فرا میگیرد انسان میتواند غسل ارتماسی کند لصدق الغسل علی ذلك .

مسئله ۴۲۴ - اگر با ظرف طلا و نقره آب بریزد و خود را غسل دهد غسل او باطل نیست لامتثال فاطهروا و لیکن چون استعمال ظرف طلا شدیداً مکروه است ترك آن نماید .

مسئله ۴۲۵ - مستحب است که انسان برای غسل و یا وضو اسراف در آب نکند زیرا رسول خدا (ص) و امام (ع) بیک صاع در آب غسل اکتفا میکردند و صاع تقریباً یکمن تبریز میشود .

مسئله ۴۲۶ - جائز است مرد باز و جبهه خود باهم غسل کنند از يك ظرف آب زیرا رسول خدا ﷺ با مقدار ۵ مد آب که در يك ظرف بود با یکی از زنان خود غسل کرد و ۵ مد یکمن و یکچار کست تقریباً .

مسئله ۴۲۷ - لازم است که انسان در حال شروع بغسل و یا وضو بیاد خدا باشد و خدا را شکر گوید بر فقدان بیماری و وجدان وسائل تطهیر و دعا بسیار کند و خصوصاً بگوید « اللهم اجعلنی من التوابین و اجعلنی من المتطهرین » .

مسئله ۴۲۸ - اگر کسی غسل از جنابت را فراموش کرد تا بعد از مدتی باید هر قدر نماز واجب خوانده و یا روزه واجب گرفته قضا کند « لعدم الامتثال واقعاً » .

مسئله ۴۲۹ - اگر کسی چند مرتبه جنب شد و میخواهد غسل مستحبی نیز انجام دهد و غسلهای دیگری بر ذمه او باشد میتواند نیت همه را نموده و یکغسل کند کافی است لحصول التطهیر و زن و مرد در این حکم فرقی ندارد یعنی زن میتواند غسل حیض و نفاس و جنابت را بیک غسل انجام دهد و در تعدد جنابت نیز غسل واحد کافی است .

مسئله ۴۳۰ - انسان میتواند در حضور زوجه خود برهنه غسل کند و یا وضو بگیرد لحصول الطهاره .

مسئله ۴۳۱ - عرق جنب چه از حلال باشد و چه از حرام نجس نیست و میتواند با آن لباس که عرق جنابت بآن رسیده نماز بخواند « لعدم الدلیل علی

نجاسته ولی با عرق جنب از حرام نماز نخواند بهتر است .

مسئله ۴۳۲ - انسان میتواند بامشت و یا کاسه و یا ظرف دیگر آب بر سر خود بریزد و غسل کند .

مسئله ۴۳۳ - مرد و یا زن جنب میتواند استعمال عطر کند و یا خضاب نماید و هم چنین است حائض و نفساء ولیکن بهتر این است که بعد از غسل این کارها را انجام دهد .

مسئله ۴۳۴ - اگر کسی بعد از جنابت غذا بخورد و یا بخوابد مانعی نیست ولیکن حدیثی وارد شده که دست و صورت خود را بشوید و مضمضه و استنشاق کند سپس اینکارها را انجام دهد .

مسئله ۴۳۵ - شخص مسافر اگر آب ندارد برای وضو یا غسل ولی ممکن است اطراف بیابان بگردد و آب پیدا کند اگر نمیرسد از اینکه از قافله عقب بماند و یا گم شود و یا گرفتار دزد شود باید اینکار را کند و الا تیمم کند *لنفی الحرج* مسئله ۴۳۶ - اگر آب در چاه است و اودلوی ندارد باید تیمم کند و نماز بخواند اگر نمیتواند خود برود در چاه پس خود را در چاه نیندازد و بخود ضرر وارد نسازد *لنفی الحرج و الضرر*

مسئله ۴۳۷ - اگر کسی بجز آب نجس و یا غصبی آب دیگر ندارد باید برای نماز تیمم کند « *لعدم التكليف الا بقدر الوسع* »

مسئله ۴۳۸ - اگر کسی مجروح و یا بیمار است و آب برای او مضر است نباید وضو و غسل کند بلکه باید تیمم کند *لنفی الحرج و الضرر*

مسئله ۴۳۹ - جمله *فتمموا* صعباً طیباً دلالت دارد که بر هر کجای زمین میتوان تیمم کرد چه خاک و چه سنگ و چه شن ، رسول خدا فرموده « جعلت لی الارض مسجد او طهو را » یعنی زمین برای من محل سجده و پاک کننده شده است اما خاک مقدم است چون در بعضی از روایات وارد شده که رسول خدا (ص) فرموده جعلت لی الارض مسجداً و ترا بها طهو را

مسئله ۴۴۰ - جائیکه نه خاکست و نه سنگ ، و گرد و غبار هم نباشد با گل

سفت تیمم کند لنفی الوضوء و للخرج

مسئله ۴۴۱ - بگچ و سایر معادن میتوان تیمم کرد اگر خاک و سنگ پیدا نشد

مسئله ۴۴۲ - تیمم همانطور است که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده در وسائل

الشیعه ج اص ۱۸۵ کیفیت تیمم آن حضرت ذکر شده که دست خود را بر زمین زد سپس دو دست خود را بیکدیگر زد سپس به پیشانی کشید و کف هر یک از دو دسترا پشت دست دیگر کشید و کشید دست چپ را بر زمین و زمین را بر سار، و در تیمم یکمرتبه دسترا بر زمین باید زد و اگر یکمرتبه برای صورت و مرتبه دیگر برای دستها بر زمین بزنند بهتر است .

مسئله ۴۴۳ - تیمم برای وضو و یا برای غسل جنابت و یا حیض فرقی

ندارد کما اطلاق فی الایة .

مسئله ۴۴۴ - اگر کسی تیمم کرد و نماز خواند و بعد آب پیدا شد نمازیکه

خوانده صحیح است و اعاده لازم ندارد لا اطلاق الایة و اگر وقت باقی باشد اعاده کند بهتر است

مسئله ۴۴۵ - اگر بکنفر جنب است و پنج نفر محتاج بوضوء و آبی موجود است

بقدر اینکه بکنفر غسل کند و یا پنج نفر وضو بگیرند در اینجا آن پنج نفر وضو بگیرند و جنب تیمم کند

مسئله ۴۴۶ - اگر در جائی بکنفر غسل جنابت لازم دارد و دیگری غسل

میت و یا غسل مس میت و آب بقدر یک غسل موجود است باید جنب غسل کند و آن دیگری تیمم زیرا غسل جنابت فریضه است یعنی در قرآن ذکر شده ولی اغسال دیگر سنت است یعنی در احادیث ذکر شده

مسئله ۴۴۷ - اگر فاقد آب با تیمم نمازی بخواند با همان تیمم میتواند

نمازهای دیگری بخواند اما اگر آب پیدا شد تیمم او باطل شده حال اگر دو مرتبه فاقد آب شد بآن تیمم قبلی اکتفا نکند و دو مرتبه تیمم کند لعمدق فان لم تجدوا ثانیاً

و اگر در بین نماز آب پیدا شد فوری وضو و یا غسل کند و باقی همان نماز را بیاورد لان الارض احد الطهورین باعدم فوت الموالات .

مسئله ۴۴۸ - فاقد آب اگر امید دارد که تا آخر وقت آب پیدا میشود برای وضو و یا غسل صبر کند و آخر وقت نماز کند تا امثال فان لم تجدوا تحقق گردد مسئله ۴۴۹ - شخص باتیمم میتواند امامت کند حتی برای کسیکه وضو و یا

غسل دارد لانه متطهر

مسئله ۴۵۰ - مادامیکه عذر شخصی باتیمم باقی است همان تیمم او حکم غسل یا وضو دارد مگر اینکه تیمم را باطل کند آنوقت باید تجدید تیمم کند برای نماز .

مسئله ۴۵۱ - کسیکه آب ندارد ولی میتواند بقیمت گرانی آب تهیه کند اگر متمکن است باید تهیه کند و اگر فقیر است خیر لئلی الوسع و للخرج .

مسئله ۴۵۲ - وضو و غسل واجب بالغیرند بنابراین وجوب اینها وقتی است که بشود نماز خواند اما اگر وقت تنگست و بواسطه وضو و یا غسل نماز فوت میشود باید انسان تیمم کند و اگر غسل یا وضو بقصد نماز کند صحیح نیست بدلیل اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا تا آخر .

مسئله ۴۵۳ - اگر کسی در بین غسل بادی از او صادر شد یا بول کرد باید غسل را تمام کند و برای نماز وضو بگیرد بدلیل اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهکم ولی غسل او صحیح است یعنی رفع جنابت نموده ولی مبیح للصلوة نیست و این حکم در هر غسلی جاری است .

مسئله ۴۵۴ - اگر چند غسل از یکنوع یا از چند نوع بگردن او باشد ولیکن معین نمیدانند و عدد آنها را نیز نمیدانند میتواند یک غسل بکند بقصد آنچه بر ذمه اوست لان الطهارة الواحدة ينهك باعداء متعددة .

مسئله ۴۵۵ - در تیمم مسح عرقی کفای است پس وقت و تعمق لازم نیست لصدق امثال فامسحوا عرفاً .

مسئله ۴۵۶ - اگر روی پیشانی و یا پشت دست موروئیده شده مسح بر روی مو کافی است و اما اگر موی سر آمده روی پیشانی باید آنرا بالا برند تا حائلی بین ماسح و ممسوح نباشد و یصدق المسح .

مسئله ۴۵۷ - اگر گوشت زائدی در پیشانی و یا روی دست باشد باید بر روی آن مسح شود مانند وضوء لنفی الحرج و مالا یطاق .

مسئله ۴۵۸ - اگر بیماری توانای تیمم را ندارد جائز است دیگری او را تیمم دهد که دست خود او را بر زمین بزند و بلند کند و بر صورت او بکشد و اگر ممکن نیست دست او را تکان دهد دیگری دست خود را بر زمین بزند و بصورت و دستهای او بکشد بدلیل آیه لیس علی المریض حرج .

مسئله ۴۵۹ - اگر دست تیمم کننده نجس است باید تطهیر کند در صورت امکان و عدم ضرر والا با همان دست نجس تیمم کند بشرطیکه خشك باشد چه ماسح و چه ممسوح لنفی الحرج و الضرر .

مسئله ۴۶۰ - کسیکه یک دست دارد بهمان یک دست تیمم کند و بر صورت بکشد سپس پشت دسترا بر زمین مسح کند بدلیل لایکلف الله نفساً الاوسعها و باذراع دست دیگر نیز آنرا مسح کند .

مسئله ۴۶۱ - اگر دو دست کسی بریده شده مسح بر صورت کند با ذراع و بر دو ذراع نیز مسح کند بدلیل الایة السابقة .

مسئله ۴۶۲ - انگشتر حائل است باید در وقت تیمم از دست خارج شود لیصدق المسح .

مسئله ۴۶۳ - اگر تیمم بدل از یک غسل و یا بدل از یک وضو باشد که نیت همان مبدل عنه را میکند و اگر بقصد قربة الی الله بیاورد کافی است و اگر مبدل عنه متعدد است باید نیت همه را بکند و یا بقصد قربت لصدق التیمم فی کل ذلك .

مسئله ۴۶۴ - اگر در حال مسح مقدار کمی ممسوح تکان بخورد اشکالی ندارد لصدق المسح .

مسئله ۴۶۵ - اگر نمیداند غسل برگردن اوست یا وضوء و این تیمم را بچه قصدی بیاورد پس قصد کند آنچه در ذمه اوست کافی میباشد لصدق الامتثال .

مسئله ۴۶۶ - اگر بیادش آمد که پشت یکی از دستها را مسح نکرده پس اگر موالات بهم نخورده بقیه را بترتیب بیاورد و اگر موالات بهم خورده اعاده کند تا امتثال یقینی شود .

مسئله ۳۶۷ - اگر بعد از نماز متوجه شد که وضو و یا غسل و یا تیمم او ناقص بوده باید آنرا با نماز اعاده نماید تا امتثال یقینی حاصل شود .

مسئله ۴۶۸ - قبل از وقت ، حق تیمم ندارد مگر اینکه به نیت نماز قضایا نافله تیمم کند و چون وقت داخل شود با همان تیمم میتواند نماز کند بدلیل اذا قمتم و هو مطلق .

مسئله ۴۶۹ - بایک تیمم میتواند نماز متعدد در اوقات متعدد بخواند مادامیکه حدثی از او صادر نشده باشد و عذر او نیز باقی باشد لجریان حکم فتمموا .

مسئله ۴۷۰ - همانطوریکه برای نمازهای واجب باید تیمم کرد برای نماز

مستحبی نیز میتوان تیمم نمود البته در موارد عذر

مسئله ۴۷۱ - کسیکه در بیابانی فاقد آبست ولی دو شاهد عادل شهادت

دادند که مثلاً در دو کیلو متری آب موجود است او باید اگر میتواند برود آبر را

تهیه کند و در عدل واحد نیز چنین است بدلیل فان لم تجدوا

مسئله ۴۷۲ - اگر چند نفر در بیابانی محتاج بوضو شدند و یک نفر که محل

وثوق ایشان بود رفت و گردش کرد و آبی نیافت بر دیگران تفحص لازم نیست

لصدق فان لم تجدوا

مسئله ۴۷۳ - اگر مسافری احتمال دهد که در میان اساس و یا در منزل و یا

در میان مسافرین آب پیدا میشود باید تفحص کند و اگر نیافت تیمم کند تا صدق

فان لم تجدوا بشود

- مسئله ۴۷۴ - در تنگی وقت که اگر جستجو کند نماز قضا میشود جستجو لازم نیست لنفی الوسع واگر در وسعت وقت طلب نکرده تا وقت تنگ شده عصیان کرده ولی فعلا نماز او با تیمم صحیح است لصدق فان لم تجدوا
- مسئله ۴۷۵ - کسیکه میتواند وضو بگیرد یا غسل کند با تیمم نمیتواند مس کتاب الله نماید بدلیل لایمسه الا المطهرون
- مسئله ۴۷۶ - هر عبادتی که محتاج طهارتست اگر وضو و غسل ممکن نباشد میتوان تیمم کرد لصدق فاطهروا
- مسئله ۴۷۷ - بمجرد زوال عذر و پیدا شدن آب، تیمم مکلف باطل و باید برای عبادت خود وضو بگیرد و یا غسل کند
- مسئله ۴۷۸ - شخص جنب که تکلیفش تیمم شد اگر بقدر وضو آب پیدا کند تیمم او باطل نمیشود لانه مکلف بقتیموا فعلا
- مسئله ۴۷۹ - جماعتی که تیمم کردند اگر آب بقدر وضو و یا غسل یکنفر ایشان پیدا شد باز مصداق فان لم تجدوا میباشد پس تیمم ایشان باطل نمیشود ولی اگر کسی بیکفر ایشان آبداد تیمم همان یکنفر باطل میشود و تیمم دیگران صحیح است زیرا مصداق فان لم تجدوا میباشد
- مسئله ۴۸۰ - کسیکه تیمم کرد و نمازی خواند و بعد تیمم او باطل شد ولی مانع غسل او باقی است برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد ولی اگر دو مرتبه جنب شد باید تیمم بدل از غسل کند لتکلیفه بقتیموا
- مسئله ۴۸۱ - زن حائض و نفسا نیز اگر فاقد آب شدند بعد از پاکی برای عبادت خود باید تیمم کنند تا امتثال حتی یظهرن را کرده باشند
- مسئله ۴۸۲ - اگر جنب و محدث بحدث اصغر و میتی در یکجا بود و کسی آبی آورد بقدر یکی از ایشان پس اگر بیکی وانگذار کرد که او مقدم است اما اگر بهمه اذن داد هر کس مبادرت کرد و زودتر تصرف نمود حق اوست اما اگر هیچ کدام سبقت نکردند آنانکه جنب و یا محدث بحدث اصغر میباشدند مقدمند لیلان

تکلیفهم تکلیف الفرض و اما غسل الميت فمن السنة والفرض مقدم .

مسئله ۴۸۳ - جنبی که آب ندارد جز در مسجد . میتواند بعنوان عبور برود مسجد آبرابر دارد و از در دیگر خارج شود اما اگر مستلزم مکث میباشد تیممی برای اباحه مکث بنماید پس از آن برود و آنرا بیرون آورد تا به فاطهروا عمل نماید .

مسئله ۴۸۴ - اگر آبی دارد و فعلا بدن وی بالباس اונجس و جنب هم شده و آب بهر دو نمیرسد اول آبرابر در رفع نجاست بدن و لباس مصرف کند و چون بی آب شد مصداق فان لم تجدوا ماء آشفه و تیمم نماید .

مسئله ۴۸۵ - کسیکه میدانند در وقت نماز آب پیدا نخواهد شد قبل از وقت میتواند وضو بگیرد و یا غسل کند بعنوان تهیاً و هم چنین کسیکه میدانند اگر وقت داخل شود خاك برای او مهیا نخواهد شد . میتواند بعنوان تهیاً تیمم کند لصدق اذا قمتم الى الصلوة فاطهروا .

مسئله ۴۸۶ - اگر کسی آیه ای از قرآن بر بدن خود نقش کرده اگر ممکن است آنرا محو کند که در حال جنابت و حدث بر بدن او نباشد و اگر ممکن نیست باید در حال جنابت و حدث آنرا مس نکند و اگر خواست وضو و یا غسل کند بدون دست کشیدن آبرابر آن جاری کند و با کیسه و یا پارچه نیز میتواند آبرابر آن جاری سازد بدلیل لا یمسه الا المطهرون ، مخفی نماند از مسئله ۲۳۷ تا مسئله ۴۸۴ از دو آیه که در وضو و غسل وارد شده استفاده شد .

مسئله ۴۸۷ - از آیه ۲۲۳ و ۲۲۴ سورة بقره که فرموده «و یسئلونک عن الم حیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی الم حیض ولا تقربوهن حتی یطهرن فاذا تطهرن فأتوهن من حیث امرکم الله ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین نسائکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شتم و قدموا لانفسکم و اتقوا الله و اعلموا انکم ملاقوه و بشر المؤمنین» یعنی و سؤال میکنند از تو از حیض بگو حیض قذارت و آزاری است پس کناره گیری کنید زنهار در ایام حیض و نزدیک نشوید تا پاک شوند چون پاک شدند پس بیایید ایشانرا

از جائیکه خدا امر کرده (یعنی از قبل) بدرستی که خدا توبه کننده گان و پاکان را دوست دارد زنان شما محل زراعت شمایند پس بیائید محل زراعت خود را هر جا که خواستید و برای خود مقدم بدارید و از خدا بترسید و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد و بشارت ده مؤمنین را ، از این آیه احکام بسیاری استفاده میشود که ذیلا بیان میشود .

مسئله ۴۸۸ - حیض قذارت و خون کثیفی است که باید از آن دوری کرد و برای مرد حرام است که با جفت خود مقاربت کند در حال حیض زن بدلیل لا تقربوهن .

مسئله ۴۸۹ - خون حیض نجس است بدلیل کلمه اذی و کلمه حتی یطهرن که اگر نجس نبود یطهرن لازم نبود .

مسئله ۴۹۰ - نشانه و امتیاز خون حیض از خون استحاضه و خون بکارت این است که خون استحاضه سرد و کم رنگ و سست میباشد و جریانش بطوریست که زن متوجه نمیشود و خون بکارت چنانست که اگر زنی پنبه دم فرج خود بگذارد بآن پنبه مطوق میشود یعنی دایره وار پنبه را میگیرد و در آن فرو نمیرود و خون از دلب فرج تجاوز نمی کند و نمیریزد اما خون حیض سیاه و یا سرخ و دارای گرمی و سوزش است و در پنبه فرو میرود و گاهی هم تجاوز میکند .

مسئله ۴۹۱ - حرمت مقاربت با زن خائض تا وقتی است که پاک نشده چون پاک شد حرمت زائل میشود بدلیل حتی یطهرن بتخفیفها که بمعنی پاک شد نست و بعضی بتشدیدها قرائت کرده اند که معنی چنین میشود که حرمت باقی است تا تطهیر یعنی غسل کنند ولی آنچه ما از آیه فوق می فهمیم این است که برای انسان حلال است مقاربت با عیال خود هر وقت بخواهد و هر جا که بخواهد بدلیل کلمه فأتوا حرثکم انی شتتم و جمله فاتوهن من حیث امرکم الله و بطور متیقن از این حکم کلی خارج شده زمان حیض تا قطع شدن خون اما بعد از آنکه خون قطع گردید و پاک شد و هنوز غسل نکرده چطور ؟ پس اینمدت مشکوکست و

بحلیت باقی است تا دلیل قطعی برسد و حال آنکه نرسیده و اصل عدم تشدید بطهرن میباشد از این بیان معلوم میشود که خدا نخواسته در این آیه صریحاً حکم این مدت را بیان کند ولی بی بیان نگذاشته اما چرا صریحاً بیان نکرده برای اینکه هر کس میخواهد اجتناب کند و هر کس شهوت بر او غلبه کرد و نخواست اجتناب نکند و این دلیل است بر مکروه بودن مقاربت در اینوقت که هنوز غسل نکرده و اگر بطهرن بتخفیف بخوانیم فصیح تر است زیرا اگر بتشدید بخوانیم تکرار تطهیر میشود و آن خلاف فصاحت است .

مسئله ۴۹۲ - بعد از آنکه زن غسل کرد زوج میتواند با او مقاربت کند نه کراهت دارد و نه حرمت و اگر قبل از غسل خواستند مقاربت کنند زن باید فرج خود را بشوید و یقین بقطع حیض پیدا کند .

مسئله ۴۹۳ - اگر زن شك داشته باشد در قطع خون حیض حرمت مقاربت باقی است بدلیل کلمه لاتقر بوهن .

مسئله ۴۹۴ - از کلمه حتی بطهرن و تطهرن که اطلاق دارد طهارت و تطهیر تمام بدن که غسل باشد استفاده میشود بنابراین این غسل حیض برای عبادت لازم است مسئله ۴۹۵ - از جمله انی شتم استفاده میشود که قبل و دبر زن برای مرد حلال است اما از کلمه من حیث امر کم الله استفاده میشود که دخول در قبل مورد سخن و امر خدایتعالی است و دخول درد برابر خلاف فطرة است و اگر چه مورد نهی نباشد پس دخول درد دبر مورد کراهت است .

مسئله ۴۹۶ - از جمله ولا تقر بوهن استفاده میشود که فقط مقاربت با حائض حرام است اما غذا خوردن و مجالست و بوسیدن او مادامیکه منجر بمقاربت نشود حلال است رسول خدا فرموده « انما امرتم ان تعزلوا مجامعهن ولم یأمر کم باخراجهن من البیوت یعنی همانا شما مأمور شدید که از مجامعت زنان حائضه برکنار باشید و مأمور نشدید بخارج کردن ایشانرا از خانه ها، اما در دین یهود و نصاری نزدیک رفتن و غذا خوردن با ایشان ممنوع بوده کما فی التوریه .

مسئله ۴۹۷ - از جمله و قدموا لانفسکم استفاده میشود که انسان نباید در مجامعت اسراف کند و تمام نیروی بدنی خود را فدای شهوت کند بلکه باید برای خود مقداری از نیرو را نگهدارد.

مسئله ۴۹۸ - مدت حیض که مقاربت با زن حرام شده طبق لاتقر بوهن از سه روز کمتر نیست و از ده روز زیادتر نمیشود کماورد فی السنه، پس اگر کمتر از سه روز خون قطع شود بکلی خون او خون حیض نبوده و باید نمازهای خود را بخواند و اگر نخوانده قضا کند و آن خون را استحاضه قرار دهد و اگر از ده روز تجاوز کرد آن زیاده از ده روز را استحاضه قرار دهد و نماز و سایر عبادات خود را انجام دهد.

مسئله ۴۹۹ محرمات و گناهانی که در قرآن ذکر شده یکی از آنها مقاربت با زن حائض است که ذکر شد و اما باقی آنها را در مسائل ذیل بیان میکنیم.

مسئله ۵۰۰ - یکی از گناهان کبیره و محرمات الهی آدم کشی است کسی که مسلمانی را بکشد عمدأ جزاء او آتش دائمی دوزخ است سورة نساء آیه ۹۳ فرموده و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها و غضب الله علیه ولعنه واعد له عذاباً عظیماً یعنی کسی که بکشد مؤمنی را بعد پس جزاء او دوزخ جاوید است و خدا بر او خشمناک و لعنت کرده او را و مهیا کرده برای او عذاب بزرگ را در اینجا بحکم النفس بالنفس باید او را بعنوان قصاص بکشند مگر اینکه اولیاء مقتول بدیه راضی شوند در اینصورت باید دیه بدهد و توبه کند تا خدا او را بیامرزد.

مسئله ۵۰۱ - قتل خطائی مانند اینکه میخواستند آهوئی را تیر زند تیر او بمسلمانی فرود آید و او را بقتل رساند و یا اینکه میخواست کسی را ادب کند بزدن چیزی که کشنده نیست اتفاقاً سبب کشتن شد اینجا باید دیه بدهد و يك بنده هم آزاد کند تا خدا او را عفو نماید و در این زمان که بنده نیست دو ماه پی در پی روزه بگیرد، در سورة نساء آیه ۹۲ فرموده . ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً

الاخطاء و من قتل مؤمناً خطاء فتحرير رقبة و دية مسلمة الى اهله .

مسئله ۵۰۲ - در حکم قتل مؤمن است هتك عرض مؤمن که آبروی او را بریزی رسول خدا فرموده « عرض المسلم کدمه » یعنی آبروی مسلمان مانند خون اوست و این حکم از جهة عقابست نه از جهة ديه .

مسئله ۵۰۳ - یکی از گناهان کبیره که در قرآن ذکر شده خود کشی است که آنرا انتحار گویند اگر انتحار کننده مسلمان باشد مسلمانیرا کشته باضافه بر اینکه مشمول گناه مسئله ۵۰۰ - میشود در سورة نساء آیه ۲۹ فرموده و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً و من یفعل ذلک عدواناً و ظلماً فسوف نصلیه ناراً یعنی خود کشی نکنید زیرا که خدا بشما مهربانست و هر کس چنین کند از روی عداوت و ستم بهمین زودی او را وارد آتش میکنیم ، از کلمه « عدواناً و ظلماً » استفاده میشود که اگر بغیر عدوان و ظلم خود کشی کند معذب نیست مانند اینکه بخواهند او را وادار بقتل غیر کنند و یا با قرار او عده ای از بی گناهانرا بقتل رسانند و یا کسی خود را حاضر برای قصاص کند که در این موارد مشمول گناه خود کشی نخواهد شد .

مسئله ۵۰۴ - یکی از اقسام خود کشی که از گناهان کبیره میباشد این است که کسی بداند در کوزه زهر است باز بیاشامد یا بداند در طعامی زهر است بخورد و یا با نبودن تیرو اسلحه در مقابل دشمن قوی مقاومت کند و یا بدون اسلحه بجنگ رود و یا کسیکه شناسیداند بدریا وارد و مقتول و یا غرق شود پس مشمول حکم مسئله قبل و مورد مؤاخذه خواهد بود .

مسئله ۵۰۵ - در سورة مائده آیه ۳۲ فرموده من قتل نفساً بغیر نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعاً یعنی هر کس کسیرا بکشدنه بعنوان قصاص و نه بعنوان فساد در زمین پس گویا تمام مردمرا کشته است یعنی چنین کس مردمرا جری بر قتل نفوس کرده و جان همه را در خطر افکنده است .

مسئله ۵۰۶ - سورة نساء از آیه ۹۳ که فرموده و من یقتل مؤمناً استفاده

میشود که اگر کافر را بکشد قصاصی نیست بلکه باید دیه بدهد و عذاب او مانند عذاب قاتل مسلمان نیست .

مسئله ۵۰۷ - یکی از محرمات الهی نشستن با ستمگرانست سورة انعام آیه ۶۸ فرموده «و اذارایت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حلیث غیره واما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین» یعنی هر گاه دیدی کسانی را که فرو میروند در آیات ما بتکذیب و تمسخر پس اعراض کن از ایشان تا فرو روند در سخن دیگری غیر آن و هر گاه فراموشی داد تو را شیطان پس از تذکر نشین با قوم ستمگران .

مسئله ۵۰۸ - هر کس تعدی و تجاوز کند از احکام و حدود الهی او عاصی و ستمگر است و نباید با او مجالست کرد در سورة بقره آیه ۲۲۹ فرموده و من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون یعنی هر کس تجاوز کند از حدود الهی پس ایشان خود ستمگرند در سورة نساء آیه ۱۴ فرموده و من یعص الله و رسوله و یتعد حدوده یدخله ناراً خالداً فیها وله عذاب مهین ، یعنی هر کس عصیان خدا و رسول کند و از حدود الهی تجاوز نماید خدا او را داخل آتش کند و در آتش جاوید است و برای او عذاب خوار کننده است : چون حدود خدا را خوار شمردند خدا ایشانرا بعذاب خواری گرفتار می کند بنا بر این هر کس چنین کند ستمگر است و نشستن با او حرام است .

مسئله ۵۰۹ - یکی از محرمات حضور در مجلس مستهزئین بمطالب قرآن است در سورة نساء آیه ۱۴۰ فرموده اذا سمعتم آیات الله یکفربها ویستهزؤ بها فلا تقعد و امعهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره انکم اذا مثلهم ان الله جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعاً یعنی چون شنیدید آیات خدا انکار و استهزاء میشود پس ننشینید با ایشان تا فرو روند در سخن دیگری زیرا در این هنگام شما نیز مانند ایشانید محققاً خدا جمع میکند تمام منافقین و کفار را در دوزخ .

مسئله ۵۱۰ - اشعاریکه شعرا در تحقیر و استهزاء بامور دین و قرآن گفته‌اند در هر مجلسی که خوانده شود نشستن در آنجا حرام است بدلیل آیه فوق مانند اشعار حافظ که مملو است از تحقیر امور دینی و میگوید .

چه دوزخی چه بهشتی چه آدمی چه پری

از آن گناه که نفعی رسد بغیر چه باک

من که امروزم بهشت نقد حاصل میشود

و عده فردای زاهد را چرا باور کنم

زاهد خام که انکار می و جام کند

پخته گردد چو نظر بر می خام اندازد

بیا ای شیخ و از خمخانه ما

شرابی خور که در کوثر نباشد

ز دست شاهد نازک عذار عیسی دم

شراب نوش و رها کن حدیث عاد و ثمود

مسئله ۵۱۱ - از محرمات الهی جاسوسی کردن برای کفار و جنک با

خدا و رسول و راهزنی و ترساندن مسلمین بآلت قتاله است در سوره مائده آیه ۳۳ فرموده

انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا

او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم

خزی فی الدنیا و لهم فی الاخرة عذاب عظیم الا الذین تابوا من قبل ان تقد

روا علیهم فاعلوهوا ان الله غفور رحیم یعنی همانا جزاء کسانی که با خدا و رسول

او یعنی با دوستان او محاربه میکنند و سعی دارند که در زمین فساد باشد این

اسیگه کشته شوند و یا بدار آویخته شوند و یا دست و پایشان قطع شود یا اینکه

تبعید شوند از زمین این خواری برای ایشانست در دنیا و برای ایشان در آخرت

عذاب بزرگست مگر کسانی که توبه کرده باشند پیش از آنکه گرفتار محکمه

عدالت شوند (پس بدانید که خدا آمرزنده و مهربانست در صورت توبه .

مسئله ۵۱۲ - از محرمات الهی است قذف محصنات یعنی تهمت زدن به زن شوهردار در سوره نور آیه ۲۴ فرموده **الذين يرمون المحصنات الغافلات المؤمنات لعنوا في الدنيا والاخرة ولهم عذاب عظيم** یعنی کسانی که تهمت میزنند بزنان شوهرداریکه دارای غفلت و ایمانند مورد لعنتند در دنیا و آخرت و برای ایشانست عذاب بزرگ .

مسئله ۵۱۳ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی فرار از جنگ کفار است در سوره انفال آیه ۱۷ و ۱۷ یا ایها الذین امنوا اذا لقيتم الذین كفروا زحفا فلا تولوهم الادبار و من یولهم یومئذ دبره الا متحيزا الى فئة فقد باء بغضب من الله و مأویة جهنم و بئس المصیر یعنی ای مؤمنین هر گاه ملاقات کردید کفار را در جنگ در حالیکه بشما نزدیک شده اند پس پشت بایشان نکنید و هر کس در روز جنگ پشت کند امانه بعنوان فنون حمله و نه بعنوان پیوست بگروه دیگر مجاهدین، پس بتحقیق برگشته بخشم خدا و مأوای او دوزخ و بد جایگاهی است .

مسئله ۵۱۴ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی است تعرب بعد الهجرة و یا ماندن در مملکت کفاریکه حفظ دین نتواند در سوره نساء آیه ۹۸ فرموده **ان الذین توفیهم الملائكة ظالمی انفسهم قالوا افیم كنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعة فتهاجروا فیها فاولئك مأویهم جهنم و ساءت مصیرا** یعنی بدرستی و تحقیق آنرا که فرشتگان قبض روحشان میکنند در حالیکه بخود ستم کرده اند (یعنی بی دین و یا دیندار لا ابالی شده اند) ملائکه بایشان گویند کجا بودید گویند ما ضعیف بودیم در زمین (یعنی کفار ما را ضعیف شمردند و ما مغلوب کفار بودیم) ملائکه گویند آیا زمین خدا وسیع نبود چرا هجرت نکردید پس جایگاه ایشان دوزخ و بد فردوگاهی است رسول خدا فرموده «من فربدینه من ارض الی ارض وان کان شبراً من الارض استوجب الجنة و کان رفیق ابراهیم و محمد ﷺ یعنی هر کس برای حفظ دینش فرار کند از

زمینی بزمینی دیگر و اگر چه یکوجب باشد مستحق بهشت میشود و رفیق حضرت ابراهیم و محمد ﷺ خواهد بود.

مسئله ۵۱۵ - کسیکه از خانه اش هجرت کند برای حفظ دین و تعلم احکام الهی پاداش خوب و زندگی با وسعت نصیب او شود و اگر در بین راه بمیرد رحمت خدایتعالی را استقبال کرده سورة نساء آیه ۱۰۰ فرموده «ومن يهاجر في سبيل الله يجد في الارض مراغماً كثيراً وسعة ومن يخرج من بيته مهاجراً الى الله ورسوله ثم يدركه الموت فقد وقع أجره على الله وكان الله غفوراً رحيماً» یعنی کسیکه هجرت کند در راه خدا بیابد در زمین مکانهای بسیار و وسعتی و کسیکه بیرون رود از خانه اش بعنوان هجرت بسوی خدا و رسول او سپس مرك او برسد بتحقیق اجر او بر خدا واقع شده و خدا آمرزنده و مهربان است.

مسئله ۵۱۶ - یکی از گناهان بزرگ خوردن مال یتیم است سورة نساء آیه ۱۰ فرموده «ان الذين يأكلون اموال اليتامى ظلماً انما يأكلون في بطونهم نارا وسيصلون سعيراً» یعنی بتحقیق آنانکه اموال یتیمانرا میخورند همانا در شکم خود آتش میخورند و بهمین زودی وارد دوزخ و آتش سوزنده شوند و در آیه ۲ فرموده **وَلَا تَأْكُلُوا اَمْوَالَهُمْ** یعنی اموال یتیمانرا مخورید.

مسئله ۵۱۷ - بزرگترین گناهان شرك بخدا است هر گناهی قابل آمرزش است جز شرك سورة نساء آیه ۴۸ فرموده «ان الله لا يغفران يشرك به ويغفر ما دون ذلك لمن يشاء» یعنی بتحقیق خدا نمیآمرزد شرك آوردن باورا و آنچه پست تر از شركست میآمرزد برای هر کسیکه بخواهد.

مسئله ۵۱۸ - از آیات قرآن استفاده میشود که اکثر مدعیان توحید در واقع مشرکند در سورة غافر آیه ۱۲ فرموده «واذا دعى الله وحده كفرتم وان يشرك به تؤمنوا فالحكم لله العلی الكبير» یعنی و چون خدا خوانده شود بتنهائی کافر شوید و اگر شريك باو آورده شود ایمان میآورید پس حکم برای خدای برتر بزرگست. در سورة يوسف آیه ۱۰۶ فرموده «وما يؤمن اكثرهم بالله الا وهم مشرکون» یعنی

وایمان نمیآورند اکثر ایشان بخدا مگر در حالیکه همان مؤمنین مشرک کند ، مقصود اینکه اگر کسی اشکال کند که مشرک توبه نمی کند و آن کسیکه توبه کند مشرک نیست زیرا خدا را قبول دارد که توبه کرده پس اینکه خدا فرموده خدا مشرک را نمیآمرزد یعنی چه جواب این است که مؤمنین بخدا که خدائی قبول دارند بیشترشان مشرکند زیرا امام و امامزاده و چو و چنار را مؤثر میدانند و در تدبیر امور ایشانرا مدیر و مدبر میدانند پس اینان باید توبه کنند چنانچه از مسائل ۶۱ تا ۷۰ روشن میشود مراجعه فرمائید .

مسئله ۵۱۹ - یکی از گناهان و محرمات الهی کفر بخدا و یا کفر بآیات خدا است در سورة بقره آیه ۳۹ فرموده «والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب النار» یعنی و آنانکه کافر شدند و تکذیب بآیات ما نمودند ایشان اصحاب آتش دوزخند و ظاهر این است که مقصود از تکذیب بآیات، آیات قرآنست .

مسئله ۵۲۰ - یکی از گناهان کبیره عاق والدین و آزار ایشانست سورة اسراء آیه ۲۳ فرمود. «فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریماً و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا» یعنی بوالدین خود اف مگو (مگو مترجم) و ایشانرا زجر مده و بگو بایشان گفتار مؤدبانه و خود را ذلیل کن برای ایشان و نزد ایشان از مهربانی و بگو پروردگارا رحمتشان کن چنانچه مرا از کوچکی پرورش دادند (عاق از عقوق مشتق شده و عقوق بمعنی آزردنست امام ششم فرموده . کمترین آزار والدین این است که بگوئی اف و اگر خدای تعالی چیز را کمتر از آن میداندست نهی مینمود از آن یعنی خدا بابتعالی از آزردن کم در اینجا نهی نموده است .

مسئله ۵۲۱ - یکی از محرمات الهی و گناهان بزرگ ربا خواری است در سورة بقره آیه ۲۷۵ فرموده «الذین يأکلون الربا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربا و احل الله البیع و حرم الربا فمن جاءه موعظة من ربه فانتهی فله ما سلف و اجره الى الله و من عاد

فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون بمعنی آنکه ربا خوارند نمیایستند (در دنیا و یاد قیامت) مگر مانند کسیکه شیطان او را مس نموده و مخبط نموده یعنی مانند دیوانه گان این صفت برای آنستکه گفتند همانا داد و ستد مانند ربا میباشد و حال آنکه خدایتعالی حلال نموده داد و ستد را و حرام نموده ربا را ، پس کسیکه پند و نصیحت الهی برای او آمد او خودداری کرد پس برای اوست آنچه در زمان جاهلیت قبل از اسلام و یا آنچه تلف شده و اجرا و بسوی خدا است و کسیکه باین کار عود نماید پس چنین کسان اصحاب آتش دوزخند که در آن جاویدند خدایتعالی از بین میبرد ربا را ، و صدقات را نشو و نما میدهد و خدایتعالی دوست نمیدارد هر کفر کننده گنه کار را .

مسئله ۵۲۲ - یکی از گناهان بزرگ یأس از رحمت خدایتعالی است در سورة يوسف آیه ۸۷ فرموده «ولا تبأسوا من روح الله انه لا یأس من روح الله الا القوم الکافرون» یعنی مأیوس از رحمت خدا نشوید زیرا مأیوس از رحمت خدا نمیشوند مگر کافران ، پس اگر کسی هر قدر خطا کرده توبه کند و مأیوس از رحمت حق نباشد .

مسئله ۵۲۳ - یکی از گناهان و محرمات الهی امن از عذاب الهی و ایمن از غضب و عذاب حق میباشد و این صفت از غفلت و غرور بشر و بسیار خطرناکست در سورة اعراف آیه ۹۹ فرموده «افأمنوا مکر الله فلا یأمن مکر الله الا القوم الخاسرون» یعنی آیا پس ایمنند از مکر خدا پس ایمن از مکر خدا نمیشوند مگر قوم زیان کاران .

مسئله ۵۲۴ - یکی از محرمات و گناهان کبیره زنا کردن است سورة اسراء آیه ۳۲ فرموده «ولا تقرّبوا الزنا انه کان فاحشة و ساء سبیلاً و من یفعل ذلك یلق اثاماً یضاعف له العذاب یوم القیامة و یخلفه فیها ما نأی» یعنی و نزدیک زنا نروید زیرا آن کار زشتی و بد راهی است و کسیکه چنین کند بگناهی آلوده

شده و عذاب او در قیامت دو چند است و در دوزخ در حال خواری بماند در
سورة نور آیه ۲ فرموده الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة
یعنی مرد زناکار و زن زناکار را بهر يك صد تازیانه بزنید ، ولی باید دانست
زنای محصنه گناهش بیشتر است و زنای محصنه آنستکه زن شوهر دار و یا مرد
زن دار این گناهرا مرتکب شود .

مسئله ۵۲۵ - یکی از گناهان بزرگ و مجرمات الهی سحر و شعبده و
جادو و کهنات است در سورة یونس آیه ۷۷ فرموده ولا یفلح الساحر - رون یعنی
رستگار نشوند ساحران و در سورة طه آیه ۶۹ فرموده ولا یفلح الساحر حیثاتی
یعنی رستگار نشود ساحر هر جا که آید و مخفی نماید ساحر بکسی گویند که کار
خود را ساحری کرده باشد اما اگر کسی سحر را تعلم کند برای آنکه مش
ساحر را باز کند اشکالی ندارد پس تعلیم و تعلم سحر و جادو و شعبده جائز نیست
مگر برای دفع آن و لذا در سورة بقره آیه ۱۰۲ حق تعالی مذمت کرده از کسانی که
تعلیم سحر کردند برای ضرر مردم و گول زدن کسان .

مسئله ۵۲۶ - یکی از مجرمات الهی و گناهان بزرگ قسم خوردن بخدا است
بدروغ در سورة بقره آیه ۲۲۴ فرموده ولا تجعلوا لله عرضة لایمانکم یعنی خدا را
در معرض قسم خود قرار ندهید و در سورة آل عمران آیه ۷۷ فرموده «ان الذین
یشترؤن بعهد الله وایمانهم ثمنا قلیلا اولئک لا خلاق لهم فی الاخرة ولا یکلمهم الله ولا
ینظر الیهم يوم القيامة و لا یرکبهم ولهم عذاب الیم - یعنی و محققا کسانی که بعهد
الهی و قسمهای خودشان میخرند متاع کمی را ایشانرا نصیبی در آخرت نباشد
و روز قیامت حق تعالی با ایشان سخن نگوید و نظر بایشان نکند و ایشانرا پاگیره
نگرداند و برای ایشانست عذاب دردناک ، از آیات فوق استفاده میشود که قسم
خوردن بخدا جائز نیست ولو اینکه سخن راست باشد .

مسئله ۵۲۷ - کسیکه بغیر خدا قسم بخورد حکمی ندارد ولی اگر بخدا
قسم خورد که فلان کار را خواهم کرد و تخلف نمود باید کفاره بدهد و کفاره

آن طعام دادن بده بنده مسکین و یا پوشانیدن ایشان است و اگر ممکن نداشت گرفتن سه روز روزه است در سورة مائده آیه ۸۹ فرموده فکفارتہ اطعام عشرة مساکین من اوسط ما تطعمون او کسوتهم او تحریر رقبة فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام .

مسئله ۵۲۸ - یکی از محرمات الهی مکرو خدعه و غش نمودن با برادر دینی است در سورة انعام آیه ۱۲۴ فرموده سیصیب الذین اجر موافقاً عند الله و عذاب شدید بما کانوا یمکرون یعنی بمجرمین ذلتی و عذابی سخت خواهد رسید نزد خدا بواسطه مکریکه انجام میدادند در سورة نحل آیه ۴۵ فرموده افامن الذین مکروا السیئات ان ینخسف الله بهم الارض او یأتیهم العذاب من حیث لا یشعرون یعنی آیا پس آنانکه بدیهارا بمکر انجام میدهند در امانند از اینکه حقتعالی فروبرد ایشانرا بر زمین یا برسد ایشانرا عذاب از جاییکه نمیدانند. البته معلوم است که مکر با خدا مکرو خدعه باد و ستان خدا و مؤمنین است، رسول خدا فرمود «من غش مسلماً فی شرا و اوبیع فلیس منا و یحشر یوم القیمة مع الیهود یعنی هر کس در خرید و فروش مسلمانی غش نماید از ما نیست و روز قیامت بایهود محشور گردد و فرمود «من مات و فی قلبه غش لایخیه المسلم بات فی سخط الله و اصبح کذلک حتی یتوب» یعنی هر کس شب کند و در خیال او غش کردن با برادر مسلمانش باشد شب را بصبح آورده در غضب خدا و صبح نیز در خشم خدا باشد تا اینکه توبه کند .

مسئله ۵۲۹ - از محرمات الهی و گناهان بزرگ همازی و غمازی و عیبجوئی است از برادر اسلامی خود در سورة همزه آیه ۱ فرموده ویل لكل همزة لمزة یعنی وای بر هر کسیکه بچشم و ابرو و اشاره بگوشه چشم عیب مردم خواهد غماز کسیرا گویند که با گوشه چشم و ابرو این کار کند در سورة براءة آیه ۷۹ فرموده الذین یلمزون المطوعین من المؤمنین فی الصدقات و الذین لا یجدون الا جهدهم فی سخر و منهم سخر الله منهم و لهم عذاب مهین یعنی کسانی که برادران ایمانی و فاقدین ثروت را در اینکه صدقه داده اند و بقدر وسع همراهی کرده اند عیبجوئی کرده و با چشم اشاره میکنند خدایتعالی مسخره کرده ایشانرا و برای

ایشان عذاب خوار کننده است .

مسئله ۵۳۰ - از محرمات الهی و گناهان بزرگ تکفیر و استهزا و لقب

بد دادن پیرا در اسلامی است در سوره حجرات آیه ۱۱ فرموده یا ایها الذین آمنوا لا

یسخر قوم من قوم عسی ان یكونوا خیراً منهم ولا نساء من نساء عسی ان ینکن خیراً

منهن ولا تلمزوا انفسکم ولا تنازروا بالالقباب یعنی . الاسم الفسوق بعد الايمان ومن

لم یتب فاولئك هم الظالمون یعنی ای مؤمنین هیچ قومی از قوم دیگر تمسخر

نکند شاید آنان بهتر از ایشان باشند وزنی از زن دیگر تمسخر نکند شاید آن زن

بهتر از او باشد و عیبجوی خودی نباشید و لقبهای زشت بر یکدیگر ننهید سر

پیچی و تمرد از امر خدا بعد از ایمان بدارست و کسیکه توبه نکند از ستمکارانست

و در سوره مطففین آیه ۲۹ تا ۳۲ فرموده ان الذین اجرموا کانوا من الذین

آمنوا یضعکون و اذامر و ابهم یتغامزون و اذا را وهم قالوا ان هولاء

لضالون یعنی بد رستیکه مجرمین را عادت چنین بوده که باهل ایمان میخندند

و چون بایشان گذر کنند عیبجویی کرده و چشم و ابرو بکار برند و چون ایشانرا ببینند

بگویند که ایشان گمراهند ج ۷۵ بحار جدید ص ۴۴ روایت کرده از رسول

خدا که فرمود ید الله فوق رؤس الکفرین تر فرف بالرحمة یعنی دست خدا یتعالی

بالای سر تکفیر شده گانست و رحمت بالای سر ایشان پر میزند و در همان صفحه

روایت کرده که رسول خدا فرموده افضل الناس عند الله و اقربهم من الله

وسيلة المحسن یکفر احسانه یعنی بهترین مردم نزد خدا و نزدیکترین ایشان بخدا

نیکو کاری است که نیکی او کفران شود .

مسئله ۵۳۱ - یکی از گناهان کبیره و محرمات الهی منع زکوة واجبی

است در سوره فصلت آیه ۶ و ۷ فرموده ویل للمشرکین الذین لا یؤتون الزکوة

و هم بالآخره هم کافرون یعنی وای بر مشرکین بر آنانکه زکوة نمیدهند و ایشان

بآخرت کافرنند .

مسئله ۵۳۲ - یکی از گناهان کبیره و محرمات الهی کتمان شهادتست در سورة بقره آیه ۲۷۲ فرموده **وَلَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا** یعنی باید کتمان نکنند شاهدان شهادت خود را هر وقت دعوت شدند در آیه ۲۸۳ فرموده **وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَاِنَّهٗ آثِمٌ قَلْبِهٖ** یعنی کتمان شهادت نکنید و کسیکه کتمان آن کند دل او گناه کار است و در سورة بقره آیه ۱۴۰ فرموده **وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ** عما تعملون یعنی کیست ظالمتر از کسیکه کتمان شهادتی کند که نزد اوست و خدا غافل نیست از آنچه میکنند پس بدترین کتمان شهادت، آنستکه راجع بیکی از عقائد حقه و باطله از عالمی شهادت بخواهند و او خود داری و کتمان کند.

مسئله ۵۳۳ - یکی از محرمات و گناهان بزرگ شهادت زور یعنی بدروغ شهادت داد نیست سورة فرقان آیه ۷۲ راجع بینندگان رحمان فرموده **وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ** یعنی یکی از علامات ایشان آنستکه شهادت دروغ نمیدهند رسول خدا فرمود «ان شاهد الزور لا يزول قدمه حتى توجب له النار» یعنی محققا شاهد زور قدم از قدم بر نمیدارد تا آنکه آتش برای او واجب شود.

مسئله ۵۳۴ - یکی از محرمات و گناهان بزرگ ترك نماز است عمداً سورة ماعون آیه ۴ فرموده **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ** یعنی پس وای بر نمازگذارانیکه از نماز خود غافل و سهل انگارند در سورة مؤمنون آیه ۸ فرموده **وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحَافِظُونَ** یعنی مؤمنون کسانی باشند که بر نمازهای خود محافظت میکنند، رسول خدا «فرموده ليس مني من استخف بصلوته» یعنی از من نیست کسیکه نماز خود را سبك شمارد

مسئله ۵۳۵ - یکی از گناهان الهی ترك و اجباتست باید آنچه خدا امر کرده اطاعت کند در سورة نور آیه ۶۳ فرموده **فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ** ان تصيبهم فتنه او يصيبهم عذاب اليم یعنی باید حذر کنند آنانکه از امر خدا مخالفت میکنند از اینکه برسد ایشانرا امتحانی یا برسد ایشانرا عذاب

دردناکی بدانکه هزاران مستحب جبران ترك يکواجب را نمی کند ، اصلا مستحبات را خدايتعالی نمی پذیرد از کسی که ترك واجبی کند چنانچه خود فرموده « انما يتقبل الله من المتقين » یعنی همانا خدايتعالی می پذیرد از پرهیزکاران مخفی نماید واجباتیکه دستورش در قرآنست آنها را فریضه گویند و اما واجباتیکه از رسول خدا رسیده آنها را سنت گویند .

مسئله ۵۳۶ - یکی از محرمات و گناهان بزرگ شکستن عهد و پیمان است که آنرا نقض عهد گویند در سورة بقره آیه ۱۷۷ فرموده « والموفون بعهدهم اذا عاهدوا » یعنی یکی از صفات اهل ایمان آنستکه وفا کند بعهده خود هر وقت عهد میکنند در سورة اسرا آیه ۳۴ فرموده « و اوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا » یعنی بعهده خود وفا کنید که از عهد سئوال خواهید شد در سورة مائده آیه ۱ فرموده یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود یعنی ای مؤمنین بعهده خود وفا کنید ، از این آیه استفاده میشود که در هر معامله که قرار داد آن بسته شد آنرا عقد گویند و باید بآن قرار داد وفا نمود مثلا در خرید و فروش همین قدر که فروشنده گفت فروختم و خریدار گفت خریدم باید بآن وفانمایند در سورة رعد آیه ۲۰ یکی از نشانه های عقل را شکستن پیمان شمرده و فرموده « ولا ینقضون الميثاق » .

مسئله ۵۳۷ - یکی از محرمات الهی و گناهان بزرگ ترك رحم و قطع رحم میباشد در سورة رعد آیه فرموده « و الذین ینقضون عهد الله من بعد ميثاقه و یقطون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم سوء الدار » یعنی و آنانکه میشکنند عهد الهی را پس از بستن آن و آنچه خدا امر فرموده بوصل آن قطع می نمایند و در زمین فساد روا دارند برای ایشانست لعنت خدا و برای ایشانست خانه بد یعنی دوزخ ، کافی روایت کرده که مردی از رسول خدا سئوال کرد « ای الاعمال ابغض الی الله عزوجل فقال الشک بالله قال ثم ماذا قال قطیعة الرحم قال ثم ماذا قال الامر بالمنکر والنهی عن المعروف » یعنی چه

عملی نزد خدا بدترین اعمال است فرموده شرك بخدا عرض کرد پس از آن چه فرمود قطع رحم عرض کرد پس از آن چه فرمود امر بمنکر و نهی از معروف . مسئله ۵۳۸ - یکی از محرمات الهی و گناهان بزرگ سرقت یعنی دزدیست در سورة مائده آیه ۳۸ فرمود «والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله» یعنی مرد سارق و زن سارقه را پس دست ایشانرا قطع کنید این جزای کسب ایشانست عقوبتی است از خداوند عزیز حکیم و باید دانست که مال دزدی اگر چهار یک دینار طلا قیمت داشته باشد و از جای محفوظ بر داشته باشد دست سارق را باید قطع کرد آن دستی که پانصد دینار طلا ارزش دارد زیرا بواسطه سرقت از ارزش میافتد و اگر مطابق این قانون چهار انگشت یکدزد را بریده بودند دزدی موقوف شده بود و این همه زد و خورد و قتل نفوس و پر کردن زندانها و مخارج آن بواسطه سرقت وجود نداشت

مسئله ۵۳۹ - از محرمات الهی و گناهان بزرگست این چند چیزیکه در سورة مائده آیه ۳ فرموده «حرمت علیکم المیتة و الدم و لحم الخنزیر و ما اهل لغير الله به و المنخنقة و الموقوذة و المتردية و النطیحة و ما اكل السبع الا ما ذکیم و ما ذبح علی النصب و ان تستقسموا بالازلام ذلکم فسق» یعنی حرام شده بر شما مردار و خون و گوشت خوگ و هر حیوانیکه برای غیر خدا ذبح شده و حیوان خفه شده و حیوانیکه بزدن چوب مرده و حیوانیکه از مکان بلندی پرتاب شده و مرده و حیوانیکه بزدن شاخ حیوان دیگری مرده و حیوانیکه درنده آنرا خورده باشد مگر آنچه ترکیه کرده باشید یعنی بواسطه ذبح شرعی شما جان بدر کرده باشد نه از درنده گی حیوان درنده و ذبح انصاب یعنی حیوانیکه ذبح شده باشد بنام بتی و از لام یعنی حیوانیکه که به تیرهای بخت آزمائی که نام آن ازلام است قسمت شده و ذبح شده باشد که تمام اینها حرام است و تفصیل هر يك در مسائل ذیل بیان می شود .

مسئله ۵۴۰ - در سورة مائده آیه ۹۰ نیز چند چیز حرام شده که فرموده

انما الخمر والميسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشيطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون یعنی همانا خمر و قمار و آن حیواناتیکه برای بت ذبح شده و
از لام یعنی حیواناتیکه بتیرهای قرعه و بخت آزمائی ذبح شده پلید و از عمل
شیطانست پس اجتناب کنید آنها را شاید رستگار شوید .

مسئله ۵۴۱ - چند چیز دیگر حرام شده که در سورة اعراف آیه ۳۳ فرموده

قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغی بغير الحق وان
تشرکوا بالله ما لم ينزل به سلطانا و ان تقولوا على الله مالا تعلمون ،
یعنی بگو همانا حرام نموده پروردگار من زشتیها و فواحش را آنچه ظاهر باشد
و آنچه باطن و حرام نموده اثم و ظلم بنا حق و شرك بخدا را آن شرکی که
خدا برای آن دلیلی نازل ننموده و حرام کرده که بگوئید بر خدا چیزی را که نمی
دانید و مقصود از اثم در این آیه شرب خمر است که خدا در سورة بقره آیه
۲۱۹ فرموده یسئلونک عن الخمر والميسر قل فیهما اثم کبیر یعنی سئوال می
کنند تو را از شراب و قمار بگو در آنها گناه بزرگی است کلمه اثم کبیر
همان اثم است که در آیه ۳۳ سورة اعراف ذکر شده و ذیلا بیان خواهد شد.
مسئله ۵۴۲ - طبق آیات مذکوره در مسائل قبل یکی از محرمات کبیره
شرب خمر و مسکراتست رسول خدا فرموده « حرم المسکر من کل شراب » یعنی
حرام شده مست کننده از هر شرابی چه از آب انگور و چه کشمش و چه خرما
و جو و چه غیر اینها .

مسئله ۵۴۳ - مسکرات حرام است و فرق ندارد کم باشد یا زیاد رسول
خدا فرموده « ما اسکر کثیره فقليله حرام » یعنی آنچه مست کند زیاد آن پس
کم آن حرام است بنا بر این یکقطره از مسکر ولو مست نکند حرام است زیرا
شرب یکقطره آن باعث جرئت مردم و شکستن غرق گاه الهی میشود .

مسئله ۵۴۴ - چنانچه در آیات قبل ذکر شد یکی از محرمات خونست خون
حیوانات که جهنده باشد حرام است خوردن آن پس حیوانی را که ذبح کنند آن

خونیکه از او خارج میشود و میریزد حرام است و آن خونیکه میماند و بگوشتها چسبیده و جدا نمیشود و عرف مردم آنرا جزء گوشت میدانند حرام نیست در سوره انعام آیه ۱۴۵ فرموده «قل لا اجد فیما اوحی الی محرماً علی طاعم یطعمه الا ان یكون میتة او دماً مسفوحاً او لحماً خنزیر فانه رجس او فسقاً اهل لغير الله به فمن اضطر غیر باغ ولا عاد فان ربك غفور رحیم» یعنی بگو من نمیابم در آنچه بمن وحی شده حرامی را بر کسیکه طعام میخورد مگر مردار و یا خون ریخته شده یا گوشت خوک زیرا آنچه ذکر شد پلید است و یا حیوانیکه ذبح شود برای غیر خدا، پس کسیکه مضطر شود و ستم و تجاوز نکند پس محققاً پروردگار تو آمرزنده و مهربانست در این آیه خون ریخته شده را حرام کرده و آن خونی است که در رگها جریان دارد.

مسئله ۵۴۵ - چنانچه در آیات سابق ذکر شد میتة نجس و خوردن آن حرام است و همچنین است خرید و فروش آن زیرا تحریم در آیه مطلق است و مقید با کل نیست پس شامل بیع و شرا نیز میشود اما پشم و کرک و مو و شاخ آنها پاکست زیرا اینها مردگی و زندگی ندارند و روح حیوانی در اینها دمیده نشده تا اینکه برفتن روح، میتة شود و اطلاق میتة بر اینها نمیشود.

مسئله ۵۴۶ - از محرمات الهی که در آیات فوق ذکر شد مردار و خون و شراب و گوشت خوک بود ولی اگر کسی مضطرب و ناچار شد مانند اینکه در بیابانی گرسنه مانده اگر اینها را نخورد تلف میشود و یادردی عارض او شده که بتصدیق دکتر حاذق اگر مثلاً شراب نخورد تلف میشود در اینصورتها برای او جائز است بقدریکه رفع اضطرار شود تناول نکند نه زیادتر یعنی زیاد نخورد و از اضطرار و ناچاری تجاوز نکند چنانچه فرموده «من اضطر غیر باغ ولا عاد که ترجمه آن در مسئله ۵۴۴ گذشت.

مسئله ۵۴۷ - در آیات قبل کلمة میتة مطلق است چه مردار حیوان حلال گوشت باشد و چه حیوان حرام گوشت فرق نمیکند و کلمة ما احل لغير الله نیز مطلق

است که برای هر کس ذبح شده باشد حرام است برای مقدم داماد باشد و یا برای مقدم شاه و آیه الله باشد و یا برای مقدم حاجی و مسافر باشد و یا بنام حضرات امام و یا امامزاده فرق ندارد بلکه فقط حیوانی حلال است که بنام خدا ذبح شود همانطور که نماز برای خدا باشد فقط ذبح نیز فقط برای خدا است در سوره کوثر فرموده «فصل لربك وانحر». و در سوره انعام آیه ۱۶۱ فرموده ان صلوتی ونسکی لله

مسئله ۵۴۸ - حیوانی را که ذبح کنند و نام خدا را بر آن نبرند خوردن گوشت آن جائز نیست یعنی باید وقت ذبح آن بسم الله بگوئید در سوره انعام آیه ۱۲۱ فرموده «ولاتأكلوا مما لم يذكر اسم الله عليه وانه لفسق» یعنی نخورید از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده زیرا آن فسقی است.

مسئله ۵۴۹ - آیه «لاتأكلوا مما لم يذكر اسم الله» مطلق و عام است و شامل میشود هر چه را که نام خدا بر آن برده نشده چه حیوان باشد و چه گیاه و چه حبوبات یعنی هر غذائی که بنام خدا خورده شود روا باشد و هر غذائی که نام خدا برده نشود بر آن ناروا است چنانچه در آیه ۱۱۸ همان سوره فرموده «فكلوا مما ذكر اسم الله عليه ان كنتم بآياته مؤمنين» یعنی پس بخورید از آنچه ذکر شده بر آن نام خدا ، اگر شما بآیات الهی ایمان دارید .

مسئله ۵۵۰ - کلمه و الا زلام مطلق است و فرق نمیکند اموالیکه از مردم گرفته شده و روی آن قرعه کشی میشود شتر باشد و یا ماشین و یا طلا و نقره و یا اسکناس تمام حرام است بلی اگر کسی و یا شرکتی و یا عده بعنوان جائزه از مال خودشان قرعه کشی کنند و قرعه بنام کسی افتد و چیزی باو بدهند اشکالی ندارد.

مسئله ۵۵۱ - اصل در اشیاء اباحه است یعنی هر ما کون و مشروب و لباسی حلال است مادامیکه نهی از شارع نرسیده باشد و آیاتی از قرآن بر این اصل و قانون دلالت دارد که ما در این مسئله و مسائل بعد ذکر میکنیم در سوره بقره آیه ۲۹ فرموده هو الذی خلق لکم مافی الارض جمیعاً یعنی خدا آن خدائی که برای نفع و بهره بردن شما آفرید آنچه در زمین است تمام آن ، بنا بر این آیه که خدا

منت گذاشته باید آنچه در زمین است حلال باشد والا اگر حرام باشد جای منت نیست در سورة بقره آیه ۱۶۸ فرموده **يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا** یعنی ای مردم بخورید از آنچه در زمین است در حالیکه حلال و پاکیزه است از این آیه نیز استفاده میشود که انسان مجاز است که بهره بردار هر چه روی زمین و جوف زمین است.

مسئله ۵۵۲ - بنا بر آیات فوق آنچه در زمین باشد حلال است اما از قید طیباً که در آیه ذکر شده معلوم میشود غیر طیب که خبیثات باشد حلال نیست در سورة اعراف آیه ۵۷ فرموده **وَيَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ** که چیزهای خبیث را خدا حرام فرموده پس هر چیزیکه عرفاً از خبائث باشد و طبع عقلاً از آن نفرت داشته باشد خوردن آن حرام است مانند چرك و کثافات و حشرات و مانند اینها.

مسئله ۵۵۳ - از قانون اصل اباحه که در مسئله ۵۵۱ ذکر شده خارج میباشد هر چیزیکه موجب ضرر و زیان بر جان و مال باشد مانند هر وین و تریاک و زهر که اینها طیب و از طبیات نیست و خدا آنچه در زمین است حلال کرده اما بشرطیکه طیب باشد چنانچه در سورة مائده آیه ۴ فرموده **يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ** یعنی سؤال میکنند از تو چه چیز حلال است برای ایشان بگو حلال شده برای شما چیزهاییکه پاکیزه باشد بنا بر این قبیل آیات چیزهای نجس و متنجس و آنچه مضر است برای انسان کلاً حرام میباشد رسول خدا ﷺ نیز فرموده **لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ** یعنی چیز ضرری و ضرر زدن در اسلام نیست پس هر چه باعث بیماری و یارفتن عقل و یا موجب هلاکت باشد حرام است.

مسئله ۵۵۴ - خدایتعالی پنج چیز را بواسطه پنج چیز حفظ کرده و برای آن قانونی گذاشته.

۱ - حفظ نفوس مردم نموده بواسطه تشریع قانون قصاص.

۲ - حفظ دیانت مردم نموده بواسطه تشریع عقاب مرتد.

۳ - حفظ نسب و نسلهای بشر نموده بواسطه تشریع تحریم زنا و وجوب اجراء حد آن .

۴ - حفظ اموال مردم نموده بواسطه تشریع قطع یدسارق و تضمین غاصب .

۵ - حفظ عقول مردم نموده بواسطه تحریم مسکرات و وجوب اجراء حد

بر شاربین .

مسئله ۵۵۵ - یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر اصاله الاباحه تمام طیبات آیه

۱۷۲ سوره بقره که فرموده « یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم و اشکروا لله ان کتم اياه تعبدون » یعنی ای مؤمنین بخورید از طیبات آنچه روزی دادیم شمارا و برای خدا شکر گذارید اگر او را بندگی میکنید از این آیه دو چیز استفاده میشود اول اینکه اکل طیبات حرام نیست والا جای شکر نبود دوم اینکه عبادت برای شکر نعمت جائز است .

مسئله ۵۵۶ - یکی از آیاتیکه دارد دلالت بر اباحه و حلیت اشیاء آیه ۱۱۹ سوره

انعام « وما لکم الا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه و قد فصل لکم ما حرم علیکم » یعنی وجه شده شمارا که نمیخورید از آنچه نام خدا بر آن برده شده و بتحقیق محرمات بر شما تفصیل داده شد و برای شما تفصیلا بیان شده است .

مسئله ۵۵۷ - یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر اباحه اشیاء آیه ۱۴۵ سوره انعام

است که در مسئله ۵۴۴ ذکر شد که فرموده من حرامی نمی یابم جز آنچه را که وحی الهی آمده باشد بر حرمت آن بنابراین آیات هر چه شارع از آن نهی نکرده اگر شك در حرمت آن داشته باشیم باید بقانون اصاله الاباحه آنرا حلال بشمریم و آنچه خدا نهی کرده ما در این رساله شماره کرده و تتمیم خواهیم کرد .

مسئله ۵۵۸ - از آیه ۳ سوره مائده معلوم شد که منخنقه یعنی حیوان خفه شده

حرام است و فرقی نیست بین آنکه کسی آنرا خفه کرده باشد یا خود حیوان خود را خفه کرده باشد و یا طناب بگردن او افتد و یا بواسطه باد خفه شود زیرا منخنقه مطلق است .

مسئله ۵۵۹ - از آیه ۴ مائده معلوم شد و ما اكله السبع حرام است یعنی اگر درنده ای حیوانی را درید و مقداری از آن خورد باقی مانده آن حیوان اگر حیوة مستقره ندارد یعنی طوری شده که زنده نمی ماند حرام است و اما اگر دارای حیوة مستقره باشد و معالجه کنند و یا غذا باو بدهند زنده می ماند در این صورت اگر او را ذبح کنند حلال است بدلیل الا ما ذکیتم که در همان آیه ذکر شده، امام پنجم و ششم (ع) فرموده اند اگر حیوان مزبور دست و پا و یا دم خود را حرکت میدهد و چشم خود را برمیگرداند حوة مستقره دارد و میتوان او را تذکیه نمود.

مسئله ۵۶۰ - مقصود از ذکیتم در آیه فوق این است که حیوان را تذکیه کنند تا گوشت آن حلال گردد و تذکیه این است که مسلمانی با آهن تیز یا هر چه مانند آن باشد از کارد و چاقو چهار رگ گردن حیوان را قطع کند و در آن حال نام خدا را ببرد و یا قبل از شروع و باید رو بقبله باشد و چهار رگ حلقوم و مری و و دجان است این بریدن چهار رگ در غیر نحر است اما نحر تذکیه شتر است.

مسئله ۵۶۱ - مقصود از ازالام که در آیه ۳ و آیه ۹۰ مائده ذکر شده چنانچه در تفاسیر آمده عبارتست از تیرهای بدون پرو بدون پیکانی بوده بشماره ده عدد بریکی نوشته بود يك سهم و بر دومی نوشته بود دو سهم و بر سومی سه سهم همین طور تا هفت عدد که بر هفتمی نوشته بود هفت سهم و سه دیگر سهمی نداشت آنوقت میآمدند يك شتر را بنام ده نفر نحر میکردند پس از آن تیرها را میان صندوق ریخته و مخلوط میکردند در حالیکه بهر تیری نام یک نفر را مینوشتند و هر تیری بنام هر کس بود بیرون میآید اگر دارای سهم بود همان سهم را باو میدادند و اگر تیری بیرون میآید که سهمی نداشت صاحب آن تیر که بنام او در آمده و سهمی ندارد باید قیمت آن شتر را بپردازد و این یک نوع قماری بود مانند نامهاییکه فعلا در صندوقها میریزند و قرعه کشی میکنند اما آن قرعه شرعی که شارع فرمود القرعة لکل امر مشکل بردو باخت در آن نیست و غیر از ازالام است

مسئله ۵۶۲ - در آیه ۹۰ و ۹۱ مائده که فرموده یا ایها الذین امنوا انما الخمر

و المیسر تا آخر آیه که در حرمت شراب و سایر محرّمات نازل شده باده عدد تاکید نازل شده اول صدر آن انما ذکر شده که برای تأکید است دوم - شراب و قمار را بابت پرستی ردیف آورده که والا نصاب باشد و لذا رسول خدا فرمود مدمن الخمر یلقى الله کعابد الوثن ، یعنی شرابخوار ملاقات خدا میکند مانند بت پرست سوم فرموده رجس که اینها را پلید خوانده چهارم - فرموده من عمل الشیطان و معلوم است که کار شیطان شر است و لذا امام فرموده الخمر مفتاح کل معصیه و شر ، یعنی شراب کلید هر معصیت و شریست پنجم - فرمود . فاجتنبوه که دلالت بر وجوب اجتناب دارد ششم جمله لعلکم تفلحون که اجتناب آنرا موجب رستگاری دانسته و نزدیک شدن باینهارا هلاکت شمرده هفتم جمله یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر که ایندو چیز را باعث عداوة و دشمنی بین افراد قرار داده هشتم جمله ویصدکم عن ذکر الله که اینها را موجب دوری از ذکر خدا قرار داده نهم کلمة عن الصلوة که اینها را باز داشتن از نماز شمرده دهم جمله فهل انتهم منتهون یعنی آیا حاضرید که خود داری کنید که این جمله تهدید شدید و وعید با تشدید است که از کلمة انتھوا رساتر است.

مسئله ۵۶۳ - در آیه سابق الذکر اختصاص داده وقوع عداوت و بغضارا بخمر و قمار زیرا خمر موجب زوال عقل و قمار موجب زوال مال است و زوال عقل و مال موجب عداوت است نه انصاب که فقط موجب غضب خدا است مسئله ۵۶۴ - یکی از محرّمات کسب کردن بخمر و آلات قمار و سایر مسکراتست زیرا خدایتعالی هر گاه چیزی را حرام کرد ثمن و پول آنرا نیز حرام کرده مستدرک دوم ص ۴۵۲ روایت کرده که رسول خدا فرموده ان الخمر حرام و ثمنها حرام یعنی محققا شراب حرام و پول آن حرام است و معلوم است که فروشنده و خریدار اجتناب نکرده اند و بر خلاف امر اجتنبوه رفتار کرده و رسول خدا فرموده « لعن الله اليهود حرمت علیهم الشحوم فباعوها و اكلوا ثمنها » یعنی خدا

لعنت کند یهود را که حرام شد بر ایشان پیه حیوانات ایشان آنرا فروختند و قیمت آنرا خوردند.

مسئله ۵۶۵ - اجرت گرفتن بر عملیکه متعلق بمشروبات محرمه میباشد حرام است زیرا ترك اجتنبوه میباشد باضافه رسول خدا ﷺ لعن نموده خمر و شارب آن و فشارنده و ساقی و فروشنده و خورنده قیمت آنرا، یکنفر اعرابی عرض کرد یا رسول الله تجارت من در خمر و حمل و نقل آن بوده و مالیکه از آن برایم جمع شده صرف اطاعت خدا کنم چگونه است فرمود اگر آنمال را در حج و جهاد انفاق کنی نزد خدا بقدر پشهای ارزش ندارد زیرا حق تعالی قبول نمیکند مگر طیب را.

مسئله ۵۶۶ - کلمه میسر که در آیه مزبور آمده مطلق و عام است شامل نرد و شطرنج و گردو بازی و شیر و خط و سایر اقسام قمار میشود و کسب بآن و صنعت آلات آن و نشستن در مجلس آن ترك اجتنبوه میباشد و حرام است باضافه رسول خدا فرموده بازی کننده نرد مانند کسی است که دست خود را فرو برده در گوشت خنزیر و خون آن و امام ششم فرمود بازی با شطرنج بمنزله شرکست.

مسئله ۵۶۷ - انصاب عبارتست از بتها و حرمت آن حرمت تراش و خرید و فروش و بیع چوب برای صنعت آن و سجده بر آن و نذر و قربانی بنام آنست بلکه باید انصاب را تلف کرد و یا از صورت آن خارج نمود.

مسئله ۵۶۸ - فقاع شرابی است که از آب جو و یا از ذرت میسازند و آن نیز مسکرو ملحق بخراس است و باضافه احادیثی از رسول خدا و ائمه هدی بر تحریم آن رسیده بوسائل الشیعه باب ۲۸ - ابواب الاشربه مراجعه شود.

مسئله ۵۶۹ - چنانچه ذکر شد یکی از محرمات خوردن گوشت حیوانی است که در وقت ذبح نام خدا بر آن برده نشده باشد و در مسئله ۵۴۶ ذکر شد و نام خدا بسم الله و یا سبجان الله و یا الحمد لله و یا لا اله الا الله میباشد.

مسئله ۵۷۰ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی رشوه خواریست

سورة مائده آیه ۴۱ و ۴۲ در وصف منافقین مسلمین و یهود فرموده «لهم فی الدنیا خزی و لهم فی الاخره عذاب عظیم سماعون للکذب اکالون للسحت» یعنی برای ایشان است در دنیا خواری و برای ایشان است در آخرت عذاب بزرگ ایشان شنوندگان دروغ و خورندگان رشوه میباشند، نویسنده گوید در زمان ما خواری مسلمین بواسطه رشوه و ارتشا محسوس شده رسول خدا فرمود «لعن الله الراشی و المرتشی و الماشی بینهما و قال ایاکم و الرشوه فانها محض الکفر و لایشم صاحب الرشوة ریح الجنة» یعنی خدا لعن نموده رشوه بده و رشوه گیر و دلال بین ایشانرا و فرمود اجتناب کنید از رشوه زیرا رشوه کفر خالص است و نمی بوید اهل رشوه بوی بهشت را از آیه فوق حرمت رشوه و مذمت رشوه خوار معلوم شد و اما رشوه بده از مسئله ذیل حرمت و مذمت آن روشن تر خواهد شد.

مسئله ۵۷۱ - یکی از آیاتیکه دلالت بر حرمت رشوه دادن دارد آیه ۱۸۸ سورة بقره است که فرموده «ولاتأکلوا اموالکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام لتأکلوا فریقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون» یعنی مخورید اموال خود را بباطل و نفرستید اموال خود را نزد حکام و فرمانداران بعنوان رشوه برای آنکه بخورید مقداری از اموال مرد مرا بگناه و ستم و حال آنکه شما دانائید، امام ششم علیه السلام فرمود رشوه گرفتن در صدور احکام، کفر بخدا و تعالی می باشد در این صورت قاضی دادگاه باید بسیار پرهیز کار باشد.

مسئله ۵۷۲ - یکی از محرمات الهی حفظ و یا خرید و فروش کتب ضلال است مانند بعضی از کتب استدلالی فلاسفه و عرفا و صوفیه و متکلمین و محدثین که باطلها را جلوه داده اند و خرافاترا نگهبانی نموده اند و هم چنین است بسیاری از کتب قصص مجعوله و تواریخ و دیوان شعرا که بسیاری از حقائقرا پوشیده و باطلها را رونق داده اند و مانند کتب اهل غلو در سورة لقمان آیه ۶ فرموده من الناس من یشتري لهما الحدیث لیضل عن سبیل الله بغير علم و یتخذها

هز و آ اولئك لهم عذاب مهين یعنی و بعضی از مردم کسانی که حدیث باطل و لهورا میخرند برای آنکه از راه خدا ندانسته گمراه کنند و آیات خدا را باستهزا گیرند آنان بر ایشان عذاب خوار کننده است .

مسئله ۵۷۳ - در سورة حج آیه ۳۰ فرموده . واجتنبوا قول الزور یعنی از گفتار زور دوری کنید در تفاسیر و روایات آمده که مقصود از گفتار زور هر سخن و گفتاریست که بر خلاف حق باشد .

مسئله ۵۷۴ - یکی از محرمات الهی و از گناهان بزرگ کم فروشی و نقص در کیل و میزانست سورة مطففين آیه ۱ فرموده ويل للمطففين الذين اذا اکتالوا علی الناس يستوفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون یعنی وای بر آنانکه کم میدهند آنانکه چون چیزی از مردم بکیل یا وزن بگیرند تمام گیرند و چون بکیل و وزن بمردم بدهند کم بدهند در سورة هود آیه ۸۳ فرموده والی مدین اخاهم شعبیا قال یا قوم اعبدوا الله مالکم من اله غیره ولا تنقصو المکیال و المیزان انی اراکم بخیر و انی اخاف علیکم عذاب یوم محیط و یا قوم اوفوا المکیال و المیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشیائهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» یعنی فرستادیم بسوی مدین برادرشان شعبیرا گفت ای قوم من، بندگی خدا کنید نیست برای شما الهی غیر او و ناقص مدهید کیل و میزانرا من خیر شما را در این می بینم و من میترسم برای شما از عذاب روزیکه احاطه کند و ای قوم من وفا کنید و تمام بدهید کیل و میزانرا بعدالت و باجناس مردم قیمت کم مگذارید و در زمین فسادروا مدارید آنچه خدا برای شما باقی بگذارد بهتر است برای شما اگر ایمان دارید .

مسئله ۵۷۵ - کم دادن در معامله منحصر بکیل و ترازو نیست بلکه میزان مطلق است و شامل میشود متر بزاز را اگر کم باشد و کار بنارا اگر کم کار بگذارد و یا گوینده دینی اگر ناقص بگوید و یا مرجع دینی که حق را پنهان کند تمام مشمول آیات فوق و اهل عذابند و هم چنین است گیرنده مواجب که

بقدر مواجب اداری برای مراجعین کار صورت ندهد .

مسئله ۵۷۶ - جملة لا یتخسوا الناس شامل گران فروشی است که گران بفروشد و هم آنکه اجناس مردم را بقیمت غیر عادله تصرف کند و هم آنکه احتکار کند خصوصاً چیزهایی را احتکار کند که محل احتیاج مسلمین است رسول خدا فرمود «المحتکر ملعون» و نیز رسول خدا فرمود هر کس طعامی را چهل روز نگه دارد برای آنکه بمسلمین گران بدهد سپس بفروشند و قیمت آنرا صدقه دهد در راه خدا آن صدقه او جبران گناه او را نمی کند و فرمود احتکار در شش چیز است گندم و جو و زبیب روغن و زیت و خرما ، نویسنده گوید اختصاص این شش چیز برای آنستکه آنروز اینها محل احتیاج مردم بوده است .

مسئله ۵۷۷ - امام ششم فرمود ان الله عزوجل تطول على عباده بثلاث القى عليهم الريح بعد الروح ولو لا ذلك ما دفن حميم حميما و القى عليهم السلوة بعد المصيبة و لو لا ذلك لا تقطع النسل و القى على هذه الحبة الدابة و لو لا ذلك لكنز بها ملوكهم كما يكنزون الذهب والفضة يعنى خدايتعالى نظر لطف و مرحمت افکند و منت گذاشت بر بندگان خود بسه چیز ۱ - بوانداخت برمرده ایشان و اگر این نبوده هیچ دوست و خویشی ، دوست و خویش خود را دفن نمیکرد ۲ - آرامش دل افکند بعد از مصیبت و اگر این نبود بشر قطع نسل میشد ۳ - و بر این حبه جو و گندم شپشک افکند و اگر این نبود هر اینه سلاطین ایشان آنها را در خزینه جمع میکردند چنانچه طلا و نقره را خزینه می افکنند .

مسئله ۵۷۸ - یکی از محرمات الهی و گناهان بزرگ لواط است و این عمل قوم لوط بوده که حق تعالی ایشانرا عذاب نمود و شهر ایشانرا سرنگون کرد خدايتعالى یکجا ایشانرا بواسطه این عمل فاسق و در آیه دیگر ظالم و آیه دیگر جاهل و آیه دیگر مست و بیهوش و در آیه مجرم و آیه دیگر متعدی و متجاوز و در آیه دیگر مفسد خوانده و عمل ایشانرا گاهی فاحشه و گاهی خیث گفته در سورة اعراف آیه ۸۰ فرموده و لوطا اذ قال لقومه اتأتون الفاحشه ما سبقکم بها

من احد من العالمين انکم لتأتون الرجال شهوة من دون النساء بل انتم قوم مسرفون تا آنجا که فرموده و امطرنا علیکم مطرا فا نظر کیف کان عاقبة المجرمین یعنی یاد بیاور لوط را هنگامیکه بقوم خود گفت آیا شما کار زشتی مرتکب میشوید که احدی قبل از شما از جهانیان این کار را نکرده آیا شما شهوت خود را مصرف مردان میکنید و از زنان دریغ دارید بلکه قومی اسراف کن میباشید و بارانندیم برایشان باران عذابرا (یعنی سنک ریزه سوزان) پس بین چگونه است عاقبت مجرمین و آیات دیگری در سوره هود و حجر و شعر او نمل و عنکبوت و صافات و ذاریات و قمر و تحریم وارد شده هر که خواهد مراجعه کند .

مسئله ۵۷۹ - در این گناه فاعل و مفعول هر دو شریک در گناه و هر دو مستحق حد در دنیا و عذاب در آخره میباشد لاطلاق الآیه و تصریح الروایات مسئله ۵۸۰ - یکی از گناهان کبیره یاری کردن ظالم و فاسق و کمک باوست در سوره مائده آیه ۲ فرموده **و لا تعاونوا علی الاثم والعدوان** یعنی یاری مکنید بر گناه و ستم رسول خدا **و الله اعلم** فرمود اذاکان یوم القیامة نادی مناد این الظلمة و اعوانهم و من لاق دواة اوربط لهم کیسا او مد لهم مدة قلم فاحشروهم معهم یعنی چون روز قیامت شود جارچی ندا کند کجایند ستمگران و یاران ایشان کسانی که لبقه گذاشته بردوات ایشان و یا کسیکه کیسه برای ایشان بند کرده و یا کسیکه قلمی برای ایشان تراشیده همه را باهم محشور کنید ، مخفی نماند دوست داشتن ظالم و حب حیوة ظالم نیز از گناهانست و هم چنین مدح ظالم .

مسئله ۵۸۱ - یکی از محرمات و گناهان بزرگ اعتماد و رفاقت بستمگر است در سوره هود آیه ۱۱۳ فرموده **و لا تترکوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار و مالکم من دون الله من اولیاء ثم لا تنصرون** یعنی اعتماد بستمگران مکنید که شما را آتش میرسد و نیست برای شما غیر از خدا سرپرستان و یا دوستانی سپس

یاری نمیشوید رسول خدا فرموده «من مدح سلطاناً جائراً و تخفف و تضعضع له طمعافیه کان قرینه الی النار» یعنی کسیکه ثنا گوید سلطان ستمگر را و خود را برای اوسبک و تواضع کند برای طمع باو، قرین او خواهد شد در آتش دوزخ، در حدیث دیگر فرمود «من دل جائراً علی جور کان قرین هامن فی جهنم» یعنی کسیکه راهنمایی کند ستمگر را برستم قرین هامن وزیر فرعون خواهد شد در دوزخ

مسئله ۵۸۲ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی حبس حقوق دیگرانست در سورة فجر آیه ۱۴ فرموده «ان ربك لبالمرصاد» یعنی بد رستیکه پروردگار تو در کمین گاه است امام ششم فرمود مرصاد پلی است بر دوزخ از آن نمیگذرد کسیکه برگردن او مظلومه و حقوق دیگران باشد امام چهارم علیه السلام رساله در حقوق دارد که حق هر صاحب حقی را بیان کرده و ما آنرا بفارسی ترجمه و چاپ نمودیم هر کس بخواند مراجعه نماید و هر کس آبروی کس را ببرد بافترا و تهمت حق مهمی از او پایمال کرده.

مسئله ۵۸۳ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی دروغ است در سورة بقره آیه ۱۰ در حق منافقین فرموده «ولهم عذاب الیم بما کانوا یکذبون» یعنی برای ایشانست عذاب دردناک برای دروغ گفتن ایشان در سورة زمر آیه ۳ فرموده ان الله لایهدی من هو کاذب کفار یعنی خدا هدایت نکند محققاً دروغگوی کفران کننده را، رسول خدا فرمود «المنافق من اذا حدث کذب و اذا وعد اخلف و اذا عاهد غدر و اذا خاصم فجر» یعنی منافق کسی است که چون سخن گوید دروغ گوید و چون وعده دهد خلاف کند و چون عهد بندد بشکند و چون دشمنی کند بنابکاری رساند و رسول خدا فرمود «المؤمن اذا کذب من غیر عذر لعنه سبعون الف ملک و خرج من قلبه نتن حتی یبلغ العرش و یلعنه حملة العرش» یعنی چون مؤمن بدون عذر دروغی گوید هفتاد هزار ملک او را لعنت کنند و از قلب او گندی بیرون آید تا بعرش رسد و حاملین عرش او را لعنت کنند.

مسئله ۵۸۴ - امام ششم علیه السلام فرمود کل کذب مسئول عنه صاحبه يوماً الا کذباً فی ثلث . رجل کائد فی حربہ فهو موضوع عنه اورجل اصلح بین اثنين یلقى هذا بغير ما یلقى به هذا اورجل وعداهله شیئاً وهو لا یرید ان یتمل لهم» یعنی هر کذبی صاحب آن مسئول است در روزی و مؤاخذہ خواهد شد مگر کذب در سه مورد اول مردیکہ در دروغ او کیدی باشد در جنگ، دوم - مردیکہ هدف او اصلاح بین دو نفر باشد این را ملاقات کند بغير آنچه آنرا ملاقات کرده و از او گرفته سوم - مردیکہ وعدہ چیزی بخانوادہ خود میدہد و حال آنکہ ارادہ انجام ندارد مسئله ۵۸۵ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الہی دروغ بستن بخدا

و دین اوست مانند گویندگان زمان ما، در سورہ انعام آیہ ۱۴۴ فرموده فمن اظلم ممن افتری علی اللہ کذباً لیضل الناس بغير علم ان اللہ لایہدی القوم الظالمین یعنی کیست ظالمتر از آنکہ برخدا دروغی ببندد تا ندانستہ مردم را بگمراہی کشاند بتحقیق خدایتعالی ہدایت نمی کند این چنین قوم ستمکاریرادر سورہ یونس آیہ ۶۹ فرموده قل ان الذین یفترون علی اللہ الکذب لایفلحون بگو محققا کسانی کہ افترا برخدا می بندند رستگار نمیشوند .

مسئله ۵۸۶ - همانطور کہ دروغ بستن برخدا و رسول و دین او از گناهان بزرگست همانطور نشستن و شنیدن در مجلسیکہ گویندہ و یا شاعری دروغ بر خدا و دین او می بندد از گناهان بزرگست در سورہ مائدہ در وصف کفار و منافقین فرموده « سماعون للکذب » یعنی از جملہ صفات ایشان شنیدن دروغ است و بعد فرموده « لهم فی الدنیا خزی ولهم فی الآخرة عذاب عظیم » یعنی برای ایشانست در دنیا خواری و برای ایشانست در آخرت عذاب عظیم بنابراین در مجلسیکہ ضد قرآن میگویند نباید نشست .

مسئله ۵۸۷ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الہی تکبر است سورہ زمر آیہ ۶۰ فرموده الیس فی جہنم مثوی للمتکبرین یعنی آیا نیست در دوزخ جایگاه متکبرین و در آیہ ۷۶ فرموده « ادخلوا ابواب جہنم خالدين فیہا فبئس

مثنوی المتکبرین ، یعنی وارد درهای دوزخ شوید همواره در آن باشید که بداست جایگاه متکبرین تکبر یکی از صفات بسیار خطرناکست خصوصاً تکبر از بندگی و اطاعت پروردگار در سورة غافر آیه ۶۰ فرموده « ان الذین یستکبرون عن عبادتی سید خلون جهنم داخرین » یعنی بدرستی و تحقیق کسانی که تکبر از بندگی من می کنند بهمین زودی با کمال ذلت وارد دوزخ میشوند .

مسئله ۵۸۸ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی اسرافست و آن زیاد روی و تجاوز از حد است در هر کاری از آن جمله زیاد روی در خرج مال در سورة غافر آیه ۴۳ فرموده « وان المسرفین هم اصحاب النار » یعنی بدرستی که اسراف کنندگان اصحاب آتشند در سورة انعام آیه ۱۴۱ فرموده « ولا تسرفوا انه لا یحب المسرفین » یعنی اسراف نکنید که خدا دوست نمیدارد اسراف کنندگان را مسئله ۵۸۹ - مانند اسرافست تبذیر و آن ضایع کردن مال و بیهوده مصرف کردنست سورة اسری آیه ۲۶ و ۲۷ فرموده « ولا تبذرتبذیرا ان المبذرين كانوا اخوان الشیاطین وکان الشیطان لربه کفورا » ، یعنی و تبذیر ممکن البته زیرا مبذرین برادران شیاطینند و شیطان برای پروردگارش کفران کن بوده است .

مسئله ۵۹۰ - یکی از گناهان و محرمات بزرگ خیانت در امانت است و فرق نمیکند آن امانت مال باشد و یا اسرار کسی و بزرگترین خیانت خیانت بدین و بیت المال مسلمین و بودجه اجتماعی است سورة انفال آیه ۲۷ فرموده « یا ایها الذین آمنوا لاتخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم و انتم تعلمون » یعنی ای مؤمنین خیانت بخدا و رسول نکنید و شما خیانت بامانات خود نمیکنید و حال آنکه دانائید در سورة حج آیه ۳۸ فرموده « ان الله لا یحب کل خوان کفور » یعنی خدا دوست نمیدارد هر خیانت گر کفران کننده را و در سورة مؤمنون آیه ۸ فرموده « و الذین هم لاماناتهم راعون » یعنی مؤمنین بامانات و عهد خود رعایت کنند .

مسئله ۵۹۱ - رسول خدا فرمود من خان امانه فی الدنیا و لم یردها الی

اهلها ثم ادرکه الموت مات علی غیر ملتی و یلقى الله و هو علیه غضبان » یعنی کسیکه در دنیا بامانتی خیانت کند و باهلش نرساند سپس مرگ او برسد بر غیر ملت من مرده است و خدایتعالی را ملاقات کند در حالیکه بر او غضبناک است .

مسئله ۵۹۲ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات ، طرفداری از خائن و کار دادن بدست اوست در سورة نساء آیه ۱۰۵ فرموده **وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيماً** یعنی طرفدار خائنین مباش و بعد فرموده « **وَلَا تَجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَاناً أَثِماً** » یعنی مجادله و طرفداری مکن از کسانی که اهل خیانتند بدستیکه خدا دوست نمیدارد خیانت کار گناهکار را و بعد میفرماید « **هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا** » ، یعنی آگاه باش شما طرفداری از خائنین می کنید در زندگی دنیا پس کیست که طرفداری ایشان کند در قیامت آیا کیست که وکالت از ایشان کند، البته هیچ کس ، امام ششم فرمود خدا هیچ پیغمبر را نفرستاد و مأمور نکرد مگر بصدق حدیث و اداء امانت، بهر حال از آیات فوق استفاده میشود که طرفداری از خائنین خصوصاً از کسانی که بدین خیانت کردند و احکام خدا را کم و زیادی میکنند و از خود میبافند گناه بزرگی است اگر کسی بگوید امیرالمومنین **علیه السلام** که بهمه چیز و همه کس عالم بود چگونه بخائنین حکومت و ولایت داد بخائنی مانند زیاد بن ابیه و یا اشعث بن قیس کندی و یا ابن عباس و یا ابو موسی اشعری جواب این است که علی **علیه السلام** عالم بحال ایشان نبود .

مسئله ۵۹۳ - یکی از گناهان بزرگ است خفاف بحج و تحقیر بکعبه است در سورة مائده آیه ۹۷ فرموده **جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ قِيَاماً لِلنَّاسِ** یعنی خداوند کعبه را قرار داده برای بقا و زندگی و سر بلندی و سعادت مردم در سورة آل عمران آیه ۹۷ فرمود **وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجُّ الْبَيْتِ مِنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً** و من کفر فان الله غنی عن العالمین یعنی برای خدا است برگردن مردم حج خانه او کسیکه استطاعت راهی بآن داشته باشد و هر کس کافر شود (یعنی بی اعتنائی بامر خدا کند) پس

بدرستی که خدا بی نیاز است از جهانیان .

مسئله ۵۹۴ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی محاربه با مؤمنین و اذیت و آزار ایشانست سورة احزاب آیه ۵۸ فرموده **وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ اِثْمًا مَبِينًا** یعنی و آنانکه اذیت میکنند مؤمنین و مؤمنات را بدون جهة پس بتحقیق بهتان و گناهی آشکار مرتکب شده اند و امام ششم فرموده که خداوند فرموده « **من اهان لی و لیا فقد ارصد لمحاربتی و لولم یکن فی الدنیا الا عبد مؤمن لاستغنیت به عن جمیع خلقی** » یعنی هر کس یکی از دوستان مرا اهانت کند پس بتحقیق برای جنگ با من کمین کرده و اگر نباشد در دنیا جز يك بنده مؤمن هر آینه من بوجود او بی نیازم از تمام مخلوقم .

مسئله ۵۹۵ - یکی از گناهان و محرمات الهی اشتغال بلهو و لعب و ساز و آواز و رقاصی است در سورة مؤمنون آیه ۴ فرمود « **وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللّٰغُو مَعْرُضُونَ** » یعنی مؤمنین از لغو اعراض میکنند در سورة لقمان آیه ۶ فرموده **وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا** یعنی بعضی از مردم میخرند حدیث لهو را برای آنکه گمراه کنند از راه خدا بدون دانشی و آیات خدا را باستهزاء میگیرند ، این آیه تفسیر شده بغناء و مزامیر و اشعار طرب انگیز و آوازه خوانی و بهر حال اطلاق دارد .

مسئله ۵۹۶ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات ترك یاری مظلوم مسلمانست در سورة انفال آیه ۷۴ فرموده **وَالَّذِينَ آوَاوْا وَانصَرُوا اُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ** یعنی و کسانی که مأوی دادند و یاری کردند ایشانند مؤمنین حقیقی برای ایشانست آمرزش و رزق کریم و در آیه ۷۲ فرموده **وَإِنِ اسْتَنْصَرُواكُم فِی الدِّینِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ** یعنی اگر مسلمین از شما یاری خواستند در امر دین پس بر شما است که یاریشان کنید ، رسول خدا فرمود « **من أصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس من الاسلام فی شیء** » و من شهد رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس

من المسلمین « یعنی کسیکه ببیند مردی ندا میکند ای مسلمین بدادم برسید پس او را اجابت نکند مسلمان نیست .

مسئله ۵۹۷ - یکی از گناهان و محرمات اصرار بر گناه است سورة آل عمران آیه ۱۳۵ فرموده « ولم یصر واعلی ما فعلوا وهم یعلمون » یعنی اهل تقوی کسانی هستند که اصرار نورزند بر آنچه کرده اند و حال آنکه میدانند زشتی کار خود را ، امام پنجم علیه السلام فرموده « الاصرار ان یدنب العبد ولا یستغفر ولا یحدث نفسه بالتوبة » یعنی اصرار بر گناه این است که بنده گناه میکند و طلب آمرزش نمیکند و خود را برای توبه حاضر نمیکند و خیال آنرا ندارد بهر حال اصرار بر گناه دلیل بر بی اعتنائی بنهی الهی و سستی ایمان است .

مسئله ۵۹۸ - یکی از گناهان بزرگ این است که بگوید و خود عمل نکند در سورة صف آیه ۳ فرموده یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا مالا تفعلون یعنی ای مؤمنین چرا میگوئید آنچه را بجا نمیآورید بزرگست عقاب آن نزد خدا که بگوئید چیزی را که بجا نمیآورید .

مسئله ۵۹۹ - یکی از گناهان بزرگ انکار حق هر صاحب حقی است ، سورة نحل آیه ۸۳ فرموده یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها و اکثرهم الکافرون یعنی میشناسند نعمت خدا را سپس انکار آن میکنند و بیشتر ایشان کافرند و یکی از نعمتهای حق تعالی حقوقی است که بنفع مردم قرار داده و نباید انکار آن نمود .

مسئله ۶۰۰ - یکی از گناهان کبیره و محرمات غیبت است از مسلمان و آن گفتن چیزیست در غیاب مسلمان که او را خوش نیاید در قرآن سورة حجرات آیه ۱۲ فرموده ولا یغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتا فکر هتموه و اتقوا الله یعنی و غیبت نکند بعضی از شما بعضی دیگر را آیا دوست دارد یکی از شما که گوشت مرده برادر خود را بخورد پس خوش نداشته اید آنرا و از خدا پرهیزید رسول خدا فرموده « الغيبة اسرع فی دین الرجل من الا

کَلَّةٌ فِي جَوْفِهِ» یعنی غیبت، دین مرد را زودتر فاسد میکند از خوره که در شکم اوست
 مسئله ۶۰۱ - « قَالَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا فِيهِ لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ
 بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ اغْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا لَيْسَ فِيهِ انْقَطَعَتِ الْعَصْمَةُ بَيْنَهُمَا وَكَانَ الْمَغْتَابُ
 فِي النَّارِ خَالِدًا فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ » یعنی فرمود رسول خدا هر کس غیبت مؤمنی
 کند به چیزیکه در او بوده خدا جمع نکند بین ایشان در بهشت و کسیکه غیبت
 مؤمنی کند بآنچه در او نبوده اخوت ایمانی ایشان قطع شده و غیبت کننده دائماً
 در آتش دوزخ بماند و بد جایگاهی است دوزخ .

مسئله ۶۰۲ - یکی از گناهان بزرگ تجسس کردن از عیوب دیگرانست
 سورة حجرات آیه ۱۲ فرموده يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ
 بَعْضَ الظَّنِّ أَثَمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا یعنی ای مؤمنین اجتناب کنید از بسیاری از گمانها
 را زیرا بعضی از گمانها گناه است و جستجو نکنید و جاسوسی کردن همین
 حکم را دارد .

مسئله ۶۰۳ - غیبت نقص کسی را بیان کردنست چه بگفتن چه باشاره و چه
 بنوشتن چه بکنایه در صورتیکه شنونده مقصد گوینده را بفهمد و این حرام است
 زیرا بر تمام اینها صدق غیبت میکند .

مسئله ۶۰۴ - غیبت چنانچه ذکر شد حرامست مگر در ۱۴ مورد که جو از
 آن موارد از آیات و اخبار استفاده شده - ۱ - تظلم نزد کسیکه بتواند رفع ظلم
 کند بشرطیکه همان ستمرا بگوید بدلیل آیه لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ
 إِلَّا مَن ظَلَمَ . یعنی خدا دوست نمیدارد بد گفتن آشکارا مگر از آنکه ظلم شده باشد
 ۲ - استغاثه و طلب یاری از مردم علیه کسیکه حقی از او پایمال کرده
 بدلیل آیه مذکور

۳ - عیب شرعی و فسق کسی را گفتن نزد کسیکه میتواند جلو او را بگیرد از باب
 نهی از منکر بدلیل آیات نهی از منکر .

۴ - در نصیحت کسیکه از تو مشورت کرده که میخواهم مال و یا عیالمرا

نزد کسی بگذارم و یا با کسی شرکت کنم در اینصورتها عیب آن کس را گفتن جائز است تا آن بنده خدا گرفتار نشود بدلیل حرمت کتمان حق

۵ - عیب مصاحب و رفیق فاسقی را گفتن تا با او مجالست نکند بدلیل آیه ۱۰۴ سورة آل عمران .

۶ - اظهار عیوب و امراض خفیه بیمار نزد طیب تا او بتواند معالجه کند البته با رضایت بیمار

۷ - قدح شاهد و راوی تا کسی گول شهادت و روایت او را نخورد بدلیل آیه ان لاتصیبوا قوماً بجهالة :

۸ - اظهار نقص و عیب مجتهد و یاقاضی شرعی که قابلیت و اهلیت ندارند بدلیل آیه سابق

۹ - هر کسی که بقلب اعرج و یا احوول و مانند اینها مشهور شده که بلفظ دیگری او را نمی شناسند گفتن اینگونه لقب جائز است مگر اینکه انسان کراهت صاحب آنرا بداند

۱۰ - کسیکه گناه علنی مرتکب شده و بآن تظاهر کرده لانه لاغیبة له

۱۱ - نقل بدعت و ضلالت صاحبان آنها زیرا برای آنان غیبتی نیست

۱۲ - در مقام شهادت بدلیل و لاتکتّموا الشهادة

۱۳ - غیبت کافر و مشرک بدلیل عدم الاخوة

۱۴ - رد مجعول النسب لدفع الضرر

مسئله ۶۰۵ - یکی از منهیات و محرمات ترك جماعت و طریقه مسلمانین

است. در سورة نساء آیه ۱۱۵ فرموده ومن یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی

و یتبع غیر سبیل المؤمنین فوله ما تولى و نصله جهنم و سالت مصیرا یعنی

کسیکه براه خدا و رسول نرود پس از آنکه راه هدایت برای او بیا نشده و راه

غیر مؤمنین را پیروی کند رها کنیم او را بهمان راه که دوست دارد و میباند ازیم

او را بدوزخ و بد جایگاهی است ، مسلمین باید حکومت مستقل و جماعت متحد داشته باشند .

مسئله ۶۰۶ - در سورة لقمان آیه ۱۵ - فرموده و اتبع سبیل من اناب الی یعنی پیروی کن راه کسیکه رجوع بسوی من کرده یعنی راه مسلمین را رسول خدا در خطبه خود در مسجد خیف فرموده «ثلاث لا یغل علیهن قلب امرء مسلم اخلاص العمل لله والنصیحة لائمة المسلمین وال لزوم لجماعتهم» یعنی سه چیز است که دل مرد مسلمان خیانت بر آن روا نمیدارد اول اخلاص عمل برای خدا دوم - نصیحت و خیرخواهی کردن برای پیشوایای مسلمین سوم ملازم بودن با جماعت مسلمین و فرموده «من فارق الجماعة واستذل الامارة لقی الله ولا وجه عنده یعنی هر کس از جمعیت مسلمین جدا شود و امارت و سلطنت مسلمین را خوار شمارد بی آبرو خدا را ملاقات کند .

مسئله ۶۰۷ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی تفرقه ایجاد کردن بین مسلمین است سورة انعام آیه ۱۵۹ - فرموده ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعالست منهم فی شیعی یعنی محققاً کسانی که فرقه فرقه دینی بوجود آوردند و دسته دسته دینی و هر کدام شیعه شیعه بودند تو از ایشان نیستی یعنی اینان بدین تونیستند در سورة روم آیه ۳۲ فرموده و لاتکونوا من المشرکین من الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا کل حزب بما لدیهم فرحون یعنی و مباشید از مشرکین از کسانی که فرقه فرقه دینی بوجود آوردند و شیعه شیعه شدند هر گروهی بآنچه نزد خودشانست (از عقائد و اعمال) خورسند میباشند بنابراین مسلمین باید بعنوان و نام مسلم خود را معرفی کنند و بنامهائی که موجب تفرقه و حزب بندی شده خود را نخوانند و بهر کس و هر فرقه که مسلمان است بد گوئی نکنند و غیبت ننمایند

مسئله ۶۰۸ - یکی از گناهان کبیره گمراه کردن مردم است سورة انعام آیه

۱۴۴ - من اظلم ممن افتری علی الله کذباً لیضل الناس بغير علم یعنی پس کیست ستمگرتر از آنکه برای گمراه کردن مردم افترا بر خدا ببندد بدون

دانشی .

مسئله ۶۰۹ - از قرآن استفاده میشود که گمراه کردن مردم کار رؤسای دینی و دانشمندان بوده غالباً و عذاب ایشان پیش از گمراه شدگانست در سورة احزاب آیه ۷۶ - فرموده از قول گمراهان در دوزخ « ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السیلا ربنا آتھم ضعفین من العذاب و العنھم لعنا کبیراً » یعنی پروردگارا بتحقیق ما آقایان و بزرگان خود را اطاعت کردیم پس ایشان ما را از راه گمراه کردند پروردگارا عذاب ایشانرا دوچندان کن و ایشانرا دور کن از رحمت و لعن نما لعن بزرگی و در سورة اعراف آیه ۳۹ فرموده **قالت اخریھم لا ولیھم ربناھولاء اضلونا فآتھم ضعفاً من النار قال لکل ضعف و لکن لا تعلمون** یعنی چون تابعین و متبوعین وارد دوزخ شدند تابعین برای متبوعین گویند پروردگارا ایشان ما را گمراه کردند پس عذاب ایشانرا دوچندان کن از آتش ، خطا برسد برای هر کدام از تابع و متبوع عذاب دوچندانست و لیکن نمیدانید ، از این آیه استفاده میشود که برای پیروان نیز عذاب دوچندانست زیرا اگر اینان بدنبال آنان نمیرفتند و دکان بدعت و ضلالت آنانرا آباد نمیکردند آنان دست از دکان و بدعت ضلالت برمیداشتند و هم چنین است مروجین خرافات اهل دین که بنام دین است .

مسئله ۶۱۰ - یکی از گناهان بزرگ کتمان حق و کتمان علوم دینی است سورة بقره ۱۵۹ - فرموده « ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات والھدی من بعد ما بیناھ للناس فی الکتاب اولئک یلعنھم اللہ و یلعنھم اللہ عنون » یعنی محققاً کسانی که کتمان میکنند آنچه ما نازل کردیم از آیات روشن و هدایت پس از آنکه ما بیان کرده ایم برای مردم ، خدایتعالی ایشانرا لعن کند و لعن کنندگان ایشانرا لعن کنند از جمله کسانی که مشمول این آیه و مورد لعن خداوند آن کسانیست که میگویند قرآن روشن و قابل فهم نیست و چهره قرآنرا برای مردم کتمان میکنند .

مسئله ۶۱۱ - از جمله آیاتی که دلالت دارد بر حرمت کتمان آیات قرآن

از مردم بیهانه اینکه قرآن برای عوام مفید نیست و هر کسی نمی فهمد جز امام آیه ۱۷۴ سورة بقره فرموده « ان الذين يكتُمون ما انزلنا من البينات و يشترُونَ به ثمناً قليلاً اولئك ما يأكلون فی بطونهم الا النار » یعنی محققاً کسانی که کتمان میکنند و از مردم پنهان میدارند آنچه را ما نازل کرده ایم از آیات روشن، و بواسطه این کتمان می خورند متاع قلیل دنیا را ایشان نمی خورند در شکم خود مگر آتش را و در آیه ۴۲ فرموده « ولا تلبسوا الحق بالباطل و انتم تعلمون » یعنی حق را بباطل اشتباه کاری نکنید و حال آنکه شما میدانید پس کسانی که برای تزریق خرافاتشان قرآنرا قابل فهم معرفی نمیکنند و حق را برای دلخوشی مردم اظهار نمیکنند تماماً بعذاب الیم گرفتارند .

مسئله ۶۱۲ - یکی از محرمات و گناهان بزرگ دوستی با کفار است سورة نساء آیه ۱۴۴ فرموده یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الکافرین اولیاء یعنی ای کسانی که ایمان دارید کفار را دوستان خود قرار ندهید و در سورة مائده آیه ۵۱ فرموده یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى اولیاء یعنی ای مؤمنین نصاری و یهود را دوستان خود قرار ندهید آری مرا و ده و معامله بکنید ولی آنها را دوست و خیرخواه خود ندانید .

مسئله ۶۱۳ - هر کس بآدین خدا دشمنی کند با خدا دشمنی کرده در سورة ممتحنه آیه ۱ فرموده « یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء » یعنی ای مؤمنین دشمن من و دشمن خود را دوستان خود قرار ندهید .

مسئله ۶۱۴ - چنانچه ذکر شد دشمنی با دشمنان خدا واجب و دوستی با کفار و دشمنان خدا حرام است مگر در حال تقیه که انسان بظاهر باید دشمنی نکند ولی در باطن آنانرا دشمن بدارد در سورة آل عمران آیه ۲۸ فرموده لایتخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و من یفعل ذلک فلیس من الله فی شیئی الا ان تتقوا منهم تقیه و یحذرکم الله نفسه یعنی مؤمنین باید کفار را دوستان خود نگیرند و کسی که چنین کند از حزب خدا نیست مگر

اینکه از ایشان تقیه کند و خدا شما را از خود حذر میدهد.

مسئله ۶۱۵ - دوستی با منافقین نیز مورد نهی قرآنست در سورة نساء آیه ۸۹ در باره منافقین فرموده « ولا تتخذوا منهم ولایا ولا نصیراً » یعنی و نگیرید از ایشان دوستی و نه یآوری.

مسئله ۶۱۶ - دوستی با پدر و برادر و خویشان کافر نیز مورد نهی قرآنست در سورة توبه آیه ۲۳ فرموده یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا آبائکم و اخوانکم اولیاء ان استحبوا الکفر علی الایمان ومن یتولهم منکم فاولئک هم الظالمون یعنی ای مؤمنین پدران و برادران خود را دوستان و یا سرپرستان خود نگیرید اگر ترجیح دادند کفر را بر ایمان و کسیکه دوستی ایشانرا داشته باشد پس ایشان خود ستمکارانند.

مسئله ۶۱۷ - یکی از گناهان بزرگ راز خود و یا راز مسلمین را بدیگران سپردنست یعنی اسرار مسلمین را نزد کفار فاش نمودن در سورة آل عمران آیه ۱۱۸ فرموده یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانة من دونکم لا یألونکم خبایا و دوا ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید محل اسرار و از خواص خود قرار ندهید دیگرانرا که ایشان کوتاهی نمیکنند در فساد شما و دوست دارند رنج و زحمت شما را بتحقیق بغض و عداوت از دهانشان ظاهر است و آنچه در دلهایشان پنهانست بزرگتر میباشد. مسئله ۶۱۸ - یکی از گناهان بزرگ خودداری کردن از تعلم معارف و احکام الهی و تکبر از تعلم آنست سورة کهف آیه ۵۶ فرموده ومن اظلم ممن ذکر بآیات ربه فاعرض عنها یعنی کیست ظالمتر از کسیکه آیات پروردگار برای او ذکر شود پس او از آن اعراض کند در سورة طه آیه ۲۳۱ فرموده « ومن اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً و نحشره یوم القیامة اعمی قال رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیراً قال کذلک انتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم تنسی » یعنی کسیکه اعراض کند از قرآن من، محققاً برای او زندگی تنگ است و او

را کور وارد محشر کنیم گوید پروردگارا چرا مرا کور محشور نمودی و حال آنکه من بینا بودم، خدای تعالی فرماید چنانچه آیات ما یعنی قرآن برای تو آمد تو آنرا ندیده گرفتی و فراموش کردی امروز چنین مورد فراموشی خواهی بود رسول خدا (ص) فرمود روز قیامت اول از بنده سؤال شود هلا علمت چرا تعلیم نگرفتی اگر بنده گوید تعلم کردم خطاب رسد هلا علمت چرا عمل نکردی.

مسئله ۶۱۹ - یکی از گناهان بزرگ اعتراض بر خدا و رسول است چنانچه کفار اعتراض داشتند سورة فرقان آیه ۲۱ فرموده **وقال الذین لا یرجون لقاءنا** **لولا انزل علینا الملائکة او نرى ربنا لقد استکبروا فی انفسهم** یعنی آنسانکه امید بقاء ما ندارند گفته اند چرا نازل نمیشود بر ما ملئکه یا ببینیم پروردگار خود را هر آینه بتحقیق خود را بزرگ شمردند و طغیان و سرکشی بزرگی کردند.

مسئله ۶۲۰ - یکی از گناهان کبیره تمسخر و استهزاء بدین حق و مقدسات آنست در سورة کهف آیه ۱۰۶ فرموده **ذلك جزاؤهم جهنم بما کفروا واتخذوا آیاتی ورسلی هزوا** یعنی این دوزخ جزای ایشانست بواسطه آنچه کافر شدند و آیات و رسولان مرا باستهزا گرفتند در اینموضوع آیات بسیاری است در قرآن مسئله ۶۲۱ - یکی از گناهان کبیره و محرمات الهی صدعن سبیل الله یعنی مانع شدن از راه حق و هدایت مردم است سورة مجادله آیه ۱۶ در وصف کسانی که بظاهر مسلمان و در باطن سد راه اسلام میباشند فرموده «**اتخذوا ایمانهم جنة فصدوا عن سبیل الله فلهم عذاب مهین**» یعنی ایمان خود را سپر قرار داده پس مانع از راه خدا شدند پس برای ایشانست عذاب خوارکننده در سورة نحل آیه ۹۴ فرموده «**وتذوقوا السوء بما صدقتم عن سبیل الله ولکم عذاب عظیم**» یعنی و میچشید بدیرا بواسطه مانع شدنشان از راه خدا و برای شما است عذاب بزرگ، بدانکه مردم کاسب سد راه مردم میشوند و اجناس و یا میوه جات خود را با طبق و یا گاری سر راه مردم میگذارند و راهرا سد میکنند و این کار شرعاً ممنوع است اما سد راه خدا پس کار ایشان نیست، سد راه خدا که بزرگترین گناه و بمنزله

کفر بالله میباشد کار علما و مراجع دینی است مثلاً در زمان ما یکروحانی نما آمده دکان شیخی گری باز کرده و دیگری آمده درس فلسفه یونان و خرافات ضد قرآنرا تدریس میکند و دیگری بنام عرفان برضد قرآن میبافد و هزاران محصل راه دین را گمراه کرده اند درچنین روزگاری یکنفر خیرخواه اگر پیدا شد و با نوشتن کتب استدلالی مردمرا بدین حق و عقائد حقه راهنمایی کرد و اهل باطل و عقائد ایشانرا ابطال نمود و مردمرا از عقائد فاسده و بدعتها بر حذر داشت ناگاه یکی از مراجع پیدا شود و اعلامیه ای صادر کند که کتاب فلانی از کتب ضاله است و طرفداران خرافات نیز اعلامیه او را بهانه کرده و همه جاسد راه هدایت مردم و بدگوئی از آنمرد خیرخواه نموده و مردمرا باو و کتب او بدبین کنند و جامعه را در گمراهی نگه داشته و سد راه خدا شوند در حالیکه آنمرجع مصداق «ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون» شده و کافر است.

مسئله ۶۲۲ - در سورة هود آیه ۱۹ فرموده **اللعنة الله على الظالمين الذين**

یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجاً و هم بالآخرة کافرون یعنی آگاه باش لعنت خدا بر ستمگران آنانکه سد میکنند از راه خدا و کجی در راه خدا بسته و ایجاد میکنند و ایشان بآخرت کافرند .

مسئله ۶۲۳ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی **ترك امر بالمعروف**

و نهی از منکر است در سورة حج یکی از صفات مؤمنین را امر بالمعروف دانسته و در آیه ۴۱ فرموده **«الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر»** یعنی مؤمنین آن کسانی که اگر ایشانرا در زمین تمکن دهیم نماز را برپا میدارند و زکوة میدهند و امر بالمعروف و نهی از منکر میکنند در سورة آل عمران آیه ۱۰۴ فرموده **ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأ-**

مرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون یعنی باید عده ای از شما دعوت بخیر کنند و امر بالمعروف و نهی از منکر نمایند و ایشانند خود رستگاران .

مسئله ۶۲۴ - امر بمعروف و نهی از منکر برای تمام جامعه بشری مفید است و باید هر کسی را امر بمعروف نمود اما مؤمنین باید بیشتر از دیگران همت داشته باشند و همدگر را امر بمعروف و نهی از منکر کنند در سوره توبه آیه ۷۱ فرموده **والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر** یعنی مردان با ایمان و زنان با ایمان بعضی از ایشان دوست و خیرخواه بعضی دیگرند امر بمعروف و نهی از منکر میکنند .

مسئله ۶۲۵ - یکی از صفات کفر و نفاق و شیطانی امر بمنکر و نهی از معروفست در سوره توبه آیه ۶۷ فرموده **المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض يأمرون بالمنکر و ينهون عن المعروف** یعنی مردان و زنان منافق بعضی از ایشان از بعضی دیگرند یعنی با هم متحدند امر بمنکر و نهی از معروف میکنند در زمان ما این نشانه نفاق در اکثر مردم موجود است در سوره نور آیه ۲۱ فرموده **و من يتبع خطوات الشيطان فانه يأمر بالفحشاء و المنکر** یعنی کسیکه پیروی شیطان کند پس محققاً امر بزشتیها و منکرات میکند در سوره مائده آیه ۷۹ فرموده در وصف کفار اهل کتاب **کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه لبش ما کانوا یفعلون** یعنی عادت ایشان بود که نهی از منکر یکه خود مرتکب شده اند نمی کردند بد بود آنچه میکردند ، و بالاخره مورد عذاب حق تعالی واقع شدند .

مسئله ۶۲۶ - اگر چه نهی از منکر و امر بمعروف بر هر مکلفی واجب است ولی بر دانشمندان واجب تر و عقاب ترك آنان بیشتر است در سوره مائده آیه ۶۳ راجع بعلماء اهل کتاب که **تارک** آن بوده مذمت نموده و فرموده **لولا ینهاهم الربانیون و الاحبار عن قولهم الاثم و اکلهم السحت لبش ما کانوا یعملون** یعنی چرا نهی نمیکردند ایشانرا دانشمندان و بزرگان دینی از گفتار گناهشان و از خوردن حرام ، هر آینه بد کاری میکردند .

مسئله ۶۲۷ - کسانی که از محرمات الهی نهی نکنند مشمول عذاب و عقاب و شریکند با مرتکبین و اما نهی از منکر گاهی باید قولا باشد و گاهی عملاً و

در جائی که ایندو ممکن نباشد با اظهار کراهت و یا خوش روئی نکردن باشد در سورة مائده آیه ۱۶۴ - در وصف اصحاب سبت که مورد لعن الهی و مسخ دنیوی شدند میفرماید و اذ قالت امة منهم لم تعظون قوماً الله مهلكهم او معذبهم عذاً با شديدا قالوا معذرة الى ربكم ولعلمهم يتقون فلما نسوا ما ذكر وابه انجينا الذين ينهون عن السوء واخذنا الذين ظلموا بعذاب بئس بما كانوا يفسقون فلما عتوا عن ما نهوا عنه قلنا لهم كونوا قردة خاسئين یعنی و در وقتیکه عدهای از ایشان بنهی کنندگان از منکر گفتند که چرا موعظه میکنید این قوم را که خدا هلاک و یا عذاب خواهد کرد ، نهی کنندگان گفتند برای عذر بسوی پروردگار شما (که روز قیامت ما را بسکوت مؤاخذه نکنند) و شاید این مردم پرهیز کنند پس چون فراموش کردند آنچه موجب تذکرشان بود نجات دادیم نهی کنندگان از بدیرا و ستمگران را بعذاب و شکنجه بد گرفتیم بواسطه فسقشان پس چون تجاوز و سرکشی کردند و منهیات را مرتکب شدند . گفتیم بایشان میمون باشید . در روایت آمده که اصحاب سبت سه دسته بودند عدهای اهل عصیان که هلاک شدند عده دیگر اهل عصیان نبودند ولی نهی هم نمیکردند ایشان نیز هلاک شدند عده دیگر اهل عصیان نبودند و دیگران را نهی میکردند ایشان نجات یافتند .

مسئله ۶۲۸ - از گناهان بزرگ قطع طریق و راه گرفتن بر قافله و ترساندن مسلمین است که آیات آن در مسئله ۵۱۱ - بیان شد .

مسئله ۶۲۹ - یکی از گناهان بزرگ قتال در ماههای حرام است و ماههای حرام چهار ماه است ذیقعدة الحرام و ذیحجة الحرام و محرم و ماه رجب در سورة توبه آیه ۳۶ فرموده ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم ذلك الدين القيم فلا تظلموا فيهن انفسكم یعنی بدرستی که ماههای نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا روزیکه آفرید آسمانها و زمین را از جمله چهار ماه آن حرام است این است دین مستقیم پس ستم نکنید در این چهار ماه بر خودتان در سورة بقره

آیه ۲۱۷ فرموده یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه كبير و صد عن سبیل الله و کفر به یعنی میپرسند تو را از قتال در ماه حرام ، بگو قتال در آن گناه بزرگ و مانع شدن از راه خدا و کفر بآنست .

مسئله ۶۳۰ یکی از محرمات الهی فتنه و فساد کردنست و اما فتنه در سورة بروج آیه ۱۰ فرموده ان الذين فتنوا المؤمنين والمؤمنات ثم لم يتوبوا فلهم عذاب جهنم ولهم عذاب الحريق یعنی محققاً آنانکه مؤمنین و مؤمنات را بفته افکنند سپس توبه نکنند برایشان عذاب دوزخ است و برایشان عذاب سوزنده است و در سورة بقره آیه ۱۹۱ فرمود و الفتنة اشد من القتل و در آیه ۲۱۷ فرموده و الفتنة اكبر من القتل یعنی و فتنه بدتر و بزرگتر از آدم کشی است :

مسئله ۶۳۱ - راجع بحرمت فساد، خدا در وصف یهود در سورة مائده آیه ۶۴ فرموده و یسعون فی الارض فساد او الله لا یحب المفسدین یعنی وایشان سعی در فساد زمین دارند و خدا دوست نمیدارد مفسدین را در سورة بقره آیه ۲۰۵ فرموده و من الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا و یشهد الله علی ما فی قلبه و هو الد الخصام و اذا تولى سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلك الحرث والنسل و الله لا یحب الفساد و اذا قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم و لبس المهاد یعنی و برخی از مردم چنانند که گفتار شان تو را بتعجب میآورد در زندگی دنیا و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه میگیرد و حال آنکه لجوجترین دشمنان است و چون برگردد سعی در فساد زمین دارد و زراعت و نسل را تباه میکند و خدایتعالی دوست نمیدارد فساد را و هرگاه باو گفته شود از خدا بترس تکبر و غرور او را فراگیرد بگناه پس دوزخ او را کافی است و بدگهواره ایست مخفی نماند فتنه بمعنی آشوب و فساد بمعنی تباه کردنست .

مسئله ۶۳۲ - یکی از محرمات الهی مساحقه میباشد و آن مالیدن زنست فرج خود را بفرج زن دیگر و این عمل زنان قوم رس بوده که حق تعالی ایشانرا بواسطه این قبیل کار هلاک نمود در سورة فرقان قصه هلاکت ایشانرا بیان کرده

در آیه ۳۸ - در ص ۳۰۷ جلد پنجم بحار روایت کرده از امام ششم که فرمود اصحاب رس مرتکب چنین عملی بودند ، در کتب دیگر نیز این قصه ذکر شده .
مسئله ۶۳۳ - یکی از محرمات الهی اکل مال بباطل و غصب مال و ملک مردم است سورة نساء آیه ۲۹ فرموده لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل یعنی اموال خود را بین خودتان بباطل مخورید .

مسئله ۶۳۴ - یکی از محرمات الهی که بمنزله کفر است صادر کردن حکمی است که خدا نازل نفرموده در سورة مائده آیه ۴۴ فرموده « و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون » یعنی و کسیکه حکم کند بغیر آنچه خدا نازل نموده پس چنین کسان کافرند

مسئله ۶۳۵ - محاکمه نزد حاکم غیر شرعی در زمانی که حاکم شرع مبسوط الید باشد یکی از محرمات میباشد در سورة نساء آیه ۶۰ فرموده « الم ترالی الذین یزعمون انهم آمنوا بما انزل الیک و ما انزل من قبلک یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد امروا ان یکفروا به و یرید الشیطان ان یضلهم ضلالا بعیدا » یعنی آیا نمی بینی کسانی که بخیال خود ایمان آورده اند بآنچه بتو و بآنچه قبل از تو نازل شده ، اراده کرده اند که محاکمه برند بسوی طاغوت (طاغوت هر کسی است که حکمی غیر از حکم خدا گوید) و حال آنکه مأمورند که بطاغوت کافر شوند و شیطان میخواهد ایشانرا گمراه کند گمراهی دوری و در آیه ۶۵ فرموده « فلا ربک لا یؤمنون حتی یحکموا فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت و یسلموا تسلیماً » یعنی پس نه چنین است پیروندگان تو قسم ایمان ندارند تا وقتی که تورا حکم قرار دهند در منازعاتشان سپس زحمتی در خود نیابند از آنچه قضاوت کنی و تسلیم باشند حقیقاً در سورة یوسف آیه ۴۰ فرموده « ان الحکم الا لله » یعنی نیست حکم و فرمانی مگر برای خدا از این آیه استفاده میشود که پیغمبر و وصی او نیز حق جعل حکم ندارند
مسئله ۶۳۶ - یکی از گناهان بزرگ کفران نعمت الهی است در سورة

بقره آیه ۱۵۲ فرموده فاذکرونی اذکرکم واشکروالی ولا تکفرون یعنی یاد من کنید من یاد شما میکنم و شکر نمائید برای من و کفران نکنید در سوره ابراهیم آیه ۷ فرموده لئن شکرتکم لا زیدنکم ولئن کفرتکم ان عذابی لشدید یعنی هرآینه اگر سپاس گذارید البته برای شما زیاد کنم و اگر کفران کنید محققاً عذاب من سخت است.

مسئله ۶۳۷ - یکی از گناهان منع مایحتاج است از همسایگان و از بندگان با ایمان در سوره ماعون آیه ۵ تا ۷ فرموده «ویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون و الذین هم یراؤون و یمنعون الماعون» یعنی وای برای نماز گذارانیکه از نماز خود غافل و سهل انگارند و آنانکه ریا کار و از ما یحتاج دیگران منع مینمایند و ما یحتاج عبارتست از آب و یا آتش و یانمک و یا کبریت و مانند اینها از چیزهای جزئی.

مسئله ۶۳۸ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی حسد است که صاحب آن بروز دهد اما کسی بحسد خود ترتیب اثر ندهد و ابراز نکند و کاریکه کاشف از حسد باشد انجام ندهد مؤاخذه ندارد در سوره فلق آیه ۶ فرمود «و من شر حاسد اذا حسد» یعنی بگو پناه میبرم از شر حسود و قتیکه اظهار حسد کند امام ششم فرمود «ان الحسد یا کل الایمان کما تأکل النار الحطب» یعنی محققاً حسد میخورد ایمانرا چنانچه آتش هیزمرا میخورد.

مسئله ۶۳۹ - یکی از گناهان بزرگ عجب یعنی خود پسندی و خود بینی و خود خواهی است در سوره کهف آیه ۱۰۳ فرموده قل هل ننبئکم بالآخرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا یعنی بگو آیا شمارا خبر دهم بحال کسانیکه زیان کارترند از جهت عمل، آنانکه سعیشان غرق در زندگی دنیا است و خیال میکنند کارشان خوبست در سوره نجم آیه ۳۲ فرموده «فلاترکوا انفسکم هوا علم بمن اتقی» یعنی خود را پاکیزه شمارید و خود بین نباشید خدا دانایتر است بآن کسیکه پرهیز کرده است

مسئله ۶۴۰ - یکی از گناهان بزرگ حب دنیا و دنیا طلبی و غرور بآنست در سورة شوری آیه ۲۰ فرموده و من کان یرید حرث الدنیا تؤتہ منها و ما لہ فی الآخرة من نصیب یعنی هر کس زراعت دنیا خواهد باو میدہیم و برای او از آخرت بهره نیست و در سورة لقمان آیه ۳۳ و فاطر آیه ۵ فرموده فلا تغرنکم الحیوة الدنیا و لا یغرنکم باللہ الغرور یعنی البته مغرور نکند شما را زندگی دنیا و البته مغرور نکند شما را بخدا موجبات غرور در سورة انعام آیه ۷۰ فرموده « وذر الذین اتخذوا دینہم لعبا و لہوا و غرتہم الحیوة الدنیا » یعنی و رهاکن آنانرا کہ دین خود را بازی و بیهوده گرفته اند و زندگی دنیا ایشانرا مغرور کردہ ، اما اگر کسی دنیا بخواد برای آخرت و کسب فضیلت اشکالی ندارد بلکہ خوبست .

مسئله ۶۴۱ - جماع کردن مرد با زوجه خود در حال اعتکاف در مساجد حرام است در سورة بقرہ آیه ۱۸۷ فرموده و لا تباشروہن و انتم عاکفون فی المساجد یعنی مباشرت با زنان (مقصود جماع است) نکنید در حالیکہ در مساجد اعتکاف میکنید .

مسئله ۶۴۲ - یکی از گناهان کبیره و محرمات ، خود را بہلاکت رسانیدن است یعنی موجبات ہلاک خود را فراہم کردن مثلا در جائیکہ تلف جانی دارد وارد شود و یا چیزیکہ موجب ہلاک است بخورد در سورة بقرہ آیه ۱۹۵ فرموده و لاتلقوا بایدیکم الی التہلکۃ یعنی و خود را بہلاکت نیندازید .

مسئله ۶۴۳ - یکی از محرمات جدال و یا بد گوئی و یا زشتگوئی و یا جماع کردن با زوجه خود میباشد در حال حج و باید انسان از تمام اینہا دوری کند در سورة بقرہ آیه ۱۹۷ فرموده و لا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج یعنی جماع و فسق و جدالی نیست در حج .

مسئله ۶۴۴ - یکی از گناهان بزرگ ارتداد است یعنی انسان چیزی بگوید و یا کاری کند کہ موجب انکار اسلام باشد یا انکار یکی از ضروریات اسلام نماید و

این در حکم کفر است در سورة بقره آیه ۲۱۷ فرموده «ومن یرتد منکم عن دینه فیمت وهو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا والاخره واولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» یعنی هر کس از شما از دین خود مرتد شود و برگردد و پس از آن بکفر بمیرد پس اعمالشان نابود است در دنیا و آخرت و ایشان اهل آتشند که در آن جاویدند.

مسئله ۶۴۵ - یکی از گناهان بزرگ تعدی و تجاوز از حدود و احکام الهی است مثلاً روزه یکماه واجب شده کسی آنرا چهل روز کند و کذک در سورة بقره آیه ۲۲۹ فرموده من یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون یعنی کسیکه تعدی کند از حدود الهی پس آنان ستمگرند در مسئله ۵۰۸ نیز رجوع شود.

مسئله ۶۴۶ - یکی از محرمات و گناهان ادامه زوجیت است با زن مطلقه بطلاق بائن که طلاق سوم باشد در سورة بقره آیه ۲۳۰ فرموده «فان طلقها فلا تحل له من بعد حتی تنکح زوجاً غیره» یعنی اگر ثالثاً طلاق داد زن را پس برای او حلال نیست تا با زوجی غیر او نکاح کند آن زن.

مسئله ۷۴۷ - یکی از گناهان و محرمات الهی نگاهداشتن مرد است زیرا که طلاق داده بعد از اتمام عده در صورتیکه نگاهداشتن برای سلب آزادی و ضرر زدن بزن باشد در سورة بقره آیه ۲۳۱ فرموده «ولا تمسکوهن ضراراً لعنفه وامن یفعل ذلک فقد ظلم نفسه» یعنی برای ضرر و تعدی زن را نگاه ندارند و کسیکه چنین کند بتحقیق بخود ظلم کرده.

مسئله ۶۴۸ - یکی از محرمات منع زنان مطلقه از ازدواج میباشد در سورة بقره آیه ۲۳۲ - فرموده «واذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تغضوهن ان ینکحن ازواجهن یعنی و چون طلاق دادید زنان را پس بمدت خود رسیدند پس مانع نشوید از نکاح ایشان بشوهر ایشان.

مسئله ۶۴۹ - یکی از محرمات مواعده سربست با زنانیکه در عده میباشند اما اگر بکنایه باشد که باو بفهماند بدیگری تزویج نکند اشکالی ندارد بدلیل

آیه ۲۳۵ سوره بقره «ولکن لا تواعد و هن سرأ» یعنی ولیکن مواعده مکنید ایشانرا در سر و پنهانی .

مسئله ۶۵۰ یکی از محرمات اموال را بدست سفها داد نست سوره نساء آیه ۵ فرموده «ولا تو اتوا السفهاء اموالکم التي جعل الله لکم قیاماً یعنی اموال خود را بسفها ندهید اموالیکه خدا قوام زندگی شما را در آنها قرار داده است و اما سفیه کسی است که ضرر و نفع معاملات خود را تمیز ندهد .

مسئله ۶۵۱ - از جمله محرمات الهی نکاح زنانی است که خدا در قرآن نکاح آنانرا حرام نموده در سوره نساء آیه ۲۳ - و آن عبارتست از زن پدر و جد و فرزند و اولاد فرزند و مادر و دختر و دختر دختر و خواهر و خواهر زاده و دختران برادر و عمه و عمه والدین و خاله و خاله والدین و مادران رضاعی و خواهران رضاعی و مادر زن و دختر زنیکه باو داخل کرده و جمع بین اختین و زنان شوهر دار چنانچه فرموده «حرمت علیکم امهاتکم و بناتکم تا آخر .

مسئله ۶۵۲ - یکی از محرمات نفی ایمان و اسلام است از مسلمانی که اقرار بشهادتین کرده خصوصاً کسیکه سلام کرده در سوره نساء آیه ۹۴ فرموده «ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً» یعنی بآنکه سلام بر شما نمود مگوئید تو مؤمن نیستی و هر کس شهادت بتوحید و رسالت خاتم الانبیاء داد مسلمانست مسئله ۶۵۳ - یکی از گناهان بزرگ و محرمات الهی تهمت و افتراء برخدا و یا بردین خدا است در سوره انعام آیه ۲۱ فرموده «و من اظلم ممن افتری علی الله کذباً او کذب بایاته» یعنی و کیست ظالمتر از آنکه افترا بندد برخدا بدروغ یا تکذیب کند آیات او را .

مسئله ۶۵۴ - یکی از گناهان کبیره افترا و تهمت بمردم است در سوره نساء آیه ۱۱۲ فرموده «و من یکسب خطیئة او اثماً ثم یرم بریثاً فقد حتمل بهتاناً و اثماً مبیناً» یعنی کسیکه خطائی و یا گناهی مرتکب شود سپس به بیگناهی افترازند پس بتحقیق متحمل بهتان و گناه آشکاری شده است .

مسئله ۶۵۵ - یکی از گناهان کبیره قول بغیر علم است چه در دین خدا یعنی چیزیکه نمیداند بعنوان دین بگوید و چه راجع بمسلمین چیزیکه نمیداند بمسلمانی ببندد در سورة نور آیه ۱۵ فرموده «و تقولون بافواهکم مالیس لکم به علم و تحسبونه هینا و هو عند الله عظیم» یعنی و میگوئید بدهان خود آنچه را که بآن علم ندارید و آنرا چیز کمی می‌شمارید و حال آنکه نزد خدا بزرگست سورة اعراف آیه ۳۳ فرموده قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر و ما بطن و الاثم و البغی بغیر الحق و ان تشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطانا و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون یعنی بگو همانا پروردگارم حرام نموده زشتیها را چه در ظاهر باشد و چه در باطن و گناه و ستم بدون حق را و شرک آوردن بخدایتعالی آنچه را که دلیلی بر آن نازل ننموده و گفتن برخدا چیز را که نمیدانید در سورة نحل آیه ۱۱۷ فرموده «ان الذین یفترون علی الله الکذب لا یفلحون»

مسئله ۶۵۶ - یکی از محرمات و گناهان اهانت شعائر الهی است و شعائر الهی عبارتست از مناسک حج مانند صفا و مروه و کعبه در سورة مائده آیه ۲ فرموده «لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر الحرام» یعنی اهانت نکنید بشعائر الهی و نه بشهر حرام که عبارتست از ماههای حرام، معلوم میشود از این آیه که ماههای حرام از شعائر الهی نیست چه برسد بچیزهائیکه در صدر اسلام نبوده و یکقرن یا دو قرن یا بیست قرن بعد از اسلام پیدا شده مانند چیزهائیکه بنام دین فعلا در میان ملت‌های اسلام رواج پیدا کرده است از آیه ۱۵۸ سورة بقره ان الصفا و المروة من شعائر الله و از آیه ۳۲ و ۳۶ سورة حج که فرموده و من یحرم شعائر الله معلوم میشود که شعائر الهی چیزهائی است معین و محتاج بجعل الهی است و هر چیزی را نمیتوان شعائر نامید.

مسئله ۶۵۷ - یکی از محرمات و گناهانی که در قرآن ذکر شده تحریم چیز - یست که خدا آنرا حلال نموده در سورة مائده آیه ۸۷ فرموده یا ایها الذین آمنوا لا تحر مواطیات ما احل الله لکم ولا تعتدوا ان الله لایحب المعتدین یعنی ای مؤمنین

حرام نکنید چیزهایی را که خدا آنها را حلال و طیب قرار داده و تجاوز نکنید که خدا دوست نمیدارد متجاوزین را .

مسئله ۶۵۸ یکی از محرمات الهی صید حیوانات است در حال احرام در سورة مائده آیه ۹۵ فرموده «یاایهاالذین امنوا لا تقتلوا الصيد و انتم حرم» یعنی ای مؤمنین در حال احرام صید مکنید و مقصود از این صید صید حیوانات صحرائی است نه دریائی چنانچه در آیه بعد وارد شده است .

مسئله ۶۵۹ - یکی از محرمات سب کردن مشرکین و یا کفار است که سب ایشان باعث لج بازی ایشان بشود و آنان برگردند و خدا و مقدسات دین او را سب کنند در سورة انعام آیه ۱۰۸ فرموده «ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغير علم» یعنی سب وبد گوئی نکنید از کسانی که غیر خدا را میخوانند تا آنکه سبب شود سب خدا کنند بعنوان تجاوز و نادانی مثلا عده ای در دعای خود غیر خدا را میخوانند و این شرک را عبادت می پندارند باید بطور پند و نصیحت و دلیل آنها را بیدار کرد نه با سب کردن .

مسئله ۶۶۰ - یکی از گناهان بزرگ قتل اولاد است چنانچه در جاهلیت اولاد خود را برای خاطر فقر نابود میکردند در سورة انعام آیه ۱۵۱ فرموده «ولا تقتلوا اولادکم من املاق» یعنی و مکشید اولاد خود را از فقر و همچنین حرامست سقط جنین .

مسئله ۶۶۱ - یکی از محرمات و گناهانی که قرآن از آن نهی کرده نشستن بر سر راه مردم است برای مزاحمت و مسخره کردن و یا باز داشتن از راه حق در سورة اعراف آیه ۸۶ - از قول شعیب پیغمبر فرموده «ولا تقعدوا بكل صراط توعدون و تصدون عن سبیل الله من آمن به و تبغونها عوجا» یعنی من نشینید بهر راهی که بترسانید و باز دارید از راه خدا کسیرا که ایمان بخدا دارد و شما را هرا کج میجوئید .

مسئله ۶۶۲ - یکی از گناهان کبیره ظلم و ستم بر خود و بر غیر است که در

بسیاری از آیات قرآن ذکر شده در سورة جمعه آیه ۵ فرموده «والله لا يهدي القوم الظالمين» یعنی و خدا هدایت نمیکند قوم ستمگران را و در سورة هود آیه ۱۸ فرموده «اللعنة الله على الظالمين» یعنی آگاه باش لعنت خدا بر ستمگرانست .

مسئله ۶۶۳ - یکی از گناهان و محرمات شکستن قسم است در سورة نحل آیه ۹۱ فرموده «واوفوا بعهد الله اذا عاهدتم و لا تنقضوا الايمان بعد توكيدها وقد جعلتم الله عليكم كفيلا» یعنی وفا کنید بعهد خدا چون عهد بستید و قسم های خود را نقض نکنید بعد از تأکید آن و حال آنکه بر خود خدا را وکیل و کفیل قرار داده اید و حکم کفارة نقض قسم در مسئله ۵۲۷ گذشت .

مسئله ۶۶۴ - یکی از منهیات قرآن امساك از بذل مال است بکلی و دیگر بذل تمام اموال است که باعث تحسر و بیچارگی بشود و این هردو افراط و یا تفریط است و تند روی و کند روی هردو مذموم است در سورة اسری آیه ۲۹ فرموده «ولا تجعل يدك مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا» یعنی و قرار مده دست خود را بسته بگردن (مانند کسیکه دست او را بگردن بسته اند که نمیتواند انفاق کند) و دست خود را گشاده بالتمام مگردان ، یعنی گشاد بازی مکن که بنشیننی و مورد ملامت و حسرت گردی .

مسئله ۶۶۵ - یکی از گناهان بزرگ پیروی کردن از جهل و شک و گمانست بمانند پیروی کردن از علم در سورة اسراء آیه ۳۶ - فرموده «ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع و البصر و الفؤاد كل اولئك كان عنه مسعولا» یعنی و پیروی مکن آنچه را بآن علم نداری بدرستی که گوش و چشم و دل هر يك از اینها مشغول خواهد بود در اصول عقائد که مسلم نباید پیروی از شك و گمان نمود ، در موارد دیگر هم انسان تا میتواند بدنبال گمان نرود زیرا همین پیروی از گمانست که مرد مرا بیکدیگر بدبین کرده و خادم را خائن می نگرند .

مسئله ۶۶۶ - یکی از گناهان و محرمات الهی پیروی کردن از میل نفسانی خود و دیگران است سورة قصص آیه ۵۰ فرموده «و من اضل ممن اتبع هواه

بغير هدى من الله يعنى و کيست گمراه تر از آنکه پیروی کند میل خود را بدون هدایتی از خدا و در سورة جاثیه آیه ۱۸ فرمود **ولا تتبع اهواء الذين لا يعلمون** يعنى پیروی مکن میل آنانرا که نمیدانند و در سورة نور آیه ۲۱ فرموده **ولا تتبعوا خطوات الشيطان** يعنى و پیروی مکن گامهای شیطانی را و در سورة مائده آیه ۷۷ فرموده **ولا تتبعوا اهواء قوم قد ضلوا من قبل** و اضلوا کثیراً يعنى پیروی مکنید هواهای قومیکه بتحقیق گمراه شدند از پیش و گمراه کردند بسیاریرا .

مسئله ۶۶۷ - یکی از گناهان و منهیات در قرآن قدم برداشتن متکبرانه و قدم بر زمین کوبیدن است در سورة اسراء آیه ۳۶ فرموده **ولا تمش فى الارض مرحاً انك لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا** يعنى راه مرو در زمین راه رفتن متکبرانه زیرا تو نمى شکافى زمین را براه رفتنت و بطول کوهها نمیرسى (بسینه سپر کردنت)

مسئله ۶۶۸ - یکی از منهیات قرآن داد و فریاد کردن در عبادتست در سورة اسراء آیه ۱۱۰ فرموده **ولا تجهر بصلواتك** يعنى نمازت را بلند مخوان و در جای دیگر فرمود **ادعوا ربكم تضرعا وخفية انه لا يحب المعتدين** يعنى خدا را بزاری و پنهانی بخوانید زیرا خدا دوست نمیدارد تعدی کنندگانرا اصلا خدا کر نیست و دور هم نیست تا کسی فریاد کند .

مسئله ۶۶۹ - یکی از منهیات قرآن طمع و چشم داشت بمال و جاه مردمست در سورة طه ۱۳۱ فرموده **ولا تمدن عينيك الى ما متعنا به ازواجنا منهم** **زهرة الحياة الدنيا لنفتنهم فيه** و **رزق ربك خير و ابقى** يعنى دو چشم ترا باز مکن بمتاعی که بامثال ایشان داده ایم از زرق و برق دنیا برای این است که ایشانرا در آن امتحان کنیم و روزی پروردگارت بهتر و باقى تر است .

مسئله ۶۷۰ - یکی از محرمات الهی ظاهر نمودن زنست زینت خود را برای مرد نامحرم در سورة نور آیه ۳۱ فرموده **ولا يبدین زينتهن الا لبعولتهن** **او آبائهن او آباء بعولتهن و ابنائهن او ابناء بعولتهن** تا آخر آیه يعنى ظاهر

ن سازند زینت خود را مگر برای شوهران خود یا پدران و یا پدران شوهران خود و یا برادران و یا برادرزادگان و یا خواهرزادگان و یا زنان ایشان و یا کنیز و غلامان زر خرید و یا نوکران عین و یا پیر و یا اطفالیکه هنوز بشهوت نرسیده اند .

مسئله ۶۷۱ - یکی از منہیات قرآن راه رفتن زنست متکبرانه که قدمرا بر زمین بکوبد تا زینت و رعنائی خود را بنمایاند در سورة نور آیه ۳۱ فرموده
وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ یعنی زنان پای کوبی چنان نکنند تا زینت پوشیده ایشان دانسته شود .

مسئله ۶۷۲ - یکی از محرمات الهی وارد کردن دوشیزگان با عفت است به بی عفتی در سورة نور آیه ۳۳ فرموده وَلَا تَكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا یعنی وادار نکنید زنان جوانرا برزنا اگر میل بعفت دارند و اگر میل بعفت ندارند وادار بعفتشان کنید از باب نهی از منکر .

مسئله ۶۷۳ - یکی از منہیات الهی ضرر زدن و تنگ گرفتن بر زنان مطلقا است در سورة طلاق آیه ۶ فرموده « وَلَا تَضَارُّوهُنَّ لَتَضِيقُوا عَلِيهِنَّ » یعنی ضرر و زیان وارد نکنید زنان مطلقا را برای آنکه تنگ بگیرد برایشان .

مسئله ۶۷۴ - یکی از منہیات الهی پیروی و اطاعت از اکثریت مردم است در سورة انعام آیه ۱۱۶ فرموده « وَإِنْ تَطَعُوا كَثْرًا مِنْ فِى الْاَرْضِ يَضْلُوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ » یعنی و اگر اطاعت کنی اکثر کسانی که در زمینند تو را از راه خدا گمراه کنند زیرا ایشان پیروی نمیکنند مگر گمان را و نیستند ایشان مگر پیرو حدس ، و لذا اکثر مردم که پای بند افکار باطله دینی و خرافاتند برای آنست که نظر بکثرت اهل خرافات و کثرت اهل باطل دارند و در عقائد اکثریت احتمال بطلان نمیدهند و بدین واسطه گول خورده و مبتلا بخرافاتند .

مسئله ۶۷۵ - یکی از منہیات الہی اطاعت از بزرگان و رؤسا میباشد بدون دلیل در سورۃ احزاب آیہ ۶۷ فرموده کہ اہل آتش اقرار دارند و گویند «ربنا اطعنا سادتنا و کبرائتنا فاضلونا السبیل» یعنی پروردگارا بتحقیق ما اطاعت آقایان و بزرگان خود کردیم آنان ما را گمراہ کردند در سورۃ زخرف آیہ ۵۴ فرموده «فاستخف قومہ فاطاعوہ انہم کانوا قوماً فاسقین» یعنی فرعون سبک شمرد قوم خود را و ایشانرا بازیچہ دید و آنان اطاعت او کردند بدستیکہ بودند قوم او قوم فاسقین در این آیہ حق تعالی مذمت کردہ از ملتئ کہ عقل خود را بازیچہ رؤسا کردند و از حق باز ماندند حتی در سورۃ عنکبوت آیہ ۸ فرمودہ اگر والدین تو ، تو را بشرک واداشتند تو اطاعت ایشان مکن .

مسئله ۶۷۶ - حق تعالی اطاعت و پیروی چند دستہ را بخصوص نہی کردہ کہ در مسئلہ قبل مقداری از آنان ذکر شد و در اینجا متذکر شویم کہ اطاعت از مسرفین را نہی نمودہ در سورۃ شعراء آیہ ۱۵۱ فرمودہ **و لا تطیعوا امر المسرفین** یعنی فرمان اسراف کنندگانرا اطاعت مکنید .

مسئله ۶۷۷ - در قرآن نہی شدہ از اطاعت ہوی پرستانیکہ از یاد خدا غافلند در سورۃ کہف آیہ ۲۸ فرمودہ **و لا تطع من اغفلنا قلبہ عن ذکرنا و اتبع ہویہ و کان امرہ فرطاً** یعنی اطاعت مکن کسی را کہ دل او غافل از یاد ما است و پیروی ہوای خود کردہ و امر او با فراط است و نیز نہی شدہ از اطاعت گناہکار ناسپاس در سورۃ انسان آیہ ۲۴ فرمودہ **«و لا تطع منہم آثما و کفورا»** یعنی اطاعت مکن از ایشان کسیکہ گناہکار و یا کفران کنندہ است .

مسئله ۶۷۸ - در آیات قرآن از اطاعت چند دستہ دیگر نہی شدہ غیر از آنچه ذکر شد از جملہ از اطاعت کفار در سورۃ آل عمران آیہ ۱۴۹ فرمودہ **«ان تطیعوا الذین کفروا یردوکم علی اعقابکم»** یعنی اگر از کفار اطاعت کنید شما را بکفر سابق بر میگرددانند و از آنجملہ نہی نمودہ از اطاعت واجد صفات مذمومہ ذکر شدہ در سورۃ قلم آیہ ۱۰ **«و لا تطع کل حلاف مہین ہماز مشاء**

بنمیم مناع للخیر معتدائیم عتل بعد ذلك زنیم » یعنی اطاعت مکن هر شخص قسم خورنده سبک عقل ضعیف الرأی عیجوی سخن چین جاسوس منع کننده از خیر متعدی تجاوز کن گناه کار زشتخوی پس از همه اینها بی ریشه ، یعنی حرام زاده را ، در اینجا از کسیکه مجموع این صفات را واجد است یقیناً نباید اطاعت کرد و اگر واجد یکی از این صفات باشد نیز چنین است .

مسئله ۶۷۹ - حرام است بر انسان نظر کردن بعورت مردم و واجب است عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند در سورة نور آیه ۳۰ فرموده « قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم » یعنی بگو بمؤمنین بپوشانند و بر هم بگذارند چشمان خود را و عورت های خود را حفظ کنند در این آیه بدو چیز امر شده یکی پوشاندن چشم از نظر بزنان نامحرم و بعورت های مردم و دیگر حفظ کردن عورت از دیدن غیر و بقرینه تقابل حفظ فرج و غض بصر معلوم میشود غض بصر از فروج نیز باید نمود و در آیه ۳۱ نیز همین دو امر بزنان شده و از جمله « لم یظهروا علی عورات النساء مطلب روشن میشود که ستر عورت از ناظر محترم بر زن و مرد واجب و کشف عورت حرام است .

مسئله ۶۸۰ - یکی از محرمات الهی نامی و سخن چینی است در سورة قلم آیه ۱۰ فرموده « ولا تطع کل حلاف مهین هماز مشاء بنمیم » یعنی اطاعت مکن هر قسم خور پست عیجوی سخن چین را ، بعضی از مفسرین هماز را به معنی تمام گرفته اند که در سورة همزه فرموده « ویل لكل همزه » که مقصود سخن چین باشد بهر حال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهی نموده از سخن چینی و گوش دادن بآن « وقال صلی الله علیه و آله و سلم لا یدخل الجنة قتات » یعنی وارد بهشت نگردد نام و فرمود « یقول الله عز وجل حرمت الجنة علی المنان والبخیل والقتات » یعنی خدای عز وجل میفرماید بهشت حرام شده بر منت گذار بر مردم و بخیل و سخن چین ، سزاوار است که چون سخن چینی سخنی از کسی برای انسان بگوید انسان شش کار بکند اول اینکه او را تصدیق نکند زیرا او فاسق است و خبر فاسق را نباید تصدیق کند و

خدایتعالی فرموده « ان جائکم فاسق بنیاء فتبینوا » دوم - اینکه او را نهی کند از سخن چینی بعنوان نهی از منکر سوم - اینکه او را دشمن بدارد زیرا خدا او را دشمن دارد چهارم - بواسطه سخن او سوءظن برادر دینی خود پیدا نکند که سوءظن حرام است پنجم - آنکه بواسطه سخن تجسس و تحقیق نکند زیرا تجسس نیز جائز نیست و خدا فرموده « ولا تجسسوا » ششم خود را بوصف نامام متصف نکند یعنی قول نامام را جایی حکایت نکند که خود او نیز نامام خواهد شد .

مسئله ۶۸۱ - یکی از محرمات الهی زشتخوئی و زشتگوئی است و او را را عتل و فحاش و فظ و قلیل الحیاء و بدی یعنی بد زبان گویند در سوره قلم آیه ۱۰ فرموده عتل بعد ذلك زفیم یعنی زشتخوئی که پس از آن بی ریشه است « قال رسول الله ﷺ ان الله حرم الجنة علی کل فحاش بدی قلیل الحیاء لایبالی بما قال ولا ما قیل له » یعنی خدایتعالی بهشت را حرام نمود بر هر انسان بد گوی بد زبان کم حیائیکه باکی ندارد چه بگوید و چه برای او گفته شود و حقتعالی رسول خود را از تند خوئی پاک دانسته و فرموده در سوره آل عمران آیه ۱۵۹ « لو کنت فظاً غلیظ القاب لا نفضوا من حولک » یعنی و اگر تندخوی سخت دل بودی محققاً از دور تو پراکنده میشدند . این گناهان و محرماتی که در این رساله ذکر شد بر خود رسول خدا و ائمه نیز حرام است .

در مسائل نماز

مسئله ۶۸۲ - نماز یکی از واجبات است و وجوب آن از ضروریات دین اسلام و انکار آن موجب کفر و ارتداد است و تقریباً صد آیه در قرآن راجع بنماز نازل شده در سوره مدثر آیه ۴۳ در جواب « ما سلکم فی سقر » میگویند « لم نک من المصلین » یعنی چه باعث شده که شما را بسقر وارد ساخته گویند ما از نماز گذاران نبودیم در سوره مریم آیه ۵۹ فرمود « اضاعوا الصلوة و

اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا، یعنی آن نسلیکه نماز را ضایع و پیرو شهوات شدند بهمین زودی بگمراهی مبتلا شوند.

مسئله ۶۸۳ - در سورة روم آیه ۳۱ فرموده «واقیموا الصلوة ولا تكونوا من المشرکین» یعنی نماز را بپا دارید و از مشرکین نباشید، در این آیه اشاره شده که ترك نماز موجب شرکست.

مسئله ۶۸۴ - نماز در ادیان قبل از اسلام بوده در سورة ابراهیم آیه ۴۰ حضرت ابراهیم عرض کرده «رب اجعلنی مقیم الصلوة» یعنی پروردگارا مرا پیادارنده نماز قرار ده و در سورة طه آیه ۱۴ خطاب بحضرت موسی شده «فاعبدنی واقم الصلوة لذكری» یعنی ای موسی مرا بندگی کن و برای یاد من نماز را برپا دار و در سورة یونس آیه ۸۷ فرموده «واوحینا الی موسی واخیه ان تبوء القوم کما بمصر بیوتا واجعلوا بیوتکم قبة واقیموا الصلوة» یعنی و ما وحی بموسی و برادرش نمودیم که بمصر برای قوم خودتان خانه ها بگیرید و خانه ها را قبله قرار دهید و نماز را بپا دارید و در سورة مریم آیه ۳۱ حضرت عیسی فرموده «واوصانی بالصلوة والزکوة مادمت حیا» یعنی خدا مرا سفارش کرده بنماز و زکوة مادامیکه زنده میباشم و در سورة انبیاء آیه ۷۳ فرموده «واوحینا الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة» یعنی ما وحی نمودیم بابراهیم و اسماعیل و سایر انبیا که کارهای خیر را بجا آورید و نماز را بپا دارید و در سورة مریم آیه ۵۵ فرموده «واذکر فی الکتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد و کان رسولانیا و کان یأمر اهله بالصلوة» یعنی پیاد آور در این قرآن اسماعیل را که او را استگوبود در وعده خود و پیغمبری بود که مقام رسالت داشت و اهل خود را بنماز امر میکرد پس معلوم شد در ادیان سابقه نماز بوده است

مسئله ۶۸۵ - کسیکه در نماز سهل انگاری کند و بی رغبت باشد اهل آتش دوزخ است در سورة ماعون آیه ۵ فرموده «فویل للمصلین الذین هم عن صلوتهم ساهون» یعنی و ای بر نماز گذار انیکه از نماز خود غفلت میورزند

مسئله ۶۸۶ - واجب است که انسان بهیچ عذری نماز را ترک نکند زیرا نماز واجب دائمی است در سورة انعام آیه ۹۲ فرموده والذین یؤمنون بالآخره یؤمنون به و هم علی صلواتهم یحافظون یعنی و آنانکه ایمان با آخرت و روز جزا دارند بخدا ایمان میآورند و ایشان بر نماز محافظت میکنند (که باطل نباشد و یا قضا نشود) سورة معارج آیه ۲۳ فرموده « الا المصلین الذین هم علی صلواتهم دائمون » یعنی افراد بشر اهل دوزخ و حریص بر دنیا و بیتاب از گرفتاریهایند مگر نماز گذار انیکه بنماز خود دوام میدهند و آنرا ترک نمیکنند و در همین سوره آیه ۳۴ فرموده و الذین هم علی صلواتهم یحافظون و در سورة بقره آیه ۲۳۸ فرموده حافظوا علی الصلوات فی صحیفه الرضاعن آباءه عن النبی قال لا یزال الشیطان ذعرا من المؤمن ما حافظ علی الصلوات الخمس فاذا ضیعهن یتجرء علیه و اوقعه فی العظام یعنی همیشه شیطان از مؤمن وحشت دارد مادامیکه نماز پنجگانه را محافظت کند پس هرگاه آنرا ضایع نمود شیطان بر او جری شود و او را در گناهان بزرگ افکند.

مسئله ۶۸۷ - واجب است که انسان احکام و حدود و آداب نماز را بداند تا نماز او ضایع و باطل نگردد در سورة مریم آیه ۵۹ مذمت کرده از کسانی که نماز خود را ضایع و خراب کرده اند و فرموده « اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا » یعنی و نماز را ضایع کردند و پیرو شهوات شدند پس بهمین زودی با گمراهی دست بگریبان باشند و آیاتیکه در مسئله قبل ذکر شد دلیل است بر حفظ نماز از مبطلات

مسئله ۶۸۸ - استهزاء بنماز و تمسخر نماز گذاران موجب کفر و از معاصی کبیره است در سورة مائده آیه ۵۸ فرموده و اذا نادیتهم الی الصلوة اتخذوها هزواً و لعباً ذلک بانهم قوم لا یعقلون یعنی هر گاه بنماز ندا کردید کفار آنرا با استهزاء و بازیچه گرفتند این برای آنستکه ایشان قومی بدون عقل میباشند

مسئله ۶۸۹ - باید انسان نماز را بکمال میل و بدون کسالت انجام دهد

و نماز بر او سنگین نباشد در سورة توبه آیه ۵۴ یکی از صفات کفار و منافقین را کسالت در نماز بشمار آورده و فرموده «لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كَسَالَى وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» یعنی نمیآوردند نماز را مگر در حال کسالت و انفاق نمیکنند مگر در حال کراهت.

مسئله ۶۹۰ - نماز برای دنیا و آخرت مفید و موجب یاری در امور است در سورة بقره آیه ۱۵۳ فرموده «و استعینوا بالصبر و الصلوة» یعنی یاری بجوئید بواسطه صبر و بواسطه نماز.

مسئله ۶۹۱ - نماز انسانرا از کارهای زشت و فسق و منکرات باز میدارد در سورة عنکبوت آیه ۴۵ فرموده «و اقم الصلوة ان الصلوة تنهى عن الفحشاء و المنکر» یعنی و نماز را پیادار زیرا نماز باز میدارد از کارهای زشت و معاصی کبیره و از منکرات زیرا کسیکه با خالق متعال جل شانہ عهد بسته و گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین و او را همه جا حاضر و ناظر میداند و مخلوقاترا هیچ کاره میداند و چون میداند خدا اعمال پرهیزکارانرا فقط میپذیرد دیگر گرد محرمات نمیرود.

مسئله ۶۹۲ - یکی از صفات اهل ایمان خضوع و با ادب بودن در نماز است در سورة مؤمنون آیه ۲ «فرموده قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم خاشعون» یعنی بتحقیق رستگارانند اهل ایمان آنانکه در نماز خود با خشوعند.

مسئله ۶۹۳ - نماز واجب یومیہ پنج نماز است و دلیل بر آن سورة بقره آیه ۲۳۸ «حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی» یعنی محافظت کنید بر نمازها و بر نماز وسطی از کلمه الصلوات معلوم میشود که نماز واجب بیشتر از یکی و دوتا است زیرا این کلمه جمع است و از کلمه الوسطی معلوم میشود نماز واجب پنج عدد است زیرا وسطی مؤنث اوسط است مانند کبری مؤنث اکبر و صغری مؤنث اصغر و وسطی بنابر این اسم تفضیل و بمعنی وسطتر است و عددیکه وسطتر داشته باشد کمتر از پنج نیست زیرا عدد سه اول و آخر و وسط

دارد ولی وسط تر ندارد اما عدد چهار اول و آخر و وسط دارد اما آن نیز وسط تر ندارد و اما عدد پنج، اول دارد که یکم آن باشد و آخر دارد که پنجم آن باشد و وسط و وسط تر هم دارد زیرا ۲ و ۳ و ۴ وسط عدد پنج است و وسط تر آنها عدد ۳ میباشد پس از این آیه استفاده شد که نمازهای واجب که امر بحفظ آن شده است ۵ عدد است اگر کسی بگوید عدد هفت یا نه و یا یازده نیز عدد وسط تر دارد گوئیم بلی اما عدد پنج یقینی و عدد هفت و بالاتر از آن غیر یقینی و مشکوکست و اما اوقات این نمازها و رکعات آنها در مسائل بعد ذکر میشود.

مسئله ۶۹۴ - در چند جای قرآن امر بحفظ و محافظت نمازها شده چنانچه در مسائل قبل آیاتشان ذکر شد و مقصود از آن همه امر و تأکیدها محافظت بر وقت و شرائط و آداب آن میباشد که از اول وقت عقب نیندازند و شرائط صحت و شرائط قبول آنها مراعات کنند و ما شرائط صحت و قبول را طبق آیات قرآن در مسائل ۱۸۹ تا ۱۹۵ ذکر نمودیم.

مسئله ۶۹۵ - نماز دارای وقت یعنی موقت است بدلیل آیه ۱۰۳ - سوره نساء ان الصلوة كانت على المؤمنين كتابا موقوتا «یعنی محققا نماز واجب و نوشته شده بر مؤمنین در وقت معین».

مسئله ۶۹۶ - اوقات نماز یومیه پنج وقت است بدلیل آیاتی که در قرآن ذکر شده که تذکر خواهیم داد، اما چرا اینها را یومیه میگویند زیرا در لسان عرب یوم اطلاق شده بربك شبانه روز بواسطه غلبه دادن یوم بر لیله پس بنا بر این اگرچه بعضی از اینها در شب خوانده میشود اما یومیه بگوئیم اشکالی ندارد.

مسئله ۶۹۷ - در سوره اسری آیه ۷۸ و ۷۹ فرموده «اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا و من الليل فتهجد به نافلة لك»، یعنی بپا بدار نماز را وقت زوال خورشید تا تاریکی شب و خواندن صبح بدرستی که خواندن صبح مشهود خواهد بود و از شب (یعنی بعض شبها) پس بیدار باش برای نافله خود، از این آیه چند چیز استفاده میشود، اول بپا داشتن

نماز و پیا داشتن آن عبارتست از حفظ آن از خلل و نواقص دوم اوقات نماز را معین کرده چنانچه در مسائل بعد معلوم خواهد شد .

مسئله ۶۹۸ - از جمله لدلوك الشمس الى غسق الليل استفاده میشود که وقت نماز تنگ نیست پس اگر اول وقت نماز را نخواند قضا نمیشود و این وقت وسیع برای نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء است و از جمله «قرآن الفجر» استفاده میشود وقت نماز صبح که هم مثلثه شب و هم مثلثه صبح آنرا مشاهده میکنند و از جمله ومن الليل فتهجد وقت نماز شب استفاده میشود چنانچه سنت و روش رسول خدا همین بود که در این اوقات نمازها را میخواند

مسئله ۶۹۹ - در تفسیر الى غسق الليل امام ششم رحمته الله فرموده از زوال شمس تا غروب شمس وقت دو نماز ظهر و عصر است بطوریکه ظهر را قبل از عصر بخوانند و از غروب شمس تا نصف شب وقت نماز مغرب و عشاء است بطوریکه مغرب قبل از عشاء خوانده شود ، از کلام امام معلوم میشود که غسق الليل را منتهای تاریکی شب که نیمه شب باشد معنی نموده و لغتاً نیز چنین است .

مسئله ۷۰۰ - از ظاهر آیه لدلوك الشمس الى غسق الليل استفاده میشود که جمع بین دو نماز ظهر و عصر و بین دو نماز مغرب و عشاء جائز است و بمنع در آیه اشاره نشده ولی اگر هر نماز را بوقتیکه بآن نامیده شده بخوانند سزاوارتر است مثلاً نماز ظهر را که بنام ظهر است در همان ظهر بخوانند و نماز عصر را در عصر بخوانند و نماز مغرب را در وقت مغرب و نماز عشاء را در وقت عشاء چنانچه رسول خدا در هر یک از پنج وقت مذکور نماز آنوقت را میخوانده است

مسئله ۷۰۱ - از جمله و من الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاماً محموداً استفاده میشود که نماز شب برای رسول خدا واجب بوده زیرا امر برای وجوبست اگر چه برای مسلمین نیز تأکید شده خواندن آن و چنانچه کسی بخواهد بخواند باید بداند که آن یازده رکعت است چهار دور کعتی بمانند نماز صبح بعنوان نافلة سپس یک دور کعتی بنام شفع و بعد از سلام یک رکعت دیگر

بنام وتر و اگر کسی حال ندارد میتواند همان سه رکعت آخر را بخواند
 مسئله ۷۰۲ - یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر وجوب نماز صبح و عصر
 و مغرب آیه ۲۰۵ سوره اعراف «و اذکر ربك بالغدو والاصال» یعنی ذکر کن
 پروردگار ترا بوقت بین الطلوعین و عصر و عشاء، غدو در لغت بمعنی بین الطلوعین
 است و اصال جمع اصیل بمعنی وقت عصر و عشاء است

مسئله ۷۰۳ - یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر اوقات نماز آیه ۱۱۵ سوره
 هود است «واقم الصلوة طرفی النهار وزلفاً من اللیل ان الحسنات یذهب السیئات
 ذلک ذکری للذاکرین» یعنی و پابدار نماز را دو طرف روز و ساعات نزدیکی
 از شب بدرستی که حسنات سیئات را میبرد این اقامه نماز ذکر است برای یاد کنندگان
 مقصود از دو طرف روز، صبح است و مغرب و زلفاً من اللیل دلالت دارد بر وقت
 نماز عشا که باید ساعات نزدیکی از شب و اوائل شب خوانده شود زیرا زلفاً
 جمع زلفه بمعنی ساعات متقاربه میباشد.

مسئله ۷۰۴ - جمله ان الحسنات دلالت دارد بر اینکه نماز حسنه ایست که
 موجب محو سیئات میشود و اگر کسی نماز پنجگانه را با شرائط آن انجام دهد
 و مورد قبول خدایتعالی بشود از سیئات او مؤاخذة نشود و اگر این آیه را ضمیمه
 کنیم با آیه ۴۵ سوره عنکبوت که فرموده ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر»
 نتیجه میدهد که نماز خوان از گناهان کبیره و منکرات دوری میکند یعنی کسیکه
 حقیقتاً نماز میخواند روزی پنج مرتبه در حضور حقتعالی سخن نمیگوید و با
 خدا راز و نیاز دارد مجبور است لباس و خوراک خود را پاک و پاکیزه کند و از
 گفتار حرام و کردار و رفتار حرام دوری کند تا ایانک نعبد و ایاک نستعین او راست
 باشد رسول خدا ﷺ فرموده مثل نماز مانند نهر جاری است که اگر کسی شبانه
 روز پنج مرتبه در آن خود را بشوید همواره پاک و پاکیزه خواهد شد.

مسئله ۷۰۵ - آیه سابقه دلالت دارد بر اینکه نماز واجب شده برای اینکه
 انسان یاد خدا باشد بدلیل جمله «ذلک ذکری للذاکرین» و ذکر خدا از هر چیزی

مهم تر است و لذا کر الله اکبر که در آیه ۴۵ سورة عنکبوت بیان شده .
 مسئله ۷۰۶ - یکی از آیاتی که دلالت دارد بر اوقات نماز آیه ۱۷ سورة روم
 فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد فی السموات والارض و عشیا
 وحين تظهرون یعنی پس تسبیح و تتریه است خدا را هنگامیکه وارد شب و هنگامیکه
 وارد صبح میشوید و برای اوست ستایش در آسمانها و زمین و در وقت عشا و
 چون وارد ظهر میشوید، در این آیه نامیده نماز را بتسبیح و حمد زیرا تسبیح و حمد
 جزء نماز و از واجبات آنست نامیده شده کل بنام جزء ، چون حق تعالی متزه
 است از صفات مخلوق باید او را تسبیح نمود و چون متصف است بصفات کمالیه
 باید او را حمد و ستایش نمود .

مسئله ۷۰۷ - از آیه فوق استفاده میشود که چون وارد شب یا وارد صبح
 و ظهر شدی باید نماز را بخوانی و تأخیر نیفکنی زیرا تمسون و تصبحون و
 تظهرون بمعنی تدخلون فی المساء و الصبح و الظهر میباشد و اینها وقت
 فضیلت است امیر المؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در کتاب ۵۲ میفرماید اما
 بعد فصلوا بالناس الظهر حین تفتیء الشمس مثل مریض العز و صلوا بهم
 العصر و الشمس بیضاء حیه فی عضو من النهار حین یسار فیه فرسخان و صلوا بهم
 المغرب حین یفطر الصائم و یدفع الحاج و صلوا بهم العشاء حین یتواری الشفق
 الی ثلث اللیل » یعنی اما بعد بمردم در جماعت نماز بخوانید نماز ظهر را
 وقتی که سایه خورشید برگردد بمانند خوابیدن بزوی و نماز عصر را بخوانید
 با ایشان در حالیکه خورشید سفید و زنده است در پاره از روز هنگامیکه بشود
 دو فرسنگ سیر کرد (و روز باشد) و نماز مغرب را با ایشان بخوانید هنگامیکه
 روزه دار افطار میکند و حاجی از عرفات بسوی مشعر الحرام حرکت میکند و
 نماز عشا را با ایشان بخوانید هنگامیکه پنهان میشود شفق تائلثی از شب ، باید
 دانست که مغرب اسم زمان و یامکان و یامصدر میمی است که بمعنی زمان غروب
 خورشید باشد پس هر وقت خورشید غروب کرد و از نظر مستور شد وقت خواندن

نماز مغربست اما چون غروب حقیقی از افق نماز گذار معلوم نیست و در صورت شك در غروب استصحاب روز داریم پس غروب یقینی بزوال حمرة مشرقیه است یعنی حمرة و قرمزی افقیکه در طرف مشرق میباشد که آن قرمزی در اثر غروب خورشید نمایان شده بر طرف گردانسان یقین بغروب شمس میکند آنوقت افطار کند و یا نماز مغرب بخواند و اما وقت نماز ظهر چنانچه در سیره رسول خدا ﷺ ذکر شده آنحضرت نماز ظهر را در وقتیکه سایه خورشید از هر چیزی بقدر آن چیز میشد میخواند و بعضی اوقات تا وقتیکه سایه آن دو مقدار آن میشد نماز را میخواند.

مسئله ۷۰۸ - یکی از آیاتیکه دلالت بر اوقات نماز دارد آیه ۱۳۰ سورة طه میباشد که فرموده «فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من آناء اللیل فسبح و اطراف النهار لعلک ترضی» یعنی صبر و شکیبائی کن بر آنچه میگویند و تسبیح کن با حمد پروردگارت (مقصود از تسبیح و حمد نماز است برای اینکه نماز مشتمل بر تسبیح و حمد است) پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن و بعضی از ساعات شب و اطراف روز را تسبیح نما تا اینکه خوشنود شوی (بثوابها و درجات) از این آیه از جمله قبل طلوع الشمس استفاده میشود که تا طلوع خورشید نماز صبح را میتوان ادا کرد و از جمله قبل غروبها استفاده میشود که نماز عصر را تا غروب خورشید میتوان ادا کرد و از جمله من آناء اللیل استفاده میشود که ساعات اول شب باید نماز مغرب و عشا را بجا آورد زیرا ممکن است کلمه من برای ابتدا باشد و مقصود از اطراف النهار نماز ظهر است چون ظهر انتهاء طرف نصف اول روز و ابتداء طرف دوم روز است

مسئله ۷۰۹ - در آیه قبل کلمه اطراف را آورده که جمع طرفست برای آنکه هر ساعتی از ساعات بعد از ظهر و یا ساعات صبح میشود نماز را ادا کرد بنابراین از این آیه استفاده وسعت وقت میشود برای صبح تا طلوع خورشید

و برای ظهر و عصر تا غروب آن و اما نماز مغرب و عشاء پس وسعت وقت آنها استفاده میشود از کلمه آناء اللیل که بمعنی ساعات و آنات جمع آن است
مسئله ۷۱۰ - اگر کلمه من در جمله آناء اللیل را بمعنی ابتدا نگر فتمیم آیه دلالت دارد بر استحباب نماز شب در آخر شب که بعضی از شب باشد زیرا من در اینصورت برای تبعوض میشود چنانچه ابن عباس این معنی را استفاده کرده است.

مسئله ۷۱۱ - چنانچه ذکر شد از آیات مذکوره استفاده وسعت وقت شد برای ظهر و عصر اما ظهر مقدم بر عصر است هم عرفاً و هم شرعاً پس باید ظهر را مقدم داشت بر عصر و مراعات ترتیب نمود و اگر کسی عمداً نماز عصر را مقدم دارد صحیح نیست و اگر کسی اول ظهر نماز عصر را بخواند باید قبلاً نماز ظهر را بجا آورده باشد پس اول وقت ظهر بقدر اداء آن مخصوص بظهر است و آخر وقت که بقدر چهار رکعت بغروب باشد برای حاضر مخصوص بعصر است بنابراین اگر کسی چهار رکعت بغروب مانده بخواند نماز ظهر و عصر را بخواند باید نماز عصر را مقدم بدارد و بعد نماز ظهر را قضا کند

مسئله ۷۱۲ - برای شخص مسافر اول وقت ظهر که مخصوص بظهر است بمقدار دو رکعت است و آخر وقت که مخصوص بعصر است باز مقدار اداء دو رکعت بنابراین اگر کسی چهار رکعت بغروب مانده بخواند نماز ظهر و عصر را در سفر بخواند میتواند بترتیب هر دو را ادا نماید

مسئله ۷۱۳ - یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر اوقات نماز آیه ۳۹ و ۴۰ سورة ق است که فرموده «و سبح بحمد ربك قبل طلوع الشمس و قبل الغروب و من اللیل فسبحه و ادبار السجود» یعنی و تسبیح نما پروردگار ترا با حمد پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب و بعضی از شب را پس تسبیح کن او را و پس از سجده ها ، از جمله قبل طلوع الشمس و قبل الغروب استفاده میشود وجوب نماز صبح و نماز ظهر و عصر و مقصود از تسبیح در شب همان نماز مغرب و عشاء

میباشد و مقصود از تسبیح بعد از سجده ممکن است تعقیبات نمازها و خواندن نوافل باشد خصوصاً تسبیح حضرت زهرا (ع) که بعد از نماز فضیلت دارد و آن ۳۴ تکبیر و ۳۳ حمد و ۳۳ تسبیح است

مسئله ۷۱۴ - یکی از آیاتی که دلالت بر اوقات نماز دارد آیه ۴۹ و ۵۰ سورة طور «و سبح بحمد ربك حين تقوم و من الليل فسبحه وادبار النجوم یعنی تسبیح نما با حمد پروردگارت هنگامیکه بر میخیزی و از شب تسبیح کن او را وقت بر گشتن ستاره ها در این آیه ادبار بکسر همزه میباشد که بمعنی پشت کردن و مستور شدن روشنی ستارگان باشد ولی در آیه مسئله قبل بفتح همزه و کسر آن هر دو قرائت شده و مقصود از تسبیح پروردگار هنگام برخواستن که در جمله حين تقوم ذکر شده قیام از خوابست برای نماز شب و یا قیام از جلوس است در هر جا چنانچه امیرالمؤمنین (ع) فرمود هر کس میخواهد حسنات او بوزن تام و تمامتری درآید پس آخرین کلام او در قیام از مجلس این باشد که بگوید «سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين» مؤلف گوید در آخر سورة صفات بگفتن همین جملات نیز امر شده است.

مسئله ۷۱۵ - مقصود از جمله فسبحه وادبار النجوم شاید خواندن نماز نافله صبح باشد که دور کعت است و اگر هر تسبیحی در آن ساعت گفته شود خوبست در تفسیر این آیه از رفتار رسول خدا (ص) روایت شده که عادت آنحضرت این بود که شبها از خواب برمیخواست سه مرتبه پس نظر میکرد در آفاق آسمان و پنج آیه از اواخر سورة آل عمران را میخواند و آن آیات این است «ان فی خلق السموات و الارض و اختلاف الليل و النهار لآیات لا ولی الا للاباب الذین ینذرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السموات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقذا عذاب النار، ربنا انک من تدخل النار فقذا خزیته و مال للظالمین من انصار، ربنا اننا سمعنا منادی ینادی للایمان ان

آمنوا بربکم فآمنّا ربنا فاغفر لناذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار، ربنا و آتنا ما وعدتنا علی رسلک ولا تخزنا یوم القیامة انک لا تخلف المیعاد» یعنی بتحقیق در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز هر آینه نشانه‌هایی است از خدا شناسی برای صاحبان عقل، آنانکه یاد خدا میکنند در قیام و قعود و چون برپهلوی می‌خوابند، و فکر در آفرینش آسمانها و زمین نموده و گویند پروردگارا اینها را بیاطل خلق نکردی پاک و متری تو پس حفظ کن ما را از عذاب آتش پروردگارا بدرستی که تو هر کس را وارد آتش کنی خوار کرده‌ای او را محققاً و برای ستمگران یا ورانی نیست، پروردگارا بدرستی که ما شنیدیم منادی جار می‌زد برای ایمان که ایمان آورید پروردگارتان پس ما ایمان آوردیم، پروردگارا پس بپامرز گناهان ما را و جبران نمابدیهای ما را و بمیران ما را بانیکان پروردگارا و آنچه وعده دادی ما را بر زبان رسولانت عطا نما ما را و خوار مکن روز قیامت ما را بدرستی که تو خلاف وعده نمی‌کنی.

مسئله ۷۱۶ - اگر کسی برای اضطرار بخواب یا بجهة فراموشی یا برای آنکه حیض بوده نماز مغرب و عشاء خود را نخوانده تا نیمه شب و مثلاً بعد از نیمه شب بیدار شد و یا حیض او برطرف شده تا قبل از فجر باید نماز خود را بخواند زیرا آناء اللیل و کلمه من اللیل که در آیات سابقه بود شامل حال او میشود بنابراینکه من برای تبیض باشد.

مسئله ۷۱۷ - اگر کسی عمداً تا نیمه شب نماز را نخواند اگر چه گناه کرده اما نماز را بعد از نیمه شب باید بخواند قرینه الی الله زیرا تکلیف او باقی است

مسئله ۷۱۸ - اگر کسی سهواً نماز عصر را مقدم بر ظهر و یا عشا را مقدم بر مغرب خواند و بعد متوجه شد میتواند ظهر و مغرب را بجا آورد و اگر چه آخر وقت باشد و بعد از آن نماز عصر و عشا را نیز بیاورد اما اگر چهار رکعت بغروب مانده متوجه شد که نماز ظهر را نخوانده باید فوری نماز ظهر را بقصد مافی الذمه بخواند بدلیل آیه ۵ سورة احزاب.

مسئله ۷۱۹ - اگر کسی وسط نماز عصر متوجه شد که ظهر را نخوانده همان نماز را بقصد ظهر تمام کند و هم چنین اگر وسط نماز عشا متوجه شد که مغرب را نخوانده همان نماز را به نیت مغرب تمام کند اگر داخل رکوع رکعت چهارم نشده لصدق امثال اقم الصلوة .

مسئله ۷۲۰ - اگر طفلی بمقدار چهار رکعت بغروب مانده بالغ شد باید نماز عصر را بخواند بدلیل لا یکلف الله نفساً الا ما آتیها وشمول التکلیف له کک مسئله ۷۲۱ - اگر زنی از حیض پاک و یا خوابی بیدار شد قبل از غروب و به قدر چهار رکعت وقت دارد حکم او مانند مسئله سابق است .

مسئله ۷۲۲ - اگر وقت نماز شد ولی تکلیف مضیق دیگری بر عهده آمد باید تکلیف مضیق را مقدم بدارد بر نماز زیرا نماز واجب موسع است مثلاً اول وقت شده پول دارد و طلب کار هم آمده برای مطالبه طلب خود واجب است اول طلب او را بدهد بعد مشغول نماز شود یا اینکه اول وقت نماز شده و کسی در دریا و یا حوض افتاده غرق خواهد شد و یا مسجدی نجس شده واجب است اول غریق را نجات دهد و یا مسجد را تطهیر کند سپس مشغول نماز شود .

مسئله ۷۲۳ - اگر وقت نماز ضیق شده و در آن حال واجب موسع و یا مضیق دیگری برای او آمد باید الا هم فالاهم را مراعات کند و نماز و یا هر واجب مضیقی را بر واجب موسع مقدم بدارد .

مسئله ۷۲۴ - اگر اول وقت تکلیف مضیقی را مانند اداء دین انجام نداد و مشغول نماز شد عصیان کرده از جهة تکلیف مضیق و نماز او هم مقبول درگاه احدیت نیست باید اعاده کند .

مسئله ۷۲۵ - وقت نماز واجب اگر وقت موسع باشد میتواند نماز قضا و یا نافله بخواند ولی اگر وقت مضیق شد نمی تواند لتعین التکلیف بالواجب المضیق .

مسئله ۷۲۶ - انسان باید یقین کند بدخول وقت نماز تابتواند نماز بخواند و اگر یقین ندارد مشمول تکلیف یقینی اقم الصلوة نشده و نمیتواند مشغول نماز شود و اگر دونفر عادل شهادت دادند بدخول وقت و یا کسیکه عارف بوقت و عادل باشد اذان بگوید میتوان اعتماد کرد اما اگر نه یقین دارد و نه شهادت عدلین و با این حال نماز بخواند نمازش باطل است .

مسئله ۷۲۷ - بساعت نمی توان اعتماد کرد مگر اینکه به واسطه گذشتن مقدار يك ربع و یا نیم ساعت انسان یقین کند بدخول وقت .

مسئله ۷۲۸ - اگر بدون یقین بدخول وقت نماز بخواند و بعد معلوم شود که نماز او در وقت بوده پس اگر قصد قربت کرده باشد نماز او صحیح است لشمول التکلیف له واقعا .

مسئله ۷۲۹ - اگر اول وقت بدون عذر بود و نماز بر او واجب شد و به قدر گذشتن اداء نماز عذری برای او حاصل شد مثلا زنی حائض شد یا عاقلی دیوانه شد و یا بیهوش گردید و یا فوت شد در تمام این موارد نماز بر او واجب شده بعد از رفع مانع بر خود مکلف قضا واجب است و برای آنکه فوت شده برولی او .

مسئله ۷۳۰ - اگر وقت تنگ باشد که بایجا آوردن مستحبات نماز، رکعتی از نماز قضا می شود واجب است مستحبات را ترك کند لاشتغال ذمته بالواجب .

مسئله ۷۳۱ - اگر طفلی اول وقت نماز خود را خواند و در وسط وقت مکلف شد همان نمازیکه خوانده قبول است و دیگر اعاده لازم ندارد چون « یاایها الذین آمنوا » براو صادق بوده در حال طفولیت و عبادت او عبادتست و هرکس مکلف شد باید افتخار کند که مخاطب بخطابات الهی شده .

در مسائل قبله

مسئله ۷۳۲ - قبله مسلمین که باید در حال عبادت مقابل آن بایستند کعبه است که در وسط مسجد الحرام مکه واقع شده است و قبل از آنکه کعبه قبله شود مسجد الاقصی که در فلسطین واقع است قبله مسلمین بوده است و یهود و نصاری و مسلمین تماماً بسوی آن توجه داشتند در عبادت ولی چون یهود مدینه و منافقین از رسول خدا عیجوئی و سرزنش میکردند باینکه در عبادت خود مقلد یهود است رسول خدا صلی الله علیه و آله از این جهة بسیار افسرده شد و در نیمه شب بآفاق آسمان نظر میکرد و امیدوار بلطف خدا بود که دستوری برای او بیاید چون روز شد در مسجد بنی سالم که یکی از مساجد مدینه است با جماعت مشغول نماز ظهر بود که جبرئیل آمد و بازوی حضرت او را گرفت و او را به طرف کعبه برگردانید در حالیکه دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود پس دو رکعت دیگر را بطرف کعبه خواند و در همانروز آیات ۱۱۵ و ۱۴۲ تا ۱۴۴ و ۱۴۹ و ۱۵۰ سوره بقره نازل شد راجع بتغییر قبله و توجه بکعبه و این قضیه تقریباً یک سال بعد از هجرت رسول خدا بوده بمدینه .

مسئله ۷۳۳ - باید دانست که خدا مکان ندارد چنانچه در مسئله ۴۳ بیان شد پس بهر طرف رو کنی خدا حاضر و ناظر است در سوره بقره آیه ۱۱۵ فرموده «ولله المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله ان الله واسع علیم» یعنی و برای خدا است مشرق و مغرب پس هر جا رو کنید ذات خدا همانجا است بدرستی که خدا همه جا و دانا است ، پس بهر طرف که انسان باشد و خدا را بخواند اشکالی ندارد ولی در عبادات مشروعه برای اینکه بین مسلمین وحدتی باشد و توجه ایشان بجوانب متفرقه نباشد خدایتعالی دستور داده که در حال عبادت همه بیکطرف یعنی بکعبه توجه کنند .

مسئله ۷۳۴ - از آیه ۱۴۴ سورة بقره « فلنولينك قبلة ترضيها فول وجهك شطر المسجد الحرام وحيث ما كنتم فولوا وجوهكم شطره » یعنی البته تو را عطا میکنیم قبله که می‌پسندی پس صورت خود را بگردان بجانب مسجد الحرام و هر جا که باشید پس روی خود بجانب آن کنید ، استفاده میشود که قبله اهل مدینه که رسول خدا در موقع نزول این آیه آنجا بوده خصوص کعبه نبوده زیرا کعبه مرئی نبوده بلکه آنطرف و آن جانب بوده پس از کلمه شطر که بمعنی جانب است معلوم میشود که قبله اطراف مکه و کسانی که دورند از مکه آن جانب و طرفی است که کعبه و مسجد الحرام در آن طرف است نه خصوص کعبه و اما خود کعبه قبله است برای اهل مکه چنانچه در مسئله ذیل بیان میشود .

مسئله ۷۳۵ - از آیه ۹۷ سورة مائده « جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس » یعنی خدا قرار داد کعبه خانه محترم را باعث قیام و برپا بودن مردم در معاش و عباداتشان که در عبادت بسوی آن توجه کنند و بواسطه مراوده حجاج معاش ایشان اداره شود ، چون بیت الحرام محل امن ضعفا و موجب بهره تجار و حاجیان و باعث غفران گناهان و رسیدن ثوابهاست به اضافه طواف منحصر بکعبه است و ذبح و نحر و حالت احتضار و دفن میت باید رو بکعبه باشد پس استقامت امور دین و دنیای مسلمین بوجود کعبه است و باین جهت آنرا قیاماً للناس نامیده است بهر حال از این آیه و آیات دیگر استفاده میشود که خود کعبه قبله است برای مسجد الحرام و مسجد الحرام برای اهل مکه و طرف و جانب آن قبله است برای اهل دنیا .

مسئله ۷۳۶ - از آیات سابق استفاده میشود که اگر کسی زیر زمین یا در چو فضا باشد و بخواهد نماز کند اگر جائی است که کعبه نمایانست خود کعبه را قبله قرار میدهد و اگر کعبه نمایان نیست آن طرفی که کعبه است قبله میباشد یعنی زیر کعبه تا تخوم زمین و بالای کعبه محاذی آن تا هر جا که بالارود طرف و جانب کعبه محسوب میشود .

مسئله ۷۳۷ - در تفسیر آیات فوق وارد شده که رسول خدا و امام ششم ع فرمودند «الكعبة قبله لاهل المسجد والمسجد قبله مكة ومكة قبله الحرم والحرم قبله الدنيا» از این حدیث که تأیید میکند ما را استفاده میشود که آنچه مایبان کردیم بی اشکال است که کعبه قبله اهل مسجد الحرام است و مسجد الحرام قبله اهل مکه و مکه قبله حرم و حرم قبله اهل دنیا است .

مسئله ۷۳۸ - از آیات مذکوره در قبله استفاده میشود که توجه و محاذات با کعبه یا جانب آن باید عرفی باشد و هر قدر انسان از کعبه دور باشد محاذات با آن وسعت پیدا میکند زیرا قرآن بلسان عرف عرب نازل شده و فرموده « انزلناه بلسان عربی مبین .

مسئله ۷۳۹ - از آیه ۱۱۵ سوره بقره «فاینما تولوا واز جمله فولوا ووجهکم شطره» استفاده میشود که انسان باید بداند و علم پیدا کند بمحاذات خود با قبله در حال نماز و اگر تمکن از علم ندارد میتواند بعلامات مفیده ظن و یا بقول دو عادل اکتفا کند بدلیل آیه لایکلف الله نفساً الا وسعها .

مسئله ۷۴۰ - علامات مفیده ظن بقبله برای کسی خوبست که تمکن از علم ندارد اما اگر کسی متخصص در علم نجوم و هیئت است و میتواند علم بمحاذات خود با قبله پیدا کند باید همین کار کند و بظن اکتفا نکند .

مسئله ۷۴۱ - علامات مفیده ظن بقبله چند چیز است اول آنکه ستاره جدیرا که نزدیک قطب شمالی است پشت دوش راست خود قرار دهد در حال نهایت ارتفاع جدی و یا در حال نهایت انخفاض آن و این علامت برای اهل عراق یعنی کوفه و نجف و بغداد و اکثر بلاد ایران مفید است .

دوم - جدیرا پشت گوش راست قرار دادن در حالت ارتفاع یا انخفاض .

سوم - در بصره و اهواز و شیراز و اطراف آن جدیرا مقابل سوراخ گوش راست قرار دادن .

چهارم - در موصل و بلاد محاذی آن جدیرا بین دوشانه قرار دادن .

- پنجم - در شام و حوالی آن جدیرا پشت شانه چپ قرار دادن
 ششم - در عدن جدیرا مقابل دو چشم قرار دادن .
 هفتم - در صنعاء و یمن جدیرا مقابل گوش راست قرار دادن در تمام این موارد
 که ذکر شد باید حالت ارتفاع و انخفاض جدی باشد .
 هشتم - اهل عراق ستاره سهیل را بعکس جدی قرار دادن .
 نهم - اهل عراق خورشید را وقت زوال مقابل ابروی راست قرار دادن .
 دهم - اهل موصل و بلاد غربی ایران مشرق را بطرف چپ و مغرب را بطرف
 راست قرار دادن .
 یازدهم - اهل حبشه و اطراف آن جدیرا مقابل رخساره چپ خود
 قرار دادن .
 دوازدهم - اهل مغرب زمین ستاره ثریا را طرف راست و ستاره عیوق را
 طرف چپ خود قرار دادن و دلیل بر این دوازده علامت و حجیت اینها
 آیه ۹۷ سوره انعام است که فرموده «و هو الذی جعل لکم النجوم لتہتدوا بہافی ظلمات
 البر و البحر» یعنی و آن خدا کسی است که قرار داده برای راهنمایی شما ستارگان را
 در تاریکی های بیابان و دریا و اهتدا یعنی راهنمایی شدن بنجوم مطلق است شامل
 حال نماز هم میشود و دیگر آیه ۱۶ سوره نحل «و علامات و بالنجم ہم یہتدون
 سیزدهم - از محرابی که معصوم در آن نماز خوانده بدون تیامن و تیا سر
 و اگر محراب مسلم باشد موجب علم است .
 چهاردهم - قبر معصوم در صورتیکه انحراف آنرا بیمین و یسار نداند
 پانزدهم - قبله مساجد و قبور و مذابح و محرابهای بلاد مسلمین .
 شانزدهم - قول منجمی که خبره و مورد اطمینان باشد و همچنین است
 قبله نمائی که مورد اعتماد باشد .

مسئله ۷۴۲ - اگر کسی برای تعیین قبله نتواند علم پیدا کند باید جدیت
 کند در تحصیل ظن بآن و هر چه ممکن است ظن قویتری تحصیل کند و بظن ضعیف

قناعت نکند بدلیل لایکلف الله نفساً الا وسعها .

مسئله ۷۴۳ - کوریکه نمیتواند علم و یا ظن بقبله پیدا کند باید مراجعه بشخص بینا کند در تعیین قبله بطریق علم و یا ظن بدلیل آیه ۱۷ سوره فتح «لیس علی الاعمی حرج» یعنی نیست بر کور حرجی و آیه ۷۸ سوره حج «ماجعل علیکم فی الدین من حرج» یعنی خدا قرار نداده بر شما زحمتی در دین .

مسئله ۷۴۴ - اعتماد بقول صاحب منزلیکه مورد اعتماد باشد جائز است در تعیین قبله و اگر کسی خود میتواند علم و یا ظن قوی پیدا کند نباید بقول صاحب خانه اعتماد کند بدلیل آیه لایکلف الاوسعها

مسئله ۷۴۵ - اگر علم پیدا کرد بغلط بودن قبله شهری و یا قریه ای باید بعلم خود عمل کند و برای مردم اعلام کند ولی لازم نیست ستیزه کند بدلیل آیه «لاتقف مالیس لك به علم» .

مسئله ۷۴۶ - اگر کسی علم پیدا کرد که قبله در یکی از دو طرفست و ظنی که حجت باشد برای هیچ کدام طرف ندارد باید نماز خود را مکرر بخواند بدو طرف و اما اگر ظن پیدا کرد که در یکی از دو طرفست اگر ظن خاصی که حجت باشد برای او حاصل شده باشد باید بهمان طرف نماز بخواند

مسئله ۷۴۷ - اگر کسی بهیچ طرفی علم و یا ظنی که حجت باشد پیدا نکرد باید بچهار طرف نماز بخواند و اگر علم و یا ظنی که حجت باشد پیدا کرد بیک طرف و یا بدو طرف باید بهمان طرفی که علم و یا ظن پیدا کرده نماز گذارد بدلیل آیه «ولاتقف مالیس لك به علم»

مسئله ۷۴۸ - اگر کسی ظنی معتبر پیدا کرده که قبله فلان طرفست و نماز ظهر را خواند سپس ظن او تبدیل شد بطرف دیگر باید نماز عصر را طبق ظن ثانی انجام دهد و نماز ظهریکه خوانده اگر پشت بقبله یا بسوی یمین و یسار بوده اعاده کند و اما اگر کمتر از یمین و یسار بوده اعاده لازم نیست بدلیل قولوا وجوهکم شطره

مسئله ۷۴۹ - اگر در بین نماز ظن او منقلب شد اگر آنچه خوانده مستدبر و یا بریمین و یسار نبوده صحیح است ولی در باقی باید توجه کند بطرف ظن ثانی بدلیل فولوا وجوهکم شطره

مسئله ۷۵۰ - دو نفر که اختلاف کمی دارند در قبله اگر اختلافشان بحد استدبار و یمین و یسار نرسد میتوانند بیکدیگر اقتدا کنند زیرا «فولوا» شامل هر دو شده است .

مسئله ۷۵۱ - کسیکه بچهار طرف باید نماز بخواند و میخواهد ظهر و عصر را بخواند باید اولاً هر چهار طرف ظهر را تمام کند بعد شروع بعصر نماید بدلیل فولوا وجوهکم شطره و آیه ۲۹ سوره اعراف «اقیموا وجوهکم عند کل مسجد» پس تادر سجده نماز ظهر احرار از قبله نشود نمیتوان بعصر پرداخت

مسئله ۷۵۲ - شخص متحیر که قبل از غروب باید هشت عدد نماز بخواند ولی وقت او بقدر چهار نماز است باید آنقدر از عدد نماز ظهر را بخواند تا وقت مخصوص بعصر که چهار رکعت مانده بغروبست داخل شود چون وقت مخصوص داخل شد نماز عصر را بخواند و اما باقی نمازها را پس میگوئیم اگر تقصیر کرده در تأخیر نماز باید همه را قضا کند و اگر تقصیر نکرده مثلاً حیض بوده در همان وقت پاکشده قضا براو نیست بدلیل لا یکلف الله نفساً الا وسعها .

مسئله ۷۵۳ - شخص متحیر که باید چهار نماز بخواند اگر بعد از خواندن بیک طرف یقین یا ظن معتبر پیدا کرد که بطرف قبله بود همان نماز او را کافی است و امثال حاصل شده است .

مسئله ۷۵۴ - نماز غیر یومیه نیز مانند یومیه میباشد و باید مسائلی که در قبله گفته شد مراعات شود مانند نماز آیات و اموات .

مسئله ۷۵۵ - در حال احتضار و دفن میت و ذبح و نحر اگر علم بقبله ندارد بظن معتبر عمل کند و اگر ظن معتبر نشد با قرعه تعیین کنند و اگر وسائل قرعه نیست یا چگونگی قرعه را نمیدانند و دسترس بعلم آن ندارد مخیر است بهر کدام

طرف که باشد اشکالی ندارد بدلیل لایکلف الله الا وسعها .

مسئله ۷۵۶ - اگر کسی برای مسامحه و یا غفلت بطرفی نماز کرد و فحص از قبله ننمود سپس اگر معلوم شد همان طرف قبله بوده نماز او صحیح و الا باید تفحص کند تا یقین بامثال پیدا کند .

مسئله ۷۵۷ - توجه بقبله برای کسیکه قائماً نماز میخواند معلوم است که باید صورت و سینه و انگشتان پایش رو بقبله باشد که عرفاً بگویند او رو بقبله است و اما کسیکه نشسته نماز میخواند باید سر و سینه و دو زانویش رو بقبله باشد و اما اگر خوابیده نماز میخواند اگر بپهلوی خوابیده باید بهیئت مدفون باشد و اگر بقفا خوابیده باید مانند محضضربای او رو بقبله باشد بدلیل آیه ۱۴۸ سوره بقره «و لکل وجهه هو مولیها»

مسئله ۷۵۸ - انسان باید قبله را احترام کند و رو بقبله بول و غائط نکند رسول خدا فرمود هر کس رو بقبله بول کند و در بین متذکر شود و از قبله منحرف شود برای خاطر تعظیم قبله از جای خود برنخیزد مگر بآمرزش الهی و در حدیث دیگر که مشهور است بحدیث مناهی رسول خدا فرمود «اذا دخلتم الغائط فتجنبوا القبلة» یعنی هرگاه داخل مستراح شدید از توجه بقبله در حال بول و غائط اجتناب کنید و در حدیث دیگر فرمود اذا دخلت المحزج فلا تستقبل القبلة ولا تستدبرها ولكن شرقوا او غربوا یعنی چون داخل مستراح شدی رو بقبله و پشت بآن مکن ولیکن بطرف شرق و یا غرب باشید .

مسئله ۷۵۹ - مستحب است انسان هر جا باشد رو بقبله باشد خصوصاً وقت دعا و قرآن و ذکر و تعقیب نماز و قاضی در حال مرافعه و حال سجده شکر و سجده تلاوة قرآن بدلیل آیه ۱۴۴ سوره بقره «و حیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره» یعنی هر جا باشید پس رو بکنید بطرف کعبه .

مسئله ۷۶۰ - چنانچه بیانشد در هر جا سزاوار است انسان رو بقبله باشد مگر در حالیکه منافات با تعظیم داشته باشد مانند حال جماع و پوشیدن جامه

و مانند اینها .

مسئله ۷۶۱- اگر کسی عالماً و عمداً نماز شرار و بقبله نخواند نماز او باطل است و هم چنین است جاهل مقصر یا ناسی پس اگر در حال جهل و نسیان انحراف او بکمتر از یمن و یسار بوده صحیح است و اگر بقدر یمن و یسار بوده اعاده کند لعدم معذوریة الجاهل المقصر ولا تقف مالیس لك به علم .

مسئله ۷۶۲- اگر بغفلت یا خطای در اعتقاد نماز را خواند و بعد فهمید از قبله منحرف بوده پس اگر انحراف او کمتر از یمن و یسار بوده صحیح است نماز او و اگر بعد یمن و یسار و استد بار بوده در وقت اعاده کند و اگر از وقت گذشته قضاء آن معلوم نیست بدلیل آیه ۵ سورة احزاب «ولیس علیکم جناح فی ما اخطأتم به» .

مسئله ۷۶۳- اگر بطرفیکه ظن بقبله بودن آنطرف داشت نماز کرد و بعد معلوم شد ظن او خطا بوده پس اگر انحراف او بیمن و یسار نمیرسد نماز او صحیح است چه در حال نماز بفهمد انحراف خود را و چه بعد از نماز اما اگر در حال نماز فهمید باید خود را فوری متوجه قبله نماید و در حالیکه خود را بطرف قبله میگرداند از قرائت و ذکر خودداری کند .

مسئله ۷۶۴- کسیکه در شدت خوفست یا از دست دزد یا دشمن دیگر و در حال راه رفتن نماز میخواند و نمیتواند توقف کند بهر طرف که باشد نماز او صحیح است بدلیل لا یکلف الله نفساً الا وسعها و آیه ۲۳۹ سورة بقره «فان خفتم فرجالا اور کباناً فاذا امنتم فاذكروا الله کما علمکم مالم تکنوا تعلمون» .

مسئله ۷۶۵- اگر در حال راه رفتن و خوف میتواند روی خود را بطرف قبله کند واجب است، مانند کسیکه روی اسب و یا ماشین نشسته پس اگر سراسب رو بقبله است که اشکال ندارد و اگر پشت بقبله است او بعکس بنشیند که روی او رو بقبله باشد در حال نماز و اگر اسب بطرف یمن و یسار قبله می رود او طوری بالای اسب قرار گیرد که روی او متوجه قبله باشد و هم چنین است در

ماشین و طیاره و خط آهن و مانند اینها بدلیل عدم التکلیف الا بالوسع .
مسئله ۷۶۶ - بیماریکه نمیتواند خود را رو بقبله بکشد و کس دیگری نیست
که او را رو بقبله کند باید نماز خود را بخواند و لواینکه رو بقبله نباشد بدلیل
آیه «لیس علی المریض حرج و آیه فاینماتولوا فثم وجه الله» .

مسئله ۷۶۷ - اگر کسی مسافر است در ماشین و شوفر او ماشین را نگه
نمیدارد و او هم قدرت ندارد که شوفر را نگه دارد در اینصورت در همان
ماشین نماز خود را بخواند پس اگر ماشین رو بقبله باشد که اشکال ندارد و اگر
نه او روی خود را بطرف قبله کند و هم چنین است خط آهن و طیاره بدلیل عدم
التکلیف الا بقدر الوسع و اگر میتواند با چنین ماشین مسافرت نکند .

مسئله ۷۶۸ - در حال سفر انسان میتواند نماز نافله بخواند و اگر چه رو
بقبله نباشد البته رو بقبله باشد فضیلت آن بیشتر است .

مسئله ۷۶۹ - در حال جنگ چون وقت نماز شد واجب است نماز را
بخواند و اگر رو بقبله کند موجب خطر میشود توجه بقبله حرام است و بهر طرفیکه
میتواند باید نماز را بخواند بدلیل آیه فاینماتولوا فثم وجه الله، و رسول خدا فرموده
الصلوة لا تترك بحال، یعنی در هیچ حالی ترک نماز جائز نباشد

در احکام سائر و لباس نماز گذار

مسئله ۷۷۰ - واجب است انسان بپوشاند عورتین خود را از ناظر محترم
چه در حال نماز و چه غیر نماز بدلیل آیه ۳۰ سوره نور و یحفظوا فروجهم
و آیه ۲۵ سوره اعراف «یا بنی آدم قد انزلنا علیکم لباساً یواری سوا تنکم و ریشاً
و لباس التقوی ذلك خیر ذلك من آیات الله لعلهم یدکرون» یعنی ای فرزندان
آدم بتحقیق نازل کردیم بر شما لباسی که بپوشاند زشتیهای شما را و پر و لباس
تقوی این خوبست این از آیات الهی است شاید ایشان متذکر شوند، مقصود از نزول

نزول از بالا پبائین نمیباشد ظاهراً بلکه الطافی است که از مقام ربوبیت عطا شده و مقام ربوبی برتر از تمام ممکناتست بهر حال از این آیه استفاده میشود که پوشاندن زشتیها یعنی عورتین مراد پروردگار است و آن عین تقوی است .

مسئله ۷۷۱ - در حال نماز مرد باید عورتین خود را بپوشاند بدلیل اطلاق آیات مذکوره در مسئله قبل و اما زن باید تمام بدن خود را از ناظر محترم بپوشاند مگر آنچه خدا استثنا نموده و در آیه ۳۱ سورة نور فرموده **الاماظهر منها** و مقصود از مظهر صورت و کفین است و اما در حال نماز چه ناظری باشد و چه نباشد زن باید خود را بپوشاند **الا مظهر منها** چنانچه بیان شد .

مسئله ۷۷۲ - در سابق ذکر شد که نظر بعورتین مرد و زن برای ناظر حرام است . و همچنین است برای کاشف و رسول خدا فرمود «لعن الله الناظر والمنظور الیه» . مسئله ۷۷۳ - مستحب است انسان آثار نعمت حق را بنمایاند و لباس فاخر بپوشد خصوصاً برای نماز ، امام زین العابدین **علیه السلام** دو جامه پوشیده بود که قیمت آنها پانصد درهم بود امام ششم لباس خز میپوشید ولی لباس باید لباس تقوی باشد چنانچه در مسئله ۷۷۰ ذکر شد و لباس تقوی آنست که حجم بدن را ننمایاند خصوصاً برای زنها و خصوصاً برای عموم در حال رکوع و سجود که حجم را ن و کفل نماز گذار را ننمایاند و دیگر اینکه لباس موجب تکبر نباشد .

مسئله ۷۷۴ - نظر بعورتین مرد و زن که حرام است فرق ندارد چه از محارم باشد و چه غیر محارم و پوشانیدن آن نیز واجب چه از محارم و چه غیر آنان مگر زوج و زوجه که این حکم بر آنان نیست .

مسئله ۷۷۵ - واجب است ستر عورت از طفل ممیز خصوصاً مراهم یعنی طفلی که نزدیک تکلیف است چنانچه نظر بعورت او نیز حرام است لاطلاق الایة فی جملة «او التابعین غیر اولی الاربة من الرجال او الطفل الذین لم یظهروا علی عورات النساء» .

مسئله ۷۷۶ - چنانچه ذکر شد زن باید خود را بپوشاند مگر صورت و

کفین و این حکم در جایی است که نظریه نباشد پس اگر زنی بسیار زیبا و موجب ریه باشد باید صورت و کفین خود را بپوشاند .

مسئله ۷۷۷ - در لباس ساتر چگونگی شرط نیست بهر کیفیتی باشد و هر گونه پوششی باشد کافی است لاطلاق الایه .

مسئله ۷۷۸ - اگر کسی تمکن از ساتر ندارد و باگل و گیاه هم نتواند خود را ستر کند نماز را بدون ستر بخواند بدلیل عدم التکلیف الا بقدر الوسع پس اگر ناظر محترمی نیست ایستاده بخواند و اگر ناظری هست نشسته بخواند .

مسئله ۷۷۹ - اگر کسی برای نماز خود ساتر ندارد ولی میتواند اجاره یا عاریه کند باید بکند و اگر کسی با و هبه میکند واجب است بپذیرد و اگر پولی دارد و آب وضو میخواهد و ساتر هم لازم دارد و آن پول بیکی از این دو میرسد باید صرف ساتر کند و در عوض وضو تیمم کند «لان للوضوء بدلا وعدم التکلیف الا بقدر الوسع» .

مسئله ۷۸۰ - ساتر در احوال نماز باید میته و پوست میته و اجزاء آن نباشد در سورة مائده آیه ۴ فرموده «حرمت علیکم المیته» و برای مرد باید حریر محض و طلا نباشد برای قول رسول خدا (ص) هذان محرمان علی ذکور امتی یعنی ایندو بر مردان اتم حرامست و دیگر اینکه لباس تقوی نیست

مسئله ۷۸۱ - در پوست حیوان تذکبه نشده چه حیوان مرده باشد و چه ذبح شرعی نشده باشد نمیتوان نماز کرد و اگر چه دباغی شده باشد

مسئله ۷۸۲ - از اجزای حیوان متیه مأکول اللحم آنچه دارای حیوة نبوده پس از موت پاکست و میترا با آن نماز خواند مانند پشم و مو و کرک و پر بشرطیکه اتصال بمیته نباشد و اگر از میته جدا شده بطور چیدن باشد نه بطور کندن

مسئله ۷۸۳ - ساتر حال نماز باید نجس نباشد زیرا آیه حرمت علیکم

اطلاق دارد و شامل انتفاعات حال صلوٰة نیز میشود

مسئله ۷۸۴ - ساتر از اجزاء حیوان غیر مأکول اللحم نباشد زیرا در آیه

۵ سورة نحل فرموده و «الانعام خلقها لكم فيها دفء و منافع و منها تأكلون» یعنی چهار پایان حلال گوشترا (شتر و گاو و گوسفند و اسب و الاغ) خدایتعالی برای شما آفرید در آنها گرمی و منافی است و از آنها میخورید و در آیه : ۸۰ فرموده و «الله جعل لكم من بیوتکم سکناً و جعل لكم من جلود الانعام بیوتاً تستخفون بها یوم ظعنکم و یوم اقامتکم و من اصوافها و اوبارها و اشعارها اثاثاً و متاعاً الی حین» یعنی و خدایتعالی قرار داد برای شما از خانه های شما محل سکنی و قرار داد برای شما از پوست چهار پایان خانه هائیکه سبک میدانید آنها را روز کوچ و روز اقامت شما و از پشم و کرک و موی آنها اثاث و متاعی است تا هنگامی و مقصود از انعام (چهارپا) در این آیات حیوانات حلال گوشت مانند گاو و شتر و گوسفند است و لغتاً شامل درندگان نمیشود بنابراین از اجزاء این حیوانات میتوان استفاده کرد در حال نماز و غیر نماز و اما از اجزاء حیوانات حرام گوشت نمیتوان استفاده کرد مگر در حال ضرورت و اضطرار مسئله ۷۸۵ - از قاعدة اصالة الاباحه استخراج میشود که جائز است از پنبه و کتان و سایر گیاهان و نباتات صحرائی و دریائی لباس تهیه کرد چه برای نماز و چه برای غیر نماز

مسئله ۷۸۶ - جائز است فرش و آلات و اسباب و زینتها تهیه کردن از تمام آنچه در دو مسئله قبل ذکر شد بدلیل دو آیه ۵ و ۸۰ سورة نحل .
مسئله ۷۸۷ - آنچه راجع بستر در نماز واجب ذکر شد برای نماز مستحب نیز جاریست زیرا اطلاق آیات و ادله هر دو را شامل است اما حال قرائت قرآن و نماز میت و سجده شکر را شامل نمیشود
مسئله ۷۸۸ - اگر در حال نماز بواسطه وزیدن باد عورت کسی ظاهر شد نماز او باطل نمیشود و هم چنین است غفلتاً یا خطاءً اگر عورت او ظاهر شود بدلیل آیه ۵ سوره احزاب و لیس علیکم جناح فیما اخطأتم .

مسئله ۷۷۹ - ستریک امر عرفی است در هر مکان بامکان دیگر فرق دارد مثلاً

اگر کسی در میان اطاق عباتی بدوش دارد بدون شلوار میتواند نماز بخواند اما بالای بام که ناظری او را از پائین می نگرد باید بیشتر خود را بپوشاند.

مسئله ۷۹۰ - اگر یقه پیرهن یا درز آن طوری است که چون بر کوع برود عورت خود را می بیند نماز او باطل نمیشود بشرطیکه از غیر مستور باشد لعدم شمول اطلاق و يحفظو افرو جهم لنظر نفسه .

مسئله ۷۹۱ - اگر لباس نماز گذار طور است که در حال قیام ستر میکند عورت او را ولی در حال سجود و رکوع ستر نمی کند مثلاً شکافی در لباسی او است که در حال رکوع مکشوف میشود پس اگر میتواند لباس خود را جمع کند و یا مانع از مکشوف شدن بشود نماز او صحیح والا باطل است لشمول الحفظ فی حالة الاولى دون حالة الثانية

مسئله ۷۹۲ - اگر در وسط نماز لباس او پاره شد یا شکاف خورد بطوریکه عورت او نمایان شد باید فوری خود را بپوشاند ولو بادیست و اگر نه نماز او باطل میشود لعدم امتثال امر حفظ الفرج .

مسئله ۷۹۳ - در حال جنگ میتواند لباس حریر پوشید و با آن نماز خواند لاصالة الاباحة و یباح فی حال الحرب مالا یباح فی غیره .

مسئله ۷۹۴ - لباسیکه دکمه ها و حاشیه و یا قیطان آن حریر باشد نماز در آن جائز است لعدم شمول النواهی هذا المورد .

مسئله ۷۹۵ - دندان طلا گذاشتن برای مرد و زن جائز است ولی برای مرد سزاوار است که بقصد زینت نباشد لاصالة الاباحة .

مسئله ۷۹۶ - در لباس آهن نماز خواندن مانعی ندارد لاصالة الاباحة ولی در احوال غیر جنگ ترك آن اولی است اما انگشتر آهن بدست کردن مکروه است لنهی النبی .

مسئله ۷۹۷ - دختریکه بتکلیف نرسیده میتواند با سر باز بدون چادر نماز بخواند لعدم شمول النهی لها .

مسئله ۷۹۸ - کسیکه وضو گرفته بعد از وضو حنا بر سر بگذارد و یا وسمه بکشد برای نماز او مانعی نیست فقط باید پیشانی او برای سجده بلا مانع باشد لاصالة الا باحة .

مسئله ۷۹۹ - نماز خواندن در نعلین و امثال آن مانعی ندارد در صورتیکه در حال سجده انگشت بزرگ پای او بر زمین و یا بر نعلین مستقر شود لاصالة الا باحة .

مسئله ۸۰۰ - نماز خواندن در لباس سیاه و قرمز مکروه است لنهی النبی ﷺ اما مبطل نماز نیست .

مسئله ۸۰۱ - در لباس منقوش باشجا روانهار نماز خواندن اشکالی ندارد و اگر شکل انسان یا حیوان در آنست مورد کراهة میباشد لنهی النبی ﷺ
مسئله ۸۰۲ - انگشتی که در آن شکل حیوان یا انسان باشد نماز بآن مکروه است .

مسئله ۸۰۳ - فرش و بساط نقشه داریکه در حال نماز انسانرا متوجه آن میکنند حرام نیست اما ترك آن بهتر است چون توجه انسان فقط باید بسوی خالق باشد بدلیل قومولله قانتین .

مسئله ۸۰۴ - اگر در جلونماز گذار مجسمه و یا صورتی باشد اگر میتواند باید آنرا بردارد و یا پرده روی آن بکشد و یا سر آنرا محو کند در اینصورت نماز بی اشکال است .

مسئله ۸۰۵ - اگر در حال نماز صورت و مجسمه و تمثالی در یمین و یسار انسان باشد اشکالی ندارد لعدم التشبه بعابد الا صنم و لاصالة الا باحة .

مسئله ۸۰۶ - فرش و بساطیکه انسانرا در حال نماز متوجه نسازد اشکالی ندارد لاصالة الا باحة .

مسئله ۸۰۷ - پول و یا اسکناسیکه در آن صورت انسان و یا حیواناتی باشد و در جیب و یا در بغل مصلی باشد اشکال ندارد لاصالة الا باحة .

مسئله ۸۰۸ - مرد میتواند در لباس زن نماز بخواند و بالعکس لاصالة الاباحة .

مسئله ۸۰۹ - کسیکه لباس ساتر ندارد اگر احتمال میدهد ساتری در آخر وقت پیدا میشود سزاوار است نماز خود را آخر وقت با ساتر بخواند .

مسئله ۸۱۰ - حیوانیکه بدست مسلمی ذبح و تذکیه نشده حکم میتة دارد با پوست آن نماز جائز نیست .

مسئله ۸۱۱ - اگر پوستی در بازار مسلمین و یا شهریکه اکثر اهل آن مسلمانند از مسلمانی بخرد محکوم بظهارتست لعمل النبی ﷺ .

مسئله ۸۱۲ اگر کسی تیر و شمشیر و یا اسلحه دیگری همراه دارد نماز خواندن با آن اشکالی ندارد لعدم النهی و اصاله الاباحة .

مسئله ۸۱۳ - مستحب است انسان با عمامه و زیرجامه نماز بخواند و بدون آن نماز نخواند لامر النبی ﷺ بذلك .

مسئله ۸۱۴ - مستحب است انسان در هر حال لباسهای خوب پاکیزه بپوشد خصوصاً در حال نماز بدلیل آیه ۱۱ سورة الضحی و اما بنعمة ربك فحدث یعنی و اما بنعمت پروردگار پس حدیث کن یعنی اظهار نما آنرا .

مسئله ۸۱۵ - مستحب است انسان ببهترین هیئت و پاکیزه ترین افراد خود را زینت دهد بدلیل آیه ۳۲ سورة اعراف «قل من حرم زينة الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق» یعنی بگو که حرام کرده زینتی را که خدا برای بندگانش بیرون آورده و چیزهای پاکیزه از روزیرا ، بنابر این آیه انسان میتواند بهترین غذاها و پاکیزه ترین لباسها از حلال برای خود تهیه کند .

مسئله ۸۱۶ - مستحب است انسان خود را بی نیاز نشان دهد و خود را فقیر و محتاج نشان ندهد زیرا رسول خدا فرمود «من تفاقر افتقر» یعنی هر کس خود را فقیر نشاندهد فقیر خواهد شد .

مسئله ۸۱۷ - انسان چون نزد خانواده و یا دوستانش میرود مستحب است

در آینه نظر کند و زلف و ریش خود را صاف کنند و از پراکندگی جمع کند چنانچه رسول خدا همین کارها را انجام میداده سورة احزاب آیه ۲۱ فرموده «و لکم فی رسول اللہ اسوة حسنة».

مسئله ۸۱۸ - مکروه است انسان لباس چرک دربر کند و شستن جامه موجب بر طرف شدن غصه و اندوه است.

مسئله ۸۱۹ - بهترین جوانان جوانی است که لباس او مانند مردان باشد و بدترین مردان کسی است که لباس او مانند لباس جوانان باشد و رسول خدا نهی کرده از تشبه مردان بزنان و زنان بمردان «و لکم فی رسول اللہ اسوة حسنة».

مسئله ۸۲۰ - رسول خدا فرموده «لیس من لباسکم شیئی احسن من البیاض یعنی هیچ یک از لباس شما بهتر از سفید نیست و لباس رسول خدا صلی الله علیه و آله از پنبه بوده است».

مسئله ۸۲۱ - مستحب است لباس انسان زیاد بلند نباشد که آلوده شود در سورة مدثر آیه ۴ فرموده «و ثیابک فطهر و الرجز فا هجر» یعنی جامه خود را پاکیزه کن و از کثافات دور بدار بنابر این مکروه است جامه و یا شلوار طوری بلند باشد که بزمین مالیده و آلوده شود و چنین است حکم عباء و داء».

مسئله ۸۲۲ - مستحب است در وقت پوشیدن لباس اقتدا بر رسول خدا کند و حمد خدا گوید و آنچه تعلیم بامیر المؤمنین علیه السلام نموده بگوید «الحمد لله الذی کسانى من اللباس ما اتجمل به فى الناس اللهم اجعلها ثياب برکة اسع فیها لمرضاتک و اعمر فیها مساجدک» یعنی سپاس خدائیرا که پوشانید مرا چنان لباسی که زینت و آبروی من باشد در میان مردم ، خدایا قرار ده آنرا جامه های برکت که برای خوشنودی تو در آن کوشش کنم و در آن لباس مساجد تو را آباد نمایم و فرمود گفتن این کلمات باعث آمرزش الهی است اگر چه همیشه حمد خدا لازم است اما در مواقع نعمت سزاوارتر است.

مسئله ۸۲۳ - در سورة نحل آیه ۲۳ فرموده انه لا یحب المستکبرین یعنی خدا

محققا دوست نمیدارد متکبرین را رسول خدا ﷺ فرمود «من رقع ذيله وخصف نعله و عفر وجهه فقد برى من الكبر» یعنی هر کس دامن خود را وصله کند و نعل خود را بدوزد و صورت خود را برای خدا بخاک بمالد (سجده کند) پس بتحقیق از کبر رسته است.

مسئله ۸۲۴ - مستحب است انسیان کفش خوب بپوشد بطوریکه پای او را فشار ندهد و آزار نرساند و خسته نکند رسول خدا فرمود «من اراد البقاء ولا بقاء فلیبا کر الغذاء و لیجید الحذاء و لیخفف الرداء و یقل مجامعة النساء» یعنی هر کس بخواهد باقی باشد در حالیکه در دنیا بقائی نیست پس باید در صبح غذا تناول کند و کفش خوب بپوشد و رداء را سبک قرار دهد و مجامعت زنانرا کم کند.

مسئله ۸۲۵ - جائز است در لباسیکه موی خود انسان و یا ناخن خود او بآن چسبیده نماز بخواند لعدم المنع ولا صالة الا باحة.

مسئله ۸۲۶ - لباس نازکیکه عور ترا نمی پوشاند برای نماز کافی نیست و چنانچه ذکر شد بهتر این است که لباس او حجم را نهارا ظاهر نسازد.

مسئله ۸۲۷ - لباس و بدن نماز گذارد باید پاک باشد مگر در حال غفلت و خطا بدلیل آیه ۵ سورة احزاب «ولیس علیکم جناح فما اخطأتم» اما چیزهاییکه صدق لباس بر آن نمیکند مانند جوراب و کمر بند و مانند اینها اگر نجس باشد ولی بیدن سرایت نکند اشکالی ندارد.

مسئله ۸۲۸ - لباس نماز گذار باید غضبی نباشد زیرا غضب ظلم است و با ظلم نمیتوان عبادت کرد در سورة انعام آیه ۸۲ فرموده «الذین امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن» یعنی آنانکه ایمان آورده و آلوده نکنند ایمان خود را بستم ایشانرا امن باشد و از سورة نساء آیه ۲۹ «لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل نیز استفاده میشود که غضب اکل بباطل است و دزاینجا فرق نیست بین اینکه لباس ساتر باشد یا خیر، مانند جوراب و عرقچین.

مسئله ۸۲۹ - در غصبیت لباس فرقی نیست بین اینکه خود لباس غصب باشد یا اینکه لباس غصب نباشد ولیکن حق دیگری در آن باشد مثلاً گرو بوده نزد کسیکه اجازه نماز نمیدهد و یا خیاطی در او کار کرده و مزد او را نداده اند .

مسئله ۸۳۰ - اگر لباسی را با آب غصبی شسته‌اند بعد از خشک شدن میتوان در آن نماز کرد اما باید مالک آبرای راضی کند و عوض آبرای بدهد .
 مسئله ۸۳۱ - اگر جاهل باشد بغصبیت و یا فراموش کرده باشد نماز او صحیح است و اما اگر جاهل بحکم غصب بوده و در جهل خود مقصر بوده نماز او باطل است بدلیل آیه ۲۰۹ سورة بقره فان زلتم من بعد ما جائکم الینات فاعلموا ان الله عزیز حکیم و آیه ۵ سورة احزاب ولكن ما تعدت قلوبکم .
 مسئله ۸۳۲ - اگر مالک اجازه نماز بدهد نماز او صحیح است ولو اینکه ملک درید غاصب باشد .

مسئله ۸۳۳ - اگر کسی برای حفظ نفس از سرما و یا از تلف مضطر شد پوشیدن لباس غصبی نماز او اشکال ندارد بدلیل آیه ۱۱۹ سورة انعام « الا ما اضطررتم علیه » .

مسئله ۸۳۴ - اگر کسی جهلاً یا نسیاناً با لباس غصب مشغول نماز شد و در وسط نماز متذکر شد اگر ساتری غیر از لباس غصبی دارد باید فوری لباس غصبی را بکند و اگر در حال نماز نمیتواند بکند و وقت وسیع است باید نماز را قطع کند و اگر وسیع نیست باید در حال نماز لباس را از خود بکند اگر میتواند بدلیل آیه « لا یکلف الله نفساً الا وسعها » .

مسئله ۸۳۵ - هرگاه جامه ای را قرض کرد و نیت او این بود که پس ندهد و یا خرید و نیت او این بود که قیمت آنرا نپردازد نماز با آن باطل است و اکل مال بباطل و اگر بدمه خرید و قیمت آنرا از حرام پرداخت نماز در آن صحیح است ولی مدیون صاحب جامه میباشد مگر اینکه او جامه خود را بطلبد زیرا در این مورد

تجارة عن تراض نیست .

مسئله ۸۳۶ - از پولیکه زکوة داخل آنست و قصد اداء آنرا ندارد لباس خرید، نماز با آن جائز نیست مگر آنکه از اهل استحقاق آن اجازه بگیرد لانه اكل المال بالباطل و اما اگر خمس و سهم امام نداده و با آن نماز بخواند اشکالی ندارد .

مسئله ۸۳۷ - هر گاه نماز خواند در پوست و یا اجزاء میتة و نمیدانست میتة بودن آنرا و یانسیان کرده بود نماز او صحیح است بدلیل آیه ۵ سورة احزاب مسئله ۸۳۸ - اگر در لباسیکه نماز میخواند نمیداند پوست حیوانست یا خیر اشکالی ندارد لاصالة الاباحة .

مسئله ۸۳۹ - لباسیکه بعسل و یا خون پشه و كك و شپش و مانند آن آلوده شده میتوان نماز بخواند لعدم المنع و عدم شمول المطلقات .

مسئله ۸۴۰ - صدف چون معلوم نیست جزء از حیوان باشد نماز در آن اشکالی ندارد و لؤلؤ چون جزء از حیوانی نیست نماز با آن صحیح است .

مسئله ۸۴۱ - لباسیکه با آن عرق و یا شیر و یا آب دهان و یا موی مسلمان دیگری باشد میتوان نماز خواند زیرا اطلاقات حیوان حرام گوشت شامل انسان نیست و عدم وصول المنع هیئتها بنا بر این اگر زنی از موی دیگری بر موی خود افزوده میتواند نماز بخواند و حضرت هادی علیه السلام نماز با اینها را تجویز کرده .

مسئله ۸۴۲ - نماز خواندن در لباسیکه معلوم نیست از اجزاء حیوان یا غیر حیوانست اشکالی ندارد و اما اگر بداند از حیوانست اما نداند از مأکول اللحم است یا غیر آن باز نماز در آن بی اشکال است لعدم احراز المنع .

مسئله ۸۴۳ - اگر نمیدانست که لباس از غیر مأکول اللحم است و یا میدانست و فراموش کرده بود و نماز خواند نماز او صحیح است بدلیل آیه ۵ - سورة احزاب .

مسئله ۸۴۴ - زینت طلا و ابریشم برای زنان حلال است و میتوانند در آن

نماز بخوانند .

مسئله ۸۴۵ - ساعتی که قاب آن طلا باشد و در بغل بگذارد نماز با آن برای مرد اشکال ندارد زیرا ظاهر نیست و هم چنین است تیغ و قوطی طلا که در زیر لباس باشد و اما در حال جنگ اگر شمشیریکه قبضه آن طلا باشد اشکال ندارد ولو روی لباس باشد .

مسئله ۸۴۶ - اگر مرد در لباس و زینت طلا نماز بخواند در حالیکه طلا بودن آنرا نمیدانسته یا میدانسته و فراموش کرده نماز او صحیح است بدلیل آیه ۵ سورة احزاب .

مسئله ۸۴۷ - روی فرش طلا و ابریشم نماز خواندن جائز است لعدم وصول المنع .

مسئله ۸۴۸ - هرگاه در لباس ابریشم نماز بخواند در حالیکه نمیدانست آن ابریشم است یا میدانسته و فراموش کرده نماز او اشکال ندارد بدلیل آیه ۵ سوره احزاب .

مسئله ۸۴۹ - هرگاه مضطر شود بیکی از انواع لباسهای ممنوعه نماز او در آن حال اشکالی ندارد اما چون اضطرار بر طرف شود دیگر با آن نماز نخواند بدلیل جمله «الاما اضطررتم» .

مسئله ۸۵۰ - اگر کسی برای نماز خود ساتر مباحی ندارد در صورت تمکن باید خریداری و یا اجاره کند ولو اینکه بقیمت زیاد تری باشد مادامیکه بحال او ضرر و اجماعی نباشد و اگر تمکن ندارد و یا نسبت بحال او اضرار و اجحافست لازم نیست بدلیل عدم تکلیف الا بقدر الوسع .

مسئله ۸۵۱ - اگر دو لباس نزد او هست یکی پالو دیگر نجس و بهم اشتباه شده باید نماز خود را مکرر بخواند اگر وقت دارد برای تکرار نماز و اگر وقت ندارد خیر بدلیل عدم التکلیف الا بقدر الوسع :

در مسائل مکان نماز

مسئله ۸۵۲ - در هر جای زمین میشود نماز خواند زیرا در سورة اعراف آیه ۲۸ - فرمود و اقيموا و جوهکم عند کل مسجد یعنی و بپا دارید روی خود را برای نماز در هر سجده گاهی رسول خدا ﷺ فرمود جعلت لی الارض مسجدا و طهو را « یعنی زمین برای من محل سجده و طهر قرار داده شد پس در هر جای زمین میشود نماز خواند مگر جائیکه نهی شده باشد رسول خدا ﷺ فرمود اینما ادرکنی الصلوة صلیت، یعنی هر کجا وقت نمازم برسد نماز میگذارم .

مسئله ۸۵۳ - در هر مکانی از کوه و بیابان و دریا میشود نماز خواند ولی چند جا مکروه است از جمله مکان بول و غائط و در مقبره ها و حمامها و در هر جای کثیف و خانه ای که در آن شراب و مسکرات باشد و زمین شوره زار و سر راه مردم و جای مورچه گان و روی قبرها و روی برف و مجاری آبها رسول خدا نهی فرموده از اینها و نهی فرموده از این که قبرها را کج کاری کنند و روی آن نماز بخوانند .

مسئله ۸۵۴ - مکان نماز باید مباح باشد در مکان غصبی نماز جائز نیست چه ملک آن از غیر باشد و چه منفعت آن زیرا تصرف در آن اکل مال بباطل است مگر آنکه مالک عین و یا منفعت اجازه بدهد .

مسئله ۸۵۵ - در املاکی که در و دیوار ندارد مانند زمینهای زراعتی نماز خواندن اشکالی ندارد ما دامیکه بزراعت آن ضرر نزنند لانه لیس بتصرف .

مسئله ۸۵۶ - زن و مرد در یکجا محاذی هم میتوانند نماز بخوانند و اگر چه هر دو با هم نماز بخوانند ولی بهتر این است که مرد بقدر یکوجب و یا بیشتر جلو بایستد كما قال الصادق علیه السلام .

مسئله ۸۵۷ - نماز خواندن در کلیسا و صومعه و خانه یهودی و نصرانی و مجوسی اشکالی ندارد لاصالة الاباحه .

مسئله ۸۵۸ - مقابل قبر کسی نباید نماز خواند در وسائل الشیعه ج ۱ ص ۲۹۸ روایت کرده که قال النبی ﷺ لا تتخذوا قبری قبله ولا مسجداً فان الله عزوجل لعن الیهود حیث اتخذوا قبور انبیائهم مساجد یعنی رسول خدا فرمود قبر مرا قبله نگیرید و مسجد قرار ندهید پس بدرستی که خدا یغزوجل لعن فرمود یهود را چون قبور انبیاء خود را مسجد قرار دادند این روایت در علل الشرایع شیخ صدوق و من لا یحضر و کتب دیگر ذکر شده .

مسئله ۸۵۹ - در مقابل نماز گذار باید نقش و نگار و در باز و کتاب باز نباشد زیرا خدا در سورة مؤمنون آیه ۲ فرموده «الذینهم فی صلواتهم خاشعون یعنی مؤمنین در نماز خود با خشوعند و آنچه ذکر شد منافی با خشوع است .

مسئله ۸۶۰ - مقابل نماز گذار سزاوار است آتش و چراغ و منقل و بخاری و تنور و مجسمه و عکس نباشد زیرا با وجود اینها شباهت پیدا میکند بآن کسانی که آتش پرست و یابت پرست بودند .

مسئله ۸۶۱ - مستحب است انسان در مکانهای متعدده نماز بخواند زیرا هر زمینی روز قیامت شهادت دهد بعبادت او در سورة زلزال فرموده «یومئذ تحدث اخبارها» یعنی زمین در قیامت شهادت میدهد و اظهار میدارد اخبار خود را و رسول خدا ﷺ فرمود «ما من رجل یجعل جبهته فی بقعة من بقاع الارض الا شهدت له فیها القيامة» یعنی نیست مردی که پیشانی بر زمین بگذارد در مکانی از امکنه زمین مگر اینکه روز قیامت همان زمین برای او شهادت دهد .

مسئله ۸۶۲ - در مکان نماز چند شرط است اول اینکه مباح باشد چنانچه ذکر شد زیرا با غضب تقرب بخدا پیدا نمیشود .

مسئله ۸۶۳ - در غضب فرق نمیکند غضب ملک و یا منافع و یا غضب حقوق مثلاً اگر کسی مرده و حق طلبکار بر ما ترك اوست در آن نماز جائز نیست یا کسی وصیت کرده بثلث ملک خود بعد از فوت او تا مفروض نشده بدون رضایت موصی الیهم نماز در آن جائز نیست .

مسئله ۸۶۴ - کسی که بمکانی از میدان و یا از مسجد حق السبق دارد بدون رضایت او دیگری نمیتواند در آن نماز بخواند .

مسئله ۸۶۵ - نماز خواندن در ملك غصبی وقتی باطل است که با علم و عمد باشد اما اگر جاهل بغصبیت بوده یا فراموش کرده نماز او باطل نیست بدلیل آیه ۵ سورة احزاب :

مسئله ۸۶۶ - فرقی بین نماز واجب و مستحب نیست در هر دو باید مکان مباح باشد .

مسئله ۸۶۷ - اگر زمین مباح است ولیکن فرش آن غصبی باشد باز موجب بطلانست .

مسئله ۸۶۸ - نماز در سقف و یا طبقه بالا در صورتیکه زمین زیر و طبقه پائین غصبی باشد و سقف و یا طبقه بالا روی همان زمین ساخته شده باشد باطل است .

مسئله ۸۶۹ - در ساختمان و یا خیمه که زمین آن مباح بوده ولی دیوار و سقف و یا عمود و چادر آن غصبی است چنانچه نماز خواندن در آنها تصرف در آنها باشد نماز باطل است اما اگر تصرف محسوب نشود عرفاً نماز صحیح است اما بنظر ما تصرف محسوب نمیشود .

مسئله ۸۷۰ - ماشینی که چرخ آن غصبی باشد نماز روی آن صحیح نیست و هم چنین حیوانیکه جل روی آن یا نعل آن غصبی باشد لانه تصرف غصبی .
مسئله ۸۷۱ - نماز در کشتی غصبی باطل است ولو اینکه يك تخته تحتانی آن غصبی باشد .

مسئله ۸۷۲ - کسیکه در مکان غصبی محبوس باشد میتواند نماز بخواند زیرا نماز در آن تصرف زائدی نیست و هم چنین کسیکه مضطر شده باشد بدلیل آیه الا ما اضطررتم :

مسئله ۸۷۳ - در مکانیکه باعتقاد او غصبی بوده نماز خواند و بعد معلوم

شد مباح بوده نماز او صحیح نیست بدلیل آیه ۵ سورة احزاب و اما اگر معتقد بود که مکان مباح است و بعد از نماز معلوم شد غضبی بوده اگر صاحب آنرا راضی کند نماز او بی اشکال است .

مسئله ۸۷۴ - جاهل بحکم غضب اگر مقصر بوده و نماز خوانده باطل است و اگر قاصر بوده اشکالی ندارد زیرا حقتعالی درباره قاصرین در سورة سورة نساء آیه ۹۹ فرموده « عسی الله ان یعفو عنهم » .

مسئله ۸۷۵ - خانه ای که مشترک بین چند نفر است یکی از آنان نمیتواند تصرف کند و یا نماز بخواند مگر با اجازه سایرین زیرا تصرف در ملک دیگران اکل مال بباطل است .

مسئله ۸۷۶ - کسیکه بمیرد و حقوق مردم در مال او باشد تصرف در مال او و نماز خواندن در ملک او جائز نیست مگر بعد از اداء حقوق مردم بدلیل آیه ۱۲ نساء که فرموده « من بعد وصیه یوصی بها و دین » مگر اینکه صاحبان حقوق راضی بنماز خواندن او باشند .

مسئله ۸۷۷ - با اذن صریح صاحب ملک میتوان در ملک او نماز خواند و همچنین با اذن فحوی مانند اینکه دعوت کرده بضيافت و مسلم است که از نماز او دریغ ندارد و یا اینکه کلید خانه خود را باو داده و خانه را در اختیار او گذاشته در اینصورت میتواند در آن نماز بخواند بدلیل آیه ۶۱ سورة نور که فرموده « او ما ملکتم مفاتحه او صدیقکم »

مسئله ۸۷۸ - نماز خواندن در حمامهای عمومی و کاروان سراها و مهانخانه های عمومی جائز است « لاذن الفحوی من مالکیها » .

مسئله ۸۷۹ - درزمینهای وسیعه که در و دیوار ندارد نماز خواندن مانعی نیست « ولا یحتاج الی الاذن لانه لیس بتصرف فیها » .

مسئله ۸۸۰ - نماز خواندن در خانه پدر و مادر و برادر و عمو و دایی و عمه و خاله و کسانی که در آیه ۶۱ سورة نور ذکر شده مانعی ندارد مگر اینکه انسان

بداند عدم رضایت آنرا .

مسئله ۸۸۱ - واجب است که انسان از مکان غصبی خارج شود ولو در حال نماز پس اگر مشغول بنماز شده و وقت وسعت دارد نماز خود را قطع کند و اگر وقت تنگست در حال خروج نماز خود را بخواند و طوری خارج شود که رو از قبله نگرداند و باشاره رکوع وسجود نماید پس اگر در حال خروج پشیمان از غصب بوده و تائب شده نماز او صحیح است و الا باید قضاء آنرا بجا آورد لعدم التكليف الا بقدر الوسع ولی اگر بداند مالك از نماز خواندن او راضی است در هر حال میتواند نماز بخواند .

مسئله ۸۸۲ - اگر مالك اذن بدهد بتوقف و خواندن نماز ولیکن از قرائن معلوم باشد که اذن او از ترس و یارودرواسی بوده باز نمیتواند نماز بخواند لتصرف المال بالباطل .

مسئله ۸۸۳ - دوم از شرائط مکان نماز این است که باید مستقر باشد یعنی متحرك نباشد و لرزش نداشته باشد در سورة نساء آیه ۱۰۳ «فاذا اطمأنتم فاقیموا الصلوة» یعنی پس هرگاه آرامش داشتید پس نماز را بپا دارید بنا براین در حال قیام و رکوع و سجود باید متزلزل نباشد و در حال سواری بر حیوان و یا بر ماشین و یا بر خط آهن و طیاره نماز خواندن جائز نیست مگر در حال اضطرار و تنگی وقت :

مسئله ۸۸۴ - نماز در کشتی در حال حرکت جائز نیست مگر اینکه بساحل دور باشد و بوقت نماز نرسد و نماز در طیاره در حال پرواز جائز نیست مگر اینکه بوقت نماز بزمین نرسد در اینصورت واجب است در حال حرکت طیاره نماز بخواند :

مسئله ۸۸۵ - نماز خواندن روی تل شن و خرمن کاه که روی آن نمیتوان استقرار داشت جائز نیست و هم چنین مانند آن .

مسئله ۸۸۶ - جائز نیست نماز خواندن در جائیکه در معرض ابطال نماز

است مانند جائیکه باد سخت میوزد و یا فشار جمعیت و یا فشار آبست چون اطمینان با تمام نماز نیست و یا امکان اتمام نیست و قطع و ابطال نماز هم که جائز نیست پس باید از اقامه نماز خودداری شود مگر در حال ناچاری و تنگی وقت .

مسئله ۸۸۷ - چهارم از شرائط نماز این است که توقف برای نماز حرام نباشد مانند قیام روی نوشته قرآن و نماز بین دو صف چنگ که مورد خطر است و مانند توقف زیر سقف و یا دیواری که در شرف انهدام است چون توقف در این امکنه برخلاف حکم عقل و شرع است .

مسئله ۸۸۸ - پنجم از شرائط مکان نماز این است که قدرت بر قیام و قعود داشته باشد پس جائز نیست نماز در جائیکه سقف آن کوتاه است و نمیتواند بایستد یا جمعیت زیادی است که نمیتواند رکوع و سجود کند مگر در حال حبس و یا اضطرار که بهر حال و طوریکه ممکن است باید نماز را بخواند .

مسئله ۸۸۹ - ششم از شرائط مکان نماز این است که نجاست مسریه بدن و یا لباس مصلی نداشته باشد .

مسئله ۸۹۰ - بهترین مکانها برای نماز مسجد است رسول خدا فرموده « لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد » یعنی نیست نمازی برای همسایه مسجد مگر در مسجد و این جمله تأکید بسیار بر این میسرساند و قرآن فرموده در سورة اعراف آیه ۲۸ « واقیموا وجوهکم عند کل مسجد » یعنی توجه خود را بسوی خدا کند در هر مسجدی .

مسئله ۸۹۱ - در ثواب و تأکید رفتن بمسجد فرقی نیست که مسجد منسوب بهر فرقه که باشد از فرق مسلمین زیرا کلمه کل مسجد شامل آن میباشد .

مسئله ۸۹۲ - رسول خدا « فرموده من کان القرآن حدیثه و المسجد بیته بنی الله له بیتا فی الجنة » یعنی هر کس که قرآن گفتار نواو باشد و مسجد خانه او، خدا برای او خانه ای در بهشت بنا کند و نیز فرموده « ان الله لیرید عذاب

اهل الارض جميعاً حتى لا يحاشي منهم احدا اذا عملوا بالمعاصي و اجترحوا السيئات فاذا نظر الى الشيب ناقلی اقدامهم الى الصلوات والولدان يتعلمون القرآن يرحمهم فاخر ذلك عنهم ، یعنی بطور تحقیق که خدا اراده عذاب میکند برای تمام اهل زمین تا که احدیرا استثنا ندارد چون عمل بمعاصی کردند و بدیها را مرتکب شدند ، پس چون پیرانی را می بیند که قدم بر میدارند بطرف نمازها و فرزند انیکه قرآن میآموزند ، ایشانرا رحم میکند و عذابرا از ایشان بعقب میاندازد و نیز رسول خدا فرمود «سبعة يظلهم الله يوم لا ظل الاظله امام عادل و شاب نشأ فی عبادة الله عزوجل و رجل قلبه متعلق بالمسجد اذا خرج منه حتى يعود اليه و رجلان كانا فی طاعة الله عزوجل فاجتمعا علی ذلك و تفرقا و رجل ذكر الله ففاضت عيناه و رجل دعت امرأة ذات حسب و جمال فقال انی اخاف الله و رجل تصدق بصدقة فاخفاها حتى لا يعلم شماله ما تصدق بیمنه» یعنی حق تعالی هفت کس را در سایه لطف خود جا دهد روزیکه سایه نیست جز سایه لطف او ۱ - امام عادل ۲ - جوانیکه در بندگی خدا نشو و نما کرده باشد ۳ - مردیکه دل او بمسجد علاقه دارد چون از مسجد خارج میشود بفکر مسجد است که برگردد بآن ۴ - دو مردیکه اجتماع واقترانشان در طاعت خدا باشد ۵ - مردیکه بیاد خدا افتد و از دو چشم خود اشک ریزد ۶ - مردیکه زن با شخصیت خوشگلی او را بخود بخواند و او بگوید از خدا میترسم ۷ - مردیکه صدقه دهد و آنرا چنان پنهان دهد که آنچه بدست راست داده دست چپش نداند .

مسئله ۸۹۳ - هر قدمیکه انسان بطرف مسجد بردارد ثوابی در پرونده اعمال او باشد ، رسول خدا فرموده اذا را یتم الرجل یعتاد المسجد فاشهدوا له بالایمان یعنی چون مردیرا دیدید که بمسجد عادت کرده گواهی دهید بایمان او .

مسئله ۸۹۴ - مکروه است انشاد شعر و خواندن شعر در مساجد رسول خدا فرمود «من سمعتموه ینشدا لشعر فی المسجد فقولوا فض الله فاك انما نصبت المساجد للقرآن یعنی کسیکه شنیدید در مسجد شعر انشاء میکند و یا میخواند بگوئید خدا

دهانت را بشکند همانا مسجد معین شده فقط برای قرآن .

مسئله ۸۹۵ - مکروه است مسجد را زینت کردن بنقش و نگار و شرفات ، رسول خدا ﷺ فرمود «ابنوا المسجد واجعلوها جما» یعنی بنای مساجد کنید و آنرا بدون شرفات و زینت قرار دهید .

مسئله ۸۹۶ - مکروه است آب دهان و دماغ در مسجد انداختن ، رسول خدا ﷺ فرموده «من رد ريقه تعظيما لحق المسجد جعل الله ريقه صحة في بدنه و عوفي من بلوى في جسده» یعنی کسیکه آب دهان خود را ببلعد برای تعظیم حق مسجد خدایتعالی قرار دهد آب دهان او را صحت در بدنش و شفاء از ابتلائات تنش .

مسئله ۸۹۷ - مکروه است باد دهان بودار که موجب آزار است داخل مسجد شدن ، رسول خدا ﷺ فرمود من اكل هاتين البقلتين فلا يقربن مسجدا «یعنی کسیکه این دو سبزی را خورده (سیروپیاز) پس البته نزدیک مسجد ما نشود .

مسئله ۸۹۸ - مکروه است گلدسته و مناره بلند و محراب برای مسجد ساختن امام هفتم فرموده «انما كان يؤذن للنبي في الارض فلم يكن يؤذن منارة» یعنی همانا برای پیغمبر اذان گفته میشد در زمین و در آنروز مناره ای نبود امام ششم فرمود امیر المؤمنین عليه السلام گذشت بر مناره ای طولانی پس امر فرمود آنرا خراب کنند و فرمود مناره نباید بلند شود مگر بقدر بام مسجد و فرمود عادت او این بود که هر گاه محرابی در مسجدی میدید خراب میکرد .

مسئله ۸۹۹ - مکروه است از خاك و سنگ مسجد برداشتن و برای گم شده جار زدن و کلمات لغو و بیهوده و صحبت دنیا کردن و در باطلها فرو رفتن در مسجد و نیز مکروه است زانو و ناف و رانرا در آن ظاهر ساختن و خوابیدن و دیوانگانرا راه دادن .

مسئله ۹۰۰ - مستحب است در رفتن مسجد پیش قدم بودن و از هر کس زودتر بمسجد رفتن و مسجد را پاکیزه نمودن و جاروب زدن و خاك و آشغال آنرا بیرون

ریختن خصوصاً برای شبهای جمعه و مستحب است چراغ در آن روشن کردن .

در مسائل اذان و اقامه

مسئله ۹۰۱ - اذان یعنی اعلام کردن و جار زدن واذ اینکه در اسلام است بدستور وحی الهی میباشد بدلیل آیه ۶۱ سوره مائده که فرموده «و اذا نادیتم الى الصلوة و در سورة جمعه آیه ۹ فرموده و اذانودی للصلوة دکه مقصود از نداء در این دو آیه همان گفتن اذانست و چون اذان عبادتست باید بدستور شرع باشد و در آن کم و زیاد نشود پس مقدار و کیفیت آنرا باید طبق شرع بیان کنیم تا معلوم شود و بیدعت آلوده نشود .

۹۰۲ - در مقدار و کیفیت اذان کتاب کافی و کتاب من لایحضره شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه ج اص ۳۳۲ روایت کرده از امام پنجم و امام ششم که چون رسول خدا ﷺ سیر داده شد در شب معراج و به بیت المعمور رسید وقت نماز شد جبرئیل اذان گفت و رسول خدا پیش ایستاد و صفوف ملائکه و انبیا در عقب رسول خدا بر قرار شد برای نماز و اذانی که جبرئیل گفت دو مرتبه الله اکبر و دو مرتبه اشهدان لا اله الا الله و دو مرتبه اشهدان محمد رسول الله و دو مرتبه حی علی الصلوة و دو مرتبه حی علی الفلاح و دو مرتبه حی علی خیر العمل و دو مرتبه الله اکبر و دو مرتبه لا اله الا الله بود و اقامه هم چنین است الا اینکه دو مرتبه « قد قامت الصلوة میباشد در میان حی علی خیر العمل و کلمه « الله اکبر » و رسول خدا ﷺ دستور داد ببلال که چنین بگوید و او تا رسول خدا ﷺ زنده بود چنین میگفت

مسئله ۹۰۳ - شیخ صدوق در من لایحضره هم چنین شیخ حر عاملی در وسائل بعد از ذکر کیفیت اذان در روایت کلیب اسیدی و حضرمی چنانچه در مسئله قبلی ذکر شد فرموده اند این است همان اذان صحیح نه زیاد میشود و نه کم و مفوضه خدا لعنت کند ایشانرا محققاً اخباری جعل کرده اند و در اذان

جمله محمد و آل محمد خیر البریه را دو مرتبه زیاد کرده‌اند و در بعضی از روایاتشان بعد از «شهد محمداً ﷺ رسول الله» دو مرتبه «اشهدان علیاً ولی الله» زیاد کردند و بعضی از ایشان بدل این، دو مرتبه اشهدان امیر المؤمنین حقاً را زیاد کرده‌اند و شکی نیست که علی ﷺ ولی الله است و او امیر المؤمنین است حقاً و محمد و آل او خیر البریه میباشند و لیکن این کلمات در اصل اذان نیست تا آخر کلام آنمر حوم و صحیح و متین فرموده‌اند و لذا اگر کسی خیال کند شهادت بولایت جزء اذانست و بقصد ورود بگوید بدعتی را مرتکب شده.

مسئله ۹۰۴ در بعضی از روایاتست که الله اکبر اول اذان چهار مرتبه میباشد بنابراین تکبیر در اول اذان را میتوان چهار مرتبه گفت و میتوان دو مرتبه گفت
مسئله ۹۰۵ - جمله «الصلوة خیر من النوم» را بعضی از فرق مسلمین در اذان میگویند ولی چون معلوم و مسلم نیست که در اذان رسول خدا بوده یا خیر پس گفتن آن مشروع نخواهد بود.

مسئله ۹۰۶ - جائز است در مسافرت و یا جائیکه انسان عجله دارد فصول اذان و اقامه را یکمرتبه بگوید لعدم و رود النهی.

مسئله ۹۰۷ - اذان گاهی برای نماز و برای تکمیل نماز است مانند کسیکه میخواهد نماز فرادی بخواند ولو اینکه اول وقت نباشد و گاهی برای اعلام و خبر کردن مردم است بوقت نماز مانند اذان مؤذن که مستحب است بالای بلندی و بصوت رسا بگوید و این اذان مختص باول وقت است و گاهی هم اذان هردو عنوان را دارد مانند اذاینکه برای اقامه جماعت گفته شود در اول وقت.

مسئله ۹۰۸ - اذان چون جزء نماز نیست شرائط نماز را ندارد مثلاً خدا فرموده «إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و طهارتراً برای نماز امر فرموده ولی برای اذان امر بطهارت نفرموده پس اذانرا بدون وضو و غسل و در بین راه و در حال حرکت میتوان گفت.

مسئله ۹۰۹ - بعضی از علما نوشته اند که در مقابل اذان میتوان پول گرفت ولی باید دانست چون اذان عبادتست و عبادت باید خالص برای خدا باشد نه پول در سوره بینه فرموده «و ما امر و الا لیعبدا الله مخلصین» پس مؤذن نباید برای پول اذان بگوید بلی میتواند برای اینکه از خانه خود آمده تا فلان مسجد حق القدم بگیرد .

مسئله ۹۱۰ - اذان واقامه واجب نیست زیرا امری بآن وارد نشده در قرآن پس ترک آن موجب بطلان نماز نیست .

۹۱۱ - اذان یکی از عبادات مهمه است و رسول خدا برای آن ثواب بسیار ذکر نموده ج اوسائل ص ۳۲۶ روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود « من اذن فی مصر من امصار المسلمین سنة و جبت له الجنة » یعنی هر کس در شهری از بلاد مسلمین یکسال اذان گوید بهشت برای او واجب شود و نیز فرمود لیأتی زمان علی الناس یطرحون الا اذان علی ضعفائهم تلك لحوم حرمها الله علی النار » یعنی البته بر مردم زمانی آید که اذانرا بر عهده ضعفا بگذارند خدا یتعالی گوشت آن ضعفاء اذان گورا بر آتش حرام نموده و نیز فرمود « المؤذن نون اطول الناس اعناقاً يوم القيامة » یعنی مؤذنین از مردم دیگر سر بلندترند در قیامت (برای آنکه جارچی خدا و توحید او بوده و این منصب بزرگی است)

مسئله ۹۱۲ - مؤذن باید مواظب وقت باشد که دیر یا زود اذان نگوید رسول خدا فرمود « المؤذن المحتسب كالشاهر سيفه فی سبیل الله القاتل بین الصنفین » یعنی مؤذنی که حساب و قترا داشته باشد و بوقت اذان گوید در ثواب مانند کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده و در میان دو صف قتال کند و نیز فرموده « ان الملائكة اذا سمعت الاذان من اهل الارض قالت هذه اصوات امة محمد ص بتوحید الله فیستغفرون الله لامة محمد حتی یفرغوا من تلك الصلوة » یعنی بتحقیق چون ملائکه بشنوند اذان اهل زمین را گویند این صدا های امت محمد است بتوحید خدا یتعالی پس طلب آمرزش میکنند برای امت محمد تا از آن نماز فارغ

شوند .

مسئله ۹۱۳ - مؤذن شریک در ثواب عبادات دیگرانست در سورة حج آیه ۲۷ فرموده « و اذن فی الناس بالحج یا تونک رجالا و علی کل ضامر یا تبین من کل فج عمیق » یعنی ای ابراهیم اذان و اعلام کن در میان مردم بآمدن حج تا بیایند مردانی پیاده و سواره بر هر شتر لاغری ، از هر راه دوری ، در اینجا حقتعالی منصب مؤذن نیز با حضرت ابراهیم عنایت نموده و هر کس با طاعت خدا و اعلان حضرت ابراهیم بحج برود تا قیامت برای آن خلیل خدا ثوابست و هم چنین هر کس بشنیدن اذان کسی مہیای نماز شود ثوابی برای مؤذن نوشته شود ، از امام پنجم علیه السلام روایت شده که فرمود « للمؤذن من کل من یصلی معه فی مسجدہ سهم ولہ من کل من یصلی بصوتہ حسنة » یعنی برای مؤذن سهمی است از اجر و ثواب هر کسی که با او در مسجد او نماز بخواند و برای او حسنه ایست از ناحیہ هر کسی که بواسطہ صدای او نماز بخواند ، و رسول خدا ص فرموده « من اذن عشر سنین اسکنہ اللہ عزوجل مع ابراهیم الخلیل فی درجتہ » یعنی هر کس ده سال اذان گوید حقتعالی او را با ابراهیم خلیل در درجہ او سکنی دهد

مسئله ۹۱۴ - مؤذن باید عارف بوقت و امین و عادل باشد و سائل الشیعہ ج ۱ ص ۳۲۷ روایت کرده که رسول خدا فرمود « المؤمنون امناء المومنین علی صلواتہم و صومہم و لحومہم و دمائمہم لایسئلون اللہ عزوجل شیئاً الا اعطاهم » یعنی گویندگان اذان امین اهل ایمانند بر نماز و روزه و گوشت و خون ایشان چیزی از خدای عزوجل سئوال نکنند مگر اینکه بایشان عطا کند ، در اینجا مؤذن را امین بر گوشت و خون مسلمین قرار داده زیرا چون شخصی غریب وارد شهر و یا قصبہ ای شد و صوت اذان شنید می فهمد که ایشان مسلمانند و خون و آبروی ایشان محفوظ و گوشت قصابی و غذای ایشان پاکست

مسئله ۹۱۵ - اگر در جماعتی یک نفر اذان گفت از دیگران ساقط است زیرا بناذان یک نفر اعلام شده و هم چنین است اقامہ .

مسئله ۹۱۶ - در موقعیکه وقت تنگست که اگر اذان و یا اقامه بگوید مقداری از نماز قضا میشود باید اذان و اقامه نگوید و فوری مشغول نماز شود

مسئله ۹۱۷ - در اذان و اقامه چند چیز شرط است که باید رعایت شود، اول - آنکه چون عبادتست باید نیت کند برای رضای خدا و یا برای تقرب بسوی خدا و این نیت را تغییر ندهد تا آخر اذان و اقامه یعنی ریا نکند ، دوم - ایمان داشته باشد و تقوی ، سوم - ترتیب را مراعات کند که اذان را مقدم بر اقامه بدارد و فصول هر یک را مقدم و مؤخر نکند چهارم - موالات یعنی پی در پی بگوید و زیاد فاصله نیندازد که عادتاً و عرفاً يك اذان شود پنجم - بطور صحیح و عربی بگوید پس اگر ترجمه آنرا بگوید کافی نیست ، ششم - در وقت بگوید نه قبل از وقت .

مسئله ۹۱۸ - مستحب است که اذان و اقامه را با طهارت و رو بقبله و ایستاده بگوید و در بین اذان و اقامه تکلم نکند و فصیح بگوید خصوصاً لفظ جلاله را هر کجا تفخیم کند و در هر فصلی وقف نماید و سکون آخر را ظاهر سازد و بتأنی بگوید و در اذان صدای خود را بلند کند و بصوت خوش بگوید و هر کس شنید حکایت کند . حکایت یعنی هر چه مؤذن میگوید او نیز بگوید و تبعیت کند

در عدد رکعات نمازها

مسئله ۹۱۹ - امر اقم الصلوة و یا اقيموا الصلوة که در قرآن آمده دلالت بر وجوب دارد و دلیل بر وجوب نماز همین او امر است ، و دیگر اینکه نماز یک رکعت است یعنی از یک رکعت کمتر نیست مثلاً در سورة بقره آیه ۲۳۸ که فرموده و قوموا لله امر بر قیام مطلق است و مطلق صدق میکند بر فرد واحد یعنی بر یک رکعت صدق میکند امر قیام و رکوع و سجود پس او امر صلوة بقدر متیقن دلالت بر بیشتر از یک رکعت ندارد و هر نمازی اگر بیشتر از یک رکعت باشد باید

دلیلی داشته باشد چنانچه اینمطلب را امام هشتم علیه السلام ذیلاً تصریح فرموده .
 مسئله ۹۲۰ - ج ۱ - وسائل الشیعه ص ۲۱۸ نقل نموده از فضل بن شاذان
 که امام هشتم فرمود « انما جعل اصل الصلوة رکعتین و زید علی بعضها رکعة
 و علی بعضها رکعتان ولم یزد علی بعضها شیئ لان اصل الصلوة انما هی رکعة
 واحدة لان اصل العدد واحد فاذا نقصت من واحد فلیست هی
 صلوة فعلم الله عزوجل ان العباد لا یؤدون تلك الركعة الواحدة
 التي لا صلوة اقل منها ففرض الله عزوجل اصل الصلوة رکعتین ثم علم
 رسول الله ان العباد لا یؤدون هاتین الركعتین بتمام ما امر وابه و کماله فضم الی
 الظهر والعصر و العشاء رکعتین لیكون فیهما تمام الركعتین الاولین ثم علم ان
 صلوة المغرب یكون شغل الناس فی وقتها اکثر لانصراف الی الافطار
 والاکل والوضوء والتهیة للمبیت فزاد فیها رکعة واحدة لیكون اخف علیهم ولان
 تصیر رکعات الصلوة فی الیوم و اللیلة فردا ثم ترک الغداة علی حالها لان
 الاشتغال فی وقتها اکثر والمبادرة الی الحوائج اعم ولان القلوب فیها اخلی
 من الفکر لقلة معاملة الناس فی اللیل وقلة الاخذ و الاعطاء فالانسان فیها اقبل
 علی صلوته منه فی غیره من الصلوة قال (ع) و انما جعلت السنة اربعاً و ثلاثین
 رکعة لان الفریضة سبع عشرة و جعلت السنة مثلی الفریضة اکمالاً للفریضة یعنی
 همانا قرار داده شد اصل نماز دورکعت و زیاد شد بر بعضی از آن یکرکعت و
 بر بعضی چیزی زیاد نشد زیرا اصل نماز یکرکعت است زیرا اصل عدد یکست
 پس چون از یکرکعت کمتر شود نماز نیست پس خدای عزوجل دانست که بندگان
 او همین یکرکعت را که نماز کمتر از آن نمیشود بتمام و کمال ادا نمیکنند و چنانچه
 شاید و باید اقبال بآن ندارند پس قرین آن یکرکعت رکعت دیگری نمود
 تا اینکه برکعت دوم تمام و کامل شود آنچه ناقص شده از رکعت اولی پس
 خدای عزوجل واجب نمود اصل نماز را دو رکعت سپس رسول خدا دانست که
 بندگان خدا بآنچه امر شده اند ، تمام و کمال آنرا نمیآورند و لذا ضمیمه کرد

بظهر و عصر و عشا دو رکعت تا اینکه در ضمیمه تمام و کمال دو رکعت اولی باشد (یعنی اگر در دو رکعت اولی حضور قلب نداشته و یا در بعضی از اجزاء آن غافل بود در دو رکعت اخیر با حضور قلب و توجه باشد) سپس رسول خدا دانست که نماز مغرب وقت اشتغال مردم است زیرا مغرب وقت انصراف بسوی افطار و غذا خوردن و وضو و مهیا شدن برای استراحت و کارهای دیگر است پس بکرکعت بآن اضافه نمود تا آسانتر باشد بر ایشان و برای اینکه نماز شبانه روزی طاق باشد، سپس نماز صبح را بهمان دو رکعت گذاشت برای اینکه اشتغال در وقت صبح بیشتر و سرعت بحوائج زیادتیر و همگانی تر است و با اضافه دلها در وقت صبح از افکار خالی تر است زیرا معامله مردم بشب کمتر بوده و داد و ستد در کار نبوده پس انسان فکرش بنماز و عبادت متوجه تر است و فرمود همانا قرار داده شد نماز مستحبی و نافله ۳۴ رکعت برای آنکه نماز واجب هفده رکعت گردیده نماز مستحب دو مقابل آن باشد تا نمازهای واجب بواسطه آنها کامل گردد و جبران شود پس معلوم شد که اصل نماز بکرکعت میباشد و اگر دلیلی بر دو رکعت و یا بیشتر باشد باید پذیرفت چنانچه در مسئله بعد بیان میشود در اینجا روایاتی رسیده بعنوان فرض الله و فرض النبی ص مانند روایت فوق ولی باید دانست فرض النبی نیز بتعلیم حق تعالی و نیز بتصویب او است . مسئله ۹۲۱ - از آیه ۱۰۱ و ۱۰۲ سوره نساء استفاده میشود که نماز ظهر و عصر و عشا در سفر خوف دو رکعت و اما در حضر چهار رکعت است و فرموده «و اذا حضر بتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصر و امن الصلوة ان خفتن ان یفتنکم الذین کفروا ان الکافرین کانوا لکم عدو امینا و اذا کنت فیهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معک و لیاخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فلیکونوا من ورائکم و لتأت طائفة اخرى لهم یصلوا فلیصلوا معک و لیاخذوا حذرهم و اسلحتهم) . یعنی و چون سفر در زمین نمودید باکی بر شما نیست که نماز خود را کوتاه کنید اگر ترس آن دارید که شما را کفار بزحمت افکنند بدرستی که

کفار برای شما دشمن آشکارند و چون تو در میان ایشان بودی و برای ایشان اقامه نماز کردی باید دسته‌ای از مجاهدین با تو بایستند برای نماز و اسلحه خود را همراه گیرند پس چون سجده کردند بروند در جبهه جنگ پشت سر شما و بیایند دسته دیگری که نماز نخوانده‌اند تا با تو نماز بخوانند و باید بر حذر باشند و اسلحه خود را همراه گیرند، از این آیه مطالب بسیاری استنباط میشود از کلمه آن تقصروا استفاده میشود که نماز، قصر و اتمام دارد پس قصر نماز هر قدر بود اتمام آن دو برابر است و از جمله « و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح » تا آخر استنباط میشود که در حال سفر و خوف نماز قصر است ولی شرائط سفر چیست و آیا سفر و خوف منضمماً موجب قصرند یا هر یک بانفراده پس بیان آن خواهد آمد و از جمله فلتقم طائفة معک تا آخر استفاده میشود که نماز قصر دور رکعت است و چون قصر دور رکعت شد پس اتمام آن چهار رکعت است زیرا میفرماید یکدسته از مجاهدین بیایند در رکعت اول با تو نماز بخوانند و چون سجده کردند بروند جلو دشمن (یعنی سلام گویند و بهمان یکرکعت اکتفا کنند و یا اینکه رکعت دوم را دین را بخوانند با اشاره) و دسته دیگر بیایند در رکعت دوم بتو اقتدا کند، پس معلوم شد نماز قصر رسول خدا دور رکعت بوده باضافه از اخبار و تواریخ و سیره رسول خدا نیز چنین نقل شده و قرآن نیز فرموده و لکم فی رسول الله اسوة یعنی برای شما است که تأسی بر رسول خدا کنید، پس نماز قصر رسول خدا در ظهر و عصر و عشا که دور رکعت شد اتمام آن چهار رکعت است و اما نماز صبح دو رکعت است برای اینکه دلیلی بر زیاد تر از دو رکعت نداریم باضافه سیره رسول خدا چنین بوده که دو رکعت میخوانده و هم چنین است نماز مغرب که روش رسول خدا و جمیع مسلمین بر خواندن سه رکعت بوده بعلاوه در سوره بقره آیه ۲۳۸ فرموده « حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی » در تفسیر این آیه فرموده‌اند مقصود، از صلوة وسطی نماز مغرب است که وسط بین قصر و اتمام است یعنی نه دور رکعت است و نه چهار رکعت و نماز مغرب وسط نماز روز و نمازهای

شب است و از رسول خدا روایت شده که فرمود « افضل الصلوات عند الله صلوة المغرب لم يحطها الله عن مسافر ولا مقيم فتح الله بها صلوة الليل و ختم بها صلوة النهار » یعنی بهترین نماز ها نزد خدا نماز مغربست که آنرا کم ننموده از مسافر و نه از مقيم ابتدا کرده بآن نماز شب را و ختم نموده بآن نماز روز را .

مسئله ۹۲۲ - قصر برد و قسم است قصر از رکعات که در مسئله قبل بیان شد و قصر در ارکان، قصر در ارکان این است که ارکان نماز را کم کنند مثلاً مجاهدین در حال جنگ چون در سنگر باشند شاید نتوانند بر کوع و سجود بروند و اگر بخواهند رکوع و سجود کنند مورد اصابة گلوله میشوند در اینحال باید از ارکان نماز کم کنند و رکوع و سجود را با اشاره و حرکت مقدور انجام دهند و هم چنین است حکم کسیکه روی تخت خواب عمل خوابیده چنانچه تفصیل این مسئله در احکام سفر و خوف در مسئله ۱۳۰۷ خواهد آمد .

مسئله ۹۲۳ - در مسئله ۱۸۹ تا ۱۹۵ شرائط قبولی عمل بیان شد در اینجا توضیح میدهیم که یکی از موانع قبولی عمل کفر است در سورة آل عمران آیه ۸۵ فرموده « و من یتبع غیر اسلام دینا فلن یقبل منه » یعنی کسیکه غیر از اسلام دینی بجوید از او پذیرفته نشود و در آیه ۹۱ فرموده « ان الذین کفرو اوما توا و هم کفار فلن یقبل من احد هم ملؤ الارض ذهباً » یعنی محققاً آنانکه کافر بودند و در حال کفر مردند هرگز از ایشان پذیرفته نشود زمین مملو از طلا که فدیة بدهند و در سورة مائده آیه ۲۷ فرموده انما یتقبل الله من المتقین » یعنی همانا خدا یتعالی از پرهیزکاران می پذیرد و در سورة احقاف اختصاص داده قبولی عمل را بعدهای که ثابت قدم و شاکر بر نعم باشند و فرموده « او لئك الذین نتقبل عنهم احسن ما عملوا » یعنی آنانند که می پذیریم نیکوترین عملشانرا و لذا انسان باید سعی کند که عمل او مورد قبول حق تعالی واقع شود ، حضرت ابراهیم یکجا در سورة بقره آیه ۱۲۷ عرض میکند (ربنا تقبل مناناك انت السميع العليم) یعنی پروردگارا

پذیر از مازیرا تو شنوا و دانائی و یکجا در سورة ابراهیم آیه ۴۰ ع-رض میکند و «تقبل دعاء» .

مسئله ۹۲۴ - خدا عمل منافقین و فاسقین را نمی پذیرد در سورة توبه آیه ۶۳ فرموده « قل انفقوا طوعاً او کرهاً لن يتقبل منکم انکم کتمتم قوماً فاسقین » یعنی بگو بمنافقین چه بمیل و چه باکراه انفاق کنید هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد زیرا شما فاسق بوده اید پس اگر کسی عبادتی صحیح انجام داد مثلاً نمازی خواند اگر چه صحیح باشد و برای آن عقابش نکنند ولی چون قبول نشود ثوابی ندارد ، پس باید کوشش کرد و موانع قبول عمل را بر طرف کرد .

مسئله ۹۲۵ یکی از شرائط قبول نماز توجه قلب و خضوع و خشوع است است در سورة بقره آیه ۲۳۸ فرموده « قوموا لله قانتین یعنی قیام کنید برای خدا در حال توجه و خضوع پس اگر توجه و خضوع در تمام نماز بود تمام آن قبول است و اگر در بعضی از افعال نماز توجه و خضوع بود همان بعض قبولست .

مسئله ۹۲۶ - معنی توجه این است که بفهمد در نماز چه میگوید و متذکر

عظمت خالق خود باشد و متوجه باشد که پروردگار مانند سایر مخاطبین نیست و از دل تو آگاهست بین چه میخواهی و خود را مقصر در بندگی بدانی که حق خالق را ادا نکرده ای و حالت شرم و خوف داشته باش بملاحظه عصیان خودت خائف باش بملاحظه وسعت رحمت حق امیدوار باش و با ادب و وقار و با حالت افتادگی و تضرع و زاری و عذر خواهی بندگی کن و اگر گفتی «ایاک نعبد و ایاک نستعین مواظب باش دروغگو نباشی و کوشش کن حواس و خیال تو بغير عبادت متوجه نباشد و از وساوس شیطانی بر حذر باش و از کید و مکر او بترس

مسئله ۹۲۷ - یکی از موانع قبولی عمل خود پسندی و غرور است که از عبادتیکه کرده مغرور شود و آنرا پسندد و خیال کند کار مهمی کرده و منت بر خدا بگذارد و دیگر از موانع قبول حسد پیرادران دینی و ندادن حقوق دیگران و کبر و خوردن مال حرام و شرب مسکر و بد رفتاری زن باش و هر و یا مرد با خانواده

خود است .

مسئله ۹۲۸ - سزاوار است انسان اجتناب کند از چیزهایی که موجب قلت ثواب عمل است مانند اینکه در حالت کسالت و غفلت و خواب آلودگی و با بازی کردن بادت و سیل و سر و گردن و سایر اعضا و یا با عجله و جلو گیری از بول و یا با چشم چرانی بی‌الا و پائین نماز بخواند و باید از هر چه منافات با خشوع دارد پرهیزد و آنچه موجب زیادی اجر میشود بکار بندد مثلاً عطر بزنند و زلفرا شانه کند و مسواک نماید و سپس نیت نماز کند .

مسئله ۹۲۹ - واجبات و افعال نمازده چیز است اول - نیت، دوم - قیام ، سوم - تکبیر ، چهارم - قرائت ، پنجم - رکوع ، ششم - سجود ، هفتم ذکر ، هشتم - تشهد ، نهم - ترتیب ، دهم موالاة ، مدارك قرآنی اینها در مسائل ذیل بیان میشود .

مسئله ۹۳۰ - دو نوع دلیل از آیات قرآنست براینکه افعال نماز آینده چیز است که ذکر شد ، اول دلیل اجمالی که در سورة احزاب آیه ۲۱ فرموده «ولکم فی رسول الله اسوة حسنة» یعنی برای شما است که تاسی نیکو بر رسول خدا کنید و رسول خدا فرموده «صلوا کما رایتمونی اصلی» یعنی نماز بخوانید چنانچه مرا دیدید نماز میخواندم و نماز رسول خدا دارای همین افعال ده گانه بوده ، دلیل دوم آیاتی است که بتفصیل ذکر خواهد شد .

۹۳۱ - یکی از واجبات نماز نیت است که باید خالص برای خدا باشد و متوجه باشد که میخواند نماز بخواند و چه نماز و کدام نماز است صبح است یا غیر صبح در سورة انشراح آیه ۸ فرموده «والی ربك فارغب یعنی فقط بسوی پروردگارت میل کن و تقدیم جار و مجرور مفید حصر است و در سورة بینه فرموده «و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین یعنی مأمور نشدند مگر آنکه خالصاً بندگی خدا نمایند ، راجع بنیت در مسائل ۱۶۴ تا ۱۶۹ توضیح داده شد .

مسئله ۹۳۲ - نیت عبارتست از قصد بهر کاری ولی در عبادات باید آنرا

برای اطاعت امر خدا و یا برای رضای او و یا برای تقرب بسوی او و یا برای اسقاط تکلیف و یا برای درك ثواب و یا برای رفع عقاب الهی باشد و هر کدام از اینها باشد کافی است و بزبان آوردن لازم نیست زیرا هر کدام از اینها صدق لله و هم چنین صدق و من اراد الاخرة که خدا فرموده میکند .

مسئله ۹۳۳ - اگر کسی نیت را قبل از گفتن تکبیرة الاحرام بزبان آورد اشکالی ندارد ولی در نماز احتیاط که میخواند وصل بنماز کند باید چیزی فاصله نباشد پس باید بزبان نیاورد تا فاصله بین نماز احتیاط و خود نماز نشود .

مسئله ۹۳۴ - اگر اسم نمازیکه میخواند بزبان و یا بذهن نیاورد ولی قصد او معلوم باشد مثلاً وقتی که نماز ظهر و عصر را میخواند قصد او اول از ایندو باشد ، اشکالی ندارد و یا وقت نماز صبح قصد او نمازیست که الآن بر او واجب است اشکالی ندارد لتعین الصلوة قهراً .

مسئله ۹۳۵ - نیت قصر و اتمام و سفر و حضر و عدد رکعات لازم نیست در وقتی که مقصود معلوم است یعنی مثلاً نماز ظهری را که فعلاً مکلف است میخواند بنا بر این قصد وجوب نیز لازم نیست لتعین مقصده .

مسئله ۹۳۶ - اگر قصد او نماز واجب بود و اشتهاً یا سهواً گفت نماز مستحب بجامیاً و رم اشکالی ندارد بدلیل آیه ۵ سورة احزاب و همچنین اگر قصد او نماز ظهر بود و سهواً گفت عصر و یا قصد او قضا بود و سهواً گفت ادا اشکالی ندارد آنچه قصد کرده میشود .

مسئله ۹۳۷ - اگر قصد او نماز قصر بود و سهواً گفت چهار رکعت اشکالی ندارد بدلیل آیه ۵ سورة احزاب .

مسئله ۹۳۸ - واجب نیست تصور تمام افعال نماز در اول آن و نیز واجب نیست تصور هر جزئی را هنگام شروع بآن جزو ، بطی بهتر این است که متوجه باشد چه کار میکند .

مسئله ۹۳۹ - نیت باید خالص باشد و ریا نباشد پس اگر نیت ریا کرد باطل

است و نیت ریا چند قسم میباشد، اول اینکه نیت او فقط نشان دادن بمردم باشد این باطل است زیرا قصد الله در آن نیست، دوم اینکه هم برای اطاعت امر خدا و هم برای دیدن مردم باشد این نیز باطل است زیرا خالص نیست، سوم اینکه بعضی از اجزا و کلمات عبادت را برای مردم بیاورد مثلاً مد و لا الضالین را برای خاطر مردم میکشد و یا بعضی از حروف را مطابق علم تجوید برای خوش آمد مردم و یا برای اظهار فضل بیاورد این نیز مبطل عمل است مگر اینکه این کارها را قبل از نماز در اذان و اقامه و یا در تعقیبات نماز انجام دهند که در اصل نماز این کارها نکنند در اینجا اشکالی ندارد.

مسئله ۹۴۰ - در قرائت قرآن اگر کسی يك آیه را غوب و با تجوید بخواند برای نشان دادن بمردم این کار دو صورت دارد یکی اینکه بکسی تعلیم کند این اشکال ندارد، دوم اینکه میخواهد فضل و یا تقدس فروشی کند در این صورت اجر اوضایع شده است بدلیل آیه ۵ سورة بینه.

مسئله ۹۴۱ - اگر کسی مستحبات داخلی نماز را برای ریا بیاورد نماز او باطل است مانند اینکه قنوت مفصل میخواند لفقدان الله.

مسئله ۹۴۲ - اگر کسی اصل نماز را برای خدا آورده ولی در مسجد خوانده برای اظهار تقدس و یا در صف اول جماعت آورده و یا اول وقت خوانده بهمین نیت نماز او باطل است زیرا خالص نبوده و هم چنین اگر بتأنی و حالت تضرع بخواند برای جلب مردم.

مسئله ۹۴۳ - اگر کسی در مقدمات نماز ریا کرده مانند آنکه اذان و یارفتن بمسجد را برای خاطر مردم انجام داده اصل نماز اشکالی ندارد لصدق الله.

مسئله ۹۴۴ - اگر کسی نماز را خالصاً برای خدا میخواند لیکن از دیدن مردم خوشش میآید اینجا چون صدق الله میکند صحیح است و اگر در حین نماز نظر مردم بقلب او خطور کند لیکن از این خطور متأذی شود اشکالی ندارد چون چون قصد الله مراعات شده.

مسئله ۹۴۵ - اگر عملی را لله انجام داده و بعد از اتمام برای مردم ذکر میکند و یا کاری میکند که مردم بفهمند او چنین عبادتی کرده عمل او باطل نیست ولیکن اجر خود را ضایع کرده و هم چنین است عجب متأخر .

مسئله ۹۴۶ - اگر کسی در آخر نماز ، سلام نماز را بلند گفت بقصد اینکه جواب سلام کسیرا گفته باشد و سلام نماز را هم آورده باشد نماز او اشکالی ندارد لعدم الدلیل علی جزئیة السلام .

مسئله ۹۴۷ - اگر در بین نماز میخواهد کسیرا صدا زند ذکری و یا قرائتی را بلند بگوید بقصد نماز و شنوایندن او اینجا اگر قصد شنوایندن تبعی باشد اشکالی ندارد چون قصد لله محفوظ است ولی اگر قصد او مستقلا شنوایندن باشد باطل است .

مسئله ۹۴۸ - اگر کسی برای اعلام غیر الله اکبر بگوید بقصد گفتن ذکر الله اکبر نمازی اشکالی ندارد و هم چنین اگر امام جماعت الله اکبر را بلند بگوید بقصد اعلام مأمومین و یا مأموم ذکر را بلند بگوید بقصد اعلام سایر مأمومین اما قصد ذکر خدا باشد اشکالی ندارد .

مسئله ۹۴۹ - وقت نیت ابتداء نماز است و واجب است از نیت خود بر نگردد و اگر در وسط نماز غفلت از ادامه نیت نمود اما اگر از او سؤال شود چه میکنی بداند نماز میکند اشکالی ندارد اما اگر آنقدر غفلت دارد که در جواب متحیر میماند و نمیداند چه کار میکند نماز باطل است بدلیل آیه ۴ سورة همزه .

مسئله ۹۵۰ - استحضار نیت در تمام نماز واجب نیست همانقدر که در خزانة خیال او باقی باشد که چه کار میکند کافی است چنانچه در مسئله ۱۲۲۲ بیان خواهد شد .

مسئله ۹۵۱ - اگر در اثناء نماز نیت قطع نماز و ابطال آن نمود ولی فوری پشیمان شد اشکالی ندارد ولی اگر پشیمان نشد و مبطلی آورد نماز او باطل

است ولی اگر پشیمان نشد اما بنماز خود ادامه داد بدون قصد نمازی اینجامورد اشکال است باید اعاده کند بدلیل آیه کل يعمل علی شاکلته .

مسئله ۹۵۲ - اگر در وسط نماز شك کرد که نیت کرده یا خیر اشکالی ندارد زیرا میدانند در صدد خواندن نماز بوده و همان کافی است .

مسئله ۹۵۳ - اگر شروع کرد بنماز عصر و در وسط نماز متذکر شد که ظهر را نخوانده نیت خود را عدول دهد بظهر و هم چنین اگر شروع کرد بنماز عشاء و متذکر شد که مغرب را نخوانده نیت خود را عدول دهد بمغرب اگر داخل رکوع رکعت چهارم نشده و هم چنین است حکم قضاء ظهر و عصر و مغرب و عشاء .

مسئله ۹۵۴ - اگر شروع کرد بنماز ظهر بقصد چهار رکعت و در وسط متذکر شد که مسافر است اشکالی ندارد در دو رکعتی سلام دهد بدلیل آیه ۵ سوره احزاب .

مسئله ۹۵۵ - اگر شروع کرد بنمازی بقصد قصر و بعد متذکر شد که در وطن است همان نماز را چهار رکعت بخواند اشکالی ندارد بدلیل آیه سابق الذکر .

مسئله ۹۵۶ - اگر شروع کرد بنماز بقصد ظهر و در وسط نماز متذکر شد که ظهر را خوانده اینجا دلیلی بر جواز عدول بعصر نداریم .

مسئله ۹۵۷ - اگر نمازی بر ذمه او بود و او شروع کرد بقصد مافی الذمه در وسط و یا بعد از نماز متذکر شد که مافی الذمه عصر بوده همانرا عصر قرار دهد بدلیل آیه سابق الذکر .

مسئله ۹۵۸ - اگر شروع نمود بنماز نافله و خیال کرد دو رکعت خوانده و آنرا بقصد دو رکعت دیگر شروع کرد و بعد معلوم شد دو رکعت اول را نخوانده این نماز را همانندو رکعت اول حساب کند و اشکالی ندارد بدلیل آیه سابق الذکر .

مسئله ۹۵۹ - اگر در رکعتی که مشغول بود خیال میکرد رکعت دوم است و بعد از آنکه برکوع و یا بسجود رسید فهمید رکعت اولست اشکالی ندارد و هم چنین در سایر رکعات بدلیل آیه سابق الذکر .

در مسائل قیام نماز

مسئله ۹۶۰ - یکی از واجبات نماز قیام است بدلیل آیه ۲۳۸ سورة بقره «و قوموا لله قانتین» در این آیه امر بقیام شده و ظاهر امر برای وجوبست اگر کسی بگوید از کجا معلوم شد که قیام در این آیه قیام صلوتی است جواب این است که آیه وجوب قیام را میرساند و قیام واجب نداریم جز در نماز و از قرائن و صدور ذیل استفاده میشود که قیام در این آیه قیام نمازیست زیرا عطف کرده قوموا را بجملة حافظو اعلی الصلوات و دیگر اینکه قیام را مقرون نموده بقنوت و قنوت دست بلند کردن برای دعا میباشد در نماز پس معلوم میشود مقصود قیام نمازیست نه هر قیامی .

مسئله ۹۶۱ - قیام در حال تکبیرة الاحرام و حال قرائت و قیام قبل از رکوع واجبست چنانچه از سیره رسول خدا و ائمه علیهم السلام رسیده و باید در این سه حال ایستاده و آرام باشد در سورة نساء آیه ۱۰۳ فرموده «فاذا اطمأنتم فاقیموا الصلوة» یعنی پس چون آرامش پیدا کردید بنماز بایستید پس اگر در حال حرکت تکبیرة الاحرام بگوید و یا قرائت بخواند صحیح نیست .

مسئله ۹۶۲ - قیام در حال قرائت حمد و سوره در رکعت اول و دوم و برای رکعت سوم و چهارم چه حمد بخواند و چه تسبیحات لازم است لا طلاق دلیل القیام .

مسئله ۹۶۳ - اگر قیام در حال تکبیرة الاحرام را فراموش کرد و قبل از شروع بقرائت متذکر شد تکبیر را مکرر کند در حال قیام اما اگر بعد از شروع

بقرائت متذکر شد بهتر آنستکه نماز را اعاده کند لعدم امثال امر القیام فی تکبیرة الاحرام .

مسئله ۹۶۴ - قنوت در نماز مستحب است حال اگر خواست قنوت بخواند باید قائماً باشد و جائز نیست نشسته بخواند مگر آنکه بیمار و ناتوان باشد در اینصورت اشکال ندارد لنفی الحرج فی الایات .

مسئله ۹۶۵ - اگر قیام حال قرائت را فراموش کرد و بعد از رسیدن بعد رکوع متذکر شد نماز او صحیح است لعدم المؤاخذه علی النسیان ولایة ۵ سورة الاحزاب و اما اگر قبل از حد رکوع متذکر شد قرائت را اعاده کند .

مسئله ۹۶۶ - اگر شك کرد در قیام حال تکبیرة الاحرام بعد از دخول در قرائت و یا شك کرد در قیام حال قرائت و یا قیام قبل از رکوع بعد از دخول در رکوع و یا شك کرد در قیام بعد از رکوع بعد از دخول در سجود در این موارد اعتنا نکند برای اینکه شك بعد از تجاوز محل کالعدم است .

مسئله ۹۶۷ - معتبر است در قیام سه چیز ، اول اینکه راست بایستد دوم با استقرار باشد سوم روی پای خود بایستد نه اینکه بدیوار تکیه کند و یا بانسان و یا بچوبی زیرا قیام فاقد او صاف ثلاثه قیام عرفی نیست و امثال امر قوموا و امر فاذا اطماً نتم نشده .

مسئله ۹۶۸ - بنابر آنچه در مسئله قبل ذکر شد اگر کسی کج ایستاد و یا تکیه کرد بدون عذر نماز او باطل است و هم چنین اگر قدمهای خود را زیاد گشاد کند که از قیام متعارفی خارج شود .

مسئله ۹۶۹ - اگر قدمها را کمی گشاد نماید که از قیام متعارفی خارج نباشد و یا بروی یکقدم تکیه کند و یا بروی انگشتان پا بایستد نماز او باطل نیست اگر چه مکروه است لصدق القیام .

مسئله ۹۷۰ - در حضور حق تعالی باید با ادب بایستد و با سرو صورت و جیب بازی نکند و گردن خود را شق نکند .

- مسئله ۹۷۱ - اگر مضطر شد که کج بایستد و یا بر چیزی تکیه کند و یا آرامش را از دست دهد اشکالی ندارد بدلیل الاما اضطررتم .
- مسئله ۹۷۲ - اگر راست ایستادن و یا استقرار و یا استقلال را سهواً ترك کند نماز او اشکال ندارد ولی اگر در حال تکبیر الاحرام بوده تکبیر را باقیام صحیح اعاده کند بدلیل آیه ۵ سوره احزاب .
- مسئله ۹۷۳ - واجب نیست که اعتماد بر دو پا بطور مساوی باشد بلکه میتواند بر یکی از دو پا بیشتر اعتماد کند لصدق القيام .
- مسئله ۹۷۴ - اگر مضطر شد به چیزی تکیه کند مختار است بچوب و یا بدیوار و یا بانسان و یا چیز دیگر باشد ولی هر چه بقیام متعارفی نزدیکتر باشد بهتر است لنفی الحرج .
- مسئله ۹۷۵ - کسیکه نمیتواند بایستد و تکیه گاه هم ندارد در صورت تمکن باید تکیه گاهی تهیه کند ولو بخرد و یا اجاره چوبی باشد اما اگر تمکن ندارد نشسته نماز بخواند .
- مسئله ۹۷۶ - قیام اضطراری مقدم بر نشستن است و اگر امر دائر شد بین اینکه گشاد بایستد و یا تکیه کند و یا منحنی هر کدام بقیام متعارفی نزدیکتر است انجام دهد .
- مسئله ۹۷۷ - قیام انحنائی مقدم بر نشستن است و اگر قادر بر قیام حتی انحنائی نیست بنشیند و اگر نمیتواند تکیه کند و اگر بکلی تمکن از جلوس ندارد خوابیده نماز بخوابد مانند آدم مدفون در قبر روی دست راست روبقبله و اگر نمیتواند روی دست چپ و اگر تمکن ندارد بقفا بخوابد و قدمهای خود را بطرف قبله دراز کند مانند محتضر و خود را برای رکوع و سجود منحنی کند و برای سجده بیشتر خم شود و اگر نمیتواند برای رکوع و سجود خم شود سر خود را حرکت دهد و باز اگر نمیتواند با چشم اشاره کند و در حال سجود بیشتر چشم خود را هم بگذارد لان التکلیف بقدر الوسع .

مسئله ۹۷۸ - کسیکه خوابیده نماز میکند برای سجده سنگی و یا مهری و یا برگی برپیشانی خود بگذارد و با اعضا سبعة خود اشاره کند بهر حال هر قدر که میتواند کاریکه نزدیکتر بنماز مختار و یا مضطر است انجام دهد لان التکلیف بقدر الوسع .

مسئله ۹۷۹ - اگر میتواند در حال قیام نماز کند لیکن نمیتواند از قیام بر کوع رود باید بنشیند و از جلوس بر کوع رود و اگر بکلی نمیتواند بر کوع و یا بسجود رود برای رکوع و سجود اشاره کند و بقدر تمکن خم شود لان التکلیف بقدر الوسع .

مسئله ۹۸۰ - اگر امر دائر است بین اینکه نماز را ایستاده بخواند و رکوع و سجود را با اشاره و یا اینکه نشسته بخواند و رکوع و سجود را صحیح بیاورد مخیر است ولی بهتر اینست که بهر دو نحوه نماز بخواند تا امثال یقینی شود .

مسئله ۹۸۱ - اگر امر دائر است بین اینکه در حال راه رفتن نماز بخواند و یا نشسته اگر وقت تنگست نشسته بخواند و اگر وقت وسعت دارد نماز را مکرر کند برای امثال یقینی .

مسئله ۹۸۲ - اگر وظیفه او نماز در حال جلوس است ولی میتواند بعد از قرائت قیام کند و از قیام بر کوع برود باید همین کار را بکند لان التکلیف بقدر الوسع .

مسئله ۹۸۳ - اگر بعضی از رکعات را میتواند قیام کند و بعض دیگر را نمیتواند آنقدر که میتواند قیام کند بدلیل آیه سابق .

مسئله ۹۸۴ - اگر قسمتی از قرائت را میتواند در قیام بخواند و قسمتی را در جلوس همین کار را بکند بدلیل مذکور .

مسئله ۹۸۵ - اگر گمان دارد و یا احتمال که اگر آخر وقت بشود تمکن از قیام پیدا میکند نماز را تأخیر افکند بدلیل فاذا اطمأنتم فاقیموا .

مسئله ۹۸۶ - اگر گمان دارد که نماز ایستاده موجب مرضی میشود و یا بیماری او دیر تر خوب میشود اینجا میتواند نشسته بخواند لنفی الحرج

مسئله ۹۸۷ - اگر میترسد ایستاده نماز بخواند دشمن و یا درنده و یاذرد او را خواهد دید و مزاحمت میکند در اینصورت نشسته بخواند لنفی الحرج

مسئله ۹۸۸ - اگر در حال قیام حال او بهم خورد باید بنشیند و اگر در حال جلوس حال او بهم خورد میتواند بخوابد لان التکلیف بقدرالوسع

مسئله ۹۸۹ اگر در بین جلوس نمازی قادر بر قیام شد باید قیام کند و اگر در حال خوابیده قادر بر جلوس شد بنشیند و نماز را تمام کند لان التکلیف بقدرالوسع

مسئله ۹۹۰ - اگر در حال قیام قرائت خواند و برکوع رفت و نتوانست قیام بعد از رکوع را بیاورد از همان رکوع بسجده رود بدلیل مذکور

مسئله ۹۹۱ - در حال قرائت و اذکار چه واجبه و چه مستحبه باید استقرار باشد و اگر ذکر قربة الی الله بگوید نه بقصد نماز و در حال غیر استقلال باشد اشکالی ندارد لعدم المنع

مسئله ۹۹۲ - کسیکه قادر بر سجود نیست محل سجود را بلند کند تا بتواند پیشانی بر آن بگذارد و اگر اصلاً نمیتواند پیشانی را حرکت دهد ، مایصح السجود را بر پیشانی بگذارد لنفی التکلیف الا بقدرالوسع

مسئله ۹۹۳ - کسیکه نماز نشسته میخواند مخیر است بین چگونگی جلوس و اگر در حال قرائت زانو ها را بغل گیرد و در حال رکوع و سجود دو زانو بنشیند و در حال تشهد و بین سجدتین بحال تورک باشد خوبست

مسئله ۹۹۴ - مستحب است در حال قیام نمازی شانه ها را پائین بیندازد و دستها را رها کند و دو کف دست را باز کند و بر رانها بگذارد و نظر بمحل سجده کند و باین طرف و آنطرف توجه نکند و کمر خود را راست نگهدارد و هم چنین زیر گلو را و دو قد مرا صاف و محاذی هم بگذارد و بیشتر از یکوجب بین دو قد مرا باز نکند و بهر دو پا بطور تساوی تکیه کند و باخضوع و خشوع باشد مانند بنده مقصری در حضور مولی

در مسائل تکبیرة الاحرام

مسئله ۹۹۵ - در سورة اسرى آیه ۱۱۱ فرموده « و قل الحمد لله الذی لم يتخذ ولدا ولم یکن له شریک فی الملك ولم یکن له ولی من الذل و کبره تکبیرا » یعنی و بگو ستایش مر خدای کامل الصفاتی که فرزند نگرفته و برای او شریکی در ملک او نیست و برای او سر پرستی نیست از جهة عجز و احتیاج، و بزرگ بدان او را بزرگ داشتنی و تکبیر بگو او را، از این آیه چند چیز استفاده میشود ۱ - ستایش خدا منحصرأ برای نعمتهای او نیست بلکه ستایش او برای آنست که او کامل الذات و الصفات و از هر جهت مستغنی و مستحق ستایش است از جهاتی اول از جهة اینکه فرزند ندارد و وجود او مانند سایر موجودات وجود نوعی نیست که افراد نوعی داشته باشد مانند حیوانات که بقاء آنها بقاء فرزند است دوم؛ از جهت اینکه شریکی ندارد زیرا شریک یا مخلوق اوست که مخلوق لیاقت شرکت با خالق ندارد و یا قدیم است که تعدد قدم باطل است چنانچه در کتاب عقل و دین بیان شده سوم، اینکه ولی و سرپرست امور و وزیر و ظهیر و مدبری ندارد برای اینکه او بی نیاز و غیر محتاج است چهارم، اینکه این آیه دلالت دارد بر وجوب تکبیر زیرا امر دلالت بر وجوب دارد و تکبیر واجب غیر تکبیرة الاحرام نداریم پس مقصود همان تکبیرة الاحرام نماز است

مسئله ۹۹۶ - مقصود از تکبیر در آیه فوق صیغه الله اکبر است زیرا متبادر از لفظ تکبیر همین لفظ است پس واجب است تکبیر را به همین لفظ الله اکبر بگویند و الله را مقدم بدارند و جائز نیست آنرا تغیر دهند مثلا الله الاکبر با الف و لام تعریف بیاورند و جائز نیست همزه الله را مد بدهند زیرا از معنای اصلی تغیر میکند و معنی استفهامی میدهد و جائز نیست ترجمه و یا لفظی مرادف اکبر بیاورند مثلا الله اعظم و یا اجل بگویند

مسئله ۹۹۷ - مستحب است لفظ جلاله را تفخیم کنند و جائز نیست ترجمه الله اکبر را بفارسی و یا بزبان دیگر در نماز بگویند زیرا ترجمه و زبان دیگر کلام خدا و رسول نیست و امثال یقینی بآن حاصل نمیشود.

مسئله ۹۹۸ - تکبیرة الاحرام را تکبیر افتتاح نیز میگویند زیرا افتتاح نماز بآنست و تکبیرة الاحرام میگویند برای اینکه بگفتن آن انسان گویا محرم شده و کارهای غیر نمازی برای او حرام میشود.

مسئله ۹۹۹ - ترك تکبیر چه عمداً باشد و چه سهواً مبطل نماز است و اگر راء اکبر را تشدید بدهد و یا باء اکبر را اشباع کند که اکبار بشود صحیح نیست لعدم الامثال.

مسئله ۱۰۰۰ - تکبیر را باید طوری تلفظ کند که خود بشنود و اما اگر طوری اخفات کند که خود نشنود صحیح نیست لقوله تعالی «ولا تخافت بها» و نیز باید در حال قیام استقراری باشد و الا باطل است.

مسئله ۱۰۰۱ - کسیکه الله اکبر را یاد نگرفته واجب است تعلم کند و اگر وقت تعلم ندارد یعنی وقت نماز تنگست باید کسی باو تلقین کند و اگر کسی نیست باو تلقین کند هر طوریکه میتواند «ولو بغلط تلفظ کند و نماز خود را ادا کند و یا ترجمه آنرا بگوید اگر غلطی هم نمیتواند لکون التکلیف علی قدر الوسع ولی اگر تقصیر کرده در تعلم بعداً قضا کند.

مسئله ۱۰۰۲ - کسیکه لال است باید بقدر امکان ولو بتکان دادن زبان و خطوط بقلب تکبیر را بیاورد.

مسئله ۱۰۰۳ - حکم تکبیرات دیگر نماز ولو اینکه مستحب است حکم تکبیرة الاحرام را دارد در تلفظ صحیح و اشاره اخرس و اگر نمیدانند یاد بگیرند و یا نگویند.

مسئله ۱۰۰۴ - مستحب است قبل از تکبیرة الاحرام شش تکبیر بگوید که آنها را تکبیرات افتتاحیه میگویند لسیرة النبی.

مسئله ۱۰۰۵ - در حال تکبیر الا حرام چنانچه ذکر شد بدن باید استقرار داشته باشد ولی چون مستحب است در حال تکبیرات رفع یدین کند تا محاذی گوش بنا بر این طوری دستها را بلند کند که بدن تکان نخورد و دلیل بر این سوره کوثر آیه ۳ - «فصل لربك وانحر» یعنی برای پروردگارت نماز کن و دستها را تا کنار گلویت بلند کن .

مسئله ۱۰۰۶ - بلند کردن دستها در حال تکبیر باید طوری باشد که در شروع بگفتن دستها را بلند کند و چون محاذی گوش رسید تکبیر تمام شده باشد اگر چه طور دیگر دستها را بلند کند نماز او باطل نمیشود .

مسئله ۱۰۰۷ - اگر شك کند که تکبیر الا حرام را گفته یا خیر پس اگر داخل قرائت نشده بنا گذارد که نگفته بگوید و اگر داخل قرائت شده اعتنا نکند و بنا گذارد بر اینکه گفته است .

مسئله ۱۰۰۸ - اگر شك کرد که تکبیری که گفته صحیح بوده یا خیر آنرا ابطال کند و دوباره بطور صحیح بگوید تا امثال یقینی بشود و اگر داخل قرائت شده سپس شك در صحت آن کرد اعتنا نکند لان شکه کالعدم .

مسئله ۱۰۰۹ - اگر تکبیر گفت وشك کرد که تکبیر او تکبیر الا حرام بوده یا تکبیر رکوعی باید آنرا تکبیر الا حرام قرار دهد لانه بمنزلة الشك فی المحل

در مسائل قرائت

مسئله ۱۰۱۰ - یکی از افعال واجبه نماز قرائت است در سوره مزمل آیه

۲۰ فرموده « فاقروا ما تيسر من القرآن » یعنی قرائت کنید آنچه میسر است از قرآن در این آیه امره لالت کرده بر وجوب قرائت مقداری از قرآن زیرا الامر برای وجوبست و قرائت واجبی نیست جز در نماز بهر حال از این آیه و سوره رسول خدا و اجتماع مسلمین معلوم میشود که دو رکعت اول و دوم باید بخواند

قرائت شود .

مسئله ۱۰۱۱ - قرائتی که در نماز لازم است سورة فاتحة الكتاب میباشد در سورة حجر آیه ۸۷ فرموده « ولقد آتيناك سبعاً من المثاني » یعنی و بتحقیق بتو دادیم هفت آیه از آنچه دوتا دو تا است و سورة حمد را مثانی گویند زیرا دو مرتبه در نماز خوانده میشود در رکعت اول و دوم و آنرا کافیه نیز گویند زیرا این سوره کفایت از سایر سوره میکند در نماز ولی سوره دیگر کفایت از آن نکند و نیز آنرا و افیه خوانده اند زیرا باید تمام آنرا در نماز خواند بهر حال رسول خدا ﷺ فرموده « لا صلوة الا بفاتحة الكتاب » یعنی نماز نیست جز بفاتحه الكتاب و فرموده « كل صلوة لم يقرأ فيها بفاتحة الكتاب فهي خداج » یعنی هر نمازی که در آن فاتحة الكتاب خوانده نشود ناقص است و متواتر از اهل بیت عصمت نقل شده لزوم قرائت آن

مسئله ۱۰۱۲ - مستحب است قبل از شروع بحمد بگوید اعوذ بالله من الشيطان الرجيم زیرا در سورة نحل آیه ۹۸ فرموده « فاذا قرئت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم » یعنی هر گاه خواستی قرآن قرائت کنی پناه ببر بخدا از آن متمرّد دور از رحمت رانده شده و باید بهمین نحویکه قرآن دستود داده بگویند و زیاد نکنند چنانچه ابن مسعود گفته من نزد رسول خدا گفتم « اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم » حضرت فرمود بگو « اعوذ بالله من الشيطان الرجيم » جبرئیل چنین برای من خوانده است

مسئله ۱۰۱۳ - استعاذه یعنی گفتن اعوذ بالله من الشيطان الرجيم را بعضی از علما واجب دانسته طبق امر قرآن، ولی امر معلق بر شرط که خود شرط مستحب نباشد آن امر نیز مستحب است

مسئله ۱۰۱۴ - چنانچه بیان شد در رکعت اول و دوم باید سورة حمد خوانده شود و سورة دیگر کفایت نمیکند و برای کسیکه عجله دارد یا بیمار است همین کافی است و سورة دیگری بعد از حمد لازم نیست و هم چنین برای

تنگی وقت

ترجمه سورة حمد

بسم الله الرحمن الرحيم بنام خدای کامل الذات و الصفات که رحمت او شامل مؤمن و کافر است در دنیا و مهربانست در آخرت بر مؤمن ، الحمد لله رب العالمین یعنی ستایش ، مخصوص خدای پرورش دهنده همه موجوداتست «الرحمن - الرحیم» خدائیکه در دنیا بر همه ترحم کند و در آخرت بر مؤمن «مالک يوم الدين» پادشاه روز جزا و صاحب اختیار آن «ایاک نعبد و ایاک نستعین» فقط تو را عبادت میکنیم و از تو یاری میجوئیم «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی هدایت کن ما را براه راست «صراط الذین انعمت علیهم» براه کسانی که بآنان نعمت دادی «غیر المغضوب علیهم ولا الضالین» نه براه کسانی که بر آنان غضب شده و نه براه گمراهان، و اما ترجمه سورة توحید در مسئله ۳۷ بیان شد

مسئله ۱۰۱۵ - کسیکه تازه مسلمانست و یا نرفته سورة حمد را تعلم کند و فعلا نمیتواند بخواند واجب است برای نماز تعلم کند و اگر وقت او تنگست کسی باو تلقین کند و اگر کسی نیست که باو تلقین کند سه مرتبه تسبیح بگوید و بر کوع برود «لان التکلیف بقدر الوسع

مسئله ۱۰۱۶ - «بسم الله الرحمن الرحیم» یکی از آیات سورة حمد است زیرا رسول خدا چنین میخوانده یعنی با بسم الله ولی در جائیکه تقیه باشد ترک آن جائز است و هر سورة که بسم الله دارد بسم الله یکی از آیات آن سورة است باید آنرا بخوانند ولی در تقیه ترک آن جائز است

مسئله ۱۰۱۷ - برای کسیکه وقت دارد و سورة از سور قرآنرا یاد گرفته لازم است بعد از حمد سوره ابرا بخواند و میتواند مقداری از سوره را بخواند ولی خواندن تمام سوره افضل است لسنة النبی ﷺ

۱۰۱۸ - کسیکه سوره ابرا شروع کرد بخواندن و در وسط سوره بقیه را فراموش کرد و یا مبتلا بغلطی شد میتواند آن سوره را رها کند و سورة دیگری بخواند و یا بقیه همین سوره را بخواند که در حفظ دارد بدون آن غلط لغوی الحرج

مسئله ۱۰۱۹ - در تقیه جائز است مقداری از سوره را بخوند و هر قدر بیشتر بخواند بهتر است زیرا در سوره مزمل آیه ۲۰ فرموده «فاقرأ واما تيسر منه» یعنی بخوانید هر چه میسر است از قرآن

مسئله ۱۰۲۰ - خوبست انسان سور قرآنرا حفظ کند آن مقدار که اگر یک سوره ایرا در رکعت اول خواند در رکعت دوم سوره دیگر را بخواند «لقوله تعالى فاقروا ما تيسر»

مسئله ۱۰۲۱ - جائز است در هر رکعتی و هر نمازی در اولین بعد از حمد سوره «قل هو الله احد» را بخواند لقول النبي ﷺ

مسئله ۱۰۲۲ - در نماز نافله قرائت سوره بعد از حمد لازم نیست ولی اگر بخواند بهتر است لقوله تعالى فاقروا ما تيسر و میتواند چندین سوره بخواند در بکر رکعت

مسئله ۱۰۲۳ - در نماز واجب یک سوره بعد از حمد وارد شده نه بیشتر ولی اگر بیشتر بخواند نماز او باطل نمیشود «لعدم الدليل على البطلان

مسئله ۱۰۲۴ - مستحب است در قرائت ترتیل، در سوره مزمل آیه ۴ فرموده «ورتل القرآن» یعنی قرآنرا بتأنی و واضح بخوان و ترتیل عبارتست از تأنی در قرائت و بیان کردن حروف هر کلمه بطوریکه اگر ذکر عذاب شده بخدا پناه برد و اگر ذکر ثواب و درجات شده از خدا بخواهد و در خطابات قرآن، خود را مخاطب بداند و بدل لیک گوید و چون سوره توحید را بخواند كذلك الله ربی گوید

مسئله ۱۰۲۵ - اگر سهواً سوره را بر حمد مقدم داشت دو مرتبه سوره را بخواند نماز او صحیح است بدلیل آیه ۵ سوره احزاب

مسئله ۱۰۲۶ - اگر حمد را فراموش کرد و داخل قنوت شد بر گردد و آنرا بیاورد و اگر داخل رکوع شده اعتنا نکند و بعد از نماز سجده سهو کند بدلیل آیه ۵ سوره احزاب

مسئله ۱۰۲۷ - خواندن سوره‌های طولانی مانند سوره بقره که باعث بر فوت وقت و قضاء بعضی از اجزا و رکعات نماز میشود جائز نیست لعصیان امر الصلوة

مسئله ۱۰۲۸ - جائز نیست در نماز خواندن سوره‌هایی که دارای سجده میباشد زیرا باعث زیادتی سجده میشود و اگر سهواً و یا نسیاناً خواند و بآیه سجده رسید آنرا نخواند

مسئله ۱۰۲۹ - سوره‌های سجده آن سوره سجده دار است که امر سجده شده در آن ودلالت بر وجوب سجده میکند مانند سوره «الم سجده و حم سجده و النجم و سوره علق پس هر گاه یکی از آیات سجده این سور را خواند واجب است بر خواننده و بر مثنونده که سجده کند

مسئله ۱۰۳۰ - در نمازهای نافله آیه سجده و سوره سجده خواندن و سجده کردن جائز است و لعدم دلیل علی منع

مسئله ۱۰۳۱ - اگر بنا داشت سوره معینی را در نماز بخواند و غفلتاً سوره دیگری را خواند کفایت است و لعدم دلیل علی المنع

مسئله ۱۰۳۲ - اگر نذر کرد در نماز سوره معینی را بخواند باید بنذر خود عمل کند و اگر نه كفاره دارد

در مسائل جهر و اخفات

مسئله ۱۰۳۳ - در قرائت نماز باید جهر و اخفات را مراعات کرد آنطور - بکه در قرآن دستور آمده در سوره اسراء آیه ۱۱۰ - فرموده «ولا تجهر بصلو - تك ولا تخافت بها وابتغ بين ذلك سبيلا» یعنی نماز خود را بجهر میلور و اخفات مکن و بین این راهی را بجو، از این آیه چند چیز استفاده میشود اول اینکه جهر را مقابل اخفات قرار داده نه مقابل خفا پس جهر مقابل اخفات و اخفات

مقابل جهر ممنوع است، بدانکه خفت در لغت غیر از خفی میباشد و اخفات غیر از اخفاء است زیرا اخفات نهایت پنهانی را گویند که در گفتار چنین بگوید که خود نشنود و فقط زبان و یالب را حرکت دهد پس اگر چنین بخواند نماز او باطل و مورد نهی قرآنست و در مقابل این اخفات جهر شدیدی است که داد و فریاد و یا با صدای غیر معمولی باشد که مورد نهی قرآنست و چنین قرائت نیز موجب ابطال نماز است زیرا در حضور رسول خدا نهی شده از چنین خواندن و در قرآن فرموده « لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ولا تجهروا له بالقول » یعنی با ادب باشید و صداهای خود را بالاتر از صدای پیغمبر نبرید و بجهر با او سخن نگوئید پس در حضور پروردگار بطور یقین نباید صدا را بلند کرد زیرا حق تعالی کر نیست بنابراین جهر شدید و خفاء شدید هر دو مورد نهی قرآنست و بین آن مورد اجازه و امر الهی است و این امر بین بین دو شق دارد یکی جهر متعارفی مؤدبانه و دیگر اخفاء متعارفی که خود قاری صدای خود را بشنود باین دو طریق هر نمازیرا میتوان خواند اما سنت رسول خدا ﷺ این بوده که در نماز ظهر و عصر با خفا که یکی از دو فرد بین است عمل می نموده و نماز های مغرب و عشا و صبح را بجهر یکی فرد دیگر بین است عمل می نموده « و لکم فی رسول الله اسوة »

مسئله ۱۰۳۴ - از مسئله قبلی معلوم شد که جهر و اخفا چهار فرد دارد دو فرد آن ممنوع و دو فرد آن جائز است چه در رکعت اول و دوم و چه در رکعت سوم و چهارم زیرا آیه فوق اطلاق دارد

مسئله ۱۰۳۵ - رسول خدا برای آنکه صدای های نماز گذاران با هم مخلوط نشود و هر کسی بفهمد چه میخواند در نماز جماعت شب و صبح که تاریک بوده دستور داد که امام جماعت بلند بخواند تا همه بشنوند و اگر کسی تازه رسید بداند نماز جماعت است و کجای نماز است و لذا فرموده امام بلند بخواند اما در نماز ظهر و عصر چون روشن بوده و امام و مأموم همدیگر را

میدیدند دستور داده بخفا بخوانند تا در قرائت و اذکار مزاحم یکدیگر نباشند چنانچه در وسائل الشیعه ج اباب جهر و اخفات ص ۳۵۵ از سیره رسول خدا و ائمه علیهم السلام نقل کرده

مسئله ۱۰۳۶ - اگر کسی سهواً و یانسیاناً و جهلاً نماز جهر را اخفاو یا نماز اخفا را بجهر معمولی بخواند اشکالی ندارد و نماز او صحیح است و لعدم دلیل علی البطلان

مسئله ۱۰۳۷ - اگر کسی مقداری از حمد و یا سوره را اخفا خواند در مورد جهر و در بین متوجه شد از همانجا ببعد را جهر بخواند و اعاده لازم نیست و هم چنین اگر در مورد اخفا جهر بخواند و بعد متذکر شود اخفا کند لا مثال امرین بین فی الایه

مسئله ۱۰۳۸ - برای زنان بهتر است که تمام نمازها را با خفا بخوانند تا کسی از مردان صدای آنانرا نشنود مگر زنیکه امام جماعت زنان باشد باید بقدری بلند بخواند که فقط زنان دیگر بشنوند

مسئله ۱۰۳۹ - کسیکه قرائت را از حفظ نمیتواند و یا میترسد فلان سوره را غلط بخواند و یا آیه فراموش کند میتواند قرآنرا دستگیرد و از روی قرآن قرائت کند لعدم المنع

مسئله ۱۰۴۰ - اگر کسی عمداً حمد و یایکی از آیات آنرا ترک کند نمازش باطل است ولی اگر سهواً و یانسیاناً ترک کند نماز او باطل نیست

مسئله ۱۰۴۱ - در جائیکه غوغا و داد و فریاد است که قاری صوت خود را نمیشنود نباید نماز بخواند مانند بعضی از مشاهد مشرفه و بعضی از اوقات در مساجد پس اگر نماز بخواند و صوت خود را نشنود جائز نیست لانه اخفات ممنوع

مسئله ۱۰۴۲ - کسیکه زبان او آفتی دارد و یا لال است نمیتواند بکلمات

تلفظ کند زبان خود را حرکت دهد باندازه که می‌تواند و لنفی التکلیف الا بقدر
- الوسع

مسئله ۱۰۴۳ - کسیکه قرائت صحیح نمیداند واجب است تعلم کند و تا
مادامیکه تعلم نکرده برود نماز را بجماعت بخواند و لنفی التکلیف الا بقدر الوسع
مسئله ۱۰۴۴ - کسیکه قادر نیست مگر بتلفظ غلط و تمکن از یاد گرفتن
ندارد همانطوریکه تمکن دارد بخواند ولی بهتر این است که بجماعت حاضر شود
تا امام جماعت قرائت او را تکفل کند.

مسئله ۱۰۴۵ - باید حمد و سوره و آیات آنها را بترتیب بخواند و کلمات
و حروف آنها چنانچه حق تعالی نازل فرموده بیاورد و الا نماز او باطل است.
مسئله ۱۰۴۶ - باید حرکات و تشدید و مد لازم و مخارج حروف را طبق عرف
عرب مراعات کند چنانچه عربی بشنود غلط نداند و اما مراعات قوانین علم
تجوید از صفات حروف چنانچه در کتب تجوید ذکر شده لازم نیست.

مسئله ۱۰۴۷ - باید همزه وصل را درج کلام ساقط کند و همزه قطع را
ظاهر سازد مثلا همزه الله والرحمن وصل است و همزه انعمت قطع است.
مسئله ۱۰۴۸ - خوبست حرکات آخر کلمات و آیات را بداند که اگر خواست
وصل کند آنها ظاهر سازد و در وقف ساقط کند بدلیل آیه انا انزلناه قرآنا
عربیا که عربیت چنین است.

مسئله ۱۰۴۹ - حروف مد عبارتست از الف ما قبل مفتوح و واو ما قبل مضموم
و یاء ما قبل مکسور در وقتیکه بعد از هر يك از اینها همزه و یا سکون باشد مانند
جاء و جیی و موء و یا مانند ولا الفضالین.

مسئله ۱۰۵۰ - در مد واجب کفایت میکند که مقدار دو الف بکشد و باید
طبق عرف باشد.

مسئله ۱۰۵۱ - اگر وقف بحرکت شد نماز باطل نمیشود و اگر وصل بسکون
شد اعاده کند با وصل بحرکت تا یقین بامثال شود.

مسئله ۱۰۵۲ - اگر خواست الصراط و بالعالمین را اعاده کند باید بالف و لام اعاده کند تا صحت عرفی حاصل گردد.

مسئله ۱۰۵۳ - واجب است ادغام و اجبرا مراعات کند یعنی بفك ادغام نخواند مثلا رب العالمین نخواند لانه بخلاف عرف العرب.

مسئله ۱۰۵۴ - باید لام الف و لام را در حروف شمسی تبدیل بحروف شمسی و ادغام کند و در حروف قمری نه تبدیل و نه ادغام کند لانه موافق لعرف العرب و حروف شمسی عبارتست از ۱۴ حرف تا و ثا و دال و ذال و راء و زاء و سین و شین و صاد و ضاد و طاء و ظاء و لام و نون و بقیه حروف که ذکر نشد قمری میباشد.

مسئله ۱۰۵۵ - محسناتی که قراء و علماء تجوید ذکر کرده اند مانند اماله و اشباع و تفخیم و ترقیق خوبست مراعات شود ولی واجب نیست بحکم عرف العرب.

مسئله ۱۰۵۶ - تنوین و نون ساکنه در برملون ادغام کن و در حرف حلق اظهار و در مابقی حروف اخفا است ولی ترك اینها موجب بطلان نماز نیست.

مسئله ۱۰۵۷ - اگر مدتی کلمه ایرا غلط خوانده در نماز و بعد متوجه شد نماز هائیکه خوانده اگر قضا کند بهتر است ولی واجب نیست بدلیل آیه ۵ احزاب اما آنچه و قتش باقی است اعاده کند.

مسئله ۱۰۵۸ - اگر حرکات کلمه را نمیداند یا بعضی از حروف را نمیداند مثلا باصا د است یا سین باید برود تعلم کند و نمیتواند در يك نماز مکرر کند که مثلا یکمرتبه با کسر بخواند و یکمرتبه بافتح و یا یکمرتبه باصا د بخواند و یکمرتبه باسین زیرا یکی از اینها غلط و زبادی و مبطل نماز است.

مسئله ۱۰۵۹ - اگر در حال قرائت و یا در حال دیگر نماز لازم شد یکقدم جلو و یا عقب برود مانعی ندارد اما در حال سکوت برود یعنی از قرائت و ذکر خودداری کند و پس از استقرار شروع کند.

مسئله ۱۰۶۰ - در رکعت سوم و یا چهارم مختار است حمد بخواند و یا تسبیحات اربعه ولیکن اگر امام جماعت باشد خواندن حمد برای او افضل است اگر چه برای منفرد نیز افضل خواندن حمد است زیرا قول رسول خدا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ لا صلوة الا بفاتحة الكتاب اطلاق دارد باضافه حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز حمد رامعین فرموده در وسائل ج ۱ ص ۳۶۱ و تسبیحات اربعه عبارتست از سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر و این را تسبیحات گویند برای اینکه اول آن سبحان الله میباشد و اربعه میگویند زیرا چهار ذکر را واجد است.

مسئله ۱۰۶۱ - اگر در رکعت سوم و چهارم تسبیحات اربعه بخواند پس اگر عجله دارد و یا وقت تنگست یکمرتبه بخواند و اگر عجله ندارد و وقت وسیع است سه مرتبه بخواند افضل است لقوله تعالى سورة احزاب آیه ۴۱ و اذكروا الله ذکر اکثرا یعنی و ذکر خدا را بسیار بگو و اگر یکمرتبه بگوید نماز صحیح است.

مسئله ۱۰۶۲ - اگر کسی بخیال اینکه در رکعت اول و یا دوم است حمد بخواند و بعد معلوم شود رکعت سوم و یا چهارم بوده اشکال ندارد و اگر در رکعت اول سهواً تسبیحات بخواند و قبل از کوع متوجه شود باید حمد و سورة را بخواند و اگر داخل رکوع شده بگذرد اشکالی ندارد.

مسئله ۱۰۶۳ - مستحب است که در قرائت و اذکار با تانی و تدبیر بخواند و باصوت حسن کلمات را ادا کند و در آخر آیه و خاتمه وقف کند و بعد از خاتمه قرائت سورة فوری بر کوع نرود یعنی يك آن مكث کند بقدر گفتن الله اكبر و هر سورة را در نماز بخواند یعنی منحصر بیک سورة نکند و هر قدر میتواند سور بزرگ و متوسط را بعد از حمد بخواند و در شبانه روز سورة توحید را ترك نکند.

مسئله ۱۰۶۴ - جائز است يك آیه را در نماز مکرر کنند و یا گریه نماید بدون صوت.

مسئله ۱۰۶۵ - جائز است در گفتن اياك نعبد و يا اهدنا قصد خطاب کند

و در جمله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین قصد حمد و ثنا کند و اینها منافات با قصد قرآنیت ندارد.

مسئله ۱۰۶۶ - اگر سهواً و یا قهراً در حال حرکت چیزی را قرائت کرد در حال سکون همانرا اعاده کند.

مسئله ۱۰۶۷ - چون نام رسول خدا را در بین نماز بشنود صلوات بفرستد اشکالی ندارد زیرا صلوات دعا میباشد و در هر کجای نماز دعا جائز است و اگر کسی با وضو سلام کرد جوابگوید چنانچه در مسئله ۱۱۹۷ و ۲۰۰ - خواهد آمد.

مسئله ۱۰۶۸ - اگر شك کرد در صحت آیه ای که خوانده جائز است دو مرتبه و یا سه مرتبه آنرا مکرر کند و اما اگر گذشته از آنجا اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۶۹ - کسیکه مکرر شك میکند در صحت آیه و یا ذکر یکه خوانده میتواند اعاده کند مادامیکه بوسواس نرسد ولی اگر بوسواس رسید اعتنا نکند زیرا و سواس از شیطانست و خدا در سوره نور آیه ۲۱ فرموده یا ایها الذین آمنوا لاتتبعوا خطوات الشیطان یعنی ای مؤمنین گامهای شیطانرا پیروی نکنید.

در مسائل رکوع

مسئله ۱۰۷۰ - یکی از واجبات نماز و افعال آن رکوعست و رکوع بمعنی خم شدنست و گاهی رکوع و سجود اطلاق میشود بر نماز با طلاق جزء بر کل، در سوره حج آیه ۷۷ فرموده یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا رکعکم یعنی ای مؤمنین رکوع و سجود و عبادت کنید پروردگار خود را در این آیه امر شده بر رکوع و امر برای وجوبست و رکوع واجبی منحصر بر رکوع نماز است و بلکه مقصود از رکوع در این آیه نماز است لا طلاق الجزء علی الكل و در عرف شرع رکوع عبارتست از خم شدن بمقداریکه دست بزانو برسد و این

یکی از واجبات رکوع است .

مسئله ۱۰۷۱ - خم شدن غیر از آنطوریکه ذکر شد و یا کمتر از آن امثال امر رکوع نیست بنا بر این خم شدن بطرف راست و یا چپ و یا مانند آن که متعارفی نباشد کافی نیست .

۱۰۷۲ - درج ۱ و مسائل ص ۳۸۶ چندین روایت از امام پنجم و ششم وارد شده که «ان الله فرض الركوع و السجود الخ» یعنی خدایتعالی آنچه در قرآن صریحاً واجب نموده رکوع و سجود است و آنچه در قرآن واجب شده آنرا فرض گویند و بترك عمدی و سهوی و نسیان آن نماز باطل میشود و از اینجا است که بسیاری از علماء رکوع و سجود را از ارکان نماز شمرده اند و رکن نماز آنست که بزیادی و کمی آن نماز باطل میشود چه عمداً و چه سهواً بهر حال باین معنی بدون شک رکوع و دو سجود از ارکان نماز است و بزیادی و کمی آن نماز باطل است و باید اعاده شود و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که میفرمود «ان اول صلوة احدکم الركوع» یعنی محققاً اولین فعل نمازیکی از شما رکوع است و امام ششم فرمود «الصلوة ثلاثة اثلث ثلث طهور و ثلث رکوع و ثلث سجود» یعنی نماز سه قسمت است یک سوم آن طهور و یک سوم آن رکوع و یک سوم آن سجود است و امام پنجم علیه السلام فرموده «لا تعداد الصلوة الا من خمسة الطهور والوقت والقبلة والركوع والسجود» یعنی نماز اعاده نمیشود مگر از پنج چیز، طهارت و وقت و قبله و رکوع و سجود یعنی اگر انسان در نماز طهارت نداشت و یا بی وقت نماز خواند و یا از قبله منحرف بود و یا رکوع و سجود او صحیح نبود عمداً و یا سهواً باید نماز را اعاده کند و اما از جهة قیام و قعود و ذکر و قنوت و تشهد و قرائت و نیت و تکبیر در مورد سهو و نسیان اعاده نماز لازم نیست ، پس خواننده عزیز این قاعده لاتعداد را حفظ کند که مادر این کتاب مکرر بآن استدلال خواهیم کرد

۱۰۷۳ - در رکوع اگر بعدی خم شود که دست او بزانو برسد کفایت

میکند و لواینکه انگشتانش بزانو برسد و اما انسان غیر متعارفی که دست او بسیار دراز باشد که خم نشده بزانو میرسد و یادست او بسیار کوتاه است که در حد رکوع دست او بزانو نمیرسد باید رجوع کند بانسان متعارفی

مسئله ۱۰۷۴ - ذکر در رکوع واجبست و بهترین ذکر در آن تسبیح است است در سورة واقعه آیه ۷۴ - فرموده « فسبح باسم ربك العظيم یعنی تسبیح نما بنام پروردگارت که عظیم است چون این امر و این آیه نازل شد رسول خدا فرمود این تسبیح را در رکوع قرار دهید یعنی سبحان ربی العظیم بگوئید بنابر - این بهترین تسبیحات در رکوع همین است اگر چه اگر تسبیح دیگری نیز گفته شود امثال امر شده است و مستحب است بعد از سبحان ربی العظیم بگوید و بحمده ، زیرا در شب معراج رسول خدا چنین خوانده باضافه اگر تسبیح مقرون بحمد باشد بهتر است و این تسبیح را سه مرتبه و یا پنج مرتبه و یا بیشتر بگوید بهتر است بدلیل آیه و اذکر و الله ذکرأ کثیرا و اگر یکمرتبه بگوید کافی است مسئله ۱۰۷۵ - هر ذکر در رکوع گفته شود کافی است ولو یکمرتبه بگوید و در ذکر رکوع و سجود جهر و اخفات مساویست ولی امام جماعت بجهر بگوید بهتر است و مأمومین باخفات بگویند

مسئله ۱۰۷۶ - یکی از واجبات رکوع طمأنینه است که باید در حال ذکر بدن آرام باشد بدلیل آیه فاذا اطمأنتم فاقیموا

مسئله ۱۰۷۷ - اگر عمداً طمأنینه را ترك کند نماز او باطل ولی اگر سهواً و بانیسیاناً باشد اشکالی ندارد بدلیل قاعدة لاتعداد

مسئله ۱۰۷۸ - یکی از واجبات رکوع سر بلند کردن و ایستادنست پس اگر بسجده رود عمداً بدون قیام بعد از رکوع نماز او باطل است و اگر سهواً قیام را ترك کند اشکالی ندارد بدلیل لاتعداد

مسئله ۱۰۷۹ - یکی از واجبات طمأنینه در حال قیام بعد از رکوعست ولی ترك سهوی آن اشکالی ندارد بدلیل قاعدة لاتعداد

مسئله ۱۰۸۰ - گذاشتن دست بر زانو در حال رکوع واجب نیست لعدم دلیل علی وجوبه

مسئله ۱۰۸۱ - اگر قدرت بر رکوع ندارد و لواینکه بچیزی تکیه کند باید بقدری که قادر است خم شود و اگر اصلاً نمیتواند رکوع کند اما اگر بنشیند میتواند باید بنشیند و رکوع کند و اگر در حال جلوس نیز قادر بر رکوع نیست با اشاره رکوع کند و اگر با اشاره نیز نتواند با چشم اشاره کند یعنی قدری بر هم گذازد لان التکلیف بقدر الوسع

مسئله ۱۰۸۲ - اگر بعد از اتمام رکوع در حال جلوس قادر بر قیام شد اعاده رکوع نکند لزیادة الرکن و هو غیر جائز

مسئله ۱۰۸۳ - همانطور که زیادی رکوع در حال قیام مبطل نماز است زیادی آن در حال جلوس و ایما نیز موجب ابطال نماز است

مسئله ۱۰۸۴ - کسیکه کمرش دائماً خمیده شده اگر میتواند برای قیام نماز خود را راست نگه دارد ولو اینکه بتکیه کردن بر چیزی باشد و اگر نه برای رکوع قیام کند و بحال رکوعی بر گردد که از قیام بر رکوع رفته باشد و اگر هیچ تمکن ندارد بمقداریکه تمکن دارد همان مقدار بلند شود سپس بر رکوع برود و اگر بر این قدر هم قادر نیست سر خود را بلند کند بقصد رفتن بر رکوع و اگر نمیتواند چشمان خود را باز و بسته کند و ذکر رکوع را بگوید لان التکلیف بقدر الوسع

مسئله ۱۰۸۵ - اگر کسی بعد از قرائت نماز خم شد بقصد بر داشتن چیزی از زمین و یا پاک کردن قدم نباید از همان خم شدن بر رکوع برود بلکه باید بر خیزد و بقصد رکوع خم شود زیرا رکوع عبادتست و باید از قیام به نیت رکوع بر رکوع رود

مسئله ۱۰۸۶ - اگر رکوع را فراموش کرد و خم شد برای سجود و قبل از آنکه پیشانی بر زمین بگذارد متوجه شد باید برگردد بقیام سپس بر رکوع برود و هم

چنین است مادامیکه بسجده دوم نرفته میتواند بر گردد رکوع را بیاورد و اگر داخل سجده دوم شد باید نماز را اعاده کند لقاعده لاتعاد

مسئله ۱۲۸۷ - اگر بقصد رکوع خم شد و رکوع را نیاورده رفت بطرف سجده و متوجه شد باید منحنیاً بر گردد بعد رکوع

مسئله ۱۰۷۸ - ذکر رکوع را هر قدر زیادتیر گفت قصد وجوب واستحبات نماید لعدم دلیل علی ذلك

مسئله ۱۰۸۹ - در حال خم شدن برای رکوع و حال برخواستن از رکوع ذکر رکوع نگوید زیرا ذکر رکوع را باید در رکوع و در حال طمأنینه بگوید چنانچه ذکر شد و اما اگر در حال خم شدن و برخواستن ذکر بگوید نه بقصد رکوع اشکالی ندارد.

مسئله ۱۰۹۰ - کسیکه رعشه دارد یا بیماری دیگر و نمیتواند با طمأنینه ذکر رکوع بگوید طمأنینه از او ساقط است لان التکلیف بقدر الوسع.

مسئله ۱۰۹۱ - جائز است در حال رکوع تکبیر و یا تحمید بگوید و اگر سبحان بگوید بقصد تسبیح صغیر و ربی العظیم را گفت بقصد کبیر یعنی از صغیر عدول بکبیر کند اشکالی ندارد لعدم وصول منع.

مسئله ۱۰۹۲ - جائز است کسره باء ربی العظیم را اشباع کند و یا اشباع نکند لصدق تلفظ العرفی العربی.

مسئله ۱۰۹۳ - جائز است کمی سر خود یا دست یا پای خود را حرکت دهد در حال رکوع مادامیکه طمأنینه عرفی از بین نرود لصدق الامثال عرفاً.

مسئله ۱۰۹۴ - اگر خم شد و باول حد رکوع رسید و مقداری از ذکر را گفت و بعد قدری بیشتر خم شد تا بتهایت حد رکوع و مقدار دیگر از ذکر را گفت اشکالی ندارد لصدق الامثال

مسئله ۱۰۹۵ - کلمه عظیم صفة رب میباشد و باید بکسر میم بخواند ولی اگر بفتح بخواند غلط نیست زیرا ممکن است مفعول اعنی محذوف باشد و اگر

نمیداند که بفتح بخواند و یا بکسر وقف کند

مسئله ۱۰۹۶ - در حال جلوس اگر نماز کرد و رکوع نمود باید آنقدر خم شود برای رکوع که عرفاً بگویند بر رکوع رفته و کمتر از آن خم نشود .

مسئله ۱۰۹۷ - مستحب است برای رفتن بر رکوع در حال قیام تکبیر بگوید و بعد از رکوع در حال قیام و آرامش تکبیر بگوید و در هر تکبیری دستها را تا محاذی گوش بلند کند و در حال رکوع کف دست راست را بر روی زانوی راست و کف دست چپ را بر روی زانوی چپ بگذارد و زانوها را جلو نیاورد یعنی راست نگهدارد و پشت خود را صاف و راست کند و منحنی نباشد و گردن خود را بکشد و نظر بجلو قدم خود کند و مرققین را مانند دوبال کند و ذکرها را طاق بگوید و هر قدر میتواند اظهار خضوع کند و دعا بخواند و صلوات بفرستد و بعد از بلند شدن بگوید سمع الله لمن حمده الحمد لله رب العالمین اهل الجبروت و الکبریاء والعظمة و مأموم بعد از سمع الله امام بگوید اللهم ربنا - ولك الحمد ، برای ورود سنت بتمام اینها .

در مسائل سجود

مسئله ۱۰۹۸ - دو سجده چنانچه بیان شد رکن نماز است و بکم و زیاد آن نماز باطل میشود چه عمداً و چه سهواً و چه جهل اولی زیاد و کم یک سجده سهواً نماز را باطل نمیکند اما اگر عمداً یک سجده کم و زیاد کند مبطل نماز است بدلیل قاعدة لاتعاد

مسئله ۱۰۹۹ - در سجده چند چیز واجب است ، اول - گذاشتن اعضاء هفتگانه بر زمین در سورة جن آیه ۱۸ فرموده « وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً » یعنی و محققاً مساجد بخدا اختصاص دارد پس نخوانید با خدا احدیرا ، در تفسیر امام نهم آمده که مقصود از مساجد مختص بخدا ، اعضاء هفتگانه

است که در وقت سجده باید بزمین گذاشت و آن پیشانی و دو کف دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ دو پا

مسئله ۱۱۰۰ - در سورة حج آیه ۷۷ فرموده «یاایهاالذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوالخیر لعلکم تفلحون» از این آیه چند چیز استفاده میشود، اول وجوب سجود زیرا امر ظاهر در وجوبست و مقصود از این سجده سجده نماز است بقریئه مقرون بودن آن با رکوع، دوم وجوب بندگی و حسن عبودیت مطلقاً، سوم - مطلوب بودن کار خیر هرچه بنظر عقل و عرف خیر باشد، چهارم - هر یک از اینها با نفراده و یا بانضمام یکدیگر موجب مستگاریند.

مسئله ۱۱۰۱ - سجده بمعنی پیشانی بزمین گذاشتن است بقصد تعظیم اگر کلمه سجده در بشر و راجع بشر باشد همین است ولی اگر در سایر موجودات استعمال شود بمعنی پیشانی گذاشتی بزمین نیست بلکه بمعنای نهایت تعظیم و اطاعت است چنانچه در ملائکه چنین است.

مسئله ۱۱۰۲ - سجده چند قسم است سجده نماز سجده فراموش شده، سجده سهو، سجده برای تلاوت قرآن، سجده شکر، سجده برای تعظیم و کرنش در مقابل خالق، فقط سجده نماز و سجده سهو شرائطی دارد که انسان باید پاک و با طهارت و روبقبله باشد ولی سجده های دیگر شرائطی ندارد یعنی بیوضو و پشت بقبله و غیر طاهر میتوان انجام داد و حتی برهنه باشد اشکالی ندارد.

مسئله ۱۱۰۳ - کم و زیادی سجده بنهادن و برداشتن پیشانی میباشد عرفاً پس اگر کسی در حال سجده کف دست را از زمین بر دارد و بگذارد نمیگویند دو سجده کرده و هم چنین اگر انگشت پا را بردارد و بگذارد نمیگویند سجده را مکرر کرده و اما اگر پیشانی را بر دارد و بگذارد میگویند سجده را زیاد کرده پس مناط و مدار سجده همان وضع جبهه میباشد.

مسئله ۱۱۰۴ - واجب است در سجده ذکر و هر ذکر باشد کفایت است است ولی گفتن سبحان ربی الاعلی چون وارد شده بهتر است چون سورة اعلی

آیه ۱ - سبّح اسم ربك الاعلى نازل شد رسول خدا فرمود آنرا در سجود خود قرار دهید یعنی بگوئید سبحان ربی الاعلى و اگر کلمه بحمده را نیز بگویند بهتر است لسيرة النبى و الاثمه .

مسئله ۱۱۰۵ - معنی سبحان ربی الاعلى این است که پاك و منزّه است از نقص پروردگار من که برتر است و امام معنی سبّح اسم ربك الاعلى اگر اعلى صفة اسم باشد این است که تنزیه کن نام پروردگار ترا که نام او اعلى و برتر است یعنی نام او برتر از این است که بر غیر او اطلاق کنی بنا بر این نام او را نمیتوان بر مخلوق گذاشت و یا اینکه نام او چون برتر از هر نامی است پس هر نامی را نمیشود بر او اطلاق کرد و یا اینکه چون نام او برتر است نام او را بغیر از جهت تعظیم بر زبان مبر و اما اگر اعلى صفت رب باشد معنی آن نیز تقریباً همانطوری است که بیان شد بنا بر این چون پروردگار اعلى میباشد هر نامیکه از وحی نرسیده بر او اطلاق مکن چنانچه در مسئله ۸ بیان شد .

مسئله ۱۱۰۶ همانطوری که در رکوع بیان شد در گفتن ذکر کبیر یعنی سبحان ربی الاعلى و گفتن ذکر صغیر یعنی سبحان الله مخیر است و در وقت تنگ و یا عجله میتوان یک مرتبه سبحان الله بگوید و اگر وقت دارد سه مرتبه بگوید و هر قدر بیشتر بگوید بهتر است بدلیل مذکور در رکوع .

مسئله ۱۱۰۷ - یکی از واجبات سجده طمأنینه میباشد در حال گفتن ذکر پس اگر عمدأ ترك طمأنینه کند نماز باطل است و اگر سهواً ترك کرد تدارك کند یعنی ذکر را دو مرتبه در حال آرامی بگوید و اگر بعد از سر بلند کردن متوجه شد نماز باطل نمیشود و چیزی بر او نیست بقاعدة لاتعاد .

مسئله ۱۱۰۸ - یکی از واجبات سجده سر بلند کردن و نشستن بعد از سجده است بآرامی سپس خم شدن برای سجده دوم است لفعل النبى ﷺ .

مسئله ۱۱۰۹ - در سجده در حال ذکر اعضا و هفتگانه را حرکت ندهد اما در غیر حال ذکر اگر کف دست را بردارد و بگذارد مثلاً اشکالی ندارد

چه عمدأ و چه سهواً .

مسئله ۱۱۱۰ - باید محل سجده بامحل توقف بدن زیاد پست و بلند نباشد بطوریکه از صدق عرفی سجده خارج شود و اگر بقدر کلفتی يك خشت و یا چهار انگشت منضم باشد اشکالی ندارد اما زیادتیر نباشد لسنة النبی ﷺ .

مسئله ۱۱۱۱ - یکی از واجبات سجده گذاشتن پیشانی است بر زمین و یا بر آنچه از زمین روئیده شده از نباتات و اشجار و برگ آنها غیر از آنچه خوردنی و پوشیدنی است بنابر این جائز است بر سنگها حتی سنگ معدن و و آجر موزائک سجده کردن زیرا صدق زمین بر اینها میکند و دلیلی صحیح بر منع نرسیده و حتی بر کاغذ و پنبه و کتان بافته نشده طبق احادیث وارده میشود سجده کرد .

مسئله ۱۱۱۲ - سجده بر زمین بهتر است از غیر زمین زیرا دلالت بیشتری بر تواضع دارد .

مسئله ۱۱۱۳ - در جائیکه زمین داغست و یا سنگهای تیز برنده دارد انسان میتواند پارچه بیندازد و پیشانی روی آن بگذارد لنفی الحرج و لعدم المنع من ذلك و اگر پارچه نباشد میتواند دست خود را بگذارد و بر پشت دست سجده کند .

مسئله ۱۱۱۴ - یکی از واجبات سجده این است که ذکر را بعربی و با ترتیب و موالاته بگوید ولی در جهرو اخفات مختار است .

مسئله ۱۱۱۵ - پیشانی را که باید بر زمین گذاشت در سجده عبارتست از بین روئیدن موی سر تا دو ابرو و بالای دماغ عرفاً و از جهت عرض عبارتست از میان دو جبین و واجب نیست که تمام پیشانی را بر زمین برساند بلکه بمقداریکه صدق عرفی کند مثلاً بقدر یکدوم و یا يك بند انگشت از پیشانی روی زمین قرار گیرد .

مسئله ۱۱۱۶ - از اوامر سجده که در قرآنست بطور مطلق میتوان فهمید که بوی هر چیزی میتوان سجده کرد مگر هر چیزی که دلیلی رسیده باشد بر منع بر آن بطلان اطلاق اوامر و رسول خدا ﷺ فرموده جعلت لی الارض مسجداً و ترا بها

طهورا .

مسئله ۱۱۱۷ - جلو پیشانی باید حایلی از سجده نباشد مثلا موی زلف یا کلاه و یا عمامه که روی پیشانی را گرفته باشد مانع در سجده است باید بر طرف کرد و هم چنین نقاب لعدم صدق السجده مع الموانع .

مسئله ۱۱۱۸ - باید باطن دو کف در سجده روی زمین باشد و آنکه کفش مجروح است میتواند پشت دسترا بگذارد و اگر دست او بریده شده ذراعرا بگذارد و اگر قادر نیست تکلیف ساقط است لان التکلیف بقدر الوسع .
مسئله ۱۱۱۹ - در نهادن کف دست وزانو بر زمین صدق عرفی کافی است و لازم نیست تمام اجزاء کف و زانو را فراگیرد لصدق الامثال .

مسئله ۱۱۲۰ - از معادن بر طلا و نقره نمیتوان سجده کرد زیرا ایندو معبود اهل دنیا بوده و میباشد کما و رد فی الحدیث .

مسئله ۱۱۲۱ - دو انگشت ابهام پا که بر زمین میگذازد فرق نمیکند سر انگشت باشد یا مقداری طرف باطن و یا طرف ظاهر آن یعنی اگر تکیه قدم روی ناخن شد اگر صدق عرفی سجده باشد کافی است .

مسئله ۱۱۲۲ - میتواند علاوه بر اعضا سبعة دماغ و سینه را بر زمین بگذارد لعدم وصول المنع .

مسئله ۱۱۲۳ - اگر رفت بسجده و پیشانی او روی میز و جای بلندی قرار گرفت میتواند پیشانی را بر دارد و بر جای پائین تر که یصح السجود باشد بگذارد .
مسئله ۱۱۲۴ - اگر پیشانی قرار گرفت بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست باید پیشانی را بکشاند بروی چیزی که سجده بر آن جائز است و بلند نکند زیرا احتمالا زیادتى سجده میشود و اگر کشیدن ممکن نیست اشکالی ندارد
« لنفی التکلیف الا بقدر الوسع »

مسئله ۱۱۲۵ - کسیکه در پیشانی دمل و یا جراحتی دارد که نتواند روی زمین بگذارد اگر جای سالم در پیشانی دارد همانجا را بگذارد و اگر ندارد چاله

بکند که دمل و جراحت در گودی برود و صدمه نخورد و اگر ممکن نیست عوض پیشانی جبین را بگذارد و اگر جبین او نیز مجروحست چانه خود را بر زمین بگذارد بقصد سجده و جبین راست مقدم است بر چپ زیرا حق تعالی مدح کرده از کسانی که با چانه و زنج سجده میکنند در سورة اسراء آیه ۱۰۷ فرموده و ان الذین او تو العلم من قبله اذایتلی علیهم یخرون للاذقان سجدا و یقولون سبحان ربنا ، یعنی بتحقیق آنانکه دارای دانش بوده پیش از نزول قرآن چون آیات آن بر ایشان تلاوت شود بچانه های خود بسجده میافتند و میگویند متزه است پروردگار ما

مسئله ۱۱۲۶ - کسیکه نمیتواند برای سجده خم شود بقدریکه میتواند خم شود و محل سجده را بلند کند بسوی پیشانی ولی باقی اعضا را بر زمین بگذارد و اگر نمیتواند بسر اشاره کند و اگر نه با چشم .

مسئله ۱۱۲۷ - اگر در حال ذکر عمداً یکی از اعضای سبعة را حرکت داد غیر از پیشانی باید ذکر را مکرر کند و اگر سهواً حرکت داد اشکالی ندارد بقاعدة لاتعداد .

مسئله ۱۱۲۸ - اگر پیشانی بر زمین خورد و قهراً بلند شد و هنوز ذکر را نگفته اگر ممکن است پیشانی را حفظ کند که بر زمین واقع نشود همان خوردن بر زمین یکسجده محسوبست اما اگر قهراً بر گشت بروی زمین واقع شد اشکالی ندارد هر دو یکسجده محسوبست لصدق العرفی .

مسئله ۱۱۲۹ - سجده کردن بر حصیر خرماونی و کاه جو و گندم و برنج و باد بزن گیاهی اشکالی ندارد .

مسئله ۱۱۳۰ - محل سجده باید مستقر باشد و نلرزد و فرو نرود مانند پنبه زده و متکای پر و خرمن کاه نباشد بدلیل آیه ۱۰۳ سورة نساء .

مسئله ۱۱۳۱ - کسیکه نمیتواند سر بسجده بگذارد و ناچار است محل سجده را را بلند کند بآدمست و بر پیشانی گذارد و آن دست را بر زمین نگذاشته زیرا محل

سجده را نگاهداری کرده اشکالی ندارد « لان التکلیف بقدر الوسع .

مسئله ۱۱۳۲ کسیکه محل سجده او غبار است و میخواهد بدو رفع غبار کند و بعد پیشانی بگذارد اگر دو حرف تلفظ نکند اشکال ندارد بشرطیکه باعث آزار دیگری نشود

مسئله ۱۱۳۳ - کسیکه نشسته و شک میکند یکسجده کرده یا دو باید سجده دیگری بیاورد تا یقین بامثال شود و اگر تجاوز از محل کرده بر خواسته و یا مشغول تشهد شده اعتنا نکند بدلیل آیه « ولا تقف ما لیس لك به علم » .

مسئله ۱۱۳۴ - کسیکه در حال قیام متوجه شود که یکسجده از او ترک شده یقیناً ، باید جلوس کند و بسجده رود و بعد از انجام برخیزد سپس بعد از نماز سجده سهوی برای قیام بیجا کند و اما اگر بر کوع رفته و متوجه شد که یکسجده از رکعت قبل ترک شده بر نگردد زیرا یکرکن زیاد خواهد شد و هو غیر جائز و پس از نماز آن سجده را قضا کند

مسئله ۱۱۳۵ - کسیکه بر کوع رفته و یقین کند دو سجده رکعت قبل را نیاورده نماز او باطل است بدلیل قاعده لاتعداد باید اعاده کند .

مسئله ۱۱۳۶ - جلسه استراحت این است که پس از دو سجده بنشیند و آرام گیرد و بعد برای رکعت دیگر قیام کند و این جلسه مستحب است لعدم دلیل علی وجوبه
مسئله ۱۱۳۷ - مستحب است چون برای هر رکعتی قیام میکند بگوید « بحول الله و قوته اقوم واقعد ، یعنی بیاری خدا و نیروی مرجمتی او میایستم و می نشینم و بلید این ذکر را بین راه بگوید .

در مسائل سجده قرائت قرآن و سجده شکر

مسئله ۱۱۳۸ - واجب است سجده بر کسیکه یکی از آیات سجده واجب را بخواند و یا از دیگری بشنود و آیات سجده واجب در چهار سوره است که

در مسئله ۱۰۲۹ بیان شد و او امر در آن آیات ظاهر در وجوبست و ظهور در فور دارد .

مسئله ۱۱۳۹ - در سورة حج آیه ۷۷ فرموده که «یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا» آن سجده واجب فوری نیست بلکه مقصود سجده نمازیست بقرینه ارکعوا

مسئله ۱۱۴۰ - مستحب است در هر کجای قرآن که ذکر سجده شده برای حق تعالی ؛ انسان سجده کند مانند سورة حجر آیه ۳۰ و ۹۸ و سورة ص آیه ۷۳ و سورة بقره آیه ۳۴ و سورة اعراف آیه ۱۱ و ۲۰۶ و سورة اسراء آیه ۶۱ و ۱۰۷ و سورة فرقان آیه ۶۰ و ۶۴ و سورة رعد آیه ۱۵ و سورة نحل آیه ۴۹ و سورة حج آیه ۱۸ و ۷۷ و سورة الرحمن آیه ۶ و سورة النمل آیه ۲۴ و ۲۵ و سورة آل عمران آیه ۱۱۳ و سورة انشقاق آیه ۲۱ و سورة انسان آیه ۲۶ و سورة کهف آیه ۵۰ و سورة طه آیه ۷۰ و ۱۱۶ و سورة قلم آیه ۴۳ و سورة زمر آیه ۹ و سورة توبه آیه ۱۱۳ و سورة مریم آیه ۵۸ . و سورة فتح آیه ۲۹ و سورة شعرا آیه ۴۶ و ۲۱۹ .

مسئله ۱۱۴۱ - برای قاری و شنونده واجب است که در آیات سجده واجب سجده کنند اما بر کسی که مینویسد یا بذهن خطور میدهد خیر ولی بهتر آنست که سجده کند .

مسئله ۱۱۴۲ - وجوب سجده در سجدهات واجبه قرآنی فوریت پس اگر عقب انداخت عصیان کرده و هروقت متذکر شد بیاورد .

۱۱۴۳ - اگر نصف آیه را بخواند و نصف دیگر را بشنود همان حکم را دارد یعنی سجده کند .

مسئله ۱۱۴۴ - اگر بچه ای آیات سجده را بخواند و یا دیوانه و یا ضبط صوت و یا رادیو و مانند آن فرقی ندارد شنونده باید سجده کند .

مسئله ۱۱۴۵ - اگر در بین نماز آیات سجده را شنید بعنوان سجده اشاره

کند و بعد از نماز سجده نماید :

مسئله ۱۱۴۶ - اگر در حال سجود غیر نمازی آیات سجده را شنید سر بردارد و بقصد سجده قرآنی سجده کند .

مسئله ۱۱۴۷ - باید در سماع و استماع کلمات و حروف را بفهمد و اما اگر همه را می شنود ولی معلوم نیست چه می خواند سجده واجب نیست بر او .

مسئله ۱۱۴۸ - برای خاطر ترجمه آیات و قرائت ترجمه ، سجده واجب نیست « لانها ليست من القرآن » .

مسئله ۱۱۴۹ - در سجده قرآنی باید مکان و لباس سجده کننده غصبی نباشد و شرط دیگری ندارد حتی در حال جنابت و حیض و یا بدن نجس میتواند سجده کند و رو بقبله لازم نیست .

مسئله ۱۱۵۰ - در این سجده تشهد و تکبیر و سلامی نیست و دست بلند کردن ندارد :

مسئله ۱۱۵۱ - در سجده قرآنی ذکر واجب نیست و هر ذکر بگوید خوبست و بهتر این است که ذکر وارد را بگوید و آن ذکر لا اله الا الله حقاً لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً لا اله الا الله عبودیت و رقاً سجدت لك يا رب تعبدوا و رقاً لا مستكفراً ولا مستكبراً بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير و اذکار دیگر نیز وارد شده اما واجب نیست .

مسئله ۱۱۵۲ - هر گاه مکرر آیات سجده را بشنود باید سجده را مکرر کند و اگر خود دو مرتبه آیه را بخواند و يك سجده کند کافی است اما پی در پی خوانده باشد ولی اگر با فاصله خوانده باید سجده را مکرر کند .

مسئله ۱۱۵۳ - برای تکرار سجده همین کافیست که سر بردارد و دو مرتبه بگذارد و اگر چه ذکر نگفته باشد .

مسئله ۱۱۵۴ - مستحب است سجده شکر برای هر نعمتی که تجدید میشود و یا هر بلا و مرضیکه رفع و یا دفع میشود و برای توفیق عبادت و یا کار خیریکه

حاصل میشود ؛ مثلاً یکی از مسائل توحیدی تعلم کرده و یا یکی از عقائد باطله را از خود دور کرده و یا بفساد آن پی برده و یا اصلاح بین دو نفر نموده خوبست سجده شکر کند ، خدایتعالی این همه نعمت ببنده داده تا بنده شکر کند در سورة نحل آیه ۷۸ فرموده « وجعل لكم السمع و الابصار و الافئدة لعلکم تشکرون » یعنی و قرار داد برای شما گوش و دیده ها و دلها ، تا شاید شاکر شوید و تمام آیات الهی را فرستاده و بیان کرده تا شاکر باشید در سورة مائده آیه ۸۹ فرمود « یبین الله لکم آیاته لعلکم تشکرون » خدا بیان میکند برای شما آیات خود را تا شاکر باشید و در سورة ابراهیم آیه ۷ فرموده « و اذ تأذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم » یعنی و بیاد آور وقتیکه اعلان کرد پروردگار شما که اگر شکر کنید هر آینه زیاد میکنم البته برای شما و در سورة زمر آیه ۷ فرموده « و ان تشکروا یرضه لکم » یعنی اگر شکر کنید خدایتعالی خشنود از شما گردد .

مسئله ۱۱۵۵ - در سجده شکر ذکرى شرط نشده همین قدر که در پیشگاه حق تعالی بر روی زمین پیشانی نهادی بعنوان تشکر کافی است ولی مستحب است بگوئی شکر الله یا بگوئی شکراً شکراً و عفواً عفواً صد مرتبه و یا سه مرتبه و یا یک مرتبه .

مسئله ۱۱۵۶ - جایز است اکتفا کردن بیک سجده و بهتر این است که مکرر کنی و اگر پیشانی از زمین برداری و دو جبین و یا خد خود را بخاک بمالی و دو مرتبه پیشانی بگذاری تعدد حاصل میشود و مستحب است سینه خود را باشکم بر زمین برسانی و ذراع و دو دست را فرش کنی .

مسئله ۱۱۵۷ - مستحب است بعد از سجده شکر دست بمالی بمحل سجده و بمالی بصورت و جلو بدن خود .

مسئله ۱۱۵۸ - اگر کسی سوار شده و مشکل است پیاده شدن همانجا پیشانی بگذارد بچیزیکه جلو او است بعنوان تشکر و سجده شکر گذارد کافی است خصوصاً وقتیکه نعمتی برای او رسیده یا بلائی از او رفع شده و اگر پیشانی نمیگذارد

خدا خود را بگذارد خوبست .

مسئله ۱۱۵۹ - مستحب است سجده کردن بعنوان اظهار ذلت و تعظیم حق تعالی و این سجده از بزرگترین عبادات است و حق تعالی عبادت نشده به چیزی مانند سجده و عملی برای شیطان سخت تر از سجده نیست و نزدیکترین حالات بنده بخدا حالت سجده است چنانچه در قرآن سورة علق وارد شده و مستحب است طول دادن سجده و ذکر گفتن .

مسئله ۱۱۶۰ - سجده برای غیر حق تعالی حرام است و در سجده نباید غیر خدا را خواند که موجب شرکست و سجده ملائکه در پیشگاه آدم برای خدا بود و آدم قبله آنها بود و مقصود از سجده ملائکه اطاعت کردن بوده نسبت بآدم نه پیشانی نهادن بزمین و مانند بنی آدم نبوده و سجده کردن یعقوب و اولاد او بتزد یوسف برای خدا بوده برای شکر اینکه یوسف را بآنان بر گردانیده بداراشتن سلطنت و جائر نیست برای زوار مشاهد مشرفه که امام و یا امامزاده را سجده کنند و اگر میخواهند سجده شکر کنند باید سجده ایشان بطرف امام و یا امامزاده نباشد که موهم شرکست زیرا سجده نهایت خضوع است و برای کسی باید سجده کنند که در نهایت عظمت و بزرگی است و آن خدای بی همتا عزوجل است فقط .

در مسائل تشهد و سلام

مسئله ۱۱۶۱ - یکی از واجبات اول تکلیف گفتن شهادتین است هر کس گفت مسلمانست و بدن او پاک و آبروی او محترم و خون و مال او محفوظ است در سورة نساء آیه ۱۳۵ فرموده یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله یعنی ای مؤمنین از کسانی باشید که عدالت را برپا میدارند و برای خدا شهادت میدهند و این شهادتین یکی از افعال نماز بوده که باید بعد از دو سجده رکعت

دوم و یا سوم و چهارم چون سر از سجده برداشته شد و بدن آرام گرفت بگویند الحمد لله اشهدان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهدان محمد عبده و رسوله و این تشهد آخرین فعلی از افعال نماز است لسنة النبی ﷺ .

مسئله ۱۱۶۲ - بعد از اتمام تشهد باید بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد ﷺ زیرا چون در تشهد نام رسول خدا برده شد باید صلوات بر او بفرستند رسول خدا ﷺ فرموده «من ذکرک عندہ فنی الصلوة علی خطی و به الجنة» یعنی هر کس که نزد او ذکر من بشود و صلوات را بر من فراموش کند از راه بهشت خطا رفته .

مسئله ۱۱۶۳ در سورة احزاب آیه ۵۶ فرموده ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیماً، یعنی محققاً خداوند تعالی و فرشتگان او صلوات میفرستند بر پیغمبر ، ای مؤمنین صلوات بفرستید بر او و حقیقتاً تسلیم باشید این آیه دلالت میکند بر وجوب صلوات بر رسول خدا ، از این آیه مطالب ذیل استنباط میشود .

۱ - صلوات خدا بمعنی رحمت و عنایت الهی است باظهار شرافت و رفع شأن رسول خدا ﷺ و تشریفیکه در این آیه برای آن جناب شده از طرف حق تعالی ممکن است بگوئیم برتر از تشریف است که برای حضرت آدم شده بسجود ملائکه .

۲ - تسلیم در این آیه بمعنی اطاعت محض است نسبت بر رسول خدا چنانچه در سورة نساء آیه ۶۴ فرموده و یسلموا تسلیماً که در منازعات باید تسلیم رسول خدا باشند و بعضی طبق بعضی از روایات گفته اند که مقصود از کلمه سلموا سلام کردن بر آن جنابست .

۳ - کلمه صلوا در این آیه ظاهر در وجوبست اما کجا واجب است آیا مقصود وجوب در نماز است و یا وجوب در مدت عمر است ولو اینکه یکمرتبه باشد و یا وجوب در وقت ذکر نام آن جنابست پس میگوئیم از روایاتی که از خود آن جناب رسیده معلوم میشود که هنگام ذکر نام حضرت صلوات واجب

میشود و اقوی همین است بنابر این چون در تشهد نام حضرت برده شده پس صلوات بر او در تشهد لازم است .

مسئله ۱۱۶۴ - سنت رسول خدا بر این بوده که آل محمد علیهم السلام را در صلوات ضمیمه میکرده و روایاتی از فریقین وارد شده دلیل بر این مطلب و آیاتی در قرآن است که میرساند صلوات بر آل محمد چه مستقلا و چه منضمّا بصلوات بر رسول مانعی ندارد اگر چه هردعائی در نماز جائز است و صلوات بر آل محمد نیز یکی از دعاها میباشد بهر حال آیاتی که میتوان استدلال بر این مطلب نمود چند آیه است اول آیه ۱۰۳ سورة توبه «وصل علیهم ان صلاتک سکن لهم» ، یعنی ای رسول خدا صلوات بفرست بر دهندگان زکوة زیرا صلوات تو موجب تسلی ایشان است دوم آیه ۴۳ سورة احزاب بخطاب بمؤمنین فرموده «هو الذی یصلی علیکم وملائکته» یعنی آن خدا کسی است که صلوات میفرستد بر شما وفرشتگان او ، سوم سورة بقره آیه ۱۵۷ الذین اذا اصابهم مصیبة قالوا انالله وانا الیه راجعون ، اولئک علیهم صلوات من ربهم» یعنی کسانی که چون مصیبتی بایشان برسد بگویند «انالله وانا الیه راجعون» برایشانست صلواتی از پروردگارشان ، در این سه آیه حقتعالی مؤمنین را لائق صلوات خود قرار داده پس اشکال ندارد کسی بر آل محمد که امام المؤمنین بوده اند صلوات بفرستد روایت شده که رسول خدا فرمود «من صلی صلاة و لم یصل فیها علی و علی اهل بیتی لم تقبل منه» یعنی هر کس نماز کند و صلوات بر من و اهل بیتم نفرستد در آن ، آن نماز او پذیرفته نشود .

مسئله ۱۱۶۵ - چنانچه از سنت نبویه رسیده در نماز دو رکعتی یک تشهد و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو تشهد بهمان کیفیتی که بیان نمودیم لازم است .

مسئله ۱۱۶۶ از مسئله قبل معلوم شد که صلوات بر رسول و آل او شرط قبولی نماز است نه شرط صحت .

مسئله ۱۱۶۷ - اگر تشهد را فراموش کرد و برخواست برای رکعت سوم پس مادامیکه بر کوع نرفته اگر متذکر شد بر گردد یعنی بنشیند و آنرا بیاورد و

اگر بعد از رفتن بر کوع متذکر شد نماز را تمام کند و آن تشهد را قضا کند و نماز او صحیح است بقاعده لاتعاد .

مسئله ۱۱۶۸ - بعد از سجده تین اگر برخواست بگوید بحول الله و قوته اقوم و اقعدها و اگر تشهد خواند و بعد از تشهد برخواست باید همان ذکر را بگوید در بین راه کماورد السنة .

مسئله ۱۱۶۹ - اگر کسی تشهد آخر نماز را فراموش کرد و فعل منافی با نماز آورد نماز او باطل نمیشود پس اگر متذکر شد هر جا باشد تشهد را بیاورد و اگر وضو را باطل کرده وضو بگیرد و تشهد را بیاورد و نماز او اعاده ندارد بقاعده لاتعاد .

مسئله ۱۱۷۰ - سلام وارد شده در آخر نماز برای خروج از نماز، رسول خدا فرموده «تحریم الصلوة التکبیر و تحلیلهما السلام» یعنی احرام نماز بتکبیر و خروج از آن بگفتن سلام است .

مسئله ۱۱۷۱ - در کیفیت سلام اقوال مختلفه میباشد و آنچه در روایت صحیح از ائمه علیهم السلام وارد شده از رسول خدا در وسائل الشیعه نقل میکنیم و شیخ صدوق نیز در خصال ذکر نموده که رسول خدا عادت داشت بیک سلام و محقق در معتبر از امام ششم نقل کرده که امام جماعت فقط بگوید السلام علیکم و امام پنجم فرموده یک سلام کافی است امام باشد یا مأموم ولیکن اگر امام است اشاره کند بمأمومین طرف راست خود بگوید السلام علیکم و رحمة الله و بركاته و مستحب است بطرف چپ نیز اشاره کند و همان سلام را بگوید و اگر کسی فردی نماز میخواند بگوید السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و همین یک سلام برای او کافی است و مأموم اشاره کند بيمين و يسار خود و السلام علیکم بگوید و اگر یکطرفه نماز گذار است بهمان طرف اشاره کند پس باین کیفیت از نماز خارج شده اند و اگر هر دو سلام را بگویند اشکالی ندارد .

مسئله ۱۱۷۲ - اگر کسی سلام را فراموش کند نماز باطل نمیشود و اعاده

لازم نیست بقاعدة لاتعماد .

در مسائل ترتیب و موالات

مسئله ۱۱۷۳ - یکی از واجبات نماز ترتیب است بهمان ترتیب که سیره رسول خدا و مسلمین است پس آنچه خدا مقدم داشته مقدم بدارد و آنچه مؤخر داشته مؤخر بدارد ج ۳ و مسائل ص ۱۳۴ روایت کرده از امیر المؤمنین که فرمود الحمد لله الذی لا مقدم لما اخر و لا مؤخر لما قدم یعنی حمد خدائیرا که کسی مقدم نمیدارد آنچه او مؤخر داشته و مؤخر نمیدارد آنچه را که او مقدم داشته مثلاً در سورة حج آیه ۷۷ فرموده یا ایها الذین امنوا ارکعوا و اسجدوا و اورکعوا مقدم بر سجود نموده و رسول او نیز بهمان دستور نماز خوانده پس اگر کسی بهمان ترتیب نیاورد نماز او باطل است .

مسئله ۱۱۷۴ - چنانچه بیان شد اگر کسی ارکان نماز را مقدم و مؤخر بدارد نمازش باطل است و اما اگر غیر ارکان را تقدیم و تأخر بدارد پس اگر سهواً باشد اشکالی ندارد میتواند تدارك کند و فرق نمیکند غیر ارکان را چه بر ارکان مقدم بدارد و چه بر غیر ارکان و اما اگر رکعات را بر یکدیگر تقدم و تاخر بدارد سهواً مثلاً رکعت دوم را بنیت سوم بیاورد باز اشکال ندارد زیرا قهراً همان دوم حساب میشود .

مسئله ۱۱۷۵ - یکی از واجبات نماز موالات است یعنی افعال نماز را پی در پی و بلافاصله بیاورد و زیاد فاصله نیندازد بطوریکه از صورت نمازی خارج شود پس اگر عمداً و یا سهواً چنین کند نماز او باطل است و اما اگر مقدار کمی فاصله بیندازد که از صورت نمازی خارج نشود که عرف بگوید نماز میخواند نماز او باطل نیست .

مسئله ۱۱۷۶ - قرائت کردن سوره های بزرگ قرآن و باطول دادن رکوع

و سجود و یا کثرت اذکار موجب محو صورت نمازی نمیشود و موالات از بین نمی‌رود و اشکالی ندارد.

مسئله ۱۱۷۷ - اگر نذر کرد که نماز خود را مختصر بخواند و طولانی نکند ولی بنذر خود عمل نکرد و نماز را طول داد البته عصیان کرده بترك نذر ولی نماز او باطل نیست.

در قنوت نماز و بعضی از مسائل دیگر

مسئله ۱۱۷۸ - در سورة بقره آیه ۱۳۸ فرموده «و قوموا لله قانتین» یعنی وقیام کنید برای خدا در حالیکه قنوت کننده باشید، قنوت در عرف اهل شرع عبارتست از دست بلند کردن محاذی صورت برای دعا و خدایتعالی در چند آیه تعریف کرده از اهل قنوت از جمله در سورة احزاب آیه ۳۵ فرموده «والقانتین والقانتات اعد الله لهنّ مغفرة و اجر عظیماً» و قنوت بمعنی انقطاع از خلق و توجه بخالق نیز آمده بهر حال در سورة مزمل آیه ۸ فرموده «وتبتل الیه تبتیلاً» یعنی و یاد کن نام پروردگار ترا و تضرع کن بسوی او و تبتل این است که انسان در دعا انگشتان خود را حرکت دهد، امام پنجم فرموده مقصود دست بلند کردن در نماز است.

مسئله ۱۱۷۹ - قنوت بمعنی سکوت نیز آمده چنانچه از زید بن ارقم نقل شده که مادر نماز خود صحبت میکردیم این آیه نازل شد «قوموا لله قانتین» یعنی بایستید برای خدا در حال سکوت یعنی در نماز سخن مگوئید.

مسئله ۱۱۸۰ - از روایات معلوم میشود که قنوت در هر نمازی بوده و آثار سنه واجبه خوانده‌اند و جای آن در رکعت دوم پس از قرائت و قبل از رکوع میباشد جز در نماز جمعه که در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوعست یعنی در نماز جمعه دو قنوت خوانده میشود.

مسئله ۱۱۸۱ - اگر وقت تنگ باشد که مقداری از نماز بواسطه خواندن

قنوت قضا میشود در این صورت باید قنوت نخواند و یا مختصر بخواند لمراعات الایم .

مسئله ۱۱۸۲ - اگر کسی قنوت را فراموش کند میتواند بعد از رکوع بیاورد و اگر متذکر نشد و بسجده رفت اعاده ندارد بدلیل قاعدة لاتعاد .

مسئله ۱۱۸۳ انسان میتواند برای ذکر و یادعا و یا استغفاریکه شماره دارد بدست راست خود تسبیح بگیرد و شماره کند و دست چپ را محاذی صورت نگهدارد برای قنوت مثلاً در نماز وتر مستحب است هفتاد مرتبه استغفار در اینجا با دست راست تسبیح را بگرداند و دست چپ را مقابل صورت گیرد .

مسئله ۱۱۸۴ - در قنوت میتواند ذکر بگوید و یادعا پس دعاهاست که از ائمه علیهم السلام وارد شده در قنوت بخواند مانند این دعا اللهم اغفر لنا وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا و الاخرة انک علی کل شیء قدير و اگر میخواهد دعا بخواند بهترین دعاها دعاهای قرآنست که در کتاب ادعیه معتبره نگاشته ایم .

مسئله ۱۱۸۵ - اگر قنوت را فراموش کرد و خم شد برای رکوع و بحد رکوع نرسیده متذکر شد خوبست برگردد و قنوت را بیاورد .

مسئله ۱۱۸۶ - در قنوت جهر و اخفات ندارد ولی بحکم اطلاق آیه لاتجهر بصلواتک و لاتخافت بهانه زیاد بلند بخواند و نه زیاد خفا که گوش خود او نشنود .

مسئله ۱۱۸۷ - مستحب است انسان قنوت خود را طول دهد و برای دنیا و آخرت خود دعا کند و میتواند برای دوست و دشمن دعا کند و نام ببرد آنانرا خصوصاً در نماز وتر وارد شده که نام چهل نفر از برادران و خواهران دینی خود را چه زنده و چه مرده نام برد و بگوید مثلاً اللهم اغفر لابی الفضل و فقط نام را ببرد و القاب حاج و سید و آقا را نیاورند و در نماز وتر ۳۰۰ مرتبه العفو وارد شده رسول خدا ص فرموده «اطولکم قنوتاً فی دار الدنیا اطولکم راحة یوم القيامة فی الموقف» یعنی هر کدام از شما که قنوت او طولانی تر

باشد در دنیا راحتی او بیشتر است در باز داشت الهی .

در تعقیبات نماز

مسئله ۱۱۸۸ - مستحب است بعد از اتمام نماز خواندن ، دعا و خواستن حوائج و گفتن ذکر و این را تعقیب گویند در سورة الم نشرح آیه ۷ و ۸ فرموده «فاذا فرغت فانصب والی ربك فارغب» یعنی چون فارغ شدی جدیت کن و بسوی پروردگارت رغبت نما، این آیه را میتوان چند معنی نمود ، ۱ - چون از نماز فارغ شدی در دعا جدیت کن ۲ - چون از عمل دنیا فارغ شدی بکار آخرت پرداز - ۳ - چون از تبلیغ رسالت فارغ شدی خود را برنج افکن در عبادت ۴ - چون از واجبات فارغ شدی بعبادت شب و مستحب پرداز ، معنای دیگری نیز کرده اند که بعید است بهر حال یکی از آیاتیکه اشاره بتعقیب نماز است همین آیه میباشد .

مسئله ۱۱۸۹ - یکی از آیاتیکه میتوان استدلال نمود برای خواندن تعقیب آیه ۴۰ سورة ق و من اللیل فسبحه و ادبار السجود « یعنی و بعضی از شبرانتسبیح خدا کن و عقب سجده ها و مقصود از عقب سجده ها همان تعقیب خواندن است زیرا آخرین رکن نماز سجده است .

مسئله ۱۱۹۰ - یکی از آیاتیکه دلالت دارد بر تعقیب نماز آیه ۱۰۳ سورة نساء است «فاذا قضیت الصلوة فاذا ذکر والله قیاما و قعودا و علی جنوبکم» یعنی چون نماز را تمام کردید پس در حال قیام و قعود و بر پهلوها ذکر خدا کنید یعنی اذکار تعقیب را ایستاده و نشسته و خوابیده میتوان انجام داد رسول خدا فرمود «من ادى مكتوبة فله فی اثرها دعوة مستجابة» یعنی هر کس نماز واجبی را انجام داد برای او در عقب آن دعای مستجابی است ، از بعضی از روایات استفاده میشود که باید بعد از نماز ذکر خدا نمود و ذکر خدا آنچه وارد شده یکی تسبیحات حضرت زهرا است و دیگر خواندن سی مرتبه تسبیحات اربعه را بعد از

نمازهای قصر و البته اذکار دیگری نیز وارد شده.

مسئله ۱۱۹۱ - بعد از نماز صبح و مغرب و عصر بیشتر تأکید شده بتعقیبات در حدیث آمده که خدای تعالی فرموده ایفرزند آدم بعد از فجر و عصر ساعتی مرا یاد کن تا من کفایت مهمات تو نمایم.

مسئله ۱۱۹۲ - دعا یکی از عبادات مهمه است و باید در دعا غیر خدا را شریک او نکنی و فقط خدا را بخوانی و کس دیگر را نخوانی حتی پیغمبر او را چنانچه تفصیل آن در عقائد این رساله گذشت و تقدیم الی ربك بر جمله فارغ در سورة انشراح مفید حصر و دلیل بر این مطلب است.

مسئله ۱۱۹۳ - یکی از تعقیباتیکه بسیار فضیلت دارد بعد از هر نماز تسبیح حضرت زهرا علیها سلام است امام ششم فرمود هر کس بخواند بآیه اذکروا الله ذکر اکثر اعمل کند تسبیح فاطمه علیها سلام را بخواند و اگر قبل از خواب بخواند و بخوابد از کسانی است که خدا در شأنشان سورة احزاب آیه ۳۵ فرمود «والذاکرین الله کثیراً و الذاکرات» و تسبیح آن مخدیره ۳۴ - الله اکبر و ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله میباشد.

مسئله ۱۱۹۴ - مستحب است در عقب نماز عقاید خود را ذکر کند و آیاتیکه در شهادت و عقائد حقه در قرآن وارد شده بخواند از آن جمله سورة حمد و توحید و آیه الکرسی و آیه شهد الله و آیه ملک است و دعا های بخصوص نیز بعد از هر نمازی وارد شده بکتاب ادعیه المعتبره مراجعه شود.

مسئله ۱۱۹۵ - مستحب است از خدا بخواهد که عبادت او را بپذیرد و اگر سهو و خطا و غفلی در آن شده عفو فرماید و بر اینکه موفق شده باین عبادت سجده شکر کند و جبین خود را بزمین بمالد.

مسئله ۱۱۹۶ - خودداری از دعا کردن جایز نیست و استکبار از آن حرام است حقتعالی فرموده از فضل من بخواهید و «استلوا الله من فضله» و مکرر در قرآن امر فرموده که خدا را بخوانید پس هر چه انسان بیشتر دعا کند بهتر است

و برای رفع گرفتاریها و بلاها و بیماریها دعا کند و اصرار ورزد و تضرع و زاری کند و هر چه میتواند از خدا تملق کند و گردنرا بحال خضوع آورد و دستها را بلند کند.

مسئله ۱۱۹۷ - مأیوس شدن از فضل و رحمت خدا جائز نیست در سوره زمر آیه ۵۳ فرموده «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» و در سوره حجر آیه ۵۶ فرموده «وَمَنْ يَقْنَطْ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ» یعنی چه کس از رحمت پروردگارش مأیوس میشود جز گمراهان، بنابراین انسان باید در دعا همت عالی داشته باشد و سعی و کوشش کند و از دعا خودداری نکند.

در مسائل و احکام سلام و صلوات

مسئله ۱۱۹۸ - اگر بکسی در حال نماز سلام کنند او باید جواب دهد زیرا در سوره نساء آیه ۸۵ فرموده «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا» یعنی و چون تحیه ای برای شما آورده شد، پس شما بنیکوتر از آن تحیه دهید و یا همانرا رد نمائید زیرا خدایتعالی بر هر چیز حساب کننده است از این آیه چند چیز استنباط میشود. اول - مقصود از تحیه در این آیه هر نیکی و تحفه ایست از کسی چه سلام باشد و چه غیر سلام دوم رد تحیه خود نوعی از تشکر و تقدیر است. سوم - تشویق طرفست باین عمل خیر.

مسئله ۱۱۹۹ - سلام یکی از تحفی است که سلام کننده آورده و با طلاق «امر فحیوا باحسن منها» بر شنونده واجب است بهمان نحو و یا بهتر از آن جواب دهد زیرا ظاهر امر در وجوبست و جواب نیکوتر این است که بگوئی سلام علیکم و رحمة الله

مسئله ۱۲۰۱ - از اطلاق امر در آیه استنباط میشود که اگر در بین نماز کسی سلام کرد باید جواب دهد و چون باید در نماز سخن دنیوی گفته

نشود بهتر این است که نماز گذار جمله سلام را بقصد جمله قرآنی بگوید ، در قرآن سورة نحل آیه ۳۲ فرموده اهل بهشت میگویند سلام علیکم «بقولون سلام علیکم» و در سورة زمر آیه ۷۳ فرموده «وقال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم یعنی مأمورین بهشت باهل ایمان میگویند سلام بر شما پاکیزه بودید و کسیکه در نماز است میتواند سلام علیکم را بقصد قرائت یکی از این دو جمله قرآنی بگوید و ضمناً قصد جواب را هم بکند و اگر کلمه طبتم را بگوید با حسن منها عمل کرده است .

مسئله ۱۲۰۲ - اگر نماز گذار متوجه سلام سلام کننده نشد تکلیفی ندارد و اما اگر متوجه شد و جواب نداد عصیان کرده ولی نماز او باطل نیست لعدم دلیل علی البطلان

مسئله ۱۲۰۳ - اگر پی در پی و مکرر سلام کرد و مقصود شنوایدن نماز گذار بود يك جواب کافی است و هم چنین است برای غیر مصلی لصدق الامثال .
مسئله ۱۲۰۴ - ظاهر امر فحیوا جواب بلافاصله است و اگر کسی شنید و بلافاصله جواب نداد عصیان کرده پس اگر از صدق عرفی جواب خارج نشده باید جواب دهد ولی اگر فاصله شده فوت شده و قضا ندارد .

مسئله ۱۲۰۵ - کسیکه سلام را شنید باید جواب را بشنواند یعنی بجهر گوید تا طرف بشنود مگر اینکه طرف کر باشد در این صورت جواب متعارفی کافی است .
مسئله ۱۲۰۶ سلام کردن بر نماز گذاریکه حواس او از نماز غافل میشود و خود را گم میکند خوب نیست و بهتر ترك آنست و اگر احتمال این مطلب را بدهد باز سلام را ترك کند .

مسئله ۱۲۰۷ - در روایاتست که بر چند طائفه سلام نباید کرد کسیکه مشغول بقمار است و کسیکه کبوتر بازی میکند و هر کسیکه مشغول بمعصیتی است و کسیکه در حمام بدون لنگ باشد زیرا سلام نکردن باینان نوعی از نهی از منکر است .
مسئله ۱۲۰۸ - سزاوار است سواره بر پیاده واجب سوار بر الاغ سوار و رونده

بر ایستاده و ایستاده بر نشسته و فرد بر جمعیت سلام کند ، رسول خدا بهر کس میرسید از کوچک و بزرگ سلام میکرد زیرا خدا او را ادب آموخته بود در سورة انعام آیه ۵۴ فرموده «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» یعنی و هرگاه آمدند نزد تو آنانکه ایمان بآیات ما دارند بگو سلام بر شما پروردگار شما رحمت را بر خود حتم نموده است .

مسئله ۱۲۰۹- بعضی از اهل علم صلوات بر رسول خدا را واجب دانسته هر زمانیکه نام آن جناب ذکر شود و این اختصاص به زمانی ندارد چه در نماز باشد و چه در غیر نماز و چون صلوات بر آنجناب یکی از دعاها میباشد در تعقیب نماز مستحب است بدلیل جمله صلوا علیه واطلاق آن .

مسئله ۱۲۱۰ جمله صلوا علیه مطلق است اگر کسی در بین نماز نام آنجناب را شنید سزاوار است صلوات بفرستد نام محمد باشد و یا احمد و اما اگر کنیه و لقب او را بشنود و خوب ندارد ولی بهتر است .

مسئله ۱۲۱۱- اگر صلوات فرستاد نمیتوان گفت چون نام آنحضرت را ذکر کرده واجب میشود بر او ثانیاً صلوات بفرستد زیرا تسلسل لازم میآید و هو باطل .

مسئله ۱۲۱۲- کیفیت خاصی در صلوات نیست هر طوریکه صدق عرفی باشد کافی است اما عربی صحیح باشد خصوصاً در نماز که غلط موجب ابطال نماز میشود بدلیل اطلاق صلوا .

مسئله ۱۲۱۳- اگر کسی نام آنحضرت را نوشت سزاوار است بعد از نام او صلوات را ذکر کند لا اطلاق صلوا .

مبطلات نماز

مسئله ۱۲۱۴- چند چیز مبطل نماز است ، اول فقدان بعضی از شرائط

صحت مانند فقدان طهارت و یا اباحه مکان یا لباس و یا ساتر و مانند اینها ، دوم - وقوع حدث اصغر و یا اکبر و خواب در بین نماز چه عمدی باشد و چه سهوی و چه اضطراری مگر در مورد سلس البول و مبطون و یا استحاضه زیرا اذا فقد الشرط فقد المشروط .

مسئله ۱۲۱۵ - اگر بعد از تشهد آخر سهواً و یا غفلتاً حدثی از او صادر شود مبطل نماز نیست زیرا بذکر تشهد نماز تمام شده است و السلام لیس من اجزاء الصلوة بل هو علامة الخروج من الصلوة .

مسئله ۱۲۱۶ - مستی سکر و مستی خواب مبطل نماز است بدلیل آیه ولا تقربوا الصلوة و انتم سکاری .

مسئله ۱۲۱۷ - اگر در حال نماز رطوبتی از سر حشفه خارج شد پس اگر نداند آن رطوبت چیست اشکالی ندارد و اما اگر میدانند بول و یا منی بوده مبطل نماز است بقاعده لاتعماد .

مسئله ۱۲۱۸ - نماز باطل نمیشود بواسطه خون دماغ و یا قی و یا خیمازه و آروغ و اگر از دماغ او خون زیادی آمد میتواند آنرا بشوید و از همانجا که در نماز بوده باقی را بخواند .

مسئله ۱۲۱۹ - موالاتی که در نماز است موالاتی عرفی است پس در جائیکه خون دماغ و مانند آن شده و برای تطهیر آن موالات عرفی بهم نخورد و رو از قبله برگرداند و سخنی نگوید اشکالی ندارد و مثلاً اگر بدن و لباس او نجس شود فوری پاک کند و یا عقربی را بکشد و یا جامه که آلوده شد عوض کند در این موارد وجوب موالات از شارع بطور حقیقی مسلم نرسیده بلکه از روایات عدم آن محقق گردیده است و میتوان گفت موالات عرفی محقق میشود .

مسئله ۱۲۲۰ - یکی از مبطلات پشت بقبله کردن و یار و بیمین و یسار قبله

نمودنست و سهواً و یا عمداً مبطل نماز است و اما اگر سهواً کمتر از بیمین و یسار منحرف شد نماز او باطل نیست بقاعده لاتعماد .

مسئله ۱۲۲۱ - توجه قلب در حال نماز بکار دیگر و یا عبادتی که محو صورت نماز نشود اشکال ندارد بدلیل آیه ۵۵ سوره مائده «انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کعون» که در این آیه مدح شده از کسیکه در حال رکوع توجه بزکوة نموده و انفاق کرده و این کار او مبطل نماز او نیست .

مسئله ۱۲۲۲ - از آیه ای که در مسئله سابق ذکر شد استفاده میشود که تلفظ نیت لازم نیست زیرا حضرت امیر علیه السلام نیت زکوة کرد بدون تلفظ

مسئله ۱۲۲۳ - از آیه سابق استنباط میشود که استحضار نیت و خطور بذهن شرط صحت عبادت نیست زیرا امیر المؤمنین علیه السلام حال نیت زکوة بصلوة اشتغال داشت و حال آنکه نماز او صحیح بود .

مسئله ۱۲۲۴ - از آیه ۲۳۸ بقره و آیه ۱۴ طه و اقم الصلوة لذکری، استنباط میشود که باید در نماز فقط ذکر خدا باشد و کلام دیگری جائز نیست در تفسیر آمده که اصحاب رسول خدا بایکدگر سخن میگفتند آیه و قوموا لله قانتین نازل شد که قنوت بمعنی سکوت است .

مسئله ۱۲۲۵ - از آیات مسئله سابق معلوم شد که تکلم در نماز جائز نیست ولی مخفی نباشد که هر ذکر و دعا و قرائت قرآن در هر جای نماز جائز است بدلیل مطلقات اقم الصلوة لذکری و جملة ادعونی و جملة فاقروا ما تیسر من القرآن .

مسئله ۱۲۲۶ - بیانشد که غیر از ذکر و دعا و قرآن در نماز جائز نیست پس اگر تکلم کند بکلمه که دارای دو حرف باشد از کلمات دنیوی جائز نیست و اگر بیک حرف که مفید معنی باشد تکلم کند نیز جائز نیست مانند ق بکسر قاف که بمعنی احفظ میشود .

مسئله ۱۲۲۷ - خنده قهقهه که دارای صوت و حروف باشد مبطل نماز است اما تبسم که موجد حرفی از حروف هجا نباشد اشکالی ندارد .

مسئله ۱۲۲۸ - گریه برای امور دنیوی که موجب حرفی از حروف شود مبطل نماز است اما گریه از خوف خدا که بسیار فضیلت دارد و ذکر خدا در آنست دلیلی بر ابطال آن نیست بدلیل آیه ۱۰۹ - اسراء و اگر چه ایجاد حرفی بشود و گریه کردن از خوف آتش دوزخ نیز موجب بطلان نماز نیست .

مسئله ۱۲۲۹ و سائل الشیعه ص ۴۴۴ ج روایت کرده از رسول خدا که نهی نموده از چشم بر هم گذاردن در نماز بنابراین سزاوار است که در تمام نماز چشم انسان بسته نباشد .

مسئله ۱۲۳۰ - مکروه است اقامه صلوٰه در حالیکه بول و غائط و باد، او را آزار میدهد و حبس آنها موجب عدم توجه تام بشود بدلیل آیه اقم الصلوٰه لذكری .

مسئله ۱۲۳۱ - فعل قلیلی که موجب محو صورت صلوٰه نباشد اشکالی ندارد مانند اینکه سر نماز اشاره کند و یادست بهم زند و یا برای توجه کسی دیوار را بکوبد و یا سنگی بیندازد و یا ریگی را پرتاب کند لعدم المنع منها .

مسئله ۱۲۳۲ - اگر ذکر را بلند بگوید بقصد نماز و یاد ذکر و ضمناً بخواهد کسیرا آگاه کند و یا از خواب بیدار کند اشکالی ندارد و اما اگر قصد او فقط توجه غیر باشد جائز نیست بدلیل اقم الصلوٰه لذكری .

مسئله ۱۲۳۳ - کاریکه با خضوع و خشوع و توجه بحق تعالی منافات داشته باشد روانیست مانند دست بریش کشیدن و یا تسبیح حرکت دادن اما صاف کردن جای سجده برای سجده اشکالی ندارد .

مسئله ۱۲۳۴ - دعا کردن برای امور دنیا جائز است اما برای امور مباح نه برای امور حرام .

مسئله ۱۲۳۵ - مجوس برای احترام بزرگان خود در مقابل آنان دست بسینه می ایستادند مسلمان نباید خود را تشبیه بمجوسی کند و دست بسینه نماز بخواند و اگر بدون عنوان شرعی اینکار کند مبطل نماز نیست ولی ترك آن

بهرتر است .

مسئله ۱۲۳۶ - جائز است در حال نماز دفع موزی مادامیکه منافات بانماز نداشته باشد ولی پشت بقبله نکند و سخن نگوید لعدم المنع منه .

مسئله ۱۲۳۷ - قطع نماز و باطل نمودن آن جائز نیست در سورة محمد ﷺ آیه ۳۳ فرموده «ولا تبطلوا اعمالکم» یعنی اعمال خود را باطل نکنید اما اگر ضرورتی پیش آمد و یا واجب اهمی پیدا شد ابطال نماز اشکالی ندارد مانند نجات غریق و یا گرفتن طفلی از افتادن و یا نگاهداشتن مدیون و یا دزد و یا کشتن حیوان کشنده بدلیل آیه الا ما اضطررتم .

مسئله ۱۲۳۸ - اکل و شرب مبطل نماز است مگر چیزیکه صدق اکل و شرب نکند زیرا منافات باموالات ندارد مانند بلعیدن خورده نانی که در کنار دندان بوده .

مسئله ۱۲۳۹ - اکل و شرب عمدی مبطل نماز است اما در حال نسیان و غفلت و خطا اشکال ندارد بدلیل آیه ۵ سوره احزاب و روایات اهل عصمت .
مسئله ۱۲۴۰ - در آوردن دندان و خاریدن بدن و کندن پوست جدا شده از بدن چون فعل قلیل است اشکالی ندارد لعدم المنع .

مسئله ۱۲۴۱ - سلام دادن عمدی مبطل نماز است اما سهوی اشکال ندارد بدلیل آیه ۵ سورة اعراب .

مسئله ۱۲۴۲ - جائز است در حال نماز یکقدم جلو و یا عقب و یا یمین و یسار برود اما در آن حال ذکر و قرائتی را نیاورد و رو از قبله نگرداند .

مسئله ۱۲۴۳ - در حال نماز جائز است لعن و نفرین بر دشمنان دین و کافرین و منافقین لفعول امیرالمومنین علی علیه السلام .

مسئله ۱۲۴۴ - توجه کردن در حال نماز یمین و یسار برخلاف اقبال و خضوع است اما اگر منحرف یمین و یسار نشود مبطل نماز نیست .

مسئله ۱۲۴۵ - نظر کردن بچیزیکه انسانرا از حالت صلواتی غافل کند

روان باشد اما شمردن رکعات و یا اذکار باریک و یا تسبیح اشکالی ندارد زیرا
ماهی صورت صلوة نیست .

مسئله ۱۲۴۶ - در حال چرت و دفع خواب شایسته نماز نیست بدلیل حتی
تعلّموا ماتقولون پس نمازگذار باید بداند چه میخواند .

مسئله ۱۲۴۷ - توجه قلبی بخدا و عبادت در حال نماز لازم است اما اگر
بی اختیار خیالات و وسوسه عارض شد اشکال ندارد بدلیل آیه ۵ سوره احزاب
و حدیث رفع که رسول خدا ﷺ فرمود (رفع و در حدیث دیگر وضع عن
امتی تسعة اشياء السهو والخطاء والنسيان و ما اكر هوا عليه و ما لا يعلمون و ما
لا يطيقون و ما اضطروا اليه والطيرة والحسد و التفكير في الوسوسة في الخلق ما لم
ينطق) یعنی از امت من نه چیز برداشته شده یعنی مؤاخذه و عقابی بر ایشان در
این نه چیز نیست یکی سهو دوم نسیان سوم آنچه باکراه باشد چهارم آنچه ندانسته
آورد پنجم آنچه را که طاقت ندارد ششم آنچه را با اضطراب آورد هفتم تطیر
یعنی فال بد هشتم حسدیکه ظاهر نکند نهم فکر و خیالات در آفرینش مادی که
بزبان تیاورد .

در مسائل نماز جمعه

مسئله ۱۲۴۸ - نماز جمعه واجب تعیینی است و آنقدر که بر خواندن آن تأکید
شده بر هیچ واجبی تأکید نشده حقتعالی یکسوره بنام جمعه نازل نموده و در آن
سوره وجوب آنرا مؤکد و مشدد فرموده بتأکیدات بسیاری در اینجا تمام سوره
را میآوریم و در مسائل بعد بیان کنیم که چهل تأکید وارد شده در این سوره
((يسبح لله مافي السموات و مافي الارض الملك القدوس العزيز الحكيم هو الذي
بعث في الامين رسولا منهم يتلو عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة
وان كانوا من قبل لفى ضلال مبين و آخرين منهم لما يلحقوا بهم و هو العزيز الحكيم

ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء و الله ذو الفضل العظيم، مثل الذين حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا بش مثل القوم الذين كذبوا بآيات الله والله لا يهدي القوم الظالمين، قل يا ايها الذين ها دوا ان زعمتم انكم اولياء الله من دون الناس فتمنوا الموت ان كنتم صادقين، ولا يتمنونه ابدا بما قدمت ايديهم والله عليم بالظالمين، قل ان الموت الذي تفرون منه فانه ملائكم ثم تردون الى عالم الغيب والشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون، يا ايها الذين امنوا اذ انودى للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله و ذر والبيع ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون، فاذا قضيت الصلوة فانثشروا في الارض و ابتغوا من فضل الله و اذكروا الله كثيرا لعلكم تفلحون، و اذارا و اتجارة اولهوا انفضوا اليها و تركوك قائما قل ما عند الله خير من اللهو و من التجارة و الله خير الرازقين .

مسئله ۱۲۴۹- یکی از تأکیدات الهی برای نماز جمعه کلمه یا ونودی میباشد که دلالت بر ندادار دو عادت عرب این است که در مطالب مهمه خود ندا میآورد چه مخاطبی باشد و چه نباشد چه بشنود و چه نشنود و چه بفهمد و چه نفهمد، مثلا شاعر عرب میخواهد بگوید موت ابن طریف آنقدر مهم است که درختان باید سبز نشوند و ندا میکند ایا شجر الخا بور مالك مورقا- كانك لم تجزع على ابن طریف، و یا مجنون میخواهد بگوید از درد عشق من آهوان صحرا متأثرند ایشانرا ندا میکند .

تالله يا ظبيات القاع قلن لنا ليلای منكن ام ليلي من البشر و گاهی متکلم برای اهمیت حکمی مخاطب کلی را خطاب میکند ولو اینکه اصلا مخاطبی وجود نداشته باشد چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده :

يا عاشق الدنيا لغيرك و جهها و لتند من اذا ارتك قفاها

و غرض از این نداها اهمیت موضوع و حکم است و خطابات عمومی قرآن از این قبیل است که مخاطب معینی مقصود نیست پس بحثی که در اصول شده که مشافهین مخاطب خدایند یا اینکه معدومین و غائبین نیز مشمول خطابند این بحث جاندارد زیرا غرض از ندا و خطابات قرآن اهمیت موضوع است و

و نزد خدا که محیط بگذشته و آینده میباشد شاهد و غایب فرقی ندارد چنانچه هر مقتنی در موقع وضع قانون و هر خطیبی در موقع خطاب ، شخص معینی را قصد نمیکند خطابات و تکالیف قرآن چنین است و این حقیقت را خود رسول خدا تذکر داده و فرموده (حلال محمد حلال الی یوم القيامة و حرامه حرام الی یوم القيامة) بنابراین یکی از نکاتی که باید دانست اینکه خدایتعالی برای نماز جمعه و اهمیت آن قبلاً خطاب میکند بکلمه یا ایها الذین و این خطاب مانند سایر خطابها شامل موجودین و معدومین میشود و این خطابرا تأکید کرده بکلمه نودی تأکید سوم - اینکه مؤمنین را مخاطب قرار داده و آن اشاره باین است که نماز جمعه خواندن از علائم ایمان و لوازم آنست زیرا میتوانست یا ایها الناس بگوید ولی بعنوان مؤمنین خطاب کرده که هر کس ایماندارد بخواند چه در زمان حضور و چه زمان غیبت باشد چه موجود و چه معدوم پس ترك نماز جمعه را علامت بی ایمانی قرار داده و اگر بجای نماز جمعه بدلی بود و یا ترك آن روا بود علامت ایمانی نمیشد .

تأکید چهارم ، لفظ اذا آورده که عموم از مانی دارد پس شامل زمان غیبت نیز میشود و چیزی زمان غیبت را خارج نکرده تا امثال امر خدا نشود در آنزمان .

پنجم - اذان و نداء هیچ يك از نمازها در قرآن ذکر نشده چون خدای عزوجل بنماز جمعه اهمیت داده فقط ندا و اذان آنرا ذکر کرده و محرک قرار داده .

ششم - فرموده فاسعوا و ترغیب و تحریک بسی و شتاب نموده .

هفتم - علاوه بر ذکر لغت سعی امر بآن نموده و امر برای وجوبست

هشتم - تفریع نموده سعی را بر نداء چنانچه در آیه وضوء تفریع نموده

غسل وجه را بر فاذا قمتم پس همانطوریکه قیام برای نماز و غسل وجه هر دو

واجب است در اینجا ندا و سعی هر دو لازم است و باید عمل شود .

نهم - نودی فرمود تا دلالت کند بر وجوب اجتماع و جماعت زیرا نداء بدون ذکر منادی نمیکنند مگر برای جماعت ، ندا برای عمومست نه فرد .
 دهم - چون کلمه اذا کلمه مبهمی بود که دلالت بر عموم زمانی دارد آنها مقید و رفع ابهام نموده بکلمه یوم الجمعة و اختصاص آنها بجمعه بیان نموده و اگر قید دیگری داشت که مثلاً برای زمان غیبت تقید کند باید ذکر نماید چون ذکر نکرده بعموم از زمانی خود باقی است پس برای چه مردم زمان غیبت امثال فرمان خدا نکنند و این سعی و اجبرا ، که بر ایشان حرام نموده .

یازدهم - اینکه فعل مجهول آورده و فرموده نودی تا دلالت کند بر وجوب سعی در موقع نداء هر منادی زیرا ترك فاعل برای لزوم فعل است از هر فاعلی که باشد و مقید بفاعل مخصوصی نیست و اگر بنا بود ، ندا از طرف امام معینی باشد مجهول نمیآورد و حذف متعلق دال بر عموم است پس شرط اذن امام معصوم یا نایب خاص آنها چگونه میتوان از این عموم استفاده کرد و اگر اذن چنین لازم بود بیان آن واجب بود زیرا اهمال منافی حکمت است .

دوازدهم - ذکر لفظ صلوة است و صلوة اختصاصی بزمان حضور ندارد بلکه فوائد و مصالح آن همیشه است همیشه نماز عمود دین و معراج مؤمن و ناهی از منکر است چون همیشه چنین است پس وجوب آن نیز همیشه است مانند تمام نمازها چنانچه سایر نمازها مقید بزمان حضور نیست نماز جمعه نیز چنین است آیامیشود گفت نماز ، زمان غیبت حرام است چه کس آنها نهی کرده
 سیزدهم - ذکر کلمه یوم که لفظ عموم و شامل هر جمعه میشود چه زمان حضور و چه زمان غیبت .

چهاردهم - لفظ الجمعة که در زمان جاهلیت آنها عروبه میگفتند و اسلام آنها جمعه نامیده برای اجتماع مردم و این لفظ را خدا آورده برای اشاره بلزوم اجتماع .

پانزدهم - کلمه اسعوا دلالت دارد بر وجوب تعیینی سعی زیرا امر باطلاقه

بدل علی التعمین و آن ضد تخیر است و اگر دلیلی بر تخیر پیدا شود معارض
 با ظهور این امر است اگرچه دلیلی بر تخیر نداریم و تعین مبانی با تخیر است
 و ماقد مطلق نیست که حمل بر مقید شود یا ضافه حق تعالی لفظ سعی آورده که
 دلالت دارد بر رفتن بجدیت و کوشش و شتاب با وجد، مانند سعی بین صفا و
 مروه و این دلالت میکند بر اتمام حرکت بسوی نماز جمعه و فرموده اذهبوا و یا
 انطلقوا در نمازهای دیگر تعبیر بسعی نشده و این تعبیر منافات دارد با سقوط و
 یا تحریم در زمان غیبت.

شانزدهم - فرموده فاسعوا الیها بلکه فرموده الی ذکر الله و عدول کرده
 از ضمیر باسم ظاهر که ذکر باشد.

هفدهم - تعبیر نموده از نماز جمعه بذکر الله که دلالت بر اهمیت کند و
 مشمول او امریکه امر بذکر شده باشد پس آیه و لذکر الله اکبر شامل نماز جمعه
 میشود و تأکید آنیکه بذکر شده شامل آن است.

هجدهم - فرموده ذکر الله و فرموده ذکره و عدول کرده از ضمیر
 باسم ظاهر که الله باشد.

نوزدهم - از تمام اسماء الهی، الله را انتخاب کرده که بفهماند نماز جمعه
 ذکر چنین خدائی است که مستجمع تمام صفات کمال و متزه از تمام صفات نقص
 است و نباید ترك شود پس تعبیر بذکر الله بعد از وجوب برای این است که وجوب
 آن معطل باشد بعلم مذکور « فذكر الحکم مع علمه

بیستم - در سورۀ منافقین آیه ۹ فرموده یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم
 و لا اولادکم عن ذکر الله و من يفعل ذلك فاولئک هم الخاسرون یعنی ای مؤمنین
 اموال و اولاد شما، شما را از ذکر خدا غافل نکند و کسی که چنین شود پس
 خود را زیانی کارانست و این سوره را رسول خدا و ائمه (ع) در نماز جمعه
 میخوانده اند پس مسلم میشود مقصود از ذکر الله در این آیه همان نماز جمعه
 است که غفلت از آن موجب خسروانست و آن جمله که فرموده فاسعوا الی ذکر الله

همین ذکر است که در سوره منافقین غفلت از آنرا موجب خسران شمرده است و آیات و روایاتی که میگویند ترك ذكر خدا موجب قساوت قلوب است مصداق همه نماز جمعه است مانند آیه «فَوَيْلٌ لِلنَّاسِ قُلُوبُهُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَئِكَ فِي ضَلَالٍ مَبِينٍ» و روایاتی که میگویند ترك نماز جمعه موجب شقاوت و قساوت میباشد بهمین زودی ذکر خواهیم کرد و همین ذکر الله است که خدا فرموده «الابذکر الله تطمئن القلوب» و فرموده «ومن اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً» یعنی هر کس اعراض از ذکر من نماید محققاً زندگانی او تنگ و در فشار خواهد بود و مسلم است از وقتی که مسلمین ترك نماز جمعه نمودند اجتماعشان تبدیل بفرقه و اتحادشان بنفاق و عزتشان بذلت تغییر یافته و خدا فرموده «ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطاناً» یعنی کسی که از ذکر خدا چشم پپوشد برای او شیطانی می گماریم و در آیه دیگر فرموده «ومن یعرض عن ذکر ربہ یسلک عذاباً صعداً» یعنی و کسی که از ذکر پروردگارش اعراض کند او را بعذاب شدید می پیماید.

بیست و یکم - جمله «وذروا البیع» امر بترك داد و ستد میباشد و آن ضد خاص صلوة است با اینکه امر بشیئی نهی از ضد خاص میباشد مفهوماً و لازم بذکر نبوده و اینجا مخصوصاً ذکر کرده برای تأکید و تشدید و هیچ کجای قرآن بهیچ امری چنین تأکید نشده که هم امر بآن شود و هم نهی از ضد آن و این نهی از ضد خاص مفید نهی از ضد عام است بطریق اولی و این منکافات با سقوط دارد از جمیع مسلمین بعد از رسول خدا و بعد از ۴ سال زمان خلافت امیر المؤمنین و اگر کسی بگوید امر دلالت بر نهی از ضد خاص ندارد پس امر ذروا البیع تأکید نیست بلکه تأسیس است لان التأسیس خیر من التأكید میگوئیم بهتر پس اینجا دو امر مستقل آمده یکی امر بشیئی و یکی نهی از ضد آن پس دو امر شده برای یکو واجب و هیچ حاجتی چنین اهمیتی ندارد که دو امر پی در پی بیان بشود.

بیست و دوم - آیه دلالت دارد بر دو عقاب در صورت ترك نماز جمعه که مخالفت با امر شده یکی امر اسعوا و دیگر امر ذروا و هر واجبی تركش

یکعقاب دارد ولی ترك نماز جمعه دو عقاب و این اهمیت نماز جمعه را می‌رساند بیست و سوم - چون وقت ظهر مردم مشغول بخرید و فروش بوده‌اند نهی از بیع شده از باب ذکر غالب والا هر چیزیکه مخالف عمل نماز جمعه باشد مورد نهی است خدا بیع را ذکر کرده که تا بفهمند بیع پر فایده مورد نهی شده پس هرگاه این چیز پر فائده باید ترك شود یقیناً چیزهای بیفائده را برای نماز جمعه باید ترك نمود حتی در روایات ما از سفر هم نهی شده که باید صبر کنند و بعد از اداء نماز جمعه مسافرت کنند و از خود آیه نهی از ضد عام و خاص استفاده میشود و روایات ائمه (ع) مستخرج و مستنبط از قرآنست که نهی از سفر نموده‌اند پس آیه دلالت دارد بر نهی هر عملی که غیر نماز جمعه باشد ولو اینکه نماز ظهر باشد اگر چه عدم وجود امر بنماز ظهر کافی است در بطلان نماز ظهر برای عدم مشروعیت آن پس اگر نهی شد بطریق اولی فاسد و باطل است پس با این کیفیت چگونه آنرا کافی از نماز جمعه دانسته‌اند و همین دلالت بر نهی از ظهر یفید وجوب التعینی

بیست و چهارم - امر بسی ظهور دارد بر وجوب تعیین نماز جمعه و چون امر بترك ضد آن شده نص صریح میشود در تعیین .

بیست و پنجم - قبیهی که فتوی میدهد در حرمت بیع وقت اذان جمعه بحرمت تخییری فتوی نداده زیرا حرمت تخییری معنی ندارد پس ناچار باید فتوی دهد بوجوب تعیین ضد آن که نماز جمعه است و مدرک او ظهور همین آیه است .

بیست و ششم - جمله ذلکم خیر لکم تأکید است که میگوید اقامه نماز جمعه موجب خیر و برکتست و این خیر فقط در نماز جمعه ذکر شده .

بیست و هفتم - آوردن خیر لکم بصورت جمله اسمیه که دلالت آن بهتر است از جمله فعلیه

بیست و هشتم - آوردن این جمله را بعد از امر بترك بیع که اشعار است

باینکه خیر در نماز جمعه است نه در بیع و ذکر مفضل علیه نشده که بگوئیم اسم تفضیل است و دلالت بر ترجیح و استحباب دارد بلکه خیر در اینجا بمعنی اسم فاعل است نه اسم تفضیل .

بیست و نهم - در جمله «ان کتم تعلمون» تأکید و ترغیب بیشتری است و تویخ و سرزنی است بر تارکین آن زیرا میفرماید کسیکه بمصالح و منافع نماز جمعه دانا باشد ترك نمیکند و چون بدانند در این نماز اتحاد و عظمت و نیرومندی مسلمین و تقویت سطوت و سلطنت و وضوح برهان ایشان و بیان و گوشزد وظیفه اجتماعی ایشانست حتماً آنها را بجا میآورند و اما جاهل بی خبر مانند زمان ما نماز جمعه را ترك میکند و با این وسعت مملکتها ذلیل دشمنان قلیل خود شده اند زیرا احکام خدای دیانرا ترك نموده اند در جمله «ان کتم تعلمون» مذمت تارکین نماز جمعه است و آنها را بجهل و نادانی و سرپیچی از حکم حق نسبت داده و این دلیل است بر وجوب تعیین نماز جمعه و اگر مخیر بود مورد سرزنش نبود و ضمناً اشاره است بمردم زمان ما که از نادانی بمنافع آن و جهل بوجوب آن ترکش نموده اند و از فیوضات آن محروم و بعقوبات ترك آن مشغوم شده اند و از هر چیزی بدتر آنکه در عوض نماز جمعه خدا را ببدعتهایی عبادت میکنند که زمان رسول خدا نبوده و یکعده عالم نما باعث رواج همان بدعتهایند .

سی ام - در جمله «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا» یعنی چون نماز جمعه انجام شد پراکنده شوید تأکید است بر اینکه نماز را بخوانید سپس منتشر شوید و امر بانتشار بعد از نماز است و قبل از انجام نماز جایز نیست چون مستلزم ترك واجبی است و کلمه فانتشروا دلیل بر لزوم جماعت است زیرا پراکندگی بعد از اجتماع است .

سی و یکم - عدول از ضمیر باسم ظاهر در جمله فاذا قضیت الصلوة زیرا ممکن بود بگوید فاذا قضیت و یا فاذا تمت ، پس لفظ صلوة را آورده و تکرار نموده برای توجه دادن بآن و اینکه بعد از انجام آن باید فضل خدا را جست

نه قبل از آن و فضل خدا حاصل نمیشود مگر بعد از نماز جمعه زیرا عطف کرده و ابتغوا من فضل الله را بر قضیت الصلوة

سی و دوم - آوردن فاء بر سر جملتين جمله فلذا قضیت و جملة فانثروا که معطوف علیه باشد و آوردن جملة و ابتغوا که معطوف باشد میرساند که انتشار و جویا شدن از فضل الهی فرع بر خواندن نماز جمعه است و ترتیب بلا فصل را بلافصل میآورند و در این آیه چندین فاء آمده
سی و سوم - عطف و اذکروا الله کثیرا بر جزای فلذا قضیت که فانثروا باشد میرساند که ذکر مأمور به و مرضی الهی بعد از انجام فریضه است که موجب فلاح میشود

سی و چهارم - در جملة لعلکم تفلحون تأکید بیشتر است زیرا فلاح و رستگاری دنیا و آخرت را معلول خواندن نماز جمعه نموده و اتفاقاً ذلت و بیچارگی مسلمان در اثر ترک نماز جمعه در دنیا پیدا است و اما آخرت امرش با حق تعالی خواهد بود و ما امید عفو و مغفرت داریم پس باین همه تأکید و نتایج برای چه ملت ما ترک آن نموده اند و از این فریضه الهی محروم شده اند

سی و پنجم - در جملة و اذار او تجارة او لهوا انفضوا اليها و ترکوک قائماً مذمت کسانی است که قبل از ادای نماز بدنبال تجارت و متاع لهو دنیا رفته اند و این تأکید و تصریح است بر اینکه آنچه نزد خدا از خیر و فضل با است برای کسی است که نماز جمعه را انجام دهد سپس بدنبال دنیا برود و خدا بهتر میتواند روزی حلال قسمت آنان کند آیا باین همه تأکید سزاوار است بگوئیم نماز جمعه از جمیع مسلمین در تمام اعصار ساقط است و فقط منحصر بوده بچند سال مختصری

سی و ششم - در نزول سوره ای بنام جمعه و تأکید و ترغیب بنماز آن و ردیف آوردن آنرا با سوره منافقین که برای دنیا و عیال و اولاد غافل از ذکر خدا شده اند

سی و هفتم - در جمله دوم سورة جمله که زیور علم و حکمت را بواسطه تعلیم و تعلیم قرآن و ضلالت قلبی را برای نبودن قرآن و عمل نکردن بآن دانسته تأکید است بر اینکه مسلمین غفلت نکنند و از دستور خدا سرپیچی نکنند و از آنچه در این سوره آمده بهره برند.

سی و هشتم - در آیه اول که تذکر است باینکه تمام موجودات جهانی تسبیح و عبادت خدا میکنند تأکیدی است باینکه پس شما مسلمین نباید ترك الهی کنید و از هر موجودی کمتر باشید.

سی و نهم - در آیه سوم که فرموده و آخرین منجم لما یلحقوا اشاره و تأکید است که آیندگان نیز باید عامل بقرآن باشند تا فضل الهی را مشغول شوند و مانند حاضرین از نماز جمعه غفلت نکنند.

چهارم - در آیه پنجم که فرموده «مثل الذین حملوا التوریه ثم لم یحملوها کمثل الحمار» که مذمت نموده برای ترك عمل بتوراة و ترك فرائض الهی مانند خری که با او کتاب باشد و بهره از آن نبرد بدین واسطه از ظالمین شده و از هدایت الهی محروم شدند، اشاره و تأکید است باینکه مسلمین عبرت گیرند و مواظب باشند تا مانند یهود نشوند که خود را دوست خدا بدانند و با دین و امر الهی عداوت ورزند و نماز جمعه و سایر فرائض الهی را ترك کنند و عاقبت خسر الدنیا و الاخره شوند. پس بعد از نهی قرآن بوجوب نماز جمعه احتیاج باخبر و نقل آن نیست و البته هیچ امامی بر ضد قرآن نمیگوید باضافه اخباریکه وارد شده همه طبق آیات قرآن دلالت بر وجوب دارد و خبریکه دلالت بر عدم وجوب در زمان غیبت کند نداریم و اگر خبری وارد میشد بر عدم وجوب چون مخالف قرآن بود مردود میگردد.

مسئله ۱۲۴۹ - از جمله فاسعوا استفاده میشود که هر کس در دو فرسخی است باید سعی کند خود را بنماز جمعه برساند زیرا بشر معمولی در زمانی که ماشین نبوده در روز بیش از چهار فرسخ راه نمیرفته دو فرسخ قبل از ظهر و دو فرسخ

بعد از ظهر پس کسیکه سر دو فرسخی باشد میتواند قبل از ظهر خود را بنماز برساند و بعد از ظهر خود را بمنزل برسانند و روایات ائمه که استنباط از قرآنست همین رایسان کرده.

مسئله ۱۲۵۰ - از جمله اذانودی للصلوة من يوم الجمعة استفاده میشود که نماز روز جمعه همان نماز ظهر روز جمعه است و نماز دیگری نیست یعنی در شبانه روز جمعه شش نماز نیست بلکه پنج نماز واجب است که یکی از آنها ظهر است و روایاتی از امام پنجم و ششم وارد شده که «ان الله جل جلاله فرض على عباده من الجمعة الى الجمعة خمساً و ثلاثين صلوة لم يفرض فيها الاجتماع الا في صلوة الجمعة خاصة» یعنی خدای جل جلاله واجب نمود بر بندگان خود از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز که واجب نیست در آنها اجتماع و جماعت مگر در نماز جمعه بخصوصه و در تفسیر آیه ۲۳۸ سورة بقره «حافظوا على الصلوات و الصلوة الوسطی وارد شده از معصوم که نماز وسطی نماز جمعه است در روز جمعه و ظهر است در سایر ایام.

مسئله ۱۲۵۱ از روایات متواترة وسائل الشیعه و سایر کتب حدیث معلوم که نماز جمعه بر مردم زمان حضور و غیبت واجب بوده و خواهد بود تا قیامت و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده و الجمعة واجبة على كل مؤمن و امام پنجم فرموده «الجمعة واجبة على من ان صلى الغداة في اهله ادرك الجمعة و ذلك سنة الى يوم القيامة» یعنی نماز جمعه واجب است بر کسیکه اگر نماز صبح را در منزلش بخواند نماز جمعه را درك میکند (یعنی سر دو فرسخی است که میتواند بعد از نماز صبح خود را برساند) و این سنت است تا روز قیامت و نیز امام پنجم فرموده «من ترك الجمعة ثلاثاً متواليات بغير علة طبع الله على قلبه» یعنی کسیکه سه مرتبه پی در پی بدون علت نماز جمعه را ترك کند خدا مهر زده بر دل او و در حدیث دیگر است که نماز جمعه واجب و اجتماع در آن واجب و کسیکه بدون خلعتی سه جمعه آنرا ترك کند منافق است و رسول خدا در خطبه ای که فریقین

نقل کرده اند فرموده «ان الله كتب عليكم الجمعة فريضة واجبة الى يوم القيامة» و نیز فرموده ان الله تعالى فرض عليكم الجمعة فمن تركها في حيوتى او بعد مماتى استخفافاً بها او جحوداً لها فلا جمع الله شمله و لا بارك له فى امره الا ولا صلوة له الا ولا زكوة له الا ولا حج له الا ولا صوم له الا ولا بر له حتى يتوب) يعنى محققاً بدانيد كه خدايتعالى واجب نمود بر شما نماز جمعه را كه واجب الهى است تا روز قيامت بدرستى كه خدايتعالى واجب نمود بر شما جمعه را پس كسيكه آنرا در حياة من و يا بعد از ممات من ترك كند براى سبك شمردن آن و يا براى انكار آن پس خدا پریشانى او را جمع نكند و امر او را مبارك نگرداند آگاه باشید روزه‌اى براى او نيست آگاه باشید نمازى براى او نيست آگاه باشید زكوتى براى او نيست آگاه باشید حجى براى او نيست آگاه باشید كار نيكي براى او نيست (يعنى تمام اينها لئلا او پذيرفته نشود) تا اينكه توبه كند و نماز جمعه را ادا كند متأسفانه ملت ما از اسلام بى خبر و در عوض نماز جمعه بيدعتها خدا را عبادت ميكنند مثلاً دعائى ندبه و يا دعائى توسل و يا دعائى فرج كه هيچ کدام مدركى ندارد ميخوانند و يا بله و لعب مى پردازند.

مسئله ۱۲۵۲ - نماز ظهر جمعه را اگر با جماعت بخوانند دو ركعت بنام نماز جمعه كه دو خطبه دارد و آن دو خطبه بجاي دو ركعت قرائت ميشود و اگر جماعت نباشد و يا بجماعت نرسد بايد چهار ركعت بخواند چنانچه رسول خدا و ائمه هدى چنين فرموده اند رسول خدا فرمود صلوا كما رايتموني اصلى و كيفيت نماز جمعه ايشان چنين بوده كه در وسائل الشيعه روايت كرده كه امام اول وقت ظهر و زوال شمس حاضر ميشود و بمنبر ميرود براى خطبه چون اذان مؤذن تمام شد شروع ميكند بخطبه اي كه مشتمل باشد بر حمد و ثنائى الهى و صلوات بر رسول و آل او و مقدارى موعظه و نصيحت و وصيت بتقوى ميكند پس از آن مقدارى مى نشيند بقدر خواندن سورة توحيد سپس برميخيزد و خطبه ديگري ميخواند كه مشتمل بر حمد و ثنائى الهى و خيرخواهى مردم و اخبار از اوضاع مسلمين

جهان باشد و وظائف آنانرا میگوید و خطبه را ختم میکند و مؤذن اقامه نماز را میگوید و امام مشغول بنماز میشود در رکعت اول قبل از رکوع قنوتی میخواند و در رکعت دوم قنوتی بعد از رکوع و تأکید شده که در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه بخواند و در رکعت دوم سوره منافقین و اگر سوره دیگری بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۵۳ - از جمله و ذروالبيع استفاده میشود که بیع در وقت نماز جمعه جائز نیست پس اگر کسی داد و ستد کرد آیا فاسد است و انتقالی صورت نگرفته و تصرف یکی از طرفین در مال دیگری حرام است یا خیر، میتوان گفت اگر چه بایع و مشتری عصیان کرده اند اما معامله فاسد نیست و تصرف در مال برای طرفین جائز است زیرا اکل مال به تراضی است.

مسئله ۱۲۵۴ - و نیز از جمله و ذروالبيع استفاده میشود که معاملات دیگری هم وقت نماز جمعه جائز نیست و باید ترك شود زیرا اشتغال عن ذكر الله میباشد.

مسئله ۱۲۵۵ - وقت نماز جمعه اول ظهر است پس اگر تأخیر بیندازد تا اول وقت بگذرد باید چهار رکعت بخواند لانه واجب مضیق بدلیل اذانودی که در آیه ذکر شده.

مسئله ۱۲۵۶ - در موقعیکه امام جماعت جمعه، خطبه میخواند باید مردم گوش دهند و کسی مشغول نماز نافله نشود زیرا خطبه حکم دو رکعت آخر را دارد.

مسئله ۱۲۵۷ - مقصود از جمله «واذكر الله كثيراً» گفتن ذکر تکبیر و تسبیح و تحمید تهلیل است که بعد از نماز جمعه با زبان بخواند و میتوان گفت مقصود از آن تذکر قلبی و یاد خدا بودنست که دل پیوسته بخدا باشد و چون این جمله بعد از وابتغوا من فضل الله ذکر شده باید مقصود ذکر اوامر و نواهی خدا باشد که در معاملات و باکارهای دیگر متوجه باشد که خدا ناظر و حاضر است و مرتکب نواهی الهی نشود یعنی در معاملات خود کاری برخلاف رضای الهی

نکند و معاملات محرره را ترك كند .

مسئله ۱۲۵۸ - مستحب است در وقت معاملات خود الله اكبر و شهادتين بگويد تا بآيد فوق عقل كرده باشد .

مسئله ۱۲۵۹ - مقصود از كلمه «اولهوا انفضوا اليها» طيل است كه چون صدای آن بلند ميشد . رسول خدا را در حال قيام گذاشتند و صدای طيل رفتند پس طيل و دهن و سطور و مانند اينها لهواست و بايد ترك شود .

مسئله ۱۲۶۰ - از جمله وترك كوك قائماً استفاده ميشود كه رسول خدا خطبه نماز جمعه را ايسجاده ميخوانده بنا بر اين خطيب در حال خطبه بايد بایستد و از روايات نيز چنين مسلم ميشود .

مسائل نماز قضا و استیجار

مسئله ۱۲۶۱ - در حال حيوه انسان جائز نيست براي عبادات واجبه خود نايب بگيرد در سورة طه آيه ۱۵ فرموده «لتجزى كل نفس بما تسعى» يعني هر كس جزا داده ميشود بآنچه خود سعی کرده و در سورة نجم آيه ۳۹ فرموده «وان ليس للانسان الا ما سعی» يعني نيست براي انسان مگر آنچه خود سعی کرده ولي در كارها و عبادات مستحبه ميتواند سبب خير شود و نايب بگيرد و اما حال ممات حكم آن خواهد آمد :

مسئله ۱۲۶۲ - هر نمازيكه از انسان قضا شده بايد قضاء آنرا بياورد و ميتواند قضاء نماز روز را شب بياورد و بالعكس زيرا حق تعالى در سورة فرقان آيه ۶۲ فرموده «وهوالذي جعل الليل والنهار خلفة لمن اراد ان يذكر او اراد شكورا» يعني و او آن خدايي است كه شب و روزا جانشين يكديگر قرار داده براي كسيكه ياد خدا كند و يا شكر او نمايد بنا بر اين شب و روز جانشين يكديگرند براي ذكر و عبادت و رسول خدا ﷺ فرموده «من فاتته فريضة فليقضها كما فاتته

یعنی هر کس از او واجبی فوت شده باید همان طوریکه فوت شده قضا کند یعنی اگر دو رکعتی بوده همان دو رکعتی قضا کند و اگر چهار رکعتی بوده قضاء آنرا چهار رکعتی بیاورد در کیفیت و کمیت و جهرا و اخفات باید قضا مانند ادا باشد.

مسئله ۱۲۶۳ - از آیه ۱۵ سورة طه لتجزی کل نفس بما تسعى، چنانچه ذکر نمودیم استفاده میشود که هر کس باید حال حیوة کار و عبادات خود را انجام دهد و کار دیگری کار وسعی او نیست اما حال مرض دیگری میتواند او را کمک دهد مثلاً اگر حال قیام ندارد دو نماز، دیگری بازوی او را بگیرد اشکال ندارد لنفی الحرج

مسئله ۱۲۶۴ - آیه ۱۴ سورة طه اقم الصلوة لذكری استنباط میشود از لام لذكری که یاد خدا علت غائی عبادت و نماز است و استدلال شده به کلمه لذكری برای کسیکه نماز را فراموش کرده و یا خوابش برده و بعد که بیدار و یا متذکر شد باید نماز را قضا کند و رسول خدا فرموده من نام عن صلوة او نسیها فليصلها اذا ذكرها، یعنی کسیکه از نماز خود غافل شد بخواب و یا فراموشی باید آنرا بجا آورد آنگاه که بیادش آمد.

مسئله ۱۲۶۵ - در حال عجز از قیام و یا در عجز از غسل چون بدل دارد یعنی بدل قیام جلوس و بدل غسل تیمم است بنابراین بدل را بیاورد و نمیتواند از غسل و یا قیام نایب بگیرد و امروزه چون در حال عجز واجب نیست پس قابل نیابت نیست و اما عبادات مالیه جائز است نایب و یا وکیل گرفتن در اخراج آن در حال حیوة و باهلش رسانیدن مثلاً در نذر مالی و قضاء دین و کفارات میتواند وکیل بگیرد ولی نیت آنرا خودش انجام دهد چون کار وکیل موکل است.

مسئله ۱۲۶۶ - کسیکه حج رفته و نمیتواند یا برای او مشکل است که در منی

خود ذبح کند میتواند کسی را وکیل کند برای این کار ولی اگر خودش انجام دهد بهتر است .

مسئله ۱۲۶۷ - در اعمال عبادی مستحب میتواند وکیل بگیرد برای عمل پس اگر اعمال بدنی مستحبی باشد مانند نماز و روزه اینها قابل نیابت و وکالت نیست و اما حج و زیارت اگر کسی بمال او برود چون او باعث شده ثوابی برای او میباشد چون پول دادن مکلف همان سعی اوست و مشمول «لتجزی کل نفس بما تسعی» میشود .

مسئله ۱۲۶۸ - برای اموات نایب گرفتن در عمل حج و یا صدقه واجبه و مستحبه مانعی ندارد از مال خود میت باشد یا دیگری بدلیل آیه ۱۲ یس «ونكتب ما قدموا و آثارهم» ، که این عمل مشمول و آثارهم میباشد .

مسئله ۱۲۶۹ - نماز و روزه دادن برای میت اشکالی ندارد بدلیل همان آیه ۱۲ سوره یس و آیه «لیس للانسان الا ما سعی» تخصیص خورده است باضافه اعمال بعد از موت برای مؤمنین تجویز شده نه برای کافرین و ایمانرا خود میت تحصیل کرده و ایمان او منشاء این اثر شده و بواسطه ایمانش برای او عملی انجام میدهند پس مشمول «لتجزی کل نفس بما تسعی» گشته قرآن فرموده میشود .

مسئله ۱۲۷۰ - رسول خدا ﷺ فرموده «اذا مات بن آدم انقطع عمله الا من ثلاث صدقة جاریة او علم یتفع به او ولد صالح یدعوله» یعنی چون فرزند آدم بمیرد عمل او قطع شده مگر از سه جهت اول صدقه ای که جریان داشته باشد یعنی از آن بهره برند مانند چاپ کتب مفیده و یا ساختن پل و یا بیرون آوردن آب و یا ایجاد صنعتی دوم - علمی بگذارد که از آن نفع برند مانند کتب علم دینی و و هنرهای عقائد حقّه سوم - فرزند صالحی که برای او دعا کند پس قطع عمل تخصیص خورده بآنچه ذکر شد .

مسئله ۱۲۷۱ - کافر بیکه مسلمان شود نماز و عبادات زمان کفر او که انجام

نداده قضا ندارد در آیه ۳۸ سورة انفال فرموده «قل للذين كفروا ان يستهوا يغفر لهم ما قد سلف» ، یعنی بگو بکفار که اگر خود داری کنند از کفر خود آموزیده شود برای ایشان آنچه پیش بوده و رسول خدا فرموده «الاسلام يجب ماقبله» یعنی اسلام محو میکند ماقبل آنرا ، و این حکم برای این است که کفار تشویق بدین اسلام شوند و در مسلمانی خود زحمت نینند .

مسئله ۱۲۷۲ - اسلام محو میکند ماقبل خود را باستثناء حق الناس که اگر کافری دین و یا غرامت و یا قصاصی برگردن او بوده بواسطه اسلام ساقط نمیشود

نماز عید فطر و عید اضحی

مسئله ۱۲۷۳ - روز عید فطر دو رکعت نماز وارد شده بنام نماز عید و دلیل بر آن سورة اعلی آیه ۱۴ و ۱۵ - «قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی» یعنی بتحقیق رستگار است کسیکه خود را پاکیزه کند و نام پروردگار شرا ذکر کند پس نماز بخواند ، مقصود از کلمه من تزکی دادن زکوة فطر و مقصود از ذکر اسم ربه ذکر و تکبیراتی است که روز عید فطر گفته میشود و مقصود از فصلی نماز عید فطر است

مسئله ۱۲۷۴ - از آیه ۱۸۵ سورة بقره «ولتکبروا لله علی ما هدیکم» یعنی باید تکبیر خدا گوئید بر آنچه هدایت کرد شما را ، استفاده میشود گفتن تکبیرات شب عید فطر بعد از نماز مغرب و عشا و صبح و نماز عید فطر ، که باید بعد از تمام این نمازها گفته شود زیرا این جمله در ذیل آیة صوم است و گفتن تکبیرات چنانچه وارد شده چنین است «الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله الله اکبر و الله الصمد الله اکبر علی ما هدانا و الحمد لله علی ما ابلانا» .

مسئله ۱۲۷۵ - چنانچه مرسوم است اذکار در مسئله پیش را قبل از نماز

عید میگویند اما ورود آن بعد از نماز است پس بهتر این است که قبل از نماز بقصد ذکر بگویند زیرا گفتن ذکر همیشه مورد امر و مطلوبست خصوصاً روز عید که خدا فرموده « وَلْتَكْبِرُوا لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَيْكُم » و در روایتی است که قبل از نماز زیاد تکبیر بگویند : بهر حال بعد از نماز باید ترك نشود

مسئله ۱۲۷۶ - در سورة کوثر آیه ۲ - فرموده « فصل لربك وانحر » یعنی پس نماز کن برای پروردگارت و نحر کن ، این آیه تفسیر شده بنماز روز عید اضحی و قربانی آن و آیه ۲۸ سورة حج و بذكر و اسم الله فی ایام معلومات « تفسیر شده باذکار و نماز روز عید اضحی و کیفیت اذکار عید اضحی در مسئله ذیل بیان میشود .

مسئله ۱۲۷۷ - در نماز عید اضحی بعد از نماز همان تکبیراتی که در عید فطر ذکر شد باید گفته شود باضافه این جمله « الله اكبر على ما رزقنا من بهيمة الانعام » بدلیل آیه ۲۸ سورة حج و « بذكروا اسم الله فی ایام معلومات » یعنی ذکر میکنند خدا را در ایام دانسته شده و آیه ۲۰۳ سورة بقره و اذکر والله فی ایام معدودات ، یعنی خدا را بیاد آورید و ذکر او را بگوئید در ایام شمرده شده و مقصود از این دو آیه تکبیراتی است که ذکر شد که باید بعد از نماز عید و بعد از ظهر روز عید تا برسد بنماز صبح روز دوازدهم یعنی بعد از این ده نماز آن اذکار گفته شود و این حکم برای کسانی است که در منی نباشند اما کسانی که در منی میباشند باید بعد از پانزده نماز بگویند یعنی تا بعد از نماز صبح روز ۱۳ کماورد فی الروایات

مسئله ۱۲۷۸ - آیه ۱۸۵ سورة بقره « وَلْتَكْبِرُوا لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَيْكُم » که در سابق نیز ذکر شد تفسیر شده بتکبیرات نماز روز عید فطر و هم چنین نماز عید اضحی که هفت تکبیر قبل از رکوع و کعت اول بگوید که یکی از آنها تکبیره الاحرام است و بعد از هر تکبیری از این تکبیرات یا زده گانه دعائی وارد شده که بعد ذکر میشود مسئله ۱۲۷۹ - کیفیت نماز فطر و اضحی چنین است که نیت میکنند دو رکعت

نماز عید میخوانم قربه الى الله ، اذان و اقامه ندارد بعد از نیت تکبیرة الاحرام میگوید و سورة حمد را میخواند سپس سورة سبح اسم ربك الاعلى و یا هر سوره ای که میداند و میتواند بخواند و اگر از حفظ ندارد میتواند از روی قرآن بخواند پس از خواندن سوره در رکعت اول پنج تکبیر میگوید و بعد از هر تکبیری قنوت میخواند سپس تکبیر ششم را میگوید و بر کوع میرود و بعد از آن بسجده و دو سجده میآورد و بر میخیزد و در رکعت دوم پس از خواندن حمد سورة و الشمس و یا سوره ای که میتواند و پس از آن چهار تکبیر میگوید و بعد از هر تکبیر قنوت میخواند سپس تکبیر پنجم میگوید و بر کوع میرود و بعد از آن دو سجده و تشهد و سلام میگوید

مسئله ۱۲۸۰ - در رکعت اول و دوم ۹ عدد قنوت دارد و تمام آنها مستحب است و اگر کسی وقت ندارد و یا نمیتوان نخواند و تکبیرات را بگوید و بر کوع برود مسئله ۱۲۸۱ - در قنوت بعد از تکبیرات که بیان شد هر دعائی را میتواند بخواند و اگر قنوتیکه وارد شده بخواند بهتر است ج اوسائل الشیعه ص ۴۷۳ روایت کرده از امام ششم که فرمود در نماز عیدین این قنوت را میخوانی اللهم اهل الکبرياء والعظمة و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوى و المغفرة استلک فی هذا اليوم الذی جعلته للمسلمین عیداً و لمحمد ذخراً و مزیداً ان تصلى على محمد و آل محمد کافضل ما صليت على عبد من عبادک وصل على ملائکتک و رسلك و اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات اللهم انی استلک خیر ما استلک عبادک المرسلون و اعوذ بک من شر ما عاذبک منه عبادک المرسلون ،

مسئله ۱۲۸۲ - نماز عیدین فطر و اضحی هر کدام خطبه ای دارد خطبه را امام جماعت باید بخواند بعد از نماز ولی واجب نیست لعدم دلیل علی وجوبه

مسئله ۱۲۸۳ - اگر کسی در نماز عیدین سوره را فراموش کرد تا بر کوع رفت نماز او باطل نمیشود و هم چنین اگر یکی از تکبیرات را و هم چنین اگر یک

تکبیر زیاد گفت سهواً باز اشکال ندارد بدلیل لاتعداد .

مسئله ۱۲۸۴ - اگر نماز عیدین را تا ظهر نخواند وقت آن گذشته و دیگر بدل و قضا ندارد و وقت آن از طلوع خورشید است تا زوال شمس پس اگر فوت شد قضا ندارد .

مسئله ۱۲۸۵ - نماز عیدین را باید بجماعت بخوانند و اگر نتواند یا نرسد میتواند فرادی بخواند ولی نماز جمعه را فرادی نمیتواند .

مسئله ۱۲۸۶ - اگر کسی بر رکعت دوم نماز جمعه و یا عیدین رسید اقتدا میکند و یکرکعت با امام میخواند و رکعت دوم را خود میخواند

مسئله ۱۲۸۷ - اگر بعضی از تکبیرات نماز عیدین رسید اقتدا کند و قبل از رکوع باقی تکبیرات را خود بیاورد و قنوت نخواند تا بر رکوع برسد مثلاً اگر دید امام تکبیر سوم را گفت او هم بگوید و این تکبیر اول او حساب میشود پس بقیه تکبیرات را با امام تبعیت میکند و چون امام بر رکوع رفت او دو مرتبه دیگر تکبیر بگوید و خود را بر رکوع امام برساند

در مسائل نماز میت

مسئله ۱۲۸۸ - راجع بنماز میت در سورة توبه آیه ۸۵ فرموده «ولا تصل علی احد منهم مات ابدأ ولا تقم علی قبره انهم کفروا بالله ورسوله و ماتوا وهم فاسقون» یعنی و هرگز نماز مخوان بر احدی از منافقین آنانکه اظهار کفر و نفاق خود نمودند و بر قبرها و توقف مکن زیرا ایشان ، بخدا و رسول او کافر شدند و در حال فسق مردند ، از این آیه چندین حکم استنباط میشود یکی اینکه بر جنازه کافر و منافقیکه اظهار نفاق خود را نموده نباید نماز خواند .

مسئله ۱۲۸۹ - از آیه فوق استفاده میشود که بر جنازه مسلم باید نماز خواند چه مکلف باشد و چه غیر مکلف مانند طفل مسلمان ولی اگر طفل بود برای

والدین او باید دعا کرد

مسئله ۱۲۹۰ - نماز بر میت چنانچه از رسول خدا رسیده بنقل فریقین پنج تکبیر است پس از اول شهادتین میگوید و بعد از تکبیر دوم صلوات بر پیغمبر و آل و پس از تکبیر سوم ، دعا برای مؤمنین مانند گفتن «اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات» بعد از تکبیر چهارم دعا برای میت «اللهم اغفر لهذا الميت» و بعد از تکبیر پنجم چیزی وارد نشده .

مسئله ۱۲۹۱ - نماز میت باید رو بقبله باشد یعنی نماز گذار باید رو بقبله بایستد بطوریکه جنازه مقابل او باشد ، جنازه را بقفا و یابدست راست میخوانانند بطوریکه سر او بطرف راست نماز گذار باشد و پای او بطرف چپ نماز گذار

مسئله ۱۲۹۲ - جنازه باید در حضور نماز گذار باشد و برای میت غایب نمیتوان نماز کرد ، اگر کسی بگوید رسول خدا بر جنازه نجاشی که در حبشه فوت کرده بود نماز خواند در مدینه باینکه جنازه او حاضر نبود جوابگوئیم معلوم نیست نماز حضرت بچه کیفیت و کمیت بوده ممکن است دعائی کرده باشد چون صلوة در لغت بمعنی دعا آمده و یاممکن است بطور اعجاز جنازه او را مشاهده کرده باشد

مسئله ۱۲۹۳ از جمله ولا تقم علی قبره استنباط میشود که توقف بر قبور کفار و منافقین و طلب رحمت برای آنان جائز نیست اما توقف بر قبور مؤمنین و طلب رحمت برای ایشان جائز است كما فعل البنی والائمة **علیهم السلام** ،

مسئله ۱۲۹۴ - ائمة اهل عصمت چنانچه خودشان فرموده اند آنچه از احکام بیان کرده اند از قرآن استنباط نموده اند و لذا چنانچه در مسئله قبل بیان شد امام هشتم ع فرموده کسیکه برود سر قبر برادر ایمانی خود و هفت مرتبه سورة قدر بخواند و برای او دعا کند از فرع اکبر و توس روز قیامت ایمن گردد و رسول خدا فرمود زیارت قبور تذکر و عبرتست

مسئله ۱۲۹۵ - رسول خدا ص فرمود برای میت ساعتی سخت تر از شب اول دفن نیست پس با موات خود ترحم کنید بدادن صدقه و اگر صدقه فراهم نیست یکی از شما دو رکعت نماز بخواند در رکعت اول حمد و آیه الکرسی و در رکعت دوم حمد یا ده مرتبه سوره قدر و چون سلام نماز را گفت بگوید « اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعت ثوابها الی قبر فلان » و در عوض فلان نام میت را ذکر کند پس خدا تعالی بواسطه فرشتگان برای میت هدیه ها میفرستد

مسئله ۱۲۹۶ - طبق روایتی که ذکر شد نماز لیلة الدفن وقت فقدان صدقه میباشد و اگر هم صدقه بدهند و هم آن نماز بخوانند اشکالی ندارد

مسئله ۱۲۹۷ - باید دانست که هر کسی برای میت نماز میخواند باید این عبادت را برای خدا قربه الی الله انجام دهد و ثوابی اگر برای نماز او باشد هدیه کند برای میت چنانچه در دستور رسول خدا فرمود بعد از نماز بگوید « و ابعت ثوابها الی قبر فلان »

مسئله ۱۲۹۸ - اگر کسی در نماز لیلة الدفن آیه الکرسی و یا یکی از سوره های قدر را فراموش کند نماز او باطل نیست « بقاعدة لاتعاد » مسئله ۱۲۹۹ - کسان میت میتوانند خود نماز را بخوانند و یا دیگر را اجیر کنند که او نماز لیلة الدفن را قربه الی الله بخواند و بهتر این است که پول را بقصد هدیه و تبرع باو بدهند و او هم قربه الی الله بقصد احسان بمیت نماز را بخواند و ثواب را نثار او کند و بهمین نحو که ذکر شد یکنفر میتواند بیش از یک نماز بخواند

مسئله ۱۳۰۰ - اگر کسی پولی گرفت و اجیر شد این نماز را بخواند ولی فراموش کرد و در آنشب نخواند باید پول را بصاحبش برگرداند و یا اجازه بگیرد از او و عمل خیری انجام دهد و اگر دست رسی بصاحب پول ندارد و یا او را نمی شناسد باید آنرا صدقه دهد از طرف صاحب آن

مسئله ۱۳۰۱ - نماز لیلة الدفن را میتواند در هر ساعتی از شب بخواند

ولی بهتر این است که اول شب بخواند .

مسئله ۱۳۰۲ - از آیه ۱۴ سورة طه « اننى انا الله لا اله الا انا فاعبدنى »
یعنی محققاً منم خود آنخدائیکه کامل الصفاتست و جز من خدائی نیست بهمین
جهت مرا بندگی کن از فاء فاعبدنى استنباط میشود که سبب عبادت فقط بودن
خدا خدای کامل الصفاتست و باید توجه باو سبب بنده گى باشد بنابراین کسیکه
اجیر شده و پول گرفته برای نمازی باید سبب نیت او پول نباشد .

مسئله ۱۳۰۳ - چنانچه در مسئله قبل بیان شد در عبادت باید خلوص باشد
پس کسیکه پول میگیرد و نماز بر میت میخواند صحیح نیست زیرا نماز بر میت
از واجباتست بر هر مسلمانی و باید برای اطاعت امر خدا باشد نه غیر آن

احکام نماز در حال سفر و خوف

مسئله ۱۳۰۴ - سورة نساء آیه ۱۰۱ - «واذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم
جناح ان تقصروا من الصلوة ان خفتم ان یفتکم الذین کفروا ان الکافرین لکم
عدوا مبینا» یعنی و چون در زمین مسافرت کردید پس بر شما باکی نیست که از
نماز کم کنید اگر خوفدارید که کفار شما را بر حمت افکنند ، بدرستی که کفار
برای شما دشمن آشکارند ، از این آیه چندین مطلب و حکم استنباط میشود
یکی اینکه هر کس مسافرت کرد میتواند نماز خود را قصر بخواند و در مسائل
بعد احکام این آیه بیان میشود .

مسئله ۱۳۰۵ - از جمله فلیس علیکم جناح استنباط میشود که خدایتعالی
برای راحتی بندگان خود و تخفیف سختی سفرشان ، از تکلیف ایشان کاسته و
این عطائی است از طرف پروردگار و بندگان او بایه پذیرند و حتماً باید نماز
خود را قصر بخوانند و نفی جناح در آیه منافات با وجوب قصر ندارد زیرا
در سورة بقره آیه ۱۵۸ فرموده «فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف

بهما، یعنی کسیکه حج خانه خدا کند و یا عمره بر او باکی نیست که طواف کند بر آنها، در اینجا با اینکه طواف واجب است تعبیر بنفی جناح شده است چنانچه زراره و محمد بن مسلم روایت کرده اند که «قلنا لابی جعفر (ع) ما تقول فی الصلوة فی السفر کیف هی و کم هی فقال ان الله عزوجل يقول و اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة فصار التقصیر فی السفر واجبا کوجوب التمام فی الحضر قالوا قلنا انما قال الله تعالی فلیس علیکم جناح و لم یقل افعلوا فکیف اوجب التمام فی الحضر، فقال اولیس قد قال الله تعالی فی الصفا والمروة فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما الا ترون ان الطواف بهما واجب مفروض لان الله عزوجل ذکره فی کتابه و صنعه النبی و كذلك التقصیر فی السفر شیئ صنعه النبی و ذکره الله عزوجل فی کتابه قالوا قلنا له فمن صلی فی السفر اربعاً ابعید ام لا قال ان کان قد قرئت علیه آیه التقصیر و فسرت له و صلی اربعاً اعدا وان لم یکن قرئت علیه و لم یعلمها فلا إعادة علیه و الصلوات کلها فی السفر الفریضة رکعتان کل صلوة الا المغرب فائهما ثلاث لیس فیها تقصیر ترکهما رسول الله فی السفر والحضر و قد سافر رسول الله الی ذی خشب و هی مسیره یوم من المدینة یكون الیهما بریدان اربعة و عشرون میلا فقصر و افطر فصارت سنة و قد سمی رسول الله (ص) قوما صاموا حین افطر العصاة الخ، .

یعنی با امام پنجم عرض کردیم چه میفرمائید در نماز در سفر چگونه و چه قدر است فرمود خدایتعالی میفرماید چون در زمین مسافرت کردید بر شما باکی نیست که نماز خود را قصر کنید پس قصر خواندن در سفر واجبست مانند وجوب تمام در حضر گفتند عرض کردیم خدا فرموده باکی نیست و فرموده قصر کنید پس چگونه واجب شده مانند وجوب تمام فرمود آیا خدا در آیه طواف فرموده باکی نیست که طواف کنید آیا نمی بینید طواف واجب شده زیرا

خدایتعالی در کتابش ذکر کرده و رسول او انجام داده و هم چنین قصر در سفر چیز است که رسول خدا انجام داده و خدایتعالی در کتابش ذکر نموده ، گفتیم پس کسیکه در سفر چهار رکعت بخواند آیا اعاده کند فرمود اگر آیه قصر بر او قرائت شده و تفسیر گردیده و باز چهار رکعت خوانده اعاده کند و اگر قرائت نشده و ندانسته پس اعاده بر او نیست و نمازها تماماً در سفر دو رکعت است مگر مغرب که سه رکعت است رسول خدا آنرا بهمان سه رکعت گذاشت در سفر و حضر و بتحقیق رسول خدا صلی الله علیه و آله مسافرت کرد بذی حشب که سیر یکروز است از مدینه تا آنجا دو پرید ۲۴ میل است پس رسول خدا قصر نمود و افطار کرد و این سنت شد و بتحقیق رسول خدا معصیت کار نامید قومیرا که در سفر افطار ، روزه گرفتند

مسئله ۱۳۰۶ - از آیه قصر استنباط میشود که اگر کسی نه در حال سفر و نه در حال خوف است باید رکعات نماز شرا تمام و هم ارکان نمازش را تام و تمام بیاورد چون فاقد دو سبب قصر است

مسئله ۱۳۰۷ - اگر کسی واجد یکی از دو سبب قصر شد یعنی مثلاً مسافر بود ولی خائف نبود بلکه در حال امن بود باید قصر در رکعات کند یعنی دو رکعت بخواند ولی از رکوع و سجود کم نکند و اگر در وطن بود ولی در حال خوف یعنی در سنگر جهاد باید قصر در ارکان کند یعنی رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد

مسئله ۱۳۰۸ - ظاهر آیه قصر میرساند که موجب قصر دو چیز است سفر و خوف با هم و اگر یکی از آنها باشد قصر نیست ولی باید دانست که هر کدام مستقلاً موجب قصرند بتهائی و در آیه که سفر مقید شده بخوف و فرموده ان خفتم برای این جهت است که غالباً در آنزمان ، سفر موجب خوف بوده خصوصاً برای رسول خدا و اصحابش پس خدایتعالی روی غالب کلام را نازل نموده زیرا رسول خدا من در سفر ذی حشب با اینکه خوفی نبود نماز خود را

قصر نمود پس سفر و خوف با اجتماعها موجب قصرند و بانفرادهما نیز موجب قصرند یعنی هر يك بتنهائی موجب قصر میشود چنانچه در وسائل الشیعه باب اول از ابواب خوف از امام پنجم روایت نموده که هر يك هر يك را بتنهائی موجب قصر قرار داده و دو قصر بسدو کیفیت چنانچه ذکر شد بیان نموده.

مسئله ۱۳۰۹ - از آیه قصر و هم از آیه ۲۳۹ سورة بقره و فان خفتم فرجالا او رکبانا فاذا ایتتم فاذا ذکر الله كما علمکم مالکم تکتونوا تعلمون یعنی اگر ترسیدید پس سواره نماز خود را حفظ کنید و یا پیاده پس چون امنیت یافتید یاد خدا کنید (نماز کنید مطابق دستور) چنانچه خدا شما را تعلیم نموده آنچه نمیدانستید، از این دو آیه استفاده میشود که در حال خوف نماز قصر میشود و حتی قصر در ارکان یعنی کسیکه مقابل دشمن مشغول جنگست باید نماز خود را با تکبیر و تحمید و تسبیح بخواند و بهمان اکتفا کند و چون نمیتواند بر کوع و سجده نرود و حتی اگر رو بدشمن و پشت بقبله باشد از توجه بقبله معذور است ولی اگر بتواند تکبیر اول نماز را رو بقبله بگوید «لنفي الحرج»

مسئله ۱۳۱۱ - کسیکه مقابل او درنده میباشد و اگر رو بقبله کند او را میدرد باید همان پشت بقبله نماز بخواند و اگر رکوع و سجود او مورد خطر است با اشاره رکوع و سجود کند

مسئله ۱۳۱۲ - اگر بواسطه دزد و یا درنده و یا دشمن میترسد از پیاده شدن همان سواره نماز بخواند و اگر تمکن از رکوع و سجده ندارد با اشاره انجام دهد و اگر میتواند بر روی مرکب سجده کند و امیر المؤمنین علیه السلام در لیلۃ الہریر در عوض رکوع و سجده با تکبیر و تهلیل نماز خوانده و هم چنین رسول خدا ص در غزوة احزاب «لنفي الحرج»

مسئله ۱۳۱۳ - اگر سواره در بیابان از پیاده شدن احتمال خطر میدهد همان سواره نماز بخواند و روی زین سجده کند و اگر وضو ندارد بر بالاسب

خود و یا نمد و یا چیز دیگری تیمم کند بدلیل آیه فرجالا او رکباناً
مسئله ۱۳۱۴ - گاهی درجبهه جنگ که شدت پیدا میکند باید بتکبیر و تحمید
و تسبیح اکتفا کند یعنی نماز او همین است و هر کس بمقدار تمکن مکلف است
بدلیل آیه ۱۸۵ سوره بقره « ولا یرید بکم العسر ».

مسئله ۱۳۱۵ - در روایات بسیار وارد شده که حدسفر سیر یکروز است و رسول
خدا بذی خشب که سیر یکروز بوده نماز خود را قصر کرده البته در آنزمان
سیر یکروز تحدید شده بهشت فرسخ ولی زمان ما که عصر مناشین و طیاره است
باید سیر یکروز را در نظر بگیرند که اگر رفت و برگشت مسافر یکروز طول
میکشد قصر کند و الا فلا و در آیه قصر اشاره بهمین مطلب شده که فرموده
« اذا خیر بتم فی الارض » که ضرب فی الارض بر زمین قدم نهادن و رفتن است
اما با طیاره چنین نیست بنا بر این اگر میر یک روز ۵۰ فرسخ شد باید قصر کند
و اگر دو ساعت رفت سر ۲۵ فرسخی و برگشت قصر نیست

مسئله ۱۳۱۶ - سفر موجب قصر، سفر حلال است اما کسیکه سفر او حرام
باشد برای او تخفیفی از حقتعالی نیست زیرا عطای حق برای مطیعانست نه عاصیان
بدلیل آیه غیر باغ و لاعاد

مسئله ۱۳۱۷ - اگر سفر او سفر مباحست ولی حرامی را نیز مرتکب خواهد
شد و یا و اجبیرا ترک خواهد کرد نماز او قصر است و اگر ارتکاب حرام لازمه
سفر باشد سفر او حرام و نماز او تمام است

مسئله ۱۳۱۸ - از جملات « و لیاخذوا اسلحتهم و جملته و لیاخذوا حذرهم
و اسلحتهم » استفاده میشود که اسلحه اهمیت دارد و بساید مسلمین از
اسلحه خود غفلت نکنند و امر ظاهر در وجوبست پس مسلمین باید اسلحه را از
خود جدا نکنند

مسئله ۱۳۱۹ - اگر شخصی بیمار و یا از حمل اسلحه در آزار و یا
ناتوانست باکی بر او نیست که اسلحه خود را زمین گذارد چنانچه در سوره نساء

آیه ۱۰۱ فرموده « ولا جناح علیکم ان کان بکم اذی من مطر او کتم مرضی ان تضعوا اسلحتکم و خذوا حذرکم » یعنی و باکی بر شما نیست که اگر از باران و یا بیماری شما آزاری رسد زمین بگذارید اسلحه خود را ولی بر حذر باشید

مسئله ۱۳۲۰ - از آیه قصر استفاده شد که در حال جنگ باید نماز خود را بجماعت بخوانند و جماعت را ترك نکنند مگر آنکه جنگ شدت کند
مسئله ۱۳۲۱ - قصر در سفر و قتیکه صدق سفر کند جائز است و آن وقتی است که انسان از محل و وطن خود خارج شده باشد بطوریکه دیوار محل را نبیند و یا صدای مؤذن محل را نشنود بدلیل کلمه «واذا ضربتم»

مسئله ۱۳۲۲ - کسیکه شغلش سفر و دائماً در سفر است باید همواره تمام بخواند مانند شوفر و کشتی ران و طیاره چی و پستی « لانه لیس بمسافر »
مسئله ۱۳۲۳ - قصر صلوٰة در ربا عیاست و اما در نماز صبح و مغرب قصری نیست

مسئله ۱۳۲۴ - اگر کسی در سفر عالماً و عامداً تمام بخواند باید اعاده و یا قضا کند و اما اگر نسیاناً و غفلة و یا جهلاً تمام بخواند اشکالی ندارد بدلیل آیه ۵ سورة احزاب

مسئله ۱۳۲۵ - اگر کسی اول وقت حاضر بود و نماز خود را نخواند و در وسط وقت و یا آخر وقت/مسافر شد باید قصر بخواند و اگر کسی اول وقت مسافر بود و نماز خود را نخواند تا بوطن رسید باید تمام بخواند زیرا باید وقت امتثال را مراعات کند

مسئله ۱۳۲۶ - کسیکه چهار فرسخ با قدم و یا با حیوان برود و چهار فرسخ برگردد مسافر است باید قصر کند ولی اگر قصد او دو فرسخ بوده بفریب بیشتر شد تمام بخواند و این حکم برای را کب سیاره و طیاره نیست بدلیل « کلی بعمل علی شا کله »

مسئله ۱۳۲۷ - مسافریکه بتبع غیر سفر میکند اگر نداند کجا میرود تا بعد سفر نرسیده باید تمام بخواند ولی چون خود اراده دارد مسافر است پس اگر بعد سفر رسید قصر کند

در مسائل نماز جماعت

مسئله ۱۳۲۸ - در سورة بقره آیه ۴۳ فرموده «واركعوا مع الراکعين» یعنی رکوع کنید بارکوع کنندگان، این آیه دلالت میکند بر لزوم جماعت در نماز زیرا امر ظاهر در وجوبست چنانچه در نماز جمعه و عیدین بر وجوب جماعت قائل شده اند ولی از اخبار اهل عصمت استفاده میشود که در نماز یومیه مستحب مؤکد است

مسئله ۱۳۲۹ - چون دین اسلام دین اجتماعی است لذا امر مؤکد شده بنماز جماعت، امام ششم علیه السلام فرموده نماز پشت سر عالم مطابق هزار رکعت محسوب میشود، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اگر عدد اهل جماعت از ده نفر بالاتر شود پس اگر آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختها قلم و جن و انس نویسند شوند ثواب یکرکعت آنها را نتوانند بنویسند و امیر المؤمنین علیه السلام در یکی از خطبات خود فرموده کسانی که بنماز جماعت مادر مساجد نمی آیند با ما هم خوراک و هم کاسه نشوند و بامامشورت و وصلت نکنند و اگر در جماعت ما حاضر نشوند ممکن است خانه های ایشانرا آتش زنم و در روایتی است که تا رکعت جماعت عدالت ندارد و رسول خدا بعدهای فرمود «لتحضرن المسجد اولا حرقن علیکم منازلکم»

مسئله ۱۳۳۰ - از جمله «واركعوا» استنباط میشود که مأموم باید خود را برکوع امام برساند و امیر المؤمنین ع مکرر میفرمود «ان اول صلوة احدکم الرکوع» یعنی بدرستی که اولین جزء نماز شما رکوع است پس هر کس خود را برکوع رساند بر کان آن رکعت رسیده و یکرکعت برای او محسوبست

مسئله ۱۳۳۱ - اگر مأموم برکعت اول رسید که تا باخر با امام نماز خود

را میخواند ولی اگر بر رکعت دوم و یا رکوع آن رسید اقتدا میکند در اینجا
بکر رکعت از امام عقب افتاده امام که سلام داد او سلام ندهد و برخیزد و بکر رکعت
دیگر که آخر نماز اوست بخواند و اگر بر رکعت سوم رسید دو رکعت از امام
عقب مانده چون امام سلام داد او سلام ندهد و برخیزد دو رکعت دیگر آخر
نماز خود را بخواند و اگر بر رکعت آخر امام رسید بکر رکعت با امام میخواند و چون
امام سلام داد او برخیزد و باقی نماز خود را بخواند و در تمام این صور
نماز او صحیح است

مسئله ۱۳۳۲ - صف جماعت باید مرتب و مستقیم و متصل باشد مانند
صف نظام که در سورة صف آیه ۴ فرموده و صفا کلهم بنیان مرصوص یعنی
صف ایشان مانند بنائی است استوار چنانچه بین اجزاء یکدیوار محکم فاصله
نیست صف جماعت باید چنین باشد

مسئله ۱۳۳۳ - صف نماز صف عبادت و اظهار اطاعت است و بسیار
اهمیت دارد در سورة صافات آیه ۱ تا ۳ فرموده و الصافات صفا والزاجرات
زجرا فالتالیات ذکر آیه یعنی قسم بآننانیکه صف کشیده اند بصف خوبی و بآننانیکه
خود داری کردند از هواهای نفسانی پس تلاوت ذکر خدا نمودند ، در این آیه
اشاره است بعظمت صف عبادت که حق تعالی بآن قسم خورده

مسئله ۱۳۳۴ - نمازهای مستحبی را مانند نمازهای نافله شب و روز
چون رسول خدا فرادی میخوانده و خواندن بجماعت در آنها ثابت نشده بجماعت
خوانده نشود

مسئله ۱۳۳۵ - در جماعت چون امام قرائت حمد و سوره میکند دیگران
باید همه ساکت باشند و گوش بقرائت امام بدهند در سورة اعراف آیه ۲۰۳
فرموده « و اذا قرء القرآن فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون » یعنی چون
قرائت قرآن شد گوش دهید و ساکت شوید تا مورد رحمت حق تعالی شوید از این
آیه استفاده میشود که هر وقت قرائت قرآن شد باید ساکت بود و این امر

مطلق است شامل هر حالی میشود خصوصاً حال نماز جماعت پس چون امام حمد و سوره میخواند مأموم نباید بخواند و از مأموم ساقط است باید گوش دهد

مسئله ۱۳۳۶ - اگر مأموم صوت و یا هممه اما مرا میشوند باید گوش دهد و اگر نمیشود میتواند خود قرائت کند و یا تسبیح بگوید و باید صامت نباشد

مسئله ۱۳۳۷ - حضور در نماز جماعت در تاریکی شب که کسی نمی بیند خالص تر و افضل است و روایاتی در فضیلت جماعت مغرب و عشاء و صبح بهمین جهات وارد شده رسول خدا (ص) فرمود «من صلی المغرب و العشاء الاخرة و صلوۃ الغداة فی المسجد فی جماعة فکانما احیی اللیل کله» یعنی کسیکه نماز مغرب و عشاء و صبح را در مسجد بجماعت بخواند گویا تمام شب را بعبادت بیداری کشیده

مسئله ۱۳۳۸ - نماز جماعت بدو نفر هم تشکیل میشود یکنفر امام و یکنفر مأموم و عرفاً بدو نفر جماعت میگویند رسول خدا در ابتدا با یکنفر، یعنی علی (ع) جماعت میخواند.

مسئله ۱۳۳۹ - شیعه میتواند اقتدا کند بامام جماعت اهل سنت لعدم المنع و امام ششم فرموده: «من صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول الله فی الصف الاول» یعنی کسیکه با اهل سنت نماز بخواند در صف اول ایشان مانند کسی است که پشت سر رسول خدا نماز بخواند در صف اول و شیخ صدوق و صاحب وسائل الشیعه در ج ۱ وسائل ص ۵۲۳ روایات متعددی از این مضمون نقل کرده اند باضافه امیر المؤمنین همواره در نماز جماعت خلفا حاضر میشده است.

مسئله ۱۳۴۰ - در نماز جماعت هر کس بقرآن واردتر و بهتر قرائت میکند و میفهمد باید امامت کند زیرا رسول خدا فرمود «ولیؤمکم اقرئکم» یعنی باید امامت کند بر شما واردترین شما بقرائت قرآن و در صف اول نیز باید کسانی باشند که بقرآن و مسائل آن وارد باشند که اگر امام سهوی و یا نسیانی کرد و یا غلط خواند او را متوجه سازند و اگر امام جماعت سگته کرد بتوانند از

او نیابت کنند .

مسئله ۱۳۴۱ - امام جماعت باید محل وثوق و امین و ظاهر الصلاح باشد امام ششم فرموده «لا تصل خلف الغالی و ان كان يقول بقولك والمجهول والمجاهر بالفسق و ان كان مقتصدا» یعنی نماز بخوان پشت سر اهل غلو که در دین وائمه دین غلو میکنند و اگر چه بگویند من شیعه هستم و نماز بخوان پشت سر مجهول الدین و مجاهر بفسق و امام هشتم فرموده نماز بخوان پشت سر کسیکه خدا را جسم میداند و کسیکه در عقائد اسلامی عقیده ثابتی ندارد و کسیکه در عقائد مقلد غیر است و نیز فرموده کسیکه قائل بجبر است و یا تکلیف مالا یطاق را جائز میداند ذبیحه او را مخورید و شهادت او را نپذیرید و نماز پشت سر او مخوانید .

مسئله ۱۳۴۲ - اگر نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد برای اینکه باجماعت بخواند افضل است از اینکه اول وقت فرادی بخواند زیرا بدو امر امتثال کرده مسئله ۱۳۴۳ - اقتدا کردن بفاسق و فاجر جائز نیست و هم چنین مجهول العقیده لورودالنهی و لقوله تعالی «یوم ندعو کل اناس بامامهم» و هم چنین باید امام جماعت دیوانه نباشد .

مسئله ۱۳۴۴ - جائز است اقتدا کردن شخص با وضو بکسیکه با تیمم نماز میخواند «لان التراب احد الطهورین» ولی بشخص با وضو اقتدا کند بهتر است مسئله ۱۳۴۵ - جائز است اقتدا کردن حاضر بمسافر و مسافر بحاضر و اقتدا کردن زن بزن و اقتدا کردن زن بمرد «لا تطلق امرا رکعوا مع الراکعین» .

مسئله ۱۳۴۶ - جائز است اقتدا کردن کور بشخص بینا و بینا بشخص کور «لا تطلق امرا رکعوا»

مسئله ۱۳۴۷ - هر کس قرائت او بهتر است امامت کند و اگر دو نفر مساوی بودند هر کس سال او بیشتر است امامت کند و اگر مساوی بودند هر کس فقیه تر و بسنت رسول خدا داناتر است امامت کند و اگر مساویند هر کس صاحب

متزل است مقدم میباشد و در روایت دیگر هر کس صورت او زیباتر باشد مقدم است.

مسئله ۱۳۴۸ - اگر دو نفر نماز خوان هر کدام نیت کرده که امام باشد برای دیگری، نماز هر دو صحیح است و اگر هر دو نیت کردند که مأوم دیگری باشند نماز هر دو فاسد است زیرا هر دو ترك قرائت کرده‌اند مگر اینکه هر کدام قرائت خود را خوانده باشد.

مسئله ۱۳۴۹ - مأوم باید تمام واجبات نماز را خود بیاورد جز قرائت آنهم در صورتیکه امام بلند بخواند و اگر صدا و همهمة امام را نمیشنود میتواند حمد و یا تسبیح بخواند و سکوت نکند اما آهسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۰ - در جماعت هر کدام از امام و مأوم نماز خود را میخواند اما با هم پس اگر نماز امام باطل شد نماز مأوم باطل نمیشود چنانچه اگر امام متوجه شد وضوء نداشته نماز خودش باطل است اما نماز مأومین باطل نمیشود چنانچه مأوم اگر فهمید وضوء نداشته نماز خود او باطل است پس اگر هر کدام متوجه بطلان نماز خود شد لازم نیست دیگری را اعلام کند.

مسئله ۱۳۵۱ - اگر وقت نماز شد و مؤذن «قد قامت الصلوة» گفت و امام جماعت نیامد مأومین یکنفر را مقدم بدارند و باواقتدا کنند و لازم نیست انتظار امام جماعت را بکشند.

مسئله ۱۳۵۲ - اگر امام جماعت در بین نماز فوت شد و یا سگته کرد مأومین یکنفر صحیح القرائه را امام قرار دهند و نماز خود را تمام کنند و وحدت و اجتماع خود را بهم نزنند بدلیل آیه «لا تبطلوا اعمالکم و الجماعة عمل» مسئله ۱۳۵۳ - پیروی مأوم از امام لازم است بدلیل کلمه مع در آیه «وارکعوا مع الراکعین» پس اگر سهوا کسی قبل از امام سر از رکوع و یا سجود بردارد اگر مهلتی هست باید برگردد و اگر مهلتی نیست و امام سر بر میدارد باکی نیست که برنگردد.

مسئله ۱۳۵۴ - اگر کسی بر کوع آخر نرسید ولیکن بسجده آخر نماز رسید پس برای اینکه وحدت و هم بستگی خود را بامؤمنین اظهار کند تکبیره الاحرام را بگوید و برود بسجده ولیکن آنرا جزء نماز حساب نکند و بعد از سلام امام برخیزد و باقی نماز خود را باستثناء تکبیره الاحرام تمام کند «کما قال النبی فی ج ۱ ص ۵۳۶ وسائل الشیعه».

مسئله ۱۳۵۵ - برای حفظ وحدت، امام جماعت باید نماز خود را بلند بخواند بطوریکه مأمومین بشنوند و مأمومین باید آهسته بخوانند بطوریکه امام نشنود «کما فعل النبی و اصحابه».

مسئله ۱۳۵۶ - هر يك از نمازهای پنجگانه را میتوان بنماز دیگر اقتدا کرد و اشکالی ندارد «لاطلاق ارکعوا مع الراکعین».

مسئله ۱۳۵۷ - اگر نماز خود را فردی خوانده سپس جماعتی منعقد شد مستحب است نماز خود را بجماعت اعاده کند و در این حکم فرق بین امام و مأموم نیست لاطلاق امر ارکعوا.

مسئله ۱۳۵۸ - جائز است اقتدا کردن در نماز قضا بادا و ادا بقضا لاطلاق الامر المذکور ولعدم المنع.

مسئله ۱۳۵۹ - اگر کسی مشغول نماز شد و در بین نماز او نماز جماعت بر پا شد میتواند نماز خود را بنیت نافله تمام کند و نماز واجبرا بجماعت بخواند «لعدم المنع ولاطلاق الامر المذکور».

مسئله ۱۳۶۰ - در صف جماعت اگر جائی پیدا شود باید انسان خود را داخل صف کند و اگر صف بهم پیوسته و جای خالی ندارد میتواند تنها پشت سر صف بایستد و خود صف واحد را تشکیل دهد «کما قال النبی».

مسئله ۱۳۶۱ - باید در جماعت صدق معیت و وحدت کند و لذا باید بین امام و مأموم حائلی نباشد و همچنین بین افراد مأمومین باید حائلی نباشد ولیکن اگر صفها بهم پیوسته و صدق وحدت میکند اما مقداری از صف رفته باطلاق

دیگر و یا پشت ستون اشکالی ندارد.

مسئله ۱۳۶۲ - باید بین امام و مأمومین و بین مأمومین با یکدیگر فاصله زیادی نباشد که صدق وحدت و معیت بکند و هر قدر بهم پیوسته باشد بهتر است «لصدق و ارکعوا مع الراكعين».

مسئله ۱۳۶۳ - چنانچه ذکر شد باید بین امام و مأموم حائلی نباشد و زنان پشت سر مردان بایستند دیگر پرده لازم نیست و چنانچه معمول است پرده بینندند اگر از صدق وحدت و معیت خارج نشود اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۶۴ - پستی و بلندی بین امام و مأموم و یا بین مأمومین اگر کمی باشد که صدق وحدت و معیت کند اشکال ندارد ولی اگر از صدق وحدت و معیت خارج شود جائز نیست.

مسئله ۱۳۶۵ - اگر امام بر کوع رفت و مأموم متوجه نشد تا امام از رکوع برخواند مأموم باید رکوع خود را مختصر کند و خود را بسجده امام ملحق کند.

مسئله ۱۳۶۶ - اذان و اقامه یکنفر در جماعت برای همه کافیست و اگر کسی بعد از اقامه بنماز رسید برای او نیز کافی است و اگر بعد از نماز رسید و صفوف بهم نخورده باز کافیست و اگر صفوف بهم نخورده برای نماز خود اقامه بگوید «لقول امیر المؤمنین و لصدق المعية».

مسئله ۱۳۶۷ - کسیکه بر رکعت دوم رسیده و امام بعد از رکعت دوم تشهد میخواند او نیز تبعیت کند و بخواند ولی بطور تجافی یعنی نیم خیز بنشیند.

مسئله ۱۳۶۸ - رسول خدا (ص) فرموده «صل صلاة اضعف من خلفك» یعنی در نماز مراعات کن ضعیفترین افرادیکه پشت سر تو هستند پس امام جماعت باید مراعات کند پیره مردان و پیره زنان و بیمارانیکه با او نماز میخوانند و زیاد طول ندهد، روزی رسول خدا نماز خود را مخفف و مختصر نمود کسی عرض کرد یا رسول مگر حکم تازه‌ای در نماز آمده فرمود آری مگر نشنیدید صدای بچه را یعنی آن جناب نماز خود را مختصر نموده برای ساکت کردن

آن طفل .

- مسئله ۱۳۶۹ - رسول خدا فرموده «سوا بین صفوفکم و حاذوا بین منا - کبکم» یعنی صفهای خود را مساوی و راست کنید و شانه‌های خود را محاذی یکدیگر قرار دهید تا اینکه رخنه‌ای بین شما نباشد و نیز رسول خدا فرموده چون امام جماعت گفت الله اکبر بدون فاصله همه با هم بگویند الله اکبر و فرمود و اذا قال سمع الله لمن حمده فقولوا اللهم ربنا ولك الحمد یعنی و چون امام گفت سمع الله لمن حمده همه بگویند اللهم ربنا ولك الحمد .
- مسئله ۱۳۷۰ - اختلاف و ناهمواری صفوف را رسول خدا نشانه دانسته برای اختلاف دلها و فرموده «لیقیمن صفوفکم اولیخالفن الله بین قلوبکم» یعنی البته صفهای خود را راست ننمائید و الا خدا مخالفت میاندازد بین دلهای شما
- مسئله ۱۳۷۱ - اگر صف چنان بهم متصل است که موجب فشار شده ، در بین نماز میتواند هر کس خود را بعقب صف بکشد و یا بجلو بکشد
- مسئله ۱۳۷۲ - مأوموم و امام میتوانند مساوی هم باشند در یکصف و اگر بقدر یکوجب امام جلو باشد بهتر است لصدق الوحدة و المعية
- مسئله ۱۳۷۳ - امام جماعت در نمازها نباید دعا کند فقط برای خودش بلکه برای همه بطور دست جمعی دعا کند مثلاً ربنا بگویند ربی رسول خدا فرمود «من صلی بقوم فاخص نفسه بالدعاء فقد خانهم» یعنی هر کس بجماعتی امامت کند در نماز و دعا را اختصاص بخود دهد بآن جماعت خیانت کرده
- مسئله ۱۳۷۴ - اگر پیشامدی شد برای امام مثلاً خوندماغ شد یا وضوی او باطل شد مستحب است خود او یکنفر از مأومومین را مقدم بدارد برای اتمام و اگر این کار را نکرد خود مأومومین یکنفر را مقدم بدارند بدلیل لا تبطلوا اعمالکم
- مسئله ۱۳۷۵ - اگر چند کشتی و یا چند اطاق بهم اتصال دارند جمعیت در آنها میتوانند تشکیل جماعت واحد بدهند بشرط صدق المعية
- مسئله ۱۳۷۶ - فرق مسلمین باید همه باهم نماز بخوانند و وحدت و اتحاد

خود را ثابت کنند در مقابل دشمنان اسلام امام ششم علیه السلام فرمود از ادب شیعیان ما این است که این کار را بکنند و اگر شیعیان من مؤذن دیگران و امام جماعت دیگران باشند چه بهتر و اگر میتوانند حتماً این کار را بکنند «وقال المصادق صلوا فی مساجدهم و عودوا امرضاهم و اشهدوا اجنائهم و ان استطعتم ان تکونوا الائمة و المؤذنین فافعلوا» یعنی نماز در مساجد ایشان بخوانید و بیماران ایشان را عیادت کنید و بتشییع جنازه ایشان حاضر شوید و اگر میتوانید برای ایشان امامت کنید و مؤذن باشید دریغ ننمائید.

مسئله ۱۳۷۷ - کسیکه قادر بر تعلم قرائت است و وقت او تنگ شده و فعلاً تعلم نکرده واجب است نماز خود را بجماعت بخواند تا بقرائت امام نماز او تصحیح شود و اگر اصلاً عاجز از تعلم است حضور جماعت بر او واجب نیست ولی بهتر این است که بجماعت حاضر شود لان التکلیف بقدر الوسع

مسئله ۱۳۷۸ - اگر کسی نذر کند نماز را بجماعت بخواند واجب است بنذر خود وفا کند و اگر نه باید کفاره دهد و اگر بنذرش وفا نکرد نماز او صحیح ولی کفاره ثابت است.

مسئله ۱۳۷۹ - کسیکه در خواندن قرائت وسواس دارد و اگر بجماعت حاضر شود وسواس او رفع میشود واجب است بجماعت حاضر شود لان الوسواس من همزات الشیاطین.

مسئله ۱۳۸۰ - کسیکه میداند اگر فردی بخواند بکر کعت او قضا میشود و الا آن امامی دور کو عست که اگر اقتدا کند بکر کعت او قضا نمیشود باید فوری اقتدا کند لان التکلیف بقدر الوسع

مسئله ۱۳۸۱ - نماز عیدین را بجماعت میخوانند و اگر چه واجب ندانند زیرا در اصل واجب بوده

مسئله ۱۳۸۲ - نماز طواف را میتوان بجماعت خواند لا ینقض امره و ارکعوا

مع الراکعین .

مسئله ۱۳۸۳ - در نماز جماعت اگر چند نفر فرادی کردند و دیگرانرا از صف جدا نمودند و اتصال افراد را از یمن و یسار و عقب قطع کردند نماز آنانکه ارتباطشان قطع شده فرادی میشود ولی باطل نمیشود .

مسئله ۱۳۸۴ - در رکوع و سجود و قیام باید همراه امام باشند اما در ذکر و دعا متابعت لازم نیست پس اگر در رکوع ، امام ذکر ی گفت و مأموم ذکر دیگری اشکال نیست .

مسئله ۱۳۸۵ - امام جماعتی که مدتی در مسجدی نماز خوانده امام راتب گویند .

پس اگر چند امام در یک ساعت خواستند امامت کنند امام راتب در صورت تساوی جهات دیگر مقدم است و اما بعد از اتمام نماز او اگر امام دیگری خواست در همان مسجد نماز بخواند آن امام راتب حق ممانعت ندارد .

در مسائل روزه و فطریه

مسئله ۱۳۸۶ - صوم یعنی روزه و صیام یعنی روزه گرفتن و شرعاً عبارتست از امساك از مفطرات بقصد قرابة الى الله و وجوب صوم شهر رمضان از ضروریات دین اسلام و منکر آن مرتد است اینجا آیاتی که راجع با احکام صوم است می نگاریم سپس احکام آنرا استخراج میکنیم سورة بقره آیه ۱۸۳ تا ۱۸۷ - يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون ، اياما معهودات فمن كان منكم مريضاً او على سفر فعدة من ايام اخر و على الذين يطيقونه فدية طعام مسكين فمن تطوع خيراً فهو خير له و ان تصوموا خير لكم ان كنتم تعلمون شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن هدى للناس و بينات من الهدى و الفرقان فمن شهد منكم الشهر فليصمه و من كان مريضاً او على سفر فعدة من

ایام آخر یرید الله بکم الیسرو لا یرید بکم العسر ولتکملوا العدة ولتکبروا الله علی ما هدیکم ولعلکم تشکرون ، واذما سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم یرشدون ، احل لکم لیلۃ الصیام الرفت الی نسائکم هن لباس لکم و انتم لباس لهن علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فالان با شروهن و ابتغوا ما کتب الله لکم و کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم المخیط الابیض من المخیط الاسود من الفجر ثم اتموا الصیام الی اللیل ولا تباشروهن و انتم عاکفون فی المساجد تلك حدود الله فلا تقربوها کذلک یبین الله آیاته للناس لعلهم یتقون ، یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید نوشته شده و مقرر شده (یعنی جزء برنامه شده) روزه گرفتن چنانچه نوشته شد بر کسانی که پیش از شما بودند (از امام گذشته) برای آنکه شما پرهیز کار شوید این صیام چند روزیست شمرده شده (یعنی ایام مختصریست) پس هرگاه کسی از شما بیمار و یا مسافر بود ، پس چندی از ایام دیگر را روزه بگیرد و بر کسانی که طاقت دارند ولی بزرگمت و تکلف روزه میگیرند پس بقدر طعام یک مسکین فدیة دهند (یکمده گندم که تقریباً یک چارکست فدیة میباشد) پس کسیکه متحمل کار خیری شود برای او خیر است و روز گرفتن برای شما خیر است اگر بدانید ، ماه رمضان آن ماهی که نازل شده در آن قرآن که این قرآن هدایت است برای مردم و آیات روشنی است از هدایت و تمیزیست بین حق و باطل ، پس کسیکه در این ماه حاضر بود باید روزه آنرا بگیرد و کسیکه بیمار و یا مسافر بود پس چند روزی از روزهای دیگر را ، خدایتعالی آسانی را برای شما خواسته و سختی را برای شما نخواسته و باید تکمیل نمائید این شماره را و خدا را بزرگ شمارید و تکبیر بگوئید برای آنکه هدایت نموده شما را و تا شاید تشکر او نمائید و هرگاه که بتدوین از من سوال کردند پس بتحقیق من نزدیکم جواب میدهم خواسته خواننده را که مرا بخواند پس باید مرا اجابت و اطاعت کنند و باید بمن ایمان آورند تا برشد بر سنده

حلال شد برای شما در شب صیام نزدیکی بسوی زنان این زنان لباسند برای شما و شما لباسید برای آنان خدایتعالی دانست که شما خیانت میکنید با خودتان پس توبه شما را پذیرفت و از شما گذشت پس اکنون با ایشان مباشرت کنید و آنچه خدایتعالی برای شما نوشته از درجات و لطف و رحمت بجوئید و بخورید و بیاشامید تا ظاهر شود برای شما رشته سفید روز از رشته سیاه شب سپس روزه را تا شب تمام کنید و مباشرت زنان نکنید در حالیکه در مساجد معتکفید این حدود خدایتعالی است پس نزدیک آن حدود نروید چنین بیان میکند خدای عزوجل آیات خود را برای مردم شاید ایشان پرهیزند ،

مسئله ۱۳۸۷ - از تذکرات و خطاب یا ایها الذین آمنوا استفاده میشود اهمیت صیام و از ذکر الذین آمنوا معلوم میشود که امثال آن از علائم ایمان و از لوازم آنست و ترك آن از بی ایمانی است و از جمله «کتب» استفاده میشود و خوب آن چون «کتب» بمعنی فرض و قرر آمده است و از جمله کما کتب استنباط میشود که بر امم سابقه و یا بر انبیاء سابقین واجب بوده است در من لایحضر روایت کرده که امام ششم فرمود خدایتعالی بر امم سابقه واجب نکرده بود روزه را بلکه بر انبیاء واجب نموده بود پس بر امت پیغمبر اسلام تفضل نمود و برایشان واجب کرد .

مسئله ۱۳۸۸ - از جمله لعلکم تتقون استفاده میشود که در روزه خضوع دل و کم شدن شهوات و پرهیز و دوری از محرمات و میل بعبادات است باضافه بر اینکه ترك اكل و شرب تشبه بملائکه و تقویت جنبه روحانیت و تحکیم قوه اراده و تساوی فقر است با اغنیاء و غنی باید متحمل گرسنگی و تشنگی شود تا از فقر یاد کند و حق فقرا را جیس نکند بهر حال لذت خطاب الهی رنج و زحمات عبادت را بر طرف میکند .

مسئله ۱۳۸۹ - صوم عبادت است و عبادت نیت لازم دارد یعنی صرف چیز نخوردن روزه نیست بلکه روزه نیت الا مساکت یعنی اگر کسی مشغول کاری

بود و یکروز از غذا غفلت کرد و یا یکروز تمام در خواب ماند او را صائم نگویند بلکه باید ترك مفطرات کرده باشد با نیت صوم پس اگر نیت صوم نمود و سهواً و یا غفلتاً یکی از مفطرات را آورد روزه او باطل نمیشود زیرا نیت الامساك او از بین نرفته .

مسئله ۱۳۹۰ - سورة بقره آیه ۱۵۳ فرموده - استعینوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرین یعنی یاری بجوئید بصبر و نماز زیرا خدا با صابرین است امام ششم فرموده مقصود از صبر در این آیه صوم است ، که انسان برای کاهیدن از شهوات نفسانی از صیام استفاده کند و از لذات نفس خودداری نماید و رسول خدا (ص) فرمود «الصوم جنة من النار» یعنی روزه سپریست از آتش و نیز فرموده خدا فرموده الصوم لی و انا اجزی به» یعنی روزه برای من است و من بآن جزا میدهم و نیز فرمود «ان علی کل شیئی زکوة و زکوة الاجسام الصیام» یعنی محققاً بر هر چیزی زکوة است و زکوة بدنهای روزه است و نیز فرموده «نوم الصائم عبادة و نفسه تسبیح» یعنی خواب روزه دار عبادت و نفس او تسبیح است .

مسئله ۱۳۹۱ - از جمله لعلکم تتقون استنباط میشود که روزه موجب تقوی و پرهیزکاری است و نیروی تقوی را در انسان ایجاد میکند و هر قدر روزه سخت تر باشد مانند روزه تابستان بیشتر مؤثر است و روزه تابستان که عطش آورد افضل از روزه زمستانست رسول خدا (ص) فرمود «طوبی لمن ظمأ او جاع لله اولئك الذین یشبعون یوم القیامة» یعنی خوشا بحال کسیکه تشنگی و یا گرسنگی بکشد برای خدا ایشانند که سیر و سیرابند روز قیامت .

مسئله ۱۳۹۲ - از کلمه ایاماً معدودات استفاده میشود که روزه واجبی چند روز معینی است و آنچه میتوان از قرآن استفاده کرد یکی روزه ماه رمضانست دوم روزه قضاء آن سوم ، روزه کفاراتست ، چهارم ، روزه بدل الهلی در حج پنجم ، روزه نذر و عهد و قسم ، ششم - روزه اجاره است ، هفتم - روزه شرط در ضمن عقد ، هشتم - روزه فرزندان بزرگتر است از والدین خود ، نهم روزه

سوم اعتکافست که شاید تفصیل هر يك بیاید .

مسئله ۱۳۹۳ - از جمله «فمن كان منكم مريضاً» استفاده میشود که هر کس بیمار است باید روزه نگیرد و اگر ماه رمضانست بعداً قضا کند و آن مرضی موجب افطار میشود که بواسطه روزه آن مرض زیاد شود و یا دوام پیدا کند که در این دو صورت صوم برای او مضر است و در اسلام حکم ضرری نیست و اگر بواسطه روزه بیماری او سخت تر شود جائز نیست بدلیل جمله «ولا یزید بکم العسر یعنی خدا سختی شما را نمی خواهد» .

مسئله ۱۳۹۴ - از جمله او علی سفر معلوم میشود که مسافر باید روزه بگیرد اما صرف قصد سفر کافی نیست و نمیتواند روزه خود را بمحض نیت سفر افطار کند بلکه چون براه افتاد و صدق مسافر بر او شد باید افطار کند بدلیل کلمه علی سفر و نفرموده علی نية السفر

مسئله ۱۳۹۵ - از جمله «فعدة من ایام اخر» استفاده میشود که قضا و روزه مریض و مسافر بر هر دو واجب است اما مسافر هرگاه در حضر بود قضا کند و مریض هرگاه سالم شد و یا طوریشد که روزه برای او ضرر نداشت و اما سفر او اگر طولانی شد تا سال دیگر پس قضا را باید عقب بیندازد و اما اگر بیماری او طولانی شد تا سال دیگر قضا و مؤاخذه آن بر او نیست بدلیل «لیس علی المریض» حرج .

مسئله ۱۳۹۶ - از جمله «وعلى الذين يطيقونه فدية» استفاده میشود که اگر روزه موجب مشقت است مانند روزه پیرمردان و پیره زنانیکه بواسطه روزه ضعف غیر متعارفی پیدا میکنند در اینصورت بدل روزه يك مد طعام بمسکین بدهند و اگر میتوانند روزه بگیرند و تحمل آنرا دارند روزه بگیرند بدلیل جمله «فمن تطوع خيراً فهو خیر» که روزه خیر است باید آنرا متحمل شوند

مسئله ۱۳۹۷ - زن حامله و یا شیرده اگر روزه بخودشان و یا بطفل ایشان ضرر نزنند نباید روزه بگیرند بدلیل نفی حرج و اگر برای ایشان مشقت است

آنان نیز فدیہ دهند بدلیل « یطیقونه » که در مسئله قبل ذکر شد

مسئله ۱۳۹۸ - از جمله « و ان تصوموا خیر لکم » استفاده میشود که روزه مفید و دارای منافع است و چون این جمله بعد از ذکر مرض و مشقت ذکر شده معلوم میشود صوم دواى مرض و مشقت است چنانچه رسول خدا ص فرمود « صوموا تصحوا » یعنی روزه بگیرید تا صحت پیدا کنید

مسئله ۱۳۹۹ - از کلمه « شهر رمضان » معلوم میشود که یکی از مصادیق ایام معدودات ماه رمضانست که روزه آن واجب است و دلیل بر وجوب خصوص روزه ماه رمضان جمله « فمن شهد منكم الشهر فليصمه » میباشد یعنی هر کس این ماه را دریابد باید روزه بگیرد پس کسیکه وارد اینماه شود در حال عقل و بلوغ و عدم حیض و نفاس و عدم سفر و مرض ، باید روزه آنرا بگیرد

مسئله ۱۴۰۰ - از جمله « فمن شهد منكم » استفاده میشود که روزه بر حاضر در وطن واجب است زیرا شهود بمعنی حضور است یعنی آنکه در شهر خود است روزه بگیرد و اگر مسافر است خیر

مسئله ۱۴۰۱ - از جمله « انزل فيه القرآن » استفاده میشود که قرآن تماماً در ماه مبارك رمضان نازل شده و ایندلیل بر شرافت مهمی است برای اینماه و ممکن است بگوئیم قسمت مهمی از قرآن در اینماه نازل شده اگر تمام نازل نشده باشد و اگر غیر از این باشد « قید انزل فيه القرآن لغواست » و حقتعالی از لغو منزّه است بنا بر آنچه ذکر شد انسان باید قدر اینماهرا بداند و قرائت قرآن در آن زیاد کند و از ورود اینماه خورسند و از خروجش افسرده باشد چنانچه حضرت سجاد ع در دعای ۴۵ صحیفه ازوداع ماه رمضان بسیار اظهار افسردگی نموده و مناجاتی دارد که بعضی از کلمات حضرت بمضمون اشعار ذیل است

خوشا لیل و خوشا ساعات ایماه	خوشا فجر و خوشا اوقات ایماه
خوشا ذکر خوشا قرآنت ای ماه	خوشا لطف حق سبحانت ای ماه

زوارد گشتت خورسند بودیم
 زخیرات تو ما شاداب بودیم
 شب قدر تو زود از دست ما رفت
 بر رفتی و گذشتی حیف و صد حیف
 خدا بخشید غفران و عطا را
 همه ممنون فضل کرد گاریم
 خدایا رفت و ما هستیم دلگیر
 همه از غفلت خود رو سیاهیم
 خدایا باز آور آبرو را

با آداب تو ما دلبد بودیم
 بفکر دین و هم آداب بودیم
 فضیلت‌های تو از شصت ما رفت
 بدی ذکر خدا بالذات و کیف
 ولی محروم کردی اشقیار را
 اگر چه در عمل تقصیر کاریم
 زما اعمال نسا قابل تو پذیر
 ز کم بود عبادت عذر خواهیم
 بسال دیگر آور آرزو را

مسئله ۱۴۰۲ - از جمله « انزل فيه القرآن » تقویت میشود قول کسانی که
 میگویند بعثت رسول خدا ^{و آیه} در ماه مبارک بوده و مبعث را در ایام ماه رمضان
 شمرده‌اند

مسئله ۱۴۰۳ - جمله « هدی للناس صریح است که قرآن برای عموم مردم
 آمده و هدایت کننده تمام مردم است و جمله « بینات من الهدی » میفرماید
 آیات آن روشن و واضح است و از کلمه « والفرقان » استفاده میشود که
 خدایتعالی قرآنرا فارق و ممیز بین حق و باطل قرار داده و هر کس باید عقائد
 خود را با قرآن بسنجد و هم چنین اعمال و احادیث را پس هر خبر و حدیثی که
 موافق قرآن نباشد باطل است

مسئله ۱۴۰۴ - از جمله « یرید الله بكم اليسر » چند چیز استنباط میشود . اول
 اینکه خدا آسانی کار را خواسته و تکلیفرا مشکل ننموده و احکام قرآن سهل
 و آسانست دوم ، هر جا سختی باشد روزه نباشد سوم - چون حق تعالی آسانی
 و تخفیف برای بندگان خود خواسته بنده باید بپذیرد و مانند بعضی از مقدسین
 نادان نباشد

مسئله ۱۴۰۵ - از جمله « ولتكمملوا العدة » استنباط میشود که باید ماه رمضانرا

کامل نمود یعنی تا ماه شوال دیده نشده نباید افطار کرد ، پس بحساب منجم و تقویم نمیتوان يوم الشکرا که آخر ماه رمضان و یا اول شوال است افطار نمود و رسول خدا نیز فرمود « صم للرؤية و افطر للرؤية » یعنی روزه بگیر برای دیدن ماه و افطار کنی دهنگام دیدن ماه و اگر ابر شد و ماه دیده نشد تکمیل عده رمضان ین است که سی روز کامل شده باشد زیرا ماه هلالی از ۳۰ روز بیشتر نمیشود و رسول خدا فرمود گاهی ۳۰ روز است و گاهی ۲۹ روز بهر حال خدا بتعالی هلال را معین اوقات قراداده در سورة بقره آیه ۱۸۹ فرموده « یسألونک عن الالهة قل هی موافیت للناس » ، یعنی سئوال میکنند از تو از ماه ها بگو آنها برای تعیین اوقاتست برای مردم

مسئله ۱۴۰۶ - يوم الشکک که معلوم نیست آخر ماه شعبانست یا اول رمضان حکم شعبانرا داد زیرا چنانچه در مسئله قبل بیان شد افطار و صوم باید سبب رؤیت هلال باشد و تا رؤیت هلال نشود ثبوت تکلیف صوم محقق نشده باضافه بر اینکه استصحاب ماه شعبان نیز مؤید ما است

مسئله ۱۴۰۷ - از جمله « ولتکبر و الله علی ما هدیکم » استنباط میشود لزوم تکبیرات بعد از نماز مغرب و صبح و نماز عید فطر چنانچه ، در مسئله ۱۲۷۴ بیان شد

مسئله ۱۴۰۸ - از جمله « ولعلکم تشکرون » استنباط میشود که انسان بنیت تشکر از خدا میتواند عبادت خدا کند

مسئله ۱۴۰۹ - از جمله « واذا سألیک عبادی » و آوردن آن در وسط آیات صوم استنباط میشود که ماه مبارک ماه دعا و مناجاتست انسان تا میتواند قدردانی کند خصوصاً دعاهاى قرآنرا بخواند در شبهای آن ماه و وقت سحر

مسئله ۱۴۱۰ - از جمله « لعلهم یرشدون » استفاده میشود که اجابت و اطاعت او امر الهی باعث رشد و تکامل بشر است

مسئله ۱۴۱۱ - از جمله « احل لکم لیلة الصیام » استفاده میشود که در روز ماه

مبارك چیزهایی حرام و مفطر است که در شب آن حلال شده از جمله جماع با عیال و اکل و شرب و بقاء بر جنابت که در آیه بآنها اشاره شده است مسئله ۱۴۱۲ - از جمله «الرفث الی نسائکم» استنباط میشود که جماع با عیال در هر ساعتی از ساعات شب ماه رمضان جائز است اما مقداری مانده بفجره بقدر انجام غسل و یا تیمم باید فارغ شود تا اینکه جنب وارد صبح نشود پس وقت متصل بفجر خود را جنب نکند و از کلمه الرفث معلوم میشود که در روز ماه مبارك فقط جماع جائز نیست اما بوسیدن و مزاح کردن جائز است بشرطیکه منجر به جماع نشود

مسئله ۱۴۱۳ - اگر کسی بدون تحقیق قبل از فجر جماع کرد بگمان بقاء وقت برای غسل و اتفاقاً معلوم شد وقت نبوده چون تعدد نداشته کفاره ندارد ولیکن باید قضا کند و اما اگر مراعات نموده و تحقیق کرد و گمانش این شد که وقت دارد و اتفاقاً معلوم شد وقت نبوده در اینصورت بر او چیزی نیست و روزه او صحیح است ولی هر چه زودتر غسل کند بدلیل آیه ۵ سورة احزاب

مسئله ۱۴۱۴ - اگر در حال دخول فهمید فجر طالع شده فوری باید بیرون کشد پس اگر بعد از تحقیق و ظن بوقت این کار را کرده روزه او صحیح است و اگر بیرون نکشید تا علم بطلوع فجر پیدا کرد باید قضا کند و کفاره بدهد بدلیل آیه ۵ سورة احزاب و اگر جاهل بطلوع باشد فقط قضا دارد

مسئله ۱۴۱۵ - از جمله «علم الله انکم کتم تختانون» استنباط میشود که قبل از نزول این آیه حکم صوم مشگل تر بوده و چنانچه در حدیث آمده شبهای ماه مبارك اکل و شرب و جماع حلال نبوده، یعنی کسیکه افطار میکرد و میخوابید دیگر حق اکل و شرب نداشت، پس یکی از اصحاب بنام نخوات بن عبیر که مردییر ضعیفی بود وقت منزل اول شب برای افطار پس عیال او در آوردن طعام کندی نمود و چون او خسته بود خوابش ربود و خوابید و آن شب را بدون افطار بروز آورده و روز را روزه گرفت و بحرف خندق حاضر شد،

پس از ضعف و گرسنگی بیهوش افتاد و رسول خدا ص بحال او رقت کرد، و دیگر اینکه عده‌ای از جوانان مسلمین در شبهای ماه مبارک با عیال خود جماع میکردند و بعضی آمدند خدمت رسول خدا ﷺ و باین کار اقرار نمودند در این حال آیه فوق نازل شد و برای مسلمین تخفیفی حاصل آمد و کسانی که مرتکب شده‌اند اظهار ندامت کردند خدا ندامت و توبه آنانرا پذیرفت و اجازه اکل و شرب و جماع از طرف حق تعالی نازل گردید راجع بشبها

مسئله ۱۴۱۶ - از جمله « و کلووا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط » استفاده میشود که اکل و شرب و استعمال سایر مفطرات جائز است تا سفیدی صبح صادق طلوع کند و رشته تاریکی شب را قطع نماید

مسئله ۱۴۱۷ - از جمله اتموا الصیام الی اللیل « استنباط میشود که از صبح صادق تا اول شب باید از مفطرات خود داری کرد اما اول شب چه وقت است باید از عرف پرسید عرف اول شب را هنگام غروب خورشید میدانند ولی غروب حقیقی استار قرص خورشید است از افق صائم و این وقتی محرز میشود که حمرة مشرقیه زائل گردد و آن حمرة برسد بیالای سر صائم گداورد النص

مسئله ۱۴۱۸ - از جمله اتموا الصیام الی اللیل استنباط میشود حرمت صوم وصال زیرا غایت صوم را لیل قرار داده و نمیشود شب را روزه بگیرد و آنرا وصل بروزه فردا کتد. پس شب از روزه خارج شده

مسئله ۱۴۱۹ - صائم باید افطار نکند تا یقین بورود شب بنماید و اگر شک دارد که شب شده یا خیر حکم روز باقی است لعدم اخراز الغایه ولا مستصحب النهار

مسئله ۱۴۲۰ - از کلمه اتموا استنباط میشود که صوم امتداد دارد در تمام اجزاء روز پس اگر کسی در یک جزء روزهیت افطار نکند و روزه او باطل است
مسئله ۱۴۲۱ - در مسئله ۱۴۰۵ بیان شد که یوم الشک آخر شعبان محسوب میشود و تا ماه رمضان محقق نشده روزه واجب نیست پس بنیت ماه رمضان

نباید روزه گرفت بلکه باید یا قرۃ الی الله روزه بگیرد و یا بنیت آخر شعبان سپس اگر محقق شد که اول ماه رمضان بوده محسوب خواهد شد

مسئله ۱۴۲۲ - نیت ایام ماه مبارک را میتوان شب اول بذهن خطور داد و میتوان هر شب نیت روزه روز بعد را نمود و بزبان آوردن لازم نیست بلکه همین قدر که شب میخواهد بعزم اینکه سحر بر خیزد و سحر بخورد برای صیام کافیت و اگر خوابش ربود و سحری بر نخوast باز کفایت میکند چون عزم او باقی است و بر خواستن سحر و سحر خوردن خود نیت است

مسئله ۱۴۲۳ - تعیین روز چندم در نیت لازم نیست بلکه نیت روزه فردا کافی است و اگر نیت روز پنجم نمود سپس معلوم شد روز ششم بوده باز کافی است زیرا صوم آنروز عبادتست هر روزی که باشد ، باشد

مسئله ۱۴۲۴ - آنچه در ایام سال حرام بوده در ماه مبارک نیز حرام است و ارتکاب آنها در روز ماه رمضان باعث عدم قبول صوم و ابطال اجر آنست بدلیل آیه انما یقبل الله من المتقین ولی موجب بطلان صوم نیست ولی در ایام ماه رمضان چند چیز بخصوصه حرام است

مسئله ۱۴۲۵ - محرماتیکه در تمام سال حرام بوده در ماه رمضان حرمت آنها شدت پیدا میکند و اضافه بر آنها اکل و شرب و جماع و ارتماس در آب که در ایام دیگر حلال بوده در ایام ماه رمضان حرام و ارتکاب آنها در بعضی موجب قضا و در بعضی موجب کفاره نیز میباشد بدلیل آیه ۱۸۶ سوره بقره و نصوص دیگر

مسئله ۱۴۲۶ - شستن در آب و یا انداختن پارچه تری روی بدن برای تبرید اشکالی ندارد لعدم المنع

مسئله ۱۴۲۷ - دوا به چشم و گوش و سایر اعضا ریختن و یا سوزن آمپول زدن اشکالی ندارد زیرا صدق الکلی و شرب بر اینها نمیکند و اگر آمپول غذا باشد برای معده ترک نماید

مسئله ۱۴۲۸ - ملاعبه و بوسیدن و در آغوش گرفتن مادامیکه منجر بانزال منی نشود اشکالی ندارد ولی اگر انزال منی خواهد شد و او میداند باید قضا و کفاره بدهد.

مسئله ۱۴۲۹ - ارتماس در آب برای صائم جائز نیست اما اگر ارتماس نمود ولو عمداً روزه او باطل نمیشود لعدم الدلیل علی بطلانه نعم یبطل اجره.

مسئله ۱۴۳۰ - رسول خدا ﷺ فرموده هر کس یکروز از ماه رمضانرا افطار کند باید يك بنده آزاد نماید و اگر تمکن ندارد دوماه پی در پی روزه بگیرد و اگر تمکن ندارد ۶۰ مسکین را طعام دهد و اگر تمکن ندارد از خدایتعالی آمرزش خواهد و استغفار کند.

مسئله ۱۴۳۱ - اگر کسی سهواً و یا نسیاناً یکی از مفطراترا بیاورد روزه او باطل نمیشود و قضا و کفاره ندارد بدلیل آیه « لیس علیکم جناح فیما اخطأتم.

مسئله ۱۴۳۲ - اگر مردی بزور با عیال خود جماع کرد مرد باید کفاره خود را بدهد و اما اگر باکراه نبود هر کدام باید کفاره خود را بدهند.

مسئله ۱۴۳۳ - کسیکه شب جنب شده و نیت او این بوده که قبل از فجر غسل کند ولی تا صبح بیدار نشد چیزی بر او نیست

مسئله ۱۴۳۴ - کسیکه جنب شده و در سحر دست رسی بآب ندارد و یا تا آب تهیه کند فجر طالع میشود باید تیمم کند لنفی التکلیف الا بقدر الوسع

مسئله ۱۴۳۵ - صائم میتواند برای وضو و یا غیر آن مضمضه و استنشاق کند ولی مواظب باشد آبر را فرو نبرد و اگر برای تفریح این کار کند و آب فرورود باید قضا کند و اما اگر برای وضو این کار را کرده و غفلتاً فرورفته اشکالی ندارد و بهتر این است که در حال صوم مضمضه نکند.

مسئله ۱۴۳۶ - مسواک کردن برای صائم جائز است لعدم المنع.

مسئله ۱۴۳۷ - اگر کسی در روز ماه مبارك محترم شود روزه او باطل نمیشود ولی هر چه زودتر برود غسل کند بهتر است و اگر تأخیر انداخت روزه

باطل نمیشود

مسئله ۱۴۳۸ - استشمام بوی گل و ریحان و استعمال عطر برای صائم حرام نیست لعدم الدلیل و هم چنین است استشمام دخان عود.

مسئله ۱۴۳۹ - حجامت کردن و دندان کشیدن و امثال اینها برای صائم حرام نیست ولی چون ضعف میآورد ترك آن بهتر است.

مسئله ۱۴۴۰ - اكل و شرب چه كم باشد و چه زیاد جائز نیست چه معتاد و چه غیر معتاد ولی آبدهان را فرو بردن اشكال ندارد ولو اینکه بفکر ترشی، آب در دهان او جمع شده باشد.

مسئله ۱۴۴۱ - آبی که از سر و سینه بنام خلط میآید اگر بفضاء دهان نرسد و بلعیده شود اشکالی ندارد و اگر بفضاء دهان رسید باید بیرون بریزد

مسئله ۱۴۴۲ - جماع مبطل صوم است چه انزال منی بشود و چه نشود چه در قبل باشد و چه در دبر و اگر قصد دخول کرد ولی محقق نشد باز روزه باطل میشود زیرا نیت مفطر مفطر است

مسئله ۱۴۴۳ - اگر فراموش کرد که روزه دارد و دخول نمود سپس متوجه شد باید فوری بیرون کشد و اگر سستی کند روزه او باطل است و هم چنین اگر اگر آبی و یا غذائی خورد و متوجه شد که روزه است باید خود داری کند و اگر لقمه در دهان دارد خارج کند روزه او صحیح است

مسئله ۱۴۴۴ - اگر در حال احتلام بیدار شد و دید انزال شده ممانعت از خروج باقی منی نکند خصوصاً اگر ضرر و حرجی داشته باشد نفی الحرج و برای غسل میتواند استبرا کند ببول و لو اینکه بداند بواسطه استبرای بقیه منی خارج میشود

مسئله ۱۴۴۵ - اگر بی اختیار برای صائم قی عارض شد روزه او باطل نمیشود و اگر متعمداً بخود فشار آورد تا قی بیاید جائز نیست و امام ششم (ع) فرموده باید قضا کند

مسئله ۱۴۴۶ - اگر کسی غفلتاً و یا نسیاناً سر زیر آب کند روزه او باطل نیست

مسئله ۱۴۴۷ - اگر بدون اختیار پشهای بحلق او برود و یا آروغ زند و چیزی از دهان او خارج شود اشکالی ندارد پس اگر میتواند پشه را از حلق خود خارج کند و اگر بفضاء دهان برسد و آنرا ببلعد قضا لازم دارد
 مسئله ۱۴۴۸ - روزه داریکه تشنگی بر او غلبه کند و اگر آب نخورد مشرف بر هلاکتست میتواند بقدر حفظ جان و سدر مق آب بخورد بدلیل «الا ما اضطررتم»

مسئله ۱۴۴۹ - اگر صائم خیال کرد شب شده بواسطه ابروتاریکی هوا و افطار کرد و بعد معلوم شد آفتاب غروب نکرده باید از خوردن خودداری کند و آنروز را قضا کند و اما اگر علم پیدا کرده برود شب و افطار کرد قضا بر او نیست بدلیل آیه و لاتقف ماليس لك به علم فی الصورة الاولى

مسئله ۱۴۵۰ - بخروج و ذی و مذی و رطوبت از انسان روزه او باطل نمیشود و لو اینکه با عیالش لمس و یا مزاح کرده باشد

مسئله ۱۴۵۱ - یکنفر یقین بطلوع فجر دارد میتواند نماز بخواند و اگر ماه رمضانست مفطرات بر او حرام ولی رفیق او که یقین ندارد میتواند مفطریرا انجام دهد و نماز صبح را نخواند

مسئله ۱۴۵۲ - کسیکه بر او كفاره و یا قضا واجب شد ، پس بمسافرت قضا و كفاره از او ساقط نمیشود .

مسئله ۱۴۵۳ - مسافر یکه از حکم سفر بی اطلاعست و روزه میگیرد در ماه رمضان ، قضا بر او نیست و اما کسیکه اطلاع دارد و روزه میگیرد باید قضا کند .

مسئله ۱۴۵۴ - در حال سفر میتواند افطار کند ولو اینکه بداند قبل از ظهر وارد وطن خواهد شد .

مسئله ۱۴۵۵ - از جمله فمن شهد منكم الشهر فليصمه استفاده میشود که اگر کسی در ماه رمضان حاضر بود باید روزه بگیرد و مسافرت نکند مگر برای

کار لازم و یا ضروری مانند حج واجب و یا حفظ مال و جان کسی ، بهر حال مسافرت غیر ضروری در ماه رمضان مکروه است .

مسئله ۱۴۵۶ - در نماز قصر گفتیم سفر عبارتست از سیر بمقدار یکروز چنانچه در صدر اسلام سیر یکروز متعارفی هشت فرسخ بوده زمان مانیز سیر عرفی همان هشت فرسخ است ولی با طیاره و ماشین سیر یکروز متعارفی کمتر از ۵۰ فرسخ نمیشد پس اگر با طیاره یا ماشین مسافرت کند باید ملاحظه کند که رفت و آمد و توقف در مقصد اگر یکروز طول میکشد قصر کند والا فلا و افطار هم در جای قصر است در جلد دوم وسائل الشیعه ص ۸۹ روایت کرده از امام ششم که فرمود « هذا واحد اذا قصرت افطرت واذا افطرت قصرت » و در حدیث دیگر فرمود « فمن قصر فلیفطر » یعنی هر کس قصر کند باید افطار کند .

مسئله ۱۴۵۷ - کسیکه از شب قصد او این باشد که مسافرت کند و قبل از ظهر از وطن خارج شد میتواند افطار کند ولی اگر از شب عازم نبوده و تا قبل از ظهر هم در وطن بوده بعد از ظهر میخواد سفر برود او مشمول فمن شهد منکم بوده روزه خود را تمام کند

مسئله ۱۴۵۸ - کسیکه در سفر است مشمول فمن کان علی سفر میباشد پس اگر قبل از ظهر وارد وطن شد و مفطری انجام نداده میتواند قصد روزه کند ولی اگر مفطری انجام داده تأدباً امساک نماید

مسئله ۱۴۵۹ - اگر نذر کند که فلانروز را روزه بگیرد و اتفاقاً همانروز مریض و یا مسافر شد . باید بعداً قضا کند بدلیل وان کنتم مرضی او علی سفر این در صورتی است که نذر او مطلق باشد و اگر نذر کرده در سفر روزه بگیرد میتواند همانروز را در سفر روزه بگیرد .

مسئله ۱۴۶۰ - از بعضی از روایات ظاهر میشود که انسان میتواند در سفر روزه مستحبی بگیرد ولی اگر ترك کند بهتر است بهر حال مسافریکه در ماه رمضان سفر کرده باید تأدب کند و تظاهر با افطار نکند بلکه در خطا افطار کند

و هم چنین مریض و زیاد غذا نخورد و باعیال خود جماع ننماید ولی اگر زیاد غذا خورد و یا جماع کرد کار حرامی نکرده .

مسئله ۱۴۶۱ - کسیکه جنب بوده و فراموش نموده و مدتی در ماه رمضان روزه گرفته و نماز خوانده و بعد متوجه شده مؤاخذه بر او نیست ولیکن باید غسل کند و نماز و روزها را قضا کند بدلیل عدم المؤاخذه علی النسيان

مسئله ۱۴۶۲ - ماه رمضان ثابت میشود برؤیت هلال و یا شباغ مفید علم و با گذشتن ۳۰ روز از ماه شعبان و یا شهادت عدلین کما قضی به الرسول و بقول منجم و تقویم ثابت نمیشود لعدم الدلیل علیه

مسئله ۱۴۶۳ - یکی از روزهای واجب روزه کفاره است که در سورة نساء آیه ۹۲ فرموده فمن لم يجد فصيام شهرين متتابعين توبة من الله یعنی کسیکه بنده نیافت برای آزاد کردن پس دو ماه پی در پی روزه بگیرد برای بازگشت و توبه ای که خدا فرموده (و این در مورد قتل خطا میباشد) و یکی از روزه های واجب روزه کسی است که در مراسم حج برای او اذیت و مرضی برسد که ناچار بسر تراشی بشود قبل از اتمام مراسم حج چنانچه در سورة بقره آیه ۱۹۶ فرموده فمن كان منكم مریضاً او به اذى من راسه ففدية من صيام او صدقة که در اینجا سه روز باید روزه بگیرد اگر عمل بصدقه و نسك ننمود و صدقه این است که بشش نفر مسکین طعام دهد و نسك این است که يك گوسفند ذبح نماید ، یکی دیگر از روزه های واجبی روزه کفاره قسم است که باید سه روز روزه بگیرد چنانچه در سورة مائده آیه ۸۹ فرمود « فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام » یعنی کسیکه بنده ای نیافت برای آزاد کردن پس سه روز روزه بگیرد ، یکی از روزه های واجبی بدل الهدی است که سه روز در ایام حج روزه میگیرد و هفت روز در مراجعت از حج در سورة بقره آیه ۱۹۶ فرمود « فمن لم يجد فصيام ثلثة ايام فى الحج و سبعة اذار جعتم » یعنی کسیکه نیافت حیوانی را که ذبح کند سه روز در حج و هفت روز در مراجعت روزه بگیرد یکی دیگر از روزه های واجبی روزه صید عملی

در حال احرام است که آن صید را قیمت میکنند و قیمت آنرا بگندم در میآورند و برای هر دو مد بگندم يك روز روزه میگیرد و این در صورتی است که يك حیوانی معتقد آن صید را هدیه کعبه نکند و یاده نفر مسکین را طعام ندهد، یکی از روزه‌های واجبی روزه نذر است که اگر نذر کرد روزه بگیرد باید بنذر خود وفا کند چنانچه در سورة حج آیه ۲۹ فرموده «ولیفوا نذورهم» یعنی باید بنذر خود وفا کنند یکی دیگر از روزه‌هایی که واجب است روزه سوم اعتکاف است که در جای خود بیان خواهد شد

مسئله ۱۴۶۴ - اگر کسی نذر کرد که يك حین روزه بگیرد پس حین چه مقدار است؟ از امیرالمؤمنین (ع) سوال کردند همین مسئله را فرموده شش ماه روزه بگیرد زیرا خدا در سورة ابراهیم آیه ۲۵ فرموده «تؤتی اکلها کل حین باذن ربها» یعنی شجره طیبه هر شش ماه میوه میدهد باذن پروردگار پس حین شش ماه است

مسئله ۱۴۶۵ - اگر کسی نذر کرد ایام کثیری روزه بگیرد باید هشتاد روز روزه بگیرد زیرا امام هفتم فرمود کثیر هشتاد عدد است برای اینکه خدا فرموده در سورة توبه آیه ۲۵ - «لقد نصرکم الله فی موطن کثیرة» و خدایتعالی رسول خود را در هشتاد مورد یاری کرده است

مسئله ۱۴۶۶ - واجب است بر مکلف عاقل غنی زکوة فطره خود را بدهد در سورة «اعلی» آیه ۱۴ و ۱۵ فرموده «قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی» یعنی بتحقیق رستگار است کسی که زکوة خود را بدهد و نام پروردگار شرا یاد کند (یعنی تکبیرات روز عید فطر را بگوید) پس از آن نماز بخواند) از این آیه استنباط میشود که رستگاری در زکوة فطر و نماز عید است و این وجوب را میرساند زیرا قرآن موجب عدم رستگاریست و دیگر اینکه میتوان تکبیرات روز عید را قبل از نماز گفت چنانچه زمان مامر سوم است زیرا کلمه «فصلی» با فاء آمده بعد از جمله «و ذکر اسم» از روایات رسول و ائمه هدی (علیهم السلام) نیز معلوم میشود که آیه مذکوره راجع بزکوة فطره و نماز عید است باضافه آیاتی که

فرموده : و آتوا الزکوة ، شامل زکوة فطره میشود پس آن واجبست
مسئله ۱۴۶۷ - رسول خدا ص فرموده : من صام شهر رمضان و ختمه بصدقة
و غدا الى المصلی بغسل رجع مغفور الیه ، یعنی کس روزه ماه مبارک را بگیرد و
خاتمه آن صدقه دهد (یعنی زکوة فطره) و با غسل برود بنماز گاه (برای نماز
عید) آمرزیده برگردد

مسئله ۱۴۶۸ - زکوة فطره چنانچه از رسول خدا رسیده عبارتست از
یکصاع و صاع چهار مد است که تقریباً یکمن تبریز میشود پس هر کس برای
هر فردی یکمن جو و یا گندم و یا برنج یا خرما و یا کشمش و یا کشک باید
بدهد بفقیر مؤمنی یعنی اگر خود و عیالات و نانخورانش ۵ نفرند ۵ صاع بدهد
و اگر ده نفرند ده صاع

مسئله ۱۴۶۹ - پدر باید زکوة فطر فرزند خود را بدهد ولو فرزند یکروزه
و فرزندیکه قبل از غروب شب عید فطر بدنیا آمده باشد و اگر بعد از غروب بدنیا
آمده ولو یکربع ساعت مشمول این قانون نیست

مسئله ۱۴۷۰ - وقت دادن زکوة فطره از وقت رؤیت ماه شوال است تا
قبل از نماز عید و اگر از مال خود جدا کند و کنار بگذارد و بعد از نماز عید
باهل آن برساند اشکالی ندارد ولی قبل از نماز هر مقدار زودتر باهلش برساند
بهتر است بدلیل « فاء فصلی » که برای ترتیب بلا تراخی است

مسئله ۱۴۷۱ - در عوض اجناس فطره قیمت آنها را میتوان پرداخت مثلاً
یکمن گندم سه تومانست و کسی میخواهد پنج من بدهد پانزده تومان بپردازد

مسئله ۱۴۷۲ - از اطلاق قدا فلاح من ترکی « استنباط میشود که هر کس باید
باید فطره بدهد چه غنی و چه فقیر اما بر غنی واجب و بر فقیر مستحب
است بدلیل نفی الحرج و العسر ، ولی فقیر میتواند فطره خود را بدهد بعیال
خودش و فطره عیالش را بدهد بفرزندش و فطره فرزند را بپادست فرزند انتقال
دهد بخودش تمام شد جلد اول این رساله امید است مؤمنین بقرآن بآن عمل

نمایند و برای نویسنده دعا و طلب مغفرت نمایند و بدانند که عمل بمسائل قرآنی و احکام آن موجب خوشنودی خدا و رسول و امام زمانست و بی اعتنائی بآن موجب غضب خدا و رسول میباشد و در سورة یوسف آیه ۶۷ و ۴۰ فرموده ان الحكم الا لله یعنی حکمی نیست مگر برای خدا و صدور حکم منحصر بیاوست. مخفی نمائید در هر مسئله از مسائل این رساله اشاره اجمالی شده بدلیل و یا بقاعده‌ای که از قرآن استخراج و استنباط شده و این رساله در وقتی تحریر شد که همه گونه گرفتاری و افسردگی و بیماری برای نویسنده آن فراهم و مورد حسد قرآن و حملات بی خبران مسلم نما و جهال عالم نما و مغرضین میباشد و انشاء الله جلد دوم آن که مشتمل بر مسائل زکوة و امر بمعروف و نهی از منکر و جهاد و خمس و نکاح و مکاسب و اجاره و اطعمه و اشربه و وصیت و ارث و دیات و حدود و سایر ابواب فقه میباشد بهمین زودیها مرتب خواهد شد ، والسلام علی من اتبع الهدی اللهم اغفر لنا و ارحمنا واجعلنا من العاملين بکتابک و احفظنا من شرور اهل زماننا باسمائک الحسنی و صفاتک العلیا برحمتک یا ارحم الراحمین .

غلطهای چاپی این رساله را بر طرف نمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۹	۱۷	۱۹۵	۱۵۹
۱۲	۲۱	حقیقی	حقیقی
۲۳	۸	الله	الله
۴۱	۱۸	وسرائر	سرائر
۴۵	۱	نبوت	نبوت
۴۷	۱۱	والارض	وما فی الارض
۶۱	۵	ددین	در دین
۶۴	۷	عزیم	عزیز
۶۵	۱۳	فیها	فیما
۶۵	۱۳	لا یجدون	لا یجدوا
»	۴	عزیز	عزیز
۷۵	۵	بسب	بست
۷۶	۵	میدانید	میداند
۶۷	۱۶	تد	تد
۶۹	۱۴	خاء	تاء
۷۸	۱۰	لتقفقه	لتقفه
۹۶	۱۳	۳۱	۱۳۰
۱۰۲	۲۲	انصاری	نصاری
۱۰۵	۲۱	کنند	کند
۱۲۶	۲۳	آیه	آینه
۱۲۷	۶	تند	فند
۱۲۸	۸	ولا ضرر	لا ضرر و
۱۴۰	۱۷	خا	حا
۱۴۲	۱۲	ات	است
۱۴۲	۲۰	ستند	سته

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۱	۷	حوة	حیوة
۱۷۶	۸	یای	یان
۱۷۶	۱۴	دبنی	دینی
۱۹۳	۲۴	وابنا	اوابنا
۲۲۵	۱۲	فذلك	بذلك
۲۲۶	۲۴	مرد	مود
۲۴۲	۳	یتن	تین
۲۴۵	۲۰	یفتنکه	یفتنکم
۲۶۶	۱۴	دبین	بین
۲۴۸	۹	خصنوع	خضوع
۲۵۶	۱۹	بد	ند
۲۶۲	۱۹	الجیم	الرجیم
۲۷۲	۳	نست	نیست
۲۷۸	۶	ینه	یه
۳۰۰	۵	ج	ج ۱-
۳۲۰	۱۱	نمیتوان	نمیتوانند
۳۲۱	۱۲	تهیعت	تهیعت
۳۲۷	۶	کراو	کروا
۳۴۰	۱۵	روز	روزه
۳۴۳	۸	بگیرد	نگیرد
۳۴۴	۱۲	بمعی	بمعنی
۳۴۴	۱۶	نم	نیم
۳۴۶	۵	ین	این
۳۴۶	۷	قرا	قرار
۳۴۹	۲۳	الکلت	اکل

تألیف و تصحیح
 محمد علی قزوینی
 تهران - ۱۳۰۵

بعضی از تالیفات صاحب این رساله

- | | |
|---|--|
| ۱ - مرآت الایات یا راهنمای مطالب قرآن | ۲۳ - حواشی بر مکاسب |
| ۲ - کلمات قصار حضرت سیدالشهداء علیه السلام | ۳۳ - حواشی بر صلوة همدانی |
| ۳ - گنج گهر ۱۵۰۰ سخن از پیغمبر صلی الله علیه وآله | ۲۴ - مثنوی منطقی |
| ۴ - گنج حقائق کلمات قصار امام صادق علیه السلام | ۲۵ - فقه استدلالی |
| ۵ - رساله حقوق در حق خالق و مخلوق | ۲۶ - فهرست مجالس المؤمنین |
| ۶ - عشق و عاشقی از نظر عقل و اسلام | ۲۷ - مجموعه از اشعار |
| ۷ - حقیقة العرفان | ۲۸ - مجموعه ای از اخلاق |
| ۸ - التفتیش | ۲۹ - تراجم الرجال در تراجم روات و علماء و شهداء شیعه رضوان الله علیهم ده جلد |
| ۹ - فهرست عقائد عرفا و صوفیه | ۳۰ - تراجم النساء در دو جلد |
| ۱۰ - فهرست عقائد شیخیه | ۳۱ - رساله پیش آهنگی |
| ۱۱ - فهرست عقائد حقه اسلامیة | ۳۲ - حواشی بر کتب حدیث |
| ۱۲ - عقل و دین جلد اول در توحید | ۳۳ - اربعین |
| ۱۳ - عقل و دین جلد دوم در نبوت و امامت و معاد | ۳۴ - جبر و تفویض |
| ۱۴ - خزینه جواهر کلمات امام باقر علیه السلام | ۳۵ - تحفة الرضوی |
| ۱۵ - شعر و موسیقی از نظر عقل و اسلام | ۳۶ - ترجمه مختار ثقفی |
| ۱۶ - گلشن قدس یا عقائد منظوم | ۳۷ - جدول درارث |
| ۱۷ - پاسخ بکسروی | ۳۸ - ترجمه بعضی از دعاها |
| ۱۸ - دلیل حکم محاسن و شارب | ۳۹ - ترجمه بعضی از وسائل |
| ۱۹ - سرگذشت مرحوم شهید نوری | ۴۰ - حافظ شکن |
| ۲۰ - فریب جدید | ۴۱ - ترجمه مقداری از توحید صدوق |
| ۲۱ - حاشیه بر کفایه | ۴۲ - ادعیه المعتمره |
| | ۴۳ - اسلام دین کار و کوشش |
| | ۴۴ - حدیث الثقلین |
| | ۴۵ - رساله احکام القرآن |
| | ۴۶ - جواب اشکالات و غیر اینها |

قسمتی از تالیفات مؤلف

- گنج گهر شامل ۱۵۰۰ سخن از پیغمبر اکرم (ص)
- التفتیش (حقیقه العرفان) در ده عقاید صوفی و حکیم و درویش
- عشق و عاشقی به انضمام دو فهرست از عقاید صوفیه و شیخیه
- عقل و دین جلد اول و دوم

بها:

۳۰۰ ریال



چاپ اول

شماره ثبت ۶۸۳